www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

گلستان

دفتر سوم

محمد امینی گلستانی

بسم الله الرحمن الرحیم

كشكول گلستاني

نويسنده:

محمد امينی گلستانی

ناشر چاپي:

مولف

ناشر ديجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
کشکول گلستانی جلد ۳ ----- ۱۴
مشخصات کتاب ----- ۱۴
اشاره ----- ۱۴
فهرست موضوعات ----- ۱۸
مختصری از زندگی نامه مؤلّف کتاب ----- ۳۱
اشاره ----- ۳۱
تالیفات چاپ شده از مؤلّف. ----- ۳۳
کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف ----- ۳۶
پیشگفتار ----- ۳۹
بخش علما ----- ۴۰
از کارشناسان استفاده کنید ----- ۴۰
گذری بر زندگی و آثار شیخ کُلینی (ره) ----- ۴۶
شیخ صدوق، زندگینانه ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی ----- ۵۲
اشاره ----- ۵۲
دعای ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه): ----- ۵۴
آثار شیخ صدوق ----- ۵۷
وفات شیخ صدوق ----- ۶۲
کرامتی از شیخ صدوق پس از نهصد سال: ----- ۶۳
ابن بابویه، معروف به «شیخ صدوق» را بیشتر بشناسیم ----- ۶۳
آثار ----- ۶۶
هجرت به بغداد ----- ۶۸
هجرت به نجف ----- ۶۹
وفات ----- ۷۴

شیخ مفید ---- ۷۴
نامه های امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به شیخ مفید ---- ۷۷
وفات ---- ۸۰
سید مرتضی علم الهدی (ره) ---- ۸۱
اشاره ---- ۸۱
سید مرتضی علم الهدی (ره) در کلام دیگران ---- ۸۳
سید مرتضی علم الهدی (ره)، زندگینامه سید مرتضی علم الهدی (ره) ---- ۸۵
وفات ---- ۸۶
علامه حلی ---- ۸۶
اشاره ---- ۸۶
شرحی کوتاه بر زندگی مرحوم مقدس اردبیلی ---- ۹۰
جوان قدری تامل کرد و پذیرفت ---- ۹۱
» محقق اردبیلی ---- ۹۴
اشاره ---- ۹۴
مقدس اردبیلی در گفتار بزرگان ---- ۹۵
آثار و تالیفات مقدس اردبیلی ---- ۹۷
سیره مقدس اردبیلی ---- ۹۹
کرامتی از مقدس اردبیلی ---- ۱۰۱
مقدس اردبیلی و حضرت موسی (علیه السلام) ---- ۱۰۲
وفات مقدس اردبیلی ---- ۱۰۳
سید رضی ---- ۱۰۳
اشاره ---- ۱۰۳
زندگی ---- ۱۰۳
آثار ---- ۱۰۶
سید رضی از دیدگاه اهل سنت ---- ۱۰۶
سید رضی ---- ۱۰۷

ملکات فاضله سید رضی ---- ۱۱۳
نهج البلاغه و سید رضی ---- ۱۱۶
وفات سید رضی ---- ۱۱۸
خواجه نصیرالدین طوسی ---- ۱۱۸
اشاره ---- ۱۱۸
وداع با دنیا ---- ۱۲۱
زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی ---- ۱۲۲
دوران بازگشت به وطن ---- ۱۲۷
آثار فراوانی ---- ۱۲۹
روزگار خواجه نصیر ---- ۱۳۱
َ ابتکاری نبوغ آمیز برای تأسیس رصدخانه ---- ۱۳۶
آثار خواجه نصیر ---- ۱۴۵
سید محمد مهدی بحرالعلوم ---- ۱۵۶
اشاره ---- ۱۵۶
بحرالعلوم، سیدی که امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) او را به آغوش کشید ---- ۱۶۱
زندگانی شیخ مرتضی انصاری ---- ۱۶۳
اشاره ---- ۱۶۳
نسب شیخ انصاری و والدین ایشان ---- ۱۶۴
سفر به عتبات ---- ۱۶۵
مهاجرت به عتبات و مرجعیت ---- ۱۶۹
تشرف به مکه ---- ۱۷۰
زعامت حوزه نجف تا وفات ---- ۱۷۲
آثار ---- ۱۷۶
شیخ مرتضی انصاری و ولایت فقیه ---- ۱۷۸
ولایت در روایات ---- ۱۸۰
نگاهی به زندگینامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ---- ۱۸۴

اشاره ---- ۱۸۴
شرح حال ---- ۱۸۵
شرایط سیاسی اجتماعی ---- ۱۸۹
آثار ---- ۱۹۰
وفات ---- ۱۹۲
برای آشنایی با زندگینامه سید ابوالحسن اصفهانی ---- ۱۹۳
شیخ جعفر مجتهدی سیدابوالحسن اصفهانی امام زمان (عج) را ---- ۱۹۴
آیت الله سید صادق شیرازی ---- ۱۹۹
علامه طباطبایی ---- ۲۰۱
اشاره ---- ۲۰۱
ولادت: ---- ۲۰۱
تحصیلات واساتید: ---- ۲۰۲
مهارتهای علامه: ---- ۲۰۴
هجرت: ---- ۲۰۴
رحلت: ---- ۲۰۵
علامه طباطبایی ---- ۲۰۷
علامه چرا تفسیر البیان را ناتمام گذاشت ؟ ---- ۲۰۸
چگونگی آشنایی هانری کربن با علامه طباطبایی ---- ۲۰۸
علامه طباطبایی دور همسرش می گردید ---- ۲۰۹
عکس جمال جان فزا (آلبوم تصاویر علامه طباطبایی) ---- ۲۱۰
ارتحال علاّمه سید محمد حسین طباطبایی ---- ۲۱۱
مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی (ره) ---- ۲۱۲
حالات پایانی و وفات علاّمه طباطبایی ---- ۲۲۴
«علامه سید علی آقا قاضی» و ماجرای رحلت عارفانه اش + تصاویر ---- ۲۲۶
اشاره ---- ۲۲۶
هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف ---- ۲۲۷

نظر بزرگان درباره علامه قاضی ---- ۲۳۲
ناپدید شدن مرحوم قاضی ---- ۲۳۸
تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف ---- ۲۴۰
گشایش به برکت امام علی (علیه السلام) ---- ۲۴۳
امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می فرماید؟ ---- ۲۴۴
وصیت نامه مرحوم قاضی ---- ۲۴۷
رحلت و وصال ---- ۲۴۸
ماجرای خواندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی ---- ۲۴۹
نگاهی گذرا به زندگی نامه سراسر پر برکت حضرت آیت الله بهجت ---- ۲۵۱
اشاره ---- ۲۵۱
تحصیلات: ---- ۲۵۲
سیر و سلوک وعرفان ---- ۲۵۴
مرجعیت ---- ۲۵۵
هجرت ---- ۲۵۶
سید محمد حجت کوه کمره ای ---- ۲۵۹
اشاره ---- ۲۵۹
ولادت کوه کمره ای ---- ۲۶۰
منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای ---- ۲۶۲
اقامت در قم ---- ۲۶۲
دوره زعامت ---- ۲۶۳
شتابان به سوی حق ---- ۲۶۵
ندای حق ---- ۲۶۹
خصوصیات مرحوم حجت ---- ۲۷۱
اشاره ---- ۲۷۱
وفات ---- ۲۷۲
زندگینامه آیت الله العظمی سیدمحمد حجت کوه کمره ای ---- ۲۷۲

اشاره ---- ۲۷۲
زندگینامه آیت اللّه العظمی بروجردی ---- ۲۷۵
تحصیلات ---- ۲۷۸
زندگی و درس ---- ۲۸۲
بازداشت آیت الله بروجردی ---- ۲۸۴
کسالت و بیماری ---- ۲۸۶
ویژگی های علمی ---- ۲۹۲
مرجعیت ---- ۲۹۷
برگ گل در دست نسیم ---- ۳۰۵
ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی ---- ۳۱۳
زندگینامه: سید ابوالقاسم خویی ---- ۳۱۸
آثار و تالیفات: ---- ۳۲۳
وفات: ---- ۳۳۲
زندگی نامه آیت الله خویی ---- ۳۳۴
اشاره ---- ۳۳۴
آثار ---- ۳۳۸
غروب خورشید فقاهت ---- ۳۴۱
علامه امینی کیست ؟ ---- ۳۵۲
اشاره ---- ۳۵۲
«الغدیر» از نگاه اندیشمندان اهل سنت ---- ۳۶۳
جبران گذشته ---- ۳۶۴
سید محمد حسینی شیرازی ---- ۳۶۵
اشاره ---- ۳۶۵
آثار ---- ۳۷۲
زندگی نامه قاضی نورالله شوشتری معروف به شهید ثالث ---- ۳۷۸
اشاره ---- ۳۷۸

مرگ قاضی ---- ۳۸۵
زندگینامه ---- ۳۹۰
علامه سید جعفر مرتضی عاملی ---- ۳۹۴
اشاره ---- ۳۹۴
گفتگو ---- ۳۹۷
شیخ بهائی - عالمی فقیه در جوار امام مهربانیها! ---- ۴۲۰
آیت اللّه خوانساری مرجعی که نماز طلب باران او پذیرفته شد!! ---- ۴۲۶
اشاره ---- ۴۲۶
محمدتقی خوانساری ---- ۴۲۶
آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی خلاء یک عالم بزرگ! ---- ۴۲۹
اشاره ---- ۴۲۹
مهاجرت به نجف اشرف ---- ۴۳۱
آیت الله سید تقی طباطبائی قمی در گذشت! ---- ۴۳۴
علامه جعفری در زمینه علمی و فلسفی جلوتر از زمان خود بود ---- ۴۴۰
آیت اللّه شیخ محمدعلی سرابی رضوان اللّه تعالی علیه ---- ۴۴۶
اشاره ---- ۴۴۶
وفات ---- ۴۴۷
علامهٔ شیخ جعفر کاشف الغطاء ---- ۴۴۸
ملا حسینقلی همدانی ---- ۴۵۲
اشاره ---- ۴۵۲
وفات ---- ۴۶۵
حاج میرزا اقا جواد ملکی تبریزی ---- ۴۶۶
اشاره ---- ۴۶۶
آیت الله ملکی تبریزی در بیان بزرگان ---- ۴۷۲
تاریخ و چگونگی وفات آیت الله ملکی تبریزی ---- ۴۸۱
ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد ---- ۴۸۴

اشاره ---- ۴۸۴
کراماتی از ابن فهد حلی ---- ۴۸۹
وفات ابن فهد حلی ---- ۴۹۶
سیّد بن طاووس ---- ۴۹۶
اشاره ---- ۴۹۶
چرا به پیشوای اهل مراقبه «پسر طاووس» می گفتند ---- ۴۹۷
» سید بن طاووس «در کلام بزرگان ---- ۴۹۹
سید بن طاووس، مورد احترام امام زمان (عج) بود ---- ۵۰۴
سید، منصب های پیشنهادی خلیفه عباسی را رد کرد ---- ۵۰۵
وفات» سید بن طاووس « ---- ۵۰۹
سید بن طاووس (رَحمهٔ الله) + زندگی نامه و ملاقات با امام زمان عج ---- ۵۱۰
رحلت آن جناب ---- ۵۲۴
تشرفات آن جناب خدمت حضرت ---- ۵۲۵
زندگی نامه علامه حلی ---- ۵۴۵
اشاره ---- ۵۴۵
غروب ستاره حله ---- ۵۵۴
زندگینامه علامه حلی (متولدحله - مدفون نجف - عراق) ۷۲۶ ق ---- ۵۵۵
آیت الله نجفی، عالمی که «صاحب جواهر» لقب گرفت ---- ۵۶۱
اشاره ---- ۵۶۱
وفات صاحب جواهر ---- ۵۷۳
شیخ محمد حسن نجفی (ره) صاحب جواهر ---- ۵۷۴
وفات ---- ۵۸۰
شهید اول کیست ؟ ---- ۵۸۰
زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی) ---- ۵۸۸
اشاره ---- ۵۸۸
شهادت: ---- ۵۹۹

شهید ثانی کیست و کتاب معروفش، لمعه چه اهمیتی دارد؟ ---- ۶۰۲
شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر ---- ۶۰۸
اشاره ---- ۶۰۸
شهید ثانی؛ زین الدین بن علی عاملی جبعی ---- ۶۱۰
شهید ثالث: آیت الله محمدتقی برغانی ---- ۶۱۳
مقبره قاضی نورالله شوشتری که در برخی مناطق او را شهید ثالث شیعه می دانند ---- ۶۱۵
شهید رابع: آیت الله محمدباقر اصطهباناتی ---- ۶۱۵
شهید خامس: آیت الله سید محمدباقر صدر ---- ۶۱۷
کراماتی از بزرگان شیعه + کرامات آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی ---- ۶۲۰
منابع کتاب ---- ۶۴۶
درباره مرکز ---- ۶۵۵

کشکول گلستانی جلد 3

مشخصات کتاب

سرشناسه:امینی گلستانی ، محمد، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور:کشکول گلستانی/ محمدامینی گلستانی.

مشخصات نشر:قم: انتشارات محمد امینی گلستانی

مشخصات ظاهری: 7 ج.

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:امینی گلستانی ، محمد، 1317 - -- وعظ

موضوع:اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع:تاریخ

ص :1

اشاره

کشکول گلستانی

محمدامینی گلستانی

ص :3

فهرست موضوعات

ج 1 3

محمد امینی گلستانی 1

مختصری از زندگی نامه مؤلّف کتاب 10

تالیفات چاپ شده از مؤلّف. 12

کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف 15

پیشگفتار 18

بخش علما 19

از کارشناسان استفاده کنید 19

گذری بر زندگی و آثار شیخ کُلینی) ره (24

شیخ صدوق 30

زندگینانه ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی 30

دعای ولی عصر) عجل الله تعالی فرجه (: 31

آثار شیخ صدوق 34

وفات شیخ صدوق 39

کرامتی از شیخ صدوق پس از نهصد سال: 40

ابن بابویه، معروف به» شیخ صدوق «را بیشتر بشناسیم 40

آثار 43

هجرت به بغداد 45

هجرت به نجف 46

وفات 50

شیخ مفید 50

نامه های امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.) 53

به شیخ مفید 53

وفات 56

سید مرتضی علم الهدی) ره (57

سید مرتضی علم الهدی) ره (در کلام دیگران 59

سید مرتضی علم الهدی) ره (، زندگینامه سید مرتضی علم الهدی) ره (61

وفات 62

علامه حلی 62

شرحی کوتاه بر زندگی مرحوم مقدس اردبیلی 66

جوان قدری تامل کرد و پذیرفت 67

» محقق اردبیلی 70

مقدس اردبیلی در گفتار بزرگان 71

آثار و تالیفات مقدس اردبیلی 73

سیره مقدس اردبیلی 74

کرامتی از مقدس اردبیلی 76

مقدس اردبیلی و حضرت موسی

(علیه السلام) 77

وفات مقدس اردبیلی 78

سید رضی 78

زندگی 78

آثار 80

سید رضی از دیدگاه اهل سنت 80

سید رضی 81

ملکات فاضله سید رضی 86

نهج البلاغه و سید رضی 89

وفات سید رضی 91

خواجه نصیرالدین طوسی 91

وداع با دنیا 94

زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی 95

دوران بازگشت به وطن 100

آثار فراوانی 102

روزگار خواجه نصیر 103

ابتکاری نبوغ آمیز برای تأسیس رصدخانه 108

آثار خواجه نصیر 117

سید محمد مهدی بحرالعلوم 128

بحرالعلوم، سیدی که امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.) 132

او را به آغوش کشید 132

زندگانی شیخ مرتضی

ص:7

انصاری 134

نسب شیخ انصاری و والدین ایشان 135

سفر به عتبات 136

مهاجرت به عتبات و مرجعیت 140

تشرف به مکه 141

زعامت حوزه نجف تا وفات 143

آثار 146

شیخ مرتضی انصاری و ولایت فقیه 147

ولایت در روایات 148

نگاهی به زندگینامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی 152

شرح حال 153

3. آثار 158

وفات 160

برای آشنایی با زندگینامه سید ابوالحسن اصفهانی 161

شیخ جعفر مجتهدی سیدابوالحسن اصفهانی امام زمان) ع (را 162

نشان داد 162

آیت الله سید صادق شیرازی 166

علامه طباطبایی 168

ولادت: 168

تحصیلات واساتید: 169

مهارتهای علامه: 171

هجرت: 171

رحلت: 172

علامه طباطبایی 174

علامه چرا تفسیر البیان را ناتمام گذاشت ؟ 175

چگونگی آشنایی هانری کربن با علامه طباطبایی 175

علامه طباطبایی دور همسرش می گردید 176

عکس جمال جان فزا) آلبوم تصاویر علامه طباطبایی (177

ارتحال علاّمه سید محمد حسین طباطبایی 178

مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی) ره (179

حالات پایانی و وفات علاّمه طباطبایی 191

» علامه سید علی آقا قاضی «و ماجرای رحلت عارفانه اش + تصاویر 193

هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف 194

نظر بزرگان درباره علامه قاضی 199

ناپدید شدن مرحوم قاضی 205

تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف 207

گشایش به برکت امام علی (علیه السلام) 210

امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می فرماید؟ 211

وصیت نامه مرحوم قاضی 214

رحلت و وصال 215

ماجرای خواندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی 216

نگاهی گذرا به زندگی نامه سراسر پر برکت 218

حضرت آیت الله بهجت 218

تحصیلات: 219

سیر و سلوک وعرفان 221

مرجعیت 222

هجرت 223

سید محمد حجت کوه کمره ای 226

ولادت کوه کمره ای 227

منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای 229

اقامت در قم 229

دوره زعامت 230

شتابان به سوی حق 232

ندای حق 235

خصوصیات مرحوم حجت 237

وفات 238

زندگینامه آیت الله العظمی سیدمحمد حجت کوه کمره ای 238

زندگینامه آیت اللّه العظمی بروجردی 241

تحصیلات 243

زندگی و درس 247

بازداشت آیت الله بروجردی 249

کسالت و بیماری 251

ویژگی های علمی 257

مرجعیت 262

برگ گل در دست نسیم 270

ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی 278

زندگینامه: سید ابوالقاسم خویی 283

آثار و تالیفات: 288

وفات: 294

زندگی نامه آیت الله خویی 296

آثار 300

غروب خورشید فقاهت 303

علامه امینی کیست ؟ 314

9 – پایانی که خود؛ آغاز بود! 323

ص:11

سنت 325

جبران گذشته 326

سید محمد حسینی شیرازی 327

آثار 333

زندگی نامه قاضی نورالله شوشتری معروف به شهید ثالث 338

مرگ قاضی 344

زندگینامه 348

علامه سید جعفر مرتضی عاملی 352

گفتگو 354

شیخ بهائی – عالمی فقیه در جوار امام مهربانیها! 375

آیت اللّه خوانساری مرجعی که نماز طلب باران او پذیرفته شد!! 380

محمدتقی خوانساری 380

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی خلاء یک عالم بزرگ! 383

مهاجرت به نجف اشرف 385

آیت الله سید تقی طباطبائی قمی در گذشت! 388

علامه جعفری در زمینه علمی و فلسفی جلوتر از زمان خود بود 392

آیت اللّه شیخ محمدعلی سرابی رضوان اللّه تعالی علیه 398

وفات 399

علامة شیخ جعفر کاشف الغطاء 400

ملا حسینقلی همدانی 404

وفات 416

حاج میرزا اقا جواد ملکی تبریزی 417

آیت الله ملکی تبریزی در بیان بزرگان 423

تاریخ و چگونگی وفات آیت الله ملکی تبریزی 432

ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد 435

کراماتی از ابن فهد حلی 440

وفات ابن فهد حلی 447

سیّد بن طاووس 447

چرا به پیشوای اهل مراقبه» پسر طاووس «می گفتند 448

» سید بن طاووس «در کلام بزرگان 450

سید بن طاووس، مورد احترام امام زمان) عج (بود 455

سید، منصب های پیشنهادی خلیفه عباسی را رد کرد 456

وفات» سید بن طاووس «460

سید بن طاووس) رَحمة الله (+ زندگی نامه و ملاقات با امام زمان

عج 461

رحلت آن جناب 473

تشرفات آن جناب خدمت حضرت 474

زندگی نامه علامه حلی 494

غروب ستاره حله 503

زندگینامه علامه حلی) متولدحله – مدفون نجف – عراق (726 ق 504

آیت الله نجفی، عالمی که» صاحب جواهر «لقب گرفت 510

وفات صاحب جواهر 522

شیخ محمد حسن نجفی) ره ( ) صاحب جواهر (523

وفات 529

شهید اول کیست ؟ 529

زین الدین علی بن احمد) شهید ثانی (537

شهادت: 546

شهید ثانی کیست و کتاب معروفش، لمعه چه اهمیتی دارد؟ 549

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر 555

شهید ثانی؛ زین الدین بن علی عاملی جبعی 557

شهید ثالث: آیت الله محمدتقی برغانی 560

مقبره قاضی نورالله شوشتری که در برخی 562

مناطق او را شهید ثالث شیعه می دانند 562

شهید رابع: آیت الله محمدباقر اصطهباناتی 562

شهید خامس: آیت الله سید محمدباقر صدر 564

کراماتی از بزرگان شیعه + کرامات آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی 567

معروف به آیت الله نخودکی 567

منابع کتاب 593

مختصری از زندگی نامه مؤلّف کتاب

اشاره

نام: محمد نام خانوادگی: امینی گلستانی ش ش 15 فرزند: حاج سردار مرحوم کشور: ایران، استان: اردبیل.

تخصّص: فلسفه و فقه و اصول، تفسیر، تبلیغ. تألیفات (42 جلد). تحصیلات (خارج فقه و اصول و فلسفه). استادان معروف (21 نفر).

در سال 1329 شمسی از زادگاهش قریه گلستان در 30 کیلومتری اردبیل به مدرسه علمیه ملا ابراهیم اردبیل وارد و پس از گذراندن دوره مقدماتی صرف و نحو و منطق از استاد سید مسلم خلخالی و شیخ سعید اصغری و غیرهما.

در سال 1331 به حوزه علمیه قم وارد شده و نزد اساتید آنجا (آقایان شیخ عبدالکریم ملائی و سید جواد خطیبی و میرزا احمد پایانی و مسلم ملکوتی و میرزا محسن دوزدوزانی وغیرهم) استفاده نموده است، و در نیمه دوم سال 1334 به نجف اشرف وارد شده و از اساتید آنجا (آیات عظام سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم و شیخ مجتبی لنکرانی و عارف بزرگ شیخ محمدعلی سرابی و آقای تسوجی وسید اسدالله مدنی آذرشهری و غیرهم دروس فقه و اصول و فلسفه و تفسیر وغیره)، استفاده نموده است. و درتاریخ 1340 از نجف اشرف مراجعت نموده و در شهر توریستی سرعین اردبیل با صبیه آیت الله حاج شیخ علی عرفانی از شاگردان علامه محمدحسین نائینی و هم دوره آیات عظام سید ابوالقاسم خوئی و سید محسن حکیم ازدواج کرده و به مدت یازده سال در آن شهر که آن وقت یک روستای کوچک بیش نبود اقامت نموده است. در طول این مدت مشغول کارهای تبلیغی و علمی و فرهنگی شده و بناهای مفید و مجلل از خود به یادگار گذاشته است، مانند.

1 - مسجد مجلل و بزرگ حضرت بقیة الله الأعظم امام زمان (عجل الله تعالی

فرجه الشریف) به مساحت 800 متر به اضافه کتابخانه و شبستان زنانه و سایر متعلقات و فضای باز مسجد 1400 متر.

2 – احداث چشمه های آب شرب چندین روستای اطراف سرعین.

4 – تأسیس صندوق های خیریه بنام حضرت باب الحوائج ابوالفضل (علیه السلام) که اول از 17 صندوق شروع و فعلاً بیشتر مناطق استان اردبیل را فراگرفته است.

در سال 1351 شمسی از سرعین به اردبیل مهاجرت نموده و مقیم گشته و در خلال مدت 14 سال اقامت در اردبیل به کارهای روحانیت و تبلیغاتی اسلامی و 11 سال سرپرستی حجاج بیت الله الحرام را ادامه داده است.

در سال 1357 شمسی از اردبیل به تهران مهاجرت کرده و در بحبوحه انقلاب اسلامی در نازی آباد ساکن شده و پس از پیروزی انقلاب.

در سال 1359 به اردبیل برگشته مشغول کارهای روحانیت خود شده و به تدریس و تفسیر قرآن مجید اشتغال داشته است. تا اینکه در سال 1365 دوباره به تهران برگشته و در خانه خیابان دانشگاه جنگ ساکن گشته و مشغول تبلیغ و تفسیر وکارهای مربوط به روحانیت شده است. تا این که در سال 1375 از تهران به قم هجرت نموده و در خانه پشت صدا و سیما ساکن شدند.

در سال 1375 شمسی در اردبیل زلزله ویرانگر به وقوع پیوست که در اثر آن تعداد یک صد و یازده روستا را از 25 درصد تا صد در صد ویران و گروه زیادی را به کام مرگ فرستاد.

در سال 1381 بنا به دعوت بزرگان سرعین جهت تبلیغ ماه مبارک رمضان، به آنجارفته و با دیدن وضع مسجد امام زمان (علیه السلام) که در اثر زلزله مقاومت خود را از دست داده بود بازسازی و تقویت و توسعه داده و تعداد چهار باب مغازه برای هزینه مسجد، و ایجاد گنبد و مناره هاو کاشیکاریهای آنرا انجام داده است.

در این سفر باز به کارهای امور خیر شروع و ادامه داده است از جمله.

1 – مسجد مجلل باب الحوائج حضرت ابوالفضل علیه السلام به مساحت 1500 متر با متعلقات آن که در سال 1382 تا سال 1392 ادامه پیدا کرد، و الان

مورد استفاده مردم محل و دهها هزار مسافر شهرتوریستی می باشد و در نظر است که تأسیس حوزه علمیه و درمانگاه عمومی و 15 باب مغازه برای هزینه های مسجد را شروع نمایند انشاءالله.

2 – در زادگاهش روستای گلستان، که در اثر زلزله دو مسجد آنجا خراب شده بود، مسجد امیرالمومنین (علیه السلام) را بنا و تأسیس نموده و به پایان رساند.

3 – در سال 1382 مسجد مجلل در روستای (جن قشلاقی) از دهستان های یورتچی احداث و در سال 1384 تقریباً به اتمام رسید و مورد استفاده قرار گرفت.

4 – احداث غسال خانه های متعدد در روستاهای اطراف سرعین.

5 – با حصارکشی قبرستان سرعین که در وسط شهر، زیر پای حیوانات و مورد تجاوز ساکنین دور و بر قبرستان بود، محافظت نمود.

در دوران سکونت جدید قم مشغول تألیفات متعدد گشته که تعدادی از آنها را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم.

تالیفات چاپ شده از مؤلّف.

1 – سرچشمه حیات – وزیری یک جلد 402 صفحه.

در این کتاب مطالب ارزنده علمی و دینی و فلسفی و طبی، درباره آب و آفرینش مخلوقات از آن از نظر قرآن و روایات و کلمات بزرگان فن که مورد استقبال دانشمندان و محققان داخل و خارج کشور قرار گرفت که در مدت کوتاه 4 مرتبه چاپ شد و فعلاً کمیاب می باشد.

2 – سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوجلد ضخیم وزیری 1283 صفحه در باره کیفیت کشورداری و مدیریت آن حضرت کشوری به وسعت کره زمین را از نظر فرهنگی و قضائی واقتصادی و نظامی و اجتماعی و هزاران مطالب نو و متنوع در این مورد که امتیازش را به انتشارات مسجد مقدس جمکران، واگذار و آن را چاپ و نشر می کند.

خواب سیده سکینه خانم طباطبائی

در 29 ماه صفر سال 1386 در روز آخر روضه دخترم امینه خـانم در شـهر قـدس من صـحبت کردم و برای خانمها مسائل گفته و موعظه کرده و درنهایت چون روز شـهادت امام رضا علیه السـلام بود، به امام رضاعلیه السـلام توسل نمودم، چند روز بعد دخترم امینه گفت: بابا یک نفر سـیده خانم هست به نام سـکینه طباطبائی که آن روز در مجلس روضه حضور داشت باگریه شدیـد گفت: از مجلس شـما که رفتم شب خوابیـدم در خواب دیدم درمجلس روضه شـما هسـتم، ناگهان یک نفر سـید نورانی که من تا آن روز شخصـیت چنانی با آن نورانیت ندیده بودم وارد شد و مسـتقیماً رفت پیش حاجی آقا روبرو نشـست و حاجی آقا در دسـتش دو جلد کتاب بود و با زبان عربی باهم صحبت زیاد نمودند و من هم پشت سـر آن آقا نشسـته گریه می کردم و به من متوجه شده و فرمود: زیاد گریه نکن چشمهایت خراب می شود تو که هرهفته نزد من هستی، دوباره با حاجی آقا به صـحبت ادامه دادند و می دانستم راجع به آن کتاب صحبت می کردند، حاجی آقا آن دو جلد کتاب را به آن آقا تحویل داد و ایشان هم تحویل گرفتند و چون آش شما را من تقسیم می کردم آن آقا به من فرمود:

به هرکس که از آش می دهیـد هم نامش را بنویسـید و هم آن را مهر نموده به من دهیـد و ما هم به این دسـتور عمل کردیم و تمامی آنها را لای کتاب حاجی آقا گذاشت و با خود برد، در این حال من به صدای گریه خودم از خواب بیدار شدم.

البته آن دو جلد کتاب (سـیمای جهان در عصـر امام زمان علیه السـلام) است که در باره حالات و نحوه مدیریت و حکومت آن حضـرت بعـد از ظهور نوشـته ام که انشـاء اللّه مورد قبول آن آخرین امیـد قرار گرفته است و امتیـاز آن را مسـجد مقـدس جمکران قم از من گرفت و خودشان چاپ کردند که خدا را شکر مورد قبول اقشارمختلف جامعه قرار گرفته است که در مدت یک سال دوبار با تیراژ بالا 16 هزار جلد چاپ شده است والحمدللّه.

3 – از مبـاهله تا عاشورا – در یک جلـد وزیری 684 صـفحه در باره مباهله رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله با نصارای نجران و سـر انجام تسلیم آنها و مقایسه آن جریان باسرگذشت پنج تن آل عبا: و عدم تسلیم مسلمان نماهای دشت کربلا به امام

حسین علیه السلام فرزند آن حضرت و شهید کردن آن امام را با مظلومیت تمام. این کتاب حاوی مطالب جالب و مفید فراوان می باشد.

4 – والدین دو فرشته جهان آفرینش – در یک جلد وزیری در 320 صفحه در باره حقوق متقابل والدین و اولاد در برابر هم از نظر آیات و اخبار وگفتار بزرگان و مطالب فراوان در این مورد.

5 – آداب ازدواج و زندگی خانوادگی – وزیری 276 صفحه. کتابیست تحقیقی و تحلیلی درباره ازدواج جوانان عزیز و راهنمائی آنها در انتخاب همسر و کیفیت زندگی مادام العمر، از منظر آیات و اخبار و... که در واقع مکمّل کتاب والدین دو فرشته جهان آفرینش می باشد.

6 – کتاب مهم اسلام فراتر از زمان – درباره پاسخ به کسانی است که ایراد نموده و اشکال می گیرند، دین اسلام چگونه می تواند تا دامنه قیامت، دنیای رو به ترقی روزانه را اداره نماید و اساساً رهبران این دین چه جایگاهی از علم و دانش داشتند که مدیریت جهان را تا آخر دنیا به دست گیرند. در این کتاب قسمت مهمی از پیشگوئیهای بزرگان اسلام آورده شده است (مانند فرمایش امیرمؤمنان 7 به کمیل:

یا کمیل بن زیاد هاهنا موضع قبرک ثمّ أشار بیده المبارکة یمیناً و شمالاً و قال ستبنی من هاهنا و هاهنا دور و قصور ما من بیت فی ذلک الزّمان الّا و فیه شیطاناً أریل.

کلمه أریل لغت انگلیسی است که به گیرنده و آنتن أریال گویند، حضرت 1400 سال پیش نه انگلیسی بود و نه از صنعت آنتن اثری این بیان را داشتند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سیأتی زمان علی أمّتی یُخربون قباب الأئمّة بالبنادیق به زودی می آید زمانی بر امت من، قبه (و گنبد) های قبرهای امامان را با بندق ها (یعنی با نارنجک یا بمب) ویران سازند!!. دقت بفرمائید این کلام در زمانی گفته شده است که نه امامی شهید شده و نه در جائی مدفون شده بود و نه از گنبد حرمها و اختراع بمب خبری بود که پس از قرنها در سامرا و قبلاً نیز در بقیع اتفاق افتاد یا روایت در مورد ازدواج همجنسها: یتزوّج الرّجال بالرّجال و یتزوّج النساء بالنساء، و روایت لعن اللّه المتشبّهین من الرّجال بالنّساء و المتشبّهات من النّساء بالرّجال درباره تغییر جنسیت دهندگان و صدها امثال این روایتها، در 688 صفحه وزیری. پیشگوئی

هـای آیـات و روایات، از بزرگان دین در باره پیشـرفت علوم آینـدگان و اوضاع حیرت انگیز جهان، این کتاب در نوع خود منحصـر به فرد و حاوی مطالب نو آوری زیاد می باشد.

7 – آغلار ساولان – سـبلان گریان یا سبلان می گرید: رقعی 50 صـفحه. با زبان آذری در باره زلزله سال 1375 استان اردبیل و تخریب 111 بخش و روستا از 25 در صد تا صد در صد که یکی از آنها روسـتای گلسـتان زادگاه مؤلف و کشته شدن و زیر آوار ماندن 77 نفر ا ز نزدیکان نسبی و سببی او و بیان نام تک تک آنها.

111–8 پرسـش و پاسخ در بار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف – رقعی در 295 صفحه سوال و جواب های متنوع در طول سال های تبلیغی مؤلف در شهر توریستی و ییلاقی سرعین اردبیل و بیان مطالب نو.

9 – فلسـفه قیام و عدم قیام امامان – در 198 صـفحه جیبی در باره این که چرا بعضی از آن بزرگواران قیام و اکثرشان قعود نمودند و اساسا قیامی از آنها وجود داشت یا برایشان تحمیل نمودند و مطالب متنوع و مفید دیگر.

10 – گلستان سخنوران شامل 110 مجلس سخنرانی مذهبی در دو جلد وزیری 1511 صفحه چکیده ای از تبلیغات متنوع مؤلف.

11 – ولایت شرط قبولی أعمال جلد اول.

12 – شرح دعاهای روزانه ماه رمضان.

کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف

1 – آیـا و چرا – دربـاره زیر سؤال بردن برادران اهـل سـنت و علمـای آنـان و آوردن دلایـل فراوان از کتـاب هـای معتبر خود آنان در بار ه امیرمؤمنان و فاطمه زهراء علیهماالسلام و به زیر سوال بردن آنها در عمل نکردن به این دلیلها و اسناد خودشان.

600–2 مجلس سخنرانی مذهبی در 12 جلد از منبرهای 55 ساله مؤلّف و بیان مطالب متنوع دینی و اسناد و روایات فراوان در هر مقوله، که سخنرانان مذهبی و

منبری های محترم را از مراجعه به کتاب های متفرقه و جمع آوری مطالب برای بیان در سخنرانی هایشان. بی نیاز می سازد در 12 جلد و در دست تنظیم و آماده سازیست و بخواست خدا، بتدریج به چاپ خواهد رسید.

3 – رحمت واسعه – در باره رحمت عالمگیر و فراگیر خدای متعال و آوردن آیات و روایات متنوع و جریان های توبه کنند گان و شمول غفران الهی در باره آنها.

این کتاب امید دهنده گناهکاران و دور ساختن آنان از یأس و نومیدی و جذب دور شدگان از خدا را به سوی پروردگار بخشنده و مهربان.

4 – شب – کتابیست در باره برکات و فضایل و امتیازات شب و اینکه شب مردان خدا روز جهان افروز است و شب خود از مورد توجه بزرگان عالم و خلوتگه راز و نیاز آنان با معبودشان و مطالب فراوان در این موارد.

5 – عتابات قرآن – در باره این که چرا خداوند متعال بعضی از انبیاء علیهم السلام را، مورد عتاب قرار داده و آیا این عتاب ها با عصمت آنها منافات دارد؟ مانند (عفا الله عنک لم اذنت لهم) یا مسئله چیز دیگر است.

6 – خاطرات زندگی یا سرگذشت تلخ و شیرین من – این نوشته حاوی شرح حال دوران زندگی از بدو تولد تا امروز 1393/11/30 که به 400 صفحه رسیده است و هنوز هم خلاصه و امهات اوضاع و زوایای زندگی اش را می نویسند.

7 – دعای عرشیان برفرشیان – درباره استغفار فرشتگان و حاملان عرش خدا برای بنی آدم به استناد آیه 7 سوره غافر و سوره شوری و سایر آیات، نزدیک به اتمام.

8 – نشانه هائی از او – کتابیست در باره آیات بیان کننده نشانه های خدا شناسی و روایات پیرامون آن.

9 – مرزهای زندگی – از دید آیات و روایات و سیره پیشوایان.

10 – مرزخوراکی ها و نوشیدنی ها – از منظر آیات و احادیث و پزشکی.

11 – نوادر – روایات و سرگذشت ها و نوادر جریان های گوناگون به صورت کشکول در 7 جلد.

12 – شیطان: علت وجودی او و پرسش و پاسخهائی درباره وی.

13 - مادران 14 معصوم علیهم السلام، هنگام ازدواج هیچکدام بیوه نبود.

14 - یاد داشتهای انترنتی ام درسایت «امینی گلستانی» در دو جلد که وسیله (مؤسسه مرکز تحقیقات علوم اسلامی «نور» حوزه علمیه قم) پخش می شود و هنوزهم ادامه دارد.

15 - متفّرقات مطالب گلچینی شده از کتاب های فراوان گوناگون.

16 - تحدی یا دعوت به مقابله به مثل در باره اعجاز قرآن.

17 - نفیسه خاتون دختر حسن بن زید بن حسن نبیره امام حسن مجتبی علیه السلام.

18 - ولایت شرط قبولی أعمال جلد دوم.

19 - اسلام دین صلح و گفتگو با ادیان وزیری در دو جلد ضخیم.

20 - صفات متقین و مؤمنین از آیات و أحادیث.

21 - مجالس: در دو جلد وزیری. سخنرانی های ماه رمضان و محرم در شهر توریستی سرعین اردبیل و اطراف.

و چندین کتاب دیگر ناتمام و در دست تألیف و مقاله های زیاد.

22 - یاد داشتهای انترنتی من در دو جلد.

بیشتر این کتابها با کتاب دو جلدی سیمای جهان که مسجد جمگران چاپ میکند و هم مسجد جمکران آن را داده، در پایگاه اندیشوران قم به سی دی ریخته شده که همه بتوانند از آن استفاده نمایند

و چندین کتاب دیگر ناتمام و در دست تألیف و مقاله های زیاد.

ص:23

پیشگفتار

لطفاًپیش از شروع به مطالعه کتاب، این مقدمه را تماماً مطالعه نمائید.

1 – در اوقات فراغت، برای اینکه حوصله ام تنگ نشود، کتاب های گوناگون را، مطالعه می کردم یا از انترنت استفاده می نمودم بعضی، از مطالب را نسخه برداری ویاد داشت می کردم، تا اینکه بصورت کتاب قطور و سنگین در آمد و حیفم آمد که آن را بلا استفاده رها سازم، لذا با مرور و کوچک ترین تنظیم، بصورت هفت جلد در آمده.

1 – خاندان رسالت. 2 – اصحاب. 3 – علما. 4 – میوه های شفا بخش. 5 – متفرقات در سه جلد.

2 – بعنوان امانت دار، هیچگونه دخل و تصرف در مطالب یا محتوی نکرده، آنگونه که در کتابها موجود بود، ثبت کرده و کوچکترین تغییری نداده ام که در نتیجه قسمتی از مطالب، تکرار یا مشابه هم در آمد که از اینجهت معذرت می خواهم.

3 – اگر ضمن مطالعه به مطلب ناخوشایندی بر خورد کردید، لطفا ببینید از کجانقل کرده ام، به منبع آن مراجعه کنید من هیچگونه مسؤلیتی در این مورد ندارم.

4 – بعلت هزینه سنگین چاپ و عدم امکان در دسترس قرار دادن این مجموعه را بصورت کتاب، فعلا آن را برای ثبت در سی دی، به این صورت تحویل دادم، تادر صورت تمایل، عزیزان، ازآن استفاده نمایند، اگر در آینده امکانات چاپ، پیش آید، چون مجلداتش زیاد است، انشاء الله، با تجدید نظر کلی و تقسیم بندی صحیح، آن را، به چاپ رسانده و در اختیار عزیزان قراردهم.

5 – در مورد بعضی از قضایا بحث به طول کشیده مانند جریان ام کلثوم و غیره، هر گوشه ای از آن را خواستم حذف نمایم، دیدم آن قسمت، خود نیز قابل استفاده است بدینجهت نخواستم، دست بزنم و ترتیبش را بهم بزنم. در پایان توفیق همه عزیزان و سروران را از ایزد منّان خواستارم موفق باشید.

ص:24

بخش علما

از کارشناسان استفاده کنید

پر واضح است که در همه کارها، اگر خود خبره نباشیم، برای سالم ماندن از اشتباه و جلوگیری از ضرر و زیان و مغبون نشدن، باید از خبره های آن کار یا فن، استفاده کنیم.

مثلا اگر بخواهیم ساختمان بسازیم باید از مهندس و معمار اگر طلائی نیاز داریم، باید از طلافروش و یا فرشی می خریم از فرش فروش و. و. بپرسیم و استفاده کنیم تا کلاه سرمان نرود.

و همچنین اگر بخواهیم از مسائل دینی و شریعتی، بهره مند شویم، یا باید خود خبره باشیم و یا از وجود خبرگان، بهره ببریم.

این خبرگان را مراجع تقلید یامجتهد و یا کارشناس یا این بهره برداری، را تقلید یا تبعیت و یا با هر نامی بنامیم، باید استفاده نمائیم یعنی اگر خود خبره نباشیم و از کارشناسان دینی استفاده نکنیم، دچار اشتباه شده و بیراهه خواهیم رفت.

حال به تعدادی از آیات مربوطه گوش فرا دهیم.

1 – فَسْئَلُوا أَهْلَ الـذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ نحل: 43 و پیش از تو، جز مردانی که به آنهـا وحی می کردیم، نفرسـتادیم! اگر نمی دانیـد، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)!

2 – وَ مـا یَعْلَمُ تَـأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِـخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْـدِ رَبِّنا وَ ما یَـذَّکَّرُ إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ آل عمران: 7 در حالی که تأویـل آنها را، جز خـدا و راسـخان در علم، نمی داننـد. (آنها که به دنبال فهم و درکِ اسـرارِ همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گوینـد: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگارِ ماست.» و جز صاحبان عقل، متـذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند).

3 – شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلاّ

هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ آل عمران: 18 خداونـد، (با ایجادِ نظامِ واحـدِ جهانِ هستی،) گواهی می دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشـتگان و صاحبان دانش، (هر کـدام به گونه ای بر این مطلب،) گواهی می دهنـد؛ در حالی که (خداونـد در تمام عالم) قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است.

4 - قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ زمر: 9 (آیـا چنین کسـی با ارزش است) یا کسـی که در ساعات شب به عبادت مشـغول است و در حال سـجده و قیام، از عـذاب آخرت می ترسـد و به رحمت پروردگارش امیدوار است ؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکّر می شوند!»

این آیات که تلاوت نمودم صـراحتاً به ما دسـتور می دهـد از نظرات دانشـمندان و دانایان، در هر رشـته ای باشـد، تبعیت نموده و اسـتفاده نماییم.

و نیز روایات فراوان به دست ما رسـیده است و ما را وادار و الزام می کنـد، باید از وجود فقهاء و مراجع دینی، اسـتفاده کرده و از خبرویت و تخصص آنها بهره مند شویم.

امـام حسن عسـکری علیه السـلام فرمود: وأمّـا من الفقهـاء من کـان صائنـا لنفسه، حافظاً لـدینه مخالفاً لهواه، مطیعاً لامر مولاه فللعوام أن یقلّدوه(1) و اما از فقهاء هرکـدام نگهدارنـده نفس خود از خواسـته آن باشـد، نگهبان دین خود، مخالف هوا و هوس و فرمان بردار دسـتور مولایش باشد، پس برای عوام (واجب) است به او تقلید کرده (و از او تبعیت نمایند).

در این روایت دستور صریح داده است که هرکس دارای آن صفات باشد، باید از تشخیص و تحقیق او، متابعت نمایند.

درست است رسـیدن به این مقام و متصف شـدن با این صـفات، خیلی زحمت می خواهـد، تابشود مقـدس اردبیلی و بحرالعلوم و شـیخ مرتضی انصاری و امثال این ها که واقعاً هرکدام این بزرگوان در زمان خود تالی تلو معصوم بودند وبس.

1- (1) - الاحتجاج الطبرسی: ج 2 ص 263 وکتاب های فقهی و حدیثی از آن حضرت.

- بحار الأنوار - العلامة المجلسی ج 8 ص 310:

76 - ل: ماجیلویه، عن محمد العطار، عن محمد بن أحمد، عن الخشاب، عن إسماعیل بن مهران، وعلی بن أسباط فیما یعلم، عن بعض رجالهما قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إن من العلماء من یحب أن یخزن علمه ولا یؤخذ عنه فذاک فی الدرک الاسفل من النار، ومن العلماء من إذا وعظ أنف وإذا وعظ عنف فذاک فی الدرک الثانی من النار، ومن العلماء من یری أن یضع العلم عند ذوی الثروة (1) ولا یری له فی المساکین (2) فذاک فی الدرک الثالث من النار، ومن العلماء من یذهب فی علمه مذهب الجبابرة والسلاطین، فإن رد علیه شئ من قوله أو قصر فی شئ من أمره غضب فذاک فی الدرک الرابع من النار، ومن العلماء من یطلب أحادیث الیهود والنصاری لیغزر به علمه ویکثر به حدیثه فذاک فی الدرک الخامس من النار، ومن العلماء من یضع نفسه للفتیا ویقول: سلونی ولعله لا یصیب حرفا واحدا والله لا یحب المتکلفین فذاک فی الدرک السادس من النار، ومن العلماء من یتخذ علمه مروة وعقلا فذاک فی الدرک السابع من النار. "ج 2 ص 7"

بیان: من إذا وعظ - علی بناء المجهول - أنف أی استنکف لترفعه عن أن یعظه غیره، وإذا وعظ - علی بناء المعلوم - عنف بضم النون وفتحها من العنف ضد الرفق، أو علی بناء التفعیل بمعنی التعییر واللوم.

(هامش) [1] * فی المصدر: ذوی الثروة والشرف. م [2] فی المصدر: عند المساکین وضعا. م (*)

محمد بن یعقوب کلینی رازی ذخیره مقاله با فرمت پی دی اف.

وی از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغرا است و در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری از بزرگ ترین محدثین شیعه به شمار می رفت. او در عهد امامت امام یازدهم در دهی به نام کلین، در 35 کیلومتری شهر ری، و در خانه ای سرشار از عشق به اهل بیت - علیهم السلام - چشم به جهان گشود. وی برای

فراگیری حـدیث راهی قم شـد. ورود کلینی به قم، مقارن با حاکمیت سیاسـی و دینی مردان با فضـیلت و با تقوایی بود که از حدیث گویان مشـهور زمان خود به شـمار می رفتند. در قله این هرم، احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم قمی قرار داشتند که تقوا، فضل و عشق آنها به اهل بیت – علیهم السلام – بر کسی پوشیده نیست. کلینی برای یافتن روایات و احادیث ناشنیده، قم را به قصد دیار دیگر، ترک کرد. او روستاها و شهرهای بی شماری را پشت سر نهاد و هر جا محدث یا راوی حدیثی می یافت که حدیثی از اهل بیت را نزد خویش داشت، در مقـابلش زانوی ادب می زد و پس از مـدتی، باز کوله بار عشق و صـفایش را بردوش می گرفت و راهی دیار دیگر می شـد. کلینی پس از کسب فیض از دهها استاد و محدث در شهرها و مناطق مختلف، سرانجام به بغداد رسید. مدت مسافرت کلینی به درستی معلوم نیست.

کلینی پس از کسب علم و حدیث از اساتید و محدثان مورد افتخار شـیعیان قرار گرفت و نخستین کسی بود که به لقب ثقة الاسلام شهرت یافت.

کلینی نام آورترین شخصـیت عصر خود بود که اوج تلاش محدثان و عالمان بزرگ و حتی عصر چهار نایب خاص امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشـریف – بوده است، در این عصـر به دلیل محدودیت ها و ممنوعیت های اجتماعی این بزرگان مسـئولیت فرهنگی و علمی تشیع بر دوش کلینی بوده است.

عظمت و بزرگی کلینی در میان اهل سـنت به قدری است که ابن اثیر ضمن نقل این روایت از پیامبر که» خداوند در آغاز هر قرن شخصی را برمی انگیزد که دین او را زنده نگه دارد «، می گوید:» احیا کننده مذهب شـیعه، در آغاز قرن اول محمد بن علی امام باقر – علیه السـلام –، در ابتدای قرن دوم علی بن موسـی امام رضا – علیه السلام – و در ابتدای قرن سوم ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی بوده است «. [?] به جرأت می توان گفت کلینی نام آورترین و بلند آوازه ترین اندیشمند عصر خود بود.

مرحوم کلینی پس از هفتـاد سال زنـدگی از این جهان عروج کرد و سـرانجام در ماه شـعبان سال 329 ه. ق بـا رفتنش نه تنها شـیعیان بلکه پیروان مذاهب اسلامی دیگر را در ماتم خود فرو برد و پیکر پاکش در بغداد به خاک سپرده شد.

فهرست مندرجات

1 – استادان

2 – شاگردان

3 – تألیفات

4 – پانویس

5 – منبع

استادان

ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی

ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی

احمد بن محمد بن عیسی اشعری

احمد بن ادریس قمی

عبدالله بن جعفر حمیری

شاگردان

ابن ابو رافع

احمد بن احمد کاتب کوفی

احمد بن علی بن سعید کوفی

ابو غالب احمد بن محمد رازی

محمد بن قولویه قمی

هارون بن موسی تلعکبری

محمد بن احمد صفوانی

محمد بن ابراهیم نعمانی

تألیفات

کتاب کافی

کتاب الرجال

کتاب رد بر قرامطه

رسائل ائمه

تعبیر الرؤیا

مجموعه شعر.

پانویس

1.1 موسوعه طبقات الفقهاء، ج 4، ص 478.

منبع

سایت اندیشه قم

گذری بر زندگی و آثار شیخ کُلینی (ره)

نویسنده: حجت الاسلام حسین انصاری – سید ابوالقاسم آقایی میبدی

ارسال شده در تاریخ 16 اردیبهشت 1392

ابن اثیر از علمای بزرگ اهل سُنّت به روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر» ظهور یک شخصیت ممتاز دینی در هر صد سال «اشاره می کند و می گوید:» محمد بن یعقوب کُلینی «رأس بزرگان در قرن سوّم هجری است. نوزدهم اردیبهشت ماه سالروز بزرگداشت شیخ کلینی است. این نوشتار به همین مناسبت تهیه شده است.

عالم و دانشمند بزرگ شیعه و صاحب اولین مجموعه گسترده و منظم شیعه، ثقة الاسلام شیخ ابو جعفر، محمد بن یعقوب کُلینی در روستای کُلین از توابع ری به دنیا آمده است. کُلین از ری حدود 28 کیلومتر به طرف جنوب غربی فاصله دارد و نزدیک حسن آباد) در مسیر قم – تهران (واقع شده است.

ص:30

از تاریخ ولادت کُلینی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی بعضی ولادتش را در سال 258 هجری قمری) 249 شمسی (و در عصر امامت امام حسن عسکری (علیه السلام) دانسته اند. دوران زندگی شیخ کلینی با زندگی چهار نائب خاص امام زمان) عج (معاصر بوده است. شیخ کلینی به طور طبیعی امکان ارتباط با امام عصر) عج (را در این سال ها داشته است. اگر چه دلیل قطعی بر این ارتباط ، وجود ندارد اما احتمال ارتباط ایشان با نواب خاص آن حضرت بسیار قوی است. هم چنین احتمال این که تألیف کتاب» کافی «به اشاره و راهنمایی امام زمان) عج (بوده باشد.

تاریخ وفات شیخ را بیشتر سال 329 هجری قمری ثبت کرده اند که درماه شعبان این سال از دنیا رفته است، وبعضی نیز وفاتش را در سال 328 قمری برابر با 319 خورشیدی که مصادف با مبدأ غیبت کبرای امام زمان است در سن 70 سالگی در بغداد ذکر کرده اند. پس از وفات، ابو قیراط محمد بن جعفر حسنی یکی از بزرگان علمای بغداد بر پیکرش نماز خواند. هنوز پس از گذشت هزار سال از درگذشت او، آرامگاهش در باب الکوفه در شهر بغداد امروزین در ناحیه شرق رود دجله کنار پل قدیم بغداد، زیارتگاه مسلمانان به ویژه شیعیان است.

آنچه از احوالات خانواده و حتی مادرش به دست می آید، این است که خانواده او از خاندان علم و حدیث و روایت بوده اند. پدرش یعقوب بن اسحاق از راویان سرشناس شیعه بوده که اکنون هم در» کُلین «مرقد ایشان محل زیارت عموم مردم است. دایی ایشان هم از علمای بر جسته بوده که به علاّن کُلینی شهرت داشته است. محمد بن یعقوب کُلینی از دایی خود نیز نقل حدیث می کند. در احوالات علاّن کُلینی، دایی شیخ کُلینی، آمده است که پدر او نیز از علمای بزرگ عصر خود بوده است.

بنا بر این شیخ کلینی در دامان مادری تربیت یافت که در محیط خانواده ای علم دوست و عالم پرور، رشد یافته و بالیده بود. هم چنان که پدر و برادر ایشان از علمای زمان خود در خطه ری بوده اند. لذا کلینی در خاندانی دانش دوست و حدیث شناس به دنیا آمده و بزرگ شده است. به هر حال از همزمان شدن تاریخ وفات شیخ کلینی و همچنین تاریخ پایان غیبت صغرا که سال 328 است به دست

می آیـد، که دوران تولد، آموزش و رشد شـیخ کلینی در غیبت صـغرا گذشـته و سپری شده است به گونه ای که اگر فرض کنیم شـیخ کلینی حدود 70 سال عمر کرده است، تقریباً به انداز؟ طول همان دور؟ غیبت صـغرا خواهد بود. این تقارن عجیبی است زیرا آن سالی که توقیع) دسـتنوشت؟ (مبارک از طرف امام زمان) عج (به» علی بن محمد سـمری «رسـید وحضـرت به ایشان فرمودند که شـما دیگر برای خودت جانشـین معرفی نکن و تو از دنیا خواهی رفت و غیبت صـغرا تمام می شود، شعبان سال 328 بود که وفات شـیخ کلینی نیز در همین ماه و سال اتفاق افتاده است.

از روایات نقل شـده در کافی، چنین اسـتنباط می شود که کلینی یک مـدت از عمرش را در همان روسـتای کلین شـهر ری و در خود ری یعنی اوایل زندگی اش را در آنجا گذرانده است، لذا از پدر و دایی اش و دیگر عالمان و محدثان ری و قم و دیگر رجال ایرانی اسـتفاده برده و روایاتی را از آنها اخذ کرده است.

شاید بتوان استظهار کرد که کلینی در کلین ری مقدمات علوم را آموخته است.

هم چنان که از روایات بسـیار فراوانی که کلینی از علی بن ابراهیم قمی در کتاب کافی آورده است چنین بر می آید که شـیخ کلینی مدتی از عمرش را در قم سپری کرده است. زیرا علی بن ابراهیم از مشایـخ و اجلاء قم بوده و از پـدرش نقل حدیث می کرده است. علی بن ابراهیم قمی مانند پدرش در شـهر قم یکی از چهره های شاخص حدیث شـیعه بوده است. برای همین است که در شرح حال پدر علی بن ابراهیم که جناب ابراهیم بن هاشم است می گویند که» اول من نشـر حدیث الکوفیین بقم « یعنی او اولین کسـی بود که روایات روایان کوفی را در قم منتشر کرد.

در این که پس از ری و قم شـیخ کلینی در چه سـالی وارد بغـداد شـد باز هم تاریـخ دقیقی در دست نیست. آن چه مشـخص است این که ایشان می توانـد به این جهت به بغداد رفته باشد که بغداد در آن تاریخ یکی از شـهرهایی بود که درآن عصـر محل تردد علما و محدثین بود وحوز؟ حدیث بسـیار قوی داشت و مرکز فرهنگی جهان اسلام در دوران شکوفایی تمدن اسلامی به شمار می آمد. همان شهری که علاوه بر مراکز علمی مسلمانان ج سنی و شیعه – محل زندگی نواب خاص امام زمان نیز بود.

کلینی مورد توجه بزرگان و عالمان اهل سنت نیز بوده است و نزد آنان از

شخصیت علمی بسیار ممتازی برخوردار است.» ابن اثیر «که از علما و نویسندگان بزرگ اهل سنت است در کتاب» جامع الاصول «خود وقتی از کلینی یاد می کند، می گوید:» کلینی رازی، پیشوای مذهب اهل بیت بود. او دانشمندی بزرگ و فاضلی نامدار بوده است «.

ابن اثیر پس از نقل این سخن، روایتی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذکر می کند که آن حضرت فرموده اند» در هر سده ای یک شخصیت بسیار ممتاز ظهور می کند که در مورد دین خدمات بزرگی را انجام می دهد و شخصیت بسیار والا مقامی می شود « آن گاه ابن اثیر شروع به شمردن می کند و در رأس سد؟ اول محمد بن علی الباقر (علیه السلام) که منظور امام باقر (علیه السلام) است و در رأس سده دوم امام رضا (علیه السلام) را بر می شمرد و در رأس سده سوم محمد بن یعقوب کلینی را نام می برد و تا این اندازه برای شیخ کلینی اهمیت قائل می شود. این سخنان به خوبی نشان می دهد کلینی شخصیتی ممتاز بوده و مورد توجه دانشمندان اهل سنت واقع شده است.

کلینی دارای تألیف های متعددی بوده است. نجاشی در شرح زندگی و آثار شیخ کلینی و هم چنین شیخ طوسی در کتاب الفهرست، برای کلینی چندین کتاب را یاد می کند. از جمله کتابی در» علم رجال «که به شناخت شخصیت های روات از نگاه کلی مذهب، عقیده و وثاقت، اطمینان و حفظ مربوط می شود. برخی کتاب دیگری را در علم تعبیر خواب هم به وی نسبت داده اند که بنا به دلایل پژوهشی این نسبت اشتباه است و آن کتاب از تألیفات کلینی نیست.

کتاب دیگر کلینی، عنوان» الرد علی القرامطه «دارد که کتابی کلامی بوده است و چنان که از نام آن پیداست در رد اندیشه های باطل نوشته شده است. گروه های چندی را که عقاید باطل و مخالف اسلام داشته اند در تاریخ اسلام، قرامطه می نامیدند. نکت؟ حائز اهمیت این که شیخ کلینی در رد آنها و عقاید شان کتاب نوشته است. مسئل؟ که نشان می دهد او همانند دیگر عالمان ری در آن عصر از دانش کلامی و شناخت عقایدی و شم معارفی والایی بر خوردار بوده است.

یکی نیز کتاب» ما قیل فی الائمه (علیه السلام) من الشعر «است که در آن اشعار شاعران بزرگ را که مورد ائمه (علیه السلام) گفته شده بوده است، جمع آوری و مدون کرده است.

یکی دیگر کتاب رسائل بوده که شامل رسائل) نامه ها (ائمه (علیه السلام) بوده است. بدین ترتیب نتیجه گیری می شود کرد که شیخ کلینی به چهار حوز؟؛ تاریخ، ادب، اندیشه، و حدیث شیعه اهمیت می داده و در این حوزه ها تألیف هایی را سامان داده و تدوین کرده است.

در این میـانه اما شـهرت و آواز؟ کلینی به واسـطه کتاب» الکافی «است چه این کتاب به تنهایی کاری بزرگ و نوشـته ای با عظمت است. شیخ کلینی برای نوشـتن کتاب» الکافی « سال از عمر پر بار خود را صرف کرد. کلینی در این مدت به جستجو و جمع آوری روایات شیعه پرداخته است.

کلینی کتاب کافی را به سه بخش تقسـیم کرد و هر بخش را جـداگانه نام نهاد.؟ (» اصول کافی «که عربی آن دو جلـد است و ترجم؟ آن به چندین مجلد می رسد.

مباحث این بخش مربوط به اعتقادات یا مباحث مرتبط با آن مثل دعا و ایمان وأ است که تقریبا هم؟ ابواب گوناگون اصول عقاید از توحید، نبوت و امامت و ایمان را در بر می گیرد.

اولین بخش در اصول کـافی» کتاب عقل و جهل «است که در ابواب و موضوعات بسـیار ریز تنظیم شـده است. همچنین بخش های دیگر کتاب.

؟ (» فروع کافی «که در چاپ قـدیم آن از جلـد سوم تا جلد هفتم کتاب را شامل می شود. این مجلدات به مباحث فقه شـیعه از طهارت تا دیات می پردازد.

؟ (» روضه کافی «یا گلسـتان کافی بخش پایانی این مجموع؟ حدیث شـیعه است که شـیخ کلینی مباحث مختلف وروایات متعدد و نوادر احادیث را در آن جمع آورده است.

کلینی سلسـله اسناد راویان را بسیار دقیق مراعات می کند. کتاب کافی آنقدر مهم وبا ارزش بوده که تا کنون دهها شرح برای آن نوشته اند و دهها حواشـی کوچک و بزرگ بر آن نگاشـته انـد. از شـرح فیلسوفانی چون میرداماد و ملاصـدرا گرفته تا شـرح دانشـمندانی چون علامه مجلسـی، ملاـصالـح مازنـدرانی، ملا محسن فیض کاشانی وأدیگران. تا کنون ترجمه های متعـددی از این کتاب شـده است و اسـتقبال محافل

علمی – مذهبی را به دنبال داشته است که همه ناشی از عظمت اثر کلینی است.

» کافی «مهم ترین کتاب حدیثی و مهم ترین جامع حدیثی شیعه را تشکیل می دهد.

به هر حال کلینی به تشخیص نافذ و ژرف خود بخش عظیمی از روایاتی را که برای آیند؟ تشیع و هدایت و راهبرد اندیش؟ آنان لازم بوده در متنی منسجم و موضوع بندی شده گرد آورده است. شیخ کلینی خصوصیاتی دارد که مجموع این خصوصیات یا در دیگر محدثان و عالمان شیعه یافت نمی شود و یا به این قوت نیست. از جمل؟ خصوصیات این است که او به درستی، میراث دار مکتب اهل بیت (علیه السلام) در عصر غیبت صغرای امام عصر) عج (است. یگانه متن فرازمندی که آینه جامعی برای اندیشه ها و عقاید و فقه شیعه است و هنوز به تنهایی مکتب تشیع را در چارچوب اصلی اش نمایندگی می تواند کرد.

ویژگی دیگر این که تألیف کتاب کافی توانسته است با موفقیت، پاسخی به نیاز های فرهنگی تاریخ هزار سال؟ شیعه پس از وی باشد. تألیف این کتاب از سویی پاسخی به تفکّر کلامی معتزله در بغداد و از سوی دیگر واکنشی مناسب در برابر شیوع تصوف و عرفان کژتاب در آن دوران بود. اثر بزرگ شیخ کلینی در دوران پسین نیز همواره خطی برای ثبات و پایداری تفکر شیعی را شکل داده است.

ویژگی دیگر شیخ کلینی این است که او اوّلین کسی است که اخبار وروایات شیعه را به این نظم و دقت تقسیم بندی کرده است به گونه ای که کتاب» الکافی «وی اوّلین کتاب از کتب اربعه شیعه است و حاوی 15176 حدیث می باشد.

شیخ مفید در باره کتاب کافی می گوید: کافی در ردیف جلیل ترین کتب شیعه و سودمندترین آنها است.

محمد بن مکی عاملی، شهید اول می گوید: کتاب کافی در علم حدیث است و شیعه مانندش را ننوشته است.

شیخ زین الدین، شهید ثانی می گوید: به جان خودم سوگند هیچ نویسنده ای کتابی همانند کافی را به رشته تألیف در نیاورده است. قدر و منزلت کلینی و جلالت او از این کتاب نمایان است.

ملا محسن فیض کاشانی می گوید: کافی شریفترین و کاملترین و جامعترین کتاب

است زیرا که در میان آنها شامل اصول وخالی از عیب و فضول است

نجاشی می گوید: او در زمان خود، شیخ و پیشوای شیعه بود. او در ری حدیث را از همه بیشتر ضبط کرده و بیشتر از همه مورد اعتماد است.

ابن طاوس حلی می گوید: توثیق و امانت کلینی مورد اتفاق همگان است.

ابن حجر عسقلانی می گوید: کلینی از رؤساء فاضلان شیعه در ایام مقتدر عباسی است.

منابع مورد استفاده:

سایت مشرق نیوز، مقاله حجت الاسلام محمد مسعودی.

سایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری ص 480

مقدمه اصول کافی، سید جواد مصطفوی.

کلینی، کتابخانه ظهور.

کتاب مفاخر اسلام جلد سوم ص 3-140-119

تألیف حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی.

شیخ صدوق، زندگینانه ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی

اشاره

تولد و دوران کودکی

اساتید شیخ صدوق

شاگردان شیخ صدوق

آثار شیخ صدوق

ابتکارات علمی

چهار کتاب معتبر شیعه

هجرت به ری

کرامت و وفات شیخ

زندگی

ابوجعفر محمـد بن علی ابن بابویه قمی ملقب به شـیخ صـدوق از پیشـتازان علم حدیث و از مردان نامی جهان اسـلام در سال 305 ه. ق چون سـتاره ای در آسـمان روایت و فقاهت در شهر مقدس قم طلوع کرد. ولادت این عالم فقیه با آغاز نیابت حسین بن روح سومین نائب خاص امام زمان) عجل الله تعالی فرجه (هم زمان بوده است.

پدر بزرگوار شیخ صدوق علی بن الحسین بن بابویه قمی، از فقهای بزرگ اسلام و در زمان امام حسن عسگری (علیه السلام) و امام زمان) عجل الله تعالی فرجه (می زیسـته و مورد احترام آن امامان بوده است. در نامه ای که امام حسن عسـگری (علیه السـلام) به علی بن بابویه نوشـته وی را با کلماتی چون: شـیخ معتمـد و فقیه من خطاب کرده است. پـدر شـیخ صدوق در قم بدنیا آمد و زندگی را آنجا گذارند و در همان شهر نیز وفات کرده است. پدر شیخ صدوق در ایام زندگی پر برکت خویش نزدیک دویست جلد کتاب تألیف کرده است.

دعای ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه):

عمر با برکت علی بن باویه پدر شـیخ صدوق از پنجاه می گذشت و هنوز فرزندی نداشت و بسیار دوست می داشت که خداوند به او فرزند صالحی عنایت کند، از این رو به حضـرت ولی عصر) عجل الله تعالی فرجه (متوسل شده طی نامه ای به وسیله حسین بن روح که یکی از نمایندگان خاص امام زمان بود تقاضای دعا کرد تا آن حضرت از خداوند، فرزند صالحی برای او بخواهد. ولی عصر) عج (دعا کرده و برای ابن بابویه نوشـتند:» برای تو از خداوند خواستیم دو پسر روزیت شود که اهل خیر و برکت باشند. «پس از دعای امام زمان بود که ابن بابویه صاحب فرزندی شد

که نامش را محمد نامید و بعدها عالمی بزرگ و فقیه ای نام آور شد. او همان شیخ صدوق است.

دوران کودکی:

محمـد بن علی بن بابِویَه در حدود سال 306 ق. در شـهر» قم «متولـد شـد. شـیخ صدوق دوران کودکی و آغاز جوانی را در دامان علم و فضـیلت و تقوای پدر بزرگوارش علی بن بابویه سپری کرد. صدوق در محضـر پدر، علوم و معارف را همراه با تربیت های عملی و اخلاقی فرا گرفت. پـدری که در اوج علم و فقـاهت و شـهرت، زنـدگی خود و فرزنـدانش را از راه مغازه ای کوچک در بازار قم و در نهایت زهـد و قناعت می گذرانیـد. شـیخ صـدوق بیش از بیست سال از دوران پر برکت حیات پدر را درک کرد و در سن 22 یا 23 سالگی بود که دست روزگار دامان پر مهر محبت پدر را از او گرفت!

دیدار اعضاء تبیان با شاگرد شیخ صدوق

نبوغ ذاتی:

خانواده اصـیل و اهل علم شـیخ صدوق و پرورش یافتن در دامان پدری فقیه و وارسـته از یک سو، و نیزهوشـی، ذکاوت، حافظه فوق العاده قوی و اسـتعداد ذاتی او از سوی دیگر موجب گردیـد در مـدتی کوتاه به قله های بلنـدی از کمالات انسانی دست یابد و در کمتر از بیسـت سالگی هزاران حدیث و روایت با راویان آن ها را به حافظه بسـپارد. اسـتاد صدوق محمد بن علی الاسود درباره حافظه و اشتیاق وافر شیخ صـدوق به آموختن می فرمود:» این میـل و اشتیـاق به علم و دانش که در صـدوق وجود دارد مایه شـگفتی نیست زیرا او به دعای امام زمان متولد شده است. «خود شیخ صدوق بارها می فرمود:» من به دعای صاحب الامر متولد شده ام «.

استادان شیخ صدوق

شاید بتوان گفت یکی از عوامل مؤثر در موفقیت صدوق استادان بسیار زیادی است که دیده و از خرمن علوم آن ها خوشه ها برگرفته است. او ابتدا از محضـر پدر خود علی بن بابویه درس آموخت و افزون بر آن در مجالس و محافل درسـی بزرگان علم و ادب حاضـر می شد، به گونه ای که بعضـی از علما گفته انـد: تعداد اسـتادان صدوق از دویست نفر متجاوز است. از جمله بزرگانی که صدوق از محضـر آنها بهره برده می توان به ابوجعفر محمد بن یعقوب کُلینی نویسنده متاب گرانمایه اصول کافی اشاره کرد.

کلینی و صدوق

پس از مرحوم کلینی نویسنده کتاب ارزشمند اصول کافی، صدوق از بزرگترین محدثان عصر خود به شمار می آید که علاوه بر ضبط و نقل حدیث، در علوم دیگر نیز تبحر داشـته و تألیفات بسـیاری از خود به جای گذاشـته است. صدوق سالها از محضر کلینی استفاده نموده و به شنیدن و جمع آوری احادیث ائمه (علیه السـلام) مشغول بوده است؛ اما بر خلاف شخصیت علمی کلینی که بیشتر از جهت جمع آوری، بررسی و نقل حدیث مشهور است، شیخ صدوق در سه زمینه روایت، مباحث کلام و فقه برجسته و ممتاز بوده است.

شاگردان شیخ صدوق

صـدوق، به خوبی دریـافته بود که بهترین شـیوه برای حفـظ و حراست از سـخنان پیشوایان دین که در هر زمان ممکن است مورد تعرض و دسـتبرد قرار گیرد، انتقـال به سـینه دلسوختگان مکتب اهل بیت می باشـد؛ از همین رو با پرورش شاگردان و طالبان دانش، به نگهـداری و صیانت از این میراث گران بها پرداخت. از میان مهم ترین شاگردان وی می توانـد به دانشـمند بلند آوازه، محمد بن نُعمان معروف به شـیخ مفید نام برد که خدمات بسـیاری به جهان اسـلام ارائه کرد، و آثار به جای مانده از وی حکایت از وسـعت معلومات او دارد. به تعدادی از شاگردان شیخ اشاره می کنیم:

شیخ مفید، ابن غضائری، ابو عبدالله، حسین بن عبید الله بن ابراهیمله، برادرش حسین بن علی بن بابویه قمی

شیخ جلیل، ابو الحسن، جعفر بن حسین حسکه قمی، استاد شیخ طوسی، شیخ ابو جعفر، محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی، معاصر شیخ طوسی، برادر زاده اش شیخ ثقة الدین حسن بن حسین بن علی بن موسی بن بابویه

حسن بن محمد قمی) مؤلف تاریخ قم (، علی بن احمد بن عباس نجاشی) پدر نجاشی (، شیخ ابو البرکات، علی بن حسن خوزی، ابو القاسم، علی بن محمد بن علی خزاز، ابو زکریا، محمد بن سلیمان حمرانی

آثار شیخ صدوق

شیخ صدوق این عالم بزرگ و محدث گران قدر تألیفات با ارزش بسیاری از خود به جا گذاشت. شیخ طوسی در این باره می نویسد:» او سیصد کتاب تألیف کرده است «کتاب های شیخ صدوق همه در نهایت نیکویی و استحکام و در زمینه های متنوعی نوشته شده اند، که این خود نشانگر قدرت علمی و آشنایی گسترده او با علوم اسلامی است. برخی از مهمترین آثار ایشان عبارتند از:

1 – من لا یحضره الفقیه) دومین کتاب از کتب اربعه (

2 – علل الشرایع) درباره فلسفه احکام و علت تشریع آن ها است (

3 – کمال الدین و تمام النعمه) درباره اثبات وجود امام زمان و غیبت طولانی آن حضرت از نظر عقلی و نقلی (

4 – کتاب التوحید

5 – الخصال

6 – الامالی

7 – عیون الاخبار الرضا

8 – کتاب صفات شیعه

9 – کتاب مصادقه الاخوان

10 – کتاب اثبات ولایت علی علیه السلام

11 – کتاب معرفت

12 – کتاب مدینه العلم

13 – کتاب مقنع در فقه

14 – کتاب معانی الاخبار

15 – کتاب مشیخته الفقیه

کتاب من لایحضره الفقیه

مشهورترین و بزرگترین کتاب صدوق – پس از مدینه العلم – همین کتاب است که یکی از) کتب اربعه (روایی شیعه به شمار می رود. این کتاب در بردارنـده نزدیک به شـش هزار حـدیث می باشـد که بر اساس د موضوعات مختلف فقهی تـدوین شده است. سـبب نگارش این کتاب حکایتی زیبا و شنیدنی دارد که وی خود آن حکایت را در مقدمه کتاب آورده است.

ایشان در آنجا ضمن ذکر آن حکایت چنین نوشته:

من نخواسـتم مانند سایر مصـنفان روایاتی را که در هر موضوع رسیده است ثبت کنم بلکه در این کتاب روایاتی را آورده ام که بر اساس آن فتوا می دهم و آنها را صحیح می دانم و معتقد به صحت آنها می باشم و میان من و پروردگار حجت است .

مرحوم مامقانی به نقل از علامه طباطبایی) بحر العلوم (می نویسد:

) برخی از اصحاب روایات کتاب) الفقیه (را بر سایر کتب اربعه به چند دلیل ترجیح می دادند:

برخورداری مؤ لف از حافظه ای قوی که سبب ضبط بهتر روایات می باشد.

استواری وی در نقل روایات.

متاءخر بودن کتاب) من لایحضره الفقیه (از کافی.

صـدوق صـحت آنچه بر او در این کتاب آورده خود ضـمانت کرده است هـدفش تنها نقل روایت نبوده بلکه به اظهار خود مطابق آنچه نقل کرده فتوا داده است.

من نخواستم مانند سایر مصنفان روایاتی را که در هر موضوع رسیده است ثبت کنم بلکه در این کتاب روایاتی را آورده ام که بر اساس آن فتوا می دهم و آنها را صحیح می دانم و معتقد به صحت آنها می باشم و میان من و پروردگار حجت است .

کمال الدین و تمام النعمة

صدوق این کتاب را در اواخر عمرش تالیف کرده است. در آن عصر از طرف فرقه اسماعیلیه که نفوذ بسیار داشتند و از سوی فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب و پیروان زیادی از اهل تسنن ایرادهایی به فرقه امامیه وارد می شد و آنان بدین وسیله اذهان مردم را مشوب می کردند. از این نظر شیخ صدوق – رضوان الله علیه – کتاب) کمال الدین (را تالیف کرد. او در اول این کتاب اشکالات مخالفین را نقل می کند و به آنها پاسخ می دهد و به خوبی از عقیده امامیه دفاع کرده به طور تفضیل درباره قائم آل محمد) عج (بحث می کند.

با اینکه این کتاب حدود 90 سال پس از غیبت کبرای حضرت ولی عصر) عج (نگاشته شده از مباحث آن معلوم می شود در آن زمان که هنوز مدت چندانی از این مساءله نگذشته بود، عده ای از اهل کفر و نفاق نسبت به ماجرای غیبت تردید کرده بر شیعیان خرده می گرفتند. همچنانچه خود شیخ صدوق نیز بارها به این نکته اشاره کرده است.

معانی الاخبار

یکی از آثار ارزشمند صدوق کتاب معانی الاخبار حاوی روایاتی است که موارد ابهام و مشکل احادیث و آیات قرآن را توضیح داده است.

عیون اخبار الرضا

عیون اخبار الرضا علیه السلام

این کتاب را برای صاحب بن عباد، وزیر دانشمند و دین پرور آل بویه نگاشته و به وی اهدا کرده است و در آن، روایاتی که از امام هشتم علیه السلام نقل شده گرد آمده است.

خصال

این کتاب که در بردارنده نکات اخلاقی – علمی، تاریخی و فقهی و پندهای درس آموز می باشد بر اساس سلسله اعداد ترتیب یافته که این تدوین و تنظیم نیز بر زیبایی و شیوایی و ارزش کار وی در این اثر افزوده است. او در هر باب روایاتی که مطابق همان عدد نکته یا مطلبی را در برابر آورده است.

امالی) مجالس (

مجموعه درسها و سخنرانیهای شیخ صدوق در این اثر گرد آمده است مطالب آن را شاگردان او تحریر کرده اند.

علل الشرایع

این کتاب، همچنانکه از نامش پیداست حاوی علتها و فلسفه احکام می باشد، مؤ لف تمام احادیثی که به علل و فلسفه احکام اشاره شده، در یک مجموعه به همین نام نگاشته است، و شاید اولین کتاب در موضوع خود می باشد.

گوهر گمشده یا مدینة العلم

مهمترین کتاب شیخ صدوق که خود نیز از آن یاد کرده و تا زمان پدر شیخ بهایی مورد استفاده عالمان دینی بوده کتاب) کتاب العلم (است که مفقود گشته است و با کمال تاءسف به دست کار نرسیده است.

بنا به نوشته ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء کتاب مدینة العلم ده جلدی و من لا یحضره الفقیه چهار جلدی است و از این نوشته معلوم می شود که مدینة العلوم بیش از دو برابر من لا یحضره الفقیه بوده است.

شیخ طوسی، شیخ منتجب الدین و دیگران از این کتاب به عنوان یکی از مهمترین تاءلیفات صدوق یاد کرده اند و بسیاری از بزرگان دین از کتاب مدینة العلوم روایت کرده اند.

شیخ صدوق در اول کتاب کمال الدین و تمام النعمه اشکالات مخالفین را نقل می کند و به آنها پاسخ می دهد و به خوبی از عقیده امامیه دفاع کرده به طور تفضیل درباره قائم آل محمد) عج (بحث می کند.

صاحب روضات الجنات می نویسد:

بعد از زمان علامه و شهیدین، دیگر هیچ اثری از کتاب مدینة العلم دیده و شنیده نشده است ولی بنا به نوشته برخی دیگر، معتقدند این کتاب تا عصر پدر شیخ بهایی نیز موجود بوده و ایشان نسخه ای از آن را داشته است.

شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی) پدر شیخ بهاء الدین عاملی (در کتاب درایه اش نوشته است: پایه ها و اصول معتبر حدیث ما پنج کتاب است: کافی، مدینة العلم، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار.

علامه مجلسی و پس از وی سید محمد باقر جیلانی) سید شفتی (تلاشها و اموال زیادی صرف یافتن این کتاب کردند ولی اثری از آن به دست نیاوردند.

ابتکارات علمی:

فقها و بزرگان مسلمان، شیخ صدوق را بیشتر با لقب رئیس المحدثین شناخته اند؛ زیرا او در شناخت احادیث، آگاه و در حفظ منابع و جمع آوری آن ها تلاش فراوان می کرده است. شیخ صدوق احادیث را به تناسب موضوعات مختلف دسته بندی و برای هر موضوع، باب جداگانه ای باز می کرد، مانند کتاب من لایحضره الفقیه یا عیون اخبار الرضا یا کتاب های دیگر صدوق که وی در هر یک از آن ها طبق اختلاف موضوعات و مزایا، باب های جداگانه ای گشوده است.

چهار کتاب معتبر شیعه:

برای آشنایی با اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و شناخت حقایق قرآن ناگزیر به شناخت سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اخبار و احادیث امامان معصوم هستیم، از سویی نیز وجود درغگویان و حدیث سازان و درهم آمیختگی احادیث صحیح و جعلی، این شناخت دقیق را برای مردم مشکل می سازد؛ از این رو سه تن از بزرگان شیعه، کمر همت بسته و اقدام به جمع آوری و نوشتن چهار کتاب روایی ارزشمند کردند. این

کتـاب ها معروف به» کتب اربعه «و مؤلفان آن ها را» محمـد بن ثلاث «می نامنـد؛ زیرا اسامی هر سه محمـد و کنیه هر سه ابو جعفر بوده است.

1 اصول کافی، تألیف ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دارای 16199 حدیث؛

2 من لایحضره الفقیه تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق شامل 5963 حدیث؛

3 تهذیب، تألیف ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی دارای 13590 حدیث و استبصار که این کتاب نیز تألیف شیخ طوسی است و 5511 حدیث دارد.

هجرت به شهر ری

شیخ صدوق از کسانی است که برای جمع آوری احادیث امامان معصوم (علیه السـلام) به مسافرت های بسیار رفته است در این سفرها از استادان بزرگی استفاده کرده و خود نیز به تدریس و بحث می پرداخته است. صدوق برخی از کتاب های خود را در این سفرها تألیف کرده است. از جمله سفرهای شیخ صدوق سفر به شهرهای بخارا، نیشابور، طوس، اصفهان و بغداد بوده است.

صـدوق سـرانجام به دعوت صـاحب بن عباد نخست وزیر دولت آل بویه در زمان رکن الـدوله دیلمی و مردم شـهر ری، به آن شـهر آمـده، تشکیل حوزه و کلاس درس داد و به تدریس فقه و احادیث اهل بیت (علیه السلام) مشغول گردید.

وفات شیخ صدوق

سرانجام شـیخ صدوق این عالم بزرگوار پس از گذشت هفتاد و چند سال از عمر شریف و پر برکتش در سال 381 ه. ق دعوت حق را لبیک گفت و در شـهر ری دیـده از جهان فرو بست. پیکر پاکش در میان غم و انـدوه مردمان در نزدیکی مرقد مطهر حضـرت عبدالعظیم مدفون گردید.

امروزه آرامگاهش به نام ابن بابویه در شهر ری مشهور و قبر منورش زیارتگاه مسلمانان و محل استجابت دعای مؤمنان است.

ص:45

کرامتی از شیخ صدوق پس از نهصد سال:

در عهـد حکومت فتحعلی شاه قاجار در حدود سال 1238 ه. مرقد شـریف صدوق که در اراضـی ری قرار دارد به دلیل بارندگی های زیاد خراب شده و رخنه ای در آن پیدا می شود، برای تعمیر مرقد اطرافش را می کندند تا به سـردابی که مدفن شیخ صدوق بود برخورد می کنند ناگهان بـدن شـریف صدوق را کاملاً سالم آنچنان که گویا تازه از حمام آمده باشد مشاهده می کنند و اثر خضاب را در انگشـتان شـریفش می بینند. 20 نفر از بزرگانی که خود شاهد این کرامت بوده اند می توان به میرزا ابوالحسن جلوه، حضرت آیت الله ملا محمد رستم آبادی و مرحوم والد حضرت آیت الله مرعشی نجفی حاج سید محمود مرعشی نام برد.

آری این چنین است سـرانجام عاشـقان و دلـدادگان کـوی حضـرت دوست که که مس وجود خود را بـا کیمیـای محبت او به طلاـ مبـدل ساختند.

روحش شاد

ابن بابویه، معروف به «شیخ صدوق» را بیشتر بشناسیم

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به» شیخ صدوق «، محدث و متکلم و فقیه شیعی.

زندگی ابن بابِوَیْه) حدود 381-305 ق (

در مورد زمان دقیق و محل تولـد او چندان نمی دانیم، اما با توجه به این که پدرش مرجع مردم قم و اطراف آن بوده شـکی نیست که در این شهر بزرگ شده است. به نوشـتهٔ نجاشی و دیگر معاصرانش، پدر او، که از داشتن فرزند ناامید شده بود، در نامه ای به امام زمان او را واسطه قرار داد تا در این باره دعا کند. استجابت این دعا بود که او را صاحب فرزندی کرد که محمد نام گرفت. ابن بابویه خود به این مطلب افتخار می کرده است) دانشنامهٔ ایران و اسلام، ج 3، ص 431).

ابن بابویه از کودکی، در قم، نزد محدثان آن شهر آغاز به استماع و یادگیری

حـدیث کرد. از مهم ترین اسـتادان او در این دوره می توان پدرش و محمد بن حسن بن احمد بن ولید و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم قمی را نام برد.

پس از آن بود که به ری مهاجرت کرد. تاریخ این مهاجرت مشخص نیست.) ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص 15، 17، 40؛ همو، الخصال، ص 429).

در 352 ق، برای دیدار با محدثان شـهرهای گوناگون سفر آغاز کرد و به شهرهای نیشابور و توس و مکه و مدینه و از آن جا به عراق سفر کرد و در هر شـهر که محدثی می یافت به محضرش می شتافت و از او حدیث می شنید و اجازهٔ نقل حدیث می گرفت. مدتی در کوفه و بغداد ماند و هم از محدثان این شـهرها حدیث شـنید و هم خود حدیث نقل کرد. از کسانی که در این دوره از ابن بابویه حدیث شنیدند می توان شیخ مفید را نام برد) پاکتچی، ج 3، ص 63؛ ولایتی و دیگران، ج 1، ص 308-307).

در 354 ق، از عراق خارج شد و پس از مدتی اقامت در همدان به ری بازگشت.

در 367 ق، بار دیگر از ری خارج شد و تا 368 ق در نیشابور ماند. پس از آن به ماوراءالنهر رفت و در شهرهای سرخس و مرو و مرورود و بلخ و سمرقند و فرغانه و نیز روستاهایی همچون اخسیکت و جبل بوتک به نقل و دریافت حدیث پرداخت.

او در پایان عمر به ری بازگشت و در همان شهر وفات یافت) ابن بابویه، الخصال، ص 198).

اندیشه ها و افکار

ابن بابویه از نظر فکری پیرو مکتب اخباریان متقـدم قم است که در تعریف مفاهیم و اثبات قضایای کلامی فقط بر روایات تکیه می کننـد. این ویژگی هم در آثار فقهی و هم در آثار کلامی او دیده می شود. او در آغاز،» من لا یحضـره الفقیه «را نوشـته است که آنچه در این کتاب آورده فتوای فقهی اوست که با آوردن متن روایات با حـذف سلسـلهٔ سـند آن ها بیان شده است. او در همهٔ آثار خویش به متن روایت اکتفا می کنـد و از هرگونه اظهارنظر و اسـتنباط خودداری می ورزد؛ فقط گاه در چارچوب آنچه در روایات آمـده است به رد برخی احادیث می پردازد. برای رفع تعارض میان روایات

نیز او روش های خاصی دارد) همو، لایحضره الفقیه، ج 1، ص 235-234؛ همو، الاعتقادات، ص 47).

جایگاه

ابن بابویه از دو نظر بسیار اهمیت دارد؛ یکی آن که او از بزرگ ترین محدثان شیعه در عصر غیبتِ کبراست و از 250 محدث روایت نقل کرده و حدود 450 کتاب و رساله دارد که مبنای همـة آن ها روایت است، همچنین او یکی از کتب اربعـة شـیعه را، به نام مـدین؟ العلم، نوشـته است. ابن بابویه، هم زمان با کلینی و پیش از شـیخ طوسـی، جمع آوری و تنظیم و دسـته بنـدی روایات شـیعه را آغاز کرد و بـدین ترتیب، مانع پراکندگی و از دست رفتن آن ها شد) شیخ طوسی، ص 157).

اهمیت دیگر ابن بابویه در تبیین عقاید شـیعی و طرح ریزی نظام عقیدتی و کلامی شـیعه در پرتو روایات امامان شـیعه است. در سـفرهای بسـیارِ خود عقایـد شـیعه را برای مردم تبیین می کرد و گاه برای تأکید بر مطلب کتابی می نوشت. بسـیاری از کتاب های او در این سـفرها خطاب به مردم این شـهرها یا در پاسـخ به پرسـش های ایشان نوشـته شـده است. او در پی ریزی مرزهای عقیـدتی میان شـیعیان امامی با شیعیان زیدی و اسـماعیلی، که در آن روزگار بسـیار فعال بودند، نقش بسیار مهمی داشت. همچنین در تثبیت مسئلة اعتقاد به امام غایب و وضـعیت شـیعیان در عصـر غیبت آثاری نوشت که از همة آن ها مهم تر کتاب کمال الدین و تمام النعم؟ است؛ به همین علت او در رأس دیگر علمای اخباری قم مبارزه ای بی امان با عقایـد انحرافی و غلوآمیز در مورد امامان شـیعه را رهبری کرد. این تلاش به تکفیر و شکسـت مقطعی مُفوّضه، که خود را نمایندگان جریان اصـیل مکتب تشـیع معرفی می کردند، در آن دوران انجامید. ابن بابویه تلاش کرد میانه روی در اعتقاد به امامان را نشان دهـد؛ راهی که نه غلو و زیاده روی در حق ایشان باشـد، نه کوتاهی و تقصـیر. چنـدی بعـد با تلاش های شـیخ مفیـد، در بغداد، مؤلفه های عقلانی معتزلی در کلام و عقاید شـیعی راه یافت و به جریان مسـلط در کلام شـیعی تبدیل شد و کلام روایت محور ابن بابویه از رونق افتاد) پاکتچی، همان، ص 65-64؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج 1، ص

.(235-234

آثار

آثار ابن بابویه را می توان به دو دستهٔ آثار چاپی و خطی تقسیم کرد. از مهم ترین آثار او می توان بدین موارد اشاره کرد:

1. مدین؟ العلم، یکی از منابع پنج گان؟ حدیث شیعه که حجمی بیش از من لایحضره الفقیه داشته است. این کتاب تا اوایل عصر صفوی در دسترس بوده است، اما علام؟ مجلسی با صرف اموالِ بسیار هم نتوانسته بدان دست یابد. با از میان رفتن این کتاب، منابع حدیث شیعه چهار کتاب شدند که به کتب اربعه معروف اند) شیخ طوسی، ص 157).

2. من لایحضره الفقیه،

مشهورترین و بزرگ ترین کتاب ابن بابویه، پس از مدینة العلم، که از کتب اربعة حدیث شیعه است. در این کتاب حدود 6 هزار حدیث نقل شده و بر اساس ابواب فقهی تدوین شده است. در این کتاب، بر خلاف روش کلینی، در سند روایت فقط نام نخستین کسی که روایت را از امام شنیده ذکر شده است. در عوض، ابن بابویه در بخشی الحاقی، که به» مَشیخه «معروف است، سلسلة سند خود به هر یک از آن راویان را بیان می کند. این مشیخه از مهم ترین منابع رجالی شیعه است. من لایحضره الفقیه را ابن بابویه در شهر ایلاق، در نزدیکی تاشکند کنونی، نوشته است) ولایتی، نقش شیعه، ص 343؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، همان، ص 432).

3. عیون اخبار الرضا، دربارهٔ زندگی و احادیث روایت شده از امام رضا (علیه السلام) که به درخواست صاحب بن عباد، وزیر دیلمی، نوشته شده است.

4. معانی الاخبار، در این کتاب، حدیث هایی که ابهامات آیات و روایات را توضیح داده اند جمع آوری شده است.

5. امالی، مجموعهٔ درس ها و سخنرانی های ابن بابویه است که شاگردانش آن را تحریر کرده اند.

ص:49

6. علل الشرایع، در آن احادیثی که فلسفه و علل احکام را توضیح می دهند جمع آوری شده است.

7. کمال الدین و تمام النعمة، دربارة امام زمان و غیبت او و وظیفة مردم در زمان غیبت است. ابن بابویه در مقدمة این کتاب نوشته که امام زمان در خوابی به او فرمان داده است که این کتاب را بنویسد. این کتاب در نیشابور نوشته شده است) آقابزرگ طهرانی، ج 21، ص 97).

8. الاعتقادات، در این کتاب آنچه را هر شیعی باید بدان اعتقاد داشته باشد برشمرده است. شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد حاشیه ای بر این کتاب نوشته و در مواردی آن را نقد و رد کرده است. این کتاب به خوبی شیوه های متفاوت مکتب اخباری قم و مکتب عقلانی بغداد در کلام را و نتایج مترتب بر این شیوه های متفاوت را نشان می دهد) دانشنامة ایران و اسلام، همان جا (.

برای خواندن متن کامل این مطلب، می توانید به کتاب» منتخب زندگینامه یکصد و ده چهره از آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران» بارقه های آفتاب «، جلد اول، چاپ سوم، 1390، انتشارات امیرکبیر «مراجعه نمایید.

منابع:

آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی التصانیف الشیعة، قم، مؤسسة اسماعیلیان، 1408 ق.

ابن بابویه، محمدبن علی، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، 1362 ش.

همو، الاعتقادات، چاپ سنگی، تهران، 1300 ق.

همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، به کوشش محمدمهدی حسن خرسان، نجف، 1392 ق/ 1972.

همو، من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.

پاکتچی، احمد،» ابن بابویه «، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، 1369 ش.

ص:50

دانشنامة ایران و اسلام،» ابن بابویه «، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج 3، 1355 ش.

شیخ طوسی، الفهرست، صححه و علق علیه سید محمدصادق آل بحرالعلوم، نجف، المکتبة المرتضویة، بی تا.

ولایتی و دیگران، تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، چوگان، ج 1، 1388 ش.

همو، نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، امیرکبیر، 1389 ش.

نویسنده: دکتر علی اکبر ولایتی

مردم تهران الآن ابن بابویه را فقط به قبرستانی که به نام ایشان است می شناسند و کمتر کسی از هویت تاریخی این شخصیت بزرگ باخبر است.

زندگی نامه شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفه، شیخ اعظم و» شیخ طوسی) ره ((

شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفه، شیخ اعظم و شیخ طوسی در ماه مبارک رمضان سال 385 قمری در جوار مرقد حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در طوس به دنیا آمد. دوران کودکی و جوانی و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود یعنی طوس سپری کرد.

هجرت به بغداد

شیخ طوسی در بیست و سه سالگی به منظور استفاده از محضر استادان بزرگ آن دوره همانند شیخ مفید و سید مرتضی، طوس را به مقصد بغداد ترک کرد. او در مدت پنج سالی که افتخار شاگردی شیخ را داشت، مورد توجه استاد قرار گرفت.

پس از رحلت شیخ مفید، در سال 413 قمری، شیخ طوسی در محضر درس برجسته ترین شاگرد شیخ مفید، یعنی سید مرتضی که ریاست علمی و زعامت دینی شیعه به وی منتقل شده بود، حاضر گردید. وی از آن زمان تا سال 436 قمری

یعنی حدود 23 سال، از دانش بیکران سید مرتضی، در علومی چون کلام، تفسیر، لغت و علوم ادبی، فقه، اصول فقه و... بهره برد.

با توجه به نبوغ فکری و استعداد شگفت مرحوم شیخ طوسی و تلاش و کوشش فراوان، ایشان توانست مدارج علمی عصر خود را یکی پس از دیگری پشت سر نهاده و در دوران جوانی به درجه اجتهاد برسد. او در اندک زمان، به یکی از ارکان حوزه درسی شهر بغداد تبدیل شد و بعد از اساتید به نام خود، یعنی شیخ مفید و سیدمرتضی، یکه تاز میدان علم و عمل گردید. عظمت و مقام علمی کم نظیر شیخ طوسی باعث شد تا مدت طولانی، فقهای شیعه را تحت تأثیر دیدگاه های خود قرار دهد. آنان تا یکصد سال بعد از وفات شیخ، مقلّد ایشان بودند و بر اساس نظرات او فتوا می دادند.

هجرت به نجف

در نیمه اول قرن پنجم قمری، طغرل بیک سلجوقی که سنی متعصبی بود، تصمیم گرفت بغداد را اشغال و خاندان آل بویه را منقرض سازد. طغرل بیک تا سال 449 چندین بار کتاب های شیخ طوسی را در ملا عام سوزاند. این نابسامانی ها و آزار و اذیت شیعه باعث گردید که حوزه و مجامع علمی شیعه در بغداد از هم بپاشد و این مساله سبب هجرت شیخ به نجف اشرف گردید.

نجف در آن زمان محله بسیار کوچکی بود که عده ای از زوار حرم مطهر علوی در آن جا زندگی می کردند. ورود شیخ به نجف، زمینه ساز هجرت شاگردان وی و علمای اسلام به این شهر گردید. وی پایان عمر شریف خود در نجف، زندگی کرد و آثار علمی گرانبهایی از خود به یادگار گذاشت.

اساتید و شاگردان

اساتید شیخ طوسی بسیارند، و برخی تا سی و هفت نفر ذکر کرده اند که مهمترین اساتید ایشان عبارتند از:

ابن الحاشر، ابن عبدون، ابن صلت اهوازی، ابن الغضائری، شیخ مفید، سید مرتضی، ابن صفار، ابوطالب بن غرور و قاضی ابوطیب حویری.

اما شاگردان این دانشمند بزرگ نیز زیاد می باشند، که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

شهید شیخ محمّد ابن فتال نیشابوری، شیخ حسن بن حسین بن بابویه قمّی، شیخ حسین بن فتح واعظ جرجانی، شیخ حسن بن مظفّر حمدانی، شیخ حسن بن مهدی سلیقی، سید ناصر بن رضا حسینی، شیخ ابو فتح محمّد کراجکی، شیخ محمّد بن علی طبری، شیخ منصور بن حسن آبی، شیخ بو خیر برکة اسدی، شیخ سعدالدین ابن برّاج و....

آثار

آثار گرانبهای شیخ طوسی در همه علوم می باشد؛ حدیث، رجال، فقه، اصول، تفسیر و...؛ که فقط به برخی از کتب ایشان اشاره ای خواهیم داشت:

- تهذیب الأحکام) در احادیث فقهی که از کتب اربعه شیعه است. (؛

- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار) در احادیث فقهی که از کتب اربعه محسوب می شود. (؛

- کتاب الأمالی) که مطالب جلسات روایی اوست. (؛

- الأبواب؛ معروف به» رجال شیخ طوسی «؛

- الفهرست؛

- اختیار معرفة الرجال) که شیخ به حذف اشتباهات و اصلاح اصل کتاب» رجال کشی «اقدام کرد. (؛

- التبیان فی تفسیر القرآن؛

- المسائل الدمشقی؟ فی تفسیر القرآن؛

- المسائل الرجبیه فی تفسیر آیة من القرآن؛

- النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی؛

- المبسوط فی الفقه؛

- الجمل و العقود فی العبادات؛

- الخلاف فی الأحکام) شیخ در این کتاب آراء علمای شیعه و مذاهب مختلف

اهل سنت را در هر مسأله گردآوری کرده است. (؛

- الإیجاز فی الفرائض؛

- مناسک الحج فی مجرد العمل؛

- المسائل الحلبی? فی الفقه؛

- المسائل الجنبلائی? فی الفقه؛

- المسائل الحائری? فی الفقه؛

- مسأله فی وجوب الجزی? علی الیهود و المنتمین إلی الجبابرة؛

- مسأل? فی تحریم الفقّاع؛

- العدة فی الأصول؛

- مسأل? فی العمل بخبر الواحد و بیان حجیة الأخبار؛

- تلخیص الشافعی فی الأم?؛

- تمهید الأصول؛

- الإقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد؛

- المفصح فی الإمام?؛

- ما یعلل و ما لایعلل؛

- الغیبة) با توجه به نزدیکی زمان تولد مرحوم شیخ طوسی به زمان غیبت صغرای حضرت ولی عصر) عج (، ایشان درباره شخصیت حضرت و شبهه های وارده، این کتاب را نگاشته است. این کتاب، یکی از محکم ترین و استدلالی ترین کتاب های شیعه درباره مسئله غیبت شمرده می شود. (؛

- مصباح المتهج دّد و سلاح المتعب دّد؛

- أنس الوحید؛

- هدای? المسترشد و بصیرة المتعبد فی الأدعیه و العبادات؛

- النهای?) رساله عملیه اوست. (؛

- عد? الأصول) در اصول فقه (؛

- تلخیص الشافی) مباحث مربوط به امامت؛ این کتاب در واقع گزیده کتاب » الشافی «تألیف سید مرتضی است. (.

ص:54

از نگاه بزرگان

علامه حلّی:

» شیخ طوسی، پیشوای دانشمندان شیعه و رئیس طایفه امامیه است. او در علوم حدیث، رجال، فقه، اصول و کلام صاحب نظر بود و تمام فضیلت ها به وی منسوب است «.

علامه بحرالعلوم:

» شیخ طوسی، برپا کننده پرچم های شریعت فقه و پیشوای شیعه بعد از ائمه معصومان و تکیه گاه شیعیان در تمام موضوعاتی است که به غمذهب و دین تعلق دارد «.

نجاشی:

» ابوجعفر طوسی، بزرگی از اصحاب ما، ثقه، از شاگردان استاد ما مفید می باشد او تالیفاتی دارد یکی از آنها تهذیب الاحکام و آن کتاب بس بزرگی است، و دیگری الاستبصار و.... «.

خواجه نصیرالدین طوسی:

» شب ها را بیدار می ماند و سرگرم مطالعه بود. کتاب های زیادی در کنار خود می گذاشت و هنگامی که از مطالعه یک نوع از آن خسته می شد، به مطالعه نوع دیگر می پرداخت. او ظرف آبی در کنار خود قرار می داد تا به وسیله آن خواب را از چشمان خود دور کند تا بیشتر مطالعه نماید. هنگام سحر که با مطالعه فراوان بعضی از مشکلات علمی را حل می کرد، می گفت: کجایند پادشاهان و فرزندان آنها، تا این لذت را ببینند."

امام خمینی:

» شیخ طوسی در 52 سالگی نیز درس می رفته است، در صورتی که در سن بیست و سه سالگی برخی از کتابهای خود را نگاشته است، کتاب تهذیب الاحکام را گویا در همین سن نوشته، او در سن 52 سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی حاضر شده است که به آن مقام والا دست پیدا کرده است «.

وفات

سرانجام شیخ الطائفه، در هفتاد و شش سالگی در شب 22 محرم سال 460 قمری در نجف اشرف از دنیا رفت. بدن پاک ایشان بنا به وصیت خودش در خانه مسکونی اش دفن شد و سپس آن مکان به مسجد تبدیل گشت که هم اینک در سمت شمال بقعه علوی، به نام مسجد طوسی معروف است.

منابع

- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ فقهای نامدار شیعه، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

- خوانساری، میر محمدباقر؛ روضات الجنات، ترجمه شیخ محمدباقر ساعدی، تهران: نشر اسلامیه.

- مدرس خیابانی تبریزی، محمدعلی؛ ریحانة الادب، تهران: انتشارات علمی.

- گلبرگ، شماره هفتاد و دوم.

- پاسدار اسلام، شماره یکم.

- یاس، شماره چهاردهم.

شیخ مفید

شیخ مفید که نام کاملش «محمد بن محمد بن نعمان» است در سال 336 هجری در حوالی بغداد دیده به جهان گشود.

وی در یک خانواده پرسابقه و اصیل در تشیع و از سلاله نیکان و پاکان به دنیا آمد. سراسر وجود خاندان او مالامال از عشق به اهل بیت رسالت علیهم السلام بود.

شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام است. ابن ندیم در فن دوم از مقاله پنجم «الفهرست» که درباره متکلمان شیعه بحث می کند، از او به عنوان «ابن المعلم» یاد کرده و او را ستایش می کند.

شیخ مفید از شاگردان ابن ابی عقیل است.

شیخ مفید بیشتر شب را بیدار بود و به مطالعه و عبادت سپری می کرد

ابو یعلی جعفری که داماد مفید بوده است، می گوید:

«شیخ مفید شب ها مختصری می خوابید و بقیه شب را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید»

نظر بزرگان درباره شیخ مفید

شیخ مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی دارای جایگاه رفیعی است که به کلماتی از بزرگان اشاره می کنیم:

نجاشی، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید درباره او می گوید:

«محمـد بن محمد بن نعمان... شـیخ و اسـتاد ما است – که رضوان خدا بر او باد – فضل او در فقه و حدیث و ثقه بودن او مشـهورتر از آن است که وصف شود. او تالیفات متعددی دارد.»

شیخ طوسی، شاگرد ارزنده مکتب او، درباره استاد خود شیخ مفید در «فهرست» می نویسد:

«محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم، از متکلمان امامیه است. در عصـر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی شد. در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات، حاضر جواب بود. او بیش از 200 جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد.»

ابن حجر عسـقلانی از علمای اهل سنت درباره شیخ مفید می گوید: «او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. جماعت بسیاری از محضر او بهره بردند. او بر تمام شیعیان حق دارد. پدرش در «واسط » زندگی می کرد و به آموزگاری می پرداخت و در «عکبری» کشته شد. گفته می شود که عضد الدوله به ملاقات او می شتافت و هنگام مریضی به عیادت او می رفت.»

عماد حنبلی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت درباره او می گوید:

«او بزرگی از بزرگـان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. او با پیروان هر عقیـده به مباحثه و مناظره می پرداخت. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. او صدقه فراوان می داد. بسیار اهل خشوع و تهجد و اهل نماز و

روزه و خوش لباس بود.

او مورد زیارت و ملاقات عضـد الدوله قرار می گرفت. نزدیک 76 سال عمر کرد و بیش از 200 جلد تالیف دارد. تشییع جنازه او شهرت دارد. در تشییع او بیش از 80 هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و درگذشت او در ماه رمضان بود. رحمت خدا بر او باد...».

جهان اسلام در عصر شیخ مفید

از رحلت رسول الله صـلی الله علیه و آله حـدود 300 سال می گـذشت. در این مـدت امامان و شـیعیان تحت فشار بنی امیه و در خفقان خشن بنی عباس بسـر می بردند. شـکنجه های روحی و جسـمی و اذیت و آزار خلفا و حکمرانان همچنان ادامه داشت تا اینکه در اواسط قرن چهارم هجری محدودیت، شیعیان به مقدار قابل ملاحظه ای کاهش یافت.

خلفای فاطمی - که شـیعه اسماعیلی بودند - در مصر دولت نیرومندی تشکیل و با این دولت از ابهت و جلال دربار بغداد کاسته شد و از طرفی سیف الدوله حمدانی و امرای آن خاندان در شام حکومت می کردند که آنها نیز افتخار شیعی بودن را داشتند.

در کنار این دو غوریان، صفاریان و طاهریان و از همه مهمتر دولت آل بویه که از شیعیان مخلص و فرزانه اهل بیت علیهم السلام بودند در قسمت هایی از ایران و عراق قدرت یافتند.

دو سال پیش از ولادت شیخ مفید، احمد معزالدوله - در سال 334 - با ورود خود به بغداد و تاسیس شاخه ای از حکومت آل بویه در این شهر صـفحه نوینی در تاریـخ بغـداد گشود. فرصتی فراهم شـد و شـیعیان در پناه آل بویه از آزادی موجود بهره برده و عقاید خویش را نشـر دادند.

سال 352 اولین عزاداری علنی شیعیان در عاشورا بر پا شد و در پی آن جشن عید غدیر روحی تازه در کالبد شیفتگان شیعی دمید.

عزالدوله در سال 367 هجری به امارت رسـید و در سال 367 با ریاست عضدالـدوله، بغـداد رونقی تازه یافت و شور و نشاط علمی قابل توجهی به دست

آورد.

شیخ مفید در این عصر می زیست و با توجه به اوضاع، از مقام و منزلتی بسیار برخوردار بود. به طوری که عضدالدوله به هنگام بیماری شیخ به دیدار او رفت و از وی عیادت کرد. شفاعت مفید در حق دیگران پذیرفته می شد و رهنمودهایش مورد قبول قرار می گرفت و این در حالی بود که 36 ساله بود.

نامه های امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به شیخ مفید

دفتر زندگی شیخ مفید، صفحات نورانی دارد که در آنها، نامه های مفصل و مبارک امام زمان حضرت بقیة الله الاعظم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف. به چشم می خورد حتی تعداد آنها را تا 30 عدد هم گفته اند و نمونه ای از آن ها را به عرض می رسانم.

دانشمند بزرگوار، احمد بن علی طبرسی در اواخر کتاب «احتجاج» برخی از توقیع های (نامه) حضرت «ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف» را که به شیخ مفید صادر کرده، آورده است.

در این نامه ها حضرت حجت (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.) شیخ مفید را مشمول عنایات خاص و الطاف مخصوص خود قرار داده است. به عنوان نمونه امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.) در خطاب هایش به شیخ مفید چنین می فرماید:

1. للاءخ السّدید و الولیّ الرّشید الشیخ المفید أدام اللّه اعزازه؛ به برادر با ایمان و دوست رشید، شیخ مفید خدا عزتش را دئمی کند....

ترجمه برخی از فرازهای این نامه چنین است:

«این نامه ای است به برادر با ایمان و دوست رشید، شیخ مفید أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن نعمان که از جمله پیمان هایی است که به ودیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری.

ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست برده و از ذات بی زوالش مسألت می نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمّد و اولاد طاهرین او فرو فرستد، و به تو - که پروردگار توفیقات را برای یاری حقّ مستدام بدارد و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما می گوئی با صداقت افزون گرداند - اعلام می دارم که: به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظّف بداریم که آنچه به تو می نویسیم به دوستان ما که نزد تو هستند برسانی....

هر چند ما در جایی منزل کرده ایم، که از محلّ سکونت ستمگران دور است و این هم به علّتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملا آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی ماند.

ما از لغزش هایی که از برخی شیعیان سر می زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته ای نموده اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می نمودند و پیمانی که از آنان برای توجّه به خداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته اند اطّلاع داریم، گویا آنان نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنانتان، شما را از میان می بردند، تقوا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید....»

2. در نامه ای دیگر آمده است: این نامه ای است از ما به تو؛ ای برادر و ای ولیّ ، و ای مخلص در محبّت ما، و ای پاک و یاور وفادار...

3. در تاریخ پنجشنبه بیست و سوم ذو الحجّه سال چهار صد و دوازده نامه دیگری از امام زمان به او رسید: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، سلام خدا بر تو باد! ای یاری کننده حقّ ، ای خواننده به سوی او با کلمه صدق و راستی...

فتوای نادرست شیخ مفید و اصلاح آن توسط امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه

الشّریف.)

شیخ مفید سوالی را به طور غیر عمد و به اشتباه جواب داد ولی حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.) با پیغامی آن را اصلاح فرمود. پس از مـدتی که مرحوم مفیـد آگاه شد و در پی آن از دادن فتوا منصـرف شد، آن حضـرت طی نامه ای خطاب به شـیخ فرمود: «بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که شما را استوار کرده و نگذاریم در خطا بیفتید.»

رویای عجیب شیخ مفید درباره درس گفتن به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

شبی شـیخ مفیـد در خواب دیـد که در مسـجد کرخ از مساجـد بغداد نشسـته است و فاطمه زهرا سـلام الله علیها دست امام حسن (علیه السـلام) و امام حسـین (علیه السـلام) را گرفته بود و به نزد شـیخ مفید آمد و فرمود: «یا شیخ! علّمهما الفقه» یعنی «ای شیخ به این دو، فقه تعلیم بده».

شیخ از خواب بیدار شده و در حیرت افتاد که این چه خوابی بود و من کی هسـتم که به دو امام فقه تعلیم دهم ؟ از سوی دیگر خواب دیدن امامان معصوم (علیه السلام) خواب شیطانی نیست.

وقتی صـبح شد، شـیخ به مسجدی که در خواب دیده بود رفت و در آنجا نشست؛ ناگهان دید که زنی جلیل و محترم که دست دو پسر را در دست دارد وارد مسـجد شـد. وی به نزد شـیخ آمـد و گفت: «یا شـیخ علمهما الفقه». شـیخ تعبیر خواب را فهمید و به تعلیم و تربیت آنان همت گماشت و بسیار به آن دو بزرگوار احترام می نمود.

آن دو پسر، «سید رضی» (کسی که بعدا نهج البلاغه را گردآوری کرد) و «سید مرتضی» معروف به علم الهدی بودند.

پاسخ امام علی (علیه السلام) به شیخ مفید

در مساله ای فقهی بین شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی اختلاف نظر شد و با بحث و ارائه دلیل مشکل حل نشد.

هر دو راضی به قضاوت امام امیرالمومنین علی علیه السلام شدند. مساله را بر

کاغذی نوشته و بالای ضریح مقدس حضرت گذاشتند. صبح روز بعد که کاغذ را برداشتند دستخطی مزین به چنین نوشته ای دیدند که: «انت شیخی و معتمدی و الحق مع ولدی علم الهدی» (ای شیخ) تو مورد اطمینان من هستی و حق با فرزندم علم الهدی است.

استادان شیخ مفید

برخی از استادان شیخ مفید عبارتند از:

1 – ابن قولویه قمی 2 – شیخ صدوق 3 – ابن ولید قمی 4 – ابو غالب زراری 5 – ابن جنید اسکافی 6 – ابو علی صولی بصری 7 – ابو عبد الله صفوانی

شاگردان شیخ مفید

برخی از شاگردانش عبارتند از:

1 – سید مرتضی علم الهدی 2 – سید رضی 3 – شیخ طوسی 4 – نجاشی 5 – ابو الفتح کراجکی 6 – ابو یعلی جعفر بن سالار

تالیفات شیخ مفید

شیخ مفید، بالغ بر 200 عنوان کتاب تألیف نموده است، از جمله:

1 – المقنعة 2 – الفرائض الشرعية 3 – أحكام النساء 4 – الكلام فی دلائل القرآن 5 – وجوه إعجاز القرآن 6 – النصرة فی فضل القرآن 7 – أوائل المقالات 8 – نقض فضيلة المعتزلة 9 – الإفصاح 10 – الإيضاح و...

وفات

شیخ مفید در سال 413 هجری، در بغداد و پس از 75 سال تلاش و خدمت ارزنده درگذشت و مورد تجلیل فراوان مردم و قدردانی علما و فضلا قرار گرفت.

شیخ طوسی، که خود در تشییع جنازه او حضور داشته است، می گوید: روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم

الهدی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش ابن قولویه، مدفون شد.

سید مرتضی که سالیانی از علم و دانش شیخ مفید خوشه چینی کرده بود زبان سوگ گشود و قصیده ای با این مطلع سرود:

من علی هذه الدیار اقاما / اوضفا ملبس علیه و داما

در این دیار چه کسی ساکن شده است، جامه جاودانگی پوشیده و همیشه باقی مانده است.

در گذشت شیخ مفید، مصیبت بزرگ برای آل پیامبر

سرسلسله داغداران و سوگواران این ماتم عظمی، قلب حضرت بقیة الله عجّل الله فرجه الشّریف. بود. از غیب، بر قبر شیخ مفید نوشته شد:

لا صوت الناعی بفقدک انه / یوم علی آل الرسول عظیم

ان کنت قد غیبت فی جدث الثری / فالعدل و التوحید فیک مقیم

و القائم المهدیّ یفرح کلما / تلیت علیک من الدروس علوم

صدای آنکه خبر مرگ تو را اطلاع داد به گوش نرسد که مردن تو روزی است که بر آل رسول مصیبت بزرگی است.

اگر در زیر خاک پنهان شده ای حقیقت عدل و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است.

قائم مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.) خوشحال می شد هرگاه تو از انواع علوم تدریس می کردی.

بلی بنا به فرموده بزرگان و رهبران دین، روزی دنیا از وجود همچون شخصیت ها، خالی خواهد شد و جایش را نا پرهیزان و دور افتادگان از قافله، خواهند گرفت.

سید مرتضی علم الهدی (ره)

اشاره

ابوالقاسم علی بن الحسین معروف به سید مرتضی و علم الهدی، در رجب سال

355 هجری قمری در شـهر بغـداد دیـده به جهان گشود پـدرش حسـین موسوی بود که منصب رسـیدگی به کار و زندگی سادات دودمان ابوطالب و مسؤولیت نظارت بر دیوان مظالم و سرپرستی زائران خانه خدا را که از منصب های مهم آن روز بود به عهده داشت. پدربزرگش نیز ابراهیم مجاب از نوادگان حضرت امام کاظم (علیه السلام) بود. برادر بزرگوارش نیز سید رضی) ره (می باشد.

مقام علمی

جناب سید مرتضی علم الهدی) ره (به حق شاگرد اصلی شیخ مفید می باشد که بنا بر آنچه نقل شده، شیخ مفید بعد از خوابی که دید و دو فرزند حضـرت فاطمه (علیها السـلام) را به فرزندی قبول کرده بود، سیدمرتضـی و سیدرضـی را به شاگردی قبول کرد و تا آخر عمر به بارور کردن علم و عمل این دو برادر کوشید.

اسـتادان دیگر این بزرگوار عبارتنـد از: ابومحمـد هارون فرزنـد موسـی تلعکبری، شـیخ محمد صدوق، حسـین بن علی بابویه برادر شـیخ صدوق، احمد بن علی بن سعیدکوفی، ابوالحسن علی بن محمد کاتب و بسیاری علمای اعلام دیگر.

خداونـد متعـال به سـید مرتضـی اسـتعدادی وافر داده بود و او نیز از این نعمت بزرگ الهی به خوبی بهره برداری کرد و در نـتیجه تلاـش و کوشش در مدتی نه چندان طولانی کتب زیادی تالیف کرد. مرحوم علامه امینی در الغدیر نام 86 اثر او را بیان کرده یکی از کتاب های وی دیوان معروف او با بیست هزار بیت است. مرحوم علامه امینی در الغدیر نام 86 اثر او را بیان کرده یکی از کتاب های وی دیوان معروف او با بیست هزار بیت است.

سیـد مرتضـی علم الهـدی) ره (علاـوه بر مقـام علمی و اجتهاد دارای ذوق شـعر و ادب بود و در زمان ایشان، غیر از برادرش سـید رضـی شاعری همانندش نبود. کتاب دیگر او امالی است که در موضوع فقه و تفسیر و حدیث و شعر و فنون ادب است.

کتـاب دیگر ایشـان شـافی است که هر چه علمـای کنونی دربـاره امامت نوشـتند، کمتر از آن است که در شافی سیدمرتضـی تحقیق کرده است. دیگر کتاب های ایشان عبارتند از مسائل ناصریه، مسائل طرابلسیه، مسائل موصلیه.

در بـاب تـدریس مرحوم سیدمرتضـی بایـد گفت ایشـان علوم زیـادی را تـدریس می کرد. یکی از ویژگی هـای درس او این بود که بزرگان بسیاری در آن شرکت می کردند، حتی گاهی استاد عالی قدرش شیخ مفید نیز در درس او حضور می یافت.

اما شاگردان حضرت استاد بسیارند از جمله:

شیخ طوسـی، ابویعلی سـلار دیلمی، ابوالصـلاح حلبی، قاضـی ابن براج طرابلسی، شریف ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، ابو الصـمصام مروزی، سید نجیب الدین کراجکی، شیخ ابوالحسن سلیمان صهرشی، جعفر بن محمد دوریستی، ثابت بن عبدالله نباتی، شیخ احمد خزاعی، شـیخ مفید ثانی، شیخ ابوالمعالی احمد بن قدامه، شیخ ابوعبدالله محمد فرزند علی صلواتی و ابوزید فرزند کیابکی حسینی و بسیاری از علمای دیگر.

سید مرتضی علم الهدی (ره) در کلام دیگران

علامه حلی این عالـم گرانمایه درباره سیدمرتضـی می گوید: "علم الهدی در علوم بسیاری یگانه بود. دانشمندان ما به وفور فضل و دانش او اتفاق نظر دارند. در دانش هایی مانند علم کلام و فقه و ادب، از قبیل شـعر و لغت و جز این ها بر همگان مقدم بود... شیعه از زمان وی تا عصر ما که در سال 693 قمری است، از کتاب های او استفاده کرده اند. او رکن طائفه شیعه و معلم آن هاست."

علامه بحرالعلوم نیز می فرمایـد: "علی بن حسـین ابوالقاسم مرتضـی علم الهدی، ذوالمجدین و صاحب الفخرین و الریاستین، مروج دین جدش، سـرور ثقلین در قرن چهارم، به روش پیشوایان برگزیده، او سرور علمای اسلام و پس از ائمه اطهار از همه کس برتر است. او دانش هایی گرد آورد که نصـیب هیـچ کس نشـد و از فضایلی برخوردار گردیـد که او را از همه کس ممتاز گردانیـد. دانشـمندان مخالف و موافق درباره فزونی فضلش اتفاق نظر دارند و به تقدمش بر تمامی دانشمندان پیشین و پسین معترف می باشند."

ابو العلاء معری در ضمن شعر عربی، در پاسخ افرادی که از سید مرتضی

پرسیدند، گفته است: "ای کسی که آمده ای تا درباره سید مرتضی از من بپرسی، بدان که او از هر نقص و عیبی پیراسته است. اگر او را ببینی، خواهی فهمید که وجود همه مردم در مردی جمع، و روزگار در یک ساعت متمرکز گشته و جهان در یک خانه قرار گرفته است."

او علاوه بر مقام علمی و اجتهاد دارای ذوق شعر و ادب بود و در زمان ایشان، غیر از برادرش سید رضی شاعری همانندش نبود.

فعالیت های اجتماعی

بعد از سیدرضی برادر بزرگوارش امارت حج و نظارت بر دیوان مظالم به عهده سید مرتضی افتاد. از زمان خلفای بنی امیه تا زمان معتضد عباسی، فرزندان علی بن ابیطالب همیشه تحت تعقیب و مراقبت خلفا و ماموران بودند و معمولا ـ در جنگ و گریزها به شهادت می رسیدند. هنگامی که حکومت و خلافت در سال 279 ق. به معتضد عباسی واگذار شد موضوع احترام به علویان و تعیین سرپرست مطرح شد و در هر شهری یکی از بزرگان سادات یا علمای علوی نقابت یعنی سرپرستی سادات آن شهر یا منطقه را به عهده گرفت.

سید مرتضی علاوه بر نظارت بر نسب و دفاع از حقوق و حفظ شرافت آنان موظف بود در میان آنان قضاوت کند، سرپرستی اموال و دارایی یتیمان را بر عهده گیرد، احکام الهی را در صورت ارتکاب گناه درباره آنان جاری کند، دختران و زنان بی سرپرست را شوهر دهد و از بی سرپرستان مراقبت کند.

امارت حج هم مسئولیت بزرگی بود که ریاست و رهبری زائران خانه خدا را به عهده داشت و معمولا شخص خلیفه آن را به عهده داشت. ولی گاهی خلیفه این مسئولیت بسیار مهم را به شخصی که شایستگی داشت واگذار می کرد. نظارت بر دیوان که در آن به اعمال ظالمانه حکام و امرا و رجال بزرگ دولت زیر نظر شخص خلیفه رسیدگی می شد، نیز یکی از مسئولیت های خطیر اجتماعی بود.

سید مرتضی علم الهدی (ره)، زندگینامه سید مرتضی علم الهدی (ره)

سید مرتضی عاشق نماز

سید مرتضـی در وصیت نامه زیبایی راجع به نمازش می گوید: "تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده ام به نیابت از من دوباره بخوانید." دوسـتانش پرسـیدند چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده ای به نماز می دادید، علاقه مند و عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرارسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می شدید تا وقت نماز فرا رسد، حال چه شد که اینگونه وصیت می کنید؟!

وصـیت می کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانیـد زیرا تصور من این است که شایـد نمازهای من صـد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشـد بلکه درصدی از آنها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسـیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نمـاز هم برای غیر خـدا انجام گرفته باشـد شایسـته درگاه الهی نیست و می ترسم به همین سـبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پـذیرش خدای منان قرار نگیرد!"

سیـد در پاسـخ فرمود:" آری من علاقه مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از راز و نیاز هم لذت فراوان می بردم، از این رو همیشه قبـل از فرا رسـیدن وقت نمـاز لحظه شـماری می کردم تا وقت نماز برسـد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدیـد و لـذت از نماز، وصـیت می کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانیـد زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه درصدی از آنها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسـیده باشد! پس همه را قضـا کنیـد چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسـته درگاه الهی نیست و می ترسم به همین سـبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد!"

ص:67

وفات

سید مرتضـی سـرانجام پس از عمری پربار و انجام کارهایی بزرگ و ارزنده در حدود هشتاد سالگی در 25 ربیع الاول 436 هجری قمری در شهر بغداد به جوار حق شتافت و به دست ابوالحسین نجاشی و دیگر شاگردانش د غسل داده شد و سپس فرزندش سید محمد بر او نماز خوانـد و در خانه اش د واقع در محله کرخ به خاک سپرده شـد. پس از مـدتی پیکر مطهر او به کربلا منتقل شـد و در جوار جد بزرگوارش حضرت سید الشهدا در کنار قبر برادرش سید رضی در مقبره ابراهیم حجاب دفن گردید.

برگرفته از منابع

ریحانة الادب، محمد علی مدرس تبریزی، تهران، چاپخانه شفق

ترجمه روضات الجنات، محمد باقر ساعدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه

منبع taamolnews.ir :

علامه حلی

اشاره

جمال الدین حسن، فقیه بزرگ شـیعه و از مفاخر علما در اصول، کلام، حدیث، تفسـیر، منطق، فلسـفه، ادبیات عرب، ریاضی، رجال و در تمام این علوم صاحب تالیفات است. در حدود یکصد کتاب از آثار او شـناسایی شده که بعضی مانند تذکرة الفقهاء کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علامه کتب زیادی دارد که غالب آنها در زمان های بعد، از طرف فقهاء شرح داده شده است.

پـدرش سدیـد الـدین یوسف ابن مطهر حلی، از دانشـمندان و فقهای بزرگ و بسـیار شـجاع و با تـدبیر، مادرش زنی فاضـله و بلند مرتبه از خاندان بنی سعید، برادرش رضی الدین صاحب «العددالقویه لدفع المخاوف الیومه» که سیزده سال از علامه بزرگتر بود. خواهرش همسر مجدالـدین ابوالفوارس که دو فرزنـد او از شاگردان علامه بودنـد. لقب او آیت الله، و جمال الـدین فاضل بود و کنیه اش" ابومنصور "و" ابن مطهر "در سخنان بزرگان از او با لقب" علامه "و" علامه دهر "نام برده شده است.

ص:68

علامه حلی در 29 رمضان سال 648 ه. ق، در شهر حله در حله سیفیه (محلی بین بغداد و نجف) به دنیا آمد. از همان کودکی در محضر پدر، علوم تفسیر، حدیث و صرف و نحو را یاد گرفت، آنگاه در خدمت دایی خود" نجم الدین حلی "معروف به محقق حلی به تحصیل علم پرداخت. او آنقدر هوش و استعداد سرشار و حدیث در کار و علاقه به تعلیم علوم مختلف نزد اساتید بزرگ از خود نشان داد که خیلی زود تمام مدارج علمی را طی کرد و آنطور که نقل کرده اند: هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که به درجه اجتهاد رسید و در جوانی به تالیفات پرداخت. در سن 26 سالگی به نگارش فقه و اصول مشغول شد بطوری که آثارش امروزه جزء مهمترین کتب شیعه و مورد استفاده دانشمندان است. علامه حلی یکی از پرکارترین و موفق ترین فقهای نامدار شیعه از نظر تالیف به شمار می آید. طبق شمارشی که از تالیفات او به عمل آورده اند با تقسیم به روزهای عمر او، به هزار سطر در هر روز عمر او رسیده است.

آنچه که باعث شد شهرت علامه، بیشتر شود، فتوائی بود که این دانشمند درباره بطلان طلاقی که الجایتو (سلطان محمد خدابنده، از پادشاهان مغول) همسر محبوبش را داده بود، خلاصه ماجرا اینست که" الجایتو "روزی از همسرش عصبانی می شود و او را در یک مجلس، سه طلاقه کرد و بعد از آن پشیمان شد و درباره حلال شدن همسرش سوال می کرد بنابر مذهب اهل تسنن فقهای اهل سنت گفتند هیچ راهی نیست. بالاخره بعضی او را از وجود فقیهی از حله با خبر کردند که او اینگونه طلاق را اصلا باطل می داند. سلطان با اینکه با اعتراض درباریان مواجه شد ولی به دنبال علامه حلی فرستاد. روزی که علامه را به کاخ سلطنت خواند، تمام علمای چهار مذهب اهل تسنن راهم، دعوت کرد در حضور سلطان با او بحث کنند، آنها هم تبانی کردند مجلس را طوری تنگ نمایند و هنگام ورود او، برای نشستن جا نداشته باشد و سبک شود.

علامه وقتی که وارد قصر شد نعلین (دمپائی بی ارزش) خود را برداشت و به بغلش زد، وارد مجلس شد سلام کرد، دید جائی برای نشستنش نیست ولی کنار سلطان جا هست، مستقیم رفت و کنار شاه نشست!!.

علمای مجلس به شاه گفتند: اعلیحضرت نگفتیم این را دعوت نکن حالا ببین نه

ادب دارد و نه معرفت، به شـمااادای احترام نکرد و به خـاک نیفتـاد و کفش بی قیمتش را بـاخود آورد و کنار شـما نشـست، شاه خودش هم ناراحت شد ولی میهمانی بود که خود دعوت کرده قبل از صحبت: علت این کارهایش را پرسید.

علامه فرمود: آیا شما افضلید یا رسول خداصلی الله علیه و آله ؟! گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ پرسید آیا اصحاب و غیر اصحاب او: موقع شـرفیابی به خاک می افتادند؟! نه سلام می کردند منهم سلام کردم، اما سبب نشستن در کنار شما، خداوند در قرآن کریم فرموده: یاایها الـذین امنوا اذا قیل لکم تفسـحوا فی المجالس فافسـحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشـزوا فانشـزوا یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجـات و الله بما تعملون خبیرمجادله: 11 ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شـما گفته شود: «مجلس را وسـعت بخشـید (و به تـازه واردهـا جـا دهیـد)»، وسـعت بخشـید، خداونـد (بهشت را) برای شـما وسـعت می بخشـد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزیـد»، برخیزیـد؛ اگر چنین کنیـد، خداونـد کسـانی را که ایمان آورده انـد و کسانی را که علم به آنان داده شـده درجات عظیمی می بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است! منهم دیدم اینها به قرآن عمل نکردند و به من جا ندادند، کنار شما جابود اینجا نشستم و اما دمپائی را بغل زدم ترسـیدم علمای مالکی آن را بدزدند آنگونه که مالک نعلین رسول خداصلی الله علیه و آله را دزدید!! علمای مالکی فریاد کشـیدند خجالت بکش کی مالک امام ما پیغمبر را دید تا کفشش را بدزدد، گفت: ببخشید اشتباه کردم احمد حنبل دزدید، حنبلی ها داد زدند حیا کن کی امام ما رسول خداصـلی الله علیه و آله را درک کرد، کم مکث نمود و گفت: ابوحنیفه دزدید، حنفی ها جیغ کشـیدند خجالت نمی کشـی کی امام ما پیغمبر را دیـده؛ گفت حتماً محمدبن ادریس شافعی بود آنها هم صداشان بلند شد این شـیخ هیچ چیز بلد نیست، شاه او را دعوت کرده است.

علامه گفت: شاه شنیدند که هیچکدام از ائمه اینها زمان رسول خداصلی الله علیه و آله را درک نکرده اما امام ما حضرت علی علیه السلام پیش برنـده پرچم اسـلام و داماد او و شب وروز، در خدمت او بود، و در مذهب ما (شـیعه) سه طلاقه کردن در یک مجلس مردود است و این طلاق باطل است و دلایل حکم خود و

حقانیت مذهب شیعه را اثبات کرد. الجایتو (سلطان محمد خدابنده) در این موقع بود که به مذهب شیعه گروید و دستور داد که بنام امامان دوازده گانه خطبه خواندنـد و سـکه زدنـد. علامه و پسـرش مدتی در مراغه اقامت داشت و در سـلطانیه که مرکز حکومت (الجایتو) پادشاه مغول ایران بود، به بحث های کلامی با سایر علما پرداخت. او آنقدر حاضر جواب و مستدل حرف می زد که بر تمام رقیبان پیروز می شد.

در تاریخ زندگانی مرجع جامع الشـرایط سـیزده ساله یعنی علامه حلّی که عالم تشـیع دوسال تمام انتظار کشیدند تا او، به حد بلوغ برسد و همگی از او تقلید نمایند.

در اثر مورد توجه بودنش که بهرجـا می رفت از او اسـتقبال نموده و ادای احترام می کردنـد، روزی به خادمش فرمود: من می خواهم بطور خصوصی به کربلا مشرف شوم نباید کسی متوجه شود و به کسی هم نگو.

از حلّه که نام قدیمی آن «بابل» می باشد و ازشهرهای تاریخ دار و باسابقه عراق است وروزگاری هم پایتخت بخت النّصر که هزار و پانصد و پانزده سال عمر کرد و در آن شـهر عجایب هفتگانه را آفرید، بود وفعلانیز یکی از اسـتان های کشور عراق می باشد، بیرون آمد و به سوی کربلاـ حرکت نمود وچون تنهـا مسـیر را طی می کرد، حوصـله اش تنـگ شـد، یـک وقت دیـد یک کشاورز بیل بر دوش گذاشـته از میان نخلستان، بیرون آمد و به علامه سلام کرد و درکنار او راه می رفت.

علامه فرصت را غنیمت شـمرد که اقلاً چند مسـئله سـبک و آسان از این کشاورز بپرسم و مقداری سـرگرم شوم، مسـئله را مطرح نمود دید بارک اللّه اخاالعرب پاسخ صحیح داد، مسئله دیگر باز، جواب داد مسئله هرچه سنگین تر نمود جواب شنید تا رسید به جائی که خودش در فقه آن را از روی قاعده حل کرده بود، دید برادر عرب برخلاف نظر ایشان، فتوا داد، علامه گفت: برادر! در این مورد از ائمه علیهم السلام که روایت نـداریم و این پاسـخ شـما هم برخلاـف قواعـد فقهی است ؟!، اخـاالعرب جواب داد، چرا روایت نـداریم مگر در کتاب «تهـذیب الاحکام» که دارید، در فلان صفحه و فلان سطر، در این مورد روایت نداریم.

علامه در اینجا به فکر فرورفت، این عرب از کجا می داند که من آن کتاب را دارم

و با کدام خط نوشته شده است و در کدام صفحه و سطر است، خواست مؤدبانه به شناختن این شخصیت، پی ببرد و سؤال کرد آقا یک مسئله دیگر، در میان علماء مورد بحث است، آیا در زمان غیبت امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، می شود آن حضرت را دید یانه ؟! این را گفت اما از بس خود را باخته بود، دستهایش می لرزید و تازیانه اش از دستش افتاد.

دید اخالعرب خم شد و تازیانه را دو دستی جلوی علامه آورد و فرمود: چگونه نمی شود دید در حالی که در رکاب تو پیاده می رود!!.

چشم علامه به سیاهی رفته و سرش گیج رفت به حال عادی که برگشت، دید نه اخالعرب هست و نه ازهمراه خبری.

بلی عزیزان اینهایند حکومت کنندگان بر هوای نفس و مهار کنندگان خواسته های آن!، و این هایند مصداق کامل فرمایش امام صادق علیه السلام و دستور خود حضرت ولی عصر و امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف در جواب اسحاق بن یعقوب کلینی فرمود: و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم(1) اما در حوادث پیش آمده، به راویان احادیث ما رجوع کنید، آنها حجت من برشما و من حجت خدایم. (یعنی در نتیجه آنها حجت خدا هستند برشما).

شرحی کوتاه بر زندگی مرحوم مقدس اردبیلی

شیخ جلیل، عالم ربانی احمد بن محمد اردبیلی مشهور به مقدس اردبیلی از مادری سیده و از پدری روحانی در روستایی به نام) نیار (از توابع شهر اردبیل دیده به جهان گشود و در دامان خانواده ی پاک و متدین پرورش یافت.

تاریخ دقیق ولادت او وعلوم نیست ولی در تاریخ 993 ه. ق دیده از جهان فرو

1- (1) - کمال الدین، ج 2، ص 483، حدیث. 4 (ب) الغیبه، ص 290، حدیث. 247 احتجاج الطبرسی، ج 2، ص. 469 (د) بحارالانوار، ج 53، ص 180، حدیث 10. بحارالانوار، ج 51، ص 90، حدیث. 13 وسائل الشیعه، ج 17، باب 16، ص 123، روایت 2215.

بست و در جوار امیر المومنین (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

ازدواج والدین مقدس اردبیلی

شخصی کنار جوی آبی نشسته بود، دید سیبی بر روی آب می آید دست برد و سیب را برداشت و خورد. بعد از خوردن سیب به فکر افتاد که این سیبی که خوردم از کجا بود؟ از کدام باغ بود؟ رفت تا به باغی که سیب از آن باغ بود، رسید. وقتی صاحب باغ را پیدا کرد از او سئوال کرد: من سیبی از روی آب برداشتم و خوردم و بعد فهمیدم که سیب از باغ شما بوده است. نزد شما آمده ام که مرا حلال کنید یا آنکه قیمتش را بپردازم. صاحب باغ در جواب گفت: این باغ فقط از من نیست، ما چهار برادریم و من سهم خودم را به شما بخشیدم. گفت: بسیار خوب، آن سه برادر کجا هستند، جواب داد: دو تا دیگر از برادرانم در ایران هستند و یکی در خارج از ایران

نزد آن دو برادر رفت و حلالیت طلبید و سپس بار سفر بست و به خارج از ایران رفت) گویا برادر دیگر در شوروی بوده است (و خود را به در خانه ی آن برادر رسانید و قصه را بیان کرد. آن برادر چهارم تعجب کرد که این فرد کیست که برای یک چهارم سیب این همه راه را طی کرده و به اینجا آمده تا حلالیت بطلبد. گفت:

من سهم خودم را به شما بخشیدم ولی به یک شرط . و آن شرط این است: دختری دارم از چشم، کور و از زبان، لال و از گوش، کر است اگر قبول کنی با او ازدواج کنی حلالت می کنم و الا نه

جوان قدری تامل کرد و پذیرفت

وقتی مراسم عقد تمام شد و داخل حجله رفتند، عروس را حوریه ای از حوران بهشتی دید. از حجله بیرون آمد و به پدر دختر گفت: شما گفتید دخترتان کور و کر و

لاـل است. گفت: آری، من دروغ نگفتم، گفتم: کور است چون تـا به حـال چشـمش به نـامحرم نیفتـاده، و اینکه گفتم: کر است، گوش او صـدای نـامحرم و صـدای ساز و آواز و غنا نشـنیده، و گفتم: لال است، زبانش به دروغ و غیبت و ناسـزا و تکلم با نامحرم باز نشـده است. مـدتها از درگاه حضـرت حق درخواست می کردم که خـدایا داماد خوبی که هم کفو این دختر باشـد به من مرحمت کن. خـدا دعای مرا مسـتجاب کرد و دامادی متقی چون تو که این همه مسافت راه را پیمودی، برای این که یک چهارم سـیبی را که خوردی حلال باشد نصیبم کرد

از این ازدواج خداوند فرزندی صالح و بی نظیر، عالمی ربانی افقه الفقهاء زمان شیخ احمد مقدس اردبیلی را عنایت فرمود

یکی از کسانی که خدمت حضـرت امام زمان ارواحنافداه شرفیاب شده مقدس اردبیلی) ره (است. یکی از شاگردان خاص مقدس اردبیلی میگوید: یکی از شـبها در صـحن مطهر امیر مؤمنان علی علیه السّـلام در حالی که شب از نیمه گذشته بود، خسته از مطالعات علمی قدم میزدم. ناگهـان در آن فضـای نورانی، شـیخ جلیـل القـدری را دیـدم که به سوی حرم حضـرت امیرالمؤمنین روان است. در حالی که تمام درهای حرم مطهر قفل بود. با کنجکاوی او را تعقیب کردم. دیـدم او چون به در حرم نزدیک شـد، قفلها باز و در حرم گشوده شـد. او به هر دری که دست می گذاشت باز می شد، تا اینکه با کمال وقار و سنگینی کنار حرم مطهر حضرت امیرمؤمنان ایستاد وسلام کرد ومن جواب سلام او را شـنیدم، سـپس با همان صاحب صدا شروع به صحبت کرد. هنوز از آن گفتگو چیزی نگذشته بود، که آن مرد خارج شد. من نیز او را تعقیب کردم تا اینکه از شهر بیرون رفت و به سوی مسجد کوفه سرازیر شد. من از روی کنجکاوی او را دنبال کردم تا به مسجد رسید و داخل محراب شد، سـپس با کسـی به گفتگو نشست. سخنانش که به اتمام رسید از مسجد خارج وبه سوی شهر سرازیز شد. نزدیک دروازه نجف که رسـید تازه سپیده صـبح دمیده بود و خفتگان آرام آرام سـر از بستر بر می داشـتند وآماده نیایش صبحگاهی می شدند. ناگهان در طـول راه عطسه ای به من دست داد که نتوانسـتم جلـوی آن را بگیرم. آن مرد متـوجه من شـد و برگشت، چون به چهره اش نگریسـتم دیـدم استادم مقدس اردبیلی

است. پس از سلام و اظهار ادب، به استادم عرض کردم که من از لحظه ورود به حرم امیر مؤمنان تاکنون همراه شما بودم، لطفاً بفرمائید که در حرم مطهر ودر محراب مسجد کوفه با چه کسی سخن می گفتید؟ مقدس اردبیلی) ره (ابتدا از من قول گرفت که این راز را تا زمانی که ایشان در قید حیات است فاش نکنم، سپس مقدس اردبیلی فرمود: فرزندم؛ گاهی حل مسائل برای من دشوار می شود و از حل آن عاجز می شوم، خدمت علی بن ابیطالب شرفیاب شده و جواب آن را می گیرم امّا شب گذشته حضرت امیرمؤمنان علیه السّلام مرا به سوی حضرت صاحب الامر) عج (راهنمایی کرد و فرمود: مقدس اردبیلی فرزندم مهدی) عج (در مسجد کوفه است، نزد او برو و مسائلت را از او فراگیر. من به امر آن حضرت داخلی مسجد کوفه شدم و از حضرت سؤال کردم.

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه 09:49 - 92/01/18 شماره: 13920117001098

نسخه چاپی ارسال به دوستان

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 18

» مقدس اردبیلی «، عالمی که در قرن دهم با امام علی (علیه السلام) گفت وگو داشت

علامه مجلسی) ره (نویسنده کتاب بحار الانوار که یک قرن پس از» مقدس اردبیلی «زیسته است، درباره او می گوید: در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متأخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم.

خبرگزاری فارس:» مقدس اردبیلی «، عالمی که در قرن دهم با امام علی (علیه السلام) گفت وگو داشت

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی» مقدس اردبیلی «می پردازیم.

در شماره های پیشین» ابن فهد حلی «،» سیدبن طاووس «،» سید بحرالعلوم «، » شیخ مفید «،» شیخ صدوق «،» شیخ کلینی «،» علامه حلی «،» سید مرتضی «،» سید رضی «،» شیخ طوسی «،» امین الاسلام طبرسی «،» خواجه نصیرالدین طوسی «،

» قطب الدین راوندی «،» محقق حلی «،» شهید اول «،» شهید ثانی «و» شیخ بهایی « معرفی شدند.

احمد بن محمد اردبیلی، معروف به» مقدس اردبیلی «و

» محقق اردبیلی

اشاره

«، از علمای بزرگ اسلام و شیعه در قرن دهم هجری است که در ادامه به معرفی او می پردازیم.

ولادت و تحصیلات

وی در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده به جهان گشود. پس از کسب تحصیلات ابتدایی، به قصد تحصیلات عالیه، به نجف اشرف مهاجرت کرد و با بهره گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت.

وی همواره در جستجوی دانش بود و در طول عمر پربرکت خود از هیچ کوششی برای آموختن غفلت نمی کرد. هر جا که از وجود دانشمند و عالمی نشانی می یافت به خدمتش می شتافت و از علم و معرفت وی بهره می گرفت. به همین دلیل زمانی نیز برای استفاده از محضر فیلسوف و عالم وارسته جمال الدین محمود) از شاگردان فیلسوف نامی جمال الدین اسد دوانی (به شیراز مهاجرت کرد و مدتی نزد وی به تحصیل علوم عقلی مشغول گردید.

احمد بن محمد اردبیلی در بین توده مردم به مقدس اردبیلی، و در میان خواص و فقها به محقق و مدقق اردبیلی شهرت دارد و عامل این شهرت، وجود آن آثار وتالیفات و تحقیقات گرانقدری است که در زمینه فقه، کلام و عقاید از او به یادگار مانده است.

مقدس اردبیلی پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف بر عهده داشت.

وی با وجود شهرتی که در میان توده های مردم داشت، ولی با کمال تاسف منابع شناخت این فقیه عالیقدر در میان کتاب ها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود است.

مقدس اردبیلی در گفتار بزرگان

وی از آن جمله عالمانی است که مورد تجلیل فراوان علما و فقها قرار گرفته است.

سید مصطفی تفرشی از معاصران محقق اردبیلی می نویسد:» امرش د در جلالت و اطمینان و امانت مشهورتر از آن است که ذکر شود و بالاتر از آن است که عبارتی بتواند آن را وصف کند. او متکلمی فقیه و عظیم الشان و جلیل القدر و بلند منزلت و باورع ترین شخص زمانش و عابدترین و با تقواترین آنها بود. «

شیخ حر عاملی که خود از چهره ها و بزرگان دین و دانش است می نویسد:

» احمد بن محمد اردبیلی عالمی فاضل، محققی عابد، مورد اطمینان و پارسا، عظیم الشان و جلیل القدر و معاصر شیخ بهایی بود «

علامه مجلسی می نویسد:» محقق اردبیلی در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متاخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم... کتب او دارای بالاترین مراتب دقت نظر و تحقیق است. «

شیخ عباس قمی می نویسد:» شیخ اجل عالم ربانی فقیه محقق صمدانی معروف به محقق اردبیلی... در مراتب علم و فضل و عبادت و زهد و کرامت و وثاقت و تقوا و ورع و جلالت به درجه ای رسید که توصیف نشود و در قدس و تقوا به مرتبه ای رسید که به او مثل زده شود و به راستی اشعه انوار جمال و پرتو حسن آن عالم مفضال چنان تجلی کرده بر هیچ دیده پوشیده نیست «

شهید استاد مطهری می نویسد:» احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی. ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است.

محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار

داشت که به اصـفهان بیایـد، حاضـر نشـد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقـدس اردبیلی خـدمتی به او ارجاع کنـد تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند.

مقدس نامه ای به شاه عباس نوشت به این مضمون:» بانی ملک عاریت عباس بداند:

اگرچه این مرد اول ظـالم بود، اکنون مظلوم می نمایـد. چنانچه از تقصـیر او بگـذری » شایـد «که حق سـبحانه از» پاره ای «تقصـیرات تو بگذرد. بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی. «

شاه عباس نوشت:» به عرض می رسانـد: عباس خـدماتی که فرموده بودیـد به جان منت داشـته، به تقـدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نفرمایید.

کلب آستان علی، عباس. «

امتناع مقـدس اردبیلی از آمدن به اصـفهان سـبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصـفهان احیا شود، همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دخترزاده اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران سبب شـد که حوزه شـام و جبـل عامـل همچنـان ادامه یابـد و منقرض نگردد. صـاحب معـالم و صـاحب مـدارک برای این که دچار محظور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند، از زیارت حضرت رضا علیه السلام که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند.

این بنده فعلًا نمی داند که مقدس اردبیلی فقه را کجا و نزد چه کسـی تحصـیل کرده است. همین قدر می دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است.

پسـر شـهید ثانی) صاحب معالم (و نواده دختری اش) صاحب مـدارک (در نجف شاگرد او بودند. در کتاب زندگی جلال الدین دوانی می نویسـد که:» ملاـ احمـد اردبیلی، مولانـا عبـد اللَّه شوشتری، مولانا عبـد اللَّه یزدی، خواجه افضل الـدین ترکه، میرفخرالـدین هماکی، شاه ابومحمد شـیرازی، مولانا میرزا جان و میرفتح شیرازی شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده اند و او شاگرد محقق جلال الدین دوانی بوده است. «

و ظاهراً تحصیل مقدس اردبیلی نزد خواجه جمال الدین محمود در رشته های

معقول بوده نه منقول. «

شاگردان مقدس اردبیلی

شاگردان برجسته وی را چنین برشمرده اند:

1. شیخ حسن) متوفی 1011 ق. (فرزند شهید ثانی) مولف کتاب های معالم الاصول و المنتقی (

2. سید محمد) متوفی 1009) نوه دختری شهید ثانی، معروف به صاحب مدارک

3. میر فیض الله تفرشی

4. عنایت الله کوهپایه ای، ترتیب دهنده برخی از کتاب های رجالی

5. ملا عبدالله شوشتری) متوفی 1012)

تالیفات مقدس اردبیلی

فقیه بزرگوار محقق اردبیلی علاوه بر تـدریس، کتابهای پرارجی نیز در موضاعات کلام، فقه، اصول، سـیره اهل بیت علیهم السـلام و عقاید تالیف کرد که از برخی ازآنها اثری در دست نیست.

آثار و تالیفات مقدس اردبیلی

1 – حاشیه به شرح تجرید قوشجی

2 – حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی

3 – استنباس المعنویه به زبان عربی در علم کلام

4 – اثبات واجب و اصول الدین به زبان فازسی

5 – زبده البیان فی ایات احکام

6 – رساله الخراجیه

7. بحر المناقب

8. مقاله فی الامر بالشی) در علم اصول (

9. مناسک حج) فارسی (

10. مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان

این کتـاب یکی از مشـهورترین و عمیق ترین دایرة المعارفهـای فقه اسـتدلالی و یکی از مصـادر و منابع گران سـنگ فقه جعفری است که همواره مورد توجه مجتهدان بوده است.

نادرستی انتساب کتاب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی

برخی معتقدند که کتاب» حدیقة الشیعه «نوشته مقدس اردبیلی است اما واقعیت این است که انتساب این کتاب به مقدس، صحیح نیست.

کتاب حدیقة الشـیعه، سال ها پس از مقدس اردبیلی تنظیم شده و با توجه به نگارش کتاب کاشف الحق، در سال 1058 در هند و سخنان محقق سبزواری) م 1090) و مبارزه جدی با صوفیه در 1060 به بعد توسط علما، نتیجه می گیریم که این کتاب در فاصله سالهای 1070 تا 1090 تنظیم شده و با تکثیر نسـخه، به نام محقق اردبیلی شـهرت یافته است.) یعنی کتاب حدیقة الشیعه، همان کاشف الحق اردستانی است که مطالبی به آن افزوده و در موارد اندکی از آن کاسته اند. (

انگیزه این که محقق اردبیلی را برای این جعل، برگزیدند موقعیت ویژه ای است که ایشان داشت و داسـتانها و حکایتهایی از پاکی و زهد آن مرد بزرگ در میان مردم منتشر شده بود تا به این وسیله برخی از روایات آن کتاب را اعتبار بخشند.

به هر حال، با توجه به ناسازگاری هایی که در» حدیقة الشـیعه «وجود دارد، اشـکالات و اشـتباهاتی که در عبارات است و روایات ضعیف آن، نسبت دادن این کتاب به مقدس اردبیلی، نه تنها فضیلت برای آن عالم فرزانه نیست، بلکه ظلم به ایشان است.

سیره مقدس اردبیلی

مقدس اردبیلی بسـیار متواضع بود و در مقابل شاگردانش خود را فوق العاده کوچک می شمرد و آنان را مورد تکریم و احترام فراوان قرار می داد.

اخلاص در کار تعلیم و تدریس نیز از خصلتهای بارز مقدس اردبیلی بوده است.

ص:80

ملا عبدالله شوشتری از شاگردان مقدس اردبیلی در مجلسی مساله ای را از استاد خویش پرسید. مقدس سوال او را پاسخ گفت. اما شاگرد به این پاسخ قانع نشد و بحث ادامه یافت. ناگهان مقدس سکوت کرد و پس از لحظه ای فرمود: این بحث بماند برای بعد، باید به کتاب مراجعه کنم! سپس از مجلس برخاست و به شاگرد فرمود تا همراه او به جایی دیگر بروند. پس از خروج از آن مجلس محقق اردبیلی پاسخی بسیار دقیق و عمیق بیان کرد به طوری که شاگرد قانع شد و شبهه ای برایش باقی نماند. شاگرد پرسید: آقا، چرا پاسخی به این نیکویی می دانستید و در همان مجلس بیان نفرمودید؟

محقق فرمود: آنجا چون در مجلس و در حضور جمعی از مردم بودیم احتمال داشت که قصدمان جدل و فخرفروشی و اظهار فضل بر یکدیگر باشد ولی اینجا این شبهه نیست زیرا تنها خدای متعال ناظر بحث و گفتگوی ماست.

کمک به محرومان نیز از خصوصیات پسندیده مقدس اردبیلی بوده است. در یکی از سالها قحطی و گرانی به اوج خود رسیده بود و فقر و گرسنگی بیداد می کرد محقق اردبیلی اندک آذوقه ای داشت که فقط کفاف قوت خانواده اش را می کرد اما او راضی نشد که خانواده اش غذا داشته باشند در حالی که افراد زیادی در جامعه محتاج و گرفتارند از این رو آن طعام را بین بیچارگان تقسیم کرد. همسرش از این عمل او برآشفت و گفت: در چنین سال قحطی آنچه طعام داشتیم به فقرا کمک کردی، اکنون باید فرزندان من دست گدایی به سوی دیگران دراز کنند؟

محقق پاسخی نداد و از منزل خارج شده، راه مسجد کوفه را در پیش گرفت. او تصمیم گرفته بود چند روزی را در مسجد اعتکاف کرده، به عبادت و راز و نیاز بپردازد. در دومین روز حضور او در مسجد مرد عربی مقداری گندم و آرد بر چارپایی بار کرده، به خانه محقق اردبیلی برد و به همسرش تحویل داد و گفت:

صاحبخانه در مسجد اعتکاف کرده و این گندم و آرد را برای شما فرستاده است.

چند روزی گذشت تا اینکه مقدس اردبیلی به خانه بازگشت. همسرش به او گفت:

آرد و گندمی که فرستاده بودید خیلی مرغوب بود. محقق، بی خبر از همه جا، وقتی این سخن را شنید دریافت که این فضل و رحمتی از طرف خدا بوده است و خداوند

را بر این بنده نوازی ستایش کرد.

کرامتی از مقدس اردبیلی

یکی از شاگردان و نزدیکان مقدس اردبیلی که فردی دانشمند و پارسا بود) میر فیض الله (می گوید:

من در مدرسه ای که حجره های آن در صحن مطهر امیرالمومنین علی علیه السلام قرار داشت، سکونت کرده به فرا گرفتن علم اشتغال داشتیم.

در یکی از شب های تاریک پس از آنکه از مطالعه فارغ شدم از حجره بیرون آمدم و به اطراف نگاه می کردم که ناگهان دیدم مردی با سرعت به طرف قبه مبارک می رود. با خود گفتم شاید این مرد دزدی است که می خواهد به حرم دستبرد بزند و قندیل های حرم مطهر را به یغما ببرد! به ناچار – طوری که او متوجه نشود – تعقیبش کردم، دیدم به طرف در حرم مبارک رفت و اندکی توقف کرد. بلافاصله قفل در گشوده شد و بر زمین افتاد و در باز شد و او وارد گردید و بعد در دوم و سوم نیز به همان صورت باز شد.

دیدم آن مرد به کنار مرقد مطهر مشرف شده، سلام عرض کرد و از جانب قبر مطهر پاسخ داده شد. متوجه شدم با امام علیه السلام درباره یکی از مسائل علمی گفتگو می کند. سپس از حرم خارج و به جانب مسجد کوفه رهسپار شد.

من هم پشت سر او به طوری که متوجه من نبود حرکت کردم) تا از اسرار او سر در آورم (وقتی به مسجد رسید به محراب مسجد نزدیک شد و باز شنیدم که با بزرگی درباره همان مساله علمی گفتگو می کند. پس از آنکه پاسخ خود را شنید از آنجا بیرون آمد. من هم در تعقیب او حرکت کردم. وقتی به دروازه شهر رسید، هوا روشن شده بود. پیش از آنکه از دروازه خارج شود با صدای بلند او را مورد خطاب قرار داده، گفتم: ای آقای ما، من از آغاز تا انجام کار همراه شما بودم، اینک بفرمایید آن دو بزرگ که با آنها درباره مسائل علمی صحبت می کردید چه کسانی بودند؟

مقدس وقتی این درخواست را شنید، پس از آنکه تعهدات لازم را گرفت که تا موقع حیاتش به کسی اطلاع ندهم، فرمود: ای فرزند من! بسیاری از اوقات مسائل

مختلفی برای من گنگ و مبهم می ماند، پس در هنگام شب به مرقد مطهر امیرالمومنین علیه السلام می روم و مساله را برای حضرت مطرح و جوابش را دریافت می کنم. امشب نیز بر طبق معمول به حضور انور شرفیاب شدم و حضرت مرا به صاحب الزمان علیه السلام حواله کرد و فرمود: فرزندم مهدی) عج (در مسجد کوفه است، به حضورش برس و پاسخ مسائل خود را از آن حضرت استدعا کن آن مردی که در مسجد کوفه دیدی حضرت مهدی) عج (بود.

مقدس اردبیلی و حضرت موسی (علیه السلام)

مقدس اردبیلی شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دید که حضرت موسی علیه السلام در خدمت آن بزرگوار نشسته است و مقدس نیز در آنجا حضور دارد. حضرت موسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کرد: این مرد کیست ؟ پیامبر فرمود: از خودش سوال کن. حضرت موسی علیه السلام از مقدس پرسید: تو کیستی ؟ مقدس جواب داد: من احمد پسر محمد از اهل اردبیل هستم و در فلان کوچه، فلان خانه منزل من است!

حضرت موسی علیه السلام تعجب کرد و گفت: من از اسم تو سؤال کردم این همه تفصیل برای چه بود؟ مقدس در جواب گفت: خداوند عالم وقتی از شما سؤال کرد که این چیست که در دست شما است، چرا آن قدر در پاسخ تفصیل دادید؟!

) اشاره به این دو آیه است:» وَ مَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَمُوسیَ – قَالَ هِیَ عَصَایَ أَتَوَکَّؤُاْ عَلَیهْا وَ أَهُشُّ بهِا عَلیَ غَنَمِی وَ لیِ َفِیهَا مَارِبُ أُخْرَی «) طه/ 17 و 18) ای موسی! آن چیست به دست راست تو؟ – گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می کنم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم، و نیازهای دیگری هم برای من در آن هست (

حضرت موسی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: راست گفتی که علمای امت من همانند انبیاء بنی اسرائیل هستند.

وفات مقدس اردبیلی

سرانجام ماه رجب سال 993 قمری فرا رسید. در این سال جسم آفتاب فقاهت که از شهر اردبیل درخشیده بود و در سراسر جهان تشیع پرتو افشانی نموده بود پس از عمری تلاش و کوشش خستگی ناپذیر در راه دین و شریعت جاودانی اسلام در نجف اشرف غروب کرد و روح مقدسش با آثار ارزشمندش همچنان پرتو افشان اسلام و تشیع است.

پیکر مطهر مقدس اردبیلی را شیعیان و دوستانش در حرم مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه السلام به خاک سپردند تا همان گونه که در دنیا عاشق اهل بیت علیه السلام بود، در آخرت نیز همنشین آنها باشد.

سید رضی

اشاره

از ویکی پدیا، دانشنامه آزاد

ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، معروف به سید رضی و یا شریف رضی، از علمای قرن?) قمری (شیعه و گردآورنده نهج البلاغه است. او نهج البلاغه را حدوداً چهارصد سال پس از زندگی علی بن ابی طالب گردآوری و تدوین کرده است.

زندگی

در سال 359 در شهر بغداد به دنیا آمد. پدر و مادر سید رضی هر دو از سادات علوی و از نوادگان حسین بن علی بودند. نسب وی از جانب پدر با پنج واسطه به موسی کاظم، امام هفتم شیعیان، می رسد. [?] از این رو گاهی شریف رضی را » رضوی «می خوانند. و از طرف مادر نسب وی با شش رابطه به علی بن حسین، امام چهارم شیعیان، می رسد. [1]

شیخ مفید کتاب» کتاب النساء «را برای مادر سید رضی نوشته و در مقدمه کتاب از او به بانویی محترم و فاطمه یاد کرده است. [2]

اساتید

ابواسحاق، ابراهیم بن احمد طبری)

ابوعلی فارسی)

ابوسعید سیرافی)

عبدالرحیم بن نباته

ابومحمد عبدالله بن محمد اسدی اکفانی)

ابوالفتح عثمان بن جنّی)

ابوالحسن علی بن عیسی)

ابوحفص عمر بن ابراهیم بن احمد الکنانی،

ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی بن داوود بن جرّاح) ابوعبدالله مرزبانی)

ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی)

ابومحمد هارون تلعکبری)

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید) متوفی 413) قمری «،

شاگردان

سید عبد الله جرجانی، مشهور به ابوزید کیابکی

شیخ محمدحلوانی

شیخ جعفر دوریستی) احمد بن علی بن قدامه مشهور به این قدامه) متوفی

ابوالحسن هاشمی

مفید نیشابوری

ابوبکر نیشابوری خزاعی

قاضی ابوبکری عکبری)

ص:85

مهیار دیلمی.

آثار

1 – تلخیص البیان عن مجازات القرآن

2 – حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

3 – معانی القرآن

4 – خصایص الائمه

5 – الزیادات فی شعر ابی تمام

6 – تعلیق خلاف الفقهاء

7 – کتاب المجازات النبویه

8 – تعلیقه بر ایضاح ابی علی

9 – الجید الحجاج

10 برگزیده اشعار حسین حجاج شاعر شیعی مشهور قرن چهارم هجری؛ نام اصلی کتاب: الحسن من شعر الحسین؛ است. – مختار شعر ابی اسحق الصابی

11 – کتاب» ما دار بینه و بین ابی اسحق من الرسائل «

12 – دیوان اشعار [4]

13 – نهج البلاغة) خطبه ها و کلمات علی بن أبی طالب (14 – دیوان شعری مشهور به الحجازیات

سید رضی از دیدگاه اهل سنت

سید رضی نه تنها در میان شیعیان بلکه اهل تسنن هم دارای شهرت علمی و اخلاقی خاصی بود.

عبدالملک ثعالبی، شاعر معاصر سید رضی در کتاب تحقیقی و ادبی خویش » یتیمة الدهر «در وصف سید می نویسد:» تازه وارد ده سالگی شده بود که به سرودن شعر پرداخت. او امروز سرآمد شعرای عصر ما و نجیب ترین سروران عراق و دارای شرافت نسب و افتخار حسب، و ادبی ظاهر و فضلی باهر و خود دارای همه خوبی هاست. [5]

خطیب بغدادی در کتابش موسوم به» تاریخ بغداد «می گوید:»... رضـی کتابهایی در معانی قرآن نگاشـته است که مانند آن کمتر یافته می شود. [6]

جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی اتابکی در کتاب» النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره «می نویسد:

» سید رضی موسوی، عارف به لغت و احکام و فقه و نحو و شاعری فصیح بود.

او و پدرش و برادرش پیشوای شیعیان بودند. [7]

درگذشت

سید رضی در سن 47 سالگی و در سال 406) قمری (در شهر بغداد درگذشت و در کاظمین، در کنار قبر امام موسی کاظم (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام)) امامان شیعیان (دفن شد.

پانویس ها

1 اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج 9، ص 216

2 همان

3 پیرامون نهج البلاغه، سید محسن امین عاملی، جلد 9 صفحه 20

4 رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، ص 283

5 یتیمة الدهر، ج 3، ص 131

6 تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب، ج 2، ص 246

7 النجوم الزاهره، ج 2، ص 240

سید رضی

کلید واژه: نهج البلاغه، سید رضی، مادر سید رضی، آثار سید رضی

محتویات] نهفتن [

1 سید رضی کیست ؟

2 نبوغ سید رضی

3 مقام سید رضی در ادبیات عرب 4 ملکات فاضله سید رضی

ص:87

5 تحصیلات سید رضی

6 آثار علمی و تألیفات سید رضی

7 نهج البلاغه و سید رضی

8 شاگردان سید رضی

9 وفات سید رضی

پانویس

سید رضی کیست ؟

سید رضـی که نامش محمد است، و کنیه اش ابوالحسن و ملقب به» شـریف رضـی «و» ذوالحسبین «و... بوده و ما در زبان فارسی او را به نام» سید رضی «می شناسیم در سال 359 هجری قمری، رد یک خانواده مشهور دینی و علمی در شهر تاریخی بغداد دیده به دنیا گشود.

پـدرش» حسـین بن احمد «معروف به طاهر ذوالمناقب شخصـیتی بزرگ داشت و مردی بلند آوازه بود. او به عنوان نامی ترین شخصـیت علوی عصـر بارها به منصب » نقابت «یعنی سرپرستی علویان و سادات دودمان ابوطالب و امارت حاج یعنی رسیدگی به امور زائران خانه خـدا که منـاصبی بس بزرگ بود رسـید. همچنین خلفـای عباسـی و سـلاطین آل بویه و حمـدانی سوریه و... از وجود او که دارای عقل و تـدبیری قابـل تحسـین و نفوذ کلامی زایـدالوصف بود، برای میانجی گری اسـتفاده کرده، و پیوسـته برای تامین این منظور از جانب آن ها به سفارت می رفت.

به گفته ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند نامی عامه در مقدمه شرح نهج البلاغه ضمن شرح حال سید رضی» مشکل نبود که در این میانجی گری ها به سرپنجه تدبیر و اندیشه او حل و فصل نگردد «.

ما در سـید رضـی» فاطمه «دختر بافضـیلت حسـین بن احمد علوی معروف به » داعی صغیر «است. که از دانشمندان عصر بوده است. به گفته بعضـی از دانشـمندان، شـیخ مفیـد مرجع اعلم عصـر و پیشوای شـیعیان آن روز کتاب» احکام النساء «را به خاطر آن بانوی دانشـمند بافضیلت نوشته و در آغاز آن اشاره به شخصیت ممتاز وی نموده است.

ص:88

فاطمه مادر سـید رضـی و همسر طاهر ذوالمناقب و دختر داعی صغیر، نوره ی حسن بن علی معروف به» ناصر حق «و» ناصر کبیر «است که از شخصیت های بزرگ علمی عصر و از قهرمانان خاندان پیغمبر بوده، و بیشتر مردم مازندارن و گیلان و دیلم و نواحی اطراف قزوین تا گیلان را به دین اسلام و مذهب پاک تشیع مشرف ساخت، و در حقیقت، اسلام و تشیع مردم مازندران و گیلان و رودبار یادگار جد مادری سید رضـی است که مرد علم و شمشـیر بوده، و با قیام خود مزدوران بنی عباس را که سـیاه جامگان خوانده می شوند از آن جا بیرون کرد و سال ها با سامانیان که وابستگان به دربار خلافت آل عباس بودند، پیکارها نمود.

سید رضی از جانب پدر با چهار واسطه به حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام می پیوندد، و از طرف مادر نیز با شش واسطه به حضـرت امام زین العابدین علی بن الحسـین علیه السلام نسبت می رساند. نیاکان پدری و مادری او تا امام معصوم همگی از اعلام دین و علمای مذهب و شخصـیت های سرشـناس شـیعه و مردان دلیر و نامور و خدمتگذاران صـمیمی اسـلام بوده اند، به شـرحی که در کتاب مفصل خود آورده ایم.

سید رضـی با این نسبت کوتاه به ائمه ی طاهرین که از هر دو سوی نیز به سالار شهیدان امام حسین علیه السلام منسوب است، از افتخاری دیگر زائد بر افتخاراتش برخوردار می باشد. این معنی را ابوالعلای معری شاعر نابغه دانشمند معروف در شعری یادآور شده است.

سید رضـی برادر کوچکتر سید مرتضی است که نامش» علی «و چهار سال از او بزرگتر بوده و در سال 335 ه. در بغداد متولد گشته است. سیـد مرتضـی برادر بزرگ سـید رضـی که دوران تصـحیل خود را بـا برادرش رضـی بسـر آورد، و اغلب هر دو با هم نزد اسـتادان مشترکی تحصیل می کردند، از نوابغ اسلام و فقیه عالیقدر شیعه و دانشمند بلند آوازه ی ماست.

او پس از اسـتادش شـیخ مفید اعلم علمای شیعه بلکه بزرگترین و مشهورترین دانشمند اسلام در نیمه اول قرن پنجم هجری بود و در بغداد مرکز دانش جهان اسلام مانند ستاره زهره در میان انبوه ستارگان پرفروغ آسمان علم و معرفت می

درخشید. سید مرتضی دانشمندی فقیه، نویسنده، شاعر، متفکر، و در تمامی علوم متداول عصر یگانه زمان بود، و در کلیه علوم و فنون اسلامی نیز کتاب نوشته، و کتابهایش از بهترین کتب مشابه خود می باشد. کتابهای: غرر و درر، الذریعه، تنزیه الانبیاء، مسائل ناصریات، طیف الخیال، الشافی، و دیوان شعرش که چند جلد است، از کتب مشهور اوست.

سید مرتضی از جمله مدرسه ای تاسیس کرده بود، و به تربیت و پرورش شاگردان همت می گماشت. یکی از شاگردان نامی و پرافتخار او محمد بن حسن طوسی معروف به» شیخ طوسی «است که مانند خود او و سید رضی نخست شاگرد شیخ مفید بود، و پس از رحلت مفید، شاگرد برازنده ی سید مرتضی بشمار می رفت، و پس از سید سرآمد فقهای شیعه و نامی ترین دانشمندان عصر بود. [1]

نبوغ سید رضی

سید رضی از همان زمانی که تازه به محضر استاد راه یافت موجب اعجاب استاد و شاگردان او قرار گرفت و هر چه از نردبان بزرگی بالا می رفت بیشتر در مورد تحسین دانشمندان و حسادت دشمنان که نمی توانستند نبوغ او را ببینند واقع می شد.

داستان پاسخی که او در سن نه سالگی به پرسش استادش» سیرافی «نحوی معروف داد و حاضران مجلس را از تیزهوشی خود به شگفت آورد مشهور است.

وی در خردسالی همراه برادرش سید مرتضی به استفاده فقه و دیگر علوم دین از محضر شیخ مفید پرداخت، و شرح اصول خمسه و کتاب» العمده «را نزد قاضی عبدالجبار معتزلی که از متکلمین و اصولیان اهل سنت بود آموخت همچنین علم حدیث را از محمد بن عمران مرزبانی و ابوموسی تلعکبری و ابوابی از فقه را از محمد بن خوارزمی و علم قرائت را با همه روایات آن از ابوحفض عمر بن ابراهیم کنانی فراگرفت و هم مختصر طحاوی را نزد خوارزمی خواند.

و نیز مختصر ابوالحسن کرخی را نزد ابومحمد اسد اکفانی و نحو علوم عربیت را از علی بن عیسی رمانی فراگرفت و علم عروض را از ابواسحاق زجاج که از مبتکرین

نحو بود، و قوافی را نزد اخفش که او نیز در علم نحو از دانشمندان صاحب رای است خواند و هم پاره ای از علوم عربیت را نزد ابن جنی نحوی معروف و قسمتی از فنون بلاغت و ادبیات را از ابن نباته خطیب، آموخت.

سید رضی علوم یاد شده را پیش از بلوغ نزد نامبردگان که همه از اساتید مسلم فن و مبتکرین علوم عربیت بودند تحصیل نمود! در ده سالگی شروع به گفتن شعر کرد، قصائدی که در آن سن سروده هم اکنون در دیوانش موجود و به تنهائی نماینده فکر مواج و قریحه سیال و ذوق خداداد اوست.

در هفده سالگی اقدام به تدریس و تالیف و تصنیف نمود و بالاخره در بیست سالگی از تمام علوم متداول آن عصر فراغت حاصل کرد! سید رضی در فراگرفتن علوم بسیار حریص بود از هر کسی که می توانست بهره مند گردد، خودداری نمی کرد و در این خصوص میان شیعه و سنی و مسلمان و کافر فرق نمی گذاشت!!

مقام سید رضی در ادبیات عرب

سید رضی گذشته از مقام فقاهت و تبحری که در تفسیر قرآن و سایر علوم دینی داشته، پیش از آن که بیستمین بهار عمر را پشت سر بگذارد استاد مسلم عصر در ادبیات عرب بود، و در نظم و نثر نظیر و مانند نداشت.

ثعالبی و خطیب بغدادی که از دانشمندان معاصر او می باشند او را سرآمد شعرای دودمان ابوطالب دانسته اند، با این که در میان آن ها ادبای نامی و شعرای سخن سنج و نکته پرداز بسیار بوده اند. با این که بر اثر تشویق پادشاهان آل بویه ادباء، شعراء، دانشمندان بسیاری در آن عصر می زیستند معهذا هیچ کس را توانای برابری، با نظم و نثر سید رضی نبود!

صاحب بن عباد وزیر دانشمند و سخن گستر آل بویه که بارها بر اشعار متنبی شاعر زبردست عرب خورده می گرفت چنان شیفته اشعار سید رضی مقام بلند ادبی او بود، که شخصی را به بغداد فرستاد تا اشعار او را استنساخ نموده برای او ببرد، در آن موقع سید رضی فقط بیست و شش سال داشت!

در بیست و نه سالگی قصیده ای در مرثیه ابوطاهر ناصرالدوله ساخت که از بس دارای الفاظ زیبا و معانی بلند بود استادش ابن جنی کتاب نفیسی در شرح ابیات آن

نوشت و بدین گونه نبوغ و استعداد شاگرد نابغه اش را مورد تفقد و ستایش قرار داد! نظیر این اقدام را از کمتر استادی نسبت به شاگردش دیده ایم.

ملکات فاضله سید رضی

سید رضـی در عزت نفس، وفاداری، سـخاوت، و سایر ملکات فاضـله در عصـر خود، مانند نداشت، نسـبت به امور دینی و رعایت جهات شرعی سخت پابند بود و از تملق و چاپلوسی بی نهایت احتراز می جست.

در قصائدی که در مدح خلفای عباسـی و سـلاطین آل بویه و وزرای آن ها و سایر دانشـمندان می سرود برخلاف عادت شعراء هیچ گاه از مرز حقیقت تجاوز نمی کرد، صـله و جوائز و بخشش را از هیچ کس نمی پذیرفت. چند بار بخشش بهاءالدوله دیلمی را رد کرد، حتی وقتی که پـدرش به پاس قصـیده نغزی که سـروده بود صـله ای بوی داد، گفت چون به عنوان صـله ی شـعر و بخشـش است نمی پذیرم! ولی در عوض، خود بسیار نظر بلند و دست و دل باز بود.

با همه گرفتاری که داشت مـدرسه ای تاسـیس کرد و به تعلیم و تربیت اهل فضل همت گماشت و تمام هزینه مدرسه و دانشوریان آن را از کیسه فتوت خود می پرداخت. یکی از دوسـتان سید رضی که سال ها ابواب مکاتبات در نظم و نثر میانشان برقرار بود، ابواسحاق صابی بود که از ادبای نامور عصـر خود بود و کیش صابئیان داشت، هنگامی که ابواسـحاق در گذشت سید رضی او را مرثیه گفت و چون حسودان بر وی خرده گرفتند گفت تاسف من بر علوم و فضائل ابواسحاق است نه بر بدن او! [2]

تحصیلات سید رضی

سید رضـی از همان اوان کودکی با برادرش سـید مرتضی به اصحیل علوم مقدماتی پردات. هر دو برادر از ذوق شعری سرشاری برخوردار بودند. دیوان هر کدام چندین جلد است، و شـعر هر دو نیز در ردیف بهترین و گرانبهاترین و زیباترین اشعار نغز عربی است، با این فرق که شعر سید رضی را از سید مرتضی لطیف تر و

جالب تر دانسته اند.

سید رضی نزد دانشمندان مشهور عصر که در بغداد می زیستند در علوم مختلف و متداول مانند صرف، نحو، لغت عربیت، بلاغت، تفسیر، حـدیث، فقه، اصول، کلام، قرائت قرآن مجیـد) که در آن زمان دارای اهمیت بسـیار بود (به تحصـیل پرداخت، و از هر کدام بهره ی لازم را گرفت، و بدین گونه معلومات خویش را در علوم و فنون معمول عصر تکمیل نمود.

سپس در همـان سـنین جوانی به تـدریس آن هـا و تالیف و تصـنیف همت گماشت، و شاگردانی برازنـده و آثاری ارزنـده از خود به یادگار گذارد، که از جمله نهج البلاغه است، به شرحی که خواهیم شناخت.

استادان سید رضی

در این جا لازم است فقط به ذکر اسامی استادان او اکتفا کنیم و تفصیل هر کدام و این که سید رضی کدام رشته علمی را نزد هر یک از آنان آموخته است، به کتاب » سید رضی مولف نهج البلاغه «آمده است.

لازم به ذکر است که اساتید او از علمای شـیعه و سنی بوده اند. در آن زمان ها دانشمندان اسلامی بدون در نظر گرفتن مذهب به آموزش از یکدیگر می پرداختند، و همین نیز موجب گسترش علوم و فنون اسلامی گردید، و اینک اساتید سید رضی به طور فهرست:

ابوسعید سیرافی، دانشمند نحوی، یعنی استاد ادبیات عربی.

ابوعلی فارسی.

ابوالفتح ابن جنی.

ابوعبدالله مرزبانی، دانشمند محدث و مورخ و ادب دان مشهور.

شیخ مفید فقیه متکلم) دانشمند عقاید و مذاهب (و مرجع بزرگ شیعه.

هارون بن موسی تلعکبری، فقیه و محدث نامی شیعه که از مشایخ عالیقدر حدیث است.

ابن نباته، خطیب و دانشمند مشهور.

علی بن عیسی ربعی، از علمای ادبیات عرب.

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری. [3]

آثار علمی و تألیفات سید رضی

سید رضی همچون برادرش دارای نبوغ خارق العاده ای بود و با این که از سن کودکی (10 سالگی (شعر می سروده و بعضی از ادباء بزرگ او را از قریش هم شاعرتر می دانند، و با این که بیش از 47 سال عمر نکرده و پس از 17 سالگی در امور سیاسی و اجتماعی و قافله داری و ریاست، وقتِ زیادی را گذرانده، علیرغم تمام این امور، او را به حق می توان یکی از علماء برجست؛ زمان خود دانست. و گرچه از نظر علمی در درجه ای پائین تر از سید مرتضی بود، ولی نبوغ و هوش سرشار، توانست از او استادی بزرگ و معلمی شایان تقدیر بسازد.

سید رضی با گردآوری سخنان و خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار امیرالمومنین علیه السلام خدمتی بزرگ به عالم انسانیت نموده، و این خود کافی است که او را در جمل، پاسداران اسلام بشماریم ولی این تنها خدمت او نیست، بلکه او دارای آثار و کتاب هائی ارزنده و مفید است، که هر چند بسیاری از آن ها از بین رفته و بدست ما نرسیده، اما همین مقدار که الآن در دسترس است، دلیلی بر گستردگی افق علمی سید رضی رحمة الله علیه می باشد.

اینک برخی از این آثار را می شماریم:

نهج البلاغة: این کتاب شریف بی نیاز از تعریف است، و کمتر مسلمانی را می توان دید که پس از قرآن، از این کتاب استفاده نکند. سید رضی بر اساس ذوق ادبی خود، گفتارها و نوشته های بی نهایت بلیغ و فصیح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را که سرشار از لطائف ادبی و الفاظ زیبا و محسنات لفظی است جمع آوری کرده، و بعضی از واژه های دشوار را شرح و تفسیر نموده که شاید جز او کمتر کسی می توانست آن ها را بفهمد. تاکنون تفسیرها و شرح های بی شماری بر نهج البلاغه شده است.

حقائق التاویل فی متشابه التنزیل: این کتاب دلیلی زنده و گویا بر توانائی علمی و گستردگی سطح معلومات او می باشد. این اثر علمی همچنان که از نامش پیدا

است، تفسیر متشابهات قرآن است. متأسفانه به جز جلد پنجم این کتاب از جلدهای دیگرش اثری نیست، و ای کاش سایر جلدهایش نیز موجود بود، تا این که بیشتر این بزرگوار را می شناختیم و از محضر درسش بالاترین استفاده را می نمودیم.

رسائل الشریف الرّضی: نامه هائی است که در طول مدت زندگی نوشته است.

این کتاب در سه جلد به چاپ رسیده است.

دیوان شعر.

مجازات الآثار النبویة.

تلخیص البیان عن مجازات القرآن.

الزیادات فی شعرأبی تمامٍ .

تعلیق خلاف الفقهاء.

اخبار قضاة بغداد.

الخصائص. [4]

نهج البلاغه و سید رضی

به طوری که گفتیم سید رضی تمام علوم متداول آن روز را از استادان طراز اول عصر و مبتکران آن فراگرفت و از سن هفده سالگی در آن علوم کتاب ها نوشت.

تألیفات او

در شمار عالی ترین آثار دینی و علمی شیعه است و در کمال نفاست و عظمت می باشد.

مشهورترین آثار جاویدان او کتاب بزرگ» نهج البلاغه «است که شهرت جهانی دارد و از همان زمان تألیفش تاکنون مورد توجه و تحسین دانشمندان و ادبای عالم واقع گردیده است و خود بهترین معرف نبوغ و شخصیت مؤلف بزرگوار آن،» سید رضی «است.

سید رضی خطبه ها و کلمات و نامه های مولای متقیان امام علی علیه السلام را که بعد از قرآن مجید عالی ترین دستور العمل زندگی و سبب توجه مردم به مبدأ و

معاد است از لابلای کتب و رسائل بیرون آورده و با سبکی دلپذیر که حاکی از حسن سلیقه و ذوق سرشار اوست در چهار بخش مرتب نمود و بعلاوه مقدمه ای فصیح و بلیغ که بر آن نوشت در هر مورد نکات برجسته و اشارات لطیفه سخنان شاه ولایت را توضیح داده و بالنتیجه بزرگترین اثر جاویدان را که از مغز نورانی و بزرگ دومین شخصیت عالم انسانیت تراوش نموده است به صورت کتابی جامع و کامل در اختیار جهانیان گذارد و از این راه خدمتی بزرگ به مذهب تشیع نمود که تا جهان پایدار است بی شک اثر فناناپذیر او نیز باقی خواهد ماند.

از زمان تألیف نهج البلاغه که قرن چهارم هجری است تاکنون بیش از شصت کتاب بزرگ در شرح و ترجمه آن نوشته شده است! که معروفترین آن ها: شرح ابن ابی الحدید معتزلی شرح ابن میثم بحرانی. شرح شیخ محمد عبده و شرح میرزا حبیب الله خوئی است که اخیراً تجدید چاپ شده و دو جلد آن نیز طبع درآمده است.

شاگردان سید رضی

از تعداد کامل شاگردان سید رضی اطلاعی نداریم. چنان که خواهیم گفت او به واسطه مناصبی که داشت کمتر در عمر کوتاه خود فرصت یافته است به پرورش شاگردان و تدریس علومی که اندوخته بود همت گمارد.

با این وصف علامه امینی مولف کتاب گرانقدر» الغدیر «به پیروی از محدث بزرگوار حاج میراز حسین نوری در خاتمه کتاب» مستدرک الوسائل «این عده را نام می برد که شاگرد سید رضی بوده اند یا از وی روایت کرده اند. اینان همگی از علمای نامی می باشند:

دانشمند فقیه عالیقدر شیخ جعفر بن محمد دوریستی.

شیخ ابوعبدالله محمد بن علی حلوانی.

قاضی ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامه.

ابو زید سید عبدالله بن علی کیابکی.

ابوبکر احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی.

ابومنصور محمد بن ابی نصر.

قاضی سید ابوالحسن علی بن بندارد.

شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد بن یحیی. [5]

وفات سید رضی

با این همه باید گفت: خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود! زیرا این بزرگمرد که مجموعه ی فضائل و کمالات بود در سن 47 سالگی که در اوج شهرت بود و جهان آن روز انتظار خدمات و آثار قلمی تابناکتری را از او داشتند در سال 406 چشم از جهان بپوشید و روح بلند پروازش که قفس دنیا را برای طیران خود کوچک می دید. به ملکوت اعلی پرواز نمود. [6]

پانویس

1 نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 2.

2 در پیرامون نهج البلاغه شهرستانی، هبه الدین، ص 12.

3 نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 4-2.

4 پاسدار اسلام، شماره: 6، خرداد 1361، سال اول.

5 نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 5.

6 درس هایی از مکتب اسلام، شماره مسلسل 5، شماره 5، فروردین 1338.

خواجه نصیرالدین طوسی

اشاره

مقدمه

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی در تاریخ 15 جمادی الاول 598 هجری قمری در طوس ولادت یافته است. او به تحصیل دانش علاقه زیادی داشت و از دوران کودکی جوانی در علوم ریاضی و نجوم و

حکمت سرآمد شد و از دانشمندان معروف زمان خود گردید. طوسی یکی از سرشناس ترین و با نفوذترین چهره های تاریخ فکری اسلامی است. علوم دینی و علوم عملی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت طبیعی را نزد خالویش بابا افضل ایوبی کاشانی آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رسانید و در آنجا به عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت. خواجه نصیرالدین طوسی را دسته ای از دانشوران خاتم فلاسفه ای و گروهی او را عقل حادی عشر) یازدهم (نام نهاده اند.

خواجه نصیرالدین طوسی از نگاه علامه حلی

علامه حلی که یکی از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی می باشد، درباره استادش چنین می نویسد: خواجه نصیرالدین طوسی افضل عصر ما بود و از علوم عقیله و نقلیه مصنفات بسیار داشت، او اشراف کسانی است که ما آنها را درک کرده ایم، خدا نورانی کند ضریح او را. در خدمت او الهیات، شفای ابن سینا و تذکره ای در هیأت را که از تألیفات خود آن بزرگوار است قرائت کردم. پس او را اجل مختوم دریافت و خدای روح او را مقدس کناد.

ایجاد رصد خانه مراغه

وقتی که هولاکو به فرمانروایی اسماعیلیان در سال 635 هجری قمری پایان داد طوسی را در خدمت خود نگاه داشت و به او اجازه داد که رصدخانه بزرگی در مراغه ایجاد کند، که شروع آن از سال 638 هجری قمری بود. برای کمک به رصدخانه علاوه بر کمکهای مالی دولت اوقاف سراسر کشور نیز در اختیار خواجه گذاره شده بود که از عشر) یک دهم (آن جهت امر رصدخانه و خرید وسایل و اسباب و آلات و کتب استفاده می نمود. در نزدیکی رصدخانه کتابخانه بزرگی ساخته شده بود که حدود 400000 جلد کتب نفیس جهت استفاده دانشمندان و فضلا قرارداده بود که از بغداد و شام و بیروت و الجزیره بدست آورده بودند. در جوار رصدخانه یک سرای عالی برای خواجه و جماعت منجمین ساخته بودند و مدرسه علمیه ای جهت استفاده طلاب دانشجو. این کارها مدت 13 سال به طول انجامید تا اینکه ایلخان هولاکوی مغول در سال 663 هجری قمری در گذشت.

ص:98

لیکن خواجه تا آخرین دقایق عمر خود اجازه نـداد که خللی در کار آنجا رخ دهد و کوشـش بسـیار نمود که آن رصدخانه و کتابخانه از بین نرود.

تألیفات

خواجه نصـیرالدین طوسـی زمـانی پیش از سال 611 هجری قمری در مقـال پیشـروی مغولاـن به یکی از قلعه هـای ناصـرالدین محتشـم فرمانروای اسـماعیلی پناه برد، اینکار به وی امکان داد که برخی از آثار مهم اخلاقی، منطقی، فلسـفی و ریاضـی خود از جمله مشهورترین کتابش اخلاق ناصری را به رشته تحریر درآورد.

قسمت اعظم 150 رساله و نامه های طوسی به زبان عربی نوشته شده است.

وسـعت معلومات و نفوذ او با ابن سـینا قابل قیاس است، جز آنکه ابن سـینا پزشک بهتری بود و طوسی ریاضیدان برتری. از 5 کتابی که در زمینه منطق نوشته شده است اساس الاقتباس از همه مهمتر است.

در ریاضـیات تحریرهـایی بر آثـار آوتولوکوس، آرسـتارخوس، اقلیـدس، آپولونیوس، ارشـمیدس، هوپسـیکلس، تئودوسـیوس منلاـئوس و بطلمیوس نوشت.

از جمله مهمترین آثـار اصـیل اصـیل وی در حسـاب، هنـدسه و مثلثات، جوامع الحساب بالتخت و التراب، رساله الشافیه و اثر معروفش کتـاب شـکل القطـاع است که به نوشـته هـای رگیومونتانوس اثر گـذارده است. معروفترین آثار نجومی وی زیـج ایلخانی که در سال 650 هجری قمری نوشته شده می باشد و همچنین تذکره فی علم الهیئه است، کتاب تنسوق نامه و کتابهایی در زمینه اختر بینی نیز نوشته است.

احتمالاٌ برجسته ترین کار طوسی در ریاضیات در زمینه مثلثات بوده است.

در کشف القناع عن اسـرار شـکل القطاع، وی نخستین کسی بود که مثلثات را بدون توسل به قضیه منلائوس یا نجوم توسعه بخشید و هـم او بود که برای نخستین بار قضـیه جیوب را که رویداد برجسـته ای در تاریخ ریاضـیات است به روشنی بیان کرد. در نجوم تذکره فی علم الهیئه وی شایـد کاملترین نقد بر نجوم بطلمیوسـی در قرون وسـطی و معرف تنها الگوی ریاضـی جدید حرکت سـیارات است که در نجوم قرون وسطی نوشته شده است. این کتاب به احتمال زیاد از راه نوشته های منجمان

بیزانسی به کوپرنیک اثر گذاشته است و همراه با کار شاگردان طوسی متضمن تمام تازه های نجوم کوپرنیکی است، به استثنای فرضیه خورشید مرکزی آن.

خواجه نصیرالدین با اینکه سر و کارش بیشتر در سیاست و اجتماع بوده، روشنترین راه را که برای رسیدن به جهان جاودانی نشان می دهد دیانت است. اگر چه در تمام نوشته های خود دم از استقلال و معرفت می زند اما آشکارا می گوید دانش تنها از ایمان و دین حاصل می شود و حقیقت دانش را دین می داند که تسلی بخش جانها و روان بخش کالبدهای افسرده است. طوسی بیشتر به عنوان منجم معروف است و رصدخانه وی یک مؤسسه علمی در تاریخ علم به شمار می رود.

کتاب تنسوق نامه او از لحاظ موضوع فقط در مقایسه با مشابهش یعنی کتاب بیرونی) کتاب الجماهر فی معرفت الجوهر (در درجه دوم اهمیت قرار دارد، طوسی یکی از پیشروترین فلسفه اسلامی است که تعلیمات مشایی ابن سینا را پس از آنکه در طول دو سده در محاق کلام قرار گرفته بودند احیاء کرد. او مظهر نخستین مرحله ترکیب تدریجی مکتبهای مشایی و اشراقی است، اخلاق ناصری وی رایجترین کتاب اخلاقی بین مسلمانان هند و ایران بوده است.

تجرید العقاید او در کلام مبنای الهیات اصولی شیعه دوازده امامی است.

طوسی احتمالا بیش از هر فرد دیگر مایه احیای علوم اسلامی بوده است. گروهی خواجه را برهم زننده وحدت دو ملت عربی و اسلامی می پندارند و می گویند بدست او وحدت عربی در آن زمان پاشیده شد. در حقیقت خواجه در این باب گناهی نداشت و اگر لیاقت خواجه پس از آن همه خونریزی به داد مسلمانان نرسیده بود جهان اسلامی امروز چه وضعیتی داشت ؟

وداع با دنیا

در سال 672 هجری قمری خواجه نصیرالدین طوسی با جمعی از شاگردان خود به بغداد رفت که بقایای کتابهای تاراج رفته را جمع آوری و به مراغه بازگرداند.

اما اجل مهلتش نداد و در تاریخ 18 ذی الحجه سال 672 هجری قمری در کاظمین نزدیک بغداد دار فانی را وداع گفت. خواجه نصیرالدین طوسی ستاره درخشانی بود

ص:100

که در افق تاریک مقول درخشید و در هر شهری که پا گذارد آنجا را به نور حکمت و دانش و اخلاق روشن ساخت و در آن دوره تاریک وجود چنین دانشمندی مایه اعجاب و اعجاز بود.

همچنین ببینید

دانشمندان

زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی

تهیه کننده: ناصر مکاری

منبع: راسخون

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیر الدین طوسی در تاریخ 15 جمادی الاول سال 598 هجری قمری در طوس ولادت یافته است. او به تحصیل دانش علاقه زیادی داشت و از دوران جوانی در علوم ریاضی و نجوم و حکمت سرآمد شد و از دانشمندان معروف زمان خود گردید. طوسی یکی از سرشناس ترین و با نفوذترین چهره های تاریخ اسلامی است.

علوم دینی و علوم عملی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت را نزد خالویش بابا افضل ایوبی کاشانی آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رسانید و در آنجا به عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت. خواجه نصیر الدین طوسی را دسته ای از دانشوران خاتم فلاسفه و گروهی او را عقل حادی عشر) یازدهم (نام نهاده اند.

علامه حلی که یکی از شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی می باشد درباره استادش چنین می نویسد: خواجه نصیر الدین طوسی افضل عصر ما بود و از علوم عقلیه و نقلیه مصنفات بسیار داشت. او اشرف کسانی است که ما آنها را درک کرده ایم. خدا نورانی کند ضریح او را.

در خدمت او الهیات، شفای ابن سینا و تذکره ای در هیئت را که از تألیفات خود آن بزرگوار است قرائت کردم. پس او را اجل مختوم دریافت و خدای روح او را مقدس کناد. نصیرالدین زمانی پیش از سال 611 در مقابل پیشروی مغولان به یکی

از قلعه هـای ناصـرالدین محتشم فرمانروای اسـماعیلی پناه برد. این کار به وی امکان داد که برخی از آثار مهم اخلاقی، منطقی، فلسـفی و ریاضـی خود از جمله مشـهورترین کتابش» اخلاق ناصـری «را به رشـته تحریر درآورد. وقتی که هولاکو به فرمانروایی اسماعیلیان در سال 635 پایان داد طوسـی را در خدمت خود نگاه داشت و به او اجازه داد که رصدخانه بزرگی در مراغه احداث کند که شروع آن از سال 638 بود. برای کمك به رصد خانه علاوه کمکهای مالی دولت اوقاف سراسـر کشور نیز در اختیار خواجه گذارده شده بود که از عشـر) یك دهم (آن جهت امر رصدخانه و خرید وسایل و اسـباب و آلات و کتب استفاده می نمود در نزدیکی رصد خانه کتابخانه بزرگی ساخته شده بود که در حدود چهارصد هزار جلد کتب نفیس جهت اسـتفاده دانشـمندان و فضلا قرار داده بود که از بغداد و شام و بیروت و الجزیره بدست آورده بودنـد در جوار رصـدخانه یك سـرای عالی برای خواجه و جماعت منجمین ساخته بودند و مدرسه علمیه ای جهت اسـتفاده طلاب دانشجویان.

این کارها مدت 13 سال به طول انجامید تا اینکه ایلخان هلاکوی مغولی در سال 663 درگذشت. لیکن خواجه تا آخرین دقایق عمر خود اجازه نداد که خللی در کار آنجا رخ دهد و کوشش بسیار نمود که آن رصد خانه و کتابخانه از بین نرود.

قسمت اعظم 159 رساله و نامه های طوسی به زبان عربی نوشته شده است.

وسـعت معلومات و نفوذ او با ابن سـینا قابل قیاس است جز آنکه ابن سینا پزشك بهتری بود و طوسی ریاضیدان برتری. از پنج کتابی که در زمینه منطق نوشـته شـده است اساس الاقتباس از همه مهمتر است. در ریاضـیات تحریرهایی بر آثار آوتولوکوس، آرسـتاخوس، اقلیـدس، آپولونیوس، ارشـمیدس، هوپسـیکلس، تئودوسـیوس منلائوس و بطلمیوس نوشت. از جمله مهمترین آثار اصـیل وی در حساب هنـدسه و مثلثات جوامع الحساب بالتخت و التراب، رساله الشافیه و اثر معروفش کتاب شکل القطاع است که به نوشته های رگیومونتانوس اثر گذارده است.

معروفترین آثار نجومی وی زیج ایلخانی که در سال 650 نوشـته شده می باشد و همچنین تذکره فی علم الهیئه است. کتاب تنسوق نامه و کتابهایی در زمینه اختربینی

نیز نوشته است. احتمالاً برجسته ترین کار طوسی در ریاضیات در زمینه مثلثات بوده است در کشف القناع عن اسرار شکل القطاع، وی نخستین کسی بود که مثلثات را بدون توسل به قضیه منلائوس یا نجوم توسعه بخشید و هم او بود که برای نخستین بار قضیه جیوب را، که رویداد برجسته ای در تاریخ ریاضیات است به روشنی بیان کرد. در نجوم تذکره فی علم الهیئه وی شاید کاملترین نقد بر نجوم بطلمیوسی در قرون وسطی و معرف تنها الگوی ریاضی جدید حرکات سیارات است که در نجوم قرون وسطی نوشته شده است.

این کتاب به احتمال زیاد از راه نوشته های منجمان بیزانسی به کوپرنیك اثر گذاشته است و همراه با کار شاگردان طوسی متضمن تمام تازه های نجومی کوپرنیکی است به استثنای فرضیه خورشید مرکزی آن. نصیر الدین طوسی با اینکه سرو کارش بیشتر در سیاست و اجتماع بوده روشن ترین راه را که برای رسیدن به جهان جاودانی نشان می دهد دیانت است. اگرچهت در تمام توشته های خود دم از استقلال و معرفت می زند اما آشکارا می گوید دانش تنها از ایمان و دین حاصل می شود و حقیقت دانش را دین میداند که تسلی بخش جانها و روان بخش کالبدهای افسرده است. طوسی بیشتر به عنوان منجم معروف است و رصدخانه وی یك مؤسسه علمی در تاریخ علم به شمار می رود. کتاب تنسوق نامه او از لحاظ موضوع فقط در مقایسه با مشابهش یعنی کتاب بیرونی) کتاب الجماهر فی معرفت الجواهر (در درجه دوم اهمیت قرار دارد. طوسی یکی از پیشروترین فلاسفه اسلامی است که تعیمات مشّائی ابن سینا را پس از آن که در طول دو سده در محاق» کلام «قرار گرفته بودند احیاء کرد. او مظهر نخستین مرحله ترکیب تدریجی مکتبهای مشّائی و اشراقی است.

اخلاق ناصری وی رایج ترین کتاب اخلاقی بین مسلمانان هند و ایران بوده است. تجرید العقاید او در کلام مبنای الهیات اصولی شیعه دوازده امامی است.

طوسی احتمالاً بیش از هر فرد دیگر مایه احیای علوم اسلامی بوده است. گروهی خواجه را برهم زننده وحدت دو ملت عربی و اسلامی می پندارند و می گویند به دست او وحدت عربی در آن زمان پاشیده شد. در حقیقت خواجه در این باب

گناهی نداشت و اگر لیاقت خواجه پس از آن همه وقایع و خونریزی به داد مسلمانان نرسیده بود جهان اسلامی امروز چه وضعیتی داشت ؟ در سال 672 هجری قمری نصیر الدین طوسی با جمعی از شاگردان خود به بغداد رفت که بقایای کتابهای تاراج رفته را جمع آوری و به مراغه بازگرداند اما اجل مهلتش نداد و در تاریخ 18 ذی الحجه سال 672 هجری قمری در کاظمین نزدیک بغداد دار فانی را وداع گفت. نصیر الدین طوسی ستاره درخشانی بود که در افق تاریک مغول درخشید و در هر شهری که پاگذارد آنجا را به نور حکمت و دانش و اخلاق روشن ساخت و در آن دوره تاریک وجود چنین دانشمندی مایه اعجاب و اعجاز بود.

اساتید

خواجه نصیر الدین از محضر اساتیدی که از محضرشان بهره مند گردیده است عبارتند از:

1 از محضر دایی بزرگوارش) نور الدین علی بن محمد شیعی (.

2 از محضر ریاضی دان معروف آن زمان) محمد حاسب (کسب فیض نموده است.

3 آخرین استادی که خواجه در طوس پیش او تلمذ نمود) عبدالله بن حمزه (دایی پدرش بوده است.

4 _ درس خارج فقه و حدیث و رجال را در محضر امام سراج الدین کسب علم نمود.

5 _ فرید الدین داماد نیشابوری دانشمند بزرگ آن عصر بود که خواجه در حضور این استاد اشارات ابن سینا را آموخت.

6 کتاب قانون ابن سینا را از قطب الدین فرا گرفته و در نهایت از محضر عارف نامور شیخ عطار نیشابوری بهره مند گردید.

7 ابو السادات اسعد بن عبد القادر.

8 _ خواجه نصیر علم فقه را از محضر) معین الدین سالم (فرا گرفته است.

9 در موصل از محضر) کمال الدین موصلی (نجوم و ریاضی را آموخت.

شاگردان

شاگردان بسیاری از محضر خواجه کسب علم نموده اند که معروف ترین آنان را می توان: علامه حلی و ابن فوطی یکی از شاگردان حنبلی مذهب را نام برد.

گفتار بزرگان

علامه حلی از شاگردان بر جسته خواجه که از بزرگترین علمای مذهب تشیع است در باره خصوصیات اخلاقی استادش می گوید: خواجه بزرگوار در علوم عقلی و نقلی تصنیفات بسیار دارد و در علوم اسلامی بر طریقه مذهب شیعه کتابها نوشت او شریف ترین دانشمندی بود که من در عمرم دیدم.) ابن فوطی (یکی از شاگردان حنبلی مذهب خواجه نصیر در خصوص اخلاق استادش می نویسد: خواجه مردی فاضل و کریم الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچگاه از درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوش رویی بود.

) ابن شاکر (یکی دیگر از مورخان اهل بیت است که اخلاق خواجه را چنین توصیف می کند: خواجه بسیار نیکو صورت، خوش رو، کریم، سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و با فراست بود و یکی از سیاستمداران روزگار به شمار می رفت.

) جرجی زیدان (درباره خواجه چنین می نویسد:

علم و حکمت به دست این ایرانی در دورترین نقطه های بلاد مغول رفت تو گویی نور تابان بود در تیره شامی.

برو کلمن آلمانی در کتاب تاریخ ادبیات راجع به قرن هفتم می نویسد:

مشهورترین علما و مؤلفین این عصر مطلقا و بدون شک نصیر الدین طوسی است.

در کتاب تحفه الاحباب محدث قمی، صاحب مفاتیح الجنان، در مورد خواجه نصیر می نویسد: نصیر المله و الدین، سلطان الحکماء و المتکلمین، فخر الشیعه و حجة الفرقه الناجیه استاد البشر و العقل الحادی عشر.

خصوصیات اخلاقی

خواجه را نمی توان یک دانشمند محصور در قلم و کتاب به شمار آورد او هرگز

زندگی خویش را در مفاهیم و واژه ها خلاصه نکرد آنجا که پای اخلاق و انسانیت به میان می آمد، او ارزشهای الهی و اسلامی را بر همه چیز ترجیح می داد خواجه از زندان نفس و خود خواهی رها گشته بود زندانی که با علم و دانش نتوان از آن بیرون آمد بلکه رهایی از آن ایمان به خداوند متعال و تقوا و عمل صالح لازم دارد با وجود اینکه بیش از هفت قرن از عصر خواجه می گذرد ولی هنوز سخن او، رفتار او و دانش او، زینت بخش مجالس و محافل اهل علم و دانش می باشد.

فعالیت

چندی از فتح بغداد نگذشته بود، که هلاکو خواجه را به ساختن رصد خانه تشویق کرد هلاکو کلیه موقوفات را به خواجه واگذار کرد تا 110 آنها را به مصرف رصد خانه برساند. خواجه به امر هلاکو، مشاهیر، حکما و منجمان را به مراغه احضار کرد رصد خانه مراغه در سال 656 ه. ق، آغاز و در سال 672 ه. ق، به اتمام رسید در این رصد خانه از ابزار نجومی که از قلعه الموت و بغداد آورده بودند استفاده گردید خواجه توانست کتابخانه عظیمی در آنجا تأسیس کند تعداد کتب آن را بالغ بر چهار صد هزار جلد نوشته اند.

دوران بازگشت به وطن

خواجه در بین راه بازگشت به وطن از شهرهای مختلف عبور کرد و به نیشابور رسید، نیشابور در آن زمان چند بار مورد هجوم قرار گرفته بود و شهر در دست مغولان بود. خواجه بعد از نیشابور به طرف طوس زادگاه خویش ادامه مسیر داد و از آنجا خود را به قاین رساند تا بعد از سالها به دیدار مادر و خواهرش موفق شود مدتی در قاین اقامت کرده و به تقاضای اهل شهر امام جماعت مسجد شهر را قبول و به مسائل دینی مردم رسیدگی کرد و اطلاعاتی نیز درباره قوم مغول به دست آورد.

خواجه در سال 628 ه ق، در شهر قاین با دختر فخر الدین نقاش پیمان زناشویی بست و به این ترتیب دوره ای دیگر از زندگی پر فراز و نشیب خواجه آغاز گردید.

بعد از چند ماه سکونت در شهر قاین از طرف محتشم قهستان به نام ناصر الدین که مردی فاضل و کریم و دوست دار فلاسفه بود دعوت به قلعه شد او به اتفاق

همسرش به قلعه اسماعیلیان رهسپار گردید. قلعه های اسماعیلیه بهترین و محکم ترین مکان در برابر حمله مغولها بود. در این مدت که خواجه نصیر در قلعه قهستان بود بسیار مورد احترام و تکریم قرار می گرفت و آزادانه به شهر قاین رفت و آمد داشته و به امور مردم رسیدگی می نمود در همین زمان بود که به در خواست میزبان کتاب) طهاره الاعراق (ابن مسکویه را از عربی به فارسی ترجمه کرد و نام آن را اخلاق ناصری) به نام میزبان خود (نهاد.

خواجه نصیر حدود 26 سال در قلعه های اسماعیلیه به سر برد و در این مدت دست به تألیف و تحریر کتابهای متعددی زد از جمله شرح اشارات ابن سینا، اخلاق ناصری، رساله معینیه، مطلوب المومنین، روضه القلوب، رساله تولی و تبری و... خواجه در این دوره از زندگانی پر ماجرای خویش از کتابخانه های غنی اسماعیلیان بهره ها برد و به علت نبوغ فکری و دانش و آلایش معروف و سرشناس گشت. مغول بیشتر ممالک اسلامی را به اطاعت خود در آورده بود ولی اسماعیلیه و بنی عباس هنوز در قدرت بودند در حالی که سران مغول در فکر یورش به بغداد، مقر بنی عباس، بودند اسماعیلیه ظلم و ستم را از حد گذرانده و فساد آنقدر شدت پیدا کرده بود که کسی طاقت نداشت تا جایی که قاضی شمس الدین قزوینی که عالم و مورد اعتماد مردم قزوین بود از ستم فزون از حد اسماعیلیه به) قا آن (نوه چنگیز خان شکایت برده و طلب کمک نمود تا اینکه) قا آن (برادر کوچک خود هلاکو خان را مأمور سر کوبی قلعه های اسماعیلیه کرد. هلاکو خان در سال 651 ه ق، با 12000 نفر روانه قهستان شد نماینده ای پیش) ناصر الدین (گسیل داشته و او را به قبول اطاعت از خود فرمان داد ناصر الدین که در این زمان پیر و ناتوان شده بود به نزد هلاکو رفت و تسلیم گردید هلاکو هم او را محترم شمرد و به حکومت شهر تون) فردوس کنونی (فرستاد با تسلیم شدن ناصر الدین عملا شکستی در جبهه اسماعلیه رخ داد و مغولان قلعه ها را یکی پس از دیگری تسخیر کردند.

خواجه نصیر با اطلاع از این جریان دانست که هلاکو مرد خونریزی نیست چون که ناصر الدین را دولت دیگر بخشیده سپس هلاکو دو نماینده نزد) خورشاه (فرستاد و او را به تسلیم شدن خواند، خورشاه با مشورت و صلاح دید خواجه

حاضـر به قبول اطاعت شـد خواجه مـذاکراتی با هلاکو داشت و ضـمن آن گفت پادشاه نبایـد از قلعه ها نگران باشد چونکه دلایل نجومی چنان نشان می دهد که دولت اسـماعیلیه در حال سقوط است پیش بینی خواجه درست بود روز شنبه اول ذیقعده سال 654 ه ق، با تسلیم شدن خورشاه نقطه پایان بر حکومت اسـماعیلیان در ایران گذاشـته شد و از آن پس جز نامی از اسماعیلیان در تاریخ باقی نماند خان مغول خواجه را که در جلوگیری از خونریزی و تسلیم شدن خورشاه نقش بسزایی داشت با احترام پذیرفت و از او تجلیل فراوانی نمود.

آثار فراوانی

از خواجه به یادگار مانده که به برخی از آنها اشاره می گردد:

1. تجریدالعقاید
2. شرح اشارت بو علی سینا
3. قواعد العقاید
4. اخلاق ناصری یا اخلاق طوسی
5. آغاز و انجام
6. تحریر مجسطی
7. تحریر اقلیدس
8. تجریدالمنطق
9. اساس الاقتباس
10. ذیج ایلخانی
11. آداب البحث
12. آداب المتعلمین
13. روضة القلوب
14. اثبات بقاء نفس
15. تجرید الهندسه
16. اثبات جوهر

17. جامع الحساب

18. اثبات عقل

19. جام گیتی نما

20. اثبات واجب الوجود

21. الجبر و الاختیار

22. استخراج تقویم

23. خلافت نامه

24. اختیارات نجوم

25. رساله در کلیات طب

26. ایام و لیالی

27. علم المثلث

28. الاعتقادات

29. شرح اصول کافی

30. کتاب الکل

روزگار خواجه نصیر

سده هفتم هجری بدون شک سخت ترین ایام تاریخ ایران است، چه این مصادف با ترکتازی و حمله قوم خونخوار و بی رحم مغول بر بلاد اسلامی، به ویژه ایران است. علتهای عمده این حمله را حتماً در کتابهای تاریخ خوانده اید و چون اینجا مقصود نگارش تاریخ نیست از ذکر وقایع و رویدادهای تاریخی تن می زنیم و فقط چند علت برجسته را که با مقصود ما ارتباط دارد، ذکر می کنیم.

چنگیز خان هنگامی به خیال لشکرکشی به ایران افتاد که سلطان محمد خوارزمشاه) در گذشته 616 ه '.ق (در ایران حکومت می کرد. این پادشاه البته پادشاهی لشکرکش و جنگ آزموده بود، در تحمل سختیها بسیار طاقت داشت و چندان فریفته عیاشی و خوشگذرانی هم نبود، بلکه بیشتر ایامش به مجالست اهل علم و مناظره با فقیهان می گذشت، تا حدودی به اصلاحِ حال مردم و وضع مملکت هم بی اعتنا نبود.

اما امیرانی که در بلاد داشت غالباً نالایق و خودسر و نافرمان بودند از قبیل حاکم اترار یا فاراب که همه سفیران چنگیز را کشت و اموالشان را به غنیمت برداشت و یکی از علل مهم خشم و لشکرکشی چنگیز را فراهم آورد.

ثانیاً: مادر این سلطان که ترکان خاتون نام داشت در تمام کارهای کشور دخالتِ مستقیم می کرد و حتی در انتخاب ولیعهد هم اجازه به سلطان محمد نمی داد و در این راه آن زن مستبد بر طبقه روحانیون اتکأ تمام داشت.

ثالثاً: هم سلطان محمد و هم مادرش بی رحم و ستمکار بودند و وقتی ممالک عظیمی را تسخیر می کردند، به جای حسن سلوک و دلجویی و مهربانی و خوشرفتاری، با مردم سخت می گرفتند و بیش از بیش شعله های عصیان و نافرمانی را در دلهای آن بیچارگان برمی افروختند.

رابعاً: بین امیران و رئیسان قشون سلطان محمد خوارزمشاه همواره نزاع و ستیزه و دشمنی حکمفرما بود و غالباً همدیگر را به بددینی و بستگی به اسماعیلیان متهم می کردند، برخی از این گروه با خود خوارزمشاه هم میانه خوبی نداشتند و چند بار هم درصدد کشتن او برآمدند و چند تنشان خدمت خوارزمشاه را ترک گفتند و به اردوی چنگیز پیوستند.

خامساً: پس از نبرد که سپاهیان خوارزمشاه در حدود سال 612 با لشکریان پسر چنگیز) جوجی (کردند و اول بار بود که با مغول روبرو شدند، چنان مرعوب شجاعت و دل آوری سپاه دشمن شدند که پس از مراجعت از سمرقند پیوسته از آنها یاد می کردند.

در هر حال مغولان به ایران آمدند و کارهایی کردند که حمله تازیان را در اواخر ساسانیان از یاد برد و خرابکاریها و قتل و نهب و غارت را به نهایت رسانیدند. تنها قسمتی از ایران که در این ایام، پایکوب سمند جور و غارت و چپاول مغولان خونخوار نشد، جنوب ایران است که در دست اتابکان فارس قرار داشت. سعدی اشاره به همین مطلب کرده آنجا که در مدح اتابک ابوبکر بن سعد گوید:

سکندر به دیوار رویین و سنگ/بکرد از جهان راه یأجوج تنگ

ترا سد یأجوج کفر از زر است/نه رویین چو دیوار اسکندر است (2)

با همه این اوصاف، شگفت است اگر بگوییم که همین سده هفتم، یکی از بهترین ایامی است که نوابغ و بزرگان علم و حکمت و تاریخ و نقاشی و شعر ایران در آن به عرصه هستی رسیده اند، مولوی بلخی و شیخ سعدی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و عطاملک جوینی و حمدالله مستوفی و خواجه حافظ شیرازی و دیگران در همین روزگار تار و ظلمانی به وجود آمده اند و بدون شک بزرگ ترین نماینده حکمت و ریاضی و اخلاق در این سده، خواجه ابوجعفر نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن طوسی ملقب به استاد بشر است.

ِزندگی خواجه نصیر

خواجه در سال 597 هجری و 1201 میلادی در طوس خراسان زاده شد و در 672 هجری و 1274 میلادی در بغدا مرد و در مشهد کاظمین پای قبر امام موسی الکاظم (علیه السلام) دفن شد، قاضی نورالله شوشتری و برخی دیگر از همان گروه نقل کرده اند که: وقتی دید بیماری دیگر علاج ندارد، درباره دفن و کفن خویش با یاران و نزدیکانش مذاکره کرد، گفتند: مناسب آن است که در جوار حضرت علی دفنش کنند. او گفت مرا شرم آید که در جوار این امام بمیرم و از آستان او به جای دیگر برده شوم. پس از مرگ بر وصیت او رفتند و در کاظمین دفنش کردند و در جلوی لوح مزارش این آیه را نقش کردند که:» و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید

خواجه پس از آنکه در طوس پیش خـالوی خویش مقـدمات حکمت و حساب و هنـدسه و جبر را تعلیم گرفت، برای تکمیل معلومات در اوایـل جوانی رهسـپار نیشـابور شـد. نیشابور تا روزگار خواجه با وجودی که چنـدین بار مورد تهاجم و تاخت و تاز قرارگرفته بود به ویژه در حمله غزان خرابی بسـیار بدان راه یافته بود، باز هم از مهم ترین مراکز علم و حکمت به شـمار می رفت. خواجه تازه کسب علم و دانش در نیشابور آغاز کرده بود که مغولان بسان بلایی آسـمانی سررسـیدند و مدتی شهر در محاصره مغولان ماند و اهالی نیشابور مقاومت کردند و در این واقعه داماد چنگیز تغاجار نویان در اثر تیر یکی از محصوران به قتل رسـید. سـرانجام در دهم صفر 618 هجری مغولان نیشابور را فتح کردند و وارد آن شهر شدند. دختر چنگیز که زن همین تغاجار بود از فرط خشم دستور داد هر کس که در آن شهر بازمانده بکشند و نیز حکم شد آن شـهر را چنان ویران کنند که در آنجا بتوان زراعت کرد و حتی سگ و گربه آن شـهر را هم زنده نگذارند، مغول چنین کردند و هفت شـبانه روز بر نیشابور ویران آب بسـتند و در سراسـر آن جو کاشتند و کار بدانجا رسید که به تعبیر یکی از دانایان » دیواری از آن شهر برپای نماند «.

در ضـمن خرابی نیشابور مغولان آبادیهایی را هم که به مناسـبت قبر امام علی بن موسی الرضا) درگذشته ی 203 ه '.ق (و هارون الرشید) در گذشته 193 ه' .ق (مورد توجه مسلمانان بود به باد غارت و انهدام دادند.

در نیشابور خواجه به محضر فریدالدین داماد نیشابوری رسید و کتاب اشارات ابن سینا را از او استماع کرد. این فریدالدین شاگرد صدرالدین سرخسـی است و او از شـاگردان افضـل الـدین غیلاـنی و او شـاگرد ابوالعبـاس لوکری صاحب کتاب بیان الحق است و همو بود که علوم حکمی را در خراسـان انتشـار داد، این لوکری هم از شاگردانِ بهمنیار مرزبان آذربایجانی بوده که از شاگردان برجسـته ابن سـینا بوده است، بدین ترتیب خواجه به پنج واسطه شاگرد ابن سینا می شود.

ِخواجه نصیر در دژ اسماعیلیان) زندانی سیاسی (

چون نیشـابور مورد تـاخت و تاز و نهب و غارت قرار گرفت، هر کس که می توانست به فکر چاره برآمـد و از آنجا کوچ کرد و خود و زن و فرزند را از ورطه بلا

خلاص کرد. خواجه نیز در این میان حیرت زده و سرگردان و مبهوت پی مأمنی می گشت، قضا را محتشم قهستان ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور اسماعیلی او را به قهستان دعوت کرد و در اکرام و احترام او بسیار کوشید. به دستور همین ناصرالدین محتشم قهستان بود که خواجه کتاب الطهاره ابن مسکویه رازی) در گذشته 421 ه '.ق (را از عربی به فارسی ترجمه کرد و به نام همو» اخلاق ناصری « نامید.

خواجه در اثنأ اقامت خویش در قهستان قصیده ای در مدح مستعصم خلیفه عباسی ساخت و با نامه ای به بغداد فرستاد، ابن العلقمی) وفات 656 ه' .ق (وزیر مستعصم که آوازه فضل و کمال خواجه را شنیده بود و نزدیکی او را به خلیفه به صلاح خود نمی دانست، صورت این حال را به ناصرالدین محتشم اطلاع داد و او از این معنی بدگمان شد و خواجه را به قلعه الموت قزوین نزد خداوند علاألدین محمدبن حسن (618-653) برد و به حکم همو خواجه در آنجا ماند و پس از آن در قلعه) میمون دژ (از قلاع رودبار الموت می زیست و پیش رکن الدین خورشاه آخرین پادشاه اسماعیلی اقامت داشت تا آنکه هولاکو خان مغول در سال 654 قلاع اسماعیلی را فتح کرد و خورشاه تسلیم او شد.

خواجه در قلاع اسماعیلیان همچون زندانی سیاسی نگاهداری می شده در این مدت ازجمله کارها که انجام داد شرح کتاب» اشارات «ابن سینا است، در مقدمه این کتاب می گوید:

» بیشتر این کتاب را در حال سختی نوشتم که سخت تر از آن ممکن نباشد و اغلب آن را در روزگاری پریشانی فکر نگاشتم چنان که پریشان تر از آن پیدا نشود، بلکه در روزگاری که هر جزء آن ظرفی برای غصه و عذاب دردناک و ندامت و حسرت بود، زمانی نگذشت که دیدگانم اشک نریزد و دلم پریشان نباشد و زمانی برنی آمد که دردهایم افزون نگردد و غمهایم دو چندان نشود و شاعر فارسی چه نیکو گفته است:

بگردا گرد خود چندانکه بینم بلا انگشتری و من نگینم!... «

برخی از اصحاب تاریخ گفته اند:» فتح قلاع اسماعیلیه به دلالت خواجه نصیر

بود که وزیر مطلق صاحب دعوت ملاحده بود و مکانت او پیش ملاحده به مثابتی بود که اگر او را دستور کاینات گفتندی، میسر گشتی. «

ابتکاری نبوغ آمیز برای تأسیس رصدخانه

هولاکو شهرت خواجه را در حکمت و ریاضی شنیده بود و مهارت خواجه در بستن زیج و رصد حتی تا اقاصیِ مغولستان نیز رسیده بود چنان که» منگوقاآن «از برادرش هولاکو خواست تا در آنجا رصدخانه ای ایجاد کند ولی به سبب برخی پیش آمدها هولاکو خواجه را در ایران نگاه داشت و چون خود او به نجوم و احکام آن بسیار اعتقاد داشت و در هر کار با منجمان رأی می زد و به احکام آنها به کارها اقدام می کرد، بر آن شد که در ایران رصدخانه ای دایر کند. در سال 657 خواجه را به این مهم نامزد کرد و دستور داد در مراغه رصدی انشأ کند و در این راه تمام اوقاف ممالک ایلخانی را تحت اختیار خواجه قرار داد و خواجه دوبار – یکی در سال 662 و دیگری کمی پیش از فوت خویش – به بغداد رفت تا امور اوقاف را تحت نظر بگیرد و پس از وضع مخارج و مستمریات مازاد آن را برای انجام عمل رصد ضبط کند و در ضمن این سفرها آنچه کتاب و آلات رصدی برای کار خود لازم می دانست از اطراف جمع کند و هولاکو و پس از او اباقا نیز در تهیه اسباب این امر و جلب دانشمندان می کوشیدند تا زیجِ مراغه به انجام رسید و خواجه خلاصه اعمال و رصدهای خود و یارانش را در کتاب» زیج ایلخانی «مدون کرد.

برخی از مورخان گفته اند که بستن) تأسیس (رصد مراغه به فکر خود خواجه بود و سالها پیش از آنکه به خدمت هولاکو برسد در این اندیشه بود که هر وقت اقتضا کند و زمان یابد و وسایل فراهم شود به این کار اقدام کند، نهایت آنکه چون در روزگار هولاکو این آرزو را ممکن الحصول دید او را بر این کار برانگیخت. گویند هولاکو گفت:» فایده این کار چیست ؟ «آیا آنچه آمدنی است و مقدر است که بشود با بستن رصد و دانستن حرکات کواکب می توان از آنها جلوگیری کرد؟ خواجه گفت جواب را با مثلی ادا کنم، آن گاه از ایلخان درخواست کرد که یک دو نفر بر بلندیی که

نزدیک آن مکان بود برآید و از آنجا یک طشت مسین بزرک فروراندازد به نحوی که مردم آن را ندانند، هولاکو این کار را انجام داد، کسی را مأمور کرد که بر پشت بام رود و آن طشت را بیندازد، از افتادن طشت آوازی سخت ترسناک و هول انگیز پدیدار گشت و مردم به هم برآمدند و وحشت همه جا را فراگرفت و جمعی بی هوش گشتند. اما خواجه و هلاکو که از سبب آن امر آگاه بودند نهراسیدند. پس خواجه گفت: اگر علم نجوم را هیچ فایده نیست این فایده را دارد که اگر کسی از اوضاع و احوال فلکی آگاه باشد، زمان ظهور حوادث ترسی که در مردمان غافل و نادان به وجود می آید، در او پدید نمی آید. هولاکو چون این طور دید خواجه را به بستن رصد امر داد و فرمود که ساختمان آن را آغاز کند. (3)

خواجه در این عمل مددکار و دستیاران چند داشت که مهم ترین آنها فخرالدین مراغی، فخرالدین اخلاطی، نجم الدین دبیران و مؤیدالدین عرضی بودند که خواجه خود از آنها نام برده است. غیر از این عده که برشمردیم گروهی از دانشمندان و منجمان هم در این کار با خواجه مشارکت داشته اند که نام چند تن از ایشان را ذکر کرده اند که اهم آنها عبارتند از: رکن الدین استرآبادی، محیی الدین مغربی، قطب الدین شیرازی، شمس الدین شیروانی، کمال الدین ایجی، نجم الدین اسطرلابی، قومنجی] تومه جی [چینی، ملقب به سینک سینک؛ که خواجه رشیدالدین آن را به عارف ترجمه کرده است و چند تن دیگر. (4)

بنای رصد در سالی تمام شد که خواجه در آن سال وفات یافت (672). بنابراین بنای این رصدخانه 15 سال وقت خواجه را گرفت.

بزرگواری خواجه در این کار بزرگ تنها مربوط به قدرت علمی او نیست، چه اگر این کار را هم نمی کرد دانش و معرفت خواجه بر دانشمندان آشکار و معلوم بوده و هست، بلکه در آن است که با چه مهارت و استادی و متانت و سخنان حکیمانه در عقل هولاکو رسوخ کرد و آن خون آشام بدکردار را واداشت که به جای خرابکاری و کشتار خلق خدا به اصلاح امور اجتماعی و پیشبرد فرهنگ و فنون بپردازد و از کسی که مظاهر تمدن را خراب می کرد شخصی بسازد که کاخ تمدن را برافرازد و در پیشبرد و ترقی دادن علم سر از پا نشناسد.

خواجه سـرانجام کار را به جایی رسانید که هولاکو را برانگیخت تا شخصـی به بلاد عربی بفرستد و دانشمندانی را که از ترس مغول و حمله خرابکارانه آنها فرار کرده بودنـد و به اربل و موصل و جزیره و شام رفته بودنـد، تشویق کند و آنها را به ایران بازگرداند و نیز از دانشـمندان آن بلاد گروهی را به مراغه بیاورد. هولاکو برای این کار» فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی «را نامزد کرد و این مرد، شخصـی هوشمند و زیرک بود و با حسن تدبیر توانست مبلغی خلق را که به بلاد عربی رفته بودند به شـهرهای خودشان بازگرداند و بدین وسـیله کار خود را نیک انجام دهد و برگردن دانش و معرفت حقی داشته باشد. (5)

هولاـکو ماننـد سایر شاهزادگان مغول شـتابکار بود و می خواست که کار رصـد به زودی پایان یابـد و از این جهت به خواجه و همکارانش فرمان داد که کار خود را زود انجام دهنـد. «از این رو، کار آن چنان که خواجه می خواست نشد. خود خواجه در مقدمه» زیج ایلخانی «به این مطلب اشاره کرده و می گوید،» رصد به کمتر از سـی سال که دور این هفت سـتاره تمام شود نتوان ساخت و اگر بیشتر از سـی سال به آن کار مشغول باشند بهتر و درست تر باشد. ولیکن پادشاه ما که بنیاد رصد آغاز فرمود، فرمود که جهد کنید تا زودتر تمام کنید و فرمود که مگر به دوازده سال ساخته شود.

ما بندگان گفتیم: جهد کنیم اگر روزگار وفا کند. «(6)

ِکتابخانه مراغه با 4000 هزار کتاب

از کارهـای بزرگ دیگر خواجه این است که در محـل رصـد مراغه کتابخـانه بزرگی احـداث کرد و بنـا به فرمـان هولاـکو کتابهای نفیس و سودمند بسـیاری که از بغداد و دمشق و موصل و خراسان غارت شده بود و در کار رصد خواجه هم لازم بود به آن کتابخانه آورده شد. خود خواجه مأمورانی به اطراف بلاد می فرسـتاد که هر جا کتب علمی بیابنـد خریداری کنند و برای او بفرسـتند و خود هر کجا به کتاب مفید و نفیسـی برمی خورد و در مسافرتها به نظرش می رسـید همه را می خریـد و در این کار چنان کوشـش داشت که به عقیده برخی از مورخان چهارصد هزار

گذشته از احترام و عزتی که خواجه در دستگاه ایلخانی داشت، به نظر برخی از مورخان خواجه وزارت هولاکو را نیز به عهده داشته است، خوانساری در روضات الجنات و» ابن شاکر «در فوات الوفیات به این امر تصریح کرده اند، سبکی نیز در طبقات الشافیة همین قول را آورده است. ولیکن همه وزارت او را مطلق نمی دانند بلکه می گویند: خواجه، وزارت هولاـکو را داشت بدون اینکه دخالتی در اموال بکند، ولیکن چنان عقل او را ربوده بود و بر او مسلط شده که هولاکو سوار نمی شد و مسافرت نمی کرد و دست به کاری نمی زد مگر وقتی که خواجه تعیین می کرد... («8) و این قول به نظر درست تر می آید چه به آنکه خواجه در پیش هولاـکو مقرب تر از همه بوده و عظمت و احترام فوق العاده داشته از هیچ مأخذی به صراحت برنمی آید که او وزارت هولاکو را به آن معنی که در خرج و دخل و عزل و نصب مستقیماً دستی داشت باشد پذیرفته باشد بلکه اگر در اموری از او مشورت می خواستند آنچه موافق مصلحت بوده اظهار می داشت و با فراست و کیاستی که داشت در حل و فصل امور هولاکو را یاری می کرد و بیشتر اوقات خویش را به کار ترجمه و تألیف و تصنیف کتب و افاده طالبان می گذرانید.

برخی از مورخان که وزارت خواجه را مطلق و مسلم پنداشته اند، شاید از این راه بوده که دیده اند، ایلخان مغول تمام اوقاف ممالک پهناور اسلام را در اختیار او گذارده بود تا ده یک آن را صرف مخارج و لوازم رصد و ساختن رصدخانه کند. به هر حال اگر خواجه در دربار ایلخان مذکور سمت رسمی وزارت نداشته در عمل از همه وزیران اقتدار و سیطره و جبروت بیشتر داشته است.

ـ مذهب خواجه و دشمنان او

دانشمندان و اصحاب تاریخ شک ندارند در اینکه خواجه شیعی مذهب بوده است و بیشتر براین اند که دوازده امامی بوده است و در اغلب کتابهای کلامی خود به دوازده امام و وجوب عصمت آنها اشارت داد. (9)

و همو رسالات ویژه ای در این باره پرداخته که از آن جمله رسالة الفرقة الناجیة و رسالة فی حصر الحق بمقالة الامامیة که به فارسی نگاشته است و نیز کتاب الاثنی عشریة و رسالة فی الامامة را می توان نام برد. (10)

در شـرح حال او دیدیم که او فقه را نزد چند تن از فقیهان شـیعه خواند که معین الدین مصـری) در گذشـته 629 ه ٔق (و کمال الـدین میثم بحرانی) در گذشـته 648 ه ٔ.ق (از آن جمله انـد. نیز چـون به بغـداد می خواست رفتن، در مجلس رئیس فقهـای شـیعه یعنی، نجم الـدین معروف به محقق حلی) در گذشته 676 ه ٔ.ق (صاحب کتاب شرایع الاسلام حاضر شد و او را گرامی داشت و در مبحث تیاسر که در بیان قبله اهل عراق است با او بحث کرد و پرسشهایی انجام داد.

خواجه تنها از نظر اعتقاد شـیعی نبود، بلکه در عمل هم به روح تشـیع پای بند بود و در ضـمن اشـعاری که از او نقل شده، شعری به چشم می خورد که مضمونش این است:

» اگر کسـی تمام صالحات را انجام دهد و همه پیامبران مرسل و اولیأ را دوست بدارد، همواره بدون ملامت روزه بگیرد و شـبها را به قصـد عبادت نخوابد و به هیچکس آسیبی نرساند و تمام یتیمان را لباس دیبا بپوشاند و آنان را نان و عسل بدهد و در میان مردم به نیکی به سر برد و از گناه و لغزش برکنار بماند، روز حشر به هیچ روی سودی نبرد، اگر دوستدار علی نباشد. «

روی این اصـل، گروهی از عالمـانِ اهل سـنت و برخی مورخان بر این رفته انـد که چون خواجه شـیعی متعصب بوده و خلفای عباسـی را غاصب خلافت آل علی می دانسـته از این رو، ایلخان مغول را بگرفتن بغداد و کشـتن خلیفه برانگیخته است و برخی از علمأ سـنی، به ویژه حنبلیان، در بدگویی از خواجه کار را به وقاحت و بی ادبی رسانده اند. ابن تیمیه حنبلی) در گذشـته 728 ه ٔ.ق (رساله ای در رد نصیریه که – فرقه ای از غلاة شـیعه و از پیروان» محمدبن نصـیر نُمَیری «هسـتند – نوشـته، می گوید:»... قوم مغول وارد بلاد اسـلام شدند و خلیفه را کشـتند و این کار جز به یاری و معاونت این گروه صورت نگرفت، زیرا مرجع و مقتـدای آنها نصـیرالدین طوسـی بود که در الموت وزارت ملاحده را داشت و همو بود که هولاکو را به کشتن خلیفه اسلام واداشت... ظاهر مذهب این گروه رفض و باطنش کفر صریح است. «

ِخواجه نصیر؛ ملحد ملاحده!

ابن قیم) در گذشته 751 ه ٔ.ق (که شاگرد ابن تیمیه بود، دشمنی و عناد با خواجه

را به مرز وقاحت رسانیده و درباره آن بزرگوار از هیچ افترایی پروا نکرده است.

می گوید:

»... چون نوبت به یاور شرک و کفر و وزیر ملحد ملاحده نصیر طوسی رسید که وزارت هولاکو یافته بود، خویش را از پیروی رسول و اهل دین او بر کنار داشت و آنان را عرضه تیغ گردانید تا از ملحدان اسماعیلی خلاص گشت و همو بود که خلیفه و قضاة و فقیهان و محدثان را به قتل رسانید و فیلسوفان را زنده نگاه داشت که برادران او بودند و منجمان و طبیعت شناسان و جاودان را گرامی داشت و اوقاف و مدارس و مساجد و اسلام و مواجب آنها را فسخ کرد و مخصوص خود و یارانش کرد. او در کتابهای خود قدم عالم و بطلان معاد و انکار صفات پروردگار جهانیان را، از علم و قدرت و حیات و سمع و بصر... نصرت کرد و گفت: خدا نه در داخل عالم است و نه در خارج آن و بالای عرش پروردگاری نیست که پرستیده شود... برای ملاحده مدارس ساخت و خواست تا» اشارات «امام ملحدان ابن سینا را جای قرآن قرار دهد! ولیکن نتوانست و گفت: این قرآن خواص است و آن قرآن عوام است و همو خواست تا نماز را تغییر دهد و به دو نماز بازگرداند. ولیکن این کار را هم نتوانست؛ در آخر کار جادویی بیاموخت و خود ساحر شد و بتان را عبادت می کرد...!. شهرستانی در کتاب المصارعه با ابن سینا گلاویز شد و قول او را راجع به قدم عالم و انکار معاد جسمانی و نفی علم پروردگار و قدرت او و برخی مسائل دیگر ابطال کرد، این نصیرالحاد به یاری ابن سینا برخاست و کتاب شهرستانی را نقض کرد و کتابی پرداخت به نام مصارعة المصارعة ما هر دو کتاب را دیدیم، نصیر طوسی در آنجا این اصل را تأیید می کرد که خدا آسمانها و زمین را در شش روز نیافرید و او چیزی نمی داند و به قدرت و اختیار خویش کاری نمی دهد و مردگان از گور برنمی خیزند... «

سبکی در یک جا همین نظر را در مورد خواجه ابراز داشته و سپس می گوید:

» به هولاکو گفته شد که اگر خون این خلیفه ریخته شود جهان به شیون و زاری برخیزند و سبب خراب دیار تو می شود، چه پسر عموی رسول و خلیفه خدا در زمین است. پس شیطان مبین نصیرالدین طوسی حکیم برخاست و گفت: کشته

می شود به نحوی که خونش بر زمین ریخته نشود! و این نصیرالدین سخت ترین مردم بر مسلمانان بود! پس خلیفه را در نمد پیچیدند و لگدمالش کردند تا جان داد. «

ـسرزنشهای شیخ مرتضی انصاری

از مخالفان دیگر خواجه یکی دیگر شیخ مرتضی انصاری) در گذشته 1281 ه' .ق (است که در کتاب مکاسب ضمن بحث فقهی داستانی از یک آسیابان و خواجه نقل می کند و در پایان از زبان خواجه نقل می کند که وی چون جهل خویش را دریافت کتاب خود را ورق ورق به آب شست! و اینکه خلاصه آن داستان:

» وقتی خواجه از شهری به شهری سفر می کرد و یکی دو کتاب از آن خود و دیگران را که در نجوم و هیئت و ریاضی نوشته اند، با اسطرلاب خود همراه داشت.

وقتی غروب به آسیابی رسید. فصل بهار بود و هوا خوش و ملایم. کیسه ای را که همراه داشت در کنار آسیا بر زمین نهاد و جایی پهن کرد تا بخوابد. در همین حال آسیابان سالخورده ای از آسیا بیرون آمد و چون خواجه را دید، پس از سلام رو به خواجه کرد و گفت:

– گمان دارم که امشب باران می آید؛ از این رو، بهتر این است که تو کیسه و باروبنه خود به درون آسیا بکشی و شب ایمن بخسبی.

خواجه از آسیابان سپاسگزاری کرد و گفت: هوای بیرون دلکش است و با این حال، خوابیدن در آسیا و شنیدن صدای یکنواخت آن روا نیست، من همین بیرون می خوابم.

پیرمرد دوباره گفت:

من یقین دارم که امشب باران خواهد آمد و تو نیمه شب به آسیا پناهنده خواهی شد و چون من در را استوار بسته ام و گوشم نیز سنگین است، تو نخواهی توانست به اندرون بی آیی.

خواجه به پشت گرمی دانش خود، اسطرلاب بیرون کشید و در اختران خیره شد و تقویم را دید و دریافت که هیچ کدام دلالت ندارد بر اینکه آن شب بارانی بیاید. از پیرمرد عذر خواست و پیر هم دیگر اصراری نکرد و به آسیا رفت و در را استوار ببست.

ص:120

پاسی از شب نگذشته بود که آسمان دگرگون شد و ابرها پدید آمد و بارانی سخت تند باریدن گرفت. خواجه بی درنگ خود را به آسیا رسانید و هر چه به در زد جوابی نشنید. تا پگاه زیر باران و سرما ماند. صبحگاهان چون پیرمرد در آسیا بگشاد و بیرون آمد و خواجه را باران زده دید خندید و گفت: ای جوان، به سخن من گوش فراندادی و اینک پاداش خود را دریافتی!

خواجه گفت: ای پیر گرامی، من بر پایه دانشها و آزمونهای خود گمان می بردم که بارانی نمی آید. اما اکنون پرسشی دارم و این است که: تو از کجا فهمیدی که باران خواهد آمد؟ پیرمرد گفت: من سگی دارم که هر وقت زوزه کنان وارد آسیا شود، پس از آن باران بیاید...

با همه این تفاصیل و اتهامات، اینکه خلیفه به تحریک خواجه کشته شده باشد، اصلاً معلوم نیست. وآنگهی سخنان ابن قیم و دیگران، به ویژه در مورد فلسفه خواجه و عقاید او بسیار دور از واقع و کودکانه بل جاهلانه است.

آری خواجه در ترویج مذهب شیعه اهتمامی تمام داشت و در بزرگداشت عالمان شیعی و سنی، من جمله ابن الی الحدید) در گذشته 655 ه '.ق (و برادرش و نیز بسیاری از دانشمندان با دل و جان می کوشید ولیکن فرسنگها از تعصبات خشک و سبک مغزی دور بود و تا می توانست با ارباب تمام مذاهب به مهربانی و محبت رفتار می کرد و بنابراین اگر به تهمت و افتراً او را دشمن اسلام بخوانیم و از نادانی، کشته شدن مردم مسلمان را به فرمان هولاکو از ناحیه او بدانیم، از انصاف دور شده ایم.

اخلاق و متانت خواجه نصیر؛ تجلیل علامه حلی

خواجه مردی حکیم و سیاستمدار بوده و از خواص این دو حالت بیشتر آن است که شخص انسانی شکیبا و بردبار می شود و به هر بادی از جای نمی جنبد.

علامه حلی در حق او می گوید که خواجه» در اخلاق شریف ترین کسی است که ما تا حال دیده ایم... «و ابن شاکر درباره او گوید» خواجه سخت نیک منظر و خوش رو و کریم و سخی و حلیم و خوش معاشرت و زیرک و هشیار بود و یکی از داهیان زمان به شمار می رفت و آورده اند که شخصی به خدمت خواجه آمد و

نوشته ای از آن دیگری به خواجه داد که در آن به خواجه بسیار ناسزا گفته و دشنام داده بود و او را کلب بن کلب خطاب کرده بود. خواجه به زبانی نرم و لطف آمیز در جواب او نوشت: و اما اینها که نوشته ای درست نیست چه سگ در زمره چهارپایان است و عوعو می کند و پوست او پوشیده از پشم است و ناخنی دراز دارد و این صفتها در من نیست و به خلاف او قامت من راست و تنم بی موی و ناخنم پهن است. من گویا و خندانم و فصول و خواصی که مراست غیر آن فصول و خواصی است که سگ دارد و آنچه در من است در او نیست و تمام عیوبی را که صاحب نامه ذکر کرده بود، بدین سان جواب گفت بدون آنکه کلمه ای درشت و زشت بنویسد و یا بگوید... «

و همو گوید» خواجه با تقرب و مکانتی که پیش هولاکو داشت، از منافع مسلمانان به ویژه شیعیان و علویان و حکمت دانان و غیر ایشان نگاهبانی می کرد و به آنها احسان و نیکی می کرد و در ابقأ آنها در شغلشان کوشا بود و می کوشید که وجوه اوقاف را در محل اصلی صرف کنند و با وجود همه اینها، شخصی متواضع و فروتن و گشاده رو و نیکو معاشرت بود. «اغلب مورخان و اصحاب رجال در حق او و اخلاق او به همین سان سخن گفته اند.

تسامح و سعه صدر خواجه نصیر

خواجه شخصی با تسامح و با وسعت مشرب بود و دانشمندان و عالمان را از هر طبقه و هر مذهبی که بودند بزرگ می داشت و در این میان به تصوف و صوفیان راستین توجه مخصوص داشت و با توجه به کتابهایی که نوشته معلوم می شود که خود او نیز در این ره قدمی راسخ داشته است. در نمط نهم» شرح اشارات «، یعنی » مقامات العارفین «و رساله نفیس» اوصاف الاشراف «چنان سخنان صوفیان را بیان می کند که گویی خود او سالک راه طریقت بوده است. او در این کتاب دوم برخی اتهامات ناروا و جاهلانه را که بر صوفیان بسته اند کشف می کند و در باب توحید و اتحاد سخنان لطیف می گوید و دعاوی منصور حلاج و برخی دیگر از صوفیان را به روشی درست تفسیر می کند. ولیکن به صوفی نمایان و قلندران بیکاره اعتقادی نداشته و آنان را سربار جامعه می دانسته است.» گویند وقتی در برابر سلطان]

ص:122

هولاکو [گروهی از فقیران قلندریه پیدا شدند. سلطان از خواجه پرسید: اینها چه کسانند؟ خواجه جواب گفت: گروهی زاید و بیهوده اند، بر فور سلطان دستور داد که همه را نابود کردند. کسی را خواجه پرسید مقصود تو از این بیان چه بود؟ گفت:

مردم چهار طبقه بیش نیستند: جمعی امیر و وزیر و کسان سلطانند از لشکری و کشوری، دو دیگر بازرگانان و تجارند، سه دیگر پیشه وران و صنعتگران اند و آخرین گروه برزگران و دهقانانند و آن کس که از زمره این چهار گروه نباشد سربار مردم و در جهان زیاده است. «

آثار خواجه نصیر

خواجه در بیشتر دانشهای متداول روزگار خویش به ویژه فقه و حکمت و کلام و منطق و ریاضیات و فلک و نجوم و اخلاق و برخی دیگر مهارت شایان داشت و در اغلب این رشته ها تألیفات ارزنده نفیس دارد.

فهرست آثار مهم خواجه در» فوات الوفیات «ابن شاکر کتبی) در گذشته 762 ه' .ق (و روضات الجنات خوانساری و از همه دقیق تر در

آثار مهم خواجه

را که به نحوی از انحأ مورد دقت و نظر اهل فن بوده نام می بریم و درباره آنها سخن می گوییم:

– 1 تجریدالاعتقاد، در علم کلام و آن کتاب در این موضوع از کتابهای دقیق و استوار است و مورد عنایت بسیاری از دانشمندان بوده و بر آن شرح کرده اند یا تعلق زده اند. مهم ترین شرحهای این کتاب از آن علامه حلی، حکیم قوشچی و عبدالقادر لاهیجی است، این شرحها اغلب با اصل چاپ شده است و شرح علامه به سال 1353 هجری در صیدا در مکتبه عرفان چاپ شد و نام آن کشف المرد است و همین شرح نزدیک ترین تفسیری است به مقاصد خواجه طوسی که علامه حلی نوشته است.

– 2 شرح اشارات، ابن سینا در فلسفه، این شرح با شرح فخر رازی بر اشارات به سال 1325 هجری در مصر مطبعه خیریه چاپ شد و اخیراً دکتر سلیمان دنیا

اشارات را در مصر تنها با شرح خواجه و با دقت و حواشی سودمند چاپ کرد.

خواجه در این کتاب بسیاری از اشتباهات و نقضهای نابه جای امام را بر شیخ الرئیس جواب گفته ولیکن به هیچ روی از طریق ادب بیرون نرفته و از او به عنوان شارح فاضل یاد کرده است. برای شرح بیشتر در این باره به ترجمه امام فخر رازی نگاه کنید.

– 3 التذکرة فی علم الهیاة، و آن کتاب مختصری است که جامع مسائل این فن است و شامل چهار باب است، این کتاب مایه اعجاب دانشمندان گشته و بر آن شده اند که آن را شرح کنند و بر آن تعلیق زنند. از شارحان این کتاب چند تن نام می بریم:

1) نظام الدین نیشابوری معروف به نظام اعرج، که شرح او توضیح التذکره نام دارد.

2) شرح سیدالشریف علی بن محمدالجرجانی) در گذشته 816 ه '.ق (

3) شرح شمس الدین محمدبن احمد خفری) وفات 960 ه' .ق (که از شاگردان صدرالدین محمد دشتکی است، این شرح التکمة فی شرح التذکرة نام دارد، که در سال 832 پایان یافته است.

4) قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی) در گذشته 710 ه '.ق (شاگرد بزرگوار خواجه، که شرح او التحفة الشاهیة نام دارد.

– 4 بیست باب، که در اسطرلاب است و گویند: این کتاب از اسطرلاب اسماعیلیان است، که خواجه زمانی که در قرب آنها بود، تألیف کرد و از جمله غنایمی بود که از اسماعیلیان گرفته شد و عطا ملک جوینی بر آن دست یافت.

این کتاب در جشن یادبود خواجه در دانشگاه تهران چاپ شد و بر آن چند شرح نوشته اند که از مهم ترین آنها شرح دو تن معروف تر است:

1) شرح نظام الدین بن حبیب الله الحسینی، که آن را به زبان فارسی در سال 873 هجری به پایان آورد.

2) شرح شیخ عبدالعلی بن محمد بن حسن البیرجندی) در گذشته 934 ه' .ق (که آن را به سال 893 تألیف کرد.

– 5 تحریر اقلیدس، در اصول هندسه و حساب، خواجه از تألیف این کتاب در 22 شعبان سال 646 فراغ یافت. این کتاب، از کتابهای پرارج خواجه است و متجاوز از یازده شرح بر آن نوشته اند که مهم ترین آنها شرح سید شریف جرجانی و قاضی زاده رومی است، خواجه در آغاز این کتاب گوید»... تحریر این کتاب را پس از تحریر مجسطی آغاز کردم «.

– 6 تحریر اکرمانالاوس، حاوی سه مقالت است؛ مقاله نخستین شامل سی شکل و مقاله دوم شامل هیجده شکل و مقاله سوم شامل 12 شکل است.

خواجه از تألیف این کتاب در 21 شعبان سال 663 فارغ شده است.

– 7 تحریر المجسطی، اصل کتاب از آن بطلمیوس است که در هیئت و علم فلک و حرکات نجوم پرداخته و خواجه این کتاب را برای حسام الدین حسن بن محمد سیواسی تحریر کرده است و در 5 شوال سال 644 هجری تمام کرده است. این کتاب را هم گروهی از دانشمندان شرح کرده اند ازجمله شمس الدین محمد سمرقندی و نظام الدین اعرج نیشابوری را می توان نام برد.

– 8 زیج ایلخانی، فارسی است و این همان زیجی است که حاصل رصد مراغه به دستور هولاکو بنا شده بود در آن آورده است و پیش از این درباره آن صحبت کردیم. خواجه در مقدمه این کتاب گوید:»... هولاکو خان همدان را قهر کرد و بغداد بگرفت و خلیفه را برداشت، تا حدود مصر بگرفت و کسانی که یاغی بودند نیست کرد و هنرمندان را در همه انواع بنواخت و بفرمود تا هنرهای خویش و رسمهای نیکو نهادند و من بنده نصیر را که از طوسم و به ولایت همدان افتاده بودم، از آنجا بیرون آورد و رصد ستارگان فرمود و حکما را که فن رصد می دانستند چون:

مؤیدالدین العرضی که به دمشق بود و فخرالدین مراغی که به موصل بود و فخر خلاصی که به تفلیس بود و نجم الدین دبیران که به قزوین بود، بفرمود تا از آن ولایتها بطلبند و زمین مراغه رصد را اختیار کردند و بفرمود تا کتابها از بغداد و شام و موصل و خراسان بیاوردند، تقریر چنان کرد که منگوی از میان برخاست و بعد از آن رصد ستارگان تمام شد... «.

این کتاب چهار مقاله دارد:

– 1 در تواریخ؛ – 2 در سیر کواکب؛ – 3 در اوقات طالع؛ – 4 در باقی اعمال نجوم.

بر این زیج چند شرح معتبر نوشته شده است که بهتر از همه شرح این چند نفر است:

– 1 زیج شاهی (11) که آن را علیشاه بن محمد بن القاسم خوارزمی معروف به علاألمنجم نوشته که به فارسی و مختصر است. مؤلف این کتاب را) عمدة الایلخانیه (نام داده و آن را برای محمد بن احمد التبریزی وزیر تألیف کرده است.

– 2 شرح حسن بن محمد نیشابوری قمی معروف به نظام اعرج و آن شرحی فارسی است که کشف الحقایق نام دارد. (12)

– 3 شرح غیاث الدین جمشید بن مسعود کاشانی بنام زیج خاقانی. شارح گوید:

این کتاب را در تکمیل زیج ایلخانی پرداختم و همه آنچه را که از اعمال منجمان استنباط کرده بودم و در هیچ زیج دیگر نیامده، با براهین در آن گرد آوردم. (13)

– 9 اخلاق ناصری، خواجه این کتاب را به امیر قهستان، ناصرالدین عبدالرحیم محتشم تألیف کرد، چه او از خواجه خواست تا کتاب الطهاره ابن مسکویه را به پارسی ترجمه کند و چون این کتاب فاقد دو قسم و تدبیر منزل بود خواجه این دو باب را خود بر آن افزود. خواجه این کتاب را به دو پادشاه تقدیم کرده است؛ نخست همان ناصرالدین محتشم که نام او را در مقدمه آورده و او را ملک الملوک العرب و العجم خسرو جهان و شهریار ایران خوانده است. ولیکن پس از آنکه به بهانه نامه نگاری خواجه با خلیفه، او را مغضوب داشته و به دژ اسماعیلیان تبعید نموده بود و) پس از آنکه محتشم و گرفتار خان مغول گشته (، خواجه آن مقدمه را بدل نموده و برای آن مقدمه ای دیگر پرداخته به هر حال درک عمیق تر ریشه های تصمیمات خواجه نصیر، خود نیازمند پژوهشهای جامع تری است که امیدواریم دانشجویان بر آن کمر همت بربندند.

به هر حال این کتاب اخلاق ناصری از پرمایه ترین کتب فارسی است که در علم اخلاق و حکمت علمی نوشته شده. رئوس مسائل و مطالب این علم را که حکیمان بزرگ درباره هر سه قسمت تهذیب اخلاق و تدبیر و منزل و سیاست مدن در تألیفات خویش نوشته اند خواجه در این کتاب جمع کرده و در قسمت مبادی این

کتاب هم آنچه از مسائل فلسفه شرقی برای فهم مطالب لازم بوده با بهترین اسلوب و نیکوترین طرزی نگاشته است.

– 10 اوصاف الاشراف، رساله کوچکی است از خواجه در سیر و سلوک و اخلاق صوفیان که پس از اخلاق ناصری تألیف کرده است. خواجه این کتاب را به خواهش شمس الدین محمد جوینی وزیر پرداخته و آن را بر شش باب نهاده است.

این کتاب را» رکن الدین، محمد بن علی الجرجانی «به تازی درآورده است. این کتاب مکرر چاپ شده است.

– 11 الادب الوجیز للولدالصغیر، اصل این کتاب از عبدالله بن المقفع) کشته 142 ه '.ق (است و خواجه این رساله را به دستور مخدوم نخستین خود ناصرالدین محتشم قهستان به فارسی درآورده است. خواجه این رساله را مطابق روش ابوالمعانی نصرالله منشی در ترجمه کلیله و دمنه و بهاألدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب در ترجمه نامه تنسر به آیات و اشعار عربی و فارسی مزین ساخته است و مثل دو مترجم مذکور برای آنکه نگاشته خود را به زبان ادبی انشأ کند مطالب اصل کتاب را گرفته و آن را با زوایدی آزادانه در قالب فارسی ریخته است.

– 12 جواهرالفرایض، که برخی آن را الفرایض النصیریة علی مذهب اهل البیته خوانده اند، رساله مختصر و جامعی است در اصول علم فرایض و مواریث و گویا این تنها کتابی است که خواجه در فقه نوشته و از او باقی است. در این کتاب خواجه از کتاب تحریر استاد خویش معین الدین سالم بن بردران مصری نقل می کند.

– 13 اساس الاقتباس، این کتاب در فن منطق است و پس از منطق شفای ابن سینا بزرگ ترین و مهم ترین کتابی است که در این علم تألیف شده است. کتاب مذکور نه مقاله دارد و هر مقاله، خود به چند فن و هر فن و به چند فصل منقسم می شود بدین قرار:

مقاله اولی – در مدخل منطق که آن را به یونانی ایساغوجی گویند.

مقاله دوم – در مقولات عشر و آن را به یونانی قاطیغوریاس نامند.

مقاله سوم – در اقوال جازمه که آن را به یونانی باری ارمیناس گویند.

مقاله چهارم – در علم قیاس که آن را به یونانی آنالوطیقای اول نامند.

مقاله پنجم – در برهان که آن را به یونانی آنالوطیقای دوم نامند.

مقاله ششم – در جدل که آن را به یونانی طوبیقا خوانند.

مقاله هفتم – در مغالطه که آن را به یونانی سوفسطیقا نامند.

مقاله هشتم – در خطابه که آن را به یونانی ریطوریقا خوانند.

مقاله نهم – در شعر و آن را به یونانی بوطیقا نامند.

این کتاب را خواجه به سال 642 تألیف کرد و آقای مدرس رضوی آن را در سال 1326 در جزو انتشارات دانشگاه تهران چاپ کرده است. گفتنی است که برخی، تعداد آثار خواجه را از کتاب و رساله به 168 عدد نیز رسانده اند.

ـآرای فلسفی خواجه نصیر

کاری که خواجه در استوار کردن مبانی فلسفه مشأ کرد از همه کارهای او بهتر بود، به ویژه برای گروهی که ارسطو را استاد مسلم و حقایق عالم را با فلسفه او بیان شده می پنداشتند.

حکیمان اسلام، غالباً اقوال ارسطو و افلاطون را مانند اصل ثابت علمی می پذیرفتند و اشتباه و خطا و اختلاف آنها را، از شدت اعتقاد تأویل می کردند. گفتار ابونصر فارابی در مقدمه الجمع بین الرایین و دفاع سخت ابن سینا از تعلیمات و آرأ ارسطو در کتب خود به خصوص کتاب شفأ نمودار این حسن اعتقاد و تعصب است.

دیگران نیز عقیده ای نزدیک بدین دو تن داشتند تا بدانجا که برای متأخران، حقی در اصابت واقع و یافتن مطلبی اضافه بر آنچه حکیمان یونان گفته بودند، قائل نمی شدند.

در این میان اشخاصی از قبیل ابوبکر محمدبن زکریای رازی) در گذشته 20–313 ه' .ق (و ابوریحان محمدبن احمد بیرونی) در گذشته 440 ه '.ق (هم گاهی پدید می آمدند که خود دارای افکار تازه بودند و به دیگران نیز حق می دادند که آرأ یونانیان را باطل کنند و بر آن نکته ای بیفزایند. مناظرات رازی با ابوحاتم محمدبن حمدان رازی) در گذشته 322 ه' .ق (حاکی از وسعت نظر پسر زکریا و جمود فکر ابوحاتم رازی است.

پس از انتشار کتب ابن سینا و شهرت و آوازه شگرف او در سده پنجم، حکیمان

اسـلام با نوعی از تعصب، کتب او را درس می دادند و راستی آنکه فلسـفه به جای تحقیق در اسرار آفرینش نزد بسیاری از حکمت پژوهان، عبارت شده بود از بحث در اقوال ابن سـینا و تدریس کتب او. چنان که جمعی به دفاع از ابن سـینا می پرداختند و بعضی نیز سخنان وی را رد می کردنـد. ابوحامـد غزالی در مقدمه تهافت الفلاسـفه گفته است که: هرگاه ما بطلان نظر فارابی را و ابن سـینا را ثابت کنیم، در نتیجه، بطلان اصول فیلسوفان مقرر خواهد گشت. عمر خیام از هواخواهان ابن سینا بود و در این باره اصرار می ورزید.

فخرالدین محمد بن عمر رازی) در گذشـته 606 ه '.ق (مشـهور به فخر رازی که در جـدل و علوم نظری سـخت قوی پایه بود و در بحث تا بـدان مایه گسـتاخ بود که پس از نقل حـدیث و روایت از حضـرت رسول اکرم می گفت: محمد تازی چنین گفت و محمد رازی چنین می گوید، بر گفته های پیشـینیان خاصه، ابن سـینا اعتراضات و شـکوک گوناگون وارد ساخت. شاگردان و پروردگان مکتب وی از قبیل: شمس الدین عبدالحمیدبن خسرو شاهی) در گذشته شوال 652 ه' .ق (و شـمس الدین احمدبن الخلیل الخویی) در گذشته 637 ه '.ق (و افضل الدین محمد بن ناماور خونجی) در گذشته 646 ه' .ق (و تاج الدین محمد بن الحسین الأُرمَوِی) در گذشته 654 ه '.ق (و اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری) در گذشته 3–660 ه' .ق (در بلاد روم و سوریه و عراق پراگنده شدند و تعلیمات استاد خود را منتشر ساختند و بیش از پیش در سست کردن عقاید مشائیان به ویژه شیخ رئیس کوشیدند. تا اینکه خواجه نصیر محمدبن حسن طوسی) در گذشته 672 ه '.ق (به دفاع از ابن سـینا برخاست و شـکوک و ایرادهای فخرالدین رازی و شاگردان او را با دلیلهای اسـتوار و تقریری حکیمانه رد کرد چندان که طریقه ابن سینا بار دیگر سمت قبول یافت و بر جای محکم خود نشست.

از این مقدمه کلی چند مطلب مهم می توان فهمید:

نخست اینکه: سیر فلسفه ابن سینا تا زمان خواجه چه بوده است.

دوم اینکه: خواجه با تمام قوی در تشیید بنیان حکمت ابن سینا کوشیده است.

حتی گاهی عقاید مشائیان را تزییف و برخی اوقات سخنان ابوالبرکات بغدادی

) در گذشته 547 ه' .ق (صاحب المعتبر و شیخ اشراق) در گذشته 587 ه '.ق (را بر آرأ شیخ رئیس ترجیح داده و بهتر دانسته است.

ِشماری از عقاید خواجه

گفتنی است که افکار تازه و عقاید اصـلی خواجه بیشتر در کتاب تجرید العقاید به چشم می خورد و خود در آغاز این کتاب می گوید:»... من این کتـاب را بر بهـترین روش ترتیب و تنظیم کردم و آنچه را که بـا دلیـل برایم ثـابت گشـته و معتقـد خود قرارش داده ام در این کتـاب گنجانیده ام... «

- 1 گروهی از متکلمان و حکیمان وجود و عدم را تعریف به حد و رسم کنند.

متکلمان گوینـد: موجود چیزی است که ثابت العین باشـد و معـدوم آن است که منفی العین باشـد. حکیمان گویند: موجود آن است که بتوان از او خبری داد و معـدوم آن است که نتوان از او خبر داد. خواجه گویـد: این تعریفهـا همه فاسـد است و نادرست چه شامل دور می شوند زیرا» ثابت «مترادف» موجود «و» منفی «مترادف » معدوم «است سپس گوید که: مراد از تعریف وجود، شرح و تعریف لفظ است و تبدیل لفظی به لفظ دیگر که روشن تر و واضح تر از اولی است و این از آن روست که چیزی شناخته تر و عام تر از وجود نیست تا بتوان آن را وسیله تحدید و تعریف وجود دانست و نظیر این قول است سخن حاجی سبزواری در اول منظومه حکمت:

معرف الوجود شرح الاسم/ولیس بالحد ولا بالرسم

مفهومه من اعرف الاشیأ/و کنهه فی غایة الخفأ

و شـیخ رئیس در کتاب نجاة گویـد:» وجود جز به شـرح اسم قابل تعریف نیست، چه او مبـدأ و پایه همه شـرحهاست، پس شـرحی نتواند داشت، ولیکن صورت آن - بدون آنکه واسطه ای داشته باشد - در ذهن هست. «

- 2 خواجه در شـرح اشارات، نمط هفتم، درباره علم خدا با شیخ رئیس مخالفت کرده و می گوید:» اگر جز این بود که در آغاز این کتاب با خویشتن شرط کردم که هر جا عقیده خود را با نظر شیخ مخالف دیدم آن را ذکر نکنم راه گریز از این مضایق و تنگیها و غیر آن را بیان می کردم. ولیکن باید به شرط وفا کرد. با وجود این از دل

خویش رخصت نمی یـابم که در این بـاره اصـلاً به چیزی اشـاره نکنم. از این رو در اینجا اشارتی کوتاه می کنم، برای کسـی که طالب آن است. اینـک گوییم: اگر گفتـار شـیخ را در این بـاب که گویـد:» علم بـاری تعالی به حصول صور در ذات او حاصل می گردد «، پـذیرفتن اشکالات زیر لازم می آید:

نخست اینکه: ذات واحد بسیط ، فاعلی و قابل آن صورتها می شود، این امر مستلزم پدید آمدن ترکیب در ذات خدا می گردد؛

دوم اینکه: ذات واجب محل به صـفات زایـد غیراضافی و غیرسـلبی متصف می گردد در حالی که بطلان صـفات حقیقی برای ذات واجب ثابت است.

سوم اینکه: ذات واجب محل معلومات ممکن و متکثر می شود.

و بالاتر از همه در این صورت، بایـد معلول اول ذات باری، مباین خود او نباشـد، بلکه قائم به ذات او باشد و باری تعالی چیزی مباین ذات خویش نیافریده باشد چه بر این تقدیر معلول اول تصورات ذهنی یا صور علمیه خواهد بود نه موجودات و اعیان خارجی، در حالی که عدم تباین معلول نخستین با ذات باری خلاف آن چیزی است که حکیمان و فیلسوفان پیشـین بـدان رفته و مقرر کرده اند. سـپس قول افلاطون را آورده که گوید: صور معقول قائم به ذات باری هسـتند و گویی در این را عقیده شـیخ اشراق را که» علم خدا را حضوری می داند. «پسندیده است ولیکن از او در » شرح اشارات «نامی نمی برد.

– 3 به نظر خواجه اتصاف ذات باری به علیت در حق او نقص است، زیرا این امر موجب می شود که او سبب موجب باشد نه سبب مختار و نیز خصوصیت یا حیثیتی که در زمان ایجاد معلول همراه اوست، در قدمت، با او انباز باشد و این صورتی از شرک است.

از این رو خواجه» علیت «را صـفتی از» امر «خـدا که در قرآن آمـده قرار می دهـد؛» و ما امرناالاواحـد کلمح البصـر «و نیز:» انما امره اذا ارادشیئا أن یقول له کن فیکون. «و از این راه است که خواجه به توحید صرف و تنزیه محض می رسد.

– 4 خواجه در حقیقت مکان نیز با شـیخ اختلاف داشـته و رأی او را نپسـندیده است. می دانید که افلاطون و بیشتر اشراقیان گویند: مکان، بعد مساوی با بعد

متمکن است و مراد از متمکن چیزی است که در مکان جای می گیرد.

ارسطو و بیشتر مشائیان ازجمله ابن سینا گویند: مکان سطح باطن جسم حاوی است که با سطح ظاهر جسم محوی مماس باشد.

خواجه در کتاب صراحةً می گوید:» معقول آن است که مکان بعد مساوی با بعد متمکن است و امارت و دلایل با آن سازگارتر است. (14) (و دلیل بر این قول آن است که معقول از مکان، بعد داشتن است زیرا هرگاه کوزه ای تهی از آب فرض کنیم تصور ابعادی می کنیم که جرم کوزه را احاطه کند، به نحوی که اگر پر از آب شود آب تمام آن ابعاد را فراگیرد – و به طوری که علامه حلی می گوید: این قول را ابوبکر کات بغدادی نیز اختیار کرده و روش متکلمان هم نزدیک به این روش است (15).

– 5 گفته اند خواجه در شماره افلاک نیز با شیخ رئیس اختلاف دارد و بنده تا حال آن را جایی ندیده و نفهمیده ام، چه نه در شرح اشارت و نه شرح تجرید علامه حلی به این مطلب اشارتی رفته است.

– 6 می دانید که درباره حقیقت جسم دو نظر مهم ابراز شده است، نخست آنکه:

جسم را مرکب از هیولی و صورت پنداشته اند و این نظر ارسطو و مشائیان است و شیخ رئیس نیز همین مذهب دارد، دلیل عمده این گروه آن است که در جسمی که قابل اتصال و انفصال است باید ماده ای ثابت که پذیرای آن دو باشد.

دوم آنکه: گویند جسم از ذرات کوچک سختی درست شده که از غایت خردی و سختی قسمت پذیر نیست و این عقیده» ذیمقراطیس (16) (و معتقدان به اجزأ می باشد، عقیده متکلمان نیز در باب جسم نزدیک به همین مذهب است.

یک عقیده سوم هم سهروردی مقتول ابراز داشته و آن این است که:» مادة المواد جسم، مطلق است. جزء آن نیست (17) و به دلایل متعدد قول مشائیان را در باب صورت و هیولی رد کرده است.

به هر حال خواجه در کتاب تجرید الاعتقاد دلیل معروف اثبات هیولی را درست ندانسته و نامعقول شمرده است و گوید:» اینکه جسم قبول اتصال و انفصال کند به سبب ثبوت ماده ای جز جسم، بدان علت که امری محال پدید آید اقتضأ ندارد (18).)

مقصود آن است که جسم بسیط را جزئی نیست و قبول انقسام اقتضای ثبوت ماده ای است که هر گاه آن را قسمت کنیم محال است که آن ماده بر وحدت خویش باقی بماند بلکه برای هر جزء آن ماده ای جداگانه حاصل می شود، پس اگر ماده هر جزئی بعد از قسمت حادث شود تسلسل لازم می آید، زیرا در نزد مشائیان هر حادثی ناچار ماده ای دارد و اگر این ماده قبل از قسمت هم موجود باشد لازم می آید که فرض وجود مواد بی نهایتی در ماده جسم از روی امکان پذیرش انقسامات غیرمتناهی، ممکن باشد (19).

پانوشتها

1. زیدان، جرجی، آداب اللغة العربیة، 3/234)... فزها العلم فی بلاد المغول علی ید هذا الفارسی، کانه قبس منیر فی ظلمة مدلهمة. «

2. شمسِ قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، د، مقدمه چاپ علامه مرحوم محمد قزوینی.

3. کتبی، ابن شاکر، فوات الوفیات، 50-2/149، چاپ مصر، 129 ه'. ق.

4. عزاوی، عباس، تاریخ علم الفلک فی العراق، 9-32، و خوانساری، روضات الجنات، 583، چاپ تهران.

5. مجمع الاداب، 256، چاپ هندوستان.

6. احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تألیف مرحوم مدرس رضوی، 29.

7. کتبی، ابن شاکر، فوات الوفیات، 149 و مجلة العرفان، سال 47، شماره 4، ص 330 و زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، 3/214. اینک عین عبارت کتبی»... وابتنی نصیرالدین الطوسی بمراغة قبة و رصداً عظیماً. واتخذ فی ذلک خزانة فسیحة الارجأ و ملأها من الکتب التی نهبت من بغداد والشام و الجزیرة، حتی تجمع فیها زیادة علی أربعمأئة ألف مجلداً (.

8. کتبی، ابن شاکر، فوات الوفیات، 2/151 چاپ مصر.»... و کان یعمل الوزارة لهولاکو من غیران یدخل یده فی الاموال و احتوی علی عقله حتی انه لایرکب و لایسافر الا فی وقت یأمره... «

9. برای اطلاع رجوع کنید به کتاب: کشف المرادفی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ قم) مکتبه المصطفوی، بی. تا (.

10. نعمه، شیخ عبدالله، فلاسفة الشیعة، 501 و 474، چاپ بیروت.

11. حاجی خلیفه، کشف الظنون، 2/16. باید دانست که این غیر از آن) زیج شاهی (است که خود خواجه نوشته و نجم الدین لبودی آن را شرح کرده و) زیج زاهی (نام داده است، خواجه این کتاب را به نام رکن الدین خورشاه اسماعیلی پرداخته است.

12. نعمه، شیخ عبدالله، فلاسفة الشیعة، 497 و حاجی خلیف، کشف الظنون، 2/318.

13. حاجی خلیفه، کشف الظنون، 2/15.

14. والمعقول من الاول البعد) ای البعد المساوی بالبعد المتمکن (فان الامارات تساعد علیه... «

15. حلی، علامه، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، 111، چاپ قم.

. 023-06416 (Democritus ق. م (بنیانگذار مذهب ذره) ذره انگاری Atomism)

17. سهروردی، حکمة الاشراق، 80-74، چاپ هانری کربن.

18. ولا یقتضی ذلک ای قبول الجسم الاتصال و الانفصال، ثبوت مادة سوی الجسم لاستحالة وجود مالایتناهی... «

19. حلی، علامه، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتماد، 110 چاپ مکتبه مصطفوی قم و آثار و احوال خواجه، به قلم آقای مدرس رضوی، 4-103.

منابع:

خواجه نصیرالدین طوسی http://www.eshtehard.net

خواجه نصیرالدین طوسی که بود؟ چه کرد؟ http://www.iptra.ir

زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی http://behdad-vasegh.blogfa.com

خواجه نصیر طوسی http://fa.wikipedia.org

سید محمد مهدی بحرالعلوم

اشاره

علامه بحرالعلوم و بحرالعلوم هم شناخته می شود یکی از علمای دینی و فقیهان شیعه در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری بود. وی اشعاری به زبان عربی هم دارد.

زندگی نامه

سید محمدمهدی فرزند سید مرتضی فرزند سید محمد بروجردی از سادات بروجردی است. پدر وی به همراه خانواده به عتبات مهاجرت

کرد و سید مهدی در

ص:134

سال 1113 قمری در کربلا به دنیا آمـد. در همین شـهر کودکی و نوجوانی خود را گذراند و در حوزه دینی کربلا، مقدمات نحو و صـرف و ادبیات و منطق و فقه و اصول را از پـدر خود و سایر مـدرسان آنجا فرا گرفت. در سـنین نوجوانی دروس حوزوی را نزد پدر خود و همچنین محمـدباقر وحیدبهبهانی و شـیخ یوسف بحرانی گذراند و به درجه اجتهاد نائل شد. ایشان یکی از 4 شخصـیتی است که در اوج قله عرفان تاریخ تشیع قرار دارد. (1)

ص:135

1- (1) - آثار بحرالعلوم دارای تالیفات ارزنـده ای در علوم مختلفه می باشد که چند نمونه ذکر می شود: مصابیح، کتابی ارزنده در فقه (در عبادات و معاملات)؛ الـدره النجفیه، منظومه ای در فقه، مشـتمل بر دو هزار بیت شـعر که چنـدین بار تفسـیر و شـرح شده است. مشـکاه الهدایه، شاگردش مرحوم شـیخ جعفر کاشف الغطا، به امر اسـتاد بر آن شـرحی نوشـته است. الفوائد الاصولیه؛ حاشـیه علی طهاره شرائع المحقق الحلی؛ الفوائـد الرجالیه پیرامون علم شامـخ رجال؛ رساله فی الفرق والملل؛ تحفه الکلام فی تاریخ مکه و بیت الله الحرام؛ شـرح باب الحقیقه والمجاز؛ قواعد احکام الشـکوک؛ الدره البهیه فی نظم بعض المسائل الاصولیه؛ دیوان شـعری که دارای بیش از یک هزار بیت می باشد. کتاب صـلوه رجال اجازات فوائد اصولیه ارجوزه رساله ای منسوب به ایشان در سـیر و سلوک دیوان اشعار]? [شاگردان فهرست برخی از شاگردان علامه: جعفر کاشف الغطا (شیخ جعفر نجفی) سید جواد عاملی شیخ اسداله شوشتری ملا احمد نراقی سید یعقوب کوه کمری شیخ محمدابراهیم کلباسی و....

در جوانی به نجف رفت و در آنجا به دلیل انجام کارهای عمومی و عام المنفعه از شـهرت و نفوذ اجتماعی زیادی برخوردارشد. وی سـپس به ایران مهاجرت کرد و چنـدسالی در مشـهد بود و پس از آن مجددا به عراق بازگشت. وی در 24 ذی الحجه سال 1212 قمری در نجف درگذشت و همانجا دفن شد.

کاشف قبر «مختار» که بود/ سیدمهدی چگونه «بحرالعلوم» شد

سیدمهـدی طباطبـایی بروجردی ملقب به «بحرالعلوم» کسـی است که امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.) را ملاقات و به لطف عنایات حضرت، مقام ایشان در مسجد سهله را تعیین کرد. همچنین محل قبور مختار، حضرت صالح و هود را مشخص کرد.

پـدر بحرالعلوم، سـید مرتضـی طباطبایی از علمای بزرگ کربلا و نجف بود که علامه بحرالعلوم دروس حوزوی را از مقدمات تا خارج فقه در محضـر پـدر بزرگوارش فرا گرفت، همچنین اساتیـد بزرگوار ایشان که همگی از فقهای طراز اول بودنـد شامل آیت الله بهبهانی، شـعبه حرّانی (استاد فقه و اصول)، آقا میرزا ابوالقاسم مدرس (فلسفه) و استاد میرزا وحید اصفهانی در مشهد است.

سیدمهدی به مقامات بلند فقه، اصول، فلسـفه، کلام، تفسیر و عقاید رسیده بود به گونه ای که استادش وحید بهبهانی که مرجع کل آن زمان به شمار می رفت در اواخر عمر خویش دیگران را به سید بحرالعلوم ارجاع می داد.

امام جمعه مکه در سن 80 سالگی توسط سید بحرالعلوم شیعه شد

عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیه عنوان کرد: علامه بحرالعلوم در سال 1186 قمری به قصد زیارت، عازم مشهد مقدس شد و به محض اینکه باعلمـای آنجا دیـدار کرد به مـدت 6 سـال در مشـهد اقـامت کرد، بـا توجه به اینکه در آن زمـان علامه بحرالعلوم در زمره مجتهدان بزرگ قرار داشت اما فلسفه، عقاید و کلام را از استاد میرزا مهدی اصفهانی آموخت.

وی دربـاره لقب «بحرالعلوم» گفت: وقتی میرزا مهـدی اصـفهانی دریافت که علامه بحرالعلوم در مباحث علمی هماننـد ماهی وسط دریا موج می زند، او را برای نخستین مرتبه، بحرالعلوم خطاب کرد و گفت: «انت یا اخی بحرالعلوم!» تو ای برادر، دریایی از دانش ها هستی و از این رو «سیدمهدی طباطبایی بروجردی» بعدها به بحرالعلوم ملقب شد.

علاـمه بحرالعلوم در سال 1193 قمری راهی حجاز شـد و مدت 2 سال کنار خانه خـدا مانـد و «جار الله» شـد در طی این دو سال چنان تسلطی به اهل سنت داشت که شاگردان مذاهب چهارگانه اهل سنت پیش او می آمدند و علامه براساس هر یک از مذاهب بر آنها تدریس می کرد و در واقع، در تمام این مدت علامه بحرالعلوم در تقیه بود.

زمانی که علامه قصد داشت از حجاز خارج شود مذهب تشـیع خویش را به اهل تسـنن اعلام کرد، وقتی علما و بزرگان اهل تسـنن از این موضوع با خبر شدند مقابل او ایسـتادند اما علامه بحرالعلوم در بسـیاری از مباحث، آنها را محکوم کرد و نکته جالب اینکه امام جمعه مکه در سن 80 سالگی به دست این عالم بزرگوار شیعه شد.

تعیین جایگاه امام زمان علیه السلام در مسجد سهله برای نخستین مرتبه

عضو هیئت علمی جامعـة المصـطفی العالمیه با اشاره به اینکه مدتی که علامه بحرالعلوم در مکه بود کارهای عظیمی انجام داد، تصـریح کرد: این سید جلیل القدر، مواقیت حج و جایگاه انجام برخی مناسک حج را مشخص و سنگفرش های حرم را به گونه ای تعویض کرد که بنابر فقه شیعه، سجده بر آن صحیح باشد.

ص:137

شاگردان طراز اول علامه بحرالعلوم نیز نشان از جایگاه سترگ او در حوزه علمیه دارد که از آن جمله می توان به شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء، محمد جواد آملی صاحب مفتاح الکرامه، ملا احمد نراقی صاحب معراج السعادة، سید عبدالله شبّر از مفسران بزرگ و سید محمد مجاهد اشاره کرد.

رستم نژاد اظهار داشت: «کاشف الغطاء» شاگرد بزرگ علامه بحرالعلوم در وصف شخصیت استاد ارجمند خویش می گوید:

جمعت من الاخلاق کل جمیله *** فلا فضل الا عن جنابک صادر؛

تو در اخلاق، تمام فضیلت ها را در خود جمع کرده ای، هیچ فضلی نیست مگر اینکه از جانب تو صادر شده و می شود.

این عالم گرانقدر، اقدامات اجتماعی بسیار خوبی را به ویژه در عراق از خود بر جای گذاشت که از آن جمله می توان به؛ تعیین جایگاه امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف. در مسجد سهله برای نخستین مرتبه، تعمیر مسجد شیخ طوسی که هم اکنون حدود 1000 سال از قدمت آن می گذرد، تاسیس کتابخانه خطی در نجف با عنوان مکتبة بحرالعلوم، بالا آوردن سطح مسجد کوفه از رودهای اطرافش، مشخص کردن قبر مختار، حضرت صالح و هود برای نخستین بار اشاره کرد.

بحرالعلوم، سیدی که امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) او را به آغوش کشید

این بزرگوار در کوچه پس کوچه های شب های تاریک نجف به دنبال حمایت از محرومان و فقیران بود، تصریح کرد: علامه بحرالعلوم در فضایل اخلاقی آنقدر والا بود که پدری مهربان برای طلاب محسوب می شد و صاحب نفوذ فراوانی میان مردم بود، همچنین همواره طلاب را به خواندن نماز شب ترغیب می کرد به طوری که حتی یک بار، کلاس درس خویش را به خاطر ترک نماز شب از سوی طلاب تعطیل کرد و خطاب به آنها گفت چرا من شب ها ناله ها و گریه های شما را هنگام نماز شب نمی شنوم! از جمله اموری که از زندگی این سید بزرگوار نقل می شود ملاقات های علامه بحرالعلوم با امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف است که

شیخ عباس قمی آن را در منتهی الآمال آورده و در فواید الرضویه نیز به آن اشاره شده است، وقتی علامه بحرالعلوم در جلسات درس آیت الله وحید بهبهانی شرکت می کرد، میرزای قمی نویسنده کتاب «قوانین الاصول» می گوید: من با علامه بحرالعلوم با هم در درس استاد وحید بهبهانی شرکت می کردیم و در مباحثاتی که من با ایشان داشتم اغلب من تقریر کرده و درس را توضیح می دادم تا اینکه من به ایران آمدم و سید بحرالعلوم در نجف ماند. میرزای قمی سپس ادامه داد: بعدها وقتی شهرت علمی سیدبحرالعلوم به من رسید تعجب می کردم که این نباید تا این حد از حیث علمی قوی شده باشد تا اینکه من برای زیارت عتبات عالیات وارد نجف اشرف شده و سید را ملاقات کردم، با اینکه میرزای قمی، خود از بزرگان به شمار می رفت، می گوید: من دیدم سید بحرالعلوم همانند دریای مواج و عمیقی از دانش هاست سپس از او پرسیدم: ما در یک درجه ای از علم بودیم لذا شما در این حد نبودی و چطور شد که به این معارف دست یافتی ؟ سید رو به من کرد و گفت:

میرزا این از اسرار است اما من آن را به تو می گویم به شرطی که تا زنده هستم به کسی نگویی! علامه بحرالعلوم ادامه داد: چگونه این طور نباشم در حالی که آقایم حجت بن الحسن (علیهماالسلام) شبی مرا در مسجد کوفه به سینه مبارک خود چسباند!

ارتفاع مسجد کوفه آنقدر کوتاه بود که آب فرات وقتی بالا می آمد دیگر قسمت هایی از مسجد کوفه قابل استفاده نبود و علامه بحرالعلوم چندین متر در آنجا خاکریزی کرد، از این رو کسانی که با مسجد کوفه آشنایی دارند آن قسمتی که به کشتی نوح منسوب است علامه بحرالعلوم یک چاهی در آنجا قرارداد تا آیندگان بدانند چه مقدار از مسجد کوفه بالا آمده است لذا کل مسجد کوفه به دستور سیدبحرالعلوم خاک ریزی شد.

سید بحرالعلوم در اواخر عمر با برکت خویش بیمار شد و در مدتی که توان تدریس نداشت در خانه می ماند و به مطالعه و تألیف کتاب مشغول بود تا اینکه در سال 1212 هجری قمری بنابر نقل برخی از افراد در 24 ذی الحجه و به قول دیگری در 24 رجب از دنیا رفت. پیکر پاک این عالم وارسته به صورت باشکوهی تشییع

شد و در کنار مرقد شیخ طوسی و پشت حرم امیرالمؤمنین () به خاک سپرده شد.

بلی حضرت بقیّة اللّه الاعظم روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء. سید بحرالعلوم را به سینه می چسباند و اورا به مقامات و درجات علمی و عملی، بالا می برد و انگشت نما می کند امام به کربلاء که می رسد، سر به قبر شش گوشه سالار شهیدان ابا عبداللّه الحسین 7 می گذارد و به مصائب بی شمارش اشک می ریزد و عرض می کند یاجداه اگرچه زمان مرا به نأخیر انداخت و در کر بلاء حاضر نشدم اما لأندبنّک فی کل حال یاجداه درهرحال برای تو و مصائب وارده ات ندبه و ناله می کنم و اشک می ریزم اگر اشکم تمام شود برایت خون می گریم.

یکی از علماء به این مطلب ایراد می کرد که حجت الهی مقامش بالاتر از آنست که این جمله را بگوید، شبی حضرت را در خواب دید و عرض کرد مولا همچون مطلبی را از شما نقل کرده اند آیا صحت دارد؟! فرمود: بلی من گفته ام گفت: حال یقین کردم ولی پرسید به کدام مصیبت کربلا این قدر گریه می کنی ؟ دید حضرت با چشمان اشک آلود سه مرتبه فرمود: بعمّتی زینب بعمتی زینب بعمتی زینب به عمه ام زینب آن قدر می گریم اگر اشکم به پایان برسد برایش خون می ریزم.

ألالعنة اللّه علی القوم الظالمین.

سه شنبه، 01 اردیبهشت 1394

مذهبی زندگینامه بزرگان دینی زندگانی شیخ مرتضی انصاری

زندگانی شیخ مرتضی انصاری

اشاره

شیخ انصاری) و نیز شیخ مرتضی انصاری () زاده 1214 دزفول و درگذشته 1281 نجف (با نام کامل شیخ مرتضی بن محمّد امین انصاری دزفولی از علمای شیعه قرن 13 قمری است.

ولادت

او در 18 ذیحجه سال 1314، در روز غدیر، در دزفول به دنیا آمد. والدینش به مناسبت روز تولد، او را مرتضی نامیدند. از دوران کودکی قرآن و معارف اسلامی را فراگرفت. پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته، در جوانی به درجه اجتهاد رسید.

نسب شیخ انصاری و والدین ایشان

نسب شیخ مرتضی انصاری به جابر بن عبدالله انصاری، از صحابه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر اسلام می رسد. شیخ مرتضی فرزند محمد امیر بن شمس الدین بن احمد بن نورالدین بن محمد صادق شوشتری است. پدرش شیخ محمد امین) متوفی 1248 (از مبلغین اسلام و مادرش) متوفی 1279 (دختر یکی از علمای عصر خود بوده اند. مادر مرتضی انصاری قبل از تولد وی، شبی امام جعفر صادق (علیه السلام) را در عالم رویا می بیند که قرآنی طلاکاری شده به او داد. معبرین خوابش را و عطای قرآن را به فرزندی صالح و بلندمرتبه تعبیر کردند.

شیخ محمد امین سه پسر داشته که به ترتیب سن: مرتضی و منصور و محمد صادق نام داشته اند و هر کدام از برادر بزرگتر خود، ده سال کوچکتر بوده اند.

مادر شیخ انصاری بانویی درس خوانده و مؤمنه و متعبده و از خاندان انصاریهای دزفول بوده است، گویند سعی داشته که هنگام شیر دادن به فرزندان بزرگ خود مرتضی با وضو باشد.

کودکی

مرتضی از کودکی چنان شوق تحصیل داشته و با کوشش بسیار به درس و مطالعه مشغول بوده که کمتر به بازیهای بچگانه می پرادخته است، چنانکه در دهسالگی کوچه های نزدیک به خانه خود را نمی شناخته، گویند روزی پدرش خواست او را به جایی بفرستد که تا خانه آنها راه چندانی نبود، به پدرش گفت: کوچه ای را که نام می بری نمی دانم کجاست!

در حالی که در همان زمان روزی جمعی از طلاب مشایخ انصار که به سن از او

بسیار بزرگتر بودند، در اطاق شیخون درباره معنای کلمه اسنی بحث می کنند، مرتضای دهساله به آنها می گوید: اسنی یعنی روشنتر و توجه آنها را به شعر نصاب الصبیان: ضیاء نور و سنی روشنی افق چه کران... جلب کرد و به مباحثه و قیل و قال آنها خاتمه داد.

شیخ مرتضی به روزگار نوجوانی طلبه ای پرکار و خوشفکر و خداترس بود، غالبا "تا نیمه شب به مطالعه و نوشتن درسهای خود مشغول بود، اول شب شام نمی خورد تا خوابش نیاید و پس از رسیدگی به دروس خود شام می خورد.

مرتضی ادبیات عرب و مقدمات را نزد پدرش و دانشوران دزفول گذراند و فقه و اصول و دوره سطح را نزد شیخ حسین انصاری) عموزاده اش (آموخت. او در سال 1232 به همراه پدرش به عتبات) کربلا و نجف (برای تکمیل دروس سفر کرد. شیخ مرتضی چهار سال از درس سید مجاهد و شریف العلماء استفاده کرد. در سال چهارم، شیخ به زادگاهش دزفول بازگشت، اما پس از یک سال در سال 1237 بار دیگر به عتبات بازگشت.

سفر به عتبات

شیخ محمد امین به سال 1232 ه ق. برای زیارت کربلا و نجف اشرف به عراق رفت و فرزند هیجده ساله اش را با خود برد تا در آنجا که از مراکز بزرگ علمی شیعه بود، دوره عالی فقه و اصول رابیند و تحصیلات خود را کامل کند.

شیخ محمد امین در کربلا به خدمت سید محمد مجاهد که از فقهای بزرگ شیعه در آن زمان بود و ریاست حوزه کربلا را داشت، رسید و به ایشان عرضه داشت:

فرزندم را برای استفاده از محضر مبارک آورده و به شیخ مرتضی که در آخر مجلس نشسته بود، اشاره کرد.

سید نگاهی خاص به شیخ مرتضی کرد! زیرا کمتر کسی با این سن و سال کم می توانست از محضر درس استاد و فقیهی بزرگ چون او استفاده کند، برای آزمایش

معلومات فقهی طلبه جوان مسأله پیش آورد و گفت: شـنیده ام برادرم شـیخ حسین در دزفول نماز جمعه می خواند در حالی که بسیاری از فقهای شیعه اقامه نماز جمعه را در زمان غیبت ولی عصر) عج (جائز نمی دانند!

در این موقع شـیخ مرتضی دلایلی در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت بیاورد که سید مجاهد از تقریر دلایل و بیان مطلب او شگفت زده شـد و به شـیخ محمـد امین رو کرد و گفت: این جوان نبوغ ذاتی دارد، او را به صاحب این قبه اشاره به بارگاه امام حسـین علیه السـلام کرد بسپارید.

شیخ مرتضـی چهار سال از محضـر دو فقیه بزرگ یعنی سید مجاهد و شریف العلما استفاده کرد،. بعد از آن برای ملاقات با پدر به دزفول مراجعت کرد.

شیـخ انصـاری چون شوق تحصـیل علم در نهـادش غلیـان می کرد و مقـام علمی فقهای کربلا و نجف را درک نموده بود، بیش از یکسال نتوانست در دزفول بمانـد و سال 1237 ق. برای بار دوم به عتبات رفت و یکسال از مجلس درس شـیخ موسـی فرزنـد جعفر کاشف الغطا مستفیض گردید و پس از دو سال به دزفول بازگشت.

ظاهرا" توقف کوتاه شـیخ انصاری در سـفر دوم، سـببش آن بوده که خودش را از درس و بحث علما بی نیاز دانسـته و محاصره کربلا توسط داود پاشا حاکم دولت عثمانی دربغداد، که به سال 1239 ق. بوده او را نگران ساخته است.

در این زمان که شیخ انصاری 25 سال داشت با دختر شیخ حسین استاد نخستین خود ازدواج کرد.

در محضر فقهای ایران

شیخ در سال 1241 ق. عازم مسافرت به شـهرهای معروف ایران که حوزه علمیه داشـتند گردیـد و به خویشاوندان خود گفت که از فقهای مشهور عراق کربلا و نجف استفاده لازم را برده ام اکنون می خواهم به شهرهای بزرگ ایران بروم و از محضر علمای آنجا مستفیض شوم.

رأی و فکر شـیخ نشان می دهد که وی بسیار علم دوست و محقق و متواضع بوده است، زیرا با آنکه استادانی فقیه و مشهور به او گفته بودند که مجتهدی هستید و

احتیاج به استاد ندارید؛ به گفته آنان قناعت نمی کند و تصمیم می گیرد، از علمای معروف ایران نیز دیدن کند.

شیخ به برادرش شیخ منصور می گوید: آیا کفایت می کند که چند فقیه عالم ما را مجتهد بدانند و ما بگفته آنان مغرور شویم ؟

آیا بهتر نیست علم خود را به رجال و بزرگان این فن در ایران عرضه بداریم و در صورت لزوم از آنها استفاده کنیم ؟

مادر شیخ با مسافرت او مخالفت می کند و می گوید طاقت دوری تو را ندارم! شیخ انصاری با اینکه مادرش را فوق العاده احترام می کرد، در رفتن به مسافرت، اصرار بسیار می کند، لذا بنابر استخاره با قرآن گذاشتند، آیه هفتم سوره قصص آمد:

وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لا تَخافِي وَ لا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

» به مادر موسی وحی کردیم که به فرزندت شیر بده، و اگر بر او می ترسی که از دشمنان در امان نباشد او را در سبدی بگذار و بر آب بینداز و از آینده اش نگران مباش و غم مخور که او را به تو بازگردانیم و او را به مقام پیامبری می رسانیم «.

مادر شیخ که زنی باسواد و با معرفت بود، با دیدن آیه به مسافرت شیخ راضی شد.

شیخ مرتضی به سفر علمی رفت و برادرش شیخ منصور را که جوانی ساله بود، با خود برد؛ از دزفول به بروجرد و بعد از آن به کاشان رفتند تا از محضر ملا احمد نراقی که در فقه و اصول و شعر و ادبیات فارسی استادی کامل بود استفاده کند.

بدون شک ملا احمد پس از شرکت در جهاد قفقاز و ملاقات با فقهایی که از عراق و شهرهای دیگر ایران به جبهه آمده بودند، درمیان علمای شیعه شهرت پیدا کرده و شیخ نیز از شهرت و علم وی اطلاع داشته که مستقیما "از بروجرد راهی کاشان شده است.

شیخ مرتضی در خدمت ملا احمد نراقی سه سال به تدریس و مباحثه و تألیف

مشـغول گردیـد و از شـاگردان مبرز و درجه اول آن فقیه ادیب در حوزه علمیه کاشـان گردیـد. ملاـ احمـد فوق العـاده به شـیخ احترام می گذاشت.

از احترامات ملا احمد نسبت به شیخ همین بس که به طلاب خود بود:

من پیر و عاجزم بروید از شیخ مرتضی استفاده کنید.

پیداست که شـیخ با آنکه جوان بوده و سـی سال بیشتر نداشته، به اندازه ای در فقه و اصول مسلط بوده که یک شخصیت علمی همچون ملا احمد او را جانشین خود در تدریس این دو علم مهم دانسته است.

جناب نراقی اجازه روایت مفصلی که تصدیق اجتهاد نیز هست به شیخ داد.

سپس شـیخ انصاری از کاشان به تهران رفت و از آنجا به مشهد مشرف گردید و قریب شش ماه به زیارت ثامن الائمه علیه السلام و استفاده معنوی از حضور در بارگاه قدسی آن حضرت مشغول بود.

ایشان از مشهد به تهران و از آنجا به اصفهان آمد.

روزی برای شـناختن علمای مشهور آن دیار به مجلس درس حجة الاسلام) سید (شفتی که ریاست حوزه علمی اصفهان را داشت، رفت و در آخر مجلس نشست.

سید آن روز اشکالی علمی را که چند روز پیش مطرح ساخته بود، برای بار دوم بیان کرد، و منتظر جوابی از طرف فضلای پای منبر شد.

شیـخ انصـاری جواب اشـکال حجه الاسـلام شـفتی را به یکی از طلاب نزدیک خود گفت و خود از جلسه درس بیرون رفت، آن طلبه که جواب شیخ را شنیده و یاد گرفته بود، موقع را مغتنم شمرد و جواب را بیان کرد.

سید به وی گفت:

این پاسخ از تو نیست، یا ولی عصر حجة بن الحسن علیه السلام به تو تلقین کرده و یا شیخ مرتضی به تو یاد داده است!

طلبه گفت: شخص عالمی که او را نمی شناختم، جواب اشکال را به من گفت و از مجلس بیرون رفت.

حجة الاسلام شفتی دانست که شیخ انصاری به اصفهان آمده است و چند نفر را برای پیدان کردن محل سکونت شیخ روانه کرد.

بعد از یک ماه و علی رغم اصرار سید، شیخ اقامت در اصفهان را نپذیرفت و از آنجا به دزفول مراجعت کرد.

مسافرت علمی شیخ انصاری که نزدیک به پنج سال طول کشید، برای او استفاده شایانی از نظر شهرت و استفاضه از محضر فقیه ادیب شاعری همچون ملا احمد نراقی داشت و او را از هر جهت پخته و ورزیده ساخت.

شیخ در شهر خودش مورد توجه علما و طلاب قرار گرفت و مجلس درسی تشکیل داد و از سال 1245 تا 1248 ق. در دزفول بماند. پدرش به سال ق. به بیماری، وبا که در آن موقع به صورت همه گیر در ایران شیوع داشت، وفات کرد، یکسال پس از فوت پدرش به عتبات برای سکونت رفت و تا آخر عمر در نجف اقامت نمود.

مهاجرت به عتبات و مرجعیت

رفتن شیخ از دزفول که مسلما "به حالت قهر و نارضایتی بوده است، دو علت مهم و اساسی داشته است:

اول: علاقه و توجه شیخ به مراکز و حوزه های بزرگ علمی نجف و کربلا

دوم: ناخشنودی شیخ از نفوذ ملاکان و خوانین و وضع اخلاقی تربیتی آنها

شیخ بسال 1249 ق. به قصد توطن در عتبات به کربلا رفت و زمانی وارد آن شهر مقدس گردید که چند سال از فوت شریف العلما متوفای 1245 ق. گذشته بود و فقیه برجسته ای در آن شهر نبود، و تدریش حوزه علمیه نجف را دو نفر از فقهای بزرگ و مشهور به نامهای شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ محمد حسن صاحب جواهر به عهده داشتند.

شیخ انصاری در کربلا سکونت گزید و برای استفاده از شیخ علی کاشف الغطا، بیشتر اوقات از کربلا به نجف می رفت و در مجلس آن فقیه شرکت می کرد و با اینکه استادش صریحا" می گفت که شیخ مرتضی به استاد نیاز ندارد و خودش مجتهد مطلق و صاحب فتواست، اما شیخ انصاری به احترام خاندان بزرگ و مشهور کاشف الغطا، تا سال مرگ شیخ علی یعنی 1254 ق. در مجلس درس وی حاضر می

شد.

شیخ انصاری پس از وفات کاشف الغطا، مجلس درسی در کربلا تشکیل داد.

از سال 1262 مرجعیت عامه به آیت الله شیخ محمدحسن صاحب جواهر منتقل شد. در سال 1266 او در لحظات آخر حیاتش در جمع بزرگان شیعه خطاب به شیخ انصاری گفت:

» هذا مرجعکم من بعدی: این مرجع شما بعد از من است «و پس از درگذشتش، شیخ مرتضی مرجعیت عام شیعه را یافت.

شیخ انصاری پس از شیخ علی کاشف الغطا، برادرش شیخ حسن کاشف الغطا و همچنین شیخ محمدحسن صاحب جواهر ریاست و اداره حوزه علمیه نجف را از سال 1266 تا 1281 به مدت 15 سال به عهده داشت و شیعیان جهان از وی تقلید می کردند.

مرحوم شیخ منصور می فرمود:

شیخ انصاری از دزفول به قصد سکونت در عتبات به کربلا رفته و پیش از حمله نجیب پاشا به کربلا، از آن شهر به نجف هجرت کرده است.

ملا نصرالله تراب – از شاگردان شیخ – در لمعات البیان می نویسد:

شیخ روزگاری طولانی قریب شش سال در نحف اشرف، در خدمت شیخ علی کاشف الغطا نیز گذرانید تا یگانه روزگار شد و مرجع اهل زمانه گشت.

تشرف به مکه

زمانی که شیخ در نجف بتدریس و تألیف اشتغال داشت و هنوز به زعامت نرسیده بود شخصی به نام میرزا زکی که همزمان با اقامت شیخ در دزفول، با شیخ آشنا گشته و به ایشان ارادت پیدا کرده بود، به خدمت شیخ رسید و گفت مایلم که در خدمتتان با هم برای انجام فریضه حج به مکه مشرف شویم، شیخ پیشنهاد او را نپذیرفت.

میرزا زکی اصرار کرد و گفت من مخارج سفر شما را می پردازم و هزینه خانه و خانواده جنابعالی را می دهم، وی می خواست با این بخشش شیخ را به زیارت

خانه خدا مجبور کند و حج تمتع را بر وی واجب گرداند.

شیخ بر پول میرزا زکی ایراد گرفت، وی شیخ را مطمئن ساخت که آنها را از راه حلال بدست آورده است؛ شیخ به او گفت احتیاطا "هزینه سفر را که مبلغ دوازده هزار بود، تزکیه و تصفیه نماید، یعنی مال امام علیه السلام و خمس و رد مظالم، پول را به فقها و سادات فقیر و مستمندان نجف بپردازد؛ میرزا زکی با علاقه و ایمانی که به شیخ داشت، امر او را اطاعت کرد.

بعد از انجام این کار، شیخ پیشنهاد میرزا زکی را قبول کرد و با وی و یکی از شاگردان فاضل و ادیب خود به نام ملا نصرالله تراب دزفولی و یکی از خویشان فاضلش، شیخ محمد کاظم انصاری که چند بار به مکه مشرف شده بود و راه و چاه را بخوبی می شناخت به مکه مکرمه برای انجام فریضه حج مشرف شدند.

شیخ انصاری در مکه مورد احترام و تکریم شریف مکه قرار گرفت و شیخ نیز متقابلا" مجلس ضیافت آبرومندی که جمعی از ارادتمندان شیخ در آن شرکت داشتند برای شریف مکه ترتیب داد.

ملا نصرالله تراب در لمعات البیان نوشته است:

در سفر مکه که خدمت شیخ استاد بودم، یکروز از چادری که برای شیخ افراشته بودند، صدایی شنیدم، با خود گفتم شاید یکی از اعراب صحراگرد می خواهد دستبردی به اثاثیه بزند، وارد چادر شدم.

شیخ را دیدم در گوشه ای از چادر نشسته بخوردن چیزی مشغول است، خوب که دقت کردم، دیدم در کیسه ای مقداری قاووت مخلوطی است از آرد نخود و قهوه و قند کوبیده در پیش دارد و از آنها می خورد، عرض کردم میرزا زکی میزبان ماست و با آشپزها و نوکرهایش غذاهای خوب تهیه می کند چرا با این نوع خوراکی قناعت می کنید؟!

شیخ فرمود: دوست ندارم با غذاهای چرب و لذیذ معده خود را پر کنم، هر چند پولهای میرزا زکی تصفیه شده است، اما پول مشتبه اثر وضعی خود را خواهد داشت که من از آن پرهیز می کنم و روز قیامت طاقت حساب مال حلال را هم ندارم.

زعامت حوزه نجف تا وفات

اداره حوزه علمیه نجف در سال 1262 ق. به شیخ محمد حسن معروف به صاحب جواهر رسید وی از فقهای بزرگ شیعه و مؤلف کتاب معروف جواهر در فقه است، این کتاب بسیار مفصل، مرجع فقها در فروع مسائل فقهیه است.

شیخ محمد حسن در روزهای آخر عمرش به تشکیل مجلسی امر نمود و سفارش کرد که فقهای مشهور نجف در آن حاضر شوند، چون جلسه فراهم آمد، صاحب جواهر، شیخ انصاری را در آن مجلس نیافت.

فرمود تا شیخ را نیز در آن مجلس حاضر کنند، شیخ را در حرم امیرالمؤنین علیه السلام یافتند در حالی که برای سلامت صاحب جواهر دعا می کرد؛ او را به آن مجلس آوردند، صاحب جواهر شیخ را نزد خود طلبید و دست او را روی قلب خود نهاد و گفت:

اکنون بر من گوارا شد.

سپس روی به فقهای حاضر در مجلس نمود و گفت: مرجع و رئیس علمی شما پس از من ایشان هستند؛

آنگاه شیخ انصاری را مخاطب قرار داد و گفت:

ای شیخ در مسائل فقهی احتیاطهای خود را کمتر کن، که اسلام شریعتی است که احکام آن بر سهولت و سادگی نهاده شده است.

معروف بود که شیخ انصاری در فتواهایش احتیاط بسیار می کند.

صاحب جواهر ماه شعبان 1266 ق. وفات و زعامت شیعه به شیخ انصاری رسید. محققا "کثرت علم و شهرت و تقوای شیخ نزد صاحب جواهر مسلم بود که ریاست حوزه علمیه نجف را به او تفویض نموده است والا رسم نیست که مجتهد مرجعی برای خود جانشین تعیین کند.

پس از وفات صاحب جواهر، شیخ انصاری بوسیله نامه ای جریان را به دوست و همدرس قدیمی خود، سعید العلماء مازندرانی بنوشت و چنین یادآور شد: زمانی که هر دو در کربلا از محضر درس مرحوم شریف العلماء استفاده می کردیم، شما از

حیث درس و معلومات بر من مقدم بودی، حال شایسته است، به نجف آمده ریاست حوزه را عهده دار شوید.

سعید العلماء در جواب شیخ نوشت: چون مدتی است به امور درسی اشتغال ندارم ولی شما تاکنون به تدریس و مباحثه مشغولید؛ لذا برای احراز این مقام سزاوارترید.

شیخ انصاری تا رسیدن جواب سعید العلماء، ریاست حوزه را به عهده نگرفت و پس از دریافت جواب سعید العلماء به منبر رفت و برای عده کثیری از فقها و طلاب و فضلا حتی مردمان عادی که پای منبر او گرد آمده بودند، در اثبات تقلید اعلم، دلایلی علمی بیان داشت که همه دلیلها، اعلمیت وی را نزد فقها و فضلا و شنوندگان ثابت گردانید و تقریر دلایل شیخ چنان متقن و قوی بود که مخالفین وی نیز به زعامت او اذعان کردند.

شیخ پس از ایراد سخنرانی از منبر به زیر آمد و به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شد و از حضرت خواست تا او را لغزشهای مختلف در این امر خطیر ریاست عامه شیعیان مصون دارد و در مشکلات زعامت وی را یاری فرماید.

شیخ انصاری از سال 1266 ق. تا هنگام وفات 17 جمادی الثانی سال 1281 ق.

ریاست علمیه فقهای شیعه را داشت و مورد تکریم و احترام فوق العاده فقها و دانشمندان و رؤسای کشورهای اسلامی قرار گرفت و نخستین فقیهی بود که یگانه مرجع شیعیان جهان گردید.

اساتید

شیخ از محضر اساتید متعددی بهره جسته است که نام چند تن از آنان چنین است:

عموش، شیخ حسین انصاری دزفولی) شاگرد صاحب ریاض، تا سن 17 سالگی (.

سید محمد مجاهد) از شاگردان آیت الله وحید بهبهانی (او در سنین 18 سالگی، دو سال تمام از محضر او بهره جسته است.

شریف العلما مازندرانی.

ملا احمد نراقی) صاحب» مستند الشیعه («، به مدت 4 سال تمام در کاشان.

شیخ موسی کاشف الغطا به مدت یک سال.

شیخ علی کاشف الغطا، به مدت 5 سال.

شیخ محمدحسن صاحب جواهر) مدت بسیار اندک (.

شاگردان

نزد او شاگردان زیادی که شمار آنها را از 500 نفر تا 3000 نفر در کتب رجالی و تاریخی ثبت کرده اند، تربیت یافتند. در میان آنان شخصیتهای نامی برجسته ای قرار داشتند که از آن جمله اند:

میرزا محمدحسن شیرازی، صاحب فتوای تحریم تنباکو.

شیخ جعفر شوشتری.

میرزا حبیب الله رشتی، صاحب بدائع الافکار، و رساله اجاره و غصب.

سید حسین کوه کمره ای تبریزی، صاحب آثار و نثر فراوان و استاد حوزه نجف.

شیخ محمدحسن مامقانی، صاحب کتاب ذرایع الاحکام فی شرح شرائع الاسلام و کتب دیگر.

شیخ محمدکاظم خراسانی، صاحب کفایة الاصول.

ملا حسینقلی همدانی، شاگرد شیخ و صاحب منظومه حاج ملا هادی سبزواری.

میرزا حسین خلیلی تهرانی، مجتهد و صاحب فتوای مشروطیت.

شربیانی، مجتهد معروف آذربایجانی.

سید جمال الدین اسدآبادی، بنیان گذار وحدت مسلمین و مبارزه علیه استعمار خارجی.

سید ابوالقاسم خوانساری.

سید محمدابراهیم بهبهانی.

آخوند ملا قربان علی زنجانی.

علامه شیخ مرتضی ریزی.

میرزا محمد آشتیانی.

میرزا ابوطالب زنجانی.

حاج آقا رضا همدانی صاحب کتاب مصباح الفقیه متولد همدان 1250 هجری درگذشته در سامراء 1322 هجری

آثار

کتاب رسائل) در علم اصول فقه (معروف به فرائد الاصول

کتاب المکاسب) در خصوص مسائل کسب و تجارت (

کتاب الصلاة) در مورد مسائل نماز (

کتاب الطهارة

رساله ای در تقیه

رساله ای در رضاع و نشر حرمت آن

رساله ای در قضا میت

رساله ای در مواسعه و مضایقه

رساله ای در عدالت

رساله ای در مصاهره

رساله ای در ملک اقرار

رساله ای در تبیین قاعده لاضرر و لاضرار

رساله ای در خمس

رساله ای در زکات

رساله ای در خلل صلوة

رساله ای در ارث

رساله ای در تیمم

رساله ای در قاعده تسامح

ص:152

رساله ای در باب حجیت اخبار

رساله ای در قرعه

رساله ای در متعه

رساله ای در تقلید

رساله ای در قطع و جزم

رساله ای در ظن

رساله ای در اصالة البرائه

رساله ای در مناسک حج

حاشیه ای بر مبحث استصحاب

حاشیه ای بر نجاة العباد) رساله عملیه (

کتابی در علم رجال) از وجیزه علامه مجلسی بزرگتر است (

تالیفی در اصول الفقه

حواشی بر عوائد نراقی

حاشیه ای بر بغیة الطالب

اثبات التسامح فی ادلة السنن

التعادل و التراجیح

رساله ای در تقیه

رساله ای در التیمم الاستدلالی

رساله ای در خمس

تازه های مذهبی

شیخ مرتضی انصاری و ولایت فقیه

شیـخ مرتضـی انصاری از نخستین فقیهانی ست که به بحث در مورد ولایت فقیه می پردازد. او این بحث را در کتاب مکاسب خود مطرح کرده و منصب فقیه جامع الشرایط را در سه منصب افتا، قضا و سیاست شرح می دهد. او ولایت فقیه در افتا و قضاوت را می پذیرد ولی در گسترش آن به حوزه امور سیاسی تردید جدی

ص:153

دارد. او معتقـد است «اسـتقلال فقیه در تصـرف اموال و انفس، جز آن چه از اخبار وارده در شأن علما تخیل می شود، به عموم ثابت نشده است.» و «اقامه دلیل بر وجوب اطاعت فقیه همانند امام جز آن چه با دلیل خاص خارج می شود، خار در خرمن کوبیدن است»

در واقع ولایت محدود فقیه مدتهاست که در فقه شیعه پذیرفته شده و به آن عمل می شود. [نیازمند منبع] از هنگام خلق مقام مرجعیت در سـده چهارم قمری. [نیازمنـد منبع] بر مبنای این نظریه مجتهـدین حق قضاوت، صـدور فتوی و اخـذ وجوهات شـرعی را دارند. [نیازمند منبع]

به طور کلی فقه سیاسـی شـیعه در دوران معاصر در دو بنیاد متفاوت توسعه یافته است، نخست اندیشه گران مخالف ولایت سیاسی فقیهان که مرتضـی انصاری مهمترین نماینـده آنان است و رهبران مذهبی مشـروطه به ویژه محمدحسـین نائینی نیز با رویکردی سـلبی به دولت و تأیید شـرعی مشـروطه آشـکارا از آن حمایت می کنند و دوم اندیشه های مبتنی بر ولایت سیاسی فقیه که کاشف الغطاء و به ویژه صاحب جواهر و احمد نراقی شاخص ترین چهره های آن هسـتند. روح الله خمینی و پیروان آن او نیز هر چند همچون دسته? دوم ولایت سیاسی فقیهـان را می پذیرنـد امـا ساختـار کاملاً متفاوتی ر ا برای آن پیشـنهاد می دهنـد که موجب می شود ولایت فقیه نظام جمهوری اسـلامی تفاوت آشکاری با ولایت سیاسی فقهایی چون صاحب جواهر و نراقی داشته باشد.

ولایت در روایات

یکی از معـانی ولایت، سـرپرستی و اداره جامعه است، غیر از قرآن، در روایاتی که از معصومان به ما رسـیده واژه «ولایت» در همین معنا بسیار به کار رفته است، در این جا برای

نمونه چند روایت را نقل می کنیم: 1 – حضرت امیرمومنان (علیه السلام) در عبارت های مختلفی از نهج البلاغه، واژه ولایت را به همین معنای سرپرستی به کار برده است؛

مثلا: الف – در خطبه دوم نهج البلاغه بعد از این که درباره اهل بیت می فرماید: «هم

موضع سره و لجاء امره و عیبه علمه و موئل حکمه و کهوف کتبه و جبال دینه بهم اقام انحنا ظهره و اذهب ارتعاد فرائصه» آن گاه می فرماید: به وسیله آل پیامبر – که اساس دین هستند – بسیاری از مسائل حل می شود. «و لهم خصائص حق الولایه و فیهم الوصیه و الوراثه»، اختصاصات ولایت مال این هاست.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام)، اهل بیت (علیه السلام) را به عنوان این که دارای خصائص ولایت هستند، یاد می کند، نه ولایت تکوینی، چون ولایت تکوینی یک مقام عینی است که نه در غدیر نصب شده است نه در سقیفه غصب. و اساساً قابل نصب و غصب نیست، آن فیض خاص الهی است که نمی توان از کسی گرفت؛ مثلا مقام «سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض» [35] که در سقیفه غصب نشد.

در خطبه هایی که امیرالمومنین (علیه السلام) خود را به عنوان والی و ولی معرفی می کند، این تعبیرات فراوان است که من حق ولایت بر عهده شما دارم و شما مولی علیه من هستید، این سخن بدین معنا نیست که من قیم شما هستم، و شما محجورید. بلکه به معنای سرپرستی و حکومت و اداره شئون مردم است.

ب – در خطبه 216، که در صفین ایراد کردند، فرمود: «اما بعد فقد جعل الله سبحانه لی علیکم حقا بولایه امرکم». در همان خطبه در بندهای شش و هفت آمده ت: «و اعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیه لا تصح الرعیه الا بصلاح الولاه و لا تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه». این جا سخن از ولی و ولایت والی ها است که 63 ناظر به سرپرستی جامعه می باشد.

ج – در نامه 42 نهج البلاغه می خوانیم که: وقتی حضرت علی (علیه السلام) می خواست به طرف دشمنان حرکت کند نامه ای به «عمر بن ابی سلمه مخذومی، والی بحرین نوشت و او را به مرکز طلبید و دیگری را به جایش فرستاد، وقتی که آمد به او فرمود:

این که تو را از بحرین آوردم و دیگری را به جایت فرستادم برای این نیست که تو در آن جا بد کار کردی بلکه اکنون من در سفر مهمی هستم که تو می توانی در کارهای نظامی مرا کمک کنی. مادامی که والی بحرین بودی حق ولایت را خوب ادا کردی و

کاملا هم آن قسمت را اداره کردی:«فاقبل غیر ظنین و لا ملوم و لا متهم و لا مأثوم فلقد اردت المسیر الی ظلمه اهل الشام و احببت ان تشهد معی فانک ممن استظهر به علی جهاد العدو و اقامه عمود الدین ان شاء الله».

در عهدنامه مالک اشتر، مکررا واژه ولایت را در معنای سرپرستی به کار برده است:

ج - 1:«فانک فوقهم و والی الامر علیک فوقک والله فوق من ولاک». تو که به آن جا

گسیل شدی و والی مردم هستی، باید مواظب آن ها باشی و کسی که والی توست و تو را به این

سمت منصوب کرده است، ناظر به کارهای توست و خداوند هم ناظر به کارهای همه ماست.

ج - 2:«فان فی الناس عیوبا، الوالی احق من سترها فلا تکشفن عما غاب عنک

منها» مردم اگر نقطه ضعف هایی دارند، شایسته ترین افرادی که باید آن ها راپوشانند و علنی نکنند، والی ها هستند.

ج - 3:«ولا تصح نصیحتهم الا بحیطتهم علی ولاه الامور و قله استثقال دولهم».

پس اگر کسی بگوید ولایت، فقط به معنای قیم محجور بودن است، درست نیست، چون در قرآن و روایات، ولایت در معنای خلافت و اداره امور جامعه هم به کار رفته است.

3 - از وجود مبارک امام باقر (علیه السلام) است که:«بنی الاسلام علی خمس: الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه» [36] این ولایت سه مسئله دارد، دو تای آن فقهی است که در ردیف حج و صوم قرار می گیرد، و آخری کلامی است که در ردیف اینها نیست. اگر ولایت را وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از طرف ذات اقدس اله برای امیرالمومنین (علیه السلام) مقرر کرد و او را نصب نمود، چون خدا فرمود که بگو «من کنت مولاه» مسئله ای کلامی است، حال که پیغمبر بر ا 64 ا اساس «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ » [37] آن را ابلاغ کرده است، عمل به این حکم واجب است چه بر پیغمبر، چه بر امیرالمومنین، چه بر اصحاب، چه بر افراد دیگر. مگر پیغمبر

می تواند علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه نداند؟ او هم مکلف است و بر او هم واجب

است:«آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ » [38] 1 که علی بن ابیطالب را به عنوان خلیفه بداند. این مسئله ای فقهی است و در مسئله فقهی تفاوتی بین نبی و غیر نبی و امام و مأموم نیست.

پس دو جهت آن فقهی است: یکی آن که بر خود امیرالمومنین (علیه السلام) هم واجب است که این سمت را قبول کند، و دیگر آن که بر مردم واجب است که علی (علیه السلام) را به عنوان والی بپذیرند، چون موضوع اینگونه مسائل، فعل مکلف است. اما چون ذات اقدس اله به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که خلافت حضرت علی (علیه السلام) را ابلاغ کن، از آن جهت که موضوعش فعل الله است، کلامی است.

4 – روایت دوم این است که حریز از زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که:

«بنی الاسلام علی خمسه اشیاء: علی الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه.

قال زراره فقلته: و ای شیء من ذلک افضل ؟ قال: الولایه افضل» [39] برخی برای این که از حکومت و سرپرستی آن فاصله بگیرند، می پندارند که ولایت یعنی اعتقاد به امامت ائمه و محبت این خاندان که «ما اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» اما زراره سوال می کند:

کدام یک از این ها افضل است ؟ حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود: ولایت. زیرا «لانها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن». یعنی سخن از والی است. والی یعنی چه ؟ یعنی حاکم.

پس معلوم می شود ولایت به معنای سرپرستی است؛ آن هم سرپرستی فرزانگان نه دیوانگان. اگر کسی به درستی تحلیل کند خواهد فهمید که والی یک شخصیت حقیقی دارد که مکلف به احکام فقهی است و یک شخصیت حقوقی دارد که منصوب از طرف خداست؛ و آن شخصیت حقیقی زیر مجموعه ولای این شخصیت حقوقی است، در این صورت، هیچ امتیازی برای والی نخواهد بود. کدام کار بود که بر پیغمبر و امام واجب نبود و بر امت واجب است ؟ کدام معصیت است که بر امت حرام است و بر آن ها حرام نیست ؟ کدام فتواست که بر امت واجب است و بر آن ها واجب نیست ؟ کدام قضاست که نقض آن بر امت حرام است و بر آن ها حرام نیست ؟ کدام حکم ولایی است که نقضش بر ا 165 ا امت حرام است و بر

آن ها حرام نیست ؟ آن ها همچون یکی از مکلفین اند، غرض آنکه

ولایت در موارد یاد شده یک مطلب تشریعی و به معنای سرپرستی جامعه خردمند انسانی است و در قبال ولایت تشریعی، معصومین: دارای ولایت تکوینی اند مانند آنچه مرحوم کلینی (ره) نقل می کند که: حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) از مکه پیاده به مدینه می رفتند، زیر درخت خرمای خشکی بار انداز کردند، کسی که در خدمت آن حضرت بود عرض کرد: اگر شما دعا می کردید و این درخت، میوه می داد و ما استفاده می کردیم، خوب بود. آن حضرت دعا کرد و درخت سبز شد و میوه داد، ساربانی که کنار ایستاده بود، گفت: پسر پیغمبر سحر کرد. حضرت امام حسن، فرمود: سحر نیست بلکه دعای مستجاب پسر پیغمبر است. [40] این کرامت و ظهور ولایت تکوینی در همان وقتی بود

که بر امام حسن (علیه السلام) صلح را تحمیل و حکومت را از او غصب کردند.

نگاهی به زندگینامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

اشاره

عصردنا – سید ابوالحسن حسینی نیک: شکی نیست که در جای جای کشور عزیز و پهناورمان، بزرگان و مشاهیر زیادی وجود دارد و خواهند داشت که منطقه ما از این امر مستثنی نیست. از این رو نگارنده همیشه این سوال را به همرا خود دارد که چرا وقتی دیگران از ما میخواهند که چند تا از مشاهیر استانتان را نام ببرید همیشه در جواب این سوال با تردید مواجهه میشویم.

آیا به راستی سرزمین ما از فقدان مشاهیر و بزرگان روبروست که همانگونه که در بالا اشاره شد مسلما اینگونه نیست. حال به نظر میرسد که جواب را باید در کم کاری و بی توجهی اهل قلم و متولیان فرهنگی استان دانست یا اگر اقداماتی صورت گرفته بیشتر در رابطه با حاشیه متن بوده نه خود متن.

البته در چند دهه اخیر تعدادی از پژوهشگران از منظر باستان شناسی، جمعیت شناسی و مردم شناسی، مطالعاتی در مورد کهگیلویه و ایلات آن انجام داده و همچنین برخی از افراد منطقه در مورد تاریخ آن تالیفاتی داشته اند.

این اقدامات، اگر چه بدون کاستی نبوده اند، و بعضا دارای ایرادهای اساسی هستند، اما با این حال، چون در مجموع به روشن شدن وقایع کمک می کنند در خور تقدیرند.

بنابراین وقتی تاریخ این منطقه را ورق میزنم در لابلای تاریخ این استان کم نیستند کسانی که وقتی با اسم آنها برخورد میکنیم درسته در جغرافیای دیگری متولد و بزرگ شده ولی اصالت و نسب آن به این دیار بر میگردد که از جمله آن مرحوم آیت سید ابوالحسن اصفهانی که اصالتا از سادات محمودی روستای درب کلات شهرستان دنا نام برد.

به هر حال میتوان گفت اگر کشورهای منطقه بزرگان کشور عزیزمان را به اسم خود مصادره و ثبت میکنند، بزرگان استان کهگیلویه و بویراحمد را هم استان های همسایه به اسم خود مصادره میکنند.

لذا نگارنده در این نوشتار بر خود لازم دید که برای روشنگری به زندگینامه، شرایط سیاسی و اجتماعی و آثار این مرجع تقلید بپردازد. در ضمن لازم به ذکر است چه خوب بود که مسولین استان و همچنین حوزه علمیه استان برای شناخت بیشتر نسبت به این عالم جلیل قدر بزرگداشتی برگزار و یا شهرک و خیابانی را به نام وی نام گذاری میکردند.

شرح حال

1. زندگی

سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، فقیه امامی و مرجع تقلید شیعیان جهان، در سال 1284 در روستای مَدیسه از توابع لنجان اصفهان دیده به جهان گشود.

وی از اولاد و احفاد امامزاده محمود طیار) مدفن در روستای درب کلات شهرستان دنا در استان کهگیلویه و بویراحمد (میباشد که نسبش) با 32 واسطه (به موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (علیه السلام) می رسانند.

جد ایشان مرحوم سید عبدالحمید و مدفون در قریه سورک – از علمای ازکیا و

ازشاگردان شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ موسی کاشف الغطا بوده و علاوه بر تألیف و گردآوری تقریرات فقهی استادش شیخ موسی، شرحی نیز بر» شرایع الاسلام «علامه حلّی به خط سید عبدالحمید نزد آیت الله اصفهانی موجود بوده است. عبدالحمید پس از اتمام تحصیل به اصفهان بازگشت و تا پایان عمربه کار تدریس و امور شرعی اشتغال داشت.

ولی سید محمد پدر اصفهانی که در ایام اقامت پدرش) سید عبدالحمید (در کربلا متولد شد اهل علم نبود و در شهر خوانسار وفات یافت. درمورد طلبگی اصفهانی نقل شده که سید محمد پدر او بواسطه سختیهای فراوانی که در آنزمان متوجه اهل علم بود، ضیق معاش و جدایی از خانواده، با طلبه شدن فرزندش مخالف بوده امّا بعد از پافشاری واصرار وافر سید ابوالحسن بالأخره پدر به این امر رضایت داده.

بدین ترتیب سید ابوالحسن تحصیلات مقدماتی را در قریه مدیسه به انجام رسانید و در آغاز جوانی به حوزة علمیه اصفهان رفت.

در اصفهان، در مدرسه» نیماورد «آن شهر تحصیلات خود را ادامه و با استفاده از محضر استادان آن حوزه به تکمیل دانش در علوم نقلی و عقلی پرداخت، وی پس از گذراندن سطوح فقه و اصول، به محافل درس خارج استادان این حوزه راه یافت.

از میان همة استادانش در حوزة اصفهان، تنها شخصیتی که اصفهانی به نام و نشان از اویاد کرده، آخوند ملا محمد کاشانی است که از مدرسان علوم عقلی و ریاضی بوده است.

از دیگر استادان او در اصفهان سید مهدی نحوی، سید محمد باقر درچه ای، سید هاشم چارسوقی، ابوالمعالی کلباسی و میرزا جهانگیر خان قشقایی را بر شمرده اند.

به حکایت آنچه اصفهانی به خط خویش بر ظهر تقریرات شیخ موسی کاشف الغطا تألیف جد خود نوشته است، وی اصفهان را به قصد نجف در 13 ربیع الاول سال 1308 ق ترک کرد و در 11 جمادی الاول همان سال در حالی که بیست وچهار سال داشت به نجف رسید.

ص:160

نجف در زمـانی که اصـفهانی وارد آن شـد در قلـة شـکوه و مزیّن به وجود مـدرسان بزرگ بود. مشـهورترین ایشان میرزا حسن شـیرزای) صـاحب فتوای تحریم تنبـاکو (، آخونـد ملاـ محمـد کاظم خراسانی، حاج سـید محمـد کاظم طباطبایی یزدی، میرزا محمـد تقی حائری شیرازی، شـیخ فتح الله شـریعت اصـفهانی بودند که همه مرجع تقلید و از شاگردان شیخ محمد حسن اصفهانی و شیخ مرتضی انصاری و وارث مقامات علمی ایشان به شمار می رفتند.

وجود این مدرسان عالی مقام و محیط روحانی نجف سـبب شد که آیت الله اصفهانی عصا و انبان سفر را همانجا بر زمین گذارد و تا پایان عمر از نجف به جایی دیگر منتقل نشود. آنجا در مدرسه» صدر «که از مراکز برجسـتة حوزة نجف بود ساکن شد و به اسـتفاده از بزرگترین استادان فقه و اصول توفیق یافت. از میان همة این استادان، اصفهانی بیش از همه از درس آخوند خراسانی استفاده کرد.

چه او بیشتر از سه سال و انـدی درس میرزاحبیب الله رشتی را درک نکرد و پس از آن، یعنی حـدود 17 سال به شیوه ای ممتد و مستمر از درس آخوند خراسانی بهره مند شد چنانکه از نزدیکترین و بهترین شاگردان و اصحاب این استاد بشمار می رفت. وی همزمان با حضور در درس خارج آخوند خراسانی، خود به تدریس رسائل و کفایه اشتغال داشت. بعد از این دیگر نیازی به درس نداشت و خود به تدریس فقه و اصول پرداخت.

مرجعیّت عامه پس از آخوند خراسانی به سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی منتقل شد و شیرازی، نخستین مرجعی بود که احتیاطات خود را به اصـفهانی ارجاع داد همچنین نوشـته انـد که شـیرازی، سـید ابوالحسن اصـفهانی و شـریعت اصـفهانی را پس از خود شایسته مقام مرجعیّت معرفی کرده بود.

بعد از وفات شیرازی در سال 1338 ق وشریعت اصفهانی در 1339 ق، آیت الله اصفهانی و آیت الله حاج میرزا حسین نایینی که در علم و سـیاست جانشـین به حق وی بودند به مقام مرجعیّت تقلید نائل آمدند. هر دو همشهری و شاگرد آیت الله خراسانی و هر دو دارای افکار ضد انگلیسی و مشروطه خواه و در سیاست ایران همفکر بودند امّا شهرت و تعداد مقلّدان آیت الله اصفهانی در بین مردم بیشتر از

میرزا نایینی بود شاید مداخلة حاد نایینی در سیاست ایران و عراق و همکاری نزدیک او با سران مشروطه در مقابل روش اعتدال و احتیاط سیاسی اصفهانی موجب این تفاوت بود.

پس از وفات میرزای نایینی و حائری یزدی در سال 1355 ق/ 1314 ش مقام مرجعّیت تقلید شیعیان در بخش عمدة جهان تشیع در شخص اصفهانی منحصر شد. بدین ترتیب مقام مرجعیّت در وجود او انحصار یافت و تا ده سال بعد که زندگی را بدرود گفت بر مسند ریاست حوزة علمیه نجف تکیه داشت این تمرکز مرجعیّت و قبول شیعیان جهان در وجود هیچ مرجعی قبل اصفهانی) بعد از مشروطیّت (دیده نشده بود.

علاوه بر مرجعیت و ریاست حوزة علمیه نجف از دیگر اهمّ زندگی او بدین شرح می باشد؛ قرار گرفتن در هئیت منتخب خمسه مجتهدین طراز اوّل بمنظور احراز انطباق مصوبات مجلس شورای ملّی با احکام فقه شیعه (1328 ق/ 1289 ش (، که ازشرکت در این هیئت اعتذار جست، مشارکت درفتوای تحریم انتخابات عراق و در نتیجه تبعید به ایران برای حدود یکسال (1341 ق/ 1301 ش (، صدور فتوای مبارزه با نیروهای انگلیسی در نتیجه تصرف بصره (1360 ق/ 1320 ش (

اصفهانی شمار بسیاری از مجتهدان بزرگ و محقّقان برجسته فقه و اصول را در دوران تدریس ممتد و مستمر خود در حوزه نجف تربیت کرد که از جمله آنها میتوان از این شخصیتها نام برد، میرزا حسن بجنوردی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم، سید هادی میلانی، سید محمد حسین طباطبایی، محمد حسین خیابانی) پدر آیت الله جعفر سبحانی (، میرزا هاشم آملی، محمد تقی آملی، سید جمال الدین گلپایگانی، مرحوم علامه شیخ محمدعلی العمری) از بزرگان شیعه عربستان (و.....

افزون بر موضع گیری های اصفهانی در دورة حیات، درگذشت او نیز در عمل صورت حرکت سیاسی به خود گرفت. به گواهی برخی از منابع حضور وسیع مردم در مراسم عزاداری اصفهانی در آبان 1325 ش/ذیحجة 1365 ق در شکست فرقة

دمکرات در آذربایجان مؤثر بود و برانگیخته شـدن احساسات مـذهبی مردم در جریان تشـییع اصـفهانی در جهت مبارزه با فرقـة مزبور در مرثیه ای که خوشدل تهرانی در سوک اصفهانی پرداخته، نیز منعکس است.

شرایط سیاسی اجتماعی

دوران زنـدگی سـید ابوالحسن اصـفهانی مقارن با یکی از پر فراز و نشـیب ترین مقاطع از تاریخ معاصـر ایران است. او در طی 81 سال از زنـدگی خود حضور این شاهان را درک کرد؛ ناصـرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علی شاه، احمد شاه از سلسـله قاجار و دوران کامل حکومت رضا شاه) پهلوی اوّل (و پنـج سال آغازین حکومت محمـد رضا شاه) پهلوی دوّم (. این برهـة حساس از تاریخ سیاسـی معاصـر ایران، مقارن باحیات اصفهانی شاهد تحوّلات سیاسی و اجتماعی عظیمی در ایران و جهان اسلام است،

از جمله؛ جنبش تحریم تنباکو، انقلاب مشروطه، استبداد صغیر و به توپ بستن مجلس توسط محمد علی شاه، انعقاد قرارداد 1907 م بین روسـیه و انگلیس در نتیجه تقسـیم و اشـغال ایران، وقوع جنـگ جهانی اوّل و ادامه اشـغال ایران، کودتای 1299 ش و برآمـدن رضا شاه، انقراض سـلطنت قاجار و اسـتقرار پهلوی اوّل، انقلاب 1920 عراق، اصـلاحات رضا شاه، حادثه مسـجد گوهر شاد و اعلام رسمی فرمان کشف حجـاب، اشـغال ایران توسـط متفقین در نتیجه وقوع جنـگ جهـانی دوم، آغاز پهلوی دوّم، رشـد احزاب بویژه حزب توده، اشـغال آذربایجان ایران و پایان جدایی طلبی فرقة دموکرات آذربایجان.

از ایـن رهگـذر شـناسایی ابعـاد مختلـف شخصـیّت این مرجـع و بـویژه تعامـل او بـا قـدرتهای وقت در ایران و عراق و سـیرة عملی او و موضعگیری های او در قبال این رویدادها قابل اهمیّت است.

ص:163

آثار

آثار علمی بازمانده ازاصفهانی را می توان به 5 دسته تقسیم نمود:

1. نخست و مهمتر از همه، تقریرات فقهی و اصولی اوست که بوسیلة جمعی از شاگردان او در دروس خارج فقه و اصول، ضبط و تحریر شده است. یک دورة کامل از تقریرات او بدست میرزا حسن سیادتی سبزواری در فاصلة سالهای 1338 - 1345 ق در شش مجلد دستنویس و بعدها بعنوان» وسیله الوصول الی حقایق الاصول «در یک مجلد از طریق جامعه مدرسین قم چاپ شد.

نسخه ای دیگر از تقریرات او توسط شیخ محمد رضا طبسی جمع آوری شده است از این میان منتخباتی از تقریرات اصفهانی در علم اصول نشان دهندة مکانت علمی و ثمرة استفادة ممتد او از محضر آخوند خراسانی است و شاید مهمترین نمونه آنها، تقریرات استصحاب اصفهانی به تحریر شیخ محمد تقی آملی 1391-1304 ق از شاگردان او که نام دیگر اثر او مرتبط با اصفهانی کتاب» منتهی الوصول الی غوامض کفایه الاصول من افادات سیدنا «نام دارد.

2. دستة دوم تحریر فقهی و اصولی استادان اصفهانی است که وی به رسم معهود آنها را ضبط و تألیف کرده است. مهم ترین این آثار» شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی «است) که به احتمال قوی باید تقریرات اصول آخوند بوده باشد. (

3. دستة سوم از آثار او رساله های عملیّه و فتوایی اوست که مهمترین آنها بعنوان» وسیله النجاه «شامل یک دورة کامل فقه از طهارت تا ارث به سبک عروه الوثقی تألیف سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است.

نسخه کامل این اثر در سال 1355 ق به چاپ رسیده و نسخه های خلاصه شدة آن که شامل مسائل مبتلا بهِ مقلدین در حیات مؤلف بود 16 بار در 46 هزار نسخه چاپ شده است.

این کتاب بعنوان متنی فتوایی مورد توجه فقیهان بزرگ نسلهای بعدی قرار گرفته و تحریر الوسیله امام خمینی بهترین نمونة آن است. همچنین رسالة عملیّه اصفهانی

به زبان فارسی به نام» ذخیره الصالحین «در حیات او سه بار به چاپ رسیده. نیز متنی فتوایی با عنوان» مناسک حج «از او به فارسی در سال 1342 ق در نجف انتشار یافته و همچنین گزیده ای از رساله های عملیّه او بنام» منتخب الرسائل «42 بار چاپ شده است.

4. دسته چهارم از آثار اصفهانی حواشی او بر تألیفات دیگران مانند» حاشیه بر تبصره علامه حلّی «که بارها در نجف، ایران و هند چاپ شده است. همچنین » حاشیه بر عروه الوثقی «تألیف سید محمد کاظم یزدی،» حاشیه بر نجاه العباد « صاحب جواهر،» حاشیه بر ذخیره العباد فاضل شربیانی «و» حاشیه بر مناسک الحج «شیخ مرتضی انصاری.

5. دستة پنجم ازآثار اصفهانی مجموعه ای از فتاوی اوست که به قلم خود او نیست و بوسیله دیگران بر اساس فتاوی او تنظیم شده است. از جمله» انیس المقلدین «که آن را سیدابوالقاسم صفوی موسوی اصفهانی جمع و تالیف کرده، همچنین با حواشی میرزا فتاح شهیدی تبریزی،» تحفه العوام «که گزیده ای ازفتاوی اصفهانی تالیف خواجه فیاض حسن هندی به زبان اردوست، رساله ای نیز دراحکام عبادات به زبان ترکی که در میان شیعیان کرکوک در عراق متداول بوده است و از محل وتاریخ چاپ آن اطلاع در دست نیست.

بنظر چنین می رسد که اگر اصفهانی را در مقام مقایسه با هم عصران خود همچون آخوند خراسانی، میرزای نایینی، حاج نورالله اصفهانی و... قرار دهیم، در تألیفات ایشان با اثری که دارای وجه و بُعد سیاسی بطور خاص باشد روبه رو نمی شویم و همین امر ما را برآن می دارد تا با رجوع به شرایط و زمانه زندگی او که از پر متلاطم ترین روزگاران تاریخ معاصر می باشد از قیام تنباکو تا غائله آذربایجان در ایران، با توجه به موضع گیری ها و فعالیت های او به برداشتی از اندیشه و آرای او برسیم. چنانکه یکی از نویسندگان زندگینامه وی چنین بیان می دارد:

» آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی هر چند در فقه سیاسی تألیفی بطور موضوعی از خود بر جا نگذاشت، لیکن در سیرة عملی خویش از مجریان اصول اساسی فقه سیاسی اسلام و از رهبران خردمند جهان تشیع محسوب می شد. وی با

برخورداری از علوم الهی و احاطه بر فقه و احکام اسلامی بسان اساتید فرزانه اش فقه سیاسی را جزئی جدا ناپذیر از تمامی فقه اسلامی می دانست و خود در اجرای احکام الهی سیاسی اسلام و جهاد با کفار و مشرکان و استعمار گران نقش فعال داشت. «

پس با رجوع به سیرة عملی او می توان به اندیشه سیاسی اش با توجه به فقدان تألیفات سیاسی اش پی برد. در مورد عدم تألیفات خاص سیاسی یا پربارتر از ایشان این نقل قول از سید محسن امین نیز شاید رهگشا باشد:

» من او را در سفرم به عراق به سال 1352 ق از نزدیک دیده و سنجیدم. او را مردی یافتم که..... علاوه بر مکانت علمی، فقهی و اجتهادیش، سیاستمداری بزرگ بود و ریاست عامه که به او رسیده از روی شایستگی و استحقاق بود امّا این که از او تألیف دیگری جز رسائل عملیّه اش باقی نمانده است به دلیل استغراق او در تدریس، پاسخگویی به استفتاء ها و اداره ی حوزه علمیّه بود که همه این خدمات را شخصاً مباشرت می کرد و لذا فراغتی برای آن حتی یک سطر تألیف نداشت. «

وفات

سر انجام وی در شب نهم ذی الحجه سال 1365 ق/ 13 آبان 1325 ش در سن 81 سالگی در کاظمین وفات یافت، پیکرش را به نجف حمل کردند و بعد از تشیع در جوار استادش، آخوند خراسانی به خاک سپردند.

منابع:

1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1379، مجلد نهم، ص 212.

2. دایره المعارف تشیع، زیر نظراحمد صدر حاج سید جوادی، تهران: نشر شهید سعید محبی، 1380، جلد دوم، ص 220.

3. جعفر موسوی اصفهانی، حیات جاودانی، با همکاری هادی میرآقایی، مشهد: رستگار، 1385، ص 25.

1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 212.

2. همان، ص 212.

3. دایره المعارف تشیع، پیشین، ص 220.

4. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 213.

5. همان، ص 213.

1. دایره المعارف تشیع، پیشین، ص 220.

2. همان، ص 220.

1. سید حسن امین، مرجعیت وسیاست، ماهنامه حافظ ، شماره 30، تیر 1385، ص 16.

آیت الله معظم، پیشوای شیخ وشاب..... حجت الاسلام اعظم، مقتدای مرد وزن

نی همین تنها حیاتش بود، دین را افتخار..... کز مماتش حفظ شد از کید ناپاکان وطن

همچنین این نقـل قول از شـیخ عبـاس قمی در کتاب» مشاهیر و دانشـمندان جهان اسـلام «که به اهمیّت مراسم وی اشاره دارد» انقلاب و شوریکه در فقدان او رخ داد در فوت هیچ یک از مراجع بزرگ که درک کرده ام واقع نشده است «---- مشاهیرو دانشمندان جهان اسلام، ترجمه وتکمیل شیخ عباس قمی، تهران: 1351 ش، ص 375.

برای آشنایی با زندگینامه سید ابوالحسن اصفهانی

ر. ک: ناصر باقری بیدهندی، نجوم امّت، قم: نور علم، 1367.

ر. ک: مصلح الدین مهدوی، تذکره القبور یا دانشمندان اصفهان، اصفهان:

گلدسته، چاپ دوم، جلد اول، 1385؛ صص 94-91 و

سید محسن امین، اعیان الشیعه، جلد دوم، 1983 م/ 1403 ق.

1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 214. برای معرفی کتب ایشان به علت جامع و دقیق بودن به این منبع رجوع شده است.

1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 214.

2. محمداصغری نژاد، شکوه مرجعیت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، 1373، ص 85.

برچسب ها: عصردنا، زندگینامه، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، سید ابوالحسن حسینی نیک

شیخ جعفر مجتهدی سیدابوالحسن اصفهانی امام زمان (عج) را

نشان داد

داستان بدون واسطه هم از مرحوم آیة الله آسیدابوالحسن اصفهانی نقل کنم. در زمان مرجعیت مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی یکی از علمای عامی بغداد، شانزده بیت در مذمت شیعه سروده بود و در آنها اعتقادات شیعیان به امام زمان را مورد استهزا قرار داده بود.

او نوشته بود که شیعیان انتظار دارند که مهدی از سرداب بیرون بیاید. این شعرها را برای بعضی از علمای نجف و از جمله آنها برای آشیخ محمدحسین کاشف الغطاء فرستاده بود.

مرحوم شیخ محمدحسین کاشف الغطاء در جواب آن شانزده بیت، صد و شصت بیت بر همان وزن سروده بود و در آنها اسامی علمای سنی که قائل به امامت و مهدویت هستند و اسامی کتابهاشان را ذکر کرده بود و من آن اشعار را دارم. این عالم سنی آن شانزده بیت را برای بسیاری از علما فرستاده بود.

روزی که در منزل مرحوم آسیدابوالحسن اصفهانی نشسته بودیم، بسیاری از آقایان دیگر هم بودند. آسیدابوالقاسم اصفهانی مترجم عروة الوثقی، شیخ محمدکاظم شیرازی، خلخالی برزگ، سیدمحمد پیغمبر، دامادهای مرحوم سیدابوالحسن) سیدمیربادکوبه ای و آسیدجواداشکوری (نیز حضور داشتند.

در آن هنگام یک پستچی آمد و یک پاکت نامه به دست مرحوم آسیدابوالحسن داد.

ص:168

ایشان نامه را باز کردند و در داخل آن دو ورقه بود، یک ورقه اشعار همان شخص سنی بود که برای صاحب نامه فرستاده بود و ورقه دیگر نامه ای بود که نویسنده آن درباره اعتقاد شیعه به مهدی (علیه السلام) از مرحوم سید دلیل و استدلال خواسته بود.

مرحوم سید نامه را خواندند و خندیدند. سپس آن نامه را با صدای بلند خواندند. نامه از طرف بحرالعلوم یمنی بود که از سادات حسنی و از علمای تریدیه بود. در این نامه بحرالعلوم یمنی دلیلی برای وجود امام زمان درخواست کرده بود.

مرحوم آسیدابوالحسن همان وقت جواب نامه را نوشتند و در ضمن نوشتند:

» شما به نجف مشرف شوید تا من امام زمان (علیه السلام) را به شما نشان بدهم! «

نامه را مهر کردند و به دامادشان آسیدجواد اشکوری دادند و فرمودند:

در پست بینداز.

دو ماه از این قضیه گذشت. شبی بعد از اینکه مرحوم آسیدابوالحسن در صحن امیرالمومنین نماز مغرب و عشا را خواندند، یکی از شیوخ عرب به نام شیخ عبدالصاحب آمد و به ایشان گفت:

» بحرالعلوم یمنی به نجف آمده است و در محله وشراق در فلان جا منزل کرده است «

مرحوم آسیدابوالحسن فرمودند:

» باید همین حالا به دیدنش برویم «.

ایشان همراه با عده ای از علما برای دیدن بحرالعلوم حرکت کردند.

دامادهایشان و پسرشان مرحوم آسیدعلی هم همراهشان بودند) چغندر هم داخل میوه هایشان

ما هم رفتیم!. (

بالاخره وقتی رسیدیم و تعارف به عمل آمد، بحرالعلوم یمنی شروع به صحبت در آن زمینه کرد. مرحوم سیدابوالحسن فرمود:

الان وقت صحبت کردن نیست چون من مستعجل هستم و کار دارم. فردا شب برای شام به منزل ما بیاید تا آنجا با هم صحبت کنیم.

سپس مرحوم سید برخاستند و همه با هم به منزل با گشتیم.

فردا شب بحرالعلوم با پسرش سیدابراهیم به منزل مرحوم سیدابوالحسن آمدند.

پس از صرف شام مرحوم سید خادمشان را صدا زدند و فرمودند:

مشهدی حسین! چراغ را روشن کن میخواهیم بیرون برویم.) در آن زمان برق نبود و باید با چراغ فانوس بیرون می رفتند (.

مشـهدی حسین چراغ را روشن کرد و آورد. در این هنگام مرحوم سیدابوالحسن و بحرالعلوم و فرزندش سیدابراهیم و مشهدی حسین آماده بیرون رفتن شدند. ما هم می خواستیم همراهشان برویم اما مرحوم سید فرمود:

» نه هیچکدامتان نیایید «.

هر چهار نفر آنها بیرون رفتند و چون تا برگشتن آنها زمان زیاد گذشت، ما آن شب نفهمیدیم که کجا رفتند.

فردا صبح از سیدابراهیم پسر بحرالعلوم یمنی سئوال کردیم:

دیشب کجا رفتید؟

سیدابراهیم خندید و با خوشحالی گفت:

» الحمدلله استبصرنا ببرکة الامام السید ابوالحسن «

ما به برکت امام سیدابوالحسن شیعه شدیم.

گفتیم: کجا رفتید؟

گفت:» رحنا بالوادی مقام الحجة «

در وادی السلام به» مقام حجت (علیه السلام) رفتیم. وقتی به حصار مقام رسیدیم سیدابوالحسن چراغ را از خادمشان گرفتند و گفتند:

اینجا بنشین تا ما برگردیم. مشهدی حسین همانجا نشست و ما سه نفر وارد مقام شدیم «.

وقتی در فضای مقام داخل شدیم، سـید چراغ را زمین گذاشـتند و کنار چاه رفتند و وضو گرفتند و داخل مقام شدند و ما در بیرون مقام قدم می زدیم.

سپس سیدابوالحسن مشغول نماز شدند.

پدرم چون معتقد به مذهب شیعه نبود لبخند می زد و می خندید.

ناگهان صدای صحبت کردن بلند شد، پدرم با تعجب به من گفت:

کسی اینجا نبوده است! آقا با چه کسی صحبت می کند؟!

دو سه دقیقه صدای صحبتها را می شنیدیم اما تشخیص نمی دادیم که صحبت درباره چیست.

هیچ یک از مطالب مشخص نبود.

ناگهان سید صدا زد:

» بحرالعلوم! داخل شو «

پدرم داخل شد، من هم خواستم به داخل مقام بروم اما سید فرمود:» نه تو نیا! « باز به قدر چهار پنج دقیقه صدای صحبت می شنیدم اما صحبتها را تشخیص نمی دادم. ناگهان یک نوری که از آفتاب روشن تر بود در» مقام حجت «تابش کرد و صیحه پدرم به صدای عجیبی بلند شد.

یک صیحه زد و صدایش خاموش شد.

سپس سیدابوالحسن صدا زد:

سید ابراهیم! بیا پدرت حالش بهم خورده است، آب به صورتش بزن و شانه هایش را بمال تا به حال بیاید.

آب به صورت پدرم زدم و شانه هایش را مالیدم پدرم چشمهایش را باز کرد و بنا کرد با صدای بلند گریه کردن و بی اختیار از جا بلند شد و روی قدمهای سیدابوالحسن افتاد و پاهای سید را می بوسید و دور سید طواف می کرد و میگفت:

» یابن رسول الله! یابن رسول الله! یابن رسول الله! التوبة! التوبة التوبة! «

طریقه مذهب شیعه را به من تعلیم بده من توبه کردم. سپس سیدابوالحسن مذهب شیعه را به او تعلیم دادند و او شیعه شد و من هم شیعه شدم.

به هرحال این قضیه گذشت و بحرالعلوم هم به یمن بازگشت. چهارماه بعد زوار یمنی به نجف آمدند و پولهای زیادی برای آسیدابوالحسن آوردند و بحرالعلوم نامه ای نیز توسط زوار به حضور سید فرستاده بود و از سید تشکر و قدردانی کرده بود و نوشته بود:

» از برکت عنایت و هدایت شما، تاکنون دو هزار و اندی از مقلدین من شیعه دوازده امامی شده اند. «

نویسنده یا انتخاب متن: فریدون کدخدایی

+ نوشته شده در دوشنبه چهارم تیر 1386 ساعت 10:50 قبل از ظهر توسط فریدون کدخدایی

جمعی از فضلا واعضای دفتر

آیت الله سید صادق شیرازی

با ایشان دیدار نموده وبه رهنمودهای روشنگرانه آن بزرگوار گوش جان سپردند.

ایشـان ضـمن بیانـات خود این ماجرای درس آموز را یادآور شدنـد: در یکی از کتاب های حاوی توقیعات حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف آمده است: شخصی به نام شیخ محمد کوفی در نجف زندگی می کرد که پس از مدتی ساکن کوفه شد. او در مسجد کوفه حجره ای گرفت ودر همان جا سکونت اختیار کرد وگهگاه برای زیارت به مسجد سهله مشرف می شد.

در آن زمان، مرجعیت شـیعیان با مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بود. ایشان ماهی یک دینار می دادند وعلاوه بر آن، طلاب مقدار یک ماه نان مصرفی شان را به حساب سید ابوالحسن از نانوایی ها دریافت می کردند.

شیـخ محمد کوفی نیز هفته ای یک بار به نجف می رفت وبه اندازه یک هفته خود پنیر وماست ونان می خرید وآن ها را می خشـکاند تا در طول هفته استفاده کند. گاهی هم که خادم مسجد غذایی اضافه می آورد به شیخ می داد.

نقل است روزی شیخ محمد کوفی نزد سید ابوالحسن اصفهانی رفت وشروع به گریه شدید کرد. پس از این که آرام شد سید علت گریه اش را پرسـید. گفت: سال ها در پی ملاقات با مولایم حضرت حجة بن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشریف بودم اما دریغا که وقتی ایشان را دیدم نشناختم ووقتی ایشان را شناختم رفته بودند.

سید ماجرا را پرسید وشیخ محمد کوفی گفت: مسیر میان مسجد کوفه ومسجد سهله را طی می کردم که ناگاه احساس کردم شخصی پشت سر من است. از من پرسید: شیخ محمد، از کجا امرار معاش می کنی ؟ گفتم: از یک دینار شهریه سید

ابوالحسن ونانی که مجاناً به طلاب می دهـد. گفت: به سـید ابوالحسن بگو: «رخصّ نفسک، اجلس فی الـدهلیز واقض حوائج الناس نحن ننصـرک؛ خود را به رایگان در اختیار مراجعه کنندگان ومؤمنان قرار ده [وخود را از آنان پنهان مکن] ودر دهلیز خانه بنشین وحوائج مردمان را برآور، ما تو را یاری می کنیم». سید ابوالحسن این را که شنید به سرعت برگه ای برداشت وفرمایش حضرت را نوشت.

از مرحوم سـید ابوالحسن اصـفهانی بارها نقل شده که می فرمود: وقتی کارهای روزانه و مسئولیت ها به من فشار می آورد وخسته می شوم آن برگه حاوی فرمایش حضرت را می خوانم. این کار را که انجام می دهم خستگی ام برطرف می شود وروحیه تازه ای می گیرم.

آیت الله العظمی شـیرازی پس از بیان این ماجرا فرمودند: مرحوم سـید ابوالحسن اصـفهانی امروز درمیان ما نیست ولی فرمایش حضـرت ولی عصـر عجّل الله تعالی فرجه الشـریف هنوز هست وخطاب به همه ماست. مبادا نسبت به برآوردن حوائج مردم در وجودمان سنگینی ورفعت وغروری حاصل شود.

بایـد از تعابیری چون «کار من نیست»، «در شأن من نیست»، «وقتم ارزش دارد» و... بپرهیزیم؛ چون که خود حضـرات ائمه اطهار علیهم السـلام همیشه در پی قضاء حوائج مردم بودند ووقت خود را صـرف حل مشـکلات مردم می نمودند. بی شک وقت ما از وقت شریف آن حضرات عزیزتر وارزشمندتر نیست.

مرجع عالی قـدر در پایان فرمودنـد: در روایت آمـده است که حضـرت سیدالشـهدا علیه السـلام فرمودند: ان الله أخفی أربعة فی أربعة... وأخفی ولیّه فی عبادِهِ فلا تستَصـغرنَّ عبداً من عبیدالله فربّما یکونُ ولیّه وانتَ لا تعلَمُ ؛ خدای متعال چهارچیز را در چهارچیز پنهان داشـته است... یکی از آن چهـارچیز اولیـای خـدا هسـتند که در میـان بنـدگان پنهاننـد. بنابراین مبادا هیـچ یک از بنـدگان خـدا را خُرد وکم ارج بشـمارید؛ زیرا چه بسا که از اولیای الهی باشد وشـما ندانید». بنابراین چه بسا شـما برای شخصی که ظاهراً انسانی کاملاً عادی است وقت صرف کنید ونیازهای او را برآورده سازید و او جزء اولیای خود یا بزرگان وشخصـیت های الهی بوده ویا قرار می گیرد. بنابراین در برآوردن حاجات مؤمنان حریص باشید.

- وسائل الشیعة (آل البیت) - الحر العاملی ج 1 ص 111:

علامه طباطبایی

اشاره

برای دریافت تصویر با کیفیت روی عکس کلیک نمایید

جدّ علامه طباطبائی) ره (از شاگردان و معاشران نزدیک شیخ محمد حسن نجفی) صاحب جواهرالکلام (بود و نامه ها و نوشته های ایشان را می نگاشت.

مجتهد بود و به علوم غریب) رمل و جفر و... (نیز احاطه داشت اما از نعمت داشتن فرزند محروم بود. روزی هنگام تلاوت قرآن به این آیه رسید:

» و ایوب إذ نادی ربه: انیّ مسنی الضر و انت ارحم الرّاحمین «

با خواندن این آیه، دلش می شکند و از نداشتن فرزند غمگین می شود.

همان هنگام چنین ادراک می کند که اگر حاجت خود را از خداوند بخواهد، روا خواهد شد. دعا می کند و خداوند هم پس از عمری دراز، فرزند صالحی به او عنایت می فرماید. آن پسر، پدر مرحوم علامه طباطبائی می شود. پدر علامه نیز پس از تولد او، نام پدر خود) یعنی جدّ علامه (را بر وی می نهد.

ولادت:

علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذیحجه سال 1321 ه. ق در شاد آباد تبریز متولد شد و 81 سال عمر پربرکت کرد و در صبح یکشنبه 18 محرم الحرام سال 1402 ه. ق سه ساعت به ظهر مانده رحلت کردند.

اجداد علامه طباطبایی از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و از اولاد ابراهیم بن اسماعیل دیباج هستند و از طرف مادر اولاد حضرت امام حسین علیه السلام می باشند. در سن پنج سالگی مادرشان و در سن نه سالگی پدرشان بدرود حیات می گویند و از آنها اولادی جز ایشان و برادر کوچکتر از ایشان بنام سید محمد حسن کسی دیگر باقی نمانده بود.

ص:174

تحصیلات واساتید:

سید محمد حسین به مدت شش سال (1290 تا 1296 ه. ش (پس از آموزش قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می شد آثاری چون گلستان، بوستان و... را فراگرفت. علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علینقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت. چون تحصیلات ابتدایی نتوانست به ذوق سرشار و علاقه وافر ایشان پاسخ گوید از این جهت به مدرسه طالبیه تبریز وارد شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و از سال 1297 تا 1304 ه. ش مشغول فراگیری دانشهای مختلف اسلامی گردید. علامه طباطبایی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرشان به نجف اشرف مشرف می شوند و ده سال تمام در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می شوند.

علامه طباطبایی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود فراگرفت. ایشان دروس فقه و اصول را نزد استادان برجسته ای چون مرحوم آیت الله نائینی) ره (و مرحوم آیت الله اصفهانی) ره (خواندند و مدت درسهای فقه و اصول ایشان مجموعاً ده سال بود.

استاد ایشان در فلسفه حکیم متأله، مرحوم آقا سید حسین باد کوبه ای بود که سالیان دراز در نجف اشرف در معیت برادرش مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن طباطبایی الهی نزد او به درس و بحث مشغول بودند.

و اما معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را نزد عارف عالیقدر و کم نظیر مرحوم آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبائی) ره (آموختند و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بودند. استاد امجد نقل می کند که» حال مرحوم علامه، با شنیدن نام آیت الله قاضی دگرگون می شد. «

ص:175

حجت الاسـلام سید احمد قاضی از قول علامه نقل می کند که: پس از ورودم به نجف اشرف به بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرده و از ایشان استمداد کردم.

در پی آن آقای قاضی نزدم آمد و فرمود:

» شما به حضرت علی علیه السلام عرض حال کردید و ایشان مرا فرستاده اند. از این پس، هفته ای دو جلسه با هم خواهیم داشت. «

و در همان جلسه فرمود:

» اخلاصت را بیشتر کن و برای خدا درس بخوان. زبانت را هم بیشتر مراقبت نما. «

فعالیت و کسب درآمد:

مرحوم علامه در مدتی که در نجف مشـغول تحصیل بودند به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعیشان در تبریز بدست می آمـد مجبور به مراجعت به ایران می شود و مـدت ده سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشـغول می شوند. فرزند ایشان مهندس سید عبدالباقی طباطبائی می گوید:

خوب به یـاد دارم که، مرحوم پـدرم دائماً و در تمام طول سال مشـغول فعالیت بود و کارکردن ایشان در فصل سـرما در حین ریزش باران و برفهای موسـمی در حالی که، چتر به دست گرفته یا پوستین بـدوش داشـتند امری عادی تلقی می گردید، در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روسـتای شادآباد و بدنبال فعالیتهای مستمر ایشان قناتها لایروبی و باغهای مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان ییلاقی هم در داخل روسـتا جهت سـکونت تابسـتانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به سبک امروزی بنا نمود.

مهارتهای علامه:

فرزند علامه می افزاید:

پدرم از نظر فردی، هم تیرانداز بسیار ماهری بود و هم اسب سواری تیزتک و به راستی در شهر خودمان، تبریز بی رقیب بود، هم خطاطی برجسته بود، هم نقاش و طراحی ورزیده، هم دستی به قلم داشت و هم طبعی روان در سرایش اشعار ناب عارفانه و....،

اما از نظر شخصیت علمی و اجتماعی هم استاد صرف و نحو عربی بود هم معانی و بیان هم در اصول و کلام کم نظیر بود و هم در فقه و فلسفه، هم از ریاضی) حساب و هندسه و جبر (حظی وافر داشت و هم از اخلاق اسلامی، هم در ستاره شناسی) نجوم (تبحر داشت هم در حدیث و روایت و خبر و...

شاید باور نکنید که پدربزرگوار من، حتی در مسائل کشاورزی و معماری هم صاحب نظر و بصیر بود و سالها شخصاً در املاک پدری در تبریز به زراعت اشتغال داشت و در ساختمان مسجد حجت در قم عملاً طراح و معماری اصلی را عهده دار بود و تازه اینها گوشه ای از فضایل آن شاد روان بود وگرنه شما می دانید که بی جهت به هر کس لقب علامه نمی دهند و همگان بخصوص بزرگان و افراد خبیر و بصیر هیچکس را علامه نمی خوانند مگر به عمق اطلاعات یک شخص در تمام علوم و فنون عصر ایمان آورده باشند...

هجرت:

به هر حال علامه طباطبایی بعد از مدتی اقامت در تبریز تصمیم می گیرد تا به قم عزیمت نماید و بالاخره این تصمیم خود را در سال 1325 ه. ش عملی می کند.

فرزند علامه طباطبایی در این مورد می گوید:

همزمان با آغاز سال 1325 ه. ش وارد شهر قم شدیم... در ابتدا به منزل یکی از بستگان که ساکن قم و مشغول تحصیل علوم دینی بود وارد شدیم ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی در منزل یکی از روحانیان که هنوز هم در قید حیات است اتاق

دو قسمتی که با نصب پرده قابل تفکیک بود اجاره کردیم، این دو اتاق قریب بیست متر مربع بود.

طبقه زیر این اطاقها انبار آب شرب منزل بود که در صورت لزوم بایستی از درب آن به داخل خم شده و ظرف آب شرب را پر کنیم. چون خانه فاقد آشپزخانه بود پخت و پز هم در داخل اطاق انجام می گرفت در حالی که مادر ما به دو مطبخ) آشپزخانه (24 متر مربعی و 35 متر مربعی عادت کرده بود که در میهمانیهای بزرگ از آنها به راحتی استفاده می کرد. پدر ما در شهر قم چند آشنای انگشت شمار داشت که یکی از آنها مرحوم آیت الله حجت بود. اولین رفت و آمد مرحوم علامه به منزل آقای حجت بود و کم کم با اطرافیان ایشان دوستی برقرار و رفت و آمد آغاز شد.

لازم به ذکر است که علامه طباطبایی در ابتدای ورودشان به قم به قاضی معروف بودند، چون از سلسه سادات طباطبایی هم بودند خود ایشان ترجیح دادند که به طباطبایی معروف شوند. ایشان عمامه ای بسیار کوچک از کرباس آبی رنگ و دگمه های باز قبا و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول در کوچه های قم تردد داشت و در ضمن خانه بسیار محقر و ساده ای داشت.

رحلت:

مهندس عبدالباقی، نقل می کند:

هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی به هیچ کس نمی داد و سخن نمی گفت فقط زیر لب زمزمه می کرد» لا اله الا الله! «

حالات مرحوم علامه در اواخر عمر دگرگون شده و مراقبه ایشان شدید شده بود و کمتر تناول می کردند، و مانند استاد خود، مرحوم آیة الله قاضی این بیت حافظ را می خواندند و یک ساعت می گریستند.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ؟ ره زکه پرسی ؟ چه کنی ؟ چون باشی ؟

همان روزهای آخر، کسی از ایشان پرسید: در چه مقامی هستید؟ فرموده بودند:

مقام تکلم

سائل ادامه داد: با چه کسی ؟ فرموده بودند: با حق

حجت الاسلام ابوالقاسم مرندی می گوید:

» یک ماه به رحلتشان مانده بود که برای عیادتشان به بیمارستان رفتم. گویا آن روز کسی به دیدارشان نیامده بود. مدتی در اتاق ایستادم که ناگهان پس از چند روز چشمانشان را گشودند و نظری به من انداختند.

به مزاح] از آن جا که ایشان خیلی با دیوان حافظ دمخور بودند [عرض کردم: آقا از اشعار حافظ چیزی در نظر دارید؟ فرمودند:

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بقیه اش را بخوان!

گفتم: ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

علامه تکرار کردند: تا به کجا! و باز چشم خود را بستند و دیگر سخنی به میان نیامد

آخرین باری که حالشان بد شد و راهی بیمارستان شده بودند، به همسر خود گفتند: من دیگر بر نمی گردم

آیت الله کشمیری می فرمودند:

» شب وفات علامه طباطبائی در خواب دیدم که حضرت امام رضا علیه السلام در گذشته اند و ایشان را تشییع جنازه می کنند. صبح، خواب خود را چنین تعبیر کردم که یکی از بزرگان] و عالمان [از دنیا خواهد رفت؛ و در پی آن، خبر آوردند که آیت الله طباطبائی درگذشت «

ایشان در روز سوم ماه شعبان 1401 ه. ق به محضر ثامن الحجج علیه السلام

مشرف شدند و 22 روز در آنجا اقامت نمودند، و بعد به جهت مناسب نبودن حالشان او را به تهران آورده و بستری کردند، ولی دیگر شدت کسالت طوری بود، که درمان بیمارستانی نیز نتیجه ای نداشت.

تـا بالاـخره به شـهر مقـدس قم که محل سـکونت ایشان بود برگشـتند و در منزلشان بستری شدنـد وغیر از خواص، از شاگردان کسـی را به ملاقات نپذیرفتند، حال ایشان روز به روز سخت تر می شد، تا اینکه ایشان را در قم، به بیمارستان انتقال دادند.

قریب یک هفته در بیمارسـتان بستری می شوند و دو روز آخر کاملاً بیهوش بودند تا در صبح یکشنبه 18 ماه محرم الحرام 1402 ه. ق سه ساعت به ظهر مانـده به سـرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خلع و به حیات جاودانی مخلع می گردند و برای اطلاع و شـرکت بزرگان از سایر شهرستانها، مراسم تدفین به روز بعد موکول می شود و جنازه ایشان را در 19 محرم الحرام دو ساعت به ظهر مانده از مسجد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشییع می کنند و آیت الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی) ره (بر ایشان نماز می گذارند و در بالا سر قبر حضرت معصومه علیها السلام دفن می کنند.

علامه طباطبایی

اثر پر کاه بر نظم عالم

آیـا می دانستیـد کوچکترین تغییر در این عـالم به تمـام نظـام آن اثر می گـذارد؟ حتی افتـادن یـک برگ از درخت! آیا می دانستیـد یکی از چیزهایی که موجب تغییرهای مضـر در نظم عالم می شود همین کارهایی است که از نظر شـرعی گناه محسوب می شود؟ آیا می دانستید که هر گناهی اث

نامه علامه طباطبایی به آیت الله جوادی

آیت الله جوادی آملی در پاسخ برخی که پس از چندی پی گیر جواب نامه فوق بودند اظهار می دارند: علامه طباطبایی) قدس سره (نامه ای برایم نوشت که آن را

بوییدم و بوسیدم و بر مردمک دیده نهادم

طباطبایی؛ فیلسوف آزاد اندیش) قسمت سوم (

او حکمت شرق، حکمت شیعی وحکمت ایرانی شیعی را طلب می کرد و مظهر کاملش را در وجود آقای طباطبایی می دید. درکتاب، حکمت را می خواند؛ ولی تجسمش را در چهره آقای طباطبایی می دید.

طباطبایی؛ فیلسوف آزاد اندیش) قسمت دوم (

علاـمه طباطبایی فقیه، اصولی، ادیب، مفسر و عارف و زاهد بود. همه اینها بود و همه اینها مهم هم هست؛ اما آن چیزی که برای من اهمیت داشت، این بود که علامه طباطبایی فیلسوفی آزاداندیش است.

طباطبایی؛ فیلسوف آزاد اندیش – گفتگو با دکتر دینانی) قسمت اول (

من تاکنون که در سن پیری ام، انسانی را به حریت فکری علامه طباطبایی رؤیت نکرده ام، علی الاطلاق!

سفارش علامه طباطبایی به حجاج

به یاد خدا باش تا خدا به یادت باشد، اگر خدا به یاد انسان بود، از جهل رهایی می یابد و اگر در کاری مانده است، خداوند نمی گذارد عاجز شود و اگر در مشکل اخلاقی گیر کرد، خدایی که دارای اسماء حسنی است و متصف به صفات عالیه، البته به یاد انسان خواهد بود

علامه چرا تفسیر البیان را ناتمام گذاشت ؟

پیش از تفسیر المیزان ایشان تفسیری را تحت عنوان تفسیر البیان شروع کرده بودند که اخیراً چاپ شده است و در آن تفسیر اخبار و احادیث ملاک تفسیر قرار می گرفت. تقریباً ده جزء قرآن را با این روش تفسیر می کنند و سپس آن را کنار می گذارند و

چگونگی آشنایی هانری کربن با علامه طباطبایی

هانری کوربن در دانشگاه تهران کرسی فلسفه داشت و هر سال پائیز به ایران

می آمد و سه ماه در دانشگاه تهران تدریس داشت. آقای مطهری و بعضی آقایان که ارتباطات دانشگاهی داشتند، ایشان را می شناختند و به او گفته بودند که بهترین کسی که می تواند، تحقیقات متخصصانه و پرِ بالهایم را بگشاید.

علامه طباطبایی دور همسرش می گردید

علامه طباطبایی تا سه چهار سال پس از فوت آن مرحوم، هر روز سر قبرش می رفتند و بعد از آن هم که فرصت کمتری داشتند، به طور مرتب دو روز در هفته، یعنی دوشنبه ها و پنج شنبه ها، بر سر مزارش حاضر می شدند و امکان نداشت این برنامه را ترک کنند، و می گفتند:» بنده ی آن مرد آسمانی

یکی از شخصیتهای مارکسیست با علامه به بحث و گفتگو نشسته بود و سرانجام موحد و مسلمان گردید.

عرفان عملی علامه طباطبایی

موقعیت جناب علامه طباطبائی) رضوان الله علیه (در عرفان عملی این بود که دریافته بود و به این باور رسیده بود که: إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ (1) راه این است و جز این نیست. و دقیقا بدین جهت، رفتار او، گفتار او، سکوت او، قلم او و مطلقا آثار وجودی او، ح

انسان و اختیار

به حسبِ تعلیم اهل بیت که با ظاهر تعلیم قرآن مطابقت دارد، انسان در فعل خود مختار است ولیِ مستقل نیست، بلکه خدای متعال از راه اختیار، فعل را خواسته است و به حسب تعبیرِ سابق ما: خدای متعال از راه مجموع اجزای علت تامه که یکی از آنها اراده و اختیارِ انسانهاست.

معنای صفات خداوند

خدای متعال واقعیتی است مطلق که هیچگونه حد و نهایت ندارد و از این رویِ هر صفت کمالی هم که در موردش د اثبات می شود، معنای محدودیت را نخواهد

داشت...

یکی بود یکی نبود (وحدانیت خدا)

امام علی: اینکه گفته می شود خدا یکی است، چهار قسم است، دو معنا از آنِ چهار معنا درست نیست و دو معنا درست است، اما آن دو معنا که درست نیست یکی این استِ که کسی گوید خدا یکی است و عدد را در نظر گیرد، این درست نیست؛ زیراآنکه دوم ندارد داخل عدد نمی شود...

نظری به جهان هستی و واقعیت

آیا می توان گفت این جهان پهناور هستی که سرتاسر اجزای آن جدا جدا و در حال وحدت و اتصال با استحکام و اتفاق حیرت انگیز خود از یک علم و قدرتِ نامتناهی حکایت می کند، آفریدگاری نداشته و بی جهت و بی سبب به وجود آمده است ؟

آیا حضرت آدم دین داشت ؟

از استاد بزرگ، حضرت آیت الله طباطبایی پرسیدم: آیا حضرت آدم علیه السّلام دارای دین و شریعت بود؟ ایشان فرمودند: خیر، دین و شریعت از زمان حضرت نوحِ علیه السّلام شروع شده است، چنانکه آیه 13 سوره شریفه شوری بیانگر آن است

عکس جمال جان فزا (آلبوم تصاویر علامه طباطبایی)

عکس رخسار تو در چشم من افتاد آری شمع افروخته را رو به شبستان باید

افطار با بوسه (علامه طباطبایی در یادها و خاطره ها)

علامه طباطبایی در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت فاطمه معصومه افطار می کرد یعنی هنگام غروب، پیاده به حرم مطهر مشرف می شد و پس از بوسیدن ضریح، به خانه می رفت و افطار می کرد. این ویژگی اوست که مرا شیفته ایشان نموده است

شاگردان شیخ ولی تراش

علامه طباطبایی را معمولا با شیخ نجم الدین کبری، عارف بزرگ قرن ششمی مقایسه می کنند. به شیخ نجم الدین کبری، می گفتند شیخِ ولی تراش، چون همه ی شاگردانش از عرفای نامدار می شدند و معروف بود که شیخ حتی از چوب خشک هم می توانسته ولی خدا بتراشد...

آقاجون مهربان بود) داستانواره ی زندگی علامه طباطبایی (

یک روز، یکی از دوستان قدیم که آمده بود دیدنش، پرسید: آقا از اشعار حافظ ، چیزی در نظر دارید؟ او نگاهش کرد. چشم هایش که توی این صورت رنگ پریده، آبی تر شده بودند، برق زدند. خواند: صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بعد، سرش را توی بالش فشار داد و چشم هایش را بست...

نظری بر آثار مکتوب علامه طباطبایی

تفسیر المیزان: دائرة المعارفی از معارف و در بردارندة بحثهای اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و... با تکیه بر قرآن کریم. این کتاب ثمرهِ ای کم نظیر از بیست سال تلاش شبانه روزی علامه است. وی سبک این تفسیر را از مرحوم قاضی آموخت و در قم عملی ساخت...

ارتحال علاّمه سید محمد حسین طباطبایی

24 آبان 1360 علاّمه سّید محمد حسین طباطبایی در بیست ذی الحجة الحرام 1321 قمری، مطابق با 1281 شمسی، در تبریز در خاندان علم و تقوی دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در سن 9 سالگی، که پدر و مادر خود را از دست داده بود، شرو...

ص:184

خبرگزاری فارس

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/

مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی (ره)

خبرگزاری فارس: مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی) ره (

حالات علاّمه در چند سال آخر عمر بسیار عجیب بود، پیوسته متفکر و در هم رفته به نظر می رسید؛ تقریباً در سال آخر عمر غالباً حالت خواب و خَلسه غلبه داشت، و چون از خواب برمی خاستند، فوراً وضو می گرفتند و رو به قبله چشم به هم گذارده، می نشستند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی» علامه سید محمدحسین طباطبایی « می پردازیم.

ولادت

علامه سید محمّدحسین قاضی طباطبایی تبریزی، فقیه، فیلسوف، عارف و مفسر بزرگ شیعه و اسلام در آخرین روز ماه ذی الحجه (29 ذی الحجه (سال 1321 ه. ق برابر با اسفند سال 1282 ه. ش در تبریز متولد شد.

اجداد علاّمه طباطبایی از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و از طرف مادر از اولاد حضرت امام حسین (علیه السلام) هستند.

علامه در سنّ پنج سالگی مادر را و در سنّ نُه سالگی پدر را از دست می دهد و از آن دو اولادی جز ایشان و برادر کوچکترشان به نام سید محمد حسن، کس دیگری باقی نمی ماند.

ص:185

تحصیلات و اساتید علاّمه

علاـمه پس از خوانـدن قرآن که در روش درسـی آن روزها قبل از هر چیز تـدریس می شـد آثاری چون» گلسـتان «،» بوسـتان «،» نصاب الصبیان «،» اخلاق ناصـری «،» انوار سـهیلی «،» تاریخ عجم «،» منش آت امیر نظام «و» ارشاد الحساب «را نزد ادیبی لایق، به نام شـیخ محمد علی سـرائی آموخت و همه اینها را در مدت شـش سال) از سال 1290 ه. ش، تا سال 1296 ه. ش (فرا گرفت و علاـوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علی نقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت.

علاـمه، در سال 1297 ه. ش، وارد مـدرسه طـالبیه تبریز شـد. ایشان پس از مرحله ای کوتاه که توفیق چنـدانی در علم انـدوزی نـداشت، مشمول عنایت ویژه الهی شد و شور و شوقی دیگر در وجود خویش احساس کرد و ادبیات عرب، منطق، فقه، اصول، کلام و حکمت را نزد اساتید گران قدر آن دیار به خوبی فرا گرفت.

علامه در رساله مختصـر و کوتاهی که به قلم خودشان درباره زندگانی خویش نگاشـته اند، و در مقدّمه مجموعه مقالات و رسائل ایشان به نام» بررسی های اسلامی «منتشر شده است، درباره این ایام از تحصیل خود چنین می فرماید:

» سال 1297 وارد رشته های علوم دینیه و عربیّه شدم و تا سال 1304 به قرائت متون سرگرم بودم.

در ظرف همین هفت سال، در علم صـرف، کتاب» امثله «و» صـرف میر «و » تصریف «و در نحو، کتاب» عوامل «و» انموذج «و» صمدیه «و» سیوطی «و» جامی « و» مغنی «و در بیان، کتاب» مطول «و در فقه کتاب» شرح لمعه «و» مکاسب «و در

اصول، کتـاب» معالـم «و» قوانین «و» رسائل «و» کفایه «و در منطق،» کبری «و» حاشـیه « و» شـرح شمسـیّه «و در فلسـفه، کتاب» شـرح اشارات «و در کلام، کتاب» کشف المراد « را خواندم و به همین ترتیب دروس متن) در غیر فلسفه و عرفان (خاتمه یافت «.

علامه طباطبایی بعد از تحصـیل در مدرسه طالبیه تبریز، همراه برادرش به نجف اشـرف مشـرف شدند و در نجف اشـرف به ادامه تحصیل علوم دینی و کسب کمالات علمی، اخلاقی و معنوی مشغول شدند.

استاد ایشان در فلسفه، حکیم سید حسین باد کوبه ای بود و علامه سالیان درازی در نجف اشرف در معیت برادرشان مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن الهی طباطبایی نزد حکیم بادکوبه ای به کسب فلسفه مشغول بودند.

ایشان دروس فقه و اصول را نزد اسـتادان برجسته ای چون مرحوم میرزای نائینی ? و مرحوم آیت الله شیخ محمّدحسین کمپانی اصفهانی ? خواند و نیز نزد آیت الله حجت کوه کمره ای ? علم رجال را فرا گرفت.

همچنین علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود خواند.

علامه در رساله یاد شده، درباره تحصـیل خود در نجف اشـرف می فرماید:» سال 1304 برای تکمیل تحصـیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت اللّه آقای شـیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده، یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشـید و چهـار سـال نیز خـارج فقه معظم له درک نمودم و هم چنین هشت سـال در خـارج فقه مرحوم آیت اللّه نائینی و یک دوره خارج اصول معظم له حضور یـافتم و کمی نیز به خـارج فقه مرحوم آیت اللّه آقـای سـیدابوالحسن اصـفهانی رفتم. کلیـات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت اللّه حجت

کوه کمری رفتم.

در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تتلمذ می کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم.

مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته، به ذوق فلسفی تقویت بخشد، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم.

در امتثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فراگرفتم «.

مرحوم علاّمه طباطبایی، معارف الهیه، اخلاق و عرفان را نزد عارف عالیقدر و کم نظیر مرحوم آیت الله سید علی آقای قاضی طباطبائی ? آموخت و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بود.

اساتید نقل می کنند که مرحوم علاّمه طباطبایی هر وقت عنوان استاد را به طور اطلاق به کار می بردند، مرادشان مرحوم قاضی بود؛ گویا در چشم ایشان، تمام اساتید دیگر با وجود همه مقامات علمی و عملی و عظمتی که داشتند، در برابر مرحوم قاضی کوچک جلوه می کردند.

در مجالس عمومی اگر سخن از اساتید ایشان به میان می آمد، از فرط احترام، نام

» قاضی «را نمی بردند و او را همردیف سائر اساتید نمی شمردند. چنانکه در رساله فوق الذکر، در ردیف اساتیدشان نامی از مرحوم قاضی به چشم نمی خورد.

علامه، در سال 1314 ش، به دلیل مشکلات معیشتی، به زادگاه خود، تبریز بازگشت و به مدت ده سال در آنجا اقامت نمود.

علامه در همان رساله می نویسد:» سال 1314 بر اثر اختلال وضع معاش، ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خود) تبریز (برگشتم و ده سال و خرده ای در آن سامان به سر بردم که حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش) که از مجرای فلاحت بود (از تدریس و تفکر علمی) جز مقداری بسیار ناچیز (باز مانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می بردم «.

ایشان در آغاز سال 1325 ه. ش، پس از سامان دهی نسبی به امور معاش خویش، از اقامت در تبریز روی برتافت و راهی قم شد و خدمات فراوانی در تفسیر قرآن کریم، فلسفه، عرفان و.... انجام داد.

علامه طباطبایی در ابتدای ورودشان به قم به» قاضی «معروف بود، ولی چون از سلسه سادات طباطبایی هم بود خود ایشان ترجیح داد که به» طباطبایی «معروف شود و شاید یکی از علل این امر این بود که نمی خواست همنام استاد خود مرحوم قاضی باشد.

مشکلات معیشتی علامه طباطبایی

علامه در همان رساله، درباره سختی معیشت و زندگی و نحوه تحصیلات خود می نویسد:» البته هر کسی حسب حال خود در زندگی اش خوشی و تلخی و زشت و

زیباهـایی دیـده و خـاطره هـایی دارد. من نیز به نوبه خود و خـاصه از این نظر که بیشتر دوره زنـدگانی خود را بـا یتیمی یا غربت یا مفارقت دوسـتان یا انقطاع وسایل و تهیـدستی و گرفتاری های دیگر گذرانیـده ام، در مسـیر زنـدگی با فراز و نشـیب های گوناگون رو به رو شده، در محیطهای رنگارنگ قرار گرفته ام. ولی پیوسـته حس می کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده، به سوی مقصد هدایت می کند.

در اوایل تحصـیل که به صـرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال را به همین نحو گذرانیـدم. پس از آن، یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شـیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز از تعلیم و تفکر، احساس خسـتگی و دلسـردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شـیرین حوادث را برابر می پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم.

در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضـروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می پرداختم. بسـیار می شد) و به ویژه در بهار و تابسـتان (که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشـکالی پیش می آمد با هر خودکشـی بود حل می نمودم و وقتی به درس حضور می یافتم از آنچه اسـتاد می گفت قبلا روشن بودم و هرگز اشـکال و اشـتباه درس پیش استاد نبردم «.

اخلاق و تواضع علاّمه طباطبائی

علاّمه طهرانی نقل می کنند:» علاّمه طباطبایی، جهانی از عظمت بود؛ عیناً مانند

یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می نشست و نزدیک به غروب در مدرسه فیضیّه می آمد، و چون نماز بر پا می شد مانند سائر طلّاب نماز را به جماعت مرحوم آیت الله آقای حاج سیّد محمّد تقی خونساری می خواند.

آنقدر متواضع و مؤدّب، و در حفظ آداب سعی بلیغ داشت که من کراراً خدمتشان عرض کردم: آخر این درجه از ادبِ شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند! شما را به خدا فکری به حال ما کنید!

از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان در مجلس به متّکا و بالش تکیه زنند، بلکه پیوسته در مقابل واردین، مؤدّب، قدری جلوتر از دیوار می نشستند؛

من شاگرد ایشان بودم و بسیار به منزل ایشان می رفتم، و به مراعات ادب می خواستم پائین تر از ایشان بنشینم؛ ابداً ممکن نبود.

ایشان بر می خاستند، و می فرمودند: بنابراین ما باید در درگاه، و یا خارج از اطاق بنشینیم!

در چندین سال قبل در مشهد مقدّس که وارد شده بودم، برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم. دیدم در اطاق روی تشکی نشسته اند) به علّت کسالت قلب طبیب دستور داده بود روی زمین سخت ننشینند (. ایشان از روی تُشک برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند، من از نشستن خودداری کردم. من و ایشان مدّتی هر دو ایستاده بودیم، تا بالاخره فرمودند: بنشینید، تا من باید جمله ای را عرض کنم!

من ادب نموده و اطاعت کرده و نشستم. و ایشان نیز روی زمین نشستند، و بعد فرمودند: جمله ای را که می خواستم عرض کنم، اینست که:» آنجا نرم تر است. «!

مرحوم علاّمه طباطبایی دانشـمندی بود دارای عـدالت، تقوا، تواضع، ادب، زهـد، احسان، قناعت، صـفا، صـمیمیّت، رأفت و دیگر فضایل قرآنی و انسانی، زیرا وی عمری در خـدمت قرآن کریم زنـدگی کرد و درباره قرآن سـخن گفت، نوشت و نشـر داد و معارف قرآن در جانش مستقر شده بود و آثار قرآن مجید در سیره آموزنده او مشهود بود.

مجلس او مجلس ادب اسلامی و خلق الهی و سرشار از برکات علمی و معنوی بود و» ترک اولی «کمتر در ایشان اتفاق می افتاد.

نام هیچ کس را به بدی بر زبان نمی راند و بدِ کسی را نمی خواست، بلکه خیر و سعادت همگان را آرزو داشت.

آثار و تألیفات

آثار و تالیفات مهم و ارزنده ای از ایشان به یادگار مانده است که مهمترین آنها، تفسیر المیزان است.

کتاب های علامه به زبان عربی

1. المیزان فی تفسیر القرآن

2. رساله در توحید

3. رساله در اسماء الله

4. رساله در افعال الله

5. الانسان قبل الدنیا

6. الانسان فی الدنیا

7. الانسان بعد الدنیا

8. رسالة الولایه

9. رساله النبوة و الامامه

10. بدایة الحکمة

11. نهایة الحکمة

12. سنن النبی (صلی الله علیه و آله)

13. علی و الفلسفة الالهیه

14. حاشیه بر کفایه

کتاب های علامه به زبان فارسی

15. اصول فلسفه و روش رئالیسم

ص:193

16. شیعه در اسلام

17. قرآن در اسلام

18. وحی یا شعور مرموز

19. اسلام و انسان معاصر

20. حکومت در اسلام

21. مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کربن

و...

شاگردان معروف علامه طباطبایی

علامه طباطبایی شاگردان زیادی تربیت کرد که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. شهید آیت الله مرتضی مطهری

2. شهید محمد جواد باهنر

3. شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی

4. شهید دکتر محمد مفتح

5. شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی

6. شهید آیت الله علی قدوسی

7. آیت الله سید علی خامنه ای مقام معظم رهبری

8. علامه حسن حسن زاده آملی

9. آیت الله عبدالله جوادی آملی

10. آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

11. آیت الله جعفر سبحانی

12. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

13. آیت الله محمد محمدی گیلانی

14. آیت الله محمد صادقی تهرانی

15. علامه سید جلال الدین آشتیانی

16. آیت الله ابراهیم امینی

17. آیت الله عزالدین حسینی زنجانی

ص:195

18. آیت الله یحیی انصاری شیرازی

19. آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

20. علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی

21. آیت الله سید ابراهیم خسروشاهی

22. امام موسی صدر

23. آیت الله ناصر مکارم شیرازی

24. آیت الله حسین نوری همدانی

25. آیت الله سید محمد خامنه ای

26. آیت الله حسین مظاهری

27. آیت الله علی سعادت پرور) پهلوانی (

28. آیت الله عزیز خوشوقت

29. آیت الله مسلم ملکوتی

30. آیت الله علی احمدی میانجی

31. آیت الله عبدالله جعفری تهرانی

32. آیت الله مجتبی تهرانی

33. آیت الله محمدرضا نکونام

34. حجت الاسلام دکتر احمد احمدی

35. دکتر سید حسین نصر

36. و...

حالات پایانی و وفات علاّمه طباطبایی

مرحوم علاّمه طهرانی نقل می کنند که حالات استاد علاّمه در چندین سال آخر عمر بسیار عجیب بوده است، پیوسته متفکر و درهم رفته و جمع شـده به نظر می رسـید؛ و مراقبه ایشان شدید بود و کمتر تنازل می نمودند و تقریباً در سال آخر عمر غالباً حالت خواب و خَلسه غلبه داشت، و چون از خواب بر می خاستند فوراً وضو می گرفتند و رو به قبله چشم بهم گذارده می نشستند.

ایشان در روز سوم ماه شعبان 1401 ه. ق به محضر ثامن الحجج حضرت امام رضا (علیه السلام) مشرف شدند و 22 روز در آنجا اقامت نمودند، و سپس به جهت مناسب نبودن حالشان ایشان را به تهران آورده و بستری کردند، ولی دیگر شدت کسالت طوری بود که درمان نیز نتیجه ای نداشت تا بالاخره به شـهر مقدس قم که محل سکونت ایشان بود برگشتند و در منزلشان بستری شدند و غیر از خواص از شاگردان کسی را به ملاقات نپذیرفتند. حال ایشان روز به روز سخت تر می شد، تا اینکه ایشان

را در قم، به بیمارستان انتقال دادند و در وقت خروج از منزل به زوجه مکرّمه خود می فرمایند:» من دیگر بر نمی گردم «!

قریب یک هفته در بیمارستان بستری می شوند، و در دو روز آخر، بیهوش بودند تا در صبح یکشنبه هجدهم محرّم الحرام 1402 هجری قمری) برابر با 24 آبان 1360 ه. ش (سه ساعت به ظهر مانده به سرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خَلع و به خلعت حیات جاودانی مخلّع می گردند.

برای اطلاع و شرکت بزرگان از سایر شهرستان ها، مراسم تدفین به روز بعد موکول می شود و جنازه ایشان را در 19 محرم الحرام دو ساعت به ظهر مانده از مسجد حضرت امام حسن (علیه السلام) تا صحن مطهر حضرت معصومه (علیه السلام) تشییع می کنند و آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی ? بر ایشان نماز می گزارند و در بالا سر قبر مطهر حضرت معصومه (علیه السلام) دفن می کنند.

انتهای پیام/

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

/http://fna.ir

خبرگزاری پارس

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 28

ص:198

«علامه سید علی آقا قاضی» و ماجرای رحلت عارفانه اش + تصاویر

اشاره

خبرگزاری فارس:» علامه سید علی آقا قاضی «و ماجرای رحلت عارفانه اش + تصاویر

علامه طباطبایی درباره علامه سـید علی آقا قاضـی) ره (می گویـد: معمولا ایشان در حال عادی ده بیست روزی در دسترس بودنـد، و رفقا می آمدند و می رفتند و مذاکراتی داشتند، و صحبت هایی می شد و آن وقت یکباره ایشان ناپدید می شدند.

به گزارش خبرنگـار آیین و انـدیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شـیعه، در این شـماره به معرفی» علامه سـید علی آقا قاضی «می پردازیم.

ولادت

آیت الله علامه سـید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی، فقیه، حکیم و عارف کم نظیر و بزرگ شیعه و اسلام، روز 13 ذی حجه سال 1282 یا 1285 قمری در تبریز به دنیا آمد. پدرش آیت الله سـید حسین قاضی طباطبایی از علمای معروف و همواره پناهگاه مردم و عاشقان اهل بیت بود.

تحصیلات

پدرش، او را به مکتب خانه سپرد تا با آموختن قرآن مراحل رشد و ترقی را به خوبی بپیماید. سـید علی که از هوشـی سـرشار برخوردار بود، گوی سـبقت را از دیگر هم کلاسـی هایش می رباید و دروس مکتب خانه را به سرعت طی می کند؛ از طرف دیگر، پدرش او را با تکالیف الهی آشنا می سازد.

سید علی پس از گذراندن مراحل اولیه، جهت سیراب کردن روح تشنه خود به

حوزه علمیه تبریز روی می آورد و از محضر اساتید آن حوزه بهره ها می برد.

استادان سید علی قاضی در تبریز

1. میرزا موسی تبریزی؛ وی از شاگردان شیخ انصاری و سید حسین کوه کمره ای بوده و کتاب اوثق الوسائل که حاشیه بر رسائل شیخ انصاری است را به نگارش در آورده است.

2. میرزا محمد علی قراچه داغی؛ وی در فقه و اصول تبحر داشته و در علوم تفسیر از تألیفاتی برخوردار بوده است.

3. پدر گرامی اش؛ ایشان به سبب علاقه و رغبت خاص، در زمینه علم تفسیر تبحر داشت؛ چنان چه سید علی آقا خود می گوید: تفسیر» کشاف «را در خدمت پدرش خوانده است.

4. میرزا محمد تقی تبریزی، معروف به» حجة الاسلام «و متخلص به» نیر «؛ سید علی آقا ادبیات عرب و فارسی را پیش این شاعر نامدار یاد گرفته و اشعار زیادی از ایشان نقل کرده است.

هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف

روح سید علی که از دانش حوزه علمیه تبریز سیراب نشده بود به جانب حوزه کهن نجف اشرف تمایل پیدا می کند و وی با گروهی از اهالی تبریز به نجف اشرف مشرّف می شود.

زمانی که سید علی آقا قاضی به شهر نجف می رسد، به حرم علوی مشرف شده

ص:200

و از آن حضـرت برای رشد و شکوفایی کمک می خواهد و خود را به آن امام همام می سپارد تا راهی را که رضایت خداوند در آن است، به وی نشان دهد و همیشه در تمام مراحل زندگی همراهی اش نماید.

این درخواست، مورد قبول امیر المومنین علیه السلام واقع شده و آن حضرت، راه سعادت و خوشبختی را به وی نشان می دهد؛ به گونه ای که از اساتید بزرگواری استفاده نموده و به درجات بالای علمی و معنوی نائل می شود.

استادان علامه قاضی در نجف اشرف

وی در نجف اشرف از محضر اساتید مبارز و زبده ای بهره مند شد؛ همانند آیات عظام:

1. محمد کاظم خراسانی) آخوند خراسانی (؛ نویسنده کفایه الاصول.

2. میرزا فتح الله شـریعت اصـفهانی) شـیخ الشـریعه (؛ این فقیه نام آور بعد از رحلت میرزای شیرازی، رهبری نهضت ضد انگلیسی را به عهده گرفت.

3. میرزا حسـین تهرانی؛ وی از علمای عارف بوده و در بین الطلوعین جمعه هنگامی که در مسـجد سـهله مشـغول عبادت بود، به رحمت ایزدی پیوست.

4. شیخ محمد حسن مامقانی؛ ایشان از اساتید برجسته و متبحر علم رجال، درایه، تراجم و نسب به شمار می آیند.

5. سید محمد کاظم یزدی؛ یکی از آثار گرانبهای وی کتاب فقهی» عروه الوثقی « است.

ص:201

6. فاضل شربیانی؛ وی در مکارم اخلاق و صفات پسندیده و دلسوزی به بینوایان، زبانزد مردم کربلا و نجف بود.

7. شیخ محمد بهاری؛ معظم له از اوتاد شاگردان عارف نامدار، ملا حسینقلی همدانی محسوب می شود.

8. سید احمد کربلایی؛ وی نیز از شاگردان ممتاز ملا حسینقلی همدانی به شمار می آید که در تهذیب نفس و عرفان، از کمالات والایی برخوردار بود.

بیشترین استفاده عرفانی مرحوم قاضی، از این عارف بزرگ بوده است.

شاگردان علامه سید علی آقا قاضی

علامه قاضی شاگردان بسیار برجسته ای در عرفان و معنویت تربیت کرد که از جمله شاگردان وی عبارتند از:

1. آیت الله شیخ محمد تقی آملی؛ وی یکی از علمای بزرگ حوزه علمیه تهران بود و خود می گود که:» علوم ظاهری مرا غنی نکرد و عاقبت گمشده خود را در وجود سید علی قاضی طباطبایی یافتم. «

و آیت الله قاضی در خصوص وی می فرمود:» ایشان از جمله کسانی هستند که شرف دیدار با امام زمان علیه السلام را داشته است.

2. علامه سید محمد حسین طباطبایی نویسنده تفسیر المیزان؛

شاید بتوان ادعا کرد، مهمترین و زبده ترین شاگرد مرحوم قاضی، علامه طباطبایی، فقیه، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ معاصر است.

علامه حسن زاده آملی می نویسد: روزی به محضـر مبارک آیت اللّه حاج شیخ محمد تقی آملی در تهران مشرف شدم و ایشان فرمودند:» در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی، ایشان – یعنی استاد طباطبائی – و مرحوم سید احمد کربلائی کشمیری از همه بهتر بودند «() در ادامه علامه حسن زاده آملی می نویسد: این بنده به حضور اسـتاد آملی عرض کرده است: آقا آیا این سـید احمد کربلائی کشـمیری همان سـید احمد کربلائی معروف است ؟ فرمود ایشان غیر از آن آقا بود. آن آقای سید احمد کربلائی را اصلا ما ندیده ایم، که از شاگردان مرحوم ملا حسـینقلی همدانی، و از اساتید حاج سـید علی قاضی بود، امّا این آقا سید احمد کربلائی کشمیری است و از شاگردان مرحوم قاضی بود و جوان مرگ شده است. (

3. سید محمد حسن الهی طباطبایی؛ برادر علامه طباطبایی

4. محمد تقی بهجت؛

5. سید یوسف حکیم؛

6. سید محمد حسینی همدانی؛

7. شهید محراب، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی؛

8. شیخ حسینعلی نجابت شیرازی؛

9. سید محمد هادی میلانی.

ص:203

10. محمد رضا مظفر؛

11. سید عبدالاعلی سبزواری؛

12. میرزا علی غروی علیاری؛

13. سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛

14. سید ابوالقاسم خوئی؛

15. حاج شیخ ابوالفضل خوانساری؛

16. شیخ عبدالحسین حجت انصاری؛

17. شیخ محمد ابراهیم شریفی زابلی؛

18. شیخ عباس قوچانی؛

19. شیخ علی اکبر مرندی؛

20. سید حسن مسقطی؛

21. سید هاشم حداد؛

22. سید عبدالکریم کشمیری؛

ص:204

و...

اجتهاد در 27 سالگی

سید علی قاضی در فقه و اصول نیز مجتهد مسلم و برجسته بود و در سن 27 سالگی به درجه اجتهاد رسیده بود.

تسلط بر لغت و شعر عرب

وی در لغت عرب نیز کم نظیر بود؛ به طوری که چهـل هزار لغت عرب را از حفـظ داشت و شـعر عربی را چنان می سـرود که عرب ها از تشخیص آن عاجز می ماندند و نمی فهمیدند که شعر، از یک شاعر عجم است.

روزی در بین مذاکرات، آیت الله شیخ عبدالله مامقانی به ایشان می گوید:

من آن قدر در لغت و شعر عرب تسلط دارم که اگر شخص غیر عرب، شعر عربی بگوید، تشخیص می دهم؛ گرچه آن شعر در اعلی درجه فصاحت و بلاغت باشد.

آیت الله قاضـی یکی از قصایـد عربی را که سـراینده اش عرب بود، شـروع به خواندن کرد، و در بین آن چند بیت از اشـعار خود را اضافه و سپس از آیت الله مامقانی پرسید: کدام یک از این ها را غیر عرب سروده است ؟ و ایشان نتوانستند تشیخص دهند.

نظر بزرگان درباره علامه قاضی

بزرگان بسیاری درباره شخصیت علامه قاضی مطالبی گفته و نوشته اند که جهت

تبرک، به چند مورد اکتفا می کنیم.

امام خمینی (علیه السلام)

حضرت امام خمینی) ره (درباره علامه قاضی فرموده بود: قاضی، کوهی بود از عظمت و مقام توحید.

علامه سید محمد حسین طباطبایی

علاـمه طباطبائی می فرمود: ما هر چه داریم، از مرحوم قاضـی داریم. چه آنچه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضـرش اسـتفاده کردیم، چه طریقی که خودمان داریم، از مرحوم قاضی گرفته ایم.

علامه طهرانی

می نویسد: اسـتاد ما نسـبت به اسـتاد خود مرحوم قاضی علاقه و شیفتگی فراوانی داشت، و حقّاً در مقابل او خود را کوچک می دید؛ و در چهره مرحوم قاضی یک دنیا عظمت و ابَّهت و اسرار و توحید و ملکات و مقامات می جست.

من یـک روز به ایشـان عطر تعارف کردم، ایشان عطر را بـدست گرفته، و تأمّلی کردنـد و گفتنـد: دو سال است که اسـتاد ما مرحوم قاضـی رحلت کرده اند؛ و من تا بحال عطر نزده ام.

و تا همین زمان اخیر نیز هر وقت بنده به ایشان عطری داده ام؛ دَرِ آنرا می بستند و در جیبشان می گذاردند.

و من ندیدم که ایشان استعمال عطر کنند، با اینکه از زمان رحلت استادشان سی

و شش سال است که می گذرد.

آیت الله خسروشاهی

از علامه طباطبائی نقل می کردند که: کتابهای معقول را خواندم ولی وقتی خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیدم!

همچنین آیت الله حسن رمضانی می گفت: این خاطره درباره مرحوم علامه طباطبایی) ره (است که آن را از زبان مرحوم مطهری برای دوستان بیان می کنم.

استاد مطهری) ره (

از قول استاد خود مرحوم علامه طباطبایی چنین نقل فرمودند: زمانی که ما اسفار می خواندیم، در تلقی درس کوشش فراوانی داشتیم و در موقع تقریر مباحث نیز زحمت بسیاری می کشیدیم. به سبب وجود این تلاش ها به تدریج این توهم پدید آمد که اگر آخوند) ملاصدرا (زنده شود و بخواهد مطالب خود را به این ترتیبی که من تقریر می کنم، بنویسد، یقیناً نخواهد توانست.

این توهم به قوت خود باقی بود تا این که مقدمات تشرفمان به محضر سید علی آقا قاضی طباطبایی) ره (فراهم آمد و توفیق بهره بردن و استفاده از محضر ایشان را یافتیم.

ایشان با این که تخصص اصلی اش عرفان بود و در فلسفه به اندازه عرفان تخصص نداشت، وقتی که بحث از وجود و ماهیت و اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به میان می آمد، مطالب و دقایقی ارائه می کرد که تا آن زمان آن ها را از کسی نشنیده بودیم. آن زمان بود که فهمیدم از اسفار یک حرف را هم نفهمیده ام.

سید هاشم حداد

از صدر اسلام تا به حال، عارفی به جامعیت مرحوم قاضی نیامده است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت علامه قاضی، فرمایشاتی داشتند از جمله:

مرحوم آقـای قاضـی – میرزا علی آقـای قاضـی – یکی از حسـنات دهر است، یعنی واقعاً شخصـیت برجسـته علمی و عملی مرحوم آقای قاضی، حالا اگر نگوییم بی نظیر، حقاً در بین بزرگان کم نظیر است.

همین سلسـله مرحوم آقای قاضـی – مجموعه این بزرگواران که از مرحوم حاج سـیدعلی شوشتری آغاز می شود – هم شأن مجتهـدان تراز اول بودند.

خب، ایشان عمر طولانی هم الحمدلله داشتند و توفیقات زیادی هم داشتند، شاگردهای زیادی هم تربیت کردند، از لحاظ معانی سلوک و عرفان و مانند اینها هم از افرادی است که عرض کردم حداقل این است که بگوییم کم نظیر) است (، یعنی واقعاً شخصـیت ایشان برجسته است.

علاقه استاد شهید مطهری به مرحوم قاضی

علامه سـید محمد حسین طهرانی می نویسد: یک روز که به منزل شهید مطهری رفته بودم ملاحظه کردم که سه تصویر در اتاق خود نصب کرده اند؛ تصویر والدشان آقای شـیخ محمد حسین مطهری، تمثال حاج میرزا علی آقا شیرازی، و عکس آیت الله حاج میرزا سید علی آقا قاضی طباطبایی.

ص:208

علامه حسن زاده آملی

یکی از اساتید بزرگ جناب استاد علامه طباطبائی مدظلّه العالی، آیة اللّه العظمی عارف عظیم الشأن فقیه عالیمقام صاحب مکاشفات و کرامات مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی در نجف بود.... قاضی مذکور از اعجوبه های دهر بود.

نظر علامه قاضی درباره محیی الدین ابن عربی و ملا صدرا

آیت الله حسن رمضانی از آیت الله علامه حسن زاده آملی نقل می کند که فرزند مرحوم آیت الله علامه سید علی آقا قاضی، یعنی مرحوم سید مهدی قاضی، نقل می کرد: مرحوم علامه قاضی می فرمود: اگر من قبل ها می شنیدم که در بین آحاد رعیت بعد از مقام عصمت کسی به پایه محی الدین بن عربی نمی رسد، الان دارم این امر را مشاهده کرده و می بینم.

همچنین حضرت علامه حسن زاده آملی در یکی از کتابهای خود می نویسند:

تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیهم که در نجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیه الله العظمی، عارف عظیم الشان، فقیه مجتهد عالیمقام، شاعر مفلق و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی بوده اند که شرح حال ایشان در طبقات اعلام الشیعه تالیف علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی فی الجمله مذکور است، این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می کردند که آن جناب می فرمود: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی رسد. و نیز فرمود که ملاصدرا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.

ص:209

همچنین حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت می گفت: من آقایی را دیدم که می گفت ما پیش آقای قاضی، فتوحات مکیه می خواندیم.

چگونگی فتح باب برای علامه قاضی

آیت الله قاضی همیشه نماز مغرب و عشاء را، در حرمین شرفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام به جا می آورد، و چون به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رسد، با خود می اندیشد که تا به حال در مدت این چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایم ظهور نکرده، هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات است.

در راه سیّد ترک زبانی که دیوانه است، به طرف او می دود و می گوید؛ سیّد علی، سیّد علی، امروز مرجع اولیاء در تمام دنیا حضرت ابوالفضل علیه السلام هستند، و او آن قدر سر در گریبان است که متوجه نمی شود آن سید چه می گوید! به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رود. اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می خواند و می خواهد که مشغول نماز مغرب شود.

آیت الله نجابت می گوید: تکبیره الاحرام را که می گوید، می بیند که وضع در اطراف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به طور کلی عوض می شود، آن گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است.

قرائت را کمی نگه می دارد تا وضع تخفیف یابد و بعد دوباره نماز را ادامه می دهد، مستحبات را کم می کند و نماز را سریع تر از همیشه به پایان می رساند.

به حرم امام حسین علیه السلام نمی رود و به دنبال جایی خلوت به خانه رفته و

برای این که با اهل منزل هم برخورد نکند به پشت بام می رود. آن جا دراز می کشد و دوباره آن حال می آید و بیشتر می ماند. تا اهل منزل سینی چای را می آورد، آن حال می رود.

نماز عشاء را می خوانـد و دوباره آن وضع بر می گردد؛ چیزی که تا به حال حتی به گفته خودش یک ذره اش را هم ندیـده است و حالا که دیـده نه می تواند در بدن بماند و نه می تواند بیرون بیاید. دوباره که شام را می آوردند، آن حال قطع می شود و نیمه شب دوباره بر می گردد و مدت بیشتری طول می کشد.

آری و بالاخره درهای آسـمان برایش گشوده و فتح باب می شود. می گوید:» آن چه را می خواستم، تماماً بدست آوردم و امام حسین علیه السـلام در را به رویم گشود. ابن فارض یک قصـیده تائیه برای اسـتادش گفته؛ من هم یک قصیده تائیه برای امام حسین علیه السلام گفته ام نمره یک! که کار مرا ایشان درست کرد و در غیب را به نحو اتم برایم باز کرد «

ناپدید شدن مرحوم قاضی

علامه طباطبایی در این مورد می گوید: معمولا ایشان در حال عادی یک ده بیست روزی در دسترس بودند، و رفقا می آمدند و می رفتند و مـذاکراتی داشـتند، و صـحبت هایی می شـد و آن وقت یکباره ایشان ناپدیـد می شدنـد و چند روزی اصـلا خبری نبود؛ نه در خانه، نه در مدرسه، نه مسجد، نه کوفه، و نه در سهله از ایشان خبری نبود.

رفقا در این روزها به هر جا که احتمال می دادنـد، سـر می زدنـد ولی پیدا نمی کردند. چند روز بعد، دوباره پیدا می شد، و درس و جلسـه های خصوصی را در منزل و مدرسه دائر می کردند و همین جور حالات غریب و عجیب داشتند.

کرامتی از مرحوم قاضی/ به اذن خدا بمیر

علامه طهرانی می گوید: چندین نفر از رفقا و دوستان نجفی ما، از یکی از بزرگان و مدرسین نجف اشرف نقل می کردند که می گفت: من درباره استاد میرزا علی قاضی طباطبایی و مطالبی که از ایشان شنیده بودم و احوالاتی که به گوشم رسیده بود، در شک بودم.

با خود می گفتم: آیا این مطالب که نقل شده، درست است یا نه ؟ تا این که روزی برای نماز به مسجد کوفه می رفتم و مرحوم قاضی زیاد به مسجد کوفه و سهله علاقه مند بودند در بیرون مسجد با ایشان برخورد کردم؛ با هم مقداری صحبت کردیم و در طرف قبله مسجد برای رفع خستگی نشستیم. گرم صحبت بودیم که در این زمان مار بزرگی از سوراخ بیرون آمد و در جلوی ما خزیده، به موازات دیوار مسجد حرکت کرد. در آن نواحی مار بسیار است و غالبا به مردم آسیبی نمی رساند.

همین که مار به مقابل ما رسید و من وحشتی کردم، استاد اشاره ای به مار کرد و فرمود:» مت باذن الله؛ به اذن خدا بمیر. ع «مار فوراً در جای خود خشک شد.

قاضی بدون این که اعتنایی کند، شروع به دنبال صحبت کرد، سپس به مسجد رفتیم و من در مسجد وسوسه شدم که آیا این کار واقعی بود و مار مرد یا این که چشم بندی بود؟ اعمال را تمام کرده و بیرون آمدم و دیدم مار خشک شده و به روی زمین افتاده است؛ پا زدم، دیدم حرکتی ندارد.

شرمنده به مسجد بازگشته و چند رکعتی دیگر نماز خواندم، موقع بیرون آمدن از مسجد برای نجف، باز هم با یکدیگر برخورد کردیم، آن مرحوم لبخندی زده و فرمود: خوب آقا جان! امتحان هم کردی! امتحان هم کردی.

ص:212

تاکید قاضی بر نماز شب

علامه سید علی آقا قاضی سفارش های اکیدی بر شاگردان خود داشت که نماز شب را اقامه کنند. علامه طباطبایی می گوید: چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم به خاطر قرابت و خویشاوندی به محضر قاضی رفتم، روزی کنار در مدرسه ای ایستاده بودم که قاضی از آن جا عبور می کرد؛ چون به من رسید، دست خود را بر روی شانه من گذاشته و فرمود:» ای فرزند! دنیا می خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می خواهی، نماز شب بخوان «

مواظبت از عدم مزاحمت به خانواده

مرحوم قاضی که اهل تهجد و نماز شب بود آن قدر مواظب اعمال و رفتار خود بود که حتی حاضر نبود عبادت و نمازش برای دیگران و حتی خانواده و فرزندانش ذره ای مزاحمت ایجاد کند. به همین جهت، در مدرسه قوام حجره ای برای این کار گرفته بود.

آیت الله سید محمد حسینی همدانی گوید: در سال 1347 قمری که من در مدرسه قوام نجف اشرف بودم، روزی سید علی آقا به مدرسه آمد و از متصدی آن حجره ای درخواست کرد، و وی نیز با کمال احترام پذیرفته و حجره ای کوچک در طبقه فوقانی در اختیارش گذاشت بعد معلوم شد که قاضی حجره را به عنوان مکان خلوتی برای تهجد و عبادت می خواستند. چون تصور می کردند تهجد ایشان شب هنگام در خانه، باعث مزاحمت بچه ها می شد. به همین خاطر، شب ها حدود ساعت دوازده که معمولا طلبه ها برای آمادگی جهت درس های فردا به استراحت می پرداختند شب زنده داری قاضی آغاز می شد.

تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف

مرحوم قاضی که از تجملات دنیا وارسته بود در نجف اشرف به قبرستان وادی

السلام می رفت و ساعت های طولانی به تفکر و مکاشفه می پرداخت تا هر چه بهتر بتواند دل از دنیا کنده و به مشاهده دوست نائل شود.

مرحوم آیت الله محمد تقی آملی از شاگردان آن بزرگوار می فرماید: من مدت ها می دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی السلام می نشینند، با خود می گفتم:» انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه ای روح مردگان را شاد کند، کارهای لازم تر هم هست که باید به آن ها پرداخت! «این اشکال در دل من بود اما به احدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی ترین رفیق خود از شاگردان استاد.

مدتها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می رفتم، تا آن که از نجف اشرف بر مراجعت به ایران عازم شدم ولیکن در مصلحت بودن این سفر، تردید داشتم.

این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می خواستم بخوابم؛ در آن اتاقی که بودم، در تاقچه پائین پای من کتاب بود؛ کتاب های علمی و دینی. در وقت خواب، طبعا پای من به سوی کتاب ها کشیده می شد، با خود گفتم:

برخیزم و جای خواب را تغییر دهم یا لزومی ندارد، چون کتاب ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، و این، هتک حرمت کتاب نیست. بالاخره بنا بر آن گذاشتم که هتک حرمت نیست و خوابیدم.

صبح که به محضر استاد، مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم: فرمود:» علیکم السلام! صلاح نیست شما به ایران بروید. و پا دراز کردن به سوی کتاب ها هم هتک احترام است. «بی اختیار هول زده گفتم:» آقا! شما از کجا فهمیده اید؟ «فرمود:» از وادی السلام فهمیده ام. «

تواضع علامه قاضی

روزی آیت الله قاضـی با آیت الله سـید محسن حکیم) مرجع مشـهور تقلید (در صـحن شـریف حیدری) در نجف اشرف (به صورت غیر اختیاری با هم ملاقات نمودند. در این وقت، در صحن جنازه ای را تشییع می کردند، صاحبان میت از مرحوم قاضی درخواست اقامه نماز بر آن میت کرده بودند. مرحوم قاضـی، آیت الله حکیم را مأمور به خواندن نماز نموده بود، ولی مرحوم حکیم امتناع نموده و اصرار به مقدم نمودن مرحوم قاضـی کرده بود. مرحوم قاضـی فرموده بود:» چون شـما بین مردم مشـهورتر از من هستید، اگر شـما اقامه نماز بکنید، مردم زیادی جمع می شوند و این، سبب ثواب زیادی برای میت می شود. «از این رو، مرحوم آیت الله حکیم بر جنازه نماز خوانده بود.

رسیدگی به محرومین

علاـمه طهرانی می نویسـد: یکی از رفقـای نجفی مـا که فعلا از اعلام نجف است برای من گفت: من یک روز به دکان سبزی فروشـی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول سوا کردن کاهو است، ولی به عکس معهود، کاهوهای پلاسیده و آنهایی را که دارای برگ های خشن و بزرگ هستند، بر می دارد.

من کاملا متوجه بودم، تا مرحوم قاضی کاهوها را به صاحب دکان داد و ترازو کرد. مرحوم قاضی آن را در زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوانی بودم و مرحوم قاضـی مرد مسن و پیرمردی بود، به دنبـالش رفتم و علت مـاجرا را جویـا شـدم. فرمود: من این مرد فروشـنده را می شـناسم؛ فرد بی بضـاعت و فقیری است، من گـاه گـاهی به او مسـاعت می کنم، و نمی خواهم چیزی به او بلا عوض داده باشم، تا اولا آن عزت و شـرف و آبرو از بین برود، و ثانیاً خدای ناخواسته عادت کند مجانی گرفتن، و در کسب هم ضعیف نشود. و برای ما فرقی ندارد کاهوهای لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. و من می دانستم که این ها

بالاخره خریداری ندارد، و ظهر که دکان خود را می بندد، به بیرون خواهد ریخت؛ لذا برای عدم تضرر او مبادرت به خریدن کردم.

علاقه علامه قاضی به عید غدیر خم

فرزند علامه قاضـی یعنی آقا سید محمد علی می گوید: ایشان خودش را برای این روز بزرگ آماده می کرد و آن روز بهترین لباس هایش را می پوشـید. ولیمه، شیرینی و میوه تهیه می کرد، و از آشنایان، دوستان، قوم و خویش دعوت به عمل می آورد و از یکی از آنها می خواست تا خطبه رسول اعظم صـلی الله علیه و آله وسـلم را که در روز عیـد غدیر خم فرموده، با صدای بلند و گیرا قرائت نماید و این خطبه یکی از برجسـته ترین و بهترین خطبه هـاست... نکته هـای گونـاگون و دلنشـین و شـیرین بسـیار ایراد می فرمود و ادخـال سـرور شادی بر دلهای حاضرین در مجلس عنایت می فرموده چه بسا نکته های کمیاب که از شعر و نثر که در حفظ داشت، بیان می کرد.

گشایش به برکت امام علی (علیه السلام)

علامه با این که خود در علوم متبحر و یگانه بود اما گاهی مشکلاتی برایش پیش می آمد که با محاسبات دنیوی نمی توانست حل نماید. در این گونه موارد، به بارگاه حضـرت امیرالمومنین علیه السـلام پناه می برد و از ایشان اسـتعانت می کرد. شاگردش آیت الله شـیخ حسـنعلی نجابت می فرمود: آقای قاضـی زمانی طالب مطلب خاصـی بودند، اما آن چنان که می خواستند فتح باب بر ایشان حاصل نمی شد. از هر دری وارد می شدنـد، نتیجه نمی گرفتنـد، تا این که برای برآورده شـدن آن خواسـته، قصـیده بلند و بسـیار عالی در مدح امیر المومنین علیه السلام انشاء فرمودند و به تمام معنا در آن مطلب خاص که می خواستند، فتح باب بر ایشان رخ داد.

ص:216

امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می فرماید؟

علامه طباطبایی می فرمود: مرحوم استاد ما قاضی می فرمودند که:») حضرت در موقع ظهور (به اصحابش مطلبی می گویند که همه آنها در اقطار عالم متفرق و منتشر می گردند، و چون همه آن ها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را تفحص می کنند، و می فهمند که غیر از آن حضرت، کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهی و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همه گنجینه های اسرار الهی و صاحب الامر نیست.

در این حال، همه به مکه مراجعت می کنند و به آن حضرت تسلیم می شوند و بیعت می نمایند. مرحوم قاضی می فرمود: من می دانم آن کلمه ای را که حضرت به آن ها می فرماید و همه از دور آن حضرت متفرق می شوند، چیست «

زنده ماندن فرزند علامه طباطبایی با سفارش علامه قاضی

علامه طباطبایی می فرمود: من و همسرم از خویشاوندان نزدیک مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم؛ او در نجف برای صله رحم و تفقد از حال ما، به منزل ما می آمد. ما کراراً صاحب فرزند شده بودیم، ولی همگی در همان دوران کوچکی فوت کرده بودند، روزی مرحوم قاضی به منزل ما آمد در حالی که همسرم حامله بود و من از وضع او آگاه نبودم؛ موقع خداحافظی به همسرم گفت: دختر عمو! این بار این فرزند تو می ماند، و او پسر است و آسیبی به او نمی رسد، و نام او » عبدالباقی «است.

من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم؛ خدا به ما پسری لطف کرد و بر خلاف کودکان قبلی، باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را» عبدالباقی « گذاردیم.

سفارش علامه قاضی به امام خمینی) ره (

ص:217

آیت الله شیخ عباس قوچانی می گوید: در نجف اشرف با قاضی جلساتی داشتیم و غالبا افراد با هماهنگی وارد جلسه می شدند و همدیگر را هم می شناختیم. در یک جلسه، ناگهان سید جوانی وارد شد، استاد بحث را قطع کرده و احترام زیادی به سید جوان نمودند و به او گفتند: آقا سید روح الله! در مقابل سلطان جور و دولت ظالم باید ایستاد، باید مقاومت کرد، باید با جهل مبارزه کرد.

این در حالی بود که از انقلاب خبری نبود. ما خیلی تعجب کردیم؛ ولی بعد از سالهای زیاد و پس از انقلاب فهمیدیم که قاضی در آن روز از چه جهت آن حرفها را زد و نسبت به امام احترام کرد.

آثار و تالیفات

علامه قاضی، بیشتر عمر شریفش را صرف تربیت و رشد خود و شاگردان قرار داد اما از مرحوم قاضی آثار مکتوبی نیز وجود داشت. ایشان بخشی از قرآن را تفسیر نموده و تألیفاتی نیز در فقه و اصول داشته که اکثر آن ها از بین رفته است و آن چه باقی مانده، تعلیقه ای بر کتاب ارشاد مفید است. وی این کتاب را در 21 سالگی تصحیح کرده و در 17 ربیع المولود 1308 آماده چاپ شده است. استاد در این تعلیقه، شرح حال شیخ مفید را نگاشته است.

از دیگر آثار بر جای مانده وی، اشعاری است که به مناسبت های مختلف سروده است؛ مثل غدیریه، شعر در مدح وادی السلام، و شعری در مورد نجف اشرف.

نامه ها و دستورالعمل های عرفانی نیز از دیگر آثار استاد است که مرحوم قاضی به سید حسن الهی) برادر علامه طباطبایی (، شیخ ابراهیم و... نوشته است.

ص:218

برخی توصیه ها و دستورالعمل ها از علامه قاضی

1. مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از ایشان نقل می کنند که می فرمود:

اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد مرا لعن کند.

2. اما نماز شب پس هیـچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست، و تعجب از کسـی است که می خواهد به کمال دست یابد و در حالی که برای نماز شب قیام نمی کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب.

همچنین به علامه طباطبایی فرموده بود:» ای فرزند! دنیا می خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می خواهی، نماز شب بخوان «

3. محال است انسانی به جز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد.

سریان فیوضات و خیرات از مسـیر حضـرت سیدالشـهدا علیه السـلام است و پیشـکار این فضـیلت هم حضـرت قمر بنی هاشم ابالفضل العباس علیه السلام است.

4. هر حقی که برگردنت باشد تا ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست.

5. آقای قاضی به همه توصیه می کردند که اگر قبری از امام زادگان یا علما و بزرگان در اطرافتان یا شهرتان است حتماً بروید.

6. علامه قاضـی می فرماید: اگر کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد برای پیدا کردن استاد این راه، نصف عمر خود را در جست و جو و تفحص بگذراند تا آن استاد را پیدا کند، ارزش دارد و کسی که به استاد کامل رسید، نصف راه را طی کرده

است.

وصیت نامه مرحوم قاضی

مرحوم قاضی در وصیت نامه خودشان که در دوازده صفر 1365 نوشته است به دو فصل اشاره نموده؛ که یک فصل آن در امور دنیا و دیگری در امور آخرت است.

قسمتی از وصیت نامه را به عنوان تبرک می آوریم:

و فصل دوم در امور آخرت و عمده آن ها، توحید است. خدای تعالی می فرماید:

» ان الله لا یغفر أن یشرک و یغفر مادون ذلک لمن یشاء «همانا خداوند شرک به خود را نمی بخشد و جز آن را برای هر که بخواهد می بخشد. و این مطلب حقیقتش به سهولت به دست نمی آید و از اولادهای بنده کسی را تا حال مستعد تعلیم آن ندیده ام...

اما وصیت های دیگر، عمده آن ها نماز است، نماز را بازاری نکنید؛ اول وقت به جا بیاورید با خضوع و خشوع! اگر نماز را تحفظ کردید، همه چیزتان محفوظ می ماند، و تسبیحه صدیقه کبری علیهاالسلام و آیة الکرسی در تعقیب نماز ترک نشود...

و در مستحبات تعزیه داری و زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام مسامحه ننمایید. و روضه هفتگی ولو دو سه نفر باشد، اسباب گشایش امور است و اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیر هما به جا بیاورید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه اول محرم ترک نشود.

ص:220

دیگر آنکه، گرچه این حرفها آهن سرد کوبیدن است، ولی بنده لازم است بگویم؛ اطاعت والدین، حسن خلق، ملازمت صدق، موافقت ظاهر با باطن، ترک خدعه و حیله، تقدم در سلام، و نیکویی کردن با هر بر و فاجر، مگر در جایی که خدا نهی کرده این ها را که عرض کردم و امثال این ها را مواظبت نمایید!

الله الله که دل هیچ کس را نرنجانید.

تا توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی باشد.

رحلت و وصال

آیت الله علامه میرزا علی آقا قاضی پس از سالها تدریس معارف بلند اسلامی و تربیت شاگردان الهی، در روز دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سال 1366 مطابق هفتم بهمن ماه 1325 در نجف اشرف وفات کرد و در وادی السلام نزد پدر خود دفن شد. مدت عمر شریف ایشان هشتاد و سه سال و دو ماه و بیست و یک روز بوده است.

ایشان در سال های آخر عمر عطش و بی تابی، جسم و روحش را با هم می سوزاند و او مرتب آب می خواهد و می گوید:» در سینه ام آتش است ساکت نمی شود «

و دائم با خود تکرار می کند:

گفت من مستسقی ام آبم کشد گر چه می دانم که هم آبم کشد

لحظات احتضار سخت ترین لحظات برای زمین و زیباترین لحظات برای عارف است.

آیت الله کشمیری می فرمودند: هنگام احتضار، خودش با اشاره به بدن خود می فرمود:» این دارد می رود «

و هنگام غسل مشاهده شد که صورتش باز و لبانش خندان بود.

آیت الله کشـمیری فرمود:» بعد از وفاتش خواسـتم بفهمم مقام ایشان چقدر است، در رؤیا دیدم از قبر آقای قاضـی تا به آسمان نور کشیده شده است، فهمیدم خیلی مقام والایی دارد «

ماجرای خواندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی

سید عبدالحسـین قاضی نوه ایشان جریان شب رحلت آقای قاضی را این طور بیان می کند:» ایشان مدتی بیمار بودند. یک شب به پدرم که در آن زمان 20 ساله بودند می گویند که امشب نخواب و بیدار باش.

پدرم هم متوجه نمی شود که جریان چیست. ایشان نقل می کند که ساعتی از نیمه شب آقای قاضی او را صدا می زنند و رو به قبله دراز می کشـند و می گویند من در حال مرگ هسـتم و به او سـفارش می کنند که همسر و بچه های دیگرشان را بیدار نکند و تا صبح بالای سرشان بنشیند و قرآن بخواند.

پـدرم می گویـد علی رغم این که اگر کسـی بداند که پدش در حال مرگ است و هیچ نگوید، سـخت است، اما من این موضوع را با کمال آرامش پذیرفتم و به کسی هیچ نگفتم و پیش او نشستم. آقای قاضی به من فرمودند که دارم راحت می شوم و

این راحتی از طرف پاهایم شروع شده و به طرف بالا می آید.

سپس فرمودند فقط قلبم درد می کند بعد فرمودند که رویم را بپوشان، من هم روی صورتشان را پوشاندم و ایشان از دنیا رفتند.

من بدون هیچ دغدغه و اضطراب تا صبح پیش ایشان نشستم و قرآن خواندم تا آن که هنگام اذان صبح شد و خانواده آمدند و پرسیدند که جریان چیست و من هم گفتم که پدر فوت شده است و فریاد و سر و صدا از اهل خانه بلند شد و در آن لحظه تازه متوجه تصرف او شدم و فهمیدم چه اتفاقی افتاده است و از مرگ پدرم بسیار متأثر شدم. «

او که عمری با عشق و سر سپردگی به مولایش امام حسین علیه السلام سر کرده، غریب نیست اگر حضرتش، کریمانه، خود کسی را سراغش بفرستد تا کارهای دفن و کفن او را بجا آورد. آقا یحیی هرگز آقای قاضی را نمی شناخته ولی از طرف امام حسین علیه السلام در حالت خواب یا مکاشفه برای این امر مأموریت پیدا می کند و تمام کارهای کفن و دفن ایشان را انجام می دهد.

آیت الله بهجت می فرمودند:» شب قبل از وفات آقای قاضی، کسی خواب دیده بود که تابوتی را می برند که رویش نوشته شده بود» توفّی ولیّ الله «فردا دیدند آقای قاضی وفات کرده است. «

انتهای پیام/

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

/http://fna.ir

ص:223

WhatsApp

Pocket

در شماره های پیشین 1.) ابن فهد حلی «، 2.) سیدبن طاووس «، 3.) سید بحرالعلوم «، 4.) شیخ مفید «، 5.) شیخ صدوق «، 6.) شیخ کلینی «، 7.) علامه حلی «، 8.) سید مرتضی «، 9.) سید رضی «، 10.) شیخ طوسی «، 11.) امین الاسلام طبرسی «، 12.) خواجه نصیرالدین طوسی «، 13.) قطب الدین راوندی «، 14.

) محقق حلی «، 15.) شهید اول «، 16.) شهید ثانی «، 17.) شیخ بهایی «، 18.) مقدس اردبیلی «، 19.) شهید ثالث «، 20.) ملاصدرا «، 21.) فیض کاشانی «، 22.) علامه مجلسی «، 23.) آیت الله نجفی، صاحب جواهر «24.) شیخ مرتضی انصاری «، 25.

) ملا هادی سبزواری «26.) ملا حسینقلی همدانی «27.) میرزا جواد ملکی تبریزی « 28.) علامه سید علی آقا قاضی «29.) آیت الله شاه آبادی «. 30.) آیت الله شیخ عبدالکریم حائری «و 32.) آیت الله نخودکی اصفهانی «معرفی شدند.

نگاهی گذرا به زندگی نامه سراسر پر برکت حضرت آیت الله بهجت

اشاره

آفتاب مرجع تقلید شیعیان حضرت آیت الله محمد تقی بهجت فومنی روز یکشنبه به علت عارضه مغزی در بیمارستان ولی عصر قم دارفانی را وداع گفت.

یکی از مسئولان بیمارستان حضرت ولیعصر قم دقایقی پیش اعلام کرد:» ایشان به محض سکته مغزی به این بیمارستان منتقل و در بخش ICU بستری شدند اما قبل از بستری دارفانی را وداع گفته بودند «.

آیت الله العظمی محمد بهجت فومنی در اواخر سال 1334 ه. ق. در خانواده ای

دیندار و تقوا پیشه، در شـهر مذهبی فومن واقع در استان گیلان، چشم به جهان گشود. هنوز 16 ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش را از دست داد و از اوان کودکی طعم تلخ یتیمی را چشید.

درباره نام آیت الله بهجت خاطره ای شـیرین از یکی از نزدیکانشان نقل شـده است که ذکر آن در اینجا جالب می نماید، و آن اینکه:» پدر آیت الله بهجت در سن 17-16 سالگی بر اثر بیماری وبا در بستر بیماری می افتد و حالش بد می شود به گونه ای که امید زنده ماندن او از بین می رود وی می گفت: "درآن حال ناگهان صدایی شنیدم که گفت با ایشان کاری نداشته باشید، زیرا ایشان پدر محمد تقی است" «.

کربلایی محمود بهجت، پـدر آیت الله بهجت از مردان مورد اعتماد شـهر فومن بود و درضـمن اشـتغال به کسب و کار، به رتق و فتق امور مردم می پرداخت و اسـناد مهم و قباله ها به گواهی ایشان می رسـید. وی اهل ادب و از ذوق سـرشاری برخوردار بوده و مشتاقانه در مراثی اهل بیت علیهم السـلام به ویژه حضـرت ابا عبدالله الحسـین علیه السـلام شعر می سرود، مرثیه های جانگدازی که اکنون پس از نیم قرن هنوز زبانزد مداحان آن سامان است.

آیت الله بهجت در کودکی تحت تربیت پـدری چنین که دلسوخته اهـل بیت علیهم السـلام به ویژه سیدالشـهداء علیه السـلام بود، و نیز با شرکت درمجـالس حسـینی و بهره منـدی از انوار آن بارآمـد. ازهمان کودکی از بازیهای کودکانه پرهیز می کرد و آثار نبوغ و انوار ایمان در چهره اش نمایان بود، و عشق فوق العاده به کسب علم و دانش در رفتارش جلوه گر.

تحصیلات:

تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و پس از آن درهمان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. به هرحال، روح کمال جو و جان تشـنه او تاب نیاورد و پس از طی دوران مقدماتی تحصیلات دینی در شهر فومن، به سال 1348 ه. ق. هنگامی که تقریباً 14 سال از عمر شریفش می گذشت به عراق مشرّف شد و در

کربلای معلّی اقامت گزید.

بدین سان، آیت الله بهجت حدود چهار سال در کربلای معلّی می ماند و از فیوضات سید الشهداء علیه السلام استفاده نموده و به تهذیب نفس می پردازد و در طی این مدت بخش معظمی از کتابهای فقه و اصول را در محضر استادان بزرگ آن دیار مطهّر می خواند.

در سال 1352 ه. ق. برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرّف می گردد و قسمتهای پایانی سطح را در محضر آیات عظام از آن جمله مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی به پایان می رساند. با این همه، همّت او تنها مصروف علوم دینی نبوده، بلکه عشق به کمالات والای انسانی هماره جان ناآرام او را به جستجوی مردان الهی و اولیاء برجسته وا می داشته است.

یکی از شاگردان آیت الله بهجت می گوید:» در سالهای متمادی که در درس ایشان شرکت می جویم هرگز نشنیده ام که جز در موارد نادر درباره خود مطلبی فرموده باشد. از جمله سخنانی که از زبان مبارکش درباره خود فرمود، این است که در ضمن سخنی به مناسبت تجلیل از مقام معنوی استاد خود حضرت آیت الله نائینی) ره (فرمود: "من در ایام نوجوانی در نماز جماعت ایشان شرکت می نمودم، و از حالات ایشان چیزهایی را درک می کردم" «.

استادان بر جسته فقه و اصول

آیت الله بهجت پس از اتمام دوره سطح، و درک محضر استادان بزرگی چون آیات عظام:» آقا سید ابوالحسن اصفهانی) ره (، آقا ضیاء عراقی) ره (، و میرزای نائینی) ره (، به حوزه گرانقدر و پر محتوای آیتِ حقّ حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی) ره (، معروف به کمپانی وارد شد و در محضر آن علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت، و به یاری استعداد درخشان و تأییدات الهی از تفکرات عمیق و ظریف و دقیق مرحوم علامه کمپانی، که دارای فکری سریع و جوّال و متحرک و همراه با تیز بینی بوده، بهره ها برد «.

آیت الله محمـد تقی مصـباح درباره اسـتفاده آیت الله بهجت از اسـتادان خود می گویـد:» در فقه بیشتر از مرحوم آقا شـیخ محمـد کاظم شیرازی – که شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی شـیرازی و از استادان بسیار برجسته نجف اشرف بود – استفاده کرده، و در اصول از مرحوم آقای نائینی، و سـپس بیشتر از مرحوم آقا شـیخ محمد حسـین کمپانی اصفهانی فایده برده بودند، هم مدّت استفاده شان از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفاده های جنبی دیگر «.

سیر و سلوک وعرفان

آیت الله بهجت، در ضمن تحصیل و پیش از دوران بلوغ، به تهذیب نفس و استکمال معنوی همّت گمارده، و در کربلا در تفحّص استاد و مربی اخلاقی بر آمده و به وجود آقای قاضـی که در نجف بوده پی می برد. و پس از مشـرف شدن به نجف اشـرف از استاد برجسته خویش آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی استفاده های اخلاقی می نماید.

آیت الله مصـباح در این باره می گوید:» پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بودند، چون گاهی مطالبی را از ایشان با اعجابی خاص نقل می کردند، و بعد نمونه هایش را ما در رفتار خود ایشان می دیدیم. پیدا بود که این اسـتاد در شکل گرفتن شخصیت معنوی ایشان تأثیر بسزایی داشته است «.

همچنین در درسـهای اخلاقی آقا سـید عبدالغفار در نجف اشـرف شـرکت جسـته و از آن اسـتفاده می نموده، تا اینکه در سـلک شاگردان حضـرت آیت الله سـید علی قاضـی) ره (در آمـده و در صـدد کسب معرفت از ایشان بر می آید، و در سن 18 سالگی به محضـر پر فیض عارف کامل حضرت آیت الله سید علی آقای قاضی بار می یابد، و مورد ملاطفت و عنایات ویژه آن استاد معظّم قرار می گیرد و در عنفوان جوانی چندان مراحل عرفان را سپری می کند که غبطه دیگران را بر می انگیزد.

به هر حال، بزرگانی که تقید به جهات عبادی و معنوی داشتند در آن عصرها

زیاد بودنـد. متأسـفانه در عصـر ما کمتر این نمونه ها را مشاهـده می کنیم. البته علم غیب نداریم، شاید آن کسانی که پیشتر در حرمها این عبادتها را انجام می دادنـد حالا در خانه هایشان انجام می دهنـد، ولی می شود اطمینان پیـدا کرد که تقیـد به اعمال عبادی و معنوی سـیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسف است.

فلسفه

آیت الله بهجت، اشارات ابن سینا و اسفار ملا صدرا را نزد مرحوم آیت الله سید حسن بادکوبه ای فرا گرفته است.

مرجعیت

بـا اینکه ایشان فقیهی شـناخته شـده انـد و بیش از سـی سال است که اشـتغال به تـدریس خارج فقه واصول دارنـد، ولی همواره از پـذیرش مرجعیت سرباز زده اند.

آقای مصـباح درباره علت پذیرش مرجعیت از سوی ایشان و نیز پیرامون عدم تغییر وضـعیت آیت الله بهجت بعد از مرجعیت می گوید:» بعـد از مرجعیت منزل آیت الله بهجت هیـچ تغییری نکرده است، ملاقات و پذیرایی از بازدید کنندگان در منزل امکان ندارد لذا در اعیاد و ایام سوگواری، در مسجد فاطمیه از ملاقات کنندگان پذیرایی می شود. اصولاً قبول مرجعیت ایشان به نظر من یکی از کرامات ایشان است، یعنی شـرایط زندگی ایشان آن هم در سن هشتاد سالگی به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که زیر بار چنین مسؤلیتی برود، و کسانی که با ایشان آشـنایی داشتند هیچ وقت حدس نمی زدند که امکان داشته باشد آقا یک وقتی حاضر بشوند پرچم مرجعیت را به دوش بکشند و مسولیتش را قبول بکننـد. و بـدون شک جز احساس یک وظیفه متعین چیزی باعث نشد که ایشان این مسؤلیت را بپذیرند. و باید گفت که رفتار ایشان در این زمان با این وارسـتگی و پارسایی، حجت را بر دیگران تمام می کند که می شود در عین مرجعیت با سادگی زندگی کرد، بدون اینکه تغییری در

لباس، خوراک، مسکن، خانه و شرایط زندگی پیش بیاید «.

تا اینکه بعـد از فوت مرحوم آقای سـید احمـد خوانساری) ره (جلد اول و دوم کتاب» ذخیره العباد «) جامع المسائل کنونی (را به قلم خود تصـحیح و در اختیار خواص گذاشـتند، و پیش از فوت مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی اراکی) ره (اجازه نشر رساله عملیه خویش را دادند، سـرانجام وقتی جامعه مدرسین با انتشار اطلاعیه ای هفت نفر از آن جمله حضرت آیه الله العظمی بهجت را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و عـده ای از علمای دیگر از جمله آیت الله مشـکینی و آیت الله جوادی آملی و... مرجعیت ایشان را اعلام کردند، به دنبال در خواسـتهای مصـرانه و مکرر راضـی شدند تا رساله عملیه ایشان در تیراژ وسیع به چاپ برسد، با این حال از نوشتن نام خویش بر روی جلد کتاب دریغ ورزیدند.

هجرت

ایشان بعد از تکمیل دروس، در سال 1363 ه. ق. موافق با 1324 ه. ش. به ایران مراجعت کرده و چند ماهی در موطن خود فومن اقامت گزید و بعداً در حالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشـرف بود، قصد زیارت حرم مطهر حضـرت معصومه علیها السلام و اطّلاع یافتن از وضعیت حوزه قم را کرد، ولی در طول چند ماهی که در قم توقف کرده بود، خبر رحلت استادان بزرگ نجف، یکی پس از دیگری شنیده می شد، لذا ایشان تصمیم گرفت که در شهر مقدس قم اقامت کند.

تألیفات

حضرت آیت الله بهجت دارای تألیفات متعددی در فقه و اصول هستند که خود برای چاپ اکثر آنها اقدام نکرده اند، و گاه به کسانی که می خواهند آنها را حتی با غیر وجوه شـرعیه چاپ کنند، اجازه نمی دهند و می فرمایند:» هنوز بسیاری از کتابهای علمای بزرگ سالهاست که به گونه خطی مانده است، آنها را چاپ کنید نوبت اینها دیر نشده است «.

فهرست عمده تألیفات ایشان که برخی نیز با اصرار و پشتکاری برخی از شاگردانشان به چاپ رسیده، عبارتند از:

الف) کتابهای چاپ شده:

1. رساله توضیح المسائل) فارسی و عربی (

2. مناسک حجّ

دو کتاب فوق توسط برخی از فضلا بر اساس فتاوی ایشان تألیف و پس از تأیید آقا به چاپ رسیده است.

3. وسیله النجاة

این کتاب در بردارنده نظرات فقهی ایشان در اکثر ابواب فقه است که در متن وسیله النجاه آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی) ره (گنجانده شده و نهایتاً جلد نخست آن با تأیید ایشان به چاپ رسیده است.

4. جامع المسائل

این کتاب مجموعه حواشی ایشان بر کتاب» ذخیره العباد «استادش آیت الله العظمی محمد حسین غروی اصفهانی، و نیز تکمیل آن تا آخر فقه می باشد، که قسمتهایی از آن ابتدا با نام» ذخیره العباد «با حروفچینی نه چندان زیبا و در تعداد نسخه اندک در اختیار برخی از شاگردان و خواصّ ایشان قرار گرفت، و بعداً جلد اول از این مجموعه که قرار است در پنج مجلد به چاپ برسد، به خاطر کثرت فروع فقهی که توسط حضرت آیت الله بهجت بر اصل کتاب افزوده شده و جامعیت آن » جامعُ المسائل «نام گرفته و به همت برخی از شاگردان ایشان به چاپ رسید.

ب) تألیفات آماده چاپ و نشر:

1. جلد اول از کتاب صلوة

آیت الله بهجت در این کتاب با سبکی ویژه و تلخیص مطالب به ترتیب مباحث

» جواهر الکلام «به بیان نظریات نو و ابتکاری خویش پرداخته اند.

2. جلد اول از دوره اصول

این کتـاب تقریبا "به ترتیب» کفایه الاصول «نگارش یافته است، و بارها توسط ایشان مورد مـداقّه و تجدیـد نظر قرار گرفته، و نظریاتی نو در بسیاری از مباحث اصول را در بردارد.

3. تعلیقه بر مناسک شیخ انصاری

این کتاب در بردارنده نظرات ایشان درباره مناسک حجّ می باشد.

ج (تألیفاتی که هنوز اقدام به چاپ آنها نشده است:

1. بقیه مجلّدات دوره اصول

2. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

که به ترتیب مکاسب شـیخ انصاری) ره (از اول تا انجام، و پس از اتمام آن ادامه مباحثی که در مکاسب مطرح نشده بر اساس متن» شـرائع الاسلام «نگارش یافته است، ایشان در این دوره از مباحث فقهی نظرات جدیدی را ارائه داده اند.

3. دوره طهارت

در این کتـاب نیز آیت الله بهجت بسـان دوره» کتـاب الصـلوة «به ترتیب مبـاحث» جواهر الکلام «با تلخیص و نو آوری نظرات خویش را مطرح نموده اند.

4. بقیه مجلّدات دوره کتاب الصلوة

همچنین ایشان در تألیف سفینة البحار با مرحوم حاج شیخ عباس قمی) ره (همکاری داشته اند، و قسمت زیادی از سفینة البحار خطی، به خط ایشان نوشته شده است.

راز سنگ قبر آیت اللّه بهجت

به این ترتیب در وسـعتی از سادگی و خلوتی سـنگ، اصالت و هویتی برجسـته، رخ می نمایـد:» العبـد محمد تقی بهجت بن محمود «.» العبد «در قطعه ای میناکاری نقش می گیرد و در هنری زیبا و کاری بسیار بدیع، روی سنگ قبر متصل می شود.

تریبون مستضـعفین: پس از عروج ملکوتی آیت الله بهجت و خاکسـپاری ایشـان در حرم مطهر حضـرت معصومه (س) تا حـدود دو ماه نشان خاص و ثابتی روی مزار ایشان موجود نبود و پس از آن هم یک صندوق چوبی با پوششی سیاه و پارچه ای

روی قبر این عالم دینی قرار گرفت. بعد از مدتی نیز آن پارچه، با بنری که نقش محراب داشت و متنی توصیفی و عربی روی آن نوشته شده بود جایگزین شد.

اما سرانجام از طرف بیت آیت الله بهجت سنگی به ابعاد *? پیشنهاد می شود اما در بازار سنگ این نوع سنگ بسیار کمیاب بود و نیاز به پیگیری های مداوم داشت؛ از سوی دیگر برداشت از وجوهات شرعی، برای تهیه سنگ مزار به هیچ عنوان مورد نظر بیت معظم له نبود و برخی دوستداران و شاگردان آیت الله بهجت، داوطلب پرداختی به میزان توانایی خود و چند نفری نیز داوطلب پرداخت کل وجه شدند.

با گذشت بیش از یکسال نه تنها جستجوی سنگ بلکه متن، نوع خط ، نوع ترکیب بندی و أمشخص نبود! گویا هیچ متنی رسا نبود تا آن شخصیت والا را توصیف و معرفی کند تا اینکه هنرمندی متعهد و از ارادتمندان خود آیت الله بهجت پیشنهاد می کند:» رساترین کلام در تعریف آقا امضای ایشان بود؛ العبد «. این پیشنهاد مورد تأیید قرار می گیرد.

با پیگیری و همراهی آستانه مقدسه حضرت معصومه (س)، کارگاهی در اطراف تهران که سنگی با ابعاد مورد نظر را دارد معرفی می شود. اما بدلیل عدم آماده بودن وجه خرید سنگ، مدتی طول می کشد تا سرانجام بانی سنگ مشخص و سنگ خریداری می شود.

برای خطاطی و حجاری هنرمندانی از قم و اصفهان و تهران معرفی می شوند و تقسیم کار صورت می گیرد که در این میان سهم ستاد بازسازی عتبات اصفهان قابل توجه بود؛ هنرمندانی صدیق و متدین که بی وضو دست به کار نبردند.

به این ترتیب در وسعتی از سادگی و خلوتی سنگ، اصالت و هویتی برجسته، رخ می نماید:» العبد محمد تقی بهجت بن محمود «.» العبد «در قطعه ای میناکاری نقش می گیرد و در هنری زیبا و کاری بسیار بدیع، روی سنگ قبر متصل می شود.

سید محمد حجت کوه کمره ای

اشاره

ص:232

سیـد محمد حجت کوه کمری؛ فقیه، اصولی، محدث، رجالی، مجتهد و مرجع تقلید، در سال 131 در آبادی کوه کمر واقع در غربی ترین نقطه محال دیزمارقره داغ استان آذربایجان شرقی به دنیا آمد. گفته می شود تبار وی با 25 واسطه به علی بن حسین می رسد.

محتویات

1 ولادت کوه کمره ای

2 دوران تحصیلات محمد حجت کوه کمره ای

3 منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای

4 دوره زعامت

5 شتابان به سوی حق

6 شاگردان محمد حجت کوه کمره ای

7 پانویس

8 منابع

ولادت کوه کمره ای

سید محمد در ماه شعبان 1310 هجری قمری در تبریز متولد شد و در دامان پرمهر مادر رشد کرد و بزرگ شد. پدران سید محمد همه از سادات اصـیل و شـریف روسـتای کوه کمره بوده اند. کوه کمر در قسـمت شـمال آذربایجان شرقی در منطقه ارس باران واقع شده است و سادات آن منتسب به سادات حسینی و از شرافت و بزرگواری بسیار زیادی برخوردارند و به گفته آیت الله مرعشی نجفی سادات کوه کمر به خصوص سادات حسـینی آن که آیت الله حجت از آن هاست... به صـحت نسب و شـرافت حسب و رعایت شدت و در هر عصری مورد توجه عامه و خاصه مردم بوده اند. [1]

دوران تحصیلات محمد حجت کوه کمره ای

پدر سید محمد حجت آقا سید علی که خود اهل فضل و دانش و کمالات

معروف عصـر خویش بود از دوران کودکی تربیت فرزندش را به عهده گرفت. در واقع نخستین مکتب درسـی و محفل تربیتی سـید محمد حجت محضـر پر از صـفا و معنویت پدر بود او در زادگاه خویش به جهت ذکاوت و هوش سرشار توانست در اندک زمان علاوه بر ادبیات معمول و مقدمات فقه و اصول با علوم عقلی و ریاضـیات نیز آشـنا شود. آقا سید محمد علاوه بر این علوم، در علم طب که معروف به طب قدیم بود وارد شد و آن را فراگرفت همچنین وی با علم فیزیک و شیمی نیز در همان دوران جوانی آشنا گردید.

چنانچه از گفته های خود آقای حجت برمی آید وی برای فراگیری برخی از کتب حوزه نزد اسـتاد حاضر نشده است بلکه با مطالعه خویش توانسـته حتی آن را تـدریس کند. آقای رازی از زبان وی می گوید: به حقیر فرمودند همه شـرح کبیر موسوم ریاض سـید علی را در نزد پدر خود در تبریز خواندم و جلدین شرح لمعه را با مطالعه تنها یعنی بدون این که نزد استاد خوانده باشم دو دوره در تبریز درس گرفتم و پس از تکمیل سطوح به نجف اشرف عظیمت نمودم. [2]

هجرت به نجف

وی در سال 1330 هجری قمری در 20 سـالگی بـود که راهی حوزه علمیه نجف گردیـد و در آن دیـار نیز آن چه که در توان داشت برای رسیدن به منزلت عالی علمی و معنوی بکار گرفت اساتیدی که آیت الله حجت در نجف در محفل درس آن ها حاضر گشت عبارتند از:

آیت الله سـید محمدکاظم یزدی صاحب عروت که در نزد وی تحصـیل فقه نمود. آیت الله آقا سید ابوتراب خوانساری از علمای معروف، حدیث و رجال را فراگرفت و آیت الله سید شریعت اصفهانی نیز همچنان از جمله اساتید وی بشمار می رفت آیت الله حجت همچنان در درس آقا شـیخ علی گنابادی و میرزا حسـین نائینی و آیت الله سـید جلیل فیروز آبادی و آیت الله آقا سـید ضیاء الدین عراقی حاضر گشته و سال های خوشه چین دانش از این بزرگان دانش و معارف بود. [3] مدت اقامت وی در حوزه علمیه نجف 20 سال طول کشیده است.

وی در این مدت هم دوره های تحصیل را در علوم مختلف به پایان رسانده و هم به منزلت بزرگ علمی نائل می شود و در اواخر در حوزه نجف مسجد شیخ انصاری و مقبره میرزای شیرازی شاهد درس باشکوه ایشان بوده است. آیت الله حجت در سال 1349 هجری قمری به جهت بیماری و ناراحتی های جسمی به ایران بازمی گردد.

منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای

آیت الله حجت در حوزه علمیه نجف سال ها خوشه چین دانش و معارف محضر بزرگان گردید و به مقام اجتهاد نائل گشت ایشان از بزرگانی چون آقایان بزرگوار شیخ الشریعه اصفهانی، حاج میرزا حسن نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد فیروزآبادی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و شیخ ضیاء الدین عراقی اجازه اجتهاد و اجازه نقل روایتی نیز داشتند. [4] وی در زمینه های گوناگون نیز کتاب هایی نگاشته اند و آثاری که از ایشان به جای مانده است فراوان است. هر چند مجموعه آثار ایشان در دسترس نیست و نوشته های ایشان در موضوعات مختلف عبارتند از:

رساله استصحاب در اصول

کتاب البیع در فقه

جامع الاحادیث و اصول در حدیث و رجال

حاشیه بر کفایة الاصول

کتاب الصلوة

لوامع الآثار الضروریة در بررسی روایات نبویه در فروع و اصول

مستدرک المستدرکات در استدراک آن چه که از صاحب مستدرک به آن نپرداخته است.

کتاب الوقف و ده ها اثر و یادداشت های دیگر در زمینه های مختلف

اقامت در قم

ص:235

در سال 1349 قمری آیت الله سید محمد حجت در قم اقامت گزید [5] و تدریس در این حوزه را آغاز نمود در آن روزگار حوزه علمیه قم در سرآغاز شکوفایی خود قرار داشت و در رأس این حوزه علمیه انسان بسیار بزرگ و عالم اندیشمند چون آیت الله شیخ عبدالکریم قرار گرفته و این حوزه در سایه توجه و تلاش های ایشان می رفت که از غربت عزلت در فراموشی بار دیگر در جهان اسلام مطرح شود و نامش شهره عالم گردد.

آیت الله حائری که از سال 1340 هجری قمری مشغول سامان دادن این حوزه بود تا زمان ورود آیت الله حجت کوه کمره ای که نه سال از این اقامت سپری می شد توانسته بود کارهای بسیار اساسی را انجام دهد و در واقع بنیان آن حوزه بزرگی که می رفت تا مهد پرورش و تربیت انسان های بزرگی چون امام خمینی و چندین مراجع بسیار عالی قدر گردد گذاشته شده بود.

لیکن این برای آیت الله حائری به معنای پایان یافتن مسئولیت نبود بلکه برای ایشان که هنوز به عظمت حوزه علمیه قم می اندیشید حضور اساتیدی چون آیت الله حجت که تجربه تدریس و تربیت سال های متمادی حوزه علمیه نجف را داشت بسیار مبارک و مغتنم بود فلذا آیت الله حائری از همان ابتدای اقامت آیت الله حجت در قم با ایشان نسبت بسیار نزدیکی را برقرار می سازد و آیت الله حجت در عین تدریس در حوزه، یکی از ملازمین و مشاورین آیت الله حائری نیز قرار می گیرد.

دوره زعامت

آیت الله حائری در سال 1355 هجری قمری به دیار ابدی پیوست لیکن میراث گرانقدر او که همان حوزه علمیه بزرگ قم بود باشکوه و عظمت باقی ماند پس از رحلت ایشان آیت الله حجت کوه کمره ای از جمله سه تن از کسانی بود که آیت الله حائری امور اداره حوزه علمیه قم را برای آن ها وصیت و سفارش کرده بود. [6]

چنانچه در کتاب علمای معاصرین آمده است حاج شیخ عبدالکریم آقا یزدی

ص:236

حائری) پیش از آن که (بدرود جهان گفته باشد) آیت الله حجت (را به نماز خواندن در جای خود در مسجد حضرت تعیین و به وصایت و نیابت او در انجام کلیه امور مذهبی چند ماه پیش از وفات خود تنصیص فرمودند. 7

همچنین پس از رحلت آیت الله حائری مرجعیت آیت الله حجت نیز برطرف گردید وی به لحاظ این که در زمان حیات آیت الله حائری مورد توجه ایشان بود مرحوم آیت الله حائری احتیاطات خود را به ایشان ارجاع می دادند. کم کم دارای مقلد شده تا فوت مرحوم حاج شیخ و پس از ایشان جمع کثیری از مقلدین حاج شیخ به ایشان گرویدند. 8 تا این که با رحلت آیت الله اصفهانی و آیت الله قمی مؤمنین از سراسر جهان اسلام به ایشان متوجه می شوند. وی پس از آیت الله بروجردی اولین مرجع عالم تشیع بود و میلیون ها نفوس شیعه از ایشان تقلید می کردند. [9] دوره جدید دوره پس از رحلت آیت الله حائری دارای ویژگی های بخصوص عصر ایشان نبوده است.

در روزگاری که آیت الله حائری بنیان حوزه علمیه قم را بنا نهاد و بر کالبد نیم جان آن روح تازه دمید عصر مشکلات و سخت ترین روزهای علمای اسلام و حوزه های علمیه است چرا که در این دوره حوزه مستقیماً در معرض حملات ناجوانمردانه حاکم وقت رضاخان پهلوی قرار گرفته بود و او هر چه می توانست برای جلوگیری از سامان یافتن حوزه انجام می داد. اما در دوره پس از رحلت آیت الله حائری هر چند همچنان فشارها وجود داشت لیکن حوزه علمیه در جهان مختلف دارای استحکام و ثبات بود. و حکومت پهلوی نیز که این بار پسرش محمدرضا در رأس امور بود اندکی محتاطانه با علماء و حوزه برخورد می کرد.

علماء در این دوره توانسته اند علاوه بر استحکام پایه های حوزه علمیه به گسترش آن در قم و سایر شهرهای ایران نیز بپردازند.

آیت الله حجت در این دوره توانسته است چندین کار مهم و اساسی در حوزه علمیه قم انجام دهد. وی پس از قرار گرفتن در رأس حوزه در کنار سامان دادن به وضع معیشتی طلاب که آن روزها طلاب به سختی زندگی خود را می گذراندند در جهت اسکان و فراهم ساختن زمینه ای رشد و تحصیل آنان نیز تلاش کرد. مدرسه

حجتیه ایشان که به وسعت 13 هزار مترمربع با 126 حجره و با مدرس و مسجد ساخته شد در همین راستا بود. آیت الله حجت در کنار این مدرسه کتابخانه ای نیز تأسیس کردند که 1000 جلد کتاب در زمینه های مختلف در آن وجود دارد و امروزه محل مطالعه طلاب و محققین است از دیگر تلاش های آیت الله حجت جمع آوری کتاب های خطی و نسخه های خطی از نوشته های علماء بزرگوار بود که امروزه ذخایری بسیار گرانسنگ از گذشته است. [10]

شتابان به سوی حق

نویسنده آثار الحجة که خود از نزدیک حالات و ویژگی های معنوی و روحی ایشان را ملاحظه کرده است از حال و هوای روحی و معنوی ایشان حکایت ها و داستان ها زیادی را آورده است و در صفحات زیادی در خصوص معنویت آیت الله حجت قلم فرسایی کرده است، ما چون بنای اختصار داریم فرصت پرداخت حتی به گوشه هایی از این گونه احوالات ایشان را که در کتاب های دیگر و یا خاطره علمای بزرگ آمده است نداریم و در این جا تنها به یک مورد از ارتباط به رحلت ایشان دارد اشاره می کنیم: می گویند ایشان در آخرین کسالتی که متوجه ایشان شد و با آن نیز دارفانی را وداع گفت همه خانواده و وکیل خود را احضار کرد و پس از حاضر شدن وصی خود آقای حاج سید احمد زنجانی و بعضی فضلاء و دیگر فرمودند مهر مرا بشکن آقایان گفتند برای چه ؟

فرمودند: برای این که بعد از من کسی از این مهر سوء استفاده نکند. عرض کردند، حالا چرا؟ فرمودند: از این کسالت خوب نخواهم شد و اصرار کردند و حاضرین تفأل به نیک نگرفتند و انکار کردند تا ایشان قرآن خواسته و استخاره برای این کار کردند همه منتظر بودند که آیه وعده بهبودی ایشان بدهد؛ دیدند تا آقا قرآن را گشود و به اول صفحه آن نگاه کرد و با وجد و نشاط فراوان گفت له دعوة الحق [11] و قرآن را به دست داد دیدند [12] آیت الله حجت همان طور که خود گفته بود از این کسالت دیگر بهبود نمی یابد و او پس از بیست و سه سال اقامت در کنار بارگاه

حضـرت معصومه سـلام الله علیها در قم و تلاش خسـتگی ناپـذیر در راه ترویـج احکام الهی در روز دوشـنبه سوم جمادی الاول 1372 هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم می کند و مقبره وی در جلو مسجد مدرسه حجتیه واقع شده است.

شاگردان محمد حجت کوه کمره ای

آیت الله حجت چه در قم و چه در حوزه علمیه نجف مورد توجه دوسـتداران علم و فضیلت بود و کسانی که از کیاست و هوش و استعداد برخوردار بودنـد از درک محضـر ایشـان غافـل نمی شدنـد. آثـار الحجه بـا تحلیل موقعیت علمی آیت الله حجت در حوزه علمیه قم می نویسـد: پس از مرحوم آیت الله حائری) مؤسـس (در میان زعماء گذشـته حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حجت هم از کسانی است که از حوزه تـدریس فضـلای برجسـته و دانشـمندان بزرگ و علمای عالی مقام و مجتهدین عظام بیرون آمده و در شهرسـتان قم و حوزه علمیه و سایر شهرستان های دور و نزدیک ایران مشغول به تدریس و تصنیف و تألیف و خدمات دینی می باشند. وی 136 تن از شاگردان ایشان را که هر یک از علمای خدمتگذار و اساتید معروف بوده اند نام می برد. ما این نوشـته مختصـر را به اسامی چند تن از آنان زینت می بخشیم، آیات و اساتید بزرگوار:

حاج سید یونس اردبیلی

آقا مهدی حائری

حاج سید مهدی انگجی

حاج سید مرتضی ایروانی

حاج شیخ مرتضی حائری

آقا سید محسن حجت) فرزند ایشان (

آقا شیخ محسن مشکینی

آقا حجت مهدی اراکی

آقا میرزا محمدعلی طباطبایی

سید محمدحسین طباطبایی.) صاحب المیزان (

حاج شیخ قربانعلی اعتمادی تبریزی

میرزا محمد بنایی

آقا سید محمد داماد

حاج شیخ عبدالحسن غروی تبریزی

حاج سید صادق لواسانی

آقا سید حسین بدلا

شیخ اسدالله کاشانی

شیخ احمد عراقی

شیخ ابوطالب تجلیل

حاج شیخ محمدباقر عرفانی بیهودی. بسیاری از این بزرگان دارفانی را وداع گفته و به سوی پروردگار شتافته اند. [13]

پانویس

1 آثار الحجة، رازی، ج 1، ص 93.

2 همان.

3 ریحانة الادب، ج 2، ص 24.

4 علماء معاصرین، خیابانی، ص 215.

5 علماء معاصرین، خیابانی، ص 214.

6 آیینه دانشوارن، ریحان یزدی، ص 53.

7 علماء معاصرین، ملا علی خیابانی، ص 215.

8 آثار الحجة، جلد 1، ص 113 با اندکی تغییر و تصرف.

9 همان.

این آثار در کتابخانه خصوصی فرزند ایشان، حجة الاسلام حاج سید حسن حجت است و فهرستی از آن نیز منتشر شده است.

ص:240

10 سوره رعد، آیه 14.

12 آثار الحجة، محمد رازی، ج 1، ص 124.

13 آثار الحجة، محمد رازی، ج 1، ص 194.

منابع

سعید عباس زاده، ستارگان حرم، جلد 1.

جامعه مدرسین، مجله نور علم، شماره 10.

رده ها: علمای قرن چهاردهم | مجتهدین | مراجع تقلید | فقیهان | راویان حدیث

ندای حق

به وب سایت» ندای حق «خوش آمدید

آیت الله سید محمد حجت کوه کمری

موضوع:) (| تاریخ ارسال: پنجشنبه دهم اسفند 1391

آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری، جانیشین مؤسس حوزه علمیه قم و موسس مدرسه علمیه حجتیه، در سال 1310 هجری قمری در کوه کمر یکی از توابع تبریز به دنیا آمد. پدر گرامی ش آقا سیدعلی بود که خود از عالمان و معاریف دیار خود بود.

مقام علمی

مرحوم حجت (13721301 ق (در دوران کودکی و نوجوانی در شهر خود مشغول تحصیل شد و برخی از علوم مانند ادبیات و مقدمات فقه و اصول و ریاضیات را با مطالعه بدون نشستن در محضر استاد، فراگرفت.

سپس در بیست سالگی راهی نجف اشرف شد تا از محضر اساتید بزرگ آن زمان استفاده های کامل را ببرد. بعد از مدتی ایشان به درجه اجتهاد نائل آمدند و در نجف اشرف از مدرسین مبرز محسوب شدند.

آیت الله حجت بر اثر بیماریی که بر ایشان عارض شد، در سال 1349 قمری به

ایران مراجعت کرده و در شـهر مقدس قم ساکن شدند و در این شـهر به تدریس مشـغول شدند. و در ضـمن از ملازمین و مشاورین عالی مرحوم آیت الله العظمی حائری نیز بودند.

در دورانی که مرحوم حجت مشـغول تحصـیل علوم دینی و عقلی بودند از اساتید فراوان و نامداری استفاده کردند که برخی از آن بزرگواران عبارتند از: مرحوم پدر بزرگوارشان، آیت الله یزدی، آیت الله سـید ابو تراب خوانساری، آیت الله شـریعت اصـفهانی، میرزا حسین نائینی، سید محمد فیروز آبادی، شـیخ ضـیاء الدین عراقی آقای شـیخ عبد الله مامقانی، سـید حسن صدر، شـیخ محمد باقر بیرجندی و بسیاری از علمای دیگر.

امـا مرحوم آیت الله حجت کوه کمری تألیفـات و آثـار گرانمـایه ای نیز از خود به جـای گـذارده است که این کتب ارزشـمند عبارتنـد از: الاستصـحاب، البیع، تنقیح المطالب المهمة فی عمل الصور المجسمة، جامع الاحادیث و الاصول،، حاشیة الکفایة فی الاصول، الوقف، الصلوة، لوامع الانوار الفردیة فی مرسلات الآثار النبویة، مستدرک المستدرک فی استدراک ما فات عن صاحب المستدرک.

اساتید و شاگردان

آیت الله حجت در نجف اشرف و قم مقدسه دارای شاگردان بسیاری بوده اند که همگی از اکابر زمان خود محسوب می شدند. در اینجا به برخی از این عزیزان اشاره ای خواهیم داشت: سـید محمد حسین طباطبائی، شیخ مرتضی حائری، دکتر مهدی حائری، سید محمد داماد، شیخ ابراهیم مراغه ای، سید ابراهیم علوی مقبره ای، احمد قمی، شیخ اسحق قفقازی، شیخ اسداللّه کاشانی، سید اسداللّه ده خرقانی، شیخ محمد تقی تهرانی، شـیخ محمد تقی گیلانی، سـید محمد حسن مدرس، شـیخ محمد حسن مازندرانی، سـید محمد حسین آل طه، سید محمد رضا آل محمد، شیخ محمد رضای فقیهی و بسیاری از فضلاء دیگر که برخی تا یکصد و چهل نفر از این علماء را ذکر کرده اند.

جانشینی مرحوم مؤسس

زمانی که آیت الله حائری در سال 1355 هجری قمری از دنیا رفت، آیت الله حجت کوه کمره ای از کسانی بود که آیت الله حائری امور اداره حوزه علمیه قم را برای آنها وصیت کرده بود. حتی در زمان حیات آیت الله حائری نیز خواندن نماز در حرم حضرت معصومه (س) را به ایشان واگذار کرده بودند.

البته بعد از رحلت آیت الله حائری مرجعیت آیت الله حجت نیز فراگیرتر شد تا جایی که با رحلت آیت الله اصفهانی و آیت الله قمی مؤمنین از سراسر جهان اسلام به ایشان متوجه شدند و از لحاظ کثرت مقلدین پس از آیت الله بروجردی اولین مرجع عالم تشیع بود.

از جمله کارهایی که آیت الله حجت در زمان تصدی و ریاست حوزه علمیه قم انجام داده است، سامان دادن به وضع معیشتی طلاب که آن روزها طلاب به سختی زندگی خود را می گذراندند و همچنین ساخت مدرسه حجتیه بود که ایشان با کمک خیرین در وسعتی بیش از 13 هزار متر مربع به پایان رساند و در همین مدرسه کتابخانه باشکوهی نیز برپا کردند.

خصوصیات مرحوم حجت

اشاره

آیت الله العظمی حجت دارای حافظه قوی و ذهن سرشاری بود، به طوری که خود ایشان می فرموده است: "اگر 20 سال پیش حدیثی را در بحار الانوار دیده باشم با فضل الهی هم اکنون می توانم بگویم عین روایت چه بوده و در کدام صفحه آن قرار داشته است."

مرحوم حجت از تظاهر و چاپلوسی و تعریف دیگران همیشه گریزان بودند و همیشه به اطرافیان خود گوشزد می کردند که: "راضی نیستم نام مرا بر منابر ببرید."

همچنین آیت الله حجت دارای اراده قوی و عزمی راسخ بودند، که این عزم

راسخ در مورد ترک سیگارشان معروف است. چنانچه از مرحوم آیت الله مطهری نقل شده است که تا قبل از بیماری ریه آیت الله العظمی حجت، ابشان به طور مستمر سیگار می کشیدند ولی به یکباره و با دستور طبیبشان، با یک تصمیم و با یک کلمه، برای همیشه سیگار را ترک کردند.

وفات

مرحوم آیت الله حجت کوه کمری سرانجام بعد از یک عمر تدریس و تعلیم شاگردان و خدمت به اسلام و مردم مسلمان، در سوم جمادیِ الاولی سال 1372 هجری قمری و در سن 62 سالگی در شهر مقدس قم از دنیا رفت، و بعد از یک تشییع به یاد ماندنی، در مدرسه حجتیه ای که خود تاسیس کرده بود، به خاک سپرده شد.

منابع

ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، چاپخانه شفق، تهران.

آیینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، نشر کتاب، تهران.

آثار الحجة، محمد رازی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.

نور علم، شماره یکصد و چهلم.

نویسنده پست: سید علی بنی هاشمی کوه کمر

زندگینامه آیت الله العظمی سیدمحمد حجت کوه کمره ای

اشاره

فقیهی با شاگردانِ سرشناس

آیت الله العظمی سیدمحمد حجت کوه کمره ای مرجعی بود که مقلدان بسیاری از آذری زبان ها گرد او جمع شدند و طلاب آذری وقتی به قم می آمدند به مدرسه آیت الله ج مدرسه حجتیه ج می رفتند. وی اصالتا اهل روستای کوه کمره بود؛ کوه

کمر در قسمت شمال آذربایجان شرقی در منطقه ارسباران. سید محمد حجت در سال 1310 قمری در تبریز متولد شد. وی فرزند سید علی برادرزاده سیدحسین کوه کمره ای تبریزی است که از مراجع معروف نجف بود. محمد تحصیلات خود را از تحصیل نزد پدر آغاز کرد. در سال 1348 به کربلا رفت و 4 سال در آنجا تحصیل سپس به نجف نقل مکان کرد. محمد جوان از کرسی درس اساتید سرشناسی چون آخوند خراسانی، علامه یزدی، آقا شریعت اصفهانی، سید ابوتراب خوانساری، آیت الله نائینی، علامه کشمیری، آیت الله فیروزآبادی و مرحوم آقا ضیاء عراقی استفاده کرد. وی در مدرسه شیخ انصاری و مقبره میرزای شیرازی با مجمعی از فضلا تدریس خارج فقه و اصول داشت. از جمله سرشناس ترین شاگردان وی در نجف اشرف می توان از آیت الله سیستانی مرجع اول شیعیان در زمان ما نام برد.

آیت الله مدنی نیز دیگر شاگرد وی بود که در محراب شهید شد. حجت که بار علمی خود را در کربلاو نجف بسته بود به قم آمد. او قرابت زیادی با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، موسس حوزه قم داشت و در اداره حوزه همراه شیخ بود. قرابت مرحوم حجت و حاج شیخ عبدالکریم حائری باعث شد تا شیخ دختر حجت را برای پسرش شیخ مرتضی خواستگاری کند. پس از شیخ عبدالکریم، مرحوم حجت در کنار دو تن دیگر از آیات عظام قم یعنی آیت الله خوانساری و آیت الله سید صدرالدین صدر به عنوان» مراجع ثلاث «مطرح بودند.

این سه مرجع سعی در ایجاد اصلاحاتی در نظام حوزه داشتند. در همین زمان بود که شهریه طلاب یعنی همان کمک هزینه تحصیلی که مراجع به طلبه ها پرداخت می کردند در یک صندوق جمع و به صورت یکجا به طلاب پرداخته می شد. این طرح با کارشکنی سنتی های حوزه مواجه شد و در نتیجه ناکام ماند و با کناره گیری آیات عظام صدر و خوانساری از دریافت وجوهات و پرداخت شهریه، این مسوولیت به گردن آیت الله حجت افتاد.

پس از حدود یک دهه، مرحوم آیت الله بروجردی بنا به درخواست فضلای حوزه علمیه قم در قم ساکن شد. برپا شدن کرسی درس بروجردی در قم به تمرکز بخشی مرجعیت شیعه و استقرار حوزه قم منجر شد. در کنار مرجعیت عامه آیت

الله بروجردی، آیت الله حجت اما باز هم مرجع آذری زبانان بود و در حوزه قم به عنوان یکی از اساتید برجسته فقه و اصول شناخته می شد.

مرحوم حجت شاگردان شناخته شده بسیاری داشت. شاگردانی همچون حضرات آیات سیدمحمد محقق داماد، علامه طباطبایی، میرزا هاشم لاریجانی، شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سیدموسی شبیری، حسینعلی منتظری، محمد مفتح، اشرفی اصفهانی، قاضی طباطبایی، سد موسی صدر، صادق خلخالی، سیدمحمود طالقانی، شیخ مرتضی مطهری، شیخ حسین غفاری، سیدعزالدین حسینی زنجانی، سیدمحمد بهشتی، شیخ مرتضی حائری، مهدی حائری، حاج سید صادق لواسانی و سید حسین بدلا بود.

آیت الله حجت تنها در فقه و اصول شناخته شده نبود. وی را می توان یکی از اساتید اخلاقی قم دانست. نویسنده کتاب» آثار الحجة «که خود از نزدیک حالات و ویژگی های معنوی و روحی ایشان را ملاحظه کرده است، چنین آورده است:» می گویند ایشان در آخرین کسالتی که متوجه ایشان شد و با آن نیز دار فانی را وداع گفت همه خانواده و وکیل خود را احضار کرد و پس از حاضر شدن وصی خود آقای حاج سید احمد زنجانی و بعضی فضلا و دیگران فرمودند مهر مرا بشکن آقایان گفتند برای چه ؟ فرمودند: برای اینکه بعد از من کسی از این مهر سوء استفاده نکند. عرض کردند، حالا چرا؟ فرمودند: از این کسالت خوب نخواهم شد و اصرار کردند و حاضران تفال به نیک نگرفتند و انکار کردند تا ایشان قرآن خواسته و استخاره برای این کار کردند همه منتظر بودند که آیه وعده بهبودی ایشان بدهد؛ دیدند تا آقا قرآن را گشود و به اول صفحه آن نگاه کرد و با وجد و نشاط فراوان گفت له دعوه الحق.

آیت الله حجت همان طور که خود گفته بود از این کسالت دیگر بهبود نمی یابد و او پس از 23 سال اقامت در کنار بارگاه حضرت معصومه در قم و تلاش خستگی ناپذیر در راه ترویج احکام الهی در روز دوشنبه سوم جمادی الاولی 1372 هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم می کند و مقبره وی در جلو مسجد مدرسه حجتیه واقع شده است.» آیت الله حجت مدرسه ای را در نزدیکی حرم حضرت معصومه بنا نهاد. این مدرسه تاریخی به نام» حجتیه «معروف است. این مدرسه کتابخانه ای

تـاریخی دارد که جز اولین کتابخـانه های مخصوص طلاب در قم به شـمار می رود که در سال 1333 شمسی تاسیس شد. ساختمان این کتابخـانه همان مـدرسه کوچک آیت الله حجت است که سابقا پارک کامران میرزا بوده که در سال 1364 قمری توسط او خریداری شده بود.

مراسم بزرگداشت آیت الله در قم

مراسم بزرگداشت آیت الله سیدمحمدحجت کوه کمره ای در سالن اجتماعات مدرسه علمیه حجتیه برگزار شد.

حجت الاسـلام کـاظم صـدیقی در این مراسم بـا گرامیـداشت مقـام آیت الله کوه کمره ای، به بیان ویژگی های اخلاقی و علمی این عالم پرداخت و گفت: «آیت الله کوه کمره ای در راه تاسـیس این حوزه علمیه تلاش های فراوانی متحمل شـد و توانست به این مهم دست یابد. ایشان عالم به عامل بود. عالم عامل تنها خدا را در کارهای خود محور می داند و بر همان اساس عمل می کند.

آیت الله کوه کمره ای تنها برای خدا قدم بر می داشت و در این راه و برای معرفی خود هرگز تبلیغی نکرد. »

منبع: روزنامه اعتماد ملی - شماره 13/2/88-909 - صفحه 15) حوزه (

زندگینامه آیت اللّه العظمی بروجردی

فهرست عناوین

صفحه نخست

زندگینامه

بیت معظم

حجت الاسلام احمدی بروجردی

مدرسه علمیه خان

ص:247

مساجد

کتابخانه مسجد اعظم

جلوه های ماندگار

در آیینه اندیشه ها

استفتائات

خاطرات از نگاه دیگران

رساله توضیح المسائل

مناسک حج

کتابخانه الکترونیک

آیت الله بروجردی و انیشتین

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگینامه حضرت آیت ع الله العظمی حاج آقا حسین احمدی طباطبائی بروجردی) ره (

) یرْفَعِ اللّهُ الّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ (

) خداوند کسانی را که ایمان آورده ع اند و کسانی را که به آنان علم داده شده است، درجات عظیمی می ع بخشد (1

فصل اول:

1 - ولادت

در آخرین روزهای ماه صفر سال 1292 ه. ق، در خانه ع ای از خاندان طباطبایی، در شـهر تاریخی بروجرد، کودکی چشم به جهان گشود که او را حسـین نامیدنـد. او از همـان ایـام کودکی، مورد مهر و علاقه سـرشار پـدرش، سـید علی قرار گرفت و در سایه توجهات او تعلیم، تربیت و رشد یافت.

2 - والدین

پـدر بزرگوار ایشـان، مرحوم حجت الاسـلام و المسـلمین حاج سـید علی طباطبایی، عالمی جلیل القـدر، موصوف به علم و تقوا، مرجع حوائج مردم، ساعی

در اعلای کلمه دین و عارف به نسب بیت شریف خویش بود. 2

مادرش سیده آغابیگم، دخت ارجمند مرحوم سید محمدعلی طباطبائی) رحمه الله (است که بانویی متدینه، زاهده، عابده، متحفظ بر انجام مستحبات و ترک مکروهات و عالمه و پاکدامن بود.

3 - نسب

نسب ایشان، با سی و دو واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) می ع رسد. گذشته از شخصیت علمی و دینی و موقعیت بسیار ممتاز ایشان، از جانب پدران، نیاکان مادری، وارث مرجعیت و ریاست دینی می ع باشد. 3

شجره نامه آیت ع الله العظمی بروجردی) ره (4

» هو السید حسین بن السید علی بن السید احمد بن السید علی نقی بن السید محمد جواد بن السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی بن السید عبدالکریم بن السید مراد بن الشاه اسدالله بن جلال الدین ع امیر بن الحسن بن مجدالدین بن قوام ع الدین بن اسمعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن علی بن حمزه بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم الاف التحیه والثناء.

فصل دوم:

تحصیلات

ایشان در هفت سالگی وارد مکتب خانه شد و کتاب» جامع المقدمات «را به خوبی آموخت و در میان شاگردان از امتیاز مخصوصی بر خورد دار شدند، به طوری که ذکاوت و تیزهوشی و متانت وی زبانزد خاص و عام گردید.

پدرش چون پیشرفتش را دید، او را به حوزه علمیه نوربخش بروجرد برد و از معلم خواست تا بقیه علوم مقدماتی را به پسرش بیاموزد. بدین گونه صرف و نحو، معانی بیان، بدیع و منطق، فقه و اصول را در بروجرد آموخت.

هجرت به اصفهان

از آن جا که حوزه علمیه بروجرد، نیاز علمی او را پاسخ گو نبود، به توصیه بزرگان

و صلاحدید پدر، در سال هزار و سیصد و ده قمری به اصفهان مهاجرت کرد.

اساتید ایشان در اصفهان

ایشان، پس از ورود به اصفهان، در درس مرحوم حاج سیدمحمدباقر درچه ای شرکت کرد.

آن استاد گران مایه، به حضرت آیت الله العظمی بروجردی، بسیار اظهار مهر و علاقه می کرد؛ حضرت آیت الله العظمی بروجردی) ره (تا آخرین لحظات حیات، این استاد ارزش مند را فراموش نکرد.

ایشان هم چنین در درس جناب میرزا ابوالمعالی کلباسی و جناب سیدمحمدتقی مدرس 5 شرکت می کردند. علاوه بر فقه و اصول و رجال، در درس فلسفه دو فحل این فن، یعنی آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی، حاضر شد.

بازگشت به بروجرد

ایشان بعد از چهار سال تحصیل در اصفهان، در ربیع الاول سال 1319 ه. ق، نامه ع ای از طرف پدر در یافت نمود که از او خواسته بود که به بروجرد بر گردد. ایشان گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف بفرستد، ولی بر خلاف تصورشان، پس از دیدار پدر و بستگان، مشاهده می کند که مقدمات ازدواج او را فراهم کرده اند.

فصل سوم:

ازدواج

آیت الله بروجردی در مدت زندگی پر بارشان سه بار ازدواج کردند.

ازهمسر نخست شان، دو پسر و سه دختر داشتندکه همه در کودکی وفات کردند، به جز یکی از دختران، به نام آغا نازنین که پس از دو سال ازدواج با عموزاده خود به نام مرحوم آقا بهاء الدین طباطبائی، هنگام زایمان، وفات یافت.

این بانوی مجلله پس از گذشت مدتی، به دلیل بچه دار نشدنش به آیت الله بروجردی پیشنهاد کردند که شما باید صاحب اولاد باشید، لذا اجازه دهید که برای شما همسر دوم اختیار نمایم. با اجازه آیت الله این کار انجام شد. ایشان با دختر حاج محمد جعفر روغنی اصفهانی) از تجار متدین بروجرد (ازدواج کرد که نتیجه

این ازدواج دو دختر و دو پسر می باشد.

همسر اول ایشان در سال 1326 شمسی در قم بدرود حیات گفت و در ایوان آئینه حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

بانوی دوم ایشان هم در بروجرد در سال 1364 شمسی وفات یافت و در همان جا مدفون گردید.

همسر سوم آیت الله بروجردی نیز دختر مرحوم سید عبدالواحد طباطبایی عموزاده ایشان است که پس از وفات در صحن حضرت معصومه (س) درمقبره ع پروین اعتصامی به خاک سپرده شد. 6

فرزندان

همان گونه که قبلاً متذکر شدیم؛ از همسر دوم آیت الله بروجردی دو پسر و دو دختر باقی ماند.

حجت الاسلام و المسلمین سید محمدحسن طباطبائی بروجردی در سال 1346 ه. ق (1304 ش. (در بروجرد متولد شد.» او از همان روزهای اول زندگی تحت توجه مستقیم والد ماجد خود پرورش یافته، و ادبیات عرب و سطح را در محضر پدر آموخت، سپس در حوزه درس خارج ایشان حاضر شد. نوشتن اکثر امور استفتائی آیت ع الله العظمی بروجردی نیز بعهده ایشان بود. وی در سال 1327 ش.

با یکی از بنی اعمام خود ازدواج نموده و صاحب چهار فرزند گردید.

آیت الله زاده گرامی، جوانی مؤدب، متین، محجوب و مورد علاقه پدر و علما و فضلای حوزه بودند. آقای سید محمد حسن در صورت و سیرت و طرز برخورد و رفتار و مخصوصاً وقار و گفتار شباهت فوق العاده ای به پدر بزرگوارشان داشت. (7 سید محمد حسن احمدی طباطبایی صاحب سه فرزند پسر به نام سید محمدصادق و سید محمدباقر و سید محمدرضا و دو فرزند دختر می باشند.

او در سال 1356 ش. در شهر مقدس قم دار فانی را وداع گفت و در ایوان آیینه حرم مطهر فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد.

حجت ع الاسلام والمسلمین سید احمد طباطبائی بروجردی) ره (در سال

1316 ش. در بروجرد متولد شد. ایشان نیز جوانی مؤدب، متین، محجوب و مورد علاقه پدر و اقوام و علمای بزرگ بود، متأسفانه در سن جوانی در سال 1352 ش. درگذشت و در مقبره میرزای قمی در گلزار شیخان قم به خاک سپرده شد.

سیداحمد احمدی طباطبایی، صاحب چهار فرزند پسر به نام سید مجید و سید مهدی و سیدحسین و سید رضا و یک فرزند دختر می باشند.

حجت ع الاسلام و المسلمین سید محمدرضا) مجید (احمدی) دام عزه (از فضلای محترم حوزه علمیه قم می باشد.

حاجیه خانم، آغا فاطمه احمدی طباطبایی، دختر بزرگ ایشان و همسر مرحوم آیت الله سید جعفر احمدی) ره (، صاحب دو فرزند پسر به نام سید محمد جواد و سید محمدرضا) معروف به دکتر محمد باقر (و دو فرزند دختر می باشند. او در سال 1372 شمسی و در 80 سالگی در قم دار فانی را وداع گفته و در مقبره آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری به خاک سپرده شد.

حاجیه خانم، آغا سکینه احمدی، دختر دوم ایشان است. سال 1312 به دنیا آمد.

او در سال 1328 شمسی به عقد آقای سید محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی درآمد و در سال 1330 در شب میلاد حضرت جواد الائمه صاحب اولین فرزند خود شد و او را سید محمد جواد نامیدند. ایشان، بعد از اخذ دیپلم در رشته طبیعی) زمین شناسی (، در هجده سالگی) سال 1348) وارد حوزه علمیه قم شد و در سال 1350 با دختر دایی خودش،) دختر مرحوم آقا سید محمد حسن، پسر بزرگ آقای بروجردی (، ازدواج نمود.. ثمره این ازدواج دو پسر و یک دختر بود که پسر اولشان سید محمود، بر اثر تصادف دار فانی را وداع گفت. حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی بروجردی پس از طی مدارج عالیه امروز یکی از امیدهای حوزه علمیه قم به شمار می روند.

ایشان غیر از سید محمد جواد، صاحب دو پسر به نام سید محمد رضا و سید محمد تقی و چهار دختر دیگر هم شد.

ص:252

این بانوی پارسا بعد از فوت پدر، همراه همسرش راهی تهران شد و هم اکنون در قید حیات می باشد.

فصل چهارم:

هجرت به نجف

زمانی که آیت الله بروجردی در اصـفهان مشـغول به تحصـیل بودند، بار دیگر نامه ای ازطرف پدر به دستش رسید که از وی خواسته بود به نجف عزیمت کند، لذا در بیست و هفت سالگی به همراه برادر کوچکش سید اسماعیل، روانه نجف شدند.

زندگی و درس

آیت الله بروجردی پس از ورود به نجف اشـرف، به حوزه درس مرحوم آیت الله العظمی آخونـد ملا محمـد کاظم خراسانی وارد شده و نه سال از محضـر پر فیض آن فقیه بزرگ و علمای دیگری چون: آیت الله العظمی آقا سـید کاظم یزدی، و آیت الله شـریعت اصفهانی) شیخ الشریعة (در فقه و اصول و رجال کسب فیض کردند

ایشان در ایام تحصیل در نجف اشرف، بعد از اتمام درس مرحوم آخوند، بحث همان روز را برای جمع کثیری تقریر می فرمودند.

اجازات آیت ع الله بروجردی

از جمله راه ع های شناخت مقام والای علمی آیت ع الله العظمی بروجردی، اجازات مشایخ بزرگوار ایشان است که عبارتند از:

الف (اجازه نامه مرحوم آخوند خراسانی) پیوست 2-1)

توصیف آخوند خراسانی) م 1329 ق. (درباره این شاگرد برازنده ع اش، بالاترین گواهی یک استاد درباره شاگرد خود به شمار می آید.

ب (اجازه نامه آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی) پیوست 6-5-4-3-2-1)

مرحوم آیت ع الله العظمی ملا فتح ع الله نمازی شـیرازی ملقب به شـیخ الشـریعه اصـفهانی، در اجازه نامه خود خطاب به ایشان، مراتب فضل و استعداد آیت ع الله العظمی بروجردی را ستوده است

ج (اجازه ع نامه سید ابوالقاسم دهکردی) پیوست 2-1)

ایشان اگر چه از اساتید آیت الله بروجردی) ره (نبوده است، اما با آگاهی از مراتب دانش و فضـیلت ایشان، در سالِ (1320 ق. (که آیت ع الله العظمی بروجردی از اصـفهان قصد مهاجرت به دارالعلم علوی نجف اشـرف را داشت، ایشان را مفتخر به صدور اجازه ع ای از سوی خود می ع کند.

اجازات روائی آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت ع الله بروجردی علاوه بر اجازات اجتهاد، دارای شش فقره اجازه روایتی از علمای طراز اول نیز بوده است. 8

1 - آیت الله العظمی آخوند ملا محمدکاظم خراسانی.

2 - آیت الله شیخ فتح ع الله نمازی شیرازی،) معروف به شریعت اصفهانی (.

3 - آیت الله شیخ محمدتقی اصفهانی.) معروف به آقا نجفی (.

4 - آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی.

5 - مرحوم علامه شیخ آقابزرگ تهرانی.

6 - مرحوم علم ع الهدی ملایری.

بازگشت از نجف به بروجرد و مرگ پدر و استاد

ایشـان در اواخر سال 1328 ق، به اصـرار و تأکیـد پدر از نجف اشـرف به وطن خویش مراجعت و در میان اسـتقبال پر شور علما و عموم اهالی بروجرد وارد این شهر شدند. شش ماه بعد از ورود ایشان، پدرش از دنیا رفت. چند ماه بعد،) سال 1329) آیت الله آخوند خراسانی هم دار فانی را وداع گفت.

آیت الله بروجردی حدود سی و سه سال در بروجرد اقامت داشتند. و در تمام این مدت به طور مستمر مشغول به تحصیل، تالیف، تدریس فقه واصول بودند. اکثر آثار مکتوب و ابتکارات علمی ایشان در فقه مانند حاشـیه بر عروة الوثقی، اصول، حدیث و رجال، حاصل تلاش این دوره اقامت در بروجرد است.

اعتراض به رژیم پهلوی

در سال 1345 ق. رئیس اداره ثبت احوال بروجرد، شخصی بهایی را به معاونت خود منصوب کرد. همچنین مراسمی با حضور زنان برهنه و وضعیت شرم ع آور، در سطح شهر به راه افتاده بود. این اخبار به گوش آیت الله بروجردی رسید، ایشان به

عنوان اعتراض به این اعمال ناروا، بروجرد را به مقصد عتبات عالیات ترک نمودند.

فرماندار بروجرد و دیگر مسئولین شهر، مسئول اداره ثبت احوال و معاونش را برکنار و تنبیه نمودند و حضرت آیت الله بروجردی را به شهر برگرداندند. ولی آیت الله فقید بعد از چند ماه، بر اثر دلتنگی و اعمال خلاف شرع مسئولین کشوری، به طرف عتبات رفته و در نجف اشرف ساکن گردید.

شش ماه بعد مردم اصفهان به رهبری آیت الله حاج آقا نور الله اصفهانی و برادرشان حاج آقا جمال الدین، به عنوان اعتراض به اعمال رضاخان به قم مهاجرت می کنند. با هجرت حاج آقا نورالله بسیاری از علمای بلاد نیز هجرت نموده و به آنها می پیوندند.

توجه عمده علما و متحصنین قم به نجف اشرف و پشتیبانی آیات عظام و مراجع عالی قدر عتبات: آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت الله میرزا علی آقا شیرازی بوده است.

مرحوم آیت الله بروجردی به علت آگاهی و اطلاع کاملی که از اوضاع کشور و وضعیت حوزه های علمی، خصوصاً قم و مشهد و شرایط خاص مردم داشتند، طرف مراجعه و مشورت زعمای نجف قرار می گرفت.

علمای نجف با دریافت تلگراف علمای متحصن در قم به حمایت از آنان برخاسته و تصمیم گرفتند اعتراض خود را به گوش رضاخان برسانند، بنابراین آیت الله بروجردی و شیخ احمد شاهرودی را به نمایندگی از طرف خود انتخاب نمودند تا با علمای قم دیدار کنند و به تهران رفته و خواسته های علما و مهاجرین را به گوش مقامات حکومتی برسانند.

بازداشت آیت الله بروجردی

همزمان با اوج گیری اعتراض های مردم علیه رضاخان و هجرت اعتراض آمیز روحانیان کشور به قم، آیت الله بروجردی به مرز ایران گام نهاد. مزدوران دربار، که از پیوستن او به مهاجران و رساندن پیام مراجع نجف به معترضان هراس داشتند، در قصر شیرین وی را دستگیر کردند و به پایتخت بردند.

در تهران رضا خان به دیدارش آمد. آیت الله بروجردی رضاخان را به همراهی

بـا روحـانیت و عمل به دسـتورات الهی دعوت می کنـد و چون میِ دانست اجازه سـفر به قم و بروجرد را به او نمیِ دهنـد، فرمود بر آنم به مشهد سفر کنم.

انـدکی پس از خروج رضاخان، تیمورتاش پنجاه هزار تومان نزد آن مرجع وارسـته آورد. آیت الله العظمی بروجردی از پـذیرش هدیه دربار خودداری کرد.

سفر به مشهد مقدس

ایشان پس از این ماجرا مستقیماً از تهران به سوی مشهد مقدس حرکت کردند و مدت هشت ماه در مشهد اقامت داشتند.

ورود ایشان به مشهد مقدس با استقبال بسیار گرم بزرگان حوزه علمیه مشهد و فضلا و مدرسین مواجه شد.

به درخواست علمـای بزرگ مشـهد از جمله مرحوم آیت الله حـاج آقا محمـد کفائی،) معروف به آقازاده (و مرحوم آیت الله آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی، شبها در مسجد گوهرشاد، اقامه جماعت نمودند. آقایان ائمه جماعات مسجد گوهر شاد و بسیاری از مساجد دیگر، نماز خود را تعطیل و به جماعت ایشان حاضر شدند. از جمله مرحوم آیت ع الله آقازاده با آن وجاهت و شخصیت عظیم علمی و

گروهی دیگر، از ملتزمین جماعت ایشان بودند. مرحوم آیت ع الله قمی نیز گه ع گاه در این جماعت شرکت می ع کردند.

پس از گذشت مدت حدوداً هشت ماه) به قولی سـیزده ماه (، ایشان تصـمیم به ترک مشـهد و بازگشت به بروجرد می گیرد. در بازگشت از مشهد، در قم توقف نمودند و به گرمی از سوی حوزه قم مورد استقبال قرار می گیرد. مرحوم آیت الله حائری یزدی، مصراً از ایشان تقاضای اقامت در قم و شروع تدریس را می نمایند.

مباحثات ایشان، با استقبال فضلای قم مواجه می شود. مرحوم آیت الله حائری نیز، طلاب و فضلا را به شرکت در درس ایشان ترغیب می کنند.

فصل پنجم:

بازگشت به بروجرد

اصـرار طبقـات مختلف بروجرد و درخواست ع هـای مکرر از معظم له برای بـازگشت به بروجرد، باعث شـد ایشان تصـمیم به بازگشـت بگیرند.

در بازگشت به بروجرد، بیش از سابق مورد استقبال و توجه مردم مسلمان واقع می شوند. کمی بعد از مراجعت از سفر، رساله عملیه ایشان به فارسی چاپ شده و بدین وسیله روز به روز بر تعداد مقلدین و ارادتمندان ایشان افزوده می شود.

دوران مصیبت بار

یکی از مشکل ترین ایام اقامت ایشان در بروجرد سال ع های 1350 تا 1360 هجری قمری (1310 تا 1320 شمسی (و دوران فشار و اختناق رضاخان است.

این دوران مصادف بود با تلاش حکومت برای برداشتن عمامه، تعطیلی حوزه های علمیه، کشف حجاب و تعطیلی مجالس دینی و مذهبی. به گفته خود مرحوم آیت الله بروجردی، این دوران یکی از مصیبت بار ترین ایام زندگانی ایشان بوده است.

حفظ شخصیت ها

مرحوم آیت الله بروجردی با درک شرایط خاص زمان، ابتدا سعی می کرد با نصیحت رؤسای محلی، امتحان دادن طلاب برای گرفتن جواز عمامه و امثال آن، از شدت فشارها تا حدی بکاهند، هدف اساسی ایشان در این ایام، حفظ شخصیت های روحانی، طلاب و مردم متدین بود.

فصل ششم:

کسالت و بیماری

آیت الله العظمی بروجردی در سال 1364 ه. ق برای معالجه از بروجرد به تهران آمدند و در بیمارستان فیروز آبادی مورد عمل جراحی قرار گرفت. علمای اعلام از قم، تهران و... به عیادت ایشان شتا فتند. در این هنگام چند نفر از فقهای سرشناس حوزه علمیه قم خصوصا امام خمینی) ره (فرصت را مغتنم شمرده از آیت ع الله بروجردی جهت اقامت در قم و قبول مرجعیت جهان تشیع و رهبری و مدیریت حوزه علمیه قم دعوت کردند. 9 این موضوع با اصرار آقایان و استخاره به قرآن مجید، مورد قبول واقع شد. آیت ع الله بروجردی پس از تشرف به مشهد مقدس، عصر پنج شنبه 26 صفر 1364 ق. در میان استقبال بی نظیر مراجع، علما و مردم قم، وارد این شهر مقدس شد.

تجلیل علمای عالیقدر قم

اغلب فضلا وع مدرسین سرشناس از جمله امام خمینی) ره (و آیت الله سید محمد محقق داماد و حاج آقا مرتضی حائری برای نشان دادن اهمیت دروس ایشان و تشویق فضلا به حضور درآن دروس، همراه با شاگردان خود در مجالس درس ایشان حضور می ع یافتند. 10

آیت ع الله سید صدرالدین صدر) از مراجع تقلید (که در صحن بزرگ حضرت معصومه (علیها السلام) اقامه جماعت می ع کرد، جایگاه نماز خود را به آیت ع الله بروجردی واگذار کرد.

مرحوم آیت ع الله سید محمد حجت) یکی دیگر از مراجع وقت (، جایگاه تدریس خود را در اختیار ایشان قرار داد.

مرحوم آیت ع الله سید محمدع تقی خوانساری با رغبت و نشاط به عنوان احترام در درس ایشان شرکت می کرد. 11

آخرین مسافرت

ایشان در این زمان یک بار دیگر، راهی مشـهد مقدس شدند و به تقاضای مردم مشـهد، ماه رمضان آن سال در جوار حرم ملکوتی حضرت امـام رضـا (علیه السـلام) ماندنـد و در شبسـتان بزرگ مسـجد گوهرشـاد به جای مرحوم حاج شـیخ علی ع اکبر نهاونـدی اقامه جماعت فرمودند.

ایشان در این سفر کتابخانه آستانه مقدسه حضرت علی بن موسی رضا (علیه السلام) را فهرست نگاری نموده و به نسخه اصلی خطی کتاب رجال شیخ طوسی دست پیدا کردند و بعد از سه ماه توقف، به قم مراجعت کرد. این آخرین مسافرت ایشان به خارج از قم بود.

فصل هفتم:

ویژگی های منحصر به فرد

آیت الله بروجردی از هوش و ذکاوتی سـرشار، بهره منـد بود و دارای اسـتعداد قوی و فوق العاده ع ای بود به طوری که در حل اکثر مسائل سیاسی و اجتماعی بصیر و توانا بود و همواره از امور مملکت مطلع بود. بسیار دوراندیش، مدیر و مدبر بود.

ویژگی ع های اخلاقی

شناخت ویژگی ع های اخلاقی آیت ع الله العظمی بروجردی، چراغی پر نور فراروی کسانی است که سـلوک در مسـیر أولیاءالله را تنها راه هدایت و سعادت خود می دانند:

1. اخلاص:

آیت الله العظمی بروجردی خـدا را با تمام وجود باور کرده بود، هر وقت سـخن از خـدمات ایشان به میان می آمد می ع فرمودند: اخلص العمل فان الناقد بصیر 12 عمل خود را خالص کن زیرا بازرس عمل بسیار بیناست.

2. اشتیاق به دانش و معرفت:

ایشـان تا آخر عمر لحظه ع ای دست از کسب علم 13 و معرفت برنـداشت. در سال ع های پایانی عمر، چون دوران جوانی، شب ع های بسـیاری تا صبح غرق در مطالعه بود. ایشان فرموده بود که:» من از مطالعات علمی خسته نمی ع شوم، بلکه هر گاه از کارهای دیگر خسته می ع شوم، با مطالعات علمی خستگی خود را رفع می ع کنم. (14

3. روح سماحت و بزرگواری:

حضـرت علی (علیه السلام) درحدیث شریفی می ع فرماید:» آلة الریاسة سعة الصدر؛ 15 ابزار ریاست ومدیریت سعهء صدر] ودوری از تنگ نظری [است.

از مطالبی که در زندگی ایشان بسیار قابل توجه است، روح سماحت و بزرگواری آن زعیم بزرگوار است. او در عین قدرت و توانایی، تملک نفس نشان داده، بی مهری ع های مخالفان خود را با شـرح صدر شگفت ع انگیزی نادیده می گرفت و از لغزش ع های آنان صرف نظر می کرد و این خود یکی از عوامل بسیار مهم و شدید التأثیر در سازمان یافتن ریاست کامل و بلامنازع برای او بود. 16

4. عزت نفس:

آیت ع الله بروجردی خود را وقف عزَت اسلام و مسلمین کرده بود و در این راه از هیچ امری دریغ نکرد. او در تمام عمر عزت نفس خود را حفظ کرد و هیچ گاه دست کمک و یاری به سوی کسی دراز نکرد و تنها پناه گاهش خدا بود.

5. اهتمام به شوکت اسلام:

در آخرین روزهـای عمرشان وقتی خبر دادنـد پرفسور موریس متخصـص قلب، از پاریس برای معالجه ایشان به قم آمـده است. ایشان را به حضور نپذیرفتنـد و از همراهـان خواسـتند اتاق را مرتب کننـد و شانه ع ای به ایشان بدهنـد تا محاسن خود را مرتب کنـد و وقتی به ایشان عرض کردند، اشـکالی ندارد، چون حال شـما خیلی خوب نیست!! فرمود:» من امروز پیشوای مسلمین هستم، نباید در مقابل یک بیگانه به این حال باشم. (17

6. مبارزه با عوام زد گی:

در مسائل مربوط به عزاداری امام حسـین (علیه السلام) که گاه آلوده با کارهای خلاف می ع شد و بعضی حاضر نیستند تذکر لازم را به این افراد بدهند، آن مرد بزرگ، وظیفه خود را انجام می ع داد، و از هیچ چیز باک نداشت. 18

. 7 ایمان قوی به رابطه دین و سیاست:

آیت ع الله بروجردی گر چه به خـاطر حوادث دردنـاک مشـروطیت که سـیاست ع بـازان عامل دست اجانب، سـر رشـته کار را از دسـت روحانیت خارج ساختند و بر کیان مسـلمین ایران ضربه زدند، نسبت به بسیاری از حرکت ع های سیاسی بدبین بود، ولی این امر در نگرش کلی او نسبت به مسائل سیاسی و حکومت اسلامی تأثیری نداشت به همین جهت با استفاده از مقام ولایت فقیه، کارهایی انجام می ع داد که گاه در نظرافراد عادی عجیب به نظر می ع رسید! 19

8. کظم غیظ :

آیت الله بروجردی وقتی مصلحت اسلام و دین به میان می ع آمد، اگر خطایی می ع دید به شدت عصبانی می ع شد. اما در امور دنیایی با خود عهـد کرده بود، اگر عصـبانی شود یک سال تمام روزه بگیرد و یک بار که عصـبانی شـد، یک سال تمام) به غیر از روزهای حرام (روزه گرفت. 20

9. آرزوی شهادت:

آن آیت الهی تا دقایق پایانی عمر در اشتیاق شهادت بود. مرحوم آیت ع الله العظمی گلپایگانی) رحمه الله (می ع فرمودند:

» مرحوم آیت ع الله بروجردی بسیار اظهار تأسف می ع کردند، به سبب این که با

فراهم شدن زمینه شهادت این فیض بزرگ را درک نکردند و به مقام شهادت نایل نشدند. (21

10. اتصال به غیب:

مرحوم آیت ع الله بروجردی در عرفان وعمل و سلوک الی الله و تهذیب نفس و... سابقه درخشانی داشته ع اند.

11. توسل وسیع و عمیق:

از حالات ایشان، شدت توجه به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. منزل ایشان در بروجرد مرکز اقامه عزا و سوگواری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بود و دسته ع های سینه ع زن و زنجیرزن در آن بیت شریف به عزاداری پر شور می ع پرداختند.

آیت الله مفتح) ره (از قول مرحوم آیت الله کمالوند نقل می کند: یک بار چشم ایشان بسیار درد می کرد، به طوری که نیاز به عینک پیدا کردند. از قضا آن ایام متقارن با ایام محرم بود و دسته های سینه زنی و زنجیرزنی آغشته به گل به منزل ایشان می آمدند. ایشان دستور دادند که قدری از گلی را که عزاداران حسین به سر خود می مالند، برای ایشان بیاورند. ایشان تیمنا مقداری از آن گل ها را برداشتند و به چشم خود مالیدند. چشمان ایشان شفا پیدا کرد، به طوری که تا آخر عمر هم بی نیاز از عینک بودند و کتاب های خط ریز را هم به خوبی مطالعه می کردند. 22

در دوران اقامتشان در شهر مقدس قم نیز همواره توسل به خاندان عصمت و طهارت) (علیهم السلام) را ادامه می ع دادند. به زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه، (علیها السلام)، اهتمامی شدید داشتند و در تفخیم و تعظیم شأن والای آن بانوی معظمه، بسیار کوشا و جدی بودند. 23

12. در اوج معرفت:

روزی جمعی به دیدار ایشان آمده بودند؛ یکی با صدای بلند گفت: برای سلامتی امام زمان) عج (و آیت ع الله بروجردی صلوات. ایشان ناراحت شدند و گفتند:» این شخص را از اینجا بیرون کنید! چرا اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان) عج (قرار می ع دهد؟ 24

سالی که پادشاه عربستان به تهران آمده بود، ضمن ارسال هدایایی از ایشان درخواست ملاقات کرده بود. آیت الله بروجردی این پیشنهاد را نپذیرفتند و در جواب اطرافیان گفته بودند:» این شخص اگر به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه (س) نرود، توهین به آن حضرت خواهد شد و من چنین امری را به هیچ وجه تحمل نمی کنم. 25

13. دقت در صرف بیت المال:

آن حضرت با آن که در سخاوت و بلندی طبع بی نظیر بود، در صرف بیت المال، دقتی ما فوق تصور داشت.

آیت ع الله سید مرتضی مبرقعی در این باره می ع گوید:

آیت ع الله بروجردی، به تمام معنا آقا بود، طبع بسیار بلندی داشت و بزرگ منش بود... نسبت به آقایان احتیاط را در جانب نیازمند و محتاج، مراعات می ع کرد . با این حال، در اداره زندگی و مصارف شخصی، از صرف بیت المال پرهیز می کرد . فقط از پول بیت المال، در بیرونی برای مراجعین یک چای می ع دادند....

14. روشن بینی:

متفکر شهید، استاد مطهری در این باره می ع نویسد:» یکی از مزایای برجسته معظم ع له که نماینده طرز تفکر روشن وی بود، علاقه ع مندی وی به تأسیس دبستان ع ها و دبیرستان ع های جدید تحت نظر سرپرستان متدین بود که دانش آموزان را هم علم بیاموزند و هم دین. معظم ع له دیانت مردم را در بی ع خبری و بی ع اطلاعی و بی ع سوادی جستجو نمی ع کرد، بلکه معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین. آن مقداری که من اطلاع دارم، مبالغ زیادی از وجوه و سهم امام را اجازه داد که صرف تأسیس بعضی از دبیرستان ع ها شود. 26

15. ادب ویژه و برجسته:

از مزایای بزرگ انسان ادب است که از عوامل سعادت و موفقیت به شمار می رود. حضرت آیت الله بروجردی در این زمینه نیز سرآمد بود. ادب ایشان در زندگی پر افتخار آن بزرگوار، زبان زد آشنایان و معاشران و شاگردان اوست. 27

16. تنفر از تملق گویی:

از خطرات عظیمی که حاکمـان و زعمـا و رهبران دینی را تهدیـد می کنـد، میـدان دادن به تملق گویان و چاپلوسان است. مرحوم آیت الله بروجردی با درایت خاص خود اهمیت این موضوع خطرناک را دریافته بود. از این رو از چنین اشخاصـی متنفر و بیزار بودنـد و تنفر خود را هم به شدت اظها می ع کرد.

فصل هشتم:

ویژگی های علمی

درس ایشان، ویژگی ع های منحصـر به فردی داشت که حتی بسیاری از علمای بزرگوار با اشتیاق در درس ع های خارج فقه واصول ایشان حاضر می ع شدند وهرگز فرصت بهره ع گیری از نعمت وجود او را از دست نمی ع دادند.

مواردی از ویژگی ع های منحصر به فرد دروس ایشان:

1 – اهمیت به درس

الف (مداومت: شهید مطهری می ع نویسد:

» مرحوم آیت ع الله بروجردی به درس خیلی اهمیت می ع داد، حتی تا یک هفته پیش از رحلت، درس ایشان ادامه داشت. (28

ب (کیفیت: آیت ع الله سـید جواد علوی بروجردی به نقل از برخی شاگردان ایشان می ع نویسد:» بعضی از فضلا که به منظور شرکت در درس ایشان از قم به بروجرد رفته ع انـد، نقل می ع کردنـد: که مرحوم آیت ع الله بروجردی، هیـچ گاه به خاطر بی توجهی شاگرد و یا عدم دقت کافی و یا قلت تعداد آنان، سـطح درس را تنزل نمی ع دادند. به نحوی درس می ع گفتند که گویی شرکت کنندگان درس ایشان ، همه سید مرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی هستند. (29

2 – برخورداری از الطاف الهی

شهید مطهری می ع گوید:» روزی بعد از طرح درس فرمود: من توجهی به روایات این مسـئله نداشتم، اما همین امروز صبح قبل از شروع درس یـادداشت ع ها را مطالعه می ع کردم که) ناخواسـته (یادداشت ع های این بحث آمـد جلوی دسـتم و روایات را خوانـدم و چه قـدر روایات جالبی بود؛ من این را از الطاف الهی می ع دانم،

چرا که آیت ع الله العظمی بروجردی از اول قصد نشر فقاهت برای خدای متعال را داشت. (30

3 – سبک ابتکاری: حاج شیخ مجتبی عراقی) رحمه الله (می ع گوید:» افزون بر بعد معنوی و حالات ملکوتی آن مرحوم، سبک ابتکاری در تدریس و استنباط را داشت که طلاب را جذب می ع کرد، ایشان هر فرعی را به مبدأ آن بر می ع گرداند. (31

فصل نهم:

مکتب های علمی

مکتب اصولی:

روش ایشان در تدریس علم اصول، ساده ع گویی وکوتاه کردن مطالب واجتناب از مباحث زائد بود؛ از این رو، اول هر بحث اصولی، مسأله اصلی را مطرح می کرد، سپس درباره آن به تفصیل بحث می کرد.

مکتب فقهی:

ایشان همچون علمای سلف مثل شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی وعلامه بحرالعلوم، در علوم اسلامی دارای جامعیت بود. در فقه شیوه ع ای استنباطی را به کار برد. علاوه بر این، به تتبع و جستجو در اقوال پیشینیان و نظریات قدما در فقه) چه شیعه و چه سنی (می ع پرداختند.

به طور کلی شیوه مرحوم بروجردی در فقه، بر چند نکته اساسی استوار است:

الف (اهمیت آگاهی از فتاوای قدما

ایشان در تدریس فقه، دارای ابتکارات فراوانی بود. به آرای قدمای شیعه و شهرت فتوایی آنان اهمیتی فوق العاده می ع داد. ایشان در مسائل مورد بحث، ابتدا به اقوال علمای اهل سنت توجه می ع کرد، سپس اقوال علمای شیعه را از کتب آنان) بدون واسطه (نقل کرده و مورد بحث قرار می ع دادند.

ایشان مسائل فقهی را به دو دسته تقسیم می کرد: یک دسته، مسائل متلقّات.

دسته دیگر، مسائل مشروحه. یعنی، آنچه را بعداً فقها شرح وتفصیل داده ع اند. این تقسیم بندی، غیر از تقسیم فقه به فقه منصوص وفقه تفریعی است.

ب (اهمیت آگاهی از فتاوای اهل سنّت برای فقهای امامیه

ایشان معتقد بود: با مراجعه به روایات وفتاوای رایج علمای اهل سـنتِ معاصر با ائمه) (علیهم السلام)، بهتر می توان روایات و اقوال ائمه) (علیهم السلام) را فهمید و می فرمود:» فقه شیعه حاشیه بر فقه اهل سنت است «؛ زیرا در آن عصر، بنا به دلایل سیاسی فتاوای مورد عمل مسـلمانان همان فتوای اهل سـنت بود، راویان واصـحاب ائمه با توجه به فتاوی آنان از ائمه سؤال می کردند، وائمه هم با توجه به آنها پاسخ می گفتند.

ج (تکیه بر روایات و روش بیان آنها در درس

آیت الله بروجردی به اصول عملیه کمتر تمسک می ع جست، اما نسـبت به کنجکاوی در روایات واستفاده از آنها، دقت و حوصله بسیاری را به خرج می داد.

ایشان در فن درایة الحدیث وشناخت راویان ورجال حدیث، تحقیقات و تسلط عجیب داشت.

د (ریشه یابی مسائل مورد اختلاف

ایشان مسائل مهم اختلافی بین شـیعه وسـنّی را بررسـی، وتاریخچه آن را دنبال می فرمود وریشه اختلاف را به طور معقول ودور از هر گونه تعصب مذهبی، بیان می کرد.

مکتب رجالی

حضـرت آیت الله العظمی بروجردی) ره (در علم رجـال، سـرآمد و بی ع نظیر بود. ایشـان در این علم، روشـی منحصـر به فرد و ابتکاری داشت. سـندهای احادیث کتاب کافی، تهذیب، استبصار و... را از متون آنها جدا کرده وبا دقت مطالعه می کرد و این کار دست آوردهای ارزشمندی نصیب محققان می کرد.

تکریم علمای سلف

آیت الله واعظ زاده خراسانی می ع نویسد یکی از فضلای حوزه برای من نقل می کرد:

حضـرت آیت الله در اثنای درس فقه به یکی از حاضران درس که به قبر حاج شیخ، تکیه کرده بود، فرمود:» به قبر، پشت نکنید. برای اسلام زحمت کشیده اند! «.

فصل دهم:

تألیفات حضرت آیت الله العظمی بروجردی 32

مرجع روشن بین شـیعه در کنار تـدریس و کارهای روزانه، به تحقیق میِ پرداخت و نتایج پژوهش های خویش را ثبت میِ کرد. آن بزرگوار در پاسـخ علاقهِ مندانی که در پی بهره گیری از نوشـته ع های ایشان بودند فرمود: زیاد چیز نوشـتهِ ام... بعضـی از آنها بر اثر نقل و انتقال از بروجرد به قم مفقود شده است. آثار علمی آن مرجع وارسته نشانه تلاش فراوان وی در این باره است.

نمونه ع ای از این آثار:

الف: کتب عربی:

1 ج ترتیب اسانیـد من لایحضـره الفقیه. 2 ج ترتیب رجال اسانیـد من لایحضـره الفقیه. 3 ج ترتیب اسانیـد امالی الصدوق. 4 ج ترتیب اسانید الخصال. 5 ج ترتیب اسانید علل الشـرایع. 6 ج ترتیب اسانیـد تهذیب الاحکام. 7 ج ترتیب رجال اسانیـد التهذیب. 8 ج ترتیب اسانیـد ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. 9 ج ترتیب اسانیـد عدة کتب. 10 ج ترتیب رجال الطوسی. 11 ج ترتیب اسانید رجال الکشی. 12 ج ترتیب اسانید رجال النجاشی. 13 ج ترتیب رجال الفهرستین. 14 ج بیوت الشیعة.

15 ج حاشـیة علی رجال النجاشی. 16 ج حاشـیة علی عمـدة الطـالب فی انساب آل ابی طالب) از ابن عنبه (. 17 ج حاشیة علی منهج المقال. 18 ج ترتیب فهرست منتجب الـدین. 19 ج رسالة فی ترجمة بعض اعاظم اسـرته و اجداده. 20 ج طبقات الرواة. 21 ج حاشیة علی رجال الشیخ طوسی. 22 ج رسالة حول سند الصحیفة السجادیة. 23 ج حاشیة علی فرائد الاصول للشیخ انصاری. 24 ج حاشیة علی کفایة الاصول. 25 ج الاحادیث المقلوبـة و جواباتها. 26 ج حاشـیة علی وسائل الشیعة. 27 ج جامع احادیث الشیعة (31 جلد (28 ج حاشیة علی مبسوط الشیخ الطوسی. 29 ج حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی 30 ج حاشیة علی عروة الوثقی . 31 ج الفقه الاستدلالی 32 ج رسالة فی المواسعة و المضایقة 33 ج رسالة فی منجزات المریض 34 ج رسالة فی المهور 35 ج حاشیة علی نهایة الشیخ الطوسی 36 ج رسالة فی المنطق 37 ج تعلیقة علی الاسفار لملاصدرا الشیرازی 38 ج

حاشیة علی منهج الرشاد 39 ج المهدی، علیه السلام، فی کتب اهل السنة 40 ج الاثار المنظومة 41 ج حاشیة علی مجمع المسائل 42 ج حاشیة علی وسیلة النجاة 43 ج الاعتقادات 44 ج حاشیة علی منتخب الرسائل 45 ج صراط النجاة 46 ج مجمع الفروع 47 ج حاشیة علی تبصرة المتعلمین 48 ج انیس المقلدین

ب: کتب فارسی:

1 ج توضیح المناسک 2 ج توضیح المسائل 3 ج مناسک حج

آن بزرگوار در سال ع های اقامت در بروجرد، همواره در اندیشه نگارش مجموعهِ ای بود که فقیهان را در استنباط احکام یاری دهد و آنها را از مراجعه به کتاب ع های روایی متعدد بیِ نیاز سازد. وقتی به قم آمدند. و شاگردان خبره ع ای تربیت کرد، این اندیشه را با آنها در میان گذاشت و به یاری گروهی از آنان در مدت هشت سال، اثر 31 جلدی» جامع احادیث الشیعه «را آماده چاپ کرد. 33

فصل یازدهم:

شاگردان

حضرت آیت الله العظمی بروجردی) ره (در طول حیات علمی ع اش شاگردان بسیاری را تربیت نمود که هر کدام از آن ع ها منشأ خیر و برکات فراوانی برای حوزه ع های علمیه، کشور اسلامی ایران و جهان اسلام شدند. برخی از شاگردان ایشان از مراجع طراز اول و برجسته جهان تشیع شدند. همانند حضرات آیات امام خمینی) ره (، سیستانی، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی و....

فصل دوازدهم:

معاصران آیت الله بروجردی

بعضی از معاصران آیت الله بروجردی، فقهای نامی و مجتهدین بزرگ و مراجع تقلید شیعیان بودند. بزرگانی همانند: حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقا ضیاء عراقی ، مرحوم نائینی، حاج آقا حسین قمی، کاشف الغطاء، علامه شرف الدین عاملی و ....

فصل سیزدهم:

ص:267

نامه های آخوند خراسانی به والد آیت الله بروجردی) پیوست 2-1)

علاوه بر اجازاتی که ذکر شـد، دو نامه از آخونـد خراسانی، به والـد ایشان، در اسـناد تاریخی موجود است که مرحوم آخونـد خراسانی، بر مراتب فضل و اجتهاد آیت الله تأکیـد کرده است. و در یکی از آنها به والد ایشان امر کرده که مراتب علم ودانش فرزندش را به مردم اعلام کند. 34

مرحوم آخوند خراسانی، نامه اول را هنگامی که آیت الله بروجردی در نجف در حال تحصـیل بودند، به عنوان توصـیه و سـفارش برای والد ایشان نوشـته است. نامه دوم را هنگام مراجعت آیت الله به ایران و به درخواست والـدش و توصـیه وی بر ترویـج مراتب علمی فرزندش به مردم، مرقوم داشته است.

فصل چهاردهم:

مرجعیت

الف (مرجعیت خاصه: غرب کشور با مرکزیت بروجرد

گر چه بسـیاری از مردم و عده ع ای از بزرگان، در مدتی که آیت ع الله العظمی بروجردی در بروجرد بودند، ایشان را به عنوان مرجع تقلید خویش قرار داده بودنـد ، امّـا به طور رسـمی، بـا انتشـار رساله عملیه، دوره نخست از مرجعیت ایشان آغاز شـد. مراجع محلی که با ایشان آشنایی داشتند، مقلدین خود را به ایشان ارجاع می دادند.

ب (مرجعیت عامه

یـک سال پس از اقامت آیت ع الله بروجردی در قم و بعـد از ارتحال غمبار مرحوم آیت ع الله العظمی آقا سـید ابوالحسن اصـفهانی، اکثر مقلـدین ایشـان به آیت ع الله بروجردی رجوع کردنـد. اکثر وکلای مرحوم آقا سـید ابوالحسن اصـفهانی بعـد از کسب اجازه از آیت ع الله بروجردی به عنوان وکلای ایشان به کار خود ادامه دادند.

بعـد از رحلت ناگهانی آیت الله العظمی حاج آقا حسـین طباطبائی قمی، آیت ع الله العظمی بروجردی، زعیم علی الاطلاق جهان تشـیع شدند، مرجعی که شیعه تا کنون مانند او را کمتر به خود دیده است.

فصل پانزدهم:

ص:268

اقدامات آیت الله بروجردی در بروجرد

الف (حمایت از نیازمندان

در سال ع های آخر حضور ایشان در بروجرد به علت جنگ دوم جهانی، قیمت آذوقه و مواد غـذایی، افزایش سـرسام آوری پیدا کرده بود و مردم در تنگنـا قرار گرفته بودنـد، از این رو همه بزرگان شـهر را به خانه خود دعوت و تشویق کرد به بیچارگان کمک کننـد و بیشترین کمک توسط شخص ایشان و از ما یملک پدری تأمین گردید.

ب (تجدید حیات حوزه علمیه بروجرد

شهر کهن بروجرد از دیر باز محل اقامت و سـکونت عالمان و مجتهدان بزرگی بوده است، به گونه ع ای که به شهادت تاریخ، در برهه ع ای از زمان، بیش از هفتاد نفر مجتهد مسـلم همزمان در این شـهر می ع زیسـتند؛ اما به علل مختلف، این رونق و شکوه در حال از میان رفتن بود، از این رو، بازگشت آیت ع الله العظمی بروجردی به بروجرد، فرصت مغتنمی برای احیای مجدد این حوزه به شمار می ع رفت.

ج (تأسیس کارخانه برق

در زمان حضور ایشان، شهر بروجرد از نعمت برق محروم بود. با درایت و مدیریت ایشان و نیز پیگیری و حمایت برخی از خیرین متدین، این شهر، دارای کارخانه برق شد که در روزگار خود، یکی از مجهزترین و بهترین کارخانه های برق در غرب کشور به شمار می ع آمد.

فصل شانزدهم:

اقدامات آیت الله بروجردی در قم

الف (انسجام واداره حوزه علمیه قم وگسترش کمی وکیفی آن

بـا مـدیریت واحـد و ع مـدبرانه آیت ع الله العظمی بروجردی، تحولاـت عظیمی از نظر سیاسـی، اجتمـاعی در زمینه تألیف، تصـنیف و ع ترجمه، چاپ کتب فقهی و...

و همین طور در اداره حوزه ع هـای علمیه و سازمانـدهی آن پدیـد آمـد. از همه مهم ع تر نوعی وحـدت و انسـجام چشم ع گیری در میان حوزه، روحانیت واقشار مختلف مردم به وجود آورد.

ب (سرپرستی حوزه نجف و رسیدگی به امور آن

ایشان برای حوزه علمیه نجف، ارزش و قداست خاصی قائل بود و به دنبال مجد و عظمت این میراث کهن و ارزشمند شیعه بود، لذا برای تجدید حیات این حوزه مقدسه، از هیچ تلاشی دریغ نمی ع کرد. حتی شخصیتی مانند آیت الله العظمی آقا سید عبدالهادی شیرازی با کمال افتخار، از شهریه ای که آیت ع الله العظمی بروجردی به صورت نان به طلاب نجف پرداخت می ع کرد، می ع گرفتند.

وقتی برخی از افراد به این کار اعتراض کردند فرمودند: بگذارید نان آقای بروجردی در سفره ما هم باشد.

ج (اعزام مبلغان توانا

1 ج تبلیغ داخل کشور؛ زعیم روشن ضمیر، برای پایداری دین اسلام، مبلغان را به میان مردم می فرستادند، تا اولاً تلاشی که در آن زمان برای به انزوا کشیدن روحانیت، صورت می ع گرفت، خنثی شود، ثانیاً روحانیون همچون گذشته در بین توده ع های مردم حضور داشته باشند و به نیازهای دینی و اعتقادی مردم جامعه خود، آشنا باشند.

2 – تبلیغ خارج از کشور؛ ایشان علاوه بر تبلیغ در داخل کشور، به نشر معارف بلند و تابناک شیعه در خارج از کشور نیز اهمیتی فوق ع العاده می ع داد و نمایندگانی را به اقصی نقاط دنیا روانه می ع کرد.

از جمله: آقای محققی در هامبورگ آلمان، آقای صدر بلاغی در انگلستان، آقای حاج شیخ مهدی حائری در آمریکا، آقای شریعت در پاکستان، آقای صدر در لبنان و آقای فقیهی در مدینه و.... 35

د (تربیت و تشویق محققان و نویسندگان حوزوی

ایشان برای شکوفایی استعدادع های نهفته طلاب جوان و تثبیت امر مهم پژوهش در نسل ع های نوخاسته حوزه، اهمیتی بسیار قائل بود. در حوزه تحت زعامت ایشان، صدها بلکه هزارها طلبه ساعی و سخت ع کوش، مدارج عالی علم و کمال را کسب کردند.

ه (نشر مجلات و کتب با محتوای دینی اسلامی

آیت الله العظمی بروجردی برای ترویج افکار توحیدی مکتب تشیع، ارزش و

اعتباری عظیم قائل بود به همین منظور، هر تلاشی که در این جهت مقدس، قرار داشت، حمایت می کرد. نخستین نشریات علمی حوزوی از جمله نشریه وزین مکتب اسلام که توسط جمعی از فضلای خوشفکر و روشن اندیش منتشر می ع شد، از این قبیل بود.

و (ایجاد روابط حسنه بین مذاهب اسلامی

در زمانی که استعمار گران به چپاول ملل اسلامی چشم داشتند و اختلاف بین فرق مختلف اسلامی، گسترش می ع یافت، وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی آرزوی دیرین تمام مصلحان مسلمان بود. تلاش ع های مختلفی نیز برای رسیدن به این هدف بزرگ، صورت می گرفت. تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، از مهم ترین و پایدارترین این اقدامات بود.

آیت الله بروجردی به عنوان پناهگاه مسلمانان جهان، به خصوص شیعیان به همراه بزرگانی چون شیخ محمود شلتوت، شیخ عبد المجید سلیم ومحمد عبده از ایجاد تفرقه جلو گیری می ع کردند. ایشان معتقد بودند که در قرآن، سنت پیامبر اکرم، سیره اهل بیت و مشی علمای سلف می توان موارد بسیار زیادی را یافت که در آنها به نقش تقریب مذاهب وجلوگیری از تفرقه تاکید شده است.

راه های دستیابی به وحدت از دیدگاه ایشان پیوند علمای اسلام، احیای شخصیت اسلامی مسلمانان، وجود دشمن مشترک برای مسلمانان و احترام متقابل فرقه های اسلامی به یکدیگر بود.

علاوه بر این ها آیت ع الله بروجردی تقریب مذاهب اسلامی را فرصتی برای معرفی شیعه و ارائه معارف شیعه به جهان تسنن می ع دانست.

ز (ایجاد ابنیه ع بزرگ مذهبی و تأسیس کتابخانه های بزرگ در ایران و جهان

مهم ع ترین آنها عبارتند از:

1. مسجد اعظم قم. 2. مدرسه نجف. 3. مدرسه کربلا. 4. مسجد بغداد. 5.

بیمارستان نجف. 6. حسینیه و حمام سامرا. 7. مدرسه بقعه کربلا. 8. مدرسه کرمانشاه. 9. مسجد بزرگ ایرانشهر. 10. مسجد بزرگ و زیبای طرابلس لبنان. 11.

مدرسه و مسجد درود. 12. مسجد صحنه کرمانشاه. 13. مسجد شاهرود. 14.

چهـار مسـجد بزرگ در آفریقا. 15. ساختمان مسـجد نور آباد لرسـتان. 16. مسـجد سید بروجرد. 17. قبرسـتان وادی السـلام قم. 18. مدرسه آیت ع الله بروجردی در قم. 19. بیمارستان نکویی قم. 20. مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ آلمان. 21.

کتابخانه شخصی آیت ع الله فقید. 22. کتابخانه مسجد اعظم. 23. کتابخانه مدرسه نجف. 24. کتابخانه مدرسه کرمانشاه. 25. کتابخانه مدرسه جدید الاحداث قم.

فصل هفدهم:

اندیشه سیاسی آیت الله بروجردی

حضرت آیت الله بروجردی) ره (سیاست را از اسلام جدا نمی ع دانست و مسائل سیاسی را با فکری باز و پویا دنبال می ع نمود. ملاقات ع ها و حمایت ع های ایشان از آیت الله سـید ابوالقاسم کاشانی که در آن عصـر، رادمرد بزرگ سیاسـی دینی و سمبل سیاست اسلامی بود، نیز دلیل روشنی بر مشروعیت و لزوم کارهای سیاسی و دخالت در سیاست برای دفاع از دین است. 36

ایام مرجعیت آیت ع الله العظمی بروجردی مصادف با هجمه ع های مختلف سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی به ساحت دین مقدس اسـلام بود.

این هجمه ها به دو بخش تقسیم می شد:

1 مواردی که حاکمیت سیاسی کشور به صورت آشکار و پنهان در آن دست داشت همانند:

ایجاد محدودیت برای بزرگان و علما ی دینی.

نفوذ فرقه گمراه بهائیت در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور.

تلاش برای محو و قطع ارتباط با فرهنگ اسلامی.

نفی و انکار دین و آموزه ع های آن، خصوصاً حمله به مذهب حقه جعفری.

ترویج و گسترش منکراتی نظیر: شرب خمر، زنا و... برای نشان دادن بی اعتنایی مردم به دین و....

2 – مواردی که فراتر از مرزهای داخلی کشور بود مانند: مسأله فلسطین.

موضع آیت الله العظمی بروجردی درقبال اشـغال قدس شریف و سرزمین فلسطین، توسط متجاوزان صهیونیست، موضعی غیرتمندانه بود. ایشان در سال

1327 ش. بیانیه پر محتوایی را در محکومیت صـهیونیسم بین ع الملل و غاصـبان فلسـطین صادر فرمود و در آن از مجاهدان فلسـطینی با احترام یاد کرده و برای پیروزی آنها دعا می ع کرد. 37

دفاع آیت الله العظمی بروجردی از ساحت دین

ایشان با تمام امکانات و توان، از ساحت دین دفاع می ع کرد و به هیچ عنوان در مسائل مربوط به دین، اهل مماشات و مسامحه نبود. 38

منابع موجود نشان میِ دهد که آن پیر فرزانه در کمک به انقلابیون مؤمن، سـیاستی بسـیار دقیق داشت، و زمان را برای رویارویی مسـتقیم با دربار مناسب نمیِ دیـد. از سوی دیگر رها کردن شاه و رانـدنِ کامل وی موجب فرو غلتیدن فزونتر او در دامان بیگانگان میِ شد، پس گاه با وی مدارا میِ کرد تا آن جوان مغرور جای پای خود را سست نبیند و برای حفظ خویش به بیگانگان پناه نبرد. 39

مرحوم آیت ع الله فاضل لنکرانی در این باره می ع گوید:

» به نظر من آیت ع الله بروجردی و تلاش ع های آن بزرگوار، زمینه سازانقلاب اسـلامی بود، زیرا آیت ع الله بروجردی به حوزه قم رشـد و شخصـیت داد. مبـارزات حضـرت امام در پرتو این شخصـیت حوزه بود که به ثمر نشـست. اگر این هویت و عظمت حوزه که آیت ع الله بروجردی بدان بخشیده بود، وجود نداشت، مسلماً انقلاب و حرکتی سازنده پا نمی ع گرفت. «

مبارزه با فرقه های ضاله

رهبران بهائی در دوره نخستین ایجاد آیین دروغین خویش با جعل شـریعتی ساده که در عین حال دارای مشکلات اساسی حقوقی و متضاد با تعالیم ادعایی آنان است، به ارائه احکامی مانند: نماز، روزه، حج و... سایر آداب اسـلامی پرداخته تا با این شبیه سازی کودکانه کارهای خود را دین معرفی کنـد. ایشـان با آگاهی کامل از تعالیم تحمیق کننـده بهائیت و انگیزه ع های شـیطانی بیگانگان در حمایت از این نحله ساختگی، خطر بهائیت را بسیار جدی دانسته و اهمال و کوتاهی در جلوگیری از خطر آنان را جایز نمی ع دانستند.

دفاع از رسم الخط فارسی

رسم الخـط کنونی فارسـی عامل مهمی برای ارتباط ملت ع و نسل ع های مسـلمان کشورمان است. قرآن و سایر کتب اسـلامی نیز با این خط نوشـته شـده است؛ به عبارت دیگر این رسم الخط ، نشانه هویت دینی و ملی مردم این سـرزمین است. با تحریک بیگانگان و به بهانه این که رسم الخـط فارسـی اشـکالات فراوانی دارد مـدعی شدنـد که تنهـا راه حـل، جایگزینی خط کنونی با رسم الخط لاتین است. رهبر فرهمند و شریعتمدار اسلام با بیداری و آگاهی، نقشه پلید شیاطین را شناخته و با شجاعت در برابر آن موضع گرفت و فرمود:

» هدف اینان از تغییر خط ، دور کردن جامعه ما از فرهنگ اسـلامی است. من تا زنده ع ام اجازه نمی ع دهم این کار را عملی کنند. به هر جا که می ع خواهد منتهی شود.... (40

الزامی کردن درس تعلیمات دینی

در پی اعلام دولت، برای اجرای لایحه تعلیمات اجباری در دوره ابتـدایی، آیت الله العظمی بروجردی خواسـتار گنجانـدن درس تعلیمات دینی در این دوره شد و نماینده خود، آقای فلسفی را مأمور مذاکره با دولت کردند. با تلاش ایشان درس تعلیمات دینی برای دانش ع آموزان این دوره، لازم الاجرا گردید. 41

ستیز با مظاهر آتش پرستی

رژیم پهلوی به منظور اجرای دستورات حامیان بیگانه خود و بیزاری از شریعت اسلام، با سوء استفاده از برخی رسوم باقی ع مانده از قبل از اسـلام، نظیر: چهارشـنبه سـوری، تلاـش می کرد توجه مردم را به آیین زردشت جلب کنـد. 42 آیـت الله العظمی بروجردی این بـار نیز آگاهانه در برابرآنان ایستاد. نمونه هایی ازاین مقابله:

الف (: فرماندهان لشـکرآذربایجان، تحت عنوان چهارشـنبه سوری قصد داشتند بر فراز دو کوه مقابل هم، آتش افروخته و نیروهایشان را به احترام آتش به رژه وادارنـد، آیت ع الله العظمی بروجردی با اعزام چنـد تن از روحانیون و ارسال نامه ع ای خطاب به شاه او را از این کار بر حذر داشت، ایشان نوشته بودند:

»... شما پادشاه کشور اسلامی هستید، اگر بنا باشد پادشاه ما به آتش پرستی بگراید، همان مبارزه ای که در صدر اول اسلام با آتش پرستان انجام گرفت اکنون نیز

شروع خواهد شد. (43

ب (: بنـا به مناسـبتی قرار بود جشن بزرگ تجلیل از آتش با حضور رجال لشـکری و کشوری، از جمله شـخص شاه در تهران برگزار گردد. آیت ع الله بروجردی، توسط صدرع الاشراف رئیس مجلس سنا، در پیامی شاه را مجبور به لغو این برنامه کرد. 44

ج (: مراسم ویژه روشن کردن مشـعل در آغاز مسابقات ورزشـی، توسط برگزار کننـدگان مسابقات یک رسم پـذیرفته شـده است. مخالفان مکتب اهل ع بیت) (علیهم السـلام)، تبلیغ می ع کردنـد که آتشـی را که پیامبر (صـلی الله علیه و آله) هزار و چهارصد سال پیش در ایران خاموش کرده بود، دوباره در ایران روشن می شود.

آیت الله بروجردی، آقای فلسفی را نزد شاه فرستاد تا مانع این کار شود.

فصل هجدهم:

شوال 1380 ق. فرا رسـید و بیماری بر پیکر مرجع جهان اسلام، پنجه افکند. در چنین روزهایی گروهی از ارادتمندان به عیادتش شتافتند. اسـتاد، که بسـیار اندوه گین میِ نمود، سربلند کرد و گفت: عمر ما گذشت. ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم.!!

یکی از حاضـران گفت: آقا، شـما دیگر چرا؟ بحمـدالله این همه آثار نیک از خود بر جای نهادهِ ایـد؛ شاگردان پرهیزگار، کتابهای پرارزش. مسجدها و کتابخانهِ ها ساختهِ ایدو.... ما باید چنین سخنی بر زبان برانیم.

فقیه پارسای شیعه فرمود: خَلِّصِ العَمَل فَانَّ الناقِدَ بصیر بصیر. 45

سرانجام در سیزدهم شوال 1380 ه. ق برابر بـا دهم فروردین 1340 ه. ش، برای همیشه چشم از جهـان فرو بست. حاضـرانی که در کنار بالین آن حضرت نشسته بودند می ع گویند: آن مرد بزرگ خطاب به پزشکان و اطرافیان که مشغول تلاش بودند، چنین فرمودند:

» مرگ است، مرگ... رها کنیـد... یا الله، لااله الا الله... «و پس از سه مرتبه تکرار، این جمله، دیدگان پر فروغ و حق بینش آهسـته به روی هم قرار گرفت، لب هـا بسـته شـد، قلب آرام گرفت، پیکر عزیز و شـریفش بی حرکت گردیـد، دفتر حیـات عاریت بسـته شـد و خورشـید درخشان عمر، غروب کرد، روح پاک او، با فراغت بال

و سرشار از عظمت قدم به دنیای جاوید گذاشت تا در جوار قرب کردگار و ائمه معصومین آرام گیرد....

برگ گل در دست نسیم

پیکر مطهر ایشان بعد از خروج از منزل بر روی دست مردم قرار گرفت و چون برگ گلی در دست نسیم، به این سوی و آن سوی حرکت می ع کرد. بیشتر مردم سیاه پوش بودند، بعضی به سر و صورت خود گل مالیده و عده ای به سر خود و دیگران کاه می ع ریختند، تابوت که با پارچه سیاه و روپوش سبزی پوشیده شده و عمامه آیت الله در جلوی عماری بر روی آن قرار داده شده بود، به روی دستان مردم در حرکت بود. با نظر آیت ع الله بهبهانی، حجت الاسلام آقا محمد حسن طباطبائی بر پیکر مطهر پدر ارجمند خویش، نماز خواندند.

چهل روز در سوگ آفتاب

پیکر فقیه سترگ در میان اندوه هزاران نفر و با تشییع و تجلیلی که تا آن روز کمتر سابقه داشت، در بالاسر حرم حضرت معصومه (س) جنب در ورودی مسجد اعظم به خاک سپرده شد. به همین مناسبت تمام شهرهای ایران تعطیل شدند.

سفرا و نمایندگان کشورهای اسلامی ابراز همدردی کردند، حتی کشورهای شوروی، آمریکا و انگلیس مجبور شدند پرچم های سفارتخانه ها و کنسول ع گری های خود را به عنوان عزا نیمه افراشته نگه دارند. 46

فصل نوزدهم:

آیت الله العظمی بروجردی در انظار بزرگان:

الف (از دیدگاه علمای شیعه

1. آیت الله بروجردی از منظر امام خمینی

علاقه زاید الوصف امام به آیت ع الله بروجردی، بسیار کم نظیر و شاید منحصر به فرد بود. آیت ع الله مسعودی خمینی می ع گوید: امام خمینی می فرمودند: به جدم قسم، هنوز سراغ ندارم کسی مثل من آقای بروجردی را دوست داشته باشد . 47

شهید آیت ع الله مطهری نیز می نویسد:

» امام خمینی می فرمود: من در حال مطالعهء آقای بروجردی هستم و جز حقیقت چیز دیگری در این آقا نمی بینم (48

2. آیت الله العظمی بروجردی در نگاه رهبر معظم انقلاب

جای خوش وقتی بسیار است که همت و پشتکار مؤسسین این مجمع و شما حضار محترم آن، مصروف تجدید یاد و اعلاء ذکر فقیه عظیم القدر و کم نظیری شده است که برکات و آثار حیات پربار او به زمان خود او و به عرصه فقاهت، منحصر نماند و او چون خورشیدی درخشان بر تعدادی از علوم اسلامی بلکه بر روش ها و شیوه های تحقیق در آنها و نیز بر فضای عام حیات مسلمین در زمان خود و پس از آن پرتو افشانی کرد و هنوز علمای اسلام و جهان اسلام از تأثیرات مبارک آن عمر پرثمر و ریاست و مرجعیت تامه پانزده ساله او متمتع اند.

این شخصیت عالی قدر و کم نظیر مرجع عام شیعه در زمان خود و استاد فقیهان و مراجع معاصر، حضرت آیت الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین بروجردی است، اعلی الله مقامه و رفع الله اعلامه.

علم و تقوی و اخلاص و روشن بینی و بزرگ منشی و کیاست و نو آوری و جامع نگری و خستگی ناپذیری و بسی خصلت های کمیاب و نفیس دیگر از این مرد بزرگ و ذخیره الهی، چنان شخصیت ذو ابعاد و عظیمی فراهم آورده بود که نظیر آن را در فقهای صاحب نام و برخوردار از زعامت به ندرت می توان یافت.

او در فقاهت، مبتکر شیوه ای جدید و در رجال و حدیث، صاحب سبک بود و در تدریس و تربیت شاگرد و تعلیم کار دسته جمعی بر زمان خود سبقت داشت.

بینش وسیع او از مرزهای حوزه قم و حوزه های علمیه و چارچوب کشور جمهوری اسلامی ایران و جهان تشیع فراتر می رفت و بر جهان اسلام و همه مذاهب مسلمین پرتو می افکند. زعامت او نه تنها به اداره امور درسی و معیشتی حوزه ها که به مسائل سیاسی و اخلاقی آن، و نه تنها به امور حوزه، که به امور دینی و شعائر اسلامی در سراسر کشور و در سطح بین المللی شمول می یافت.

حوزه علمیه تحت زعامت او پرورشگاه و خاستگاه افکار نو و گوهرهای

درخشانی شد که به برکت آن در سالهای بعد نهضت روحانیت پی ریخته شد و حرکتی که در اوج آن انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی به رهبری مجدد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی، قدس الله نفسه الزکیه، بود، سر برآورد.

با این همه، در مجموع شخصیت آن بزرگ مرد آن چه بیش از همه درخشنده و چشم گیر بود، اخلاص و تقوایی بود که وی در همه امور خود از آن بهره می گرفت.

اکنون که پس از گذشت سی سال از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، قدس سره، به برکت نظام جمهوری اسلامی یاد و تجلیل می شود، شایسته است که حوزه های علمیه و زعمای علمی آن به این تکریم اکتفا نکرده، روشهای علمی و تحقیقی آن بزرگوار را نیز که همچنان از تازگی برخوردار است، تعقیب و تکمیل کنند و گردونه فقاهت اسلام را به پیش برند.

از خداوند متعال علو درجات آن عالم جلیل القدر و توفیقات آقایان محترم را ظل توجهات حضرت بقیة الله - روحی فداه - مسألت می نمایم. 49

و السلام علیکم و رحمة الله

سیدعلی خامنه ای

8/2/1370

3. مرحوم آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی:

آیت الله سید مصطفی خوانساری می گوید:

» آیت ع الله حاج سید جمال ع الدین گلپایگانی برای معالجه به تهران آمده بود و در بیمارستان بازرگانان) نجمیه (بستری بود. وقتی به ملاقات ایشان رفتیم فرمود: به حاج آقا حسین سلام مرا برسانید و بگویید: اگر بنا بود سید جمال مقلد باشد از شما تقلید می کرد.

4. آیت الله العظمی گلپایگانی

» آیت الله کریمی جهرمی می نویسد:

آیت الله العظمی گلپایگانی از آغاز ورود آن بزرگوار به قم تا پایان زندگی او، در اعزاز و اجلال آن بزرگ مرد کوشش داشتند و در مراعات احترام ایشان چنان بودند که حتی از این که لفظ » آیت ع الله «روی رساله عملیه ع شان در زمان آن زعیم بزرگ

نوشته شود ابا و امتناع ورزیدند.

5. آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری

ایشـان بـا وجود این که شخصـیت علمی و عملی ع اش محرز بود و مقبول خواص و توده ع های مردم بود، ولی در برابر مرحوم آیت ع الله العظمی بروجردی متواضع بود، به گونه ع ای که وقتی معظّم له از ایشـان) سـید احمـد خوانسـاری (درخواست کردنـد که به تهران برود و امامت مسجد سید عزیز الله را بپذیرد، پذیرفت.

6. و....

ب (از دیدگاه علمای سنی

1. شیخ عبدالمجید سلیم

علامه محمدتقی قمی می گوید:

» هرگاه نامه آیت الله بروجردی را برای شـیخ عبدالمجید سـلیم،) رئیس جامع الازهر (می بردم، ایشان بلند می شدند و نامه را می گرفتند و می بوسیدند، آن گاه می نشستند. «

2. شیخ محمود شلتوت

... دعا می ع کنم که آن بزرگوار همیشه مصـدر و منبع برکات برای مسـلمانان و وحـدت کلمه آنان باشـد. خداوند عمر شـما را طولانی و پیروزی و موفقیت را نصیب شما گرداند.... 50

3. شیخ حسین باقوری

ایشان در قم با آیت ع الله العظمی بروجردی دیدار کرد و در بازگشت به مصر آیت الله بروجردی را چنین توصیف کرد:

» اعظم شخصیة رأیته فی عمری؛ او بزرگ ترین شخصیتی است که در طول عمرم دیده ام. «

4. و....

ج (از دیدگاه غیر مسلمانان

1. دکتر آرشه تونک

دکتر آرشه تونک، رئیس انجمن بین ع المللی مبارزه با مشـروبات الکلی با وجود آن که به نقاط مختلف جهان سـفر کرده و با رهبران بزرگ سیاسی و مذهبی بسیاری ملاقات کرده بود، بعد از ملاقات با ایشان گفته بود:

» من تا به امروز هیچگاه این چنین تحت تأثیر روحانیت کسی قرار نگرفته بودم. «

آیت ع الله سید محمد حسین علوی می ع نویسد:

» هنگامی که وی به حضور آیت ع الله فقید رسـید، آنچنان قیافه جذاب و روحانیت و معنویت آیت ع الله فقید او را به خود متوجه ساخت که حدود یک ساعتی را که در محضر این مرد بود و در اطراف موضوع تحریم الکل از آیت ع الله فقید سئوالاتی می ع نمود علاوه بر این که طرز نشسـتن به همان نحوه بود که در برابر مجسـمه حضرت مسیح و در کلیساها و هنگام عبادت به آن کیفیت جلوس می ع کنند ، در همه این مدت چشم از صورت ایشان برنمی ع داشت و کوچک ع ترین توجهی به اطرافش نداشت. (51

2. پروفسور موریس

پروفسور موریس در اولین ملاقـات، چنـان تحت تـأثیر روحانیت و عظمت آیت ع الله فقیـد قرار گرفت که خودش به این مطلب در همان جلسه اول اعتراف کرد. وی هنگام ترک ایران خطاب به خبر نگاران گفت:

» جاذبه روحانیت حضرت آیت ع الله مرا تحت تأثیر قرار داد و خیلی مایل بودم به من اجازه می فرمودند چند دقیقه ای در یکی از مساجد برای سلامت و بهبود کامل ایشان دعا کنم. «

3. جرج جرداق:

جرج جرداق نویسـنده و دانشـمند مسیحی لبنانی، مولف کتاب ارزشـمند و خوانـدنی الامام علی صوت العدالـة الانسانیه، این کتاب را به مرحوم آیت ع الله العظمی بروجردی اهدا کرد و در نامه ع ای برای آن بزرگوار نوشته:

»... من شما را شایسته ع ترین شخصیتی یافتم که این کتاب را به او هدیه نمایم، لذا آن را به شما اهدا می ع کنم. «

ج (تجلیل اقلیت های مذهبی از آیت ع الله العظمی بروجردی

شرکت اقلیت هـای مـذهبی در مراسم سوگواری آیت ع الله العظمی بروجردی و همـدردی با شـیعیان در این مصـیبت و برگزاری مجالس عزاداری در کلیساهای مسیحی و کنائس یهودی، حاکی از عظمت روح و جلالت قدر آن امام همام بود.

به همین مناسـبت در همه کلیساهای ایران و نمازخانه های کاتولیک، جلسات بزرگداشت برقرار شد و جمع کثیری در این مجالس شرکت نمودند.

براستی او جلوه ع ای از فیض الهی بر بندگان خدا بود، به گفته مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری: 52

آیت الله العظمی بروجردی، خوابی بود که مردم دیدند و دیگر نخواهند دید!

یادش رفیع به بلندای عشق باد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاتة

پاورقیها

1. سوره مجادله، آیه 11.

2. ایشان در سال 1252 ه. ق در بروجرد متولد و در سال 1329 ه. ق وفات یافت و در مقبره جد گرامیش، مرحوم سید محمد دفن گردید.

3. ر. ک: کتاب مفاخر اسلام، علی دوانی، ج 12، صص 69 ج 95.

4. علوی، سیدجواد، مقاله خاندان ونسب آیت الله بروجردی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص...

5. تمری محمد رضا، شکوه شیعه، ص 20.

6. دوانی علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 538، با اندکی تغییر.

7. دوانی علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 442.

8. دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 177.

9. واعظ زاده خراسانی، محمد، زندگی آیت ع الله بروجردی، نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، تهران، 1379، ص 53.

10. علی ع آبادی، محمد، الگوی زعامت، انتشارات هنارس، ص 44 و نیز ر. ک. مجله حوزه، ش 23، ص 42.

11. علوی، سید محمدحسین، خاطرات زندگانی آیت ع الله بروجردی، انتشارات اطلاعات تهران،

ص:281

خرداد 1341، صص 119 و 120.

12. این عبارت، بخشی از حدیث قدسی است که تحت عنوان سوره 25 تورات آمده است. یا بن آدم! اکثر من الزاد فان الطریق بعید بعید، وجدد السفینه فان البحر عمیق و اخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر و اخر نومک الی القبر و فخرک الی المیزان و الشهوتک الی الجنه و راحتک الی الاخره...) کلمة الله، تألیف سید حسن شیرازی ص 471).

13. ایشان در تمام مدت نسبتا طولانی که درقم بودند، در تابستان گرم وزمستانهای سرد و در حین ریزش برف و باران با همه اشتغالاتی که داشتند تدریس درس، بخصوص فقه را ترک نکردند و در مدتی که در قم بودند کتابهای زیر را به ترتیب در فقه درس گفتند: کتاب اجاره، غصب، وصیت، ارث الزوجه، صلات جمعه، صلات مسافر، بقیه مباحث صلات که نه سال به طول انجامید، منجزات مریض، خلل حج، خمس، طهارت، قضاء وشهادت که آخرین کتابی بود که ایشان درس گفتند.

14. مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص 262.

15. نهج البلاغه، حکمت 176.

16. شکوه فقاهت: ص 30.

17. علوی، سید محمدحسین، خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی، انتشارات اطلاعات، خرداد 1341، ص 36.

18. مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص 267.

ویژه نامه آیت ع الله العظمی بروجردی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، صص 268 و 66..19

همان.. 20

شکوه فقاهت، ص 28..21

22. چشم و چراغ مرجعیت، ص 192.

23. شکوه فقاهت، ص 20.

24. مصاحبه با آیت ع الله العظمی مکارم شیرازی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص 117.

25. همان، ص 118 و نیز ر. ک. الگوی زعامت، ص 176.

26. مطهری، مرتضی، مزایا و خدمات آیت ع الله بروجردی، شش مقاله، انتشارات صدرا، تهران 1380، ص 263.

27. شکوه فقاهت: ص 22.

28. یادنامه مرحوم آیت ع الله العظمی بروجردی، شکوه فقاهت، دفتر تبیلغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص 508.

29. مقاله آیت ع الله بروجردی در بروجرد، چشم و چراغ مرجعیت، ص 332.

30. شکوه فقاهت، ص 508.) با اندکی تصرف. (

31. مصاحبه با آ یت ع الله حاج شیخ مجتبی عراقی، چشم و چراغ مرجعیت، ص 170

32. این فهرست از مقاله تحقیقی آیت الله رضا استادی وهمچنین از کتاب» فهرست نسخه های خطی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی بروجردی) ره (، نگارش سیداحمدحسینی اشکوری «اقتباس گردیده است.

33. مجله نور علم، شماره دوازده، آبا 1364، ص 8987.

34. آیت الله واعظع زاده خراسانی، زندگی آیت الله العظمی بروجردی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول تهران 1379، صص 189 تا 200.) با اندکی تصرف و تلخیص (

35. خاطرات زندگی آیت الله العظمی آقای بروجردی، علوی طباطبایی، انتشارات اطلاعات، 1341 ص 126.

36. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شکوه فقاهت، 246.

37 جهت اطلاع از متن بیانیه به کتاب مفاخر الاسلام، ج 12 ص 362 نوشته علی دوانی مراجعه شود .

38. والبته دلایل آن بیشتر است که این جزوه مختصر، گنجایش ذکر همه آنها را ندارد.

39. مجله حوزه، سال هشتم، ش 1 و 2، ص 115 و 154 و 52 و 280

40. به نقل از مرحوم آیت ع الله فاضل لنکرانی، چشم و چراغ مرجعیت، ص 161،.

41. دوانی، علی، خاطرات و مبارزات حجت ع الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، صص 191-189.

42. رژیم پهلوی با این امور قصد داشت تا با استفاده ابزاری از نمادهای دینی قبل از اسلام، توجه مردم را از اسلام به ادیان منسوخه جلب کند و از ترویج اندیشه ع های ظلم ستیز اسلامی ممانعت کند.

43. مجله حوزه، شماره 43 ج 44، ص 100.

44. الگوی زعامت، ص 198، به نقل از آیت الله سید موسی شبیری زنجانی.

45. مجله نور علم، ص 9998.

46. دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 532.

47.. امامی، جواد، خاطرات آیت ع الله مسعودی خمینی، مرکز استاد انقلاب اسلامی، ص 225.

48. شکوه فقاهت، ص 508.

49. مجله حوزه، شماره 43 ج 44، صص 3 ج 4 ج 5.

50. مجله حوزه، شماره 43 و 43، سال 1370، ص 13.

51. علوی، محمد حسین، خاطرات زندگانی آیت ع الله بروجردی، انتشارات اطلاعات تهران، خرداد 1341، ص 122.

52. چشم و چراغ مرجعیت، ص 66.

ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی

شرح زندگانی و آثار علمی و اساتید و شاگردان و آثار بنائی و. و. بیرون از این مختصر است که طالبین به تراجم رجال در کتابها و انترنت ها و سایر رسانه های عمومی مراجعه نمایند ولی بطور اختصار به مندرجات ذیل توجه فرمائید.

خبرگزاری فارس: من و یکی از دوستانم وارد حمام خانه آقا شدیم، آقا را خواستیم غسل بدهیم و هنوز آبی نریخته بودم و غسل را شروع نکرده بودیم، دیدم چشم آقا این طرف و آن طرف را نگاه می کند و چشم هایش حرکت می کند!

خبرگزاری فارس: ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، آیت الله العظمی سیدحسین طباطبایی بروجردی در سال 1254 شمسی در بروجرد به دنیا آمد. نسب وی با 32 واسطه به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد.

سیدحسین پس از 10 سال تحصیل در اصفهان به سفارش پدر به حوزه علمیه نجف رفت و در حالی که فقط 28 سال داشت به درجه اجتهاد رسید. آیت الله بروجردی در نجف فقه و اصول تدریس می کردند. در درس فقه و اصول ایشان بالغ بر دویست نفر از فضلای حوزه علمیه نجف شرکت می کردند که در نوع خود بی نظیر است.

سال 1350 هجری قمری که بـا آغـاز دوران مرجعیت آیت الله بروجردی مصـادف بود تـا یک دهه بعـد با دوران فشار و اختناق رضاخان همراه بود. آیت الله بروجردی، این دوران را یکی از مصیبت بارترین ایام زندگانی خود توصیف می کند.

این مرجع عالیقدر و خستگی ناپذیر شیعه، پس از هفتاد سال تلاش علمی و فعالیت های اجتماعی و سیاسی صبح روز پنج شنبه 13 شوال 1380 هجری قمری برابر بـا دهـم فروردین 1340 شمسـی در حالی که 88 بهار از زنـدگی را پشت سـر گذاشـته بود، چشم از جهان فرو بست.

در ادامه به ماجرای عجیب تغسیل و تدفین بزرگ ترین مرجع تقلید شیعیان جهان اشاره می شود.

در کتاب» الگوی زعامت؛ سـرگذشت های ویژه حضـرت آیت الله العظمی بروجردی « از قول آیت الله عبدالصاحب مرتضوی لنگرودی آمـده است: یکی از آقایان محترم و خیلی مورد اطمینان) که چون احتمال می دهم ایشان راضـی نباشد که اسـمشان را ببرم، از بردن اسـم ایشـان خود داری می کنم، صددرصـد مورد وثوق و اعتماد است و به قـدری متـدین است که می توانم پشت سـر ایشان نماز بخوانم (می گفت:

من از مقلـدین حضـرت آیت الله العظمی آقای بروجردی بودم. وقتی که خبر فوت و ضایعه عظیمه آقا به من رسـید، مثل اینکه پـدری را از دست داده باشم خیلی ناراحت شـدم، تصـمیم گرفتم غسل و تکفین آقا را خودم به عهده بگیرم، لذا وقتی برای مراسم به بیت آقا رسـیدم به اشخاص مربوط مراجعه کردم و گفتم: من می خواهم آقا را غسل بدهم و آقا را تکفین کنم و این توفیق نصیب من شود. آنها نیز قبول کردند.

ایشان گفت: من و یکی از دوسـتانم وارد حمام خانه آقا شدیم، آقا را خواستیم غسل بدهیم و هنوز آبی نریخته بودم و غسل را شـروع نکرده بودیم، دیدم چشم آقا این طرف و آن طرف را نگاه می کند و چشم هایش حرکت می کنند.

به خودم گفتم: آیا چشم های من اشتباه می بیند؟! یا اینکه آقا زنده است ؟ و در ضمن گاهی می دیدم که تبسم می کردند و لبخند می زدند، همین طور مات و مبهوت بودم.

ص:285

خلاصه! پیش خود گفتم حتما من اشتباه می بینم و حتما به چشم من اینچنین می آید به هر حال به رفیقم گفتم: آب بریز! او آب می ریخت و من غسل می دادم.

بعد از اینکه غسل آقا تمام شد، آقا را حرکت دادیم و جایی دیگر برای تکفین بردیم باز همین طور می دیدم که چشمهای آقا اطراف حمام را نگاه می کند و گاهی تبسم می فرمایند. در حالت بهت و حیرت بودم که رفیقم به من گفت: چه شده است ؟

گفتم: من چیز عجیبی را می بینم، نمی دانم درست است یا نه ؟

گفت: چشم های ایشان و تبسم ایشان را می گویید؟ گفتم: بله! پس من اشتباه نمی بینم و شما هم همین را می بینید.

ایشان وقتی جریان را برای بنده تعریف می کردند، گفتند: چطور می شود شخصی که روح در بدن ندارد، چشم هایش حرکت کند و تبسم نماید؟!

گفتم: آقا! خدا می خواسته به شما نشان بدهد که این عالم ربانی چقدر بزرگوار است و چشم برزخی شما را باز کرده است و آن عالم برزخ ایشان بوده است، نه عالم ظاهر ایشان و شما چشم و لبخند زدن برزخی ایشان را می دیده اید، زیرا انسان به مجرد اینکه روح از بدنش خارج می شود، در قالب مثالی می رود و در واقع زنده است.

چرا امام در تشییع جنازه آیت الله بروجردی شرکت نکرد؟

صفحه اصلی فقه و حقوق چرا امام در تشییع جنازه آیت الله بروجردی شرکت نکرد؟

چرا امام در تشییع جنازه آیت الله بروجردی شرکت نکرد؟

کد خبر: 22619 | تاریخ خبر: 10/06/1391 نسخه چاپی | ارسال به دوستان

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران - تهران

سیزدهم شوال 1380 هجری قمری آیت الله العظمی بروجردی دار فانی را وداع گفت، اما امام خمینی با اینکه از شاگردان و نزدیکان این مرجع بزرگ عالم تشیع محسوب می شد، بنا به دلایلی در تشییع پیکر استادش شرکت نکرد.

سید حسین طباطبایی بروجردی، در سال 1252 خورشیدی) 1292 هجری

ص:286

قمری (در بروجرد متولـد شـد و در 10 فروردین سال 1340 شمسی (13 شوال 1380 هجری قمری (در سن هشـتاد و شـش سالگی به علت بیماری قلبی، در قم وفات یافت.

آیت الله العظمی بروجردی، پس از گذرانـدن مقـدمات علوم در سن هجـده سـالگی وارد دار العلم اصـفهان شـد و از ابو المعـالی، سـید مدرس، آیت الله سید محمدباقر درچه ای سطوح فقه و اصول و ادبیات عرب را آموخت.

وی سال ها در نجف از آخوند خراسانی، سـید محمد کاظم یزدی، مرتضـی طالقانی، آقا شـریعت اصـفهانی در رشته? خارج فقه و اصول تحصـیل کرد، و خود در علوم عقلی و نقلی به مرتبه اجتهاد و اسـتادی ارتقاء یافت و در سن سـی سالگی در ردیف استادان حوزه نجف به تدریس علما اشتغال داشت. آیت الله بروجردی بعد از ده سال اقامت در عتبات در سال 1328 از عراق وارد بروجرد شد و مدت سی سال در زادگاه خود به ترویج، تدریس و تألیف مشغول گشت و چند سفر به حوزه قم آمدوشد نمود که در برهه زمان در جمله مدرسین حوزه قم قرار گرفت و دیری نگذشت که پس از فوت آیت الله حائری تدریجاً در رأس اساتید بزرگ حوزه? قم قرار گرفت.

تا سال 1322 که آیت الله العظمی بروجردی به واسطه عارضه کسالت، از بروجرد به قصد معالجه به تهران عزیمت کرد و سپس برای ادای نـذر خود به قم وارد شـد، مراجع ثلاث) آیات خوانساری، حجت و صدر (حوزه علمیه قم را اداره کردند تا اینکه پس از ماندگار شدن آیت الله بروجردی در قم، مرجع مطلق جهان تشیع و رییس حوزه علمیه قم شد و بدان رونق فوق العاده، بخشید.

وی از اساتیـد برجسـته امـام خمینی (س) بود و امام خمینی در دوران زعامت ایشان بر حوزه علمیه قم از مشاوران آن مرحوم به شـمار می آمدند. با این حال امام خمینی (س) در روز تشییع جنازه آن مرحوم حضور نیافت.

پس از رحلت آیت الله حائری مؤسـس حوزه علمیه قم در سال 1315 هجری شمسی، حضرات آیات سیدمحمد حجّت، سید محمدتقی خوانساری و سید صدرالدین صدر، مسئولیت اداره حوزه علمیه قم را به عهده گرفتند. در این زمان

امام خمینی با کم تر از 40 سال سن از چهره های سرشناس و مدرّسان به نام حوزه علمیه قم بود.

این سه شخصیت بزرگ دینی که به فقهای ثلاثه شهرت داشتند، تا سال 1324 که آیت الله العظمی بروجردی به واسطه عارضه کسالت، از بروجرد به قصد معالجه به تهران عزیمت کرد و سپس برای ادای نذر خود به قم وارد شد، حوزه علمیه قم را اداره کردند تا اینکه پس از ماندگار شدن آیت الله بروجردی در قم، مرجع مطلق جهان تشیع شد و حوزه علمیه رونق فوق العادای یافت [1]

علیرضا متولّی در کتاب» شهاب سبز «چنین می نویسد: حاج آقا روح الله با این که خودش فقه و اصول تدریس می نمودند و فقیه برجسته ای بودند، برای تقویت موقعیت و کلاس های آیت الله بروجردی، در کلاس های ایشان شرکت می کردند.

آیت الله بروجردی هم برای حاج آقا روح الله احترام ویژه ای قائل بودند و در اکثر مجالس، ایشان را نزد خود جای می دادند. [2]

اما با وجود این رابطه صمیمی و پیوند قلبی عمیق، امام خمینی (س) در تشییع پیکر استادش در روز سیزدهم شوال 1380 هجری قمری) دهم فروردین سال 1340 (شرکت نکرد، چرا که آینده نگری و هوشمندی ایشان افق های پیش رو را می دید.

حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا توسلی رئیس دفتر حضرت امام (س) ماجرا را این گونه نقل می کند:» بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی درصدد شدیم که در تشییع جنازه آقای بروجردی از امام خمینی رحمة الله تجلیل کنیم و به این طریق در عمل بفهمانیم که عده کثیری از طلاب حوزه علمیه طرف دار مرجعیت امام هستند. شاگردان مترصد بودند که امام در تشییع جنازه هر جا باشند، اطراف ایشان را بگیرند و سلام و صلوات راه بیندازند و به این طریق ارادت قلبی خودشان را به ایشان ابراز کنند و ایشان را هم به مردم معرفی کنند. متأسفانه هرچه در تشییع جنازه گشتیم، ایشان را پیدا نکردیم. بعد از چند روز معلوم شد که اصلاً امام به تشییع جنازه نیامده بود! پس از چند روز یکی از آقایان در محضر امام از یکی از دوستان امام شکایت کرد که ایشان به عنوان تجلیل از شما به من توهین کرده است.

امام پاسخ فرمود:» من راضی نیستم کسانی که به من علاقه دارند، علاقه شان از قلبشان تجاوز کند و آن را ابراز نمایند. هرکسی که به من علاقه دارد، بگذارد در همان محدوده قلبش بماند. کسی برای ریاست من، حتی یک وجب هم قدم برندارد. «بعد این جمله را فرمود:» من که به تشییع جنازه آقای بروجردی رحمة الله نیامدم، برای این نبود که کسالتم آن قدر شدید بود که نمی توانستم به تشییع بیایم.

نیامدنم برای این بود که دیدم تشییع جنازه تبعاتی دارد، آنجا مسائلی مطرح خواهد شد و من برای خاطر آنکه از آن مسائل دور بمانم و کنار باشم، از تشییع جنازه صرف نظر کردم «.

ناگفته نماند که ایشان به آیت الله بروجردی رحمة الله خیلی معتقد بود. در همان روزهای فوت ایشان بود که دیدم در یکی از نوشته ها امام از ایشان به عنوان آیت الله العظمی نام برده بود و همیشه می فرمود:» آقای بروجردی رحمة الله برای عالم اسلام و جامعه مدرسین دیوار بلندی بود که فرو ریخت. «و خیلی به ایشان علاقه مند بود. با وجود این، به تشییع جنازه ایشان حاضر نشد که مبادا برای مرجعیت ایشان اقدامی شود «.] 3 [

پی نوشت ها:

1. علی دوانی، امام خمینی در آئینه خاطره ها، چاپ اوّل، تهران، نشر مطهّر، 1373، صص 14 و 15.

2. علیرضا متولّی، شهاب سبز) حکایت زندگی امام روح الله موسوی خمینی) ره «، چاپ اوّل، تهران، کتابهای قاصدک، 1379، صص 35، 36.

3. میرستار مهدی زاده، داستان های مبارزه با نفس، چاپ اول 1388، قم، ناشر: دفتر عقل نوبت، تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. انتهای پیام/ *

زندگینامه: سید ابوالقاسم خویی

شرح زندگانی و آثار علمی و اساتید و شاگردان و آثار بنائی و. و. این استاد علی الاطلاق، بیرون از این مختصر است که طالبین به تراجم رجال در کتابها و انترنت ها و

سایر رسانه های عمومی مراجعه نمایند ولی بطور اختصار به مندرجات ذیل توجه فرمائید.

اندیشه> دین – همشهری آنلاین:

سید ابوالقاسم خویی فرزند سید علی اکبر بن میرهاشم موسوی خویی در سال در شب نیمه رجب 1317 ه ق برابر با 28 آبانماه 1278 شمسی در خانواده علم و تقوا در شهر خوی به دنیا آمد و در هشتم صفر 1413 ق مطابق با 1371/5/17 شمسی در کوفه دار فانی را وداع گفت. رحمة الله و رضوانه علیه و علی أبیه.

وی از مفاخر بزرگ جهان تشیع و از مشاهیر فقه و اصول و از مدرسان پرآوازه حوزه علمیه نجف اشرف و از مفسران و قرآن پژوهان عالیقدر اسلام است.

پدرش؛ آیت الله حاج سیدعلی اکبر فرزند سیدهاشم موسوی خویی، از شخصیت های برجسته خوی بود.

او بدنبال اختلاف علما در جریان نهضت مشروطیت به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آنجا رحل اقامت گزید.

سیدابوالقاسم، دوران کودکی و نوجوانی را زیر نظر پدر گذراند و مقدمات علوم عربی و صرف و نحو و قرآن را از وی آموخت.

در سال 1330 قمری به همراه برادرش سیدعبدالله خویی، رهسپار نجف اشرف شد و به پدرش پیوست. او جوانی باهوش بود و استعدادش مایه شگفتی و اعجاب استادان حوزه علمیه نجف گردید.

برخی از استادان مشهور آیت الله خویی، عبارتند از آیات عظام؛ شیخ فتح الله شریعت اصفهانی) م 1339 ه (؛ حاج شیخ مهدی مازندرانی) م 1342 ه (؛ میرزا حسین نائینی) م 1352 ه (؛ شیخ محمدجواد بلاغی) م 1352 ه (؛ میرزا علی آقا شیرازی فرزند میرزای شیرازی) م 1355 ه (؛ سیدحسین بادکوبه ای) م 1358 ه (؛ آقا ضیاءالدین عراقی) م 1361 ه (؛ شیخ محمدحسین غروی اصفهانی.

تحصیل آیت الله خویی بیشتر در محضر درس میرزای نائینی و کمپانی بوده است و همواره در جلسات درس آن دو شرکت می جست و آنگاه که شنید جلسات درس میرزای نائینی آغاز شده، سفری را که به ایران داشت، ناتمام گذاشت و دوباره به

نجف بازگشت.

وی پس از 20 سال تحصیل در نجف اشرف، به درجه اجتهاد رسید و جمعی از علمای بزرگ به اجتهادش شهادت دادند.

حوزه درسش تا پایان عمر ادامه داشت و چنان شهره یافت که در دو دهه آخر عمرش، در حوزه های علمیه عراق، بلکه جهان اسلام بی نظیر بود و صدها نفر از جویندگان علوم و معارف اسلامی در درسش حضور می یافتند.

بسیاری از فقها و فضلای امروز، خوشه چین دانش بیکران این استاد والامقام می باشند. برخی از شاگردانش عبارتند از: آیت الله میرزا جواد تبریزی، آیت الله سیدابوالحسن شیرازی، آیت الله سید جمال الدین خویی، آیت الله باقرشریف قرشی، آیت الله باقر ایروانی، سید محمدباقر حکیم.

آیت الله خویی آثار ارزشمند و کم نظیری به جهان اسلام ارائه داده که در زمینه تأسیس مراکز فرهنگی و تبلیغی و خدمات اجتماعی، موارد زیر قابل ذکر است:

مدرسه و کتابخانه حضرت آیت الله خویی در مشهد؛

مدینة العلم حضرت آیت الله خویی در قم؛

مدرسة دارالعلم آیت الله خویی در نجف اشرف

همچنین در بمبئی، بانکوک، داکا، پاکستان، مالزی، بیروت، نیویورک، لندن، اندونزی، فرانسه، لوس آنجلس و دیگر نقاط جهان، مراکز فرهنگی و پژوهشی مشابهی تأسیس کرده که در تبلیغ مذهب تشیع در جهان بسیار موثر و کارآمد بوده اند.

برخی از آثار سید ابوالقاسم آیت الله خویی:

» معجم رجال حدیث «؛ در بیست ودو جلد که فرهنگ بزرگی در زمینه شناخت بیش از 15670 نفر از رجال و راویان احادیث است؛

» فقه الشیعه «، در 5 جلد، در فقه؛

» مصباح الاصول «، در 2 جلد، در اصول استدلالی؛

» اجود التقریرات «، در تقریرات دروس مرحوم میرزای نائینی، در 2 جلد؛

قصیده در مدح امیرالمومنین (علیه السلام) در 900 بیت؛

اضاء القلوب) خطی (؛

آثار العقول 3

آیت الله العظمی خویی که عمر ارزشـمند خویش را در راه نشـر معارف اسلام و قرآن گذراندند، سرانجام در پی یک بیماری قلبی، در روز شنبه 17 مرداد 1371) مطابق با 8 صفر 1413 قمری (در کوفه دارفانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.

آثـار علمی ارزشـمند این مرد بزرگ به دهها جلـد کتاب در فقه و اصول و تفسـیر و رجال منحصـر نمی شود. هزاران تربیت یافته در حوزه دروس غنی و سرشار او هم اکنون در همه بلاد اسلامی پراکنده اند.

این بزرگوار، یکی از نخستین کسـانی بود که پس از شـروع نهضت اسـلامی به رهبری امـام خمینی) رض (حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم در ایران، مبذول داشت.

در نهضت خونین مردم عراق در رمضـان سال 1412 قمری قطب اصـلی نهضت و مرکز صدور حکم قیامت اسـلامی بود و به همین دلیل پس از سـرکوب این نهضت به واسطه رژیم خونخوار بعثی، این کهن مرد دانشمند، مورد آزار و شکنجه و اهانت مأموران سنگدل بعثی قرار گرفت و در معرض خطر جـدی واقع شـد و پس از آن که به فضل الهی از خطر، نجات یافت تا مـدت ها زیر نظر مأموران بعثی در شـرایط سخت قرار داشت.

آیت الله العظمی خویی در زمینه علوم قرآن و تفسیر، سه اثر ارزشمند، تألیف کرده اند که عبارتند از:

نفحات الاعجاز فی رد حُسن الایجاز

البیان فی تفسیر القرآن

فقه القرآن علی المذاهب الخمس

آیت الله سید ابوالقاسم خویی

ولادت:

آیة اللّه العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی، در شب نیمه رجب 1317 ه ق مطابق با 28 آبانماه 1278 شمسی درشهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی، در یک خانواده علمی و مذهبی دیده به جهان گشود والد بزرگوار او، مرحوم آیة اللّه سید علی اکبر خوئی، از شاگردان مبرزآیة اللّه شیخ عبداللّه مامقانی بود که پس از فراغت از تحصیل به زادگاه خود مراجعت نموده و به وظایف روحانی خود اشتغال می ورزید پس از مطرح شدن مشروطیت درایران و موضع گیریهایی که دو طرف موافق و مخالف داشتند، او در سال 1328 ه ق شهرستان خوی را به قصد سکونت در نجف اشرف ترک گفت سید ابوالقاسم جوان نیز در سن 13 سالگی، همراه برادرش سید عبداللّه خوئی در سال 1330 به پدر خودپیوستند و در نجف شروع به فراگرفتن ادبیات عرب، منطق و سطوح عالیه نمودند درحدود 21 سالگی بود که شایستگی آن را پیدا نمود تا در درس خارج بزرگترین مدرس حوزه علمیه نجف، یعنی مرحوم آیة اللّه العظمی شیخ الشریعه اصفهانی حاضر شود و خوشه چین علوم و معارف او گردد البته جز آن استاد بزرگ، اساتیددیگری هم در رشته های مختلف و در مقاطع تحصیلی متفاوت داشته است که خودآن مرحوم در کتاب معجم رجال الحدیث به اسامی برخی از آن اعاظم تصریح دارد.

اساتید:

اساتید او در مراحل مختلف تحصیلی، بزرگان و استوانه های فقاهتی زیربوده اند:

1 آیة اللّه العظمی شیخ الشریعه اصفهانی (1289 1361 ه ق (.

2 آیة اللّه العظمی شیخ مهدی مازندرانی) متوفی 1342 ه ق (.

3 آیة اللّه العظمی شیخ ضیا الدین عراقی (1289 1361 ه ق (.

4 آیة اللّه العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی (1296 1361 ه ق (.

5 آیة اللّه العظمی شیخ محمد حسین نائینی (1273 1355 ه ق (.

خود آن مرحوم تصریح دارد که: من از دو استاد اخیر الذکر) آیة اللّه نائینی وآیة اللّه کمپانی (بیشترین بهره را برده ام و نزد هر کدام از بزرگان فوق الذکر، دوره کاملی از اصول و خارج فقه، یا کتابهای متعددی از فقه را حاضر شده ام مرحوم نائینی آخرین استاد من بود که تا آخر عمر ملازم محضر او بودم و از او اجازه روایتی گرفته ام او به من اجازه داد که کتب اربعه را از ایشان روایت کنم و ایشان نیز از شیخ و استادخود محدث نوری (1254 1320 ه ق (و او از استاد خود، شیخ مرتضی انصاری) م 1281 ه ق (روایت می نمود و طریقه شیخ انصاری نیز تا ائمه اطهار (علیه السلام)، بسیار روشن و واضح است.

آثار و تالیفات:

معظم له شاید یکی از موفق ترین مراجع عصر اخیر از نظر تالیف و تصنیف وتقریر بوده باشند، چون علاوه بر تالیفات گران سنگ و پرمحتوایی که خود انجام داده اند، به همان مقدار یا بیشتر از آن شاگردان و فارغ التحصیلان مکتب فقهی، اصولی و تفسیری او تقریرات او را نگاشته و نشر داده اند در دو جدول زیر ستون تالیفات وتقریرات او با استفاده از منبع پیشین اجمالا مشخص می گردد:

1 البیان فی تفسیر القرآن 1 ج) تفسیر (.

2 نفحات الاعجاز در دفاع از کرامت و عظمت قرآن 1 ج) علوم قرآن (.

3 اجود التقریرات 2 ج) اصول (.

4 تکملة منهاج الصالحین 1 ج) فقه (.

5 مبانی تکملة منهاج الصالحین 2 ج) فقه (.

6 تهذیب و تتمیم منهاج الصالحین 2 ج) فقه (.

7 المسائل المنتخبه 1 ج) فقه (.

8 مستحدثات المسائل 1 ج) فقه (.

9 تعلیقة علی العروة الوثقی 1 ج) فقه (.

10 رسالة فی اللباس المشکوک 1 ج) فقه (.

11 منتخب الرسائل 1 ج) فقه (.

12 تعلیقة علی المسائل الفقهیه 1 ج) فقه (.

13 منتخب توضیح المسائل 1 ج) فقه (.

14 تعلیقة علی توضیح المسائل 1 ج) فقه (.

15 تلخیص المنتخب 1 ج) فقه (.

16 مناسک الحج) عربی (1 ج) فقه (.

17 مناسک حج) فارسی (1 ج) فقه (.

18 تعلیقة المنهج لاحکام الحج 1 ج) فقه (.

19 معجم رجال الحدیث 23 ج) رجال (.

به این ترتیب مجموع آثار چاپ شـده ایشان 43 جلـد می باشـد البته جز این آثارمطبوع، آثار مخطوط و چاپ نشـده و نوارهای پیاده نشده بسیاری دارند که هنوز به مرحله استفاده همگانی نرسیده است.

مشایخ:

آیة اللّه العظمی خوئی نزد مشایخ و اساتید مختلفی علم و دانش فراگرفته است اساتید او را در فقه و اصول در آغاز مقاله از خود او شـنیدیم، اکنون به برخی از اساتیداو در علوم دیگر اشاره می کنیم:

1 آیة اللّه شـیخ محمد جواد بلاغی (1282 1352) وی اسـتاد کلام و عقائد و تفسیرعصـر خود در نجف اشـرف بود مبارزات قلمی او با مسـیحیان و یهودیان و مادیون مشهور و آثار او در این باره برای اهل تحقیق روشن است مرحوم آیة اللّه العظمی خوئی کلام و تفسیر را نزد او فرا گرفته و از او نیز در آثار خود یاد می کند.

2 سـید ابوتراب خوانساری: رجالی عصـر خویش در نجف اشرف، آیة اللّه خوئی رجال و درایه را نزد او فرا گرفته و او حق عظیمی بر غالب رجالیون پس از خود دارد.

3 سید ابوالقاسم خوانساری: ریاضی دان عصر خویش، حضرت آیة اللّه خوئی ریاضیات عالی را نزد او فرا گرفته است.

4 سید حسین بادکوبه ای: استاد بلامنازع فلسفه و عرفان (1293 1358) وی استاد فلسفه آیة اللّه خوئی بوده است.

5 حاج سید علی قاضی: عارف و سالک عصر خود که گروهی را در اخلاق

وعرفان پرورش داده و مترجم ما مدتها در مکتب او به سیر و سلوک پرداخته است.

ویژگی ها:

کسانی که مدتی در محضر این عالم جلیل القدر به کسب فیض پرداخته اند، بر این ویژگیها اتفاق نظر و تاکید دارند:

1 علاقه به تدریس: آن مرد بزرگ از دوران جوانی به تدریس و بحث وگفتگوهای علمی علاقه فراوانی داشت با اینکه بار مرجعیت در سنین اخیر بر دوش او سنگینی می کرد، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش دست برنداشت حتی درسفرهای خود به مشاهد مشرفه، کار علمی را ترک نمی کرد و کارهای موقتی که یک محقق می تواند در سفر انجام دهد، جز برنامه خود قرار می داد و چه بسا در مجلسی که گروهی به دیدن او می آمدند، او از کار مقابله و غیره استفاده می کرد در علاقه او به بحث و گفتگو همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفتگومی پرداخت و احساس خستگی نمی کرد.

در شیوه آموزشی، راه سقراط را می پیمود و با طرح سؤالها و شنیدن جوابها ازطرف، چه بسا او را نسبت به رای و اندیشه خود قانع می ساخت، همچنان که سقراط نیز به این روش معروف بود و می گفت: معلم بیش از آن که آموزنده باشد، پرورش دهنده فکر است.

2 تواضع و فروتنی فزون از حد: او از دوران جوانی تا سنین بالا که مرجعیت عظیمی پیدا کرد، به یک حالت زیست و زندگی طلبگی را از دست نداد و پیوسته باکمال ابهت و عظمت مانند یک دانشجوی دینی سخن می گفت و سخن می شنید و ازدوستان و بزرگان و کوچکان پذیرایی می کرد عجب و خودبینی در او راه نداشت، ولی در عین حال از آرا و اندیشه های خود تا حد توان دفاع می کرد.

3 احترام به بزرگان: او بزرگان را بیش از حد تکریم می کرد، به خاطر دارم روزی که در مسجدی درس می گفت، حضرت آیة اللّه حکیم پس از درس او در همان جایگاه تدریس می کرد، استاد پس از فراغت از تدریس به خاطر مذاکره تلامیذ، کمی درجایگاه تدریس باقی ماند که ناگهان آیة اللّه حکیم وارد مسجد شد وقتی چشم آیة اللّه خوئی به وی افتاد، با یک دستپاچگی خاصی کفش و لوازم دیگر خود

را برداشت ودست به سینه ایستاد و معذرت خواست.

شاگردان:

حقیقتا نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درسی این فقید بزرگوار وبزرگ مدرس حوزه علمیه نجف را به شمار آورد چون در طول شصت و هفت سال تدریس، انبوهی از علما و فضلا از محضر درس ایشان بهره گرفته اند و همانندستارگان درخشان در افق آسمان جهان اسلام پراکنده و منتشر گشته اند فقط می توان به اسامی برخی از برجستگان و اصحاب فتوای ایشان اشاره نمود.

ایشان در دو مقطع خاص، دو نوع اصحاب استفتا و فتوی داشته اند:

دور نخستین:

1 آیة اللّه حاج شیخ صدرا بادکوبه ای.

2 آیة اللّه شهید سید محمد باقر صدر.

3 آیة اللّه حاج شیخ مجتبی لنکرانی.

4 آیة اللّه حاج میرزا جواد آقا تبریزی.

5 آیة اللّه حاج میرزا کاظم تبریزی.

6 آیة اللّه حاج سید جعفر مرعشی.

دور دوم: که پس از اخراج ایرانیان از حوزه علمیه نجف، ترکیب هیات فتوی به هم خورد و این حضرات به عنوان اعضای شورای فتوای ایشان برگزیده شدند:.

7 آیة اللّه حاج سید علی سیستانی.

8 آیة اللّه حاج سید علی بهشتی.

9 آیة اللّه حاج شیخ محمود فیاض.

10 آیة اللّه حاج شیخ مرتضی خلخالی.

11 آیة اللّه حاج شیخ علی اصغر احمدی شاهرودی.

12 آیة اللّه حاج شیخ جعفر نائینی.

دیگر شاگردان:

13 آیة اللّه حاج میرزا علی غروی تبریزی، مؤلف التنقیح.

14 آیة اللّه شیخ مرتضی بروجردی، مؤلف مستند العروة الوثقی) باب صلوة (.

ص:297

15 آیة اللّه سید رضا خلخالی، مقرر معتمد العروة الوثقی.

16 آیة اللّه سید محمد تقی خوئی، مؤلف مستند العروة الوثقی) نکاح 2 جلد (.

17 آیة اللّه سید مهدی خلخالی، مؤلف فقه الشیعه) اجتهاد و تقلید 5 جلد (.

18 آیة اللّه شیخ محمد اسحاق فیاض، مؤلف محاضرات فی اصول الفقه (5 ج (.

19 آیة اللّه سید سرور بهسودی، مؤلف مصباح الاصول (2 ج (.

20 آیة اللّه سید ابوالقاسم کوکبی تبریزی، مؤلف مبانی الاستنباط (4 ج (.

21 آیة اللّه سید علا الدین بحر العلوم، مؤلف مصابیح الاصول (1 ج (.

22 آیة اللّه سید علی شاهرودی، مؤلف دراسات فی الاصول العملیه (1 ج (.

23 آیة اللّه شیخ محمد علی توحیدی تبریزی، مؤلف مصباح الفقاهة (7 ج (.

به عنوان اعضا شورای فتوای ایشان برگزیده شدند.

24 آیة اللّه سید محمد حسین فضل اللّه، مؤلف من وحی القرآن، 24 مجلد.

25 الشیخ اسد حیدر، مؤلف الامام الصادق و المذاهب الاربعه.

26 الشیخ عبداللّه الخنیزی، مؤلف ابوطالب مؤمن قریش.

27 السید عبدالرزاق المقرم، مؤلف الصدیقة الزهرا، مقتل الحسین.

28 الشیخ محمد جواد مغنیه، مؤلف الفقه علی مذاهب الخمسه و الکاشف.

29 الشیخ محمد باقر شریف القرشی، مؤلف النظام التربوی فی الاسلام.

30 السید محمد تقی الحکیم، مؤلف الاصول العامه للفقه المقارن.

31 الشیخ محمد تقی الجواهری، مؤلف غایة المامول من علم الاصول.

32 الشیخ عبداللّه نعمه، مؤلف دلیل القضا الجعفری.

33 الشیخ مهدی، مؤلف دراسات فی قواعد اللغة العربیة (2 ج (.

34 الشیخ عبدالهادی الفضلی، مؤلف فی علم العروض، نقد اقتراح.

35 الشيخ محمد الخاقانی، مؤلف نقد المذهب التجربی.

36 السید محمود الهاشمی، مؤلف تعارض الادلة الشرعیه.

37 السید مرتضی الحکمی، مؤلف نظریة الحرکة الجوهریة عند صدرالمتالهین.

38 الشیخ محمد علی البهاولی، مؤلف فی ضلال الصحیفة السجادیه.

39 الشیخ محمد امین زین الدین، مؤلف الاسلام ینابیعه، غایاته، اهدافه.

ص:298

40 الشیخ محمد مهدی شمس الدین، مؤلف فی الاحتجاج السیاسی الاسلامی.

41 السید هاشم معروف الحسنی، مؤلف المبادی العامه للفقه الجعفری.

42 الشیخ محمد مهدی الاصفی، مؤلف النظام المالی و تداول الثروة فی الاسلام.

43 آیة اللّه شیخ قربانعلی کابلی، مؤلف تحریر العروة الوثقی.

44 آیة اللّه سید محمد تقی حسینی جلالی، مؤلف فقه العترة فی زکاة الفطرة.

45 آیة اللّه سید علی شاهرودی، مؤلف محاضرات فی الفقه الجعفری (3 ج (.

46 آیة اللّه شیخ رضا لطفی، مؤلف الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی.

47 آیة اللّه سید عباس مدرسی یزدی، مؤلف نموذج فی الفقه الجعفری و بلغة الطالب فی شرح المکاسب (2 جلد (.

48 آیة اللّه سید محمد تقی طباطبائی، مؤلف شرح الناسک فی شرح المناسک و مبانی منهاج الصالحین.

49 آیة اللّه شیخ محمد تقی جعفری، مؤلف الامر بین الامرین) جبر وتفویض (.

50 آیة اللّه غلامرضا عرفانیان، مؤلف الرای السدید فی الاجتهاد و التقلید.

خدمات اجتماعی و آثار باقیه و جاودانی:

شادروان آیـة اللّه العظمی خوئی) ره (در سلسـله نور و رحمت فقاهت، فردشاخص و چهره بسـیار ممتازی بود که دهها اثر مانـدنی و بنای خیر جاودان از او به یادگار مانـده است علاقه ایشان به گسترش اسـلام در سـطح جهان، انگیزه ای شـده بودکه دهها مرکز مهم اسـلامی و تبلیغی در نقاط مختلف جهان به وجود آورند این مؤسـسات مراکز نشـر اسـلام و معاهد نشـر مکتب تشـیع هستند این مراکز در شهرهای مذهبی قم و مشـهد مقدس، اصفهان و دیگر شهرهای ایران به وجود آمده اند، آنچنان که در کشورهای هندوستان، پاکستان، عراق، لبنان و مخصوصا در انگلسـتان و آمریکادو مرکز بسـیار باشکوه و آبرومندی به وجود آورده اند و مبلغانی که آشنا به زبانهای زنده جهان بوده اند، به مناطق مختلف اعزام نموده اند اینک فهرست اجمالی برخی ازخدمات اجتماعی و اسلامی آن فقیه فقید نامور در اینجا به ثبت می رسد:.

1 مدینـة العلم حوزه علمیه قم، بـا امکانـات وسـیع و خـانه ها و منازل مسـکونی طلا ب، و کتابخانه جهت طلا ب علوم دینی، به صورت شهرک علم و دانش.

2 مدرسه علوم دینی در 7 طبقه و کتابخانه معظم مشهد جهت طلاب ومحصلین علوم اسلامی.

3 دارالعلم اصفهان جهت طلاب و عاشقان معارف اسلامی.

4 مجتمع امام زمان) عج (در اصفهان.

5 مرکز تبلیغی و آموزشی لندن ساختمان کامل و مجهزی که تمام نیازمندیهای مسلمانان را در نظر دارد.

6 المجتمع الثقافی الخیری بمبئی هندوستان.

7 مبرة الامام الخوئی لبنان.

8 مدرسة دارالعلم نجف اشرف عراق.

9 مدارس دینی بانکوک) تایلند (و داکار) بنگلادش (.

10 مکتبة الثقافة و النشر للطباعة و الترجمة و التوزیع) انتشاراتی پاکستان (.

11 مکتبة الامام الخوئی الاسلامی نیویورک آمریکا.

12 مرکز الامام الخوئی) سوانزی (.

13 مدرسة دارالعلم بانکوک) تایلند (.

14 مکتبة الامام الخوئی) کتابخانه بزرگ نجف اشرف عراق (.

15 مدرسة الامام الصادق) پسرانه (لندن انگلستان.

16 مدرسة الزهرا) دخترانه (لندن انگلستان.

17 مرکز اسلامی امام خوئی در فرانسه.

18 مسجد و مرکز اسلامی در شهر لوس آنجلس آمریکا.

19 مسجد و مرکز اسلامی در شهر دیترویت ایالت میشیگان آمریکا.

20 دهها بنای خیر و مرکز تعلیم و تربیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس.

وفات:

آیة اللّه العظمی خوئی در مدت زعامت خود با مصائب و مشکلات فراوانی

ص:300

روبرو شد، زیرا پس از تسلط عبدالکریم قاسم بر عراق و کودتاهای مکرر، وضع روحانیت و مردم نجف، دچار مشکل شد.

کمونیستهای وطنی از یک سو و بعثیهای بی رحم از طرف دیگر، عرصه را برروحانیت تنگ کردند خصوصا از سال 1389 که بعثیها روی کار آمدند، مصائب فراوانی آفریده و آیة اللّه حکیم و پس از وی آیة اللّه خوئی را با مشکلات انبوهی روبرو نمودند در شهامت و استقامت این مرد بزرگ همین بس که از دوران تسلطبعثیها تا به امروز که ربع قرن از آن می گذرد، آنان نتوانستند از این مرجع بزرگ، برگی به نفع خود دریافت کنند، یا در جنگ تحمیلی علیه ایران، دست خطی از او بگیرند واو پیوسته با حفظ مرجعیت و حوزه علمیه نجف، کوچکترین باجی به آنان نداد و درعین حال ناملایمات را تحمل می کرد، تا آنجا که متجاوز از ده سال است که گروهی ازنزدیک ترین یاران او به جرم خدمت و دیانت به زندان افتاده اند و از سرنوشت آنان خبری نیست، حتی یکی از فرزندان او یعنی آقای سید ابراهیم خوئی به وسیله بعثیان ربوده شده و هیچ نوع نام و نشانی از او در دست نیست.

او به خاطر ناملایمات از یک طرف و کبر سن از طرف دیگر، دچار بیماری سختی شد و هر چه علاقمندان و بزرگان تلاش کردند که برای او پزشکی از خارج بیاورند، یا او را به خارج ببرند، حزب بعث با آن موافقت نکرد و سرانجام به بیمارستان بغداد منتقل گشت و با یک مداوای مرموز او را مرخص کردند و هیچ روشن نیست که چگونه و به چه علتی از جهان رفت و در تاریخ مرجعیت شیعه این مساله به تجربه ثابت شده است هر مرجعی که به بیمارستان بغداد منتقل گشت، مرموزانه درگذشت و شما می توانید این مساله را در تاریخ زندگی حاج شیخ احمدکاشف الغطا) م 1344) و حاج آقا حسین قمی) م 1366) و آیة اللّه حکیم) م 1390) وغیره به روشنی بیابید.

سرانجام این مرد بزرگ پس از یک عمر بابرکت، طرف عصر روز هشتم ماه صفر 1413 قمری مطابق با 1371/5/17 شمسی در کوفه، جان به جان آفرین سپرد و خبر درگذشت او ساعتها مکتوم ماند وسرانجام رادیو بغداد مجبور به بازگویی آن شد انتشار خبر درگذشت او موجی ازاندوه در میان شیعیان پدید آورد شیعیان

مظلوم عراق که در خوف و رعب عظیمی به سـر می برنـد، خود را آماده تشـییع نمودنـد، ولی متاسـفانه حکومت بعث، حتی در خودنجف اجازه تشییع نداد و آن مرحوم در یک حکومت نظامی محلی در نیمه شب درصحن شریف در مدخل مسجد الخضرا که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شدو در تشییع او جز چند نفر از شاگردان او و فرزند عزیزش سید محمد تقی خوئی کسی حضور نداشت.

کلیه حقوق مادی و معنوی این سامانه متعلق به مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات می باشد

تلفن: 025-71273773 نمابر CopyRight

312737733-025howzeh:

andisheqom.com ض andisheqom.com

زندگی نامه آیت الله خویی

اشاره

آیت الله خویی

سیـد ابوالقاسم از دوران کودکی و نوجوانی، در میان دوسـتان و خویشاونـدان به ذکاوت و اسـتعداد سـرشار معروف بود و در اندک زمانی، گوی سبقت را از همگان ربود.

طلوع خورشید فقاهت

شب پانزدهم ماه رجب سال 1317 ق، شب مبارک و فرخنده ای برای جهان اسلام بود. در آن شب، آیت اللّه حاج سید علی اکبر خویی، از علمای بزرگ و نامی شهرسـتان خوی، صاحب فرزنـدی شـد که سالیان بعدْ ده ها سال بر کرسـی تدریس در مهم ترین حوزه علمی آن زمـان تکیه زد و بـا پرورش صـدها عـالم و مجتهـد و تألیف ده ها کتاب و تأسـیس مراکز علمی و فرهنگی متعـدد، در رأس مرجعیت قرار گرفت. این عالم فرزانه، کسی نبود جز آیت اللّه سید ابوالقاسم خویی که یکی از پ ? م داران موفّق علوم اسلامی در زمان معاصر گردید.

بشارت ولادت

چند ماه بود که آیت اللّه سید علی اکبر خویی در انتظار فرزند به سر می برد.

روزی هنگام تدریس در حوزه عملیه خوی، ناگهان آقاسلمان، یکی از شاگردانش سراسیمه وارد کلاس درس شد و به استاد گفت: خوابی دیده ام که پیامی برای شما دارد. دیشب در عالم رؤیا حضرت علی علیه السلام را دیدم که فرمود: به سید علی اکبر بگو» حمل عیالش پسر است، اسم او را ابوالقاسم گذاشتم و برای او مقام و منزلت بلندی خواهد بود «. سرانجام در 15 رجب 1317 ق، نوزادی که همه منتظرش بودندْ چشم به جهان گشود و پدرش بنا بر آن رؤیا، نام او را ابوالقاسم نهاد.

عزیمت به نجف

سیدابوالقاسم دوران کودکی را در دامان پرمهر و محبت پدر و مادر، در فضایی آکنده از معنویت پشت سرنهاد. او علوم مقدماتی را تا 13 سالگی در زادگاه خویشْ و نزد پدر بزرگوارش آیت اللّه سید علی اکبر خویی فراگرفت. او در سال 1330 ق، همراه برادر بزرگ تر خویش سید عبداللّه به نجف عزیمت کرد و مشغول تحصیل در حوزه علمیه آن جا شد. سیدابوالقاسم به دلیل هوش و حافظه قوی، در مدت کوتاهی توانست ادبیات عرب، منطق و درس های مقدماتی فقه و اصول را فراگیرد و در 21 سالگی، در درس خارج آیت اللّه شیخ فتح اللّه شریعت اصفهانی، معروف به شیخ الشریعة حضور یابد و خوشه چین علوم و معارف دینی گردد.

هوش و ذکاوت

سید ابوالقاسم از دوران کودکی و نوجوانی، در میان دوستان و خویشاوندان به ذکاوت و استعداد سرشار معروف بود و در اندک زمانی، گوی سبقت را از همگان ربود. استاد اوسید عبدالعزیز طباطبایی نقل می کند:» زمانی ایشان در حالی که 15 سال بیش تر نداشت، در صحن مقدس امیرالمؤمنین به حضور آیت اللّه سید محمد کاظم یزدی رسید و از مسأله ای پرسش نمود. مرحوم سید پاسخی داد، امّا آقای خویی قانع نشد و گفت:» شما در کتاب عُروة خلاف این را می فرمایید «. مرحوم سید پس از رجوع به کتاب، صحبت آقای خویی را تصدیق نموده، به پدرشان فرمود:» قدر این بچه ات را بدان؛ او آینده درخشانی خواهد داشت «.

اساتید آیت اللّه خویی

آیت اللّه خویی درباره استادان بزرگوار خود در فقه و اصول چنین می گوید:» من

درس خارج را در محضر تعدادی از استادان بزرگ آن زمان آموختم، ولی در میان آنانْ از پنج نفر نام می برم که خداوند روح آن ها را قرین رحمت فرماید:

آیت اللّه شیخ فتح اللّه معروف به شیخ الشریعه، آیت اللّه شیخ مهدی مازندرانی، آیت اللّه شیخ ضیاء الدین عراقی، آیت اللّه شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی و بالاخره آیت اللّه شیخ محمد حسین نائینی «. ایشان در ادامه می فرمایند:» من از دو استاد اخیر بیش تر بهره بردم و یک دوره کامل از اصول را نزد آنان فراگرفتم. مرحوم نائینی آخرین استاد بزرگوار من بود که تا آخر عمرْ ملازم محضر گهربار او بودم «.

اساتید اخلاق آیت اللّه خویی

آیت اللّه خویی در کنار تحصیل علم، به تهذیب نفس و خودسازی می پرداخت.

فرزانه خوی عرفان را از آقاشیخ مرتضی طالقانی، آقاسید عبدالغفار مازندرانی و عارف بی بدیلْ آیت اللّه العظمی سید علی آقا قاضی طباطبایی فراگرفت و آنانْ در سیر و سلوک معنوی و شکل گیری شخصیت های عرفانی آیت اللّه خویی نقش زیادی داشتند. ایشان درباره آن دوران می فرماید:» من در ایامی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینیه بودم، بیش تر مقیّد به آداب و سنن و اوراد و اذکار بودم و در مجلس پر فیض مرحوم آیت اللّه علی قاضی شرکت می کردم و از انفاس قدسیه آن بزرگوار بهره می بردم «.

علاقه به تدریس

آیت اللّه خویی، از دوران جوانی به تدریس و بحث و گفت و گوهای علمی علاقه فراوانی داشت.

ایشان با این که عهده دار مرجعیت دینی بود، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش حتی در سفر دست برنداشته و در این سنگر مهمْ به انجام وظیفه می پرداخت.

در علاقه آیت اللّه خویی به بحث و مباحثه علمی همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفت و گو می پرداخت و ذرّه ای احساس خستگی نمی کرد.

شیوه مناظره

روش آیت اللّه خویی در بحث و مناظره علمی، همان روش سقراط بود که در برابر طرفِ بحث و گفت و گوی خودْ به ظاهر تسلیم گردیده، گفتـار و رأی وی را می پـذیرفت و سـپس ماننـد یک نفر شاگرد که در مقام دانش پژوهی است، اشـکالات را به عنوان سؤال علمی پیش می کشـید و طرف او نیز بـدون توجه و از روی سادگی، به سوالات وی پاسـخ می داد و حقایقی را به زبان می آورد که گفتار سابق خود را نقض می کرد و بدین روش، در تناقض گویی و بن بست قرار می گرفت و راهی جز اعتراف به اشتباه و جهل خویش نداشت.

روش تدریس

روش گفتـار و بیـان آیت اللّه خویی، واقعـا اعجاب انگیز بود، چون ایشان به نکات و دقایق ادبی زبان عربی کاملاً احاطه داشت. درس وی فشرده ای از آرا و مبانی آقاضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی، مرحوم کمپانی و نظرات خود ایشان بود.

ایشـان درس خود را بـا بحث و اسـتدلال بر ردّ و قبول مبـانی دیگرانْ و بیـان جـذّاب و تحلیلی عجین می کرد، و به حقْ در حقایق و مبانی اصولی که در طول ادوار مختلفْ بر آن ها اتفاق شده بود و خدشه ناپذیر می نمود، انقلاب و دگرگونی پدید می آورد.

در لابلای درس ایشانْ نظریات جدیـد، ابتکار در مبانی، خروج از آرای پیشـینیان، تعمق و تحقیقْ و دقت و ژرف نگری و پژوهش موج می زد. جمع همین ویژگی های علمی بود که آیت اللّه خویی را این چنین کم نظیر نمود.

شاگردان آیت اللّه خویی

حقیقتا نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درس آیت اللّه خویی، این عالم بزرگوار و این بزرگْ مدرّس حوزه علمیه نجف را به شـمار آورد. در طول قریب به هفتاد سال تدریس، انبوهی از فضـلا و علما از محضـر درس ایشان بهره گرفته اند و همانند سـتارگان درخشانی، در افق آسمان جهان اسلام پراکنده گشته اند.

از این میان، می توان از آیات عظام و مجتهـدان چون مقام معظم رهبری، شـهید سـید محمـد باقر صدر، میرزا جوادآقا تبریزی، سـید علی سیستانی، محمد تقی بهجت، محمد تقی جعفری، سید موسی شبیری زنجانی، حسین وحید خراسانی و ناصر مکارم شیرازی یاد کرد.

آثار

شایـد یکی از موفق ترین مراجع عصـر اخیر از نظر تـألیف و تصـنیف و تقریر، آیت اللّه خویی باشـد؛ زیرا علاوه بر کتاب های گران مایه و پرمحتوایی که خود ایشان به رشـته تحریر درآورد، به همان مقدار و بلکه بیش تر، فارغ التحصـیلان مکتب فقهی و اصولی و تفسیری ایشانْ کتاب هایی نگاشته اند و نشر داده اند.

از جمله تألیفـات ارزشـمند ایشانْ می توان در زمینه اصول از کتاب تعلیقـة علی العروة الوثقی، در تفسـیر از البیان فی تفسـیر القرآن، و در رجال از کتاب کم نظیر معجم الرجال الحدیث نام برد.

آیت اللّه خویی از نگاه رهبر معظم انقلاب

مقام معظم رهبری، حضـرت آیت اللّه خامنه ای، درباره شخصیت علمی و معنوی آیت اللّه خویی می فرمایند:» ما به ایشانْ نه از دید یک مرجع، بلکه از دیـد یک محقق، مؤلف و مُدرّس نگاه می کنیم. اگر شـما به زندگی این بزرگوار نگاه کنید، می بینید که حداقل در سه رشـته علمی و درسیِ مهمْ دارای فرآورده های تحقیقی هستند که یکی فقه، دیگری اصول و سومی رجال است. این همه کتاب فقهی و اصولی که شاگردان ایشان نوشته اند، همه از کلمات ایشان است، علاوه بر آن چه از قلم خود ایشان مستقیما صادر شده است «.

خدمات اجتماعی

فقهای عالی قـدر و مراجع بزرگوار، هرکـدام با توجه به دامنه نفوذ و اقتـدار احترام خویش، در جامعه به ایجاد آثار ماندگار خدمات مختلف اجتمـاعی همت گماشـته انـد. آیت اللّه خویی نیز در سلسـله نور و رحمت فقاهتْ فرد شاخص و چهره بسـیار ممتازی است که ده ها اثر ماندگار و بنای خیر و جاودان از او به یادگار مانده است.

احـداث کتـاب خانه، مـدرسه، مسـجد، بیمارسـتان، مؤسـسه خیریه و دارالایتام در ایران و نقاط مختلف جهان، از جمله کشورهای عراق، لبنان، هندوستان و به ویژه انگلستان و آمریکا، از خدمات آن مرجع بزرگ جهان اسلام است.

عشق به عبادت و ولایت

آیت اللّه خویی در کنار تحصیل و تدریس، هرگز از اهمیت عبادت، زیارت، دعا

و ذکر غافل نبود و سال های پربرکت عمر خویش را با انس به همین ادعیه و زیارات گذراند. با وجود این که ایشان از برجسته ترین مُدرّسان حوزه علمیه نجف بود و بیش تر اوقات خویش را صـرف مطالعه و تحصـیل و تدریس می کرد، ولی عشق و علاقه به پرودرگار متعال، شب هـای چهارشـنبه او را به مسـجد سـهله ده کیلومتری نجف می کشانیـد و چنان از شـمیم عطر عبادت سـر مست می شـد که چهل شـب چهارشـنبه پشت سـرهم در آن مسـجد بیتوته کرده تا صـبح با مولا و خالق خویش راز و نیاز می کرد. جذبه ولایت اباعبداللّه الحسین علیه السـلام او را چنان شـیدای خویش می کرد که گاه چهل شب جمعه به کربلا می رفت. آیت اللّه خویی هر روز پیش از درس به حرم مطهر حضـرت علی علیه السـلام مشـرف می شد و همین ارتباط با پروردگار و ائمه اطهار علیهم السـلام را رمز پیشـرفت و موفقیت خویش می دانست.

ساده زیستی

آیت اللّه خویی این مرجع بزرگْ در زنـدگی، بی آلایش و ساده بود و از تجمّل و رفاه دوری می کرد و سـفره هایش را غذایی ساده تشـکیل می داد. او در صـرف وجوهات شـرعی، کاملاً احتیاط و تا حدامکانْ از استفاده وجه شرعی در مصارف شخصی، خوددای می کرد. ایشان از جوانی تا سنین بالا که مرجعیت والا و عظیمی پیدا کرد، زیّ طلبگی و زندگی ساده و بی پیرایه خود را از دست نداد.

دستگیری از ضعیفان

از ویژگی های اخلاقی آیت اللّه خویی، این بود که هر جا احساس می کرد عده ای به کمک و رسیدگی نیاز دارند، بدون درنگ به یاری آنان می شتافت و مؤیّد این مطلبْ مؤسسات خیریه ایشان در ایران و کشورهای مختلف جهان است. اهتمام ایشان به زندگی فقیران و یتیمانْ به ویژه در ماه های رمضان و ذی الحجه بیش تر می شد. آیت اللّه خویی با وجود تمام مشـکلات، س ? رستی بسیاری از خانواده های اسرا، مفقودان و شهیدان جریانات عراق را به عهده گرفته بود.

وقت شناسی

آیت اللّه خویی تا نیمه شب بیـدار می ماند و مطالعه می کرد. سـپس کمی خوابیده و پس از آنْ یک ساعت و نیم به اذان صـبح مانده بیدار می شد و به تهجّد و

قرائت قرآن می پرداخت. ایشـان اوقات شـبانه روز خود را به تـدریس، مطالعه، عبادت، جواب به اسـتفتاءات، تألیف کتاب و نمازجماعت تقسیم کرده بود و از کم ترین زمانْ بیش ترین بهره ها را می برد.

تجلیل از علم

آیت اللّه خویی به علم و دانش عشق می ورزیـد. او از کودکی و نوجوانی، با علم و دانش خو گرفته بود و از این رو، برای علم و عالم احترام فراوانی قائل بود. گاه در مناسـبت های مختلفْ از شاگردان فاصل خود مانند شهید صدر و علاّمه محمد تقی جعفری نام برده و مقام فضل و دانش آنان را می ستود. آیت اللّه خویی به استاد خود مرحوم میرزای نائینی بسیار علاقه مند بوده، احترام خاصی برای ایشان قائل می شد. هنگامی که علما به نجف می آمدند، ایشان خود به دیدار آن ها می شتافت.

مبارزات سیاسی

آیت اللّه خویی در طول سال های پُربار عمر خویش، همواره با حکومت های ظلم و سـتم در حال مبارزه و پیکار بود. ایستادگی ایشان در برابر مکتب هـای مـادّی گری و الحاد، بر هیـچ یک از صاحبان خرد پوشـیده نیست؛ از آن جمله، فتوای تاریخی ایشان در مبارزه با مکتب خـانه سـرخ کمونیستی را می توان نـام برد. آیت اللّه خویی از جمله عالمان و مجتهـدانی بود که در شـکل گیری و آگاهی مردم در انقلاب اسـلامی و دفـاع از پرچم دار انقلاـب، امـام خمینی رحمه الله نقش عمـده ای ایفا نمود. او بارها با صـراحتْ مخالفت خود را با اسـرائیل غاصب بیان داشته، از حق مسلّم فلسطینیانِ مظلوم دفاع می کرد.

جنگ ایران و عراق

آیت اللّه خویی در زمان جنگ تحمیلی و سـختی ها و کمبودهای حاصل از این تجاوز نابرابر، به جواز صرف وجوهات شرعی در خوراک و پوشاک رزمندگان اسلام فتوا داد. البته در این راستا، رژیم بعث عراق نیز با تبعید، اسارت و به شهادت رسانیدن اطرافیان و نزدیکان ایشان، این عالمِ بزرگ را تحت فشار قرار می داد که از آن جمله، به شهادت رساندن برجسته ترین شاگردشْ سید محمدباقر صدر را می

توان نام برد، ولی آیت اللّه خویی استوار و با تمام شجاعتْ در برابر این مصیبت ها و سختی ها ایستادگی می کرد.

استقبال از امام خمینی رحمه الله

زمـانی که رژیم شاهنشـاهی دیگر نتوانست وجود بـابرکت و با نفوذ رهبر کبیر انقلاب، حضـرت امام خمینی رحمه الله را در کشور تحمل کنـد، ایشان را به نجف اشـرف تبعیـد کرد. هنگام ورود سرسلسـله دار قیام مردمی ایران بر ضـد شاه به نجف، آیت اللّه خویی، تعـدادی از فضـلا و علما را به دیدار امام فرسـتاد و خود نیز همان روز اول و پس از اتمام درس، به دیدار امام شـتافت. آیت اللّه خویی در پاسخ افرادی که از انگیزه این همه عزت و احترام به شخصـیت امام خمینی رحمه الله می پرسـیدند، فرمود:» ایشان با دیگران فرق می کنـد، لذا دیدن او هم با دیگران باید فرق داشته باشد «.

نقش آیت اللّه خویی در انقلاب اسلامی ایران

مقام معظم رهبری، حضـرت آیت اللّه خامنه ای، درباره آگاهی و همراهی موثر آیت للّه خویی با انقلاب اسلامی می فرماید:» ایشان یکی از نخسـتین کسـانی بود که پس از شـروع نهضت اسـلامی به رهبری امـام خمینی رحمه الله، حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سـعی و کوششـی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم ایران مبذول داشتند. [ایشان] در نهضت خونین عراق در رمضان 1411 ق، قطب اصلی نهضتْ و مرکز صدور حکم قیام اسلامی بود «.

غروب خورشید فقاهت

آیت اللّه خـویی، این مرد فرزانه، پس از 94 سال زنـدگی پربارْ با برجا نهادن خـدمات بزرگ دینی و ده ها اثر جاویدان، با تحمل فشارها و دردها، در هشتم صفر 1413 ق مطابق با 1371/5/17 شنسی، به دیدار معبود شتافت. او که هم چون جدّش موسی بن جعفر علیه السلام به طاغوت زمان گرفتار شـده بود، پس از وفاتْ هماننـد مادر مظلومه اش فاطمه زهرا علیهاالسـلام، غریبانه به خاک سپرده شـد. رژیم بعث عراق، حتی در نجف اشرف هم اجازه تشییع جنازه نداد و آن مرجع بزرگ، در

نیمه های شب و با حضور مأموران امنیتی رژیم بعث و تعداد بسیار اندکی از شاگردان و خانواده اش، پس از اقامه نماز توسط آیت اللّه سید علی سیستانی، غریبانه و مظلومانه، در صحن شریف مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد خضراء که جایگاه درسش بود، به خاک سپرده شد.

پیام تسلیت

پس از ارتحال مرجع جهان اسلام، حضرت آیت اللّه خویی، شخصیت های علمی و سیاسی کشوهای مختلف جهان از جمله ایران، با پیام های تسلیت و اعلام عزای عمومی، در غم و فراق این عالم عامل به سوگ نشستند. مقام معظم رهبری در بخشی از پیام تسلیت خود این گونه می فرماید:» عمر طولانی و پربرکت این مرد بزرگ که نزدیک به یک قرن امتداد یافت، سرشار از آزمایش های الهی و نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزکار است «. روحش شاد.

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

جواد حجت:

اندیشه ی سیاسی آیت الله خویی

اندیشه سیاسی آیت الله خویی در کتب فقهی:

در ادامه ی بحث اندیشه ی سیاسی آیت الله خویی) ره (، و بعد از بررسیِ سیره ی عملی ایشان، به بررسی آراء و اندیشه های فقهی آن مرجع بزرگ در کتب فقهی می پردازیم.

آنچه از آراء و نظرات فقهیِ آیت الله خویی بر می آید این است که ایشان روایات وارد شده در اثبات ولایت فقیه) در حوزه ی حاکمیت جامعه (را) که اغلب فقها مثل حضرت امام خمینی) ره (به این روایات به عنوان دلایل روایی در اثبات ولایت

فقیه استناد می کنند (دارای دلالت کافی برای اثبات ولایت فقیه نمی دانند.

اما ایشان ولایت فقیه را به طریق دیگری اثبات می کنند:

در واقع آیت الله خویی با استناد به قاعده ی قدرمتیقّن و از باب حسبه ولایت فقیه را اثبات می کنند.

در واقع در دیدگاه حضرت آیت الله خویی) ره (، امور حسبه دامنه ای گسترده دارد، بطوری که اجرای حدود و اقامه ی حکومت را هم شامل می شود.

برای درکِ بهترِ مطلب به کتاب ولایت فقیه عالم بزرگ مرحوم حضرت آیت الله معرفت) ره (رجوع کرده و از بیانِ شیوا و گویای آن مرحوم در این مورد بهره مند می شویم: (11) (11) کتاب» ولایت فقیه «؛ آیت الله محمدهادی معرفت، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید، ص 50 تا 53

"فقهایی که به عنوان مخالف در مسأله ی ولایت فقیه مطرح شده اند، مانند شیخ اعظم محقق انصاری) ره (در کتاب شریف" مکاسب "،کتاب البیع، یا حضرت آیت الله خویی) طاب ثراه (، منکر مطالب یاد شده در کلام صاحب جواهر و دیگر فقهای بزرگ نیستند، بلکه مدعی آن هستند که اثبات نیابت عامّه و ولایت مطلقه فقیه به عنوان منصب، از راه دلائل یاد شده مشکل است.

و اما درباره این مسأله که تصدّی امور عامّه، بویژه در رابطه با اجرای احکام انتظامی اسلام در عصر غیبت، وظیفه ی فقیه جامع الشرائط و مبسوطالید است، مخالفتی ندارند، بلکه صریحاً آن را از ضروریات شرع می دانند.

توضیح این که تصدّی امور حسبیه مانند ایجاد نظم و حفاضت از مصالح همگانی، از ضروریاتی است که شرع مقدّس، اهمال درباره ی آن را اجازه نمی دهد و قدر متیقّن و حداقل، وظیفه فقهای شایسته است که آن را عهده دار شوند.

منتهی طبق این برداشت، تصدی در این امور، یک وظیفه ی شرعی مانند دیگر واجبات کفایی است که اگر کسانی که شایستگی برپا ساختن آنرا دارند عهده دار شوند، از دیگران ساقط می شود، و گرنه همگی مسئولند و مورد مؤاخذه قرار می گیرند.

ولی طبق برداشت دیگر فقها، این یک منصب است که از جانب شرع به آنان

واگـذار شده، بنابراین در عمل، هر دو دیدگاه در این که فقها باید عهده دار این وظیفه ی خطیر گردند، یکسان هسـتند؛ چه آن که یک وظیفه ی صرف باشد یا منصبی واگذار شده از جانب ائمه هدی علیهم السلام؛ آری در برخی از فروع مسئله تفاوت هست که خواهیم آورد..."

توضـیح این که مقصود از امور حسبیه اموری است که انجـام آن را شـارع مقـدس حتماً خواسـتار است و اجازه ی اهمال آن را هرگز نمی دهد. و نمی توان آن را رها ساخت تا بر زمین بماند.

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

تصویری از ورودی مقبره آیت الله خویی) ره (در مجاورت حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ادامه ی بحث از کتاب ولایت فقیه آیت الله معرفت) ره (:

اسـتاد بزرگوار آیت الله خویی درباره ی اجرای حـدود شـرعی) احکام انتظامی اسـلام (که بر عهـده ی حاکم شـرع) فقیه جامع الشـرایط (است، می فرماید:

"این مساله بر پایه دو دلیل اسـتوار است: اولا، اجرای حـدود ج که در برنامه انتظامی اسـلام آمده ج همانا در جهت مصـلحت همگانی و سلامت جامعه تشـریع گردیـده است تا جلو فساد گرفته شود و تبه کاری و سرکشـی و تجاوز نابود و ریشه کن گردد. و این مصـلحت نمی توانـد مخصوص به زمـانی باشـد که معصوم حضور دارد، زیرا وجود معصوم در لزوم رعـایت چنین مصـلحتی که منظور سـلامت جامعه اسلامی است، مدخلیتی ندارد.

و مقتضای حکمت الهی که مصلحت را مبنای شریعت و دستورات خود قرار داده، آن است که این گونه تشریعات، همگانی و برای همیشه باشد.

ثانیا ادله وارده در کتاب و سـنت، که ضرورت اجرای احکام انتظامی را ایجاب می کند، اصطلاحا اطلاق دارد، و برحسب حجیت» ظواهر الفاظ «، به زمان خاصی اختصاص ندارد. لذا چه از جهت مصلحت و زیربنای احکام، مساله را بررسی کنیم، یا از جهت اطلاق دلیل، هر دو جهت ناظر به تداوم احکام انتظامی اسلام است، و

هرگز نمی تواند به دوران حضور اختصاص داشته باشد.

در نتیجه، این گونه احکام، تداوم داشته و به قوت خود باقی است و اجرای آن در دوران غیبت نیز دستورشارع است، بلی در این که اجرای آن بر عهده چه کسانی است، بیان صریحی از شارع نرسیده و از دیدگاه عقل ضروری می نماید که مسؤول اجرایی این گونه احکام، آحاد مردم نیستند، تا آن که هرکس در هر رتبه ومقام، و در هر سطحی از معلومات باشد، بتواند متصدی اجرای حدود شرعی گردد زیرا این خود، اختلال در نظام است، و مایه درهم ریختگی اوضاع و نابسامانی می گردد.

علاوه آن که در» توقیع شریف «آمده:» و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله «. در پیش آمدها، به راویان حدیث ما) کسانی که گفتار ما را می توانند گزارش دهند (رجوع کنید، زیرا آنان حجت ما بر شمایند، و ما حجت خدائیم. یعنی حجیت آنان به خدا منتهی می گردد.

و در روایت حفص آمده:» اجرای حدود با کسانی است که شایستگی نظر و فتوی و حکم را دارا باشند «.

این گونه روایات به ضمیمه دلائلی که حق حکم نمودن را در دوران غیبت از آنِ فقها می داند، به خوبی روشن می سازد که اقامه ی حدود و اجرای احکام انتظامی در عصر غیبت، حق و وظیفه فقهاء می باشد. «" (12) (12) برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: کتاب تنقیح؛ اجتهاد و تقلید ص 419 تا 425 و کتاب مبانی تکملة المنهاج ج 1 ص 224 تا 226 از آیت الله خویی) ره (

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

ادامه بحث از کتاب ولایت فقیه مرحوم آیت الله معرفت) ره (:

"ملاحظه می شود، استدلالی که در کلام این فقیه بزرگوار آمده، عیناً همان است که در کلام صاحب جواهر و دیگر فقیهان بزرگ آمده است.

و همگی به این نتیجه رسیده اند که در عصر غیبت، حقّ تصدّی در» امور حسبیه « ج از جمله رسیدگی به و سرپرستی و ضمانت اجرایی احکام انتظامی و آنچه در رابطه با مصالح عامّه ی امت است ج به فقیهان جامع الشرائط واگذار شده است.

خواه به حکم وظیفه و تکلیف باشد، یا منصب شرعی که با نام ولایت عامّه یاد می شود و در هر دو صورت، حقّ تصدّی این گونه امور با فقهای شایسته است."

همان طور که در بیان مرحوم حضرت آیت الله معرفت) ره (ذکر شد، آیت الله خویی) ره (ولایت فقیه را قبول داشته ولی شیوه ی اثبات متفاوتی داشتند.

اغلب فقها به ولایت فقیه به عنوانِ منصبی می نگرند که در زمان غیبت از طرف ائمه معصومین علیهم السلام به فقهای جامع الشرائط واگذار شده است.

) مثل امام راحل و مرحوم صاحب جواهر و... (. اما از آنجایی که آیت الله خویی روایات مطرح شده در بابِ واگذاریِ این منصب به فقهای جامع الشرائط را دارای دلالت کافی ندانسته اند، فقط در مواردی که قطعیتِ واگذاریِ مسئولیتِ آن موارد، از طرف ائمه علیهم السلام به فقهای جامع الشرائط) در روایات (از نظرشان ثابت شده باشد عنوانِ ولایت را به کار می برند) مثل مرجعیت و قضاوت (و دخالت فقیه جامع الشرائط را در آن موارد از بابِ ولایتِ او) به عنوان جانشینِ امام معصوم علیه السلام (می پذیرند.

اما در دیگر موارد) مثل اجرای حدود و تعزیرات، مسئولیت بیت المال، جهاد، حاکمیت و... (دخالتِ فقیه را به عنوان یک وظیفه) واجب کفایی (که بر اساسِ لزومِ تصدیِ امور حسبیه، بر فقها واجب شده است، واجب می دانند.

در حقیقت روشِ اثبات ولایت فقیه در دیدگاه فقهی ج سیاسی آیت الله خویی متفاوت از حضرت امام) ره (است؛ و در نهایت به یک نقطه می رسد و آیت الله خویی هم ولایت فقیه را در حوزه ی اجرای حدود و حاکمیت می پذیرند.

بخش هایی از کتب فقهی آیت الله خویی) ره (:

التنقیح فی شرح العروة الوثقی ص 423 تا 426:

فإن الأئمة – ع – منعوا عن الرجوع إلی القضاة. و إیقاف تلک الأمور أو تأخیرها غیر ممکن لاستلزامه تفویت مال الصغار أو الغائب أو انتهاک عرضهم. و معه لا مناص من أن ترجع الأمور إلی الفقیه الجامع للشرائط ، لأنه القدر المتیقن ممن یحتمل أن یکون له

الولایـة فی تلک الأمور، لعـدم احتمال أن یرخص الشارع فیها لغیر الفقیه کما لا یحتمل ان یهملها لأنها لا بـد من أن تقع فی الخارج فمع التمکن من الفقیه لا یحتمل الرجوع فیها إلی الغیر.

نعم إذا لم یمکن الرجوع إلیه فی مورد تثبت الولایـة لعـدول المؤمنین، و المتحصل أن الفقیه له الولایة المطلقة فی عصـر الغیبة، لأنه القدر المتیقن کما عرفت.

و الجواب عن ذلک:

أن الأمور المذکورة و إن کانت حتمیة التحقق فی الخارج و هی المعبر عنها بالأمور الحسبیة، لأنها بمعنی الأمور القربیة التی لا مناص من تحققها خارجا، کما أن الفقیه هو القـدر المتیقن کما مرّ إلا أنه لا یسـتکشف بـذلک أن الفقیه له الولایـة المطلقة فی عصـر الغیبة، کالولایة الثابتة للنبی – ص – و الأئمة علیهم السلام

بخشی دیگر از کتاب التنقیح:

فذلکة الکلام: أن الولایة لم تثبت للفقیه فی عصر الغیبة بدلیل و انما هی مختصة بالنبی و الأئمة علیهم السلام،

بل الثابت حسب ما تستفاد من الروایات أمران: نفوذ قضائه و حجیة فتواه، و لیس له التصرف فی مال القصر أو غیره مما هو من شئون الولایة إلا فی الأمر الحسبی فان الفقیه له الولایة فی ذلک لا بالمعنی المدعی.

بل بمعنی نفوذ تصـرفاته بنفسه أو بوکیله و انعزال وکیله بموته و ذلک من باب الأخـذ بالقـدر المتیقن لعـدم جواز التصـرف فی مال أحـد إلا بإذنه، کما أن الأصل عـدم نفوذ بیعه لمال القصـر أو الغیب أو تزویجه فی حق الصـغیر أو الصـغیرة، إلا أنه لما کان من الأمور الحسبیة و لم یکن بد من وقوعها فی الخارج کشف ذلک کشـفا قطعیا عن رضـی المالک الحقیقی و هو الله – جلت عظمته – و أنه جعل ذلک التصـرف نافذا حقیقة.

و القدر المتیقن ممن رضی بتصرفاته المالک الحقیقی هو الفقیه الجامع للشرائط فالثابت للفقیه جواز التصرف دون الولایة.

همـان طور که در متون بالاـ هم مشـخص است، آیت الله خویی تصـریح دارنـد) خصوصـاً در بنـد زیر: "و المتحصل أن الفقیه له الولایة المطلقة فی عصر الغیبة، لأنه القدر المتیقن کما عرفت" (که به غیر از مناصبی مثل افتاء و قضا، بقیه ی اختیارات و

وظایف فقیه جامع الشرایط را از باب امور حسبه و قاعده ی قدر متیقّن می دانند.

و این بدین معنی نیست که ولایت فقیه در حوزه ی حاکمیت را قبول ندارند یا در مقابلِ ولایت مطلقه، به ولایت مقیّده معتقدند! بلکه شیوه ی اثبات معظم له با اغلب فقها متفاوت است.

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

پاسخ به یک شبهه:

برخی ممکن است تصور کنند این که آیت الله خویی دخالت فقیه در برخی امور را از باب حسبه می دانند،

نمی تواند دلیل بر این باشد که ایشان ولایت فقیه درحوزه ی حاکمیت و امور مربوط به آنرا می پذیرند. چرا که امور حسبه مشتمل بر اموری محدود) مثل سرپرستیِ اطفال بی سرپرست و... (است و نمی تواند مشتمل بر امور حکومتی شود!

در پاسخ به این شبهه باید گفت آیت الله خویی) ره (دایره ی امور حسبه را گسترده دانسته؛ بطوری که امور حکومتی را هم شامل می شود.

برای ارائه ی مثال در این زمینه به بحث جهاد ابتدایی اشاره می کنم. جهاد ابتدایی از جمله بحث های حکومتی است که درباره ی اینکه جهاد ابتدایی از اختیارات فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت هست یا نه، بین فقها اختلاف فتوا وجود دارد.

حضرت امام خمینی) ره (در تحریرالوسیله، جهاد ابتدایی را از اختیارات فقیه جامع الشرائط استثناء کرده و اختیار آن را مختص به امام معصوم دانسته اند.

اما آیت الله خویی در کتاب منهاج الصالحین، جهاد ابتدایی را از اختیارات فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت دانسته اند و تصدّی آن را از باب حسبه بر عهده ی فقها می دانند.

معظم له در کتاب منهاج الصالحین، ج 1، ص 366 می فرمایند:

ص:316

"المقـام الثـانی: أنّـا لو قلنـا بمشـروعیّة أصـل الجهاد فی عصـر الغیبـة فهل یعتبر فیها إذن الفقیه الجامع للشـرائط أو لا؟ یظهر من صاحب الجواهر) قدس سره (اعتباره بدعوی عموم ولایته بمثل ذلک فی زمن الغیبة.

و هذا الکلام غیر بعید بالتقریب الآتی، و هو أنّ علی الفقیه أن یشاور فی هذا الأمر المهم أهل الخبرة و البصـیرة من المسلمین حتی یطمئن بأنّ لـدی المسـلمین من العدّة و العدد ما یکفی للغلبة علی الکفّار الحربیّین، و بما أنّ عملیة هذا الأمر المهم فی الخارج بحاجة إلی قائد و آمر یری المسلمین نفوذ أمره علیهم، فلا محالة یتعیّن ذلک فی الفقیه الجامع للشرائط ، فإنّه یتصدّی لتنفیذ هذا الأمر المهم من باب الحسبة علی أساس أنّ تصدّی غیره لذلک یوجب الهرج و المرج و یؤدّی إلی عدم تنفیذه بشکل مطلوب و کامل."

پس با توجه به اینکه:

اولاً ـ واضـح است که حضـرت امام خمینی) ره (ولایت مطلقه فقیه را قبول دارنـد؛ ثانیاً امام راحل جهاد ابتـدایی را از اختیارات فقیه جامع الشـرائط اسـتثناء کرده اند؛ و ثالثاً آیت الله خویی جهاد ابتدایی را جزء اختیارات فقیه جامع الشرائط می دانند می توان نتیجه گرفت که آیت الله خویی هم ولاـیت مطلقه و اختیـارات حکومتی و اجرای حـدود را برای فقیه جـامع الشـرائط ثابت دانسـته انـد و حتی در برخی موارد اختیارات بیشتری را) نسبت به دیدگاه امام راحل (برای فقیه قائل اند!

بحث جهاد ابتدایی مثال نقضـی است که بطلانِ اعتقادِ آیت الله خویی به ولایت مقیّده را ثابت می کند! (13) (13) برای اطلاع از دیدگاه های معظم له درباره ی جهاد به کتاب منهاج الصالحین، ج 1، ص 363 تا 366 مراجعه کنید.

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

جمع بندی بحث:

آنچه در مجموع از نظرات و دیـدگاه های فقهیِ آیت الله خویی) ره (بر می آید این است که ایشان جایگاه فقیه جامع الشـرائط را در اداره ی جامعه و تصدّی مسئولیت های مهم، جایگاه ویژه و برجسته ای می دانند و هرچند روایات وارد شده

در این بحث را دارای دلالت کافی برای اثبات ولایت فقیه در حوزه ی حاکمیت نمی دانند، اما از باب حسبه تصدّی فقیه را در این امور را لازم دانسته اند.

آیت الله خویی ولایت مطلقه ی فقیه را در حدِ اختیارات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام) که بر جمیع امور شخصی مردم هم ولایت داشتند (نمی پذیرند؛ اما در امور اجتماعی و حکومتی، تصدّی بسیاری از امور را از شئون فقیه می دانند که نمونه ی بارز آن جهاد ابتدایی بود) که حتی از دیدگاه امام راحل برای فقیه قابل تصدی نیست (.

در پایان و برای جمع بندی بخشی از کتاب اندیشه سیاسی آیت الله خویی، نوشته محمداکرم عارفی را مرور می کنیم: (اندیشه سیاسی صفحات 111 تا 113

به نظر می رسد توجه به نوع اختیارات فقیه در عصر غیبت که در اندیشه آیت الله خویی به طور شفاف مطرح شده است، تکلیف و سرنوشت حکومت و سیاست را نیز به خوبی روشن خواهد کرد.

ایشان با استفاده از عام بودن مفهوم» حسبه «تصدّی فقیه را بر امور نظامی و لشکری) فرماندهی کل قوا (اثبات می کند () منهاج الصالحین، ص 366

و سپس می گوید:

جهاد با کفار با تمامِ وسایلِ ممکنه جنگیِ موجود، در هر عصر جایز است (منهاج الصالحین، ص 371

اکنون با توجه به اینکه تجهیز سپاه اسلام که بتواند برتری خود را بر سپاه کفر حفظ کند، نیازمند بهره گرفتن از تسلیحات مدرن زمینی، هوایی و دریایی می باشد، پس روشن می شود که چنین امری در فقدان حکومت تحقق پیدا نمی کند.

آیت الله خویی زمانی این رهبری نیروی نظامی را به فقها مربوط دانسته که از شرایط دفاعی جهان معاصر کاملاً آگاه بوده است.

همچنین او در امور قضا و اجرای حدود که بخش حقوقی، امنیتی و اجرایی دولت را تشکیل می دهند، انجام آن را از باب حسبه و حفظ نظام صرفاً به فقیه مربوط دانسته است.

ایشان بی تردید مسئله اجرای حدود، تعزیرات، صدور حکم و ایجاد زندان برای

مجرمان را از شئون فقیه بر شمرده است (17) (17) مبانی تکلمة المنهاج، ج 1، ص 24 و 226-225.، همچنین به این امر اشاره کرده که برای اجرای حدود و اداره ی امور انتظامی اسلام، به نیروهای دائمی و حقوق بگیری نیاز است که باید از بیت المال تأمین گردد (18). (18) همان

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

بنابراین، روشن می شود که آیت الله خویی بسیاری نهادها و ارکان اصلی حکومت را داخل در شئون اختیارات فقیه و از قلمرو اختصاصی منصب او شمرده است.

مخالفت آیت الله خویی با نظریه» ولایت مطلقه فقیه «ریشه در تفکر عدم جواز فعالیت سیاسی برای فقها ندارد و گرنه او هرگز جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری حضرت امام خمینی را به رسمیت نمی شناخت، بلکه مخالفت او ناشی از تعریفی است که او برای» ولایت مطلقه «ارائه داده و آن عبارت است از:

سلطنت فقیه بر جمیع امور و شئون مردم حتی اموال و انفس آنان (19) (19) مصباح الفقاهة، ج 5، ص 34 و 41

ایشان ولایت به این گستردگی را مخصوص ائمه دانسته، اما ریاست فقیه در امور عمومی جامعه را کاملاً مورد تأیید قرار داده است.

برخی از مهم ترین وظایفی را که آیت الله خویی) ره (

برای فقیه ثابت دانسته، به شرح ذیل است:

1 - تصدّی امور انتظامی) اجرای حدود، احکام و تعزیرات (؛

2 - تصدّی امر قضا؛

3 - مسئولیت امور افتا و صدور رأی شرعی) مرجعیت (؛

4 - مسئولیت بیت المال

5 - مسئولیت جمع آوری زکات و خمس و شیوه ی مصرف آن؛

6 - سرپرستی ایتام، اطفال، مجانین، محذورین؛

7 – تصدّی امور ازدواج افراد بی سرپرست؛

8 – رهبری جهاد و دفاع به منظور گسترش اسلام در سرزمین های کفر؛

9 – امضای قرارداد صلح و متارکه ی جنگی؛

10 – وضع و دریافت جزیه از اهل کتاب؛

11 – مدیریت زمین های خراجیه؛

12 – نظارت بر اموال دولتی و نهادها و مؤسسات مربوط به آن؛

13 – نظارت بر معاملات بانکی) بانک های دولتی (؛

14 – ریاست اوقاف؛

15 – آموزش و پرورش) تعلیم و تربیت (. (20) (20) کتاب» اندیشه سیاسی آیت الله خویی «، ص 111 تا 113

در پایان این مجموعه امیداوارم خداوند متعال روح آن مرجع بزرگ را غریق رحمت کرده و با ائمه ی اطهار محشور کند و به ما توفیق شناخت عمیق تر و پیروی عملی از مسیر ولایت فقیه) که ادامه ولایت ائمه (علیه السلام) است (

را عنایت فرماید؛

إن شاء الله...

علامه امینی کیست ؟

اشاره

سخن گفتن پیرامون وجوه گوناگون شخصیت علامه امینی و شاهکار جاودانه اش الغدیر؛ کاری بس دشوار می نماید و در این مجال محدود و اندک نیز غیر ممکن به نظر می رسد. لکن مقاله حاضر بر آن است تا به مصداق» آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید «ما را با زندگی؛ خصوصیات و ویژگی های اخلاقی؛ آرمان ها و ساحت های پنهان و کمتر گفته شده زندگی آن بزرگمرد؛ بهتر و بیشتر آشنا سازد.

1 – خاندان و تحصیلات

آیت الله حاج شیخ غبدالحسین تبریزی نجفی معروف به» علامه امینی « نویسنده کتاب گرانسنگ» الغدیر «سال 1320 در خانواده علم و تقوا در تبریز متولد شد. مادرش می گوید: شیر دادن من به فرزندم عبدالحسین با شیر دادن به دیگر فرزندانم فرق داشت زیرا هرگاه می خواستم به وی شیر دهم گوئی نیروئی مرا وا می داشت که وضو سازم و با وضو سینه در دهانش بگذارم!

عبدالحسین تحصیلات ابتدائی و متوسطه علوم دینی را در تبریز و نزد علمای بزرگ آن شهر نظیر سید محمد مولانا؛ سید مرتضی خسروشاهی و پدر بزرگوارشان) میرزا احمد نجفی (فراگرفت و سپس برای تکمیل مراتب علمی به نجف اشرف رفت و در محضر علمای بزرگ آن شهر؛ میرزای نائینی؛ سید ابوالحسن اصفهانی؛ شیخ محمد حسن آل کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی) کمپانی (بهره فراوان گرفت و خیلی زود به مقام عالی فقاهت نایل آمد.

2 – تحقیقات علمی

حضور ذهن بسیار؛ انس شدید به مطالعه؛ علاقه وافر به پژوهش و تحقیق زد که خوشبختانه حاصل آن به صورت آثار گرانسنگی چون شهداءالفضیله و الغدیر در اختیار ماست.

امینی تحقیقات و مطالعاتش در نجف را؛ از کتابخانه حسینیه شوشتری ها آغاز کرد که در آن زمان تنها کتابخانه عمومی نجف شمرده می شد و هزاران کتاب چاپی و خطی داشت. روزها به طور مستمر به کتابخانه عطش سیری ناپذیر وی برای پژوهش و تحقیق را فرو نمی نشاند.

کتابدار کتابخانه را راضی کرد که هنگام رفتن در به روی وی ببندد و او را با کتابها تنها گذارد. کتابدار در لحظه تعطیل کتابخانه؛ در را به روی امینی قفل میکرد و او در میان کتابها غوطه میخورد و غرق در مطالعه می شد.

شادروان حاج سید کاظم حکیم زاده کتابدار کتابخانه امینی در نجف اشرف نقل میکرد: ساعاتی که من در کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام بیکار بودم و مراجعه کننده ای نداشتم. به خواندن کتاب می پرداختم. که امینی از راه رسید و گفت: هان! چه میخوانی ؟ گفتم: جلد ششم کتاب شما؛ الغدیر است. گفت:» بخوان که خدا می

داند چقدر زحمت کشیده ام تا مطالب این کتاب ها را در آورده ام «! و افزود:» آن وقتها در نجف نه پنکه بود و نه وسایل سرد کننده دیگر در آن شرایط سخت من هر روز برای مطالعه به حسینیه شوشتری ها می رفتم که تعدادی کتب ارزشمند کهن در آن یافت می شد. زمانی که کتابخانه تعطیل می شد به کتابدار میگفتم: مطالعه من تمام نشده است؛ تو میخواهی بروی برو ولی اجازه بده من بمانم و مطالعه ام را ادامه بدهم. او درب حسینیه را می بست و می رفت و مرا در کتابخانه تنها می گذاشت و من ساعتهای دراز روی کتابها می افتادم و مطالعه می کردم و یادداشت بر میداشتم. غرق شدن در مطالعه مرا بکلی از گذشت زمان غافل می ساخت و تنها زمانی به خود می آمدم که می دیدم قالیی که روی آن نشسته ام) ازریزش مداوم عرق (کاملا- خیس شده و بدنم) همچون بیمار تب زده (از گرمای شدید فضای بته کتابخانه یک پارچه آتش می نماید!.... «

3 – سفرهای تحقیقی / تبلیغی

از ویژگیهای بارز امینی سفرهای پربارش به شهرها و بلاد اسلامی است که با اهداف علمی – فرهنگی – اصلاحی زیر انجام می گرفت: تحقیق و پژوهش در کتابخانه ها و یادداشت برداری و استنساخ از کتب شیعه و سنی) بویژه م آخذ خطی کهن (برای الغدیر و سایر آثار خویش برخورد و ملاقات با استادان حوزه و دانشگاه؛ اصلاح و ارشاد مردم؛ تربیت ال علم و تاثیر در آنان و گاه نیز اقامه جماعت و ایراد سخنرانی برای توده مردم و نیز دانشگاهیان؛ القای بحث و ایجاد زمینه های فکری در مسائل مربوط به فلسفه حکومت در اسلام و ابلاغ پیام» غدیر «.

شهر هائی که علامه با خصوصیات یاد شده به آنها سفرکرده است. گذشته از شهرهای عراق از قرار زیر است:

حیدر آباد دکن علیگره؛ بمبئی؛ لکهنو؛ کانپور؛ پنته؛ رامپور؛ جلالی) درهند (؛ اصفهان؛ قم؛ مشهد؛ همدان؛ کرمانشاهغ تبریز؛ بیروت؛ دمشق؛ مکه؛ مدینه؛ فوعه کفریه؛ معره مصرین؛ نبل؛ حلب و... که گزارشی از این سفرها انتشار یافته است. وی در این سفرها» همواره مورد تجلیل عالمان مذاهب قرار می گرفت. استادان دانشگاه ها به استقبال او می شتافتند. دانشمندان و مدیران کتابخانه ها از سنی و شیعه از سر

اخلاص وسایل تحقیق را در اختیار او میگذاشتند. عالمان سنت با او تماس می گرفتند. شاعران در گرامیداشت او خطابه ها می سرودند. متصدیان کتابخانه ها و نشریات و فهرست کتابخانه های خویش را به او تقدیم میکردند «.

به عنوان یکی از مهم ترین و پربارترین سفرهای امینی) ازحیث تبلیغی (باید از سفر مشهور وی به اصفهان یاد کرد که با منبرهای پرشور او در شرح فضائل و مقامات امیر مومنان علی علیه السلام) با استناد به م آخذ مهم اهل سنت (و رد شبهات و تحریفات دشمنان آن حضرت در این زمینه همراه بود. آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی دام ظله نقل می کند: ایشان یک ماه اصفهان ماندند و منبر رفتند؛ ده شب هم در مسجد جامع آقایان علما به خاطر شدت علاقه شان به این مرد همگی مساجدشان را تعطیل کردند و در مسجد جامع نماز جماعتی به امامت علامه امینی تشکیل شد که تا الان به یاد ندارم نماز جماعتی به آن شکوه در اصفهان برگزارشده باشد.

تصور کنید از محراب مسجد جامع تا بیرون مقبره علامه مجلسی قدس سره جمعیت بود! و پس از نماز هم منبر می رفتند....

4 - پرورش محققان توانمند

مرحوم حکیم زاده در میان فضائل علامه امینی بر کادر سازی و محقق پروری ایشان تاکید می کرد و می گفت: امینی در حق محققانی که به کتابخانه می امدند پیوسته به من سفارش می کرد که هرچه می خواهند در اختیارشان بگذار و من نیز از خدمت دریغ نداشتم. یکی از آن محققان همین جناب محمدباقر محمودی است که محقق کوشا و شهیر معاصر و مصحح کتابهای) بحارالانوار (جلد مربوط به معاویه» تاریخ ابن عساکر «جلد مربوط به امام مجتبی علیه السلام و آثار ماندگار دیگر است. آقای محمودی به کتابخانه می امد و برزمین می نشست و در میان انبوه کتاب هایی که درخواست میکرد و برایش می بردیم غوطه میخورد و یادداشت بر میداشت و بخشی عظیم از مایه ای اندوخته و یادداشتهایی که برداشته از همانجاست.

حکیم زاده می افزود: علامه اسد حیدر) محقق بزرگ شیعه در نجف و مولف کتاب ارزشمند» الامام الصادق و المذهب الاربعه «در 6 جزء آن زمان که هنوز کار تالیف این کتاب را آغاز نکرده بود. برای نگارش مقاله ای مختصر راجع به امام ششم به کتابخانه آمد و از امینی در خواست رهنمود کرد.

امینی با لحنی دردمندانه از وی پرسید:» درباره پیشوای مذهب تشیع چه چیزی می خواهی بنویسی ؟ «و افزود:» اگر می خواهی همچون برخی کسان چند کتاب زیر و رو کنی و با رونویسی از آنها و افزود و کاستهایی از خویش کتاب یا مقاله ای سرهم آوری و به خامه چاپ سپاری ؟ بهتر است این کار را وانهی و به کار دیگری پردازی که هم تکرار مکررات است و هم شان امام فراتر از این گونه کارهای خرد و تنک مایه می باشد و مرا نیز با تو کاری نیست ولی اگر می خواهی کاری کارستان کنی و در اعماق زمان و زندگی پربار آن امام همام فرو روی و برای دستیابی به حقایق مکتوم حیات علمی و سیاسی وی به همه جا سرکشی و همه متون و م آخذ کهن را ببینی و بکاوی اهلاً و سهلاً، کاری نیکو و بجاست و من نیز به قدر وسع خویش در خدمت تو خواهم بود!... «

این سخن امینی فکر و ذهن اسد حیدر جوان را سخت تکان داد و از همانجا اندیشه نگارش کتاب چند جلدی و مهم» الامام الصادق و المذهب الاربعه «را در سر وی انداخت. خود وی بعدها میگفت که امینی مرا به این راه کشانید.

5 – عشق به قرآن و عترت پیامبر

نوشته اند که امینی به خواندن قرآن و ادعیه و نمازهای مستحبی علاقه ای در حد ولع داشت. رسم هر روزه وی چنین بود: زمانی که سپیده نزدیک می شد برای ادای نماز شب از جای بر میخواست و تهجد شبانه را به انجام فریضه صبح در لحظات آغازین سپیده دم پیوند می زد. آنگاه به قرائت قرآن پیوند میزد.

آنگاه به قرائت قرآن می پرداخت و یک جزء کامل از آن را بر میخواند. خواندن قرآن نیز با تدبر و تامل در مفهوم آیات و توشه گیری از دلایل و براهین آن همراه بود.

در فرجام صبحانه می خورد و عازم کتبخانه خاص خود می شد و به مطالعه می

پرداخت تـا انکه شـاگردانش نزد وی می آمدنـد تـا از بیـان شـیرین نظریات صائب و آراء آزاد منشانه اش بهره گیرنـد. این چنین مسـتمراً به تدریس و بحث اشـتغال داشت تا بانگ اذان ظهر مأذنه ها برمیخاست در این هنگام مهیای انجام فریضه می شد، سـپس ناهار می خورد و ساعتی می غنود و مجدداً تلاش علمی در کتابخانه را از سر میگرفت و تانیمه شب ادامه می داد!

امینی وصـیت پیامبر اکرم در حـدیث مشـهور» ثقلین «مبنی بر لزوم تمسک همزمان امت به قرآن و اهل بیت را پیوسـته در گوش داشت و براستی دلباخته خاندان عصـمت بود. به گفته مرحوم حکیم زاده:» امینی دائم الوضو بود و صبحهها هرروز به حرم حضرت امیر مشرف می شد و سپس به کتابخانه می امد.

افزون براین هر زمان نیز که حاجتی داشت) دنبال مطلبی در کتابی می گشت و پیدا نمیکرد یا درجسـتجوی کتابی به این سو و آن سو پرسـه می زد و نمی یـافت و برای یافتن مقصود خود به مولا علیه السـلام متوسل می شـد (و از رهگـذر لطف مولا مقصودش برآورده می شـد یا مطلبی را کشف می نمود فوراً عبا بر دوش می افکند و به قول خود» برای تشکر از مولا «به حرم می رفت و مواردی که من خود شاهد بودم «.

امینی به نقطه کمال عشق و فنای عاشق در یاد و نام معشوق رسیده بود و در برابر محبوب قدسی برای خود هیچ چیز نمی خواست.

حسان می گوید:» با عده ای از ارادتمندان به پیشواز امینی رفتیم. در وسط راه پیاده شدیم منتظر ماندیم تا علامه امینی از راه رسیدند و پیاده شدند. من اشـعاری که در مدح ایشان سـروده بودم قرادت کردم. طبق معمول ایشان باز هم مثل همیشه انتظار داشـتم که تشویق کنند ولی برخلاف گذشـته بعـد از رو بوسـی علامه امینی یک نگاه تنـدی به من کردند و محکم و جدی فرمودند:» حسان، اگر به جای مدح من یک شعر در مدح امام زمان علیه السلام گفته بودی یقین سود معنوی تو بیشتر بود «.

بـا آن عشق و ارادت که امینی به آل الله علیهم السـلام داشت شـگفت انگیز نیست اگر ببینیم که عنـایت آن بزرگواران چونـان خورشـید بر مسیر زندگی او می تابید و شدت این تابش گاه به حدی بود که گوئی می خواستند به همگان بفهمانند که ما

امینی را دقیقاً زیر نگاه پر مهر خویش داریم. در این باره داستانهای شگفتی وجود دارد که شرح آن فرصتی دیگر می طلبد.

6 - آثار و تالیفات

تالیفـات امینی نشان از دقت نظر و نیز گستردگی حوزه دانش یا به اصـطلاح » جامعیت علمی «او دارد. برخی از این آثار به چاپ رسـیده و برخی بصورت خطی باقی مانده است. فهرست آثار» چاپ شده «او از قرار زیر است:

1. شهداء الفضیله) چاپ نجف 1355 ق. قم 1390 ق / 1353 ش. دمشق 1381.1376 ق (

2. تحقیق و تعلیق بر» کامل الزیارات «) نجف 1356 ق (

3. ادب الزائر لمن یمم الحائر) نجف 1362 ق (

4. سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته) نجف 1384 ق / تهران 1386 ق (

5. تفسیر فاتحه الکتاب. ترجمه قدرت الله حسینی شاهمرادی) تهران 1404 ق (

6. دوره 11 جلدی الغدیر) دارالکتب الاسلامیه. تهران 1372 ق؛ دارالکتاب العربی، بیروت 1387 ق (

7 - الغدیر، شاهکار جاویدان

آثار مکتوب امینی همه ارجمنـد و خوانـدنی است؛ اما در آن میان» الغـدیر «کتابی دیگر است و این دائره المعارف سترگ را) که معرفی ان موضوع اصـلی این مقاله است (باید» شاهکار «او بلکه شاهکار بزرگ شـیعه در عصـر حاضـر شـمرد. نگارش » الغدیر «تقریباً حدود 40 سال از عمر امینی را به خود اختصاص داده و برای نوشتن آن 10 هزار کتاب را) که بعضاً بالغ بر چندین مجلد می شده (از بای بسم الله تا ای تمت خوانده و به 100 هزار کتاب مراجعات مکرر داشته است.

الغـدیر برای امینی فراتر از یک کتاب بود؛ فلسـفه زنـدگی بود. برخی کسان وی را تشویق میکردند به سـنت معمول فقیهان به جای نگارش الغدیر به نوشتن رساله

علمیه) توضیح المسائل (بپردازد و او) با توجه به تامین کامل این نیاز توسط فقهای بزرگ عصر (می فرمودند: رساله من توضیح المسائل من و برنامه من همین کتاب الغدیر است!

از یکی از نزدیکان علامه مرحوم حاج ابوالحسن ابراهیمی) تاجر فرش در خیابان ولی عصر تهران (نیز شنیدم که میگفت: زمانی نیز که رساله علمیه مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، مرجع دل آگاه و فرهنگبان معاصر از طبع درآمد و خبر آن به گوش امینی رسید، به ایشان پیغام داد نگارش رساله و پرداختن به شئون معمول مرجعیت از دیگر فقیهان نیز برمی آید. بجا بود این سنخ کارها وا میگذاشتید و یکسره به اموری همچون نگارش ملحقات» احقاق الحق «یا احیای متون و م آثر کهن شیعی می پرداختید که انجام آن تنها از امثال حضرت عالی ساخته است.

علامه برای تالیف الغدیر منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه های عمومی و خصوصی نجف اشرف را به دقت بررسی کرد و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران و هند و سوریه و ترکیه سفر کرد و با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت آور مصادر مربوط به ماجرای غدیر و مناقب آل الله علیهم السلام را در کتابخانه های مهم آن کشورها مطالعه و احیاناً استنساخ نمود.

وقتی به نگارش کتاب اشتغال داشت به حدی در تفکر و مطالعه مستغرق می شد که ساعتها می گذشت و هیچ گونه احساس گرسنگی و تشنگی نمی کرد. به گفته آیت الله خزعلی: زمانی که از سفرعلمی و تحقیقی چند ماهه اش به هندوستان بازگشت از وی پرسیدند: هنگام اقامتتان در هند با گرمای آن کشور چه می کردید؟! لختی تامل میکرد و سپس گفت: عجب، اصلا متوجه گرمای آنجا نشدم!!

فرزند ایشان نیز میگوید: شبها حدود ساعت 9 و 10 که می شد بچه ها گرسنه شان می شد و احتیاج به غذا داشتند، مرحوم علامه دستور فرموده بودند که ناهار و شام را به موقع بدهید و منتظر حضور من بر سرسفره نباشید. لذا مادرم شام بچه ها را می داد و ما میخوابیدیم و ایشان پس از مطالعه صرف کنند. ولی صبح که ما می رفتیم می دیدیم غذا به همان حالت روی چراغ مانده و از بین رفته است. اواخر

عمر ایشان به بیماری سرطان ستون فقرات مبتلا شدند...

با این که مرض بر بدین ایشان کاملا مسلط شده بود من ندیدم شکوه و گله ای نماید. پیوسته می گفت: خدایا، تراشکر! یا علی؛ مرا کمک کن!...

در سفر سوریه روزی 18 ساعت کار میکرد و مطلب می نوشت. معمولاً افراد درتابستان برای استراحت به سفر می روند و کمتر کار میکنند اما او در سفر و حضر کار می کرد. در سوریه کلید کتابخانه طاهریه) المکتبه الطاهریه (را به او داده بودند.

صبحها به آنجا می رفت و تا غروب یکسره کار می کرد. در ان کشور گذشته از عکسبرداری بیش از 50 کتاب خطی کتاب خطی منحصر به فردی را شخصاً در طول سه ماه به خط خود استنتاخ کرد که هم اکنون در کتابخانه امیرالمومنین در نجف اشرف موجود است.

8 – سیاست وجه» پنهان و ناشناخته «

زندگی امینی

علامه امینی عمدتاً) وگاه تنها (به وجه» علمی و تحقیقی «و احیاناً» تبلیغی « خویش شناخته شده و کمتر کسی با وجه» سیاسی و ضد استعماری «او آشناست و این در حالی است که به قول استاد محمدرضا حکیمی؛ امینی از پیشوای فقید انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی با عنوان ذخیره الهی در بین شیعیان) ذخیره الله فی الشیعه (یاد می کرد و در گزارش ماموران ساواک از تلگراف های بسیار امینی در حمایت از شخص امام) هنگام تبعید ایشان به عراق (و جلب توجه مراجع بین المللی به این امر سخن رفته است.

در همین راستا می توان به نقش امینی در تحریض شهید نواب صفوی به مقابله با شخص کسروی اشاره کرد که ذکر آن در تاریخ امده است. زنده یاد استاد دوانی از مرحوم شیخ محمدرضا نیکنام) ازیاران شهید نواب و منسوبان نزدیک خلیل طهماسبی (نقل می کند که در مقدمه چاپ دوم» برنامه کار فدائیان اسلام «نوشته است:» در یکی از روزها عده ای از علماء در منزل مرحوم آیت الله امینی جمع شدند و راجع به کسروی صحبت کردند و نظریه آنان ارتداد چنین کسی بود. شهید

نواب صفوی می فرمود که من در آنجا بودم و سخنان علماء را استماع می کردم. در پایان سخنان آنها برخاسته و به ایران حرکت کردم «.

9 - پایانی که خود؛ آغاز بود!

علامه در واپسین سالهای حیات از فرط مطالعات بی وقفه و پیگیر خویش اسیر بستر بیماری گردید و روز جمعه 28 ربیع الثانی 1390 هجری قمری) برابر با 12 تیر 1349 شمسی (هنگام اذان ظهر در تهران دار فانی را بدرود گفت. زمانی که چشم از جهان بر می گرفت و به دیدار محبوب می رفت. زبانش به این کلمات مترنم بود که:

» اللهم ان هذه سکرات الموت قدحلت فاقبل الی بوجهک الکریم... «.

در ساعات آخر مناجات» خمسه عشر «امام سجاد علیه السلام را برلب داشت و چون فصل مربوط به مناجات تائبین را به پایان رساند. مرغ روحش به آسمان پرواز کرد.

جنازه شریف علامه از تهران به نجف اشرف انتقال یافت و با تشییعی با شکوه در سرداب مخصوص جنب کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین که خود برآورده بود به خاکسپرده شد.

در پی رحلت امینی در نجف و شهرها و اماکن مختلف ایران و دیگر کشورهای اسلامی چنانکه شایسته او بود از سوی علماء و مراجع بزرگوار) همچون امام خمینی (مجالس ترحیم و تکریم برپاگشت و شیفتگان ولایت در ماتم او عمیقاً به سوک نشستند.

آیت الله سید محمدتقی آل بحرالعلوم نقل می کند: پس از وفات امینی پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی عمرش را قربانی و فدای مولا علیه السلام ساخت.

مولا در آن عالم با وی چه خواهد کرد؟

این فکر مدتها در ذهنم بود تا اینکه شبی در عالم رویا دیدم گوئی قیامت برپاشده و عالم حشر است و بیابانی سرشار از جمعیت ولی مردم همه متوجه یک ساختمانی هستند. پرسیدم: آنجا چه خبر است ؟ گفتند: آنجا حوض کوثر است. من جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است.

وجود مقدس علی بن ابیطالب علیهما السلام کنار حوض ایستاده اند و لیوان های بلوری را پر ساخته و به افرادی که خود می شناسند؛ می دهند در این اثنا همهمه ای برخاست. پرسیدم: چه خبر است ؟ گفتند: امینی آمد؟ به خود گفتم بایستم و رفتار علی علیه السلام با امینی را به چشم ببینم که چگونه خواهد بود؟ 12-10 قدم مانده بود که امینی به حوض برسد. دیدم که حضرت لیوان ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پر ساختند و چون امینی به ایشان رسید به روی امینی پاشیدند و فرمودند: خدا روی تورا سفید کند که روی مارا سفید کردی!

از خواب بیدار شدم فهمیدم که علی علیه السلام پاداش تالیف الغدیر را به مرحوم امینی داده است.

پی نوشتها

یادنامه علامه امینی؛ ضمیمه روزنامه رسالت، 12 تیر 67 ص؛ اظهارات دکتر محمد هادی امینی * 2.

همان صص 3-4؛ یادنامه علامه امینی به اهتمام دکتر شهیدی و محمدرضا حکیمی تحت عنوان» علامه امینی «. ص ن. زده * 3. برای دستخط این بزرگان در تصدیق اجتهاد امینی، ر. ک. مقدمه شهداءالفضیله) نجف، 1355 ق (. * قطره ای از دریا؛ گردآوری محمد حسین صفاخواه 5 * . 16-1/21. الغدیر فی الثرات الاسلامی؛ سید عبدالعزیز طباطبائی. صص 6 * . 175-174. ر. ک: حماسه غدیر. گردآوری و نگارش: محمدرضا حکیمی. صص 338-337 و نیز 7 * . 341-343. همان ص 8 * . 214. ربع قرن مع العلامه امینی حسین شاکری. قم 1417 ق. ص 9 * . 31. نیز رک وصف زیارت های مکرر و عاشقانه علامه امینی از حرم علوی و حسینی و رضوی (علیه السلام) از زبان دوست و دست پرورده اش؛ حسین شاکری در کتاب » ربع قرن مع العلامه الامینی «. صص 31-32 و 10 * . 280. یادنامه علامه امینی ضمیمه روزنامه رسالت.

ص 22، خاطرات حسان. * 11. همان ص 5، اظهارات دکتر محمدهادی امینی. * 12. سیری در الغدیر، محمد امینی، صص 25-26، به نقل از خود علامه. * 13. یادنامه علامه امینی همان ص 5. اظهارات * 14. سیری در الغدیر صص. 15 * . 7-8. یادنامه علامه امینی همان اظهارات دکتر محمد هادی امینی. * 16. ر. ک یادنامه علامه امینی. همان ص 5، اظهارات دکتر محمد هادی امینی. * 17. همان صص 18-19، اظهارات حاج شیخ علی آخوندی داماد علامه. * 18. شیخ حسین لنگرانی به روایت اسناد ساواک ص 19

* . 322. نهضت روحانیون ایران، چاپ 2، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران 1377، ص 436. ایام در بخش» نهان خانه «شماره حاضر. نکات و اسناد جالبی درباره اقدامات سیاسی علامه و روابط وی با مبارزان عصر پهلوی آمده است. * 20. سیری در الغدیر، ص 21 * . 8. یادنامه علامه امینی، ص 5، اظهارات دکتر محمدهادی امینی. * 22. همان ص 23 * . 15. حماسه غدیر. ص 24 * . 345. یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه راسلت، ص 6.

«الغدیر» از نگاه اندیشمندان اهل سنت

دوری از تعصب

محمدعبدالغنی حسن) مصری (: دانشمند بزرگوار» امینی «از زلال محبت پیشوا) علی علیه السلام (و پیروان او سیراب گشته... در عین این که محبت سرشار و شیفتگی سراسر وجود او را فراگرفته؛ از عصبیت و هواهای نفسانی دور است... از خداوند مسالت می کنم که برکه آب زلال شما را [کنایه از غدیر، در عربی به معنای برکه آب است] سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه وسنی قرار دهد که دست به دست هم داده بنای امت اسلامی را بسازد.

نزدیک شدن شیعه و سنی

عادل غضبان مدیر مجله مصری الکتاب: این کتاب منطق شیعه را روشن می کند و اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسائی صحیح شیعه سبب می شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود.

مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند.

راهی به سوی عقاید شیعه

دکتر محمدغلاب، استاد فلسفه در دانشکده اصول دین جامع الازهر: مابه یقین معتقدیم که جوانان اسلامی این عصر از این کتاب نفیس [الغدیر...] استفاده خواهند نمود... علاقه مندم که راهی به سوی عقاید واقعی و صحیح شیعه امامیه به رویم گشوده شود که با بینش و تدبر کافی درآن بررسی و اظهار عقیده کنم تا دربرابر این فرقه جلیله دچار لغزش و سقوط نشوم!

جبران گذشته

دکتر عبدالرحمن کبالی: کتاب الغدیر و محتویات غنی آن چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد تا دانسته شود. چگونه مورخان کوتاهی کرده اند و حقیقت کجاست ؟ ما به این وسیله باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین به اجرو ثواب نایل گردیم.

برطرف کننده اوهام

شیخ محمد سعید دحدوح از علمای برجسته سوریه:» الغدیر «.... اوهامی را بر طرف نمود و حقایقی را ثابت کرد که ما به آنها وقوفی نداشتیم و نمی دانستیم و سخنانی را و مطالبی را ابطال کرد که قرنها برمبنای آن طالب نکوهش ها می شدو ماچنین می پنداشتیم که آن مطالب مطابق واقع است! ونمی دانستیم که از کجا آمده و در اسرار آن نمی اندیشیدیم!... و این امر برای هر سخندان و اهل بحث و تحقیق اکنون از ضروریات است که به این دقایق پی ببرند، ولی نه به منظور برانگیختن اختلاف و بروز کینه های قبلی که موجبات آشفتگی و نقار را فزونی بخشد، بلکه برای آشکار ساختن و بیان اینکه حق کدام است ؟ پیروان مرتضی علی کیانند؟

دریای آکنده از مروارید

عبدالفتاح عبدالمقصود مصری نویسنده دوره 4 جلدی» امام علی (علیه السلام) «: درحالی که نمی توانستم دیدگانم را از سطرهای این کتب و کلمه های آن برگیرم، چیزی نمانده بود که خرد و فرزانگی ام در جهانی پهناور از معرفت و بینش سردرگم شود.... آیا این غدیر است ؟ نه، دریایی آکنده از مروارید است. مرواریدهای گونه گون رنگارنگ که هوش و خرد از شمردن آن حیران ناتوان می شود.

مردی که خود امتی است

علاءالدین خروفه: من گمان نمی کردم در این عصر که مادیات برآن غلبه کرده است و به شتابزدگی در کار تالیف و سطحی بودن بحث و تحقیق معروف است.

مری که گویا به تنهایی خود امتی است. نهضت کند و این کتاب جلیل که مانند آنرا جمعیتی هماهنگ از دانشمندان عمیق در علم نتوانند به دست داد پدید آورد.

ص:332

یک شیعه و یک مسیحی

بولس سلامه بیروتی از محققان مسیحی: دلایل بزرگی بر شخصیت امیرالمومنین بلکه امیر تمام عرب، هرآینه برتر از آن است که به شماره درآید و آکس که بخواهد دلایل مزبور را به شماره درآورد به مانند کسی است که بخواهد اشعه خورشید را به چنگ آورد! و من در این نامه اکتفا می کنم به ذکر یکی از دلایل و آن این است که دومرد برمبنای دوستی خانـدان پیغمبر با یکدیگر تلاقی می نمایند، یکی از آن دومرد شیعه بزرگوای است که 15 سال است قلم خود را در راه خـدمت به حق وقف نموده و هم اکنون نیز به این خـدمت ادامه می دهـدو او تو هستیو دومین آنها؛ این مرد مسیحی ناتوان است که اخیراً [دراثر مطالعه الغدیر] به این عقیده درآمده است....

پانوشتها

1. الغدیر، جلد 1، ترجمه محمد تقی واحدی، مقدمه چاپ دوم. * 2. یادنامه علامه امینی، به کوش دکتر سید جعفر شهیدی، محمدرضا حکیمی، ص 3.28 * . 241 هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه روزنامه اطلاعات، ص 4 * . 353. یادنامه علامه امینی، همان؛ ص 5 * . 242. شـیخ عبدالحسـین امینی نجفی، ترجمه محمدتقی واحدی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، 1368، ص 6 * . 14. محمدرضا حکیمی، حماسه غدیر، انتشار، ص 7 * . 370. همان ص 288 * . 406 هزار روز تاریخ ایران و جهان، همان، ص 354.

مطالب مشابه:

سید محمد حسینی شیرازی

اشاره

حضرت آیة الله العظمی حاج سید محمد شیرازی» قدس سره «در سال 1347 ه.

ق. در شـهر نجف اشـرف متولـد شدند. در حالی که تنها 9 سال داشـتند همراه با پـدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی سـید مهدی شیرازی به کربلای مقدس هجرت

نمودند.

فهرست مندرجات

1 – اساتید

2 – خروج از عراق

3 – مرجعیت

2 – اعلمیت

4.1 – آشنایی بیشتر با قواعد فقهی و مدارک احکام

4.2 – اطلاع و آگاهی بر نظایر فروع فقهی

4.3 – اطلاع افزونتر بر اخبار و روایات

4.4 – درک و برداشت بهتر از اخبار

5 – آثار

6 – موسسات

7 – تربیت طلاب دینی

8 – اندیشه پویا

9 – سجایای اخلاقی

10 – جهاد و تلاش مستمر

11 – منبع

اساتید

حضرت آیة اللَّه العظمی شیرازی – قدس سره –، دروس مقدماتی و عالیه حوزه را در محضر جمعی از اساتید بزرگ تلمذ نمودند. مانند:

پدر بزرگوارشان مرحوم آیة اللَّه العظمی سید میرزا مهدی شیرازی

مرحوم آیة اللَّه العظمی سید هادی میلانی

مرحوم آیة اللّه العظمی شیخ محمد رضا اصفهانی

مرحوم آیة اللّه سید زین العابدین

ص:334

مرحوم آیة اللّه شیخ جعفر رشتی

خروج از عراق

معظم له در سن 44 سالگی بر اثر فشارهای وحشیانه رژیم بعث، از عراق به کویت رفتند و در سال 1399 ه. ق. در سن 53 سالگی به شهر مقدس قم مهاجرت فرمودند.

مرجعیت

نسبت به مقام علمی و فقهی ایشان بسیاری از بزرگان، از جمله: مرحوم علامه امینی، و شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب کتاب» الذریعه «اشاره داشته اند، و علاوه بر اجازه اجتهاد از مرحوم آیت الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی – قدس سره – و مرحوم آیت الله العظمی سید علی بهبهانی رامهرمزی – قدس سره –، بسیاری از فقهاء و مجتهدین برجسته حوزه های علمیه به مقام اجتهاد حضرت آیة الله العظمی شیرازی و بعضی بر» اعلمیت «ایشان تصریح داشته و مؤمنین را در امر تقلید به معظم له ارجاع داده اند که از آن جمله اند:

آیة اللَّه سید محمد فاطمی ابهری – آیة اللَّه سید عبداللَّه شبستری – آیة اللَّه شیخ اختر عباس نجفی – آیة اللَّه شیخ روشن علی نجفی – آیة اللَّه شیخ حسین برقی – علما و اساتید حوزه علمیه زینبیه در سوریه – آیة اللَّه شیخ جعفر رشتی – آیة اللَّه شیخ محمد کلباسی – آیة اللَّه شیخ محمد هجری – آیة اللَّه شیخ محمد علی خلیق شیرازی – آیة اللَّه سید محمود موسوی اصفهانی – آیة اللَّه شیخ محمود دانش – آیة اللَّه شیخ ابراهیم مشکینی – آیة اللَّه شیخ مرتضی اردکانی – آیة اللَّه میرزا علی غروی علیاری – آیة اللَّه سید رضی الدین شیرازی – آیة اللَّه شیخ حسن سعید – آیة اللَّه سید علی رئیسی گرگانی – آیة اللَّه سید حسین علوی خراسانی – آیة اللَّه نصراللَّه شبستری – آیة اللَّه شیخ محمد حسین لنکرانی – آیة اللَّه شیخ هاشم صالحی – آیة اللَّه شیخ مهدی حائری تهرانی – آیة اللَّه شیخ یحیی نوری – آیة اللَّه

سید محمد کاظم مدرسی – آیة اللّه سید احمد فالی – آیة اللّه شیخ مهدی فقیه ایمانی – آیة اللّه سید محمد علی عالمی بلخابی – آیة اللّه شیخ مرتضی انصاری – آیة اللّه شیخ ابوالقاسم روحانی – آیة اللّه سید حمید الحسن – آیة اللّه شیخ احمد پایانی – علامه شیخ باقری – علامه تقدسی – علامه آخوندی – علامه سید سعید واعظی – علامه سید محمد تهرانی – علامه شیخ عبدالحسین آخوند – علامه شیخ محمود انصاری – علامه سید محمد سبزواری و...

اعلمیت

مرحوم آیة اللّه العظمی محقق یزدی) قدس سره (در کتاب، عروة الوثقی می فرماید: اعلم کسی است که دارای این صفات باشد:

1 آشنایی بیشتر با قواعد فقهی و مدارک احکام

دوره 150 جلدی کتاب» الفقه «تألیف حضرت آیة اللّه العظمی شیرازی – قدس سره – دلالت بر أعرف بودن معظم له به قواعد و مدارک احکام دارد، و نیز دلالتی روشن بر احاطه کم نظیر ایشان بر کتب اخبار و روایات دارد، زیرا آنچه که در این دوره ملاحظه می شود:

اول: ذکر قواعد فقهی بسیاری که نسبت به سایر کتب فقهی افزونتر است، و معظم له در کتاب – القواعد الفقهیه – به قواعدی اشاره کرده اند که دیگر فقهاء در کتب فقهیه، اشاره ای به آن نداشته اند.

دوم: کثرت اشاره به آراء و نظرات فقهی.

سوم: کثرت بیان ادله ای که به آنها استناد می شود، و نیز استناد به بسیاری از آیات در تأکید بر استنباط حکم شرعی، یا استنباط مسایل جدید و مستحدثی که سایر فقهاء عظام، اشاره ای به آن ننموده اند.

چهارم: کثرت اشکال و جواب در اقوال محققین.

پنجم: تسلط گسترده بر فقه مقارن.

2 اطلاع و آگاهی بر نظایر فروع فقهی

آگاهی و اطلاع معظم له بر اشباه و نظایر فروع فقهی و بر دو صفت گذشته، با توجه به این دو نکته بیشتر نمایان می شود:

الف: تکمیل دوره کامل فقه، و شمول و بسط آن به مباحث و علوم جدیده و تفصیل و توضیح مباحث مذکوره و بیان بسیاری از اشباه و نظایر.

ب: ممارست بر فقه از آغاز تحصیل علم تا کنون، با مباحثه و تدریس و مراجعه از اول تا به آخر فقه، از کتاب - تبصره - گرفته تا درس و تدریس خارج فقه، در بیش از چهل سال.

3 اطلاع افزونتر بر اخبار و روایات

این آگاهی که خود در استنادات فقهی بکار می آید، با توجه به اموری روشن می شود:

اول: در دوره فقه معظم له، به روایاتی اشاره شده که عادتا در کتب فقهی دیگر به چشم نمی خورد.

دوم: مباحثه دوره کامل کتاب - بحارالانوار -.

سوم: مباحثه دوره کتاب - وسائل الشیعه -.

چهارم: تألیف دوره ای بنام - الوسائل و مستدرکاتها - در چهل جلد.

پنجم: مطالعه کتابهای تاریخی بسیاری که حاوی نکات قابل استفاده و استناد در مباحث فقهی می باشد.

ششم: مطالعه و مراجعه به بسیاری از کتب روایی مختلف.

4 درک و برداشت بهتر از اخبار

این صفت بیشتر بر اثر تماس زیاد با عرف، تطبیق احکام بر فهم عرفی و استفاده از عرف در استنباط احکام شرعی به دست می آید که در این زمینه نیز لازم است بدانیم:

اول: قوت فهم عرفی و ارتباط شدید معظم له با عرف به حدی است که این خود یکی از امتیازات ایشان بر شمرده می شود.

دوم: کثرت ممارست و مزاوله ایشان در ادبیات عرب - نحو و صرف -.

سوم: مراجعه زیاد به علوم معانی، بیان و بدیع و حفظ کردن متن مطول و تألیف کتابهایی در این علوم.

چهارم: حفظ نمودن بسیاری از نصوص و متون دینی، از جمله: قرآن کریم، روایات و ادعیه و بسیاری از اشعار و کلمات معروف عرب.

پنجم: رشد و نمو ایشان در محیط عربی.

چنانکه عمق علمی، دقت نظر، بینش و استیعاب دقیق بر تمامی جوانب ادله شرعیه نیز، از تألیفات معظم له مانند: - الفقه: کتاب البیع - در 5 جلد، و - الفقه:

المکاسب المحرمة - در 2 جلد، و - الفقه: الخیارات - در 2 جلد، و - الفقه: التجارة - و همچنین در کتاب - الاصول - در 8 جزء، به وضوح متجلی است.

اضافه بر قوت علمی که در تدریس خارج فقه و اصول از ایشان دیده می شد، که دلالت بر أعرفیت معظم له بر قواعد و مدارک، اطلاع واسع بر اخبار، اشباه و نظایر فقهی، و فهم و درک مطلوب از روایات و نصوص شرعی دارد، چنانکه دأب و سلیقه ایشان در اشکالات علماء و فضلاء در حین تدریس، پاسخگویی به همه آنها بود.

و همچنین در محاورات و نشستهای علمی و فقهی معظم له، مقومات اعلمیت، تسلط و قدرت کم نظیر، خلاقیت قوی در استنباط ، مستحضر بودن مختلف فروع فقهی و ادله آن و رفعت ذوق عرفی ایشان، بر اهل فن نمایان است.

این خلاقیت علمی در کنار قدرت اداره امور و شئون مربوط به جامعه تشیع و حوزه های علمیه، از همان سنین جوانی در معظم له نمودار گشته و به دلیل وجود همین امتیازات و لیاقت بود که مرحوم آیة اللَّه العظمی حکیم - قدس سره - و مرحوم آیة اللَّه العظمی سید عبدالهادی شیرازی - قدس سره - و مرحوم آیة اللَّه العظمی سید احمد خوانساری - قدس سره -، ایشان را پس از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیة اللَّه العظمی سید میرزا مهدی شیرازی - قدس سره - به

نمایندگی خود در اداره حوزه علمیه کربلاء، تعیین نمودند، در حالیکه معظم له در آن هنگام تنها 30 سال از عمر شریفشان می گذشت.

آثار

حضرت آیت الله العظمی شیرازی – قدس سره – نویسندگی را از سالهای جوانی آغاز نموده و تا پایان عمر پربرکتشان از نوشتن دست برنداشتند.

تألیفات معظم له در زمینه های مختلف علوم به شرح زیر می باشد:

1. دائرة المعارف فقهی: که یکصدو پنجاه جلد را شامل شده و گویای احاطه علمی و گستردگی اندیشه و تسلط ایشان بر اصول و قواعد فقهی می باشد.

2. الأصول: این کتاب گویای عمق علمی و دقت فوق العاده ایشان در علم اصول است و در حوزه های علمیه تدریس می شود و در هشت جلد تدوین شده.

3. ایصال الطالب الی المکاسب: 16 جلد

4. الوصول الی کفایة الأصول 5 جلد

5. الوصائل الی الرسائل 16 جلد

6. شرح منظومه سبزواری

7. القول السدید فی شرح التجرید و البلاغه.

ایشان کتابهای حقوق و قانون و جامعه شناسی و سیاست و اقتصاد را برای دانش پژوهان و دانشگاهیان به رشته تحریر در آورده و کتاب هائی نیز بنام،

8. راهی به سوی نهضتهای اسلامی

9. دگرگونی

10. رسیدن به حکومت اسلامی

11. راه نجات

12. آزادی در اسلام

13. شورا در اسلام

را برای طبقه روشن فکر به رشته تحریر در آورده اند. و کتابهائی مانند

14. حکومت اسلامی در عهد امیرالمؤمنین

15. بسوی بیداری اسلامی

16. حجاب

17. عدل زیربنای حکومت

را برای عموم مردم نوشتند و کتابهای

18. عقاید اسلامی

19. داستان پیامبران

20. از نماز چه می دانید؟

و سری کتابهای فروع دین را نیز برای کودکان و نوجوانان نوشته اند.

مؤسسات

ایشان دهها مسجد و حسینیه و مدرسه و کتابخانه و انتشارات و صندوق قرض الحسنه و درمانگاه تأسیس نمودند ضمن اینکه نمایندگان و مقلدین و دوستان معظم له به تشویق و راهنمائی و حمایت ایشان مؤسسات زیادی در مناطق مختلف جهان از جمله در مصر و سودان و بریتانیا و کانادا و آمریکا و هند و پاکستان و استرالیا و کشورهای حوزه خلیج و ایران و عراق بوجود آوردند.

حضرت آیت الله العظمی شیرازی – قدس سره – در بوجود آوردن حوزه های علمیه در ایران، عراق، کویت، سوریه و غیره نیز همت گماشتند و دهها مدرسه دینی ایجاد نموده و حوزه های مختلف علمیه را تحت پوشش و حمایت خود قرار دادند و برای طلاب و علماء دین در ایران، سوریه، هند، پاکستان، افغانستان و تعدادی از طلاب خلیج شهریه قرار دادند و همچنین از ابتدای تأسیس حوزه علمیه حضرت زینب) سلام الله علیها (که توسط برادر شهیدشان تأسیس شد – این حوزه را نیز تحت حمایت و رعایت خویش قرار دادند.

تربیت طلاب دینی

حضـرت آیة اللّه العظمی شـیرازی – قدس سـره – در بعد تربیت و تبلیغ امور دینی و مذهبی جهان تشـیع، نمونه ای بارز در عصـر حاضـر بشـمار می روند. چرا که علی الدوام به تربیت افراد مختلف، جهت ادای مسـئولیت های شرعی و دینی مشغول می باشند و تا کنون صدها تن از علمـاء و مجتهـدین، گوینـدگان، نویسـندگان، مبلغـان و مجاهـدانی که پرورش یافتگـان مکتب آن مرجع عظیم الشـأن هسـتند، در کشورهای مختلف، در شرق و غرب جهان مشغول خدمت به دین و دفاع از حریم تشیع می باشند.

همچنین هزاران انسان مؤمنی که در خدمت دین، تأسیس مراکز دینی و فعالیت در شئون مختلف اجتماعی و مؤسسات خیریه انجام وظیفه می نمایند.

نیز بسـیاری از شاگردان دیگر ایشان که تنها در عراق و کویت بالغ بر هزار تن هسـتند، خود محور مهم در امور دینی و فرهنگی در سرتاسـر جهان اسلام بشمار می آیند.

معظم له نخست به تدریس دروس سطح پرداخته، و هنگامی به تدریس کتاب کفایة الأصول – آخرین کتاب سطح – مشغول شدند که بیش از 30 سال از عمرشان نگذشته بود.

در سن 25 سالگی اولین کتاب فقهی اسـتدلالی خود را تألیف نمودنـد. و زمانی که به تـدریس خارج فقه پرداختند، تنها 30 سال از عمر شریفشان می گذشت. و در طول چندین سال، بین 6 تا 8 جلسه، درس می گفتند.

حضـرت آیـة اللّه العظمی شـیرازی – قـدس سـره – در طول نیم قرن، همواره بر تقویت و گسترش هرچه بیشتر حوزه هـای علمیه در نقـاط مختلف جهان تأکید و اصرار داشتند. و خود عملاً به توسعه حوزه های علمیه و تأسیس مدارس دینی مبادرت ورزیده اند. و در این راستا تا کنون بـا تشویق و ارشادات معظم له، بالغ بر سه هزار نفر به تحصـیل علوم دینیه روی آوردنـد، و بیش از دو هزار و پانصـد نفر از فضـلاء و طلاب علوم دینی به دست با برکت ایشان معمم گردیده اند.

اندیشه پویا

از امتیازات رفیع فکری معظم له، همان ره آوردهای نوین و جدیـدی است که در تمام زمینه ها به شـکلی پیوسـته و جاری است، همچون تمسک به اصالت دینی و مـذهبی که خود نشان دهنـده ریشه دار بودن و قوت آن در وجود شان می باشد، چنانکه در خلال اسـتدلال های علمی و فراگیر معظم له به آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین – علیهم السلام – این امر نمایان است.

تفکرات، برداشتها و شیوه های نو همواره در تألیفات و گفتارهای معظم له به چشم می خورد.

توقف و تکیه بر برخی از افکار قدیم که چه بسا کارآیی، نشاط و تأثیر خود را در این زمان از دست داده مردود دانسـته، لزوم بررسـی و تبلور مفاهیم اسلامی و برداشتهای عمیق و ریشه ای مستفاد از قواعد و ادله شرعیه در حل مشکلات و گرفتاریهای روزمره امت اسلامی در عصر حاضر را امری لازم و ضروری می دانند.

وجود روح خوش بینی و امیـد به آینـده ای درخشان، از دیگر ویژگیهای معظم له می باشد، که این روحیه در لابلای تألیفات و در نظریات ایشان نیز نمایان است، و از این رو معظم له حل مشکلات را با تنگ نظری و توأم با بدبینی و یأس مردود می دانند.

درست در زمانی که معظم له کتابهای علمی و اسـتدلالی بسـیار عمیق برای اسـتفاده پژوهنـدگان، اندیشـمندان و دانشوران در رشـته های مختلف تألیف می نمودند، در همان هنگام برای عموم مردم نیز مسایل لازم را به گونه ای ساده و در سطح فهم همگان مطرح می ساختند، و در تألیفـات خود در طرح مسایل برای طبقات مختلف و در تمامی زمینه ها همواره توجه به بیان ساده مطالب، و در عین حال حفظ عمق علمی آن داشـتند، و از هرگونه عبارت پردازی و پیچیدگی در مطالب اجتناب می فرمودند که در اصطلاح ادبی، آن را روش» سهل و ممتنع «می نامند.

ص:342

سجایای اخلاقی

مکارم اخلاق و صفات حمیده حضرت آیة اللَّه العظمی شیرازی - قدس سره - همواره زبانزد خاص و عام بوده و می باشد:

تقوی و پرهیزکاری، تواضع، گذشت از اسائه بیخردان، سعه صدر، مدارا با مردم، احساس مسئولیت نسبت به مسایل اجتماعی، دستگیری از فقراء و محرومین و برآوردن حوایج آنها، روح برابری و مساوات با سایرین، احترام به مخالفین، احترام و اعتماد به مردم، مشورت با دیگران و شنیدن آراء و نظرات موافق و مخالف، زهد و دوری از تشریفات و تجملات، زندگی در خانه ای بسیار ساده و بی آلایش، برخورداری از روح بلند و پسندیده، تحمل مشکلات و سختیها در راه خدا، صبر و بردباری در برابر حوادث، استقامت در راه ادای وظایف شرعیه، تلاش و کوشش پیگیر و حسن مدیریت در تمامی فعالیتهای روزمره، استقامت در برابر فشارهای ظالمین و تحمل آنها و تسلیم نشدن، توکل بر خدا در تمام امور و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت» علیهم السلام «همگی از خصوصیات بارز این بزرگ مرجع عالیقدر تقلید می باشد. و در حقیقت همین صفات پسندیده و سجایای اخلاقی است که خود ترسیم کننده شخصیت والا و نمایانگر عظمت معظم له می گردد.

جهاد و تلاش مستمر

جهاد و استقامت دو علامت مشخصه حضرت آیة اللَّه العظمی شیرازی - قدس سره - در مختلف صحنه های زندگی و در مبارزه با جباران بوده که همواره مجاهدان راه اسلام در چند دهه اخیر در راه تداوم مبارزات پیگیر خود جهت اعلای کلمه حق، به عنوان یک تجربه بزرگ و گرانقدر، از آن الهام گرفته اند، که این تجربه در مبارزات معظم له در طول نیم قرن رویارویی با مختلف حکومتهای

استبدادی و نظامهای منحرف سیاسی، و نیز برخورد با سختیها و فراز و نشیب ها به دست آمده است، و تحقیقا این جهاد و استقامت که خود منبع سرشاری از نور امید و نوید دهنده دستیابی به اهداف دینی و مذهبی است همچون مدرسه ای فراگیر و متکامل برای ما و نسلهای آینده بوده و خواهد بود.

معظم له همواره در برابر حکومتهای استبدادی که با سلاح گلوله و زندان، فریادهای آزادیخواهی ملت را خاموش کرده اند، با سیاست» عدم خشونت «و با استفاده از روشهای مختلف دینی به مقابله می پرداختند.

و البته شخصیتی که برگ برگ تاریخ زندگانیش مالامال از جهاد و استقامت در راه خدا و بیداری و آگاهی مردم می باشد، تحت فشارهای فزاینده بدخواهان بودن و تلاش در جهت نابود کردن و ترور افکار، نظرات و شخصیت او از سوی بیگانگان و استعمارگرانی که همواره مورد هجوم آن معظم له و خاندان مجاهد او بودند، امری طبیعی است.

او همانگونه که در مکتب اهل بیت علیهم السلام و در سرزمین خونین کربلا درس جهاد را فرا گرفته، درس پایداری و استقامت در برابر تمامی تهدیدها، تهمت ها، دستگیریها و حرکتهای موذیانه را نیز آموخته است.

منبع [ویرایش]

پایگاه اطلاع رسانی آیة الله حسینی شیرازی

زندگی نامه قاضی نورالله شوشتری معروف به شهید ثالث

اشاره

گردآوری: پایگاه اینترنتی تراث

بسمه تعالی

مقدمه

شهید؛

ص:344

این کلمه را بسیار شنیده ایم ولی...، آیا تا کنون در آن حتی به اندازه اندک لحظه ای تاملی نموده اید؟!

به راستی هم اکنون که این کلمه را می شنوید» شهید «، چه کلماتی به ذهن شما خطور می کند؟

بگذاریـد تا شـما فکر می کنیـد من کلماتی را که به ذهنم رسـیده بیان کنم: ایثار، شـجاعت، پایـداری، خداوند و خداوند وخداوند و دیگر هیچ....

ایثار:

زبـان از بیان کنه معنای این لغت در عالم خارج قاصـر است. فقط به انـدازه ای که می توانم بگویم ایثار یعنی برای رضای خـدا و به خاطر دیگری و از شدت محبت از خود گذشتن و فداکاری کردن!

شجاعت:

این کلمه هم بسـیار تامل برانگیز است. این که کسـی شـجاع است یعنی چه ؟ شـجاعت شایـد یعنی هرگز از خطراتی که در راه اقامه حق وجود دارد نهراسی و با جرأتی مثال زدنی از حق دفاع کنی!

پایداری:

پایداری؛ پایمردی، وفاداری، ایستادن بر پیمانی که داری، پیمانی که با خدا داری، با خدا...

و خداوند:

خداونـد، معروفی کاملا آشـنا. شـهید با خدا معاهدة ایثار دارد و همه چیز در شـهادت در این نکته خلاصه می شود. شـهید همة آنچه می تواند ایثار کند) جان خویش (را با شجاعتی مثال زدنی و پایداری بی نظیری در راه خداوند متعال می ظدهد.

اینها همه را گفتم تا از بزرگ مردی نام برم که از شهدای والا مقام عالم تشیع و از خاکساران آستان ائمه معصومین علیهم السلام است.

برخی او را شـهید ثـالث لقب داده انـد، آری! سـخن از قاضـی نورالله شوشتری است که جـان در راه احقـاق حق ولایت اهل بیت علیهم السلام فدا نمود.

ص:345

ولادت

سید ضیاءالدین نورالله حسینی مرعشی شوشتری که نسب شریفش به وجود مبارک حضرت امام سجاد علیه السلام می رسد، در سال 956 قمری مصادف با 1549 میلادی در شهر شوشتر از توابع خوزستان دیده به جهان گشود.

ایشان در دامان مادری مومنه که او هم از سادات مرعشی، از ذریه امام سجاد علیه السلام است، پرورش یافته است.

تحصیلات

مقدمات علوم اعم از عقلی و نقلی و فقه و اصول و کلام و ریاضیات را نزد پدر بزرگوارش سید شرف الدین شوشتری آموخت.

میرصفی الدین محمد و میرجلال الدین محمد صدر نیز از معلمان او بودند.

سپس در سال 979 قمری برای کسب فیض بیشتر از اساتید متبحر به مشهد مقدس عزیمت کرد.

مشهور ترین استادان او در مشهد عبارت بودند از:

عبد الوحید که در زمینه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر از او کسب فیض نمود. همچنین از محضر محمد ادیب قاری تستری، ادبیات عرب و تجوید فراگرفت و در نهایت از بزر گانی اجازه روایت دریافت نمود. مانند جناب عبد الرشید شوشتری، عبد الوحید تستری.

پس از مدتی در سال 993 قمری به هند مهاجرت نمود و در آنجا نیز به تحقیق و مجاهدت در تحصیل علوم پرداخت تا جایی که در علم و فقه تمام فرق اسلامی شهره خاص و عام شد.

در حالی که بسیاری از مقام علمی او آگاه بودند، او مذهب حقه شیعه اثنی عشریه که بر آن صراط حرکت می نمود را از دیگران پنهان می نمود و کسی از این مطلب آگاه نبود.

خصوصیات فردی

یکی از علمای اهل سنت به نام عبدالقادر بدوانی می گوید:» اگر چه قاضی نور الله شیعی مذهب است، اما بسیار به صفت عدالت و نیک نفسی و حیا و تقوا و عفاف و اوصاف اشراف موصوف است و به علم و حلم و جودت فهم و حدت طبع و صفای قریحه و ذکاء مشهور است... «

در ذکر فضیلت بزرگ مردی همچون مرحوم قاضی نورالله همین بس که فردی از تبار دشمنان او البته با عینک انصاف چنین لب به ستایش او می گشاید، وگرنه او مافوق آن است که اهل سنت می گویند.

اساتید

از اساتید معروف او در مشهد» عبدالواحد بن علی «استاد سلطان حیدر میراز بود.

قاضی نورالله، دروس ابتدایی رانزد پدر فرا گرفت و همچنین کتب اربعه، فقه اصول، کلام و ریاضیات را نزد پرد آموخت و طب را نزد حکیم عماد الدین فرا گرفت.

مشهور ترین استادان او در مشهد عبارت بودند از: عبد الوحید که در زمینه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر از او کسب فیض نمود. همچنین از محضر محمد ادیب قاری تستری، ادبیات عرب و تجوید فراگرفت و در نهایت از بزرگانی اجازه روایت دریافت نمود. مانند جناب عبد الرشید شوشتری، عبد الوحید شستری.

شاگردان

به علت حضور مرحوم شهید در فضای اختناق شدید و نیز تقیه فراوان ایشان نام شاگردان شیعه ی ایشان زیاد نقل نگردیده و از جمله آنچه آمده عبارتست از:» علامه شیخ محمد هروی خراسانی، علامه مولا محمد علی کشمیری و سید جمال الدین عبدالله مشهدی. «

ص:347

آثار و تالیفات

متجاوز از نود و پنج کتاب از آثار او را بر شمرده است که اهم آنها عبارتند از:

احقاق الحق در تأیید و اثبات مطالب نهج الحق علامه حلی در ذیل داستان علامه اشاره شده این کتاب به طریقی منطقی و مستدل مانند الغدیر راه حق را می نمایاند.

مجالس المؤمنین در شرح حال رجال بزرگ شیعه و دانشمندان اسلامی عارفان و شاعران و پادشاهان و غیره، عقاید امامیه انس الوحید در تفسیر، حاشیه تهذیب طوسی، تحفة العقول، تذهیب الاکمام، شرح اثبات واجب الوجود علامه دوانی، شرح دعای صباح، شرح جواهر، شرح حدوث عالم، نهایت الاقدام، مصائب النواصب، تفسیر الآیات مشتمل بر تفسیر آیات قرآنی چندین حاشیه بر کتب علما و چندین رساله در اصول و فروع و غیره....

از دیگر آثار وی، تفاسیر و علوم قرآن، از جمله، تفسیر آیه تطهیر، کشف العوارفی، تفسیر آیة الغار، تفسیر آیه ای درباره رویت خدا. پانزده اثر در علم کلام و ابطال مکتب تسنن، دو حاشیه بر انوار التنزیل و اسرار التاویل) بیضاوی (، شرحی بر تحریر اقلیدس، دو کتاب مهم در زمینه اصول فقه و چندین حاشیه که در مجموع غیر از رسالاتی که در مسائلی مثل نماز جمعه، لباسهای ابریشمی، حرمت مسکرات، حدود 80 اثر از ایشان ذکر شده است.

آثار (علاوه بر مذکور بالا تعدادی هم به این شرح است).

احقاق الحق و ازهاق الباطل.

مجالس المومنین به زبان فارسی

الصواعق المحرقة، به زبان عربی

مصائب النواصب

تحفه العقول

حلّ العقول

امرالعصمه

دافعة الشقاق

سحاب المطر

سبعه سیاره

الانفعالیه

أجوبه مسائل السید حسن الغزنوی.

الزام النواصب فی الردّ علی میرزا مخدوم الشـریفی» این کتاب توسط استاد میرزا محمد علی چهاردهی گیلانی ترجمه شده و نوه دانشمند او به نام مرتضی مدرسی آن را چاپ کرده است «.

» القام الحجر «در رد ابن حجر.

بحر الغزیر فی تقدیر الماء الکثیر» قاضی در این کتاب در مورد وزن و حجم آب کر تحقیق کرده است «.

بحر الغدیر فی اثبات تواتر حدیث الغدیر سنداً و مؤلفا و دلاله.

» تفسیر القرآن «در چند جلد که در نوع خود بی نظیر است.

کتابی در تفسیر آیه رؤیا.

حاشیه بر» شرح الکافیه «جامی در علم نحو.

حاشیه بر» حاشیه چلپی «بر شرح التجرید اصفهانی.

حاشیه بر» مطول «تفتازانی.

حاشیه بر» رجال کشی «که مطالب مفیدی در زمینه علم رجال در بر دارد.

حاشیه بر» تهذیب الاحکام «شیخ طوسی) که ناتمام مانده است (.

حاشیه بر» کنز العرفان «فاضل مقداد در آیات الاحکام.

حاشیه بر حاشیه» تهذیب المنطق «دوانی.

حاشیه بر مبحث» عذاب القبر «از شرح» قواعد العقاید «.

حاشیه بر» شرح مواقف «در علم کلام.

حاشیه بر» رساله الاجوبه الفاخره «.

حاشیه بر» شرح تهذیب الاصول «.

حاشیه بر» مبحث الجواهر «از شرح تجرید علامه.

حاشیه بر» تفسیر بیضاوی «.

حاشیه بر» الهیات «شرح تجرید.

ص:349

حاشیه بر» حاشیه القدیمیه «.

حاشیه بر» حاشیه الخطایی «در علم فصاحت و بلاغت.

حاشیه دیگری بر» تفسیر بیضاوی «.

حاشیه بر» شرح الهدایه «در حکمت.

حاشیه بر» شرح الشمسیه «از قطب الدین رازی در منطق.

حاشیه بر» قواعد «علامه در فقه.

حاشیه بر» تهذیب «از شیخ الطائفه شیخ طوسی.

حاشیه بر» خطبه الشرایع «محقق حلی.

حاشیه بر» هدایه «در فقه حنفی.

حاشیه بر» شرح الوقایه «در فقه حنفی.

حاشیه بر شرح» رساله آداب المطالعه «.

حاشیه بر شرح» تلخیص المفتاح «معروف به مختصر تفتازانی.

حاشیه بر» شرح چغمینی در هیئت «.

حاشیه بر» مختلف علامه حلی «در فقه.

حاشیه بر» اثبات الواجب الجدید «از علامه دوانی.

حاشیه بر» تحریر اقلیدس «در هندسه.

وفات

قاضی نورالله در سال 1019 ه. ق در حالی که حدود هفتاد سال عمر داشت به وسیله شاگردی نفوذی که با ظاهرسازی رویه ی شیعه را پیشه ساخته بود نزد پادشاه جور زمان خود لو رفت و در زیر شلاق و چوب خاردار آن چنان ضربه خورد که بدنش قطعه قطعه شد. خدایش رحمت کند که در شهادت نیز به اولیای خدا اقتدا نمود.

مرگ قاضی

محدث قمی نحوه قتل و مرگ او را چنین می آورد:

»... قاضی نورالله مشغول به قضاوت و همچنین نویسندگی در خفاء بود تا اینکه

ص:350

سلطان اکبر از دنیا رفت و جهانگیر شاه بر تخت نشست. علمای دربار و مقرب درصدد فتنه و برانگیختن شاه علیه قاضی برآمدند و نزد او به سعایت پرداختند، که قاضـی شیعه است و خود را ملزم به مذاهب اربعه نمی داند و فتوایش با فتوای مذهب امامیه تطبیق می کند. جهانگیر شـاه بیـان آنان را برای اثبات تشـیع قاضـی کامل نـدانست و گفت: این دلیل کامل نیست چرا که او از اول قضاوت را به شـرط اجتهاد خود پـذیرفته است. آنان به حیله دیگری دست زدند. شخصـی را وا داشـتند تا به عنوان شاگرد نزد قاضـی رفت وآمد کند و خود را شـیعه معرفی کنـد. وی پس از رفت وآمد بسـیار و جلب اطمینان قاضـی، به نوشـته های وی از جمله» مجالس المؤمنین «پی برد و درخواست آن نمود. وی کتاب را از قاضـی گرفت و از آن نسـخه ای برداشت و نزد علمای دربار برد. آنان نیز این کتاب را به عنوان سـند تشـیّع قاضـی نورالله به جهانگیر شاه عرضه کردنـد و به سـلطان گفتنـد که او در کتابش چنین و چنان گفته است و اسـتحقاق اجرای حد دارد. جهانگیر شاه گفت: حدش چیست ؟ آنان گفتند: ضـربه زدن با شـلاق... شاه کار را بر آنان واگذار کرد و آنان بلافاصله حد را اجرا کردند. قاضی نورالله در سال 1019 ق. در حالی که حدود هفتاد سال عمر داشت در زیر شلاق کشته شد. می گویند بر بدن قاضی نورالله با چوب خاردار آنچنان زدند که بدنش قطعه قطعه شد «. [?]

امروز مزار او در آگره هندوستان زیارتگاه مسلمانان علاقه مند شبه قاره است.

شهادت قاضی نورالله شوشتری فارسی نسخه موبایل 834 نمایش l

سید ضـیاء الدین نورالله بن سـید شریف الدین حسینی مرعشی شوشتری (1019-956 ق (، شـرح حال و گزارش زندگی وی در کتابهای چنـدی آمده است. از جمله حاج شـیخ عباس قمی، در کتاب» فوائد الرضویه «که در شـرح حال عالمان شـیعه است، درباره ی این عالم ربانی و حجت حق و شـهید بزرگ دین و عقیده چنین می گوید:» قاضی فاضل کامل علامه، محدث متکلم عالم دانا، سید سعید جلیل، و شمشـیر بران حق و ایمان. وی کتابهای چنـدی در یاری مـذهب و رد مخالفان نگاشـته است، ماننـد کتاب» مجالس المؤمنون «،» احقاق الحق «و... قاضی نورالله معاصر شیخ بهائی (1030-953 ق (بود. و در هند به تألیف کتاب» احقاق

الحق «شهید شد.

واقعه چنان که یکی از عالمان هند، شیخ علی حزین معاصر علامه ی مجلسی (1111-1037 ق (نوشته است، اینچنین بوده است که ما بطور خلاصه می آوریم:

» قاضی نورالله مذهب خویش را پنهان می داشت. او بر مسائل فقهی بر طبق چهار مذهب اهل سنت مهارت داشت. از این رو اکبر شاه هندی و بسیاری از مردم او را اهل سنت میدانستند. چون اکبر شاه مقام علمی و مراتب فضل و شایستگی وی را بدانست او را قاضی القضاة کرد. سید به این شرط پذیرفت که در موارد و مسائل بر طبق یکی از چهار مذهب، اما به اجتهاد خویش فتوی دهد و قضاوت کند. به اکبر شاه گفت: من دارای قوه ی اجتهادم. بنابراین به یک مذهب بخصوص مقید نخواهم گشت، اما از چهارچوبه ی چهار مذهب بیرون نخواهم رفت. اکبر شاه شرط او را پذیرفت. اینچنین بود. و چون امری پیش آمد، قاضی نورالله موضوع را بر طبق مذهب حق و فقاهت صحیح) فقه آل محمد (فیصله می داد. و اگر در موردی بر او اعتراض می کردند، نظر خویش را بر طبق یکی از مذاهب چهارگانه ی سنی توجیه می کرد. قاضی نورالله روزگار خود را اینچنین می گذرانید و در نهان به نوشتن کتابهای خویش می پرداخت، تا اینکه اکبر شاه از دنیا رفت و پسر او جهانگیر شاه به جای پدر نشست. و سید کار را بر همان روال پی می گرفت.

روزی یکی از عالمان اهل سنت که نزد جهانگیر نیز مقرب بود، به هوشیاری دریافت که قاضی شیعی مذهب است. نزد سلطان سعایت کرد. گفت او شیعی مذهب است و به هیچیک از چهار مذهب سنی پایبند نیست و هر گاه فتوا دهد، به نظر یکی از چهار مذهب که در آن مورد با فتوای علمای شیعه موافق است، فتوا می دهد. جهانگیر نپذیرفت و گفت: به این اندازه تشیع او ثابت نمی شود، زیرا او خود در آغاز پذیرفتن منصب قضاوت شرط کرده است به یکی به خصوص از چهار مذهب مقید نباشد و در هر مورد به هر کدام اجتهاد او اقتضا کرد، عمل کند و فتوی دهد.

اینجا بود که دشمنان وی به چاره اندیشی افتادند تا تشیع او را ثابت کنند و حکم قتل او را از سلطان بگیرند [آن روزگار متأسفانه اینچنین بود] سرانجام کسی را

تطمیع کردنـد و واداشـتند تا نزد او رود و به عنوان شاگرد خـدمت او کند تا به راز او پی برد و از تألیفات او آگاه گردد و عقیده ی او را بر ملا سـازد. آن کس رفت و روزگـاری نزد قاضـی مانـد و اظهـار شـیعه بودن کرد، تا آنجا که قاضـی به او اطمینان یافت. آن مرد کتاب» مجالس المؤمنین «قاضـی را بدید و پس از اصـرار بسـیار نسـخه ی آن را بگرفت و از روی آن بنوشت. و آن نسـخه را نزد آن عالمان جبار آورد. آنان همان کتاب را وسـیله ی اثبات تشـیع او ساختند. و به جهانگیر شاه گفتند، او در این کتاب چنین و چنان نوشـته است. اکنون باید بر او حد جاری گردد. جهانگیر گفت:

کیفر او چیست ؟ گفتند: باید به فلان تعداد بر او تازیانه زنند. گفت: خود دانید.

آنگاه آن سـتمگران بشـتافتند و قاضـی نورالله را زیر تازیانه افکندنـد. قاضـی جان سپرد و شـهید شد. رحمت خدا بر او باد. شـهادت او در اکبرآباد هند واقع شد. اکنون تربت پاک او مزار مردم است.

علامه ی امینی نیز در کتاب خونین نگاره ی خود،» شـهداء الفضـیله «که در شـرح حال عالمان شـهید شـیعه است، به ذکر قاضـی نورالله شوشتری می رسد، و شـهادتنامه ی شهدای علمای شیعه را در سده یازدهم هجری، با نام» قاضی ضیاء الدین نورالله «آغاز می کند، و پس از ذکر نسب فرخنده ی او که با 25 واسـطه به امام چهارم حضرت زین العابدین و سیدالساجدین علی ابن الحسین (علیه السلام) می رسد می گوید:» او کعبه ی دین بود و مشـعل دیانت، و دریای موج خیز دانش و فروغ فروزنده ی تشیع، و شمشیر دفاعگر مذهب حق، و درفش افراشـته و زبان گویای حقیقت و یک تن از آنان که خداونـد ایشان را برای یاری حق و نشـر هدایت می انگیزد. قاضـی نورالله همواره در راه خدایی خویشـتن بجان کوشـید، تا سـرانجام شربت شهادت نوشید. خون پاک او را خداوند هیچگاه فراموش نخواهد کرد. قاضی نورالله به هندوسـتان رفت. در آنجـا مردمـان را به دین حـق دعـوت می کرد، احکـام خـدای را بر پـای می داشت و بـا پرتو تابنـده ی دانش خویش سیاهیهای نادانی و جهالت را می زدود... «

علامه ی امینی سپس شرح حال قاضی نورالله را به تفصیل می نگارد، و 97 تألیف از او در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی و هیئت و ریاضی و سایر

شعب معارف اسلامی، نام می برد، آنگاه به ذکر شهادت او می پردازد، و نمونه ای از اشعار فارسی او را می آورد، از جمله:

عشق تو نهالی است که خواری ثمر اوست من خاری از آن بادیه ام کاین شجر اوست

بر مائده ی عشق اگر روزه گشایی هشدار که صدگونه بلا ماحضر اوست

و:

ای در سر زلف تو، صد فتنه به خواب اندر در عشق تو خواب من، نقشی ست به آب اندر

منابع

محمدرضا حکیمی - میرحامد حسین - صفحه 110-106

کلید واژه ها

زندگینامه

قاضی نورالله شوشتری فرزند سید شریف الدین بسال 965 در شـهر شوشتر واقع در استان خوزستان کشور ایران به دنیا آمد. از آثا مشهور او» مجالس المؤمنین « است که حاوی موضوعاتی در جغرافیای اماکن و تاریخ شـیعی است. او در این کتاب آورده که نجم الدین محمود حسـینی مرعشـی آملی از اجداد اوست که در قرن ژهشـتم قمری از آمل به شوشتر هجرت کرده و در آن دیار) خوزستان (که معتزلی بودند تشـیع را گسترش داده است. وی چندین کتاب فقهی را از پدر آموخت سپس در سال 979 ه. ق. راهی شـهر مشهد شد. و در درس علامه محقق مولا عبدالواحـد شوشتری حاضـر شد. وی در سال 992 یا 993 ق روانه هنـد گشت و آهنـگ شـهر » آگره «نمود. در آن زمان - حکمرانی اکبرشـاه - هندوسـتان روزگـاری آرام داشت. اکبر شـاه از نسـل تیمور پسـر همـایون شـاه دارای لیاقت و درایت بیکرانی بود و با تصـرفاتش سـلطنتی بزرگ تشـکیل داد و علاقه زیادی به عمران و آبادی داشت و عنایت خاصـی به مسائل فلسفی داشت اما عقیده چندان محکمی نسـبت به دین خاصی نداشت. همین نگرش او موجب گشته بود که به فکر ارائه دینی مشترک از کل ادیان بیفتدو سپس هندوستان محل زندگی ملحدین گردد. قاضی نورالله شوشتری به هنگام ورود به آگره، نزد ابوالفتح مسیح الدین گیلانی طبیب حادق

ایرانی و شاعر بزرگ – از مقربان اکبرشاه – رفت. قاضـی نور الله در دسـتگاه اکبرشاه – گویا در شهر لاهور – به منصب قضا دست یافت و همزمان 140 اثر از جمله سه اثر مشهور» احقاق الحق «و» صواعق المحرقه «و» الزام الناصب «را نوشت. آثار او جنبه علمی فقهی و ادبی داشت. گفته شده قاضی نورالله شوشتری اولین کسی است که فرهنگ شیعی را در هند رواج داده بود.

تولد و تحمیل قاضی نورالله شوشتری

سید قاضی نورالله در سال 956 ق (1549 م (در شوشتر چشم به جهان گشود.

مادرش، انسان مومنی به نام فاطمه که از خاندان جلیل و بزرگ سادات مرعشی بود.

چنانچه گفته شد، پدرش سید شریف الدین از علمای یزرگ و متبحر در علوم نقلی و عقلی و دارای آثار علمی متعدد می باشد.

قاضی نورالله، دروس ابتدایی رانزد پدر فرا گرفت و همچنین کتب اربعه، فقه اصول، کلام و ریاضیات را نزد پرد آموخت و طب را نزد حکیم عماد الدین فراگدفت.

ایشان در ربیع الثانی 1571) 979 م (شوشتر را به قصد مشـهد مقدس و زیارت امام رضا (علیه السـلام) و ادامه تحصیل ترک گفت. و در اول رمضان 1576) 979 م (به مشهد رسید.

مشهور ترین استادان او در مشهد عبارت بودند از:

عبـد الوحید که در زمینه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسـیر از او کسب فیض نمود. همچنین از محضـر محمد ادیب قاری تستری، ادبیات عرب و تجوید فراگرفت و در نهایت از بزر گانی اجازه روایت دریافت نمود. مانند جناب عبد الرشید شوشتری، عبد الوحید شستری.

قاضی نورالله شوشتری و مهاجرت به هند.

مرحوم شهید قاضی نورالله در سال 1584) 993 م (از مشهد مقدس به قصد

شهر» آگره «روانه هند گشت و از آنجا به هند مهاجرت نمود.

ظاهرا علت مهاجرت ایشان، اوضاع سیاسی و شور شها در مشهد بود. که شاه عباس صفوی هنوز رسما بر تخت سلطنت ننشسه بود و عدم ثبات سیاسی، او را وادار به مهاجرت به محلی امن تر کرد.

از سوی دیگر زمانی که او به دیار هند گام نهاد. هندوستان آرام ترین روز گار خود

را در تاریخ سپری می کرد و شاید این آرامش به روحیه اکبر شاه بازمی گشت که در آن زمان بر هند حکمرانی می کرد.

قاضی نورالله شوشتری به هنگام ورود به» آگره «نزد ابو الفتح مسیح الدین گیلانی، طبیب حاذق ایرانی و شاعر بزرگ رفت. مسیح الدین گیلانی بعد از فراگیری علوم و فنون در سال (983 ق (وارد هند شده بود و به جهت قابلیت و استعداد خویش در زمره مقربان اکبر شاه آمده بود.

حکیم ابو الفتح گیلانی او را به اکبر شاه معرفی کرد. یک سال پیش از این، قاضی نورالله کتابی در مورد حضرت امیر (علیه السلام) در 9 فصل تالیف نموده بود که این اکتاب را به امپر اتور اهدا کرد و آن را» جلالیه «نامید که بر گرفته از لقب امیراتور) جلال الدین محمد (بود. هر چند اکبر شاه به قاضی نواللە و کتابش بسیار علاقه مند شد اما در دربار مقامی به اونداد.

ورودبه قضاوت

برادر اکبر شاه میراز محمد حکیم از دنیا رفت. گرچه میر از قبلا در سال (1580 م (شورشی را در پنجاب رهبری کرده بود تااکبر شاه را سرنگون کند. اما اکبر

او را بخشید و دوباره فرماندار نمود. مرگ او حضرت اکبر شاه را در پنجاب ضروری ساخت، از این روز اکبر در سال (1585 م (به سوی پنجاب رفت و ظاهرا مرحوم قاضی نورالله نیز به همراه اکبر شاه به پنجاب عزیمت نمود. درحالی که اکبر با آرامی حرکت می کرد تا به سران شورشی آن جا و مناطق افغانی نشین فرصت دهد تا به صورت مسالمت آمیز تسلیم شوند در آوریل (1586 م (اکبر شاه لاهور رسید.

شیخ معین قاضی لاهور برای ادای احترام به استقبال امد. اما دیگر پیر و فرتوت

شده بود. از این رو اکبر شاه از سـر ترحم دسـتور بازنشسـتگی او را صادر کرد و مرحوم علامه شـهید قاضی نورالله شوشتری رابه جای وی منصوب کرد.

شیخ معین قاضی لاهور مرد بسیار با تقوا و مهربانی بود ملا بدایونی در این زمینه می گوید.

شیخ معین قاضی لاهور فرشته ای در چهره انسان بود او برای مدتی از سوی خلیفه و قت به عنوان قاضی لاهور منصوب شد.

می گوینـد هیچ گاه برای قضـیه ای حکم صادر نکرد هر گاه شاکی و مدعی، به وی اصـرار می کردند که حکمی رابر دعوایی صادر نماید با پافشاری زیاد و اظهار تاسف و ادعای عـدم شایسـتگی اش، می گفت برای رضای خدا مساله را میان خودتان مصالحه کنید. تامن نباشم و در پیشگاه خدا نادم و شرمگین نشوم.

او همچنین می کفت:

شماهر دو می دانید که واقعیت این نزاع جیست و بدبختی مال من است که هیچ نمی دانم و باید میان شـما دو تن که همه چیز را درباز نزاع خود، می دانید قضاوت کنم. بنابر این باعث نشوید که من در داد گاه الهی شرمگین شوم.

اگر زنی به جهت غایب شدن شوهرش تقاضای طلاق می کرد، او وسائل زندگی زن را در حد توان خود فراهم می ساخت و می گفت.

این پول را بگیر و برای زند گیت خرج کن و در انتظار بازگشت همسرت بمان و از او جدا نشو.

مرحوم شـیخ معین، کمک هزینه خود را به کاتبانی اختصاص می داد که آنها را برای اسـتنساخ کتابهای ارزشمند، استخدام می کرد. عادت داشت که کتابهای استنساخ شده را با نسخه اصلی آنها مقابله کند و سپس آنها را صحافی می کرد و به طلاب هدیه می داد.

از این رو مرحوم قاضـی نورالله در مسـئولیت جدید، تکلیف سـنگینی بر دوش داشت. زیرا متصدی پیش از وی، جناب شیخ معین، انسان بزرگی بود.

ظاهرا قاضـی نورالله، پیش از اینکه قاضی القضاه شود به اکبر شاه گفته بود که می تواند، مسائل دینی رابر اساس منابع اصلی آنها ار زیابی و بررسی کند. لذا نا چار

نیست که همواره از یکی از مذاهب فقهی پیروی کند. در عین حال در اجتهاد خود از حدود فقه سـنّتی فراتر نخواهد رفت و بر اساس یکی از مذاهب چهار گانه سنّی یعنی شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی فتوا خواهد داد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی

اشاره

اشاره

آیة الله سـید جعفر مرتضی عاملی در 25 صفر سال 1364 ق در روسـتای عیتا الجبل، در 110 کیلومتری شـهر بیروت؛ واقع در جنوب لبنان به دنیا آمد. نسب خاندان پدری اش به» الحسین ذوالدمعة «، فرزند زید، فرزند امام سجاد علیه السلام می رسد.

وی تحصـیلات خود را به صورت غیررسمی نزد پدرش که معلم بود آغاز کرد و در 1382 ق برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف سفر کرد. در آنجا مدرسـة آیة الله بروجردی e و» جامعـة النجف الدینیـة «را برای اقامت برگزید و به تحصـیل علوم دینی مشـغول شد. در سال 1388 ق به شـهر مقدس قم مهاجرت نمود. در حوزة علمیه قم، ابتدا باقیماندة دروس سطح را نزد آیة الله میرمحمدی آموخت و سپس در درس حضرات آیات زنجانی، فانی، حائری و آملی حاضر شد و همزمان به پژوهش دربارة مسائل تاریخی و عقیدتی شیعه همت گماشت.

از فعـالیت هـای مهم علاـمه جعفر مرتضـی عـاملی در سال های اقامت در قم می توان به پژوهش در زمینه های مختلف تاریـخ و عقاید شیعه، راه اندازی» منتدا «یا » مدرسه علمیه جبل عاملی ها «و تدریس برای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس اشاره کرد. وی در همین سال ها از تدریس، ارائة مشاوره های تحقیقاتی و تأمین شرایط مناسب برای تحصیل طلاب لبنانی نیز غافل نبود.

استاد اواخر سال 1993 م پس از 25 سال اقامت در شـهر مقدس قم، به سوی موطن خود رهسـپار شد و تلاش های علمی، پژوهشـی و تربیتی خود را در جنوب

لبنان که آن زمان در اشـغال اسـرائیل بود ادامه داد. وی در این سال ها علاوه بر پژوهش در زمینـة تاریـخ و عقاید شـیعه و تأسـیس مرکزی تحقیقـاتی در بیروت، به برگزاری جلسات مختلف برای جوانان شـیعة لبنانی همت گماشت و از این راه، نسـلی از فعالان مـذهبی در میان شیعیـان لبنـان به وجود آورد. یکی از مهمترین اقـدامات نهـادی ایشان در مسـیر آموزش مبانی اعتقادی، تأسـیس حوزة علمیه ای در سال 1377 ش در شـهر بیروت است. دفـاع پرشور از حریم امـامت و ولاـیت و تلاش مسـتمر در پاسـخگویی به شـبهاتِ مبنایی اعتقادی، از اقدامات درخشان سال های اقامت علامه سید جعفر مرتضی عاملی در لبنان است.

مجلـدات اولیة کتاب الصـحیح من سـیرة الرسول الاعظم صـلی الله علیه وآله وسـلم که به تعبیری، مهمترین اثر اسـتاد است ابتدا در سال 1361 ش توسـط انتشـارات اسـلامی منتشـر شـد و انتشار آن در سال های بعـد ادامه یافت. این کتاب یک بار نیز حائز عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد.

پژوهش های اسـتاد علامه سـید جعفر مرتضی عاملی خوشبختانه هنوز هم ادامه دارد. در گفتگوی پیش رو از وی دربارة پیشینه و محتوای پژوهش هایش در حوزة امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و نیز بایسته های این عرصه پرسیدیم.

برخی از آثار استاد عبارتند از:

1 ابوذر لا اشتراکیه... ولا مزدکیه...؛

2 احیوا أمرنا؛

3 افلا تذکرون!) حوارات فی الدین والعقیدة (؛

4 الإمام علی والنبی یوشع c (تاریخ یعید نفسه (؛

5 الجزیرة الخضراء و مثلث برمودا؛

6 الحیاة السیاسیة للإمام الجواد علیه السلام؛

7 الحیاة السیاسیة للإمام الحسن علیه السلام؛

8 الحیاة السیاسة للإمام الرضا علیه السلام؛

9 الزواج الموقت فی الإسلام» المتعة «) دراسة وتحلیل (؛

10 الشهادة الثالثة فی الأذان والإقامة) شبهات و ردود (؛

11 الصحیح من سیرة الإمام علی علیه السلام؛

12 الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه وآله وسلم؛

13 المواسم والمراسم؛

14 الولایة التشریعیة؛

15 اهل البیت فی آیة التطهیر) دراسة وتحلیل (؛

16 حدیث الإفک؛

17 ردّ الشمس لعلیّ علیه السلام؛

18 ظلامة أبی طالب علیه السلام) تاریخ و نقد (؛

19 ظلامة أم کلثوم) تحقیق و دراسة (؛

20 علی علیه السلام والخوارج) تاریخ و دراسة (؛

21 الغدیر والمعارضون أو عواصف علی ضفاف الغدیر؛

22 کربلا فوق الشبهات) حدیث عن التشکیک والمشککین (؛

23 لست بفوق ان اخطئ من کلام علی علیه السلام؛

24 مأساة الزهرا علیها السلام) شبهات و ردود (؛

25 مختصر و مفید) أسئلة و أجوبة فی الدین و العقیدة (؛

26 مراسم عاشوراء) شبهات و ردود (؛

27 موقف علیّ فی الحدیبیة؛

28 میزان الحق.

* . برگرفته از: جعفریان، رسول، » استاد سید جعفر مرتضی، آنگونه که من شناختم «، رویکرد» الصحیح «به سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم.

گفتگو

آثـار حضـرتعالی طوری بـا مباحث امامتی آمیخته است که جـدا کردن آثار امامتی از غیر آن کار ساده ای نیست؛ به همین خاطر از شـما درخواست می کنیم که مهم ترین آثار خود در موضوع امامت را اجمالاً معرفی بفرمایید.

ص:360

علامه سید جعفر مرتضی:

لازم است به عنوان مقدمه نکته ای را متذکر شوم؛ در دین اسلام امام و پیامبر شخصیت هایی منزوی از مردم و زندگی آنان نیستند؛ طوری که از مردم خواسته شده باشد که فقط تقدیس شان کنند و به آنان تبرک جویند. امام و پیامبر این گونه نیستند که در جایگاه مقدّسی قرار داشته باشند و مردم فقط امر و نهی هایشان را دریافت کنند؛ جایگاهی که نزدیک شدن به آن برای مردم ممنوع باشد؛ مگر اینکه بخواهند اظهار کوچکی و خشوع نمایند یا از اشراقات فرشته گونهٔ ایشان که فرصت کوتاهی برای نگاه کردنِ ارادتمندانه ایجاد می کند بهره ببرند و خیلی زود دوباره به پشت پرده های خفا باز گردند و در پوششی رازگونه مخفی شوند. این گونه نیست که پرده هایی از ابهام و معما در اطراف امام و پیامبر وجود داشته باشند. آن ها خود را در جنگل های تودرتوی توهم و خیال پنهان نکرده اند؛ بلکه امام و پیامبر مردان تلاش و کوشش هستند؛ با مردم زندگی می کنند؛ برای مردم زندگی می کنند؛ بین آن ها به سر می برند و حتی می توان گفت به نزدیک ترین شکل ممکن میان مردم هستند. مردم آن ها را می بینند و مستقیماً و بدون هیچ واسطه ای با ایشان تعامل می کنند و هر ریز و درشتی را از آن ها فرا می گیرند و تمام حرکات و سکناتشان را به دقت از نظر می گذرانند. می توان گفت به همین دلیل است که خداوند آنان را اسوه و پیشوا قرار داده است و چون از هر عیب و نقصی که موجب خجالتشان شود مبرّا هستند، چیزی را از مردم مخفی نمی کنند؛ مگر آنچه را خداوند مخفی کردن آن را بر او و بر سایر مردم واجب فرموده باشد که البته این پنهان کردن هم از سر تعبّد و دیانت است و با هدفِ حفظ ، مصونیت و سلامتِ عمومی جامعه صورت می گیرد.

این حضور دائمی و شفّاف امام یا پیامبر، لازمهٔ مأموریت ایشان در جامعه است.

مأموریتی که می توان از آن با این تعابیر یاد کرد:

هدایت امت؛ اصلاح و رتق و فتق امور جامعه؛ راهنمایی مردم به خیر، صلاح، موفقیت و رستگاری؛ زمینه – سازی برای جلوگیری از تجاوز اشرار و اوباش؛ تربیت شخصیت مردم به گونه ای که بتوانند رفتار خود را کنترل کنند و به نفس خود مسلط شوند و از طغیان هوس ها، شهوات و غرایزشان جلوگیری کنند و آن ها را در مسیر

خیر و صلاح به کار گیرند؛ ایجاد امکانات و مقدماتی که مردم در سایهٔ آن بتوانند آینده ای درخشان و پربار را پایه ریزی کنند؛ آینده ای که خیرات و برکات در آن جوشان و فراوان است و برترین و ارزشمندترین اهداف در آن محقق می شوند؛ آینده ای که شیرین ترین و روشن ترین آرزوها در آن به وقوع می پیوندند.

اگر انبیا و اوصیای ایشان از عالمی دیگر آمده بودند یا اینکه خود را از زندگی مردم دور می کردند، امر به الگوپذیری و تبعیت بیهوده بود و معنای واقعی تأسّی و موجودیت و تأثیر آن نیز از بین می رفت؛ زیرا این احتمال پیش می آمد که شاید آن ها هم با فراز و نشیب زندگی کرده اند و در بخش هایی از زندگی آنان هم معایبی پیش آمده باشد؛ یا اینکه در مسائلی دچار لغزش شده باشند و امکان اطلاع از آن برای مردم فراهم نبوده است. امّا حضور همیشگی و همراهی آنان با مردم حتی در ریزترین جزئیات زندگیشان مانعی است در برابر تهمت هایی که هیچ توجیهی ندارند و در نهایت تهمت زنندگان را رسوا می کند.

همچنین از آنجا که بنا بوده است انبیا و اوصیا با تکبر مستکبرین و طغیان هوس های مردم و نیز شکستن حصار شرع مقابله کنند،] طبیعی است که [دشمنانشان زیاد می شوند و با شیاطینی روبه رو می گردند که از درون، هر انسانی را به تمرّد، مقاومت و دشمنی با انبیا فرا می خوانند. از سوی دیگر تهمت زنندگان و کارشکنان هم فراوان می شوند و به همین خاطر نسبت به هرچه از جانب انبیا رسیده باشد ایراد فراوان گرفته خواهد شد و اهل باطل هرچه را در توان داشته باشند برای مقابله با انبیا به کار می گیرند؛ از هیچ دروغی که بشود منتشر کرد یا حادثه ای که بشود وارونه جلوه داد یا آیه و روایتی که بشود معنا یا اساس آن را تحریف کرد، فروگذار نکرده اند.

] می توان گفت [هرجا که انسان و هوس هایش، سرکشی های سیاسی و مالی اش و زورگویی ها و ظلم و ستم هایش حضور دارند، پیامبر یا امام هم حضور دارد تا مقابل آن ها بایستد و انسان را در مسیر صحیح زندگی قرار دهد. این حضور مؤثر و قاطع باعث شده است که مباحث امامت، شئون امامتی و حتی شخصیت و زندگی امام و پیامبر همیشه هدف حیله ها و حمله های دشمنان باشد. به همین دلیل لازم

است هر محقق مسئولی، با اشکال مختلف تحریف، تقلب و تهمت مقابله کند.

علت اینکه می بینید تألیفات علمای شیعه پر است از بحث هایی که به نوعی پاسخ به این حملات و تجاوزات است و میراث شیعه را از آن پاک می کند نیز همین است.

در جای جای نوشته های من هم مباحث زیادی در پاسخ به این حملات به چشم می خورند.

اما در پاسخ به این سؤال که پرسیدید:

مشخصاً در موضوع امامت چه کتاب هایی نوشته ام، می شود از کتاب های أهل البیت فی آیة التطهیر، الغدیر و المعارضون، لست بفوق أن أخطئ، الولایة التشریعیة و... نام برد.

بخشی از آثار حضرتعالی مانند: الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، ماساة الزهرا علیها السلام، المواسم و المراسم، ابن عباس و أموال البصرة، أبوذر لا إشتراکیة و لا مزدکیة، الولایة التشریعیة، کربلا فوق الشبهات و...

با انگیزة پاسخ به یک شبهه، یک توهین و یا یک هجمه به کیان تشیع تألیف شده اند؛ لطفا در مورد این انگیزه برای امامت پژوهان و مخاطبان خاصّ این مجله توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: شاید جوابی که به سؤال قبل دادم برای پاسخ به این سؤال نیز کافی باشد؛ اما می شود این نکته را هم اضافه کرد که شبهه، در حقیقت همان باطلی است که به ظاهر و زیور حق آراسته و علامات و ظواهر حق به آن داده شده است؛ به طوری که برای بسیاری از مردم تشخیص آن دشوار است و این امر، مهارت متقلبان را نشان می دهد. شبهه مانند درهم و دینار تقلبی است که جنس واقعی آن پست و بی ارزش است؛ اما به گونه ای رنگ شده که آن را شبیه فلزات گران قیمتی چون طلا و نقره کرده است.

چنین تقلب هایی معمولاً نسبت به اشیا و مسائلی صورت می گیرند که مورد توجه و رقابت هستند و در رشد، تکامل و پیشرفت نقش حیاتی دارند. زمینه های اعتقادی و ایمانی هم که در موضع گیری ها، اخلاقیات، زندگی و اهداف بشر تأثیر به سزایی دارند، از جمله مواضعی است که طمع کاران و هواپرستان تلاش دارند تا

در آن دست به تقلب و فریبکاری بزنند؛ چون زمینه های اعتقادی بسیار مهم و از جمله مسائلی هستند که به ناچار هرکسی به شکلی با آن سر و کار دارد. همین اهمیت فوق العاده، دست اندرکاران و آگاهان را وا می دارد که همیشه اقدامات خصمانهٔ اهل باطل را علیه حق و اهل حق زیر نظر بگیرند؛ اقداماتی که عقیده، فکر و ایمان آن ها را مورد هدف قرار می دهد.

باید با تمام تلاش هایی که در زمینهٔ خراب کاری، تحریف، هتک حرمت، کوچک کردن و بی تأثیر نمودن مقدّسات بر وجدان مردم صورت می گیرد، مقابله نمود؛ چون فرصت دادن به دشمن در این زمینه به معنای اجازه دادن به او برای نابود کردن آثار خیر و صلاحی است که مایهٔ حفظ مرزهای دین و تشیّع از تجاوز دشمن است. همین موضوع اهل فکر و قلم را وادار می کند تا با هوشیاری در مقابل این خطر بایستند و برای دفع آن تلاش کنند. اهل فکر و قلم مدافعان، رهبران، حامیان و مرزبانان فکری و ایمانی این امت اند و هوشیار نبودن آن ها به معنای کوتاهی در حق کیان اسلام است و این یعنی نابودی دین و تشیع.

بیشترِ آثار شما ناظر به ضرورت و نیاز جامعه هستند؛ اگر امروز بخواهید با همین نگاه تألیف کتابی را شروع کنید، کدام موضوع و زمینه را ضرورت و نیاز جامعه می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی:

مشکلی که از آن رنج می بریم این است که وقتی می خواهیم برای مردم کار فرهنگی انجام دهیم یا در زمینهٔ تربیتی و اخلاقی تلاشی صورت دهیم، نهایتاً کاری ساخته و پرداختهٔ فکر خودمان ارائه می کنیم و به ناحق صراحتاً یا تلویحاً آن را به دین نسبت می دهیم. در صورتیکه آنچه باید منتشر شود، تعالیم اسلام و عقاید و دستورات آن است؛ یعنی همان مضامین آیات قرآن و فرمایشات معصومین c که توسط متخصصان دین استخراج می شوند. در واقع این تعالیم که با معنای قداست آمیخته اند، روح عبودیت، تسلیم و آرامش را در مردم تثبیت می کنند.

در مقابل، آنچه ساخته و پرداختهٔ ذهن ماست ارزشی ندارد؛ چون هیچ عبودیت و قداستی را در بر ندارد و به همین دلیل آرامش بخش نیست و ما را به مقام تسلیم

نمی رساند؛ هرچند ممکن است این نظرات شخصی برای مردم ساده لوح اعجاب آور باشند یا موجب پسند و رضایت افراد غیرمطلع نسبت به امور دینی هم بشوند.

خلاصه اینکه ما باید از طریق آیات محکم قرآن و روایات تفسیری معصومین علیهم السلام و نیز از راه ارائة روش زندگی آن حضرات و زیبایی های کلام ایشان، مردم را با اسلام آشنا کنیم؛ چون این روش برگرفته از خود آن حضرات است؛ فرموده اند: اگر مردم زیبایی های کلامشان را بشناسند از آنان پیروی می کنند.

این نکته هم قابل توجه است که همان طور که لازم است بین مردم و الگوهای عملی شان که معصومین علیهم السلام هستند رابطة قلبی ایجاد کنیم، لازم است بین مردم و قرآن) مضامین، معانی، لطایف و اهداف آن (نیز رابطه ای قلبی ایجاد کنیم.

از آنجا که اسلام به تمام شئون زندگی انسان نظر دارد و حتی در جزئیات امور هم همراه مردم است، این به معنای ضرورت تحقیقات فراوان در اسلام و دقت نظر در آن است.

در اینجا اصلی است که باید تمام فروع به آن منتهی شود و دریایی است که تمام نهرها باید به آن بریزند: اصل» امامت «.

اصلِ امامت یا همان پیشوایی و چشمة معرفت و الهام در انبیا و اوصای ایشان تحقق می یابد؛ همان کسانی که راهنمای حق و دین هستند و تنها ایشان راه مستقیم، درست و اصلی اند. این همان چیزی است که باید همت گذاشت و مردم را به آن راهنمایی کرد و بین آن ها با این اصل ارتباط برقرار کرد؛ چون امام چشمة زلالی است که سیرابشان می کند و به روحشان جانی دوباره می بخشد. امام همان کسی است که آن ها را از زشتی ها بازمی دارد و بلا را از آن ها دور می کند. ائمه علیهم السلام پناه گاهی برای حل مشکلات و عبور از معضلات هستند.

البته در معرفی امام به مردم باید توجه داشت که امامت، صِرف تصورات مجرد و مفاهیم ذهنیه نیست؛ بلکه مسئله ای واقعی و خارجی است که در تمام جزئیات زندگی همراه انسان است و در او تأثیر می گذارد. امامت راه زندگی و روش زیستن است. امامت همه جا با انسان حضور دارد؛ حتی زمان خوردن و آشامیدن؛ خرید و

فروش؛ حضور در کنـار همسـر یـا فرزنـدان؛ بیـداری و خواب؛ شب و روز؛ سـیاست، اقتصاد و تربیت؛ جنگ و صـلح و خلاصه در تمام شئون؛ چه شـئون مهم و حیاتی و چه شـئون کوچک و کم تأثیر. پس موضوع امامت باید در تمام بحث ها، سـخنرانی ها و کتاب ها وجود داشته باشد؛ چون مردم همان طور که به آب، غذا و هوا نیازمندند، به معنا و مفهوم امامت هم نیازمندند.

از جمله مبانی شـما در تحلیل تاریـخ اسـلام که در بخشِ مدخلٌ لدراسة السـیرة و التاریخ به آن اشاره فرموده اید، این است که پژوهشـگر تاریخ باید به برخی علوم دیگر نیز اشراف کافی داشته باشد؛ در رابطه با این مبنا توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی:

وقتی پژوهشـگر تاریخ اسلام با گزارشاتی سر و کار دارد که دلالت های مشخص دارند و او می بایست صحت و سقم آن را معین کند، نیاز به ابزاری دارد که به او چنین امکانی را بدهد. مثلاً فرض کنید او با گزارشـی سر و کار دارد که با سند متصل نقل شده و متضمن ادعای شأن نزول خاصـی برای آیه ایست و از طرفی نسبت دروغ، کفر، دزدی یا فراموشی در نماز به پیامبر یا وصی پیامبری هم می دهد و نیز می گوید فلان شـخص از مردم عادی به او اعتراض کرد و تمام این ماجرا هم در فلان سـرزمین اتفاق افتاده است که زیر مجموعـة هند یا مثلاً فارس است. این محقق تاریـخ بایـد در مورد تک تک این موضوعات تحقیق کنـد؛ اولاً بایـد در مورد سـند تحقیق کنـد؛ شاید در سلسـلة سـند، شخص مجهولی باشد یا کسـی باشد که به دروغ گویی شـهرت دارد. در مرحلة بعد باید در آیه ای که شأن نزول خاصی برای آن ادعا شده، دقیق شود؛ شاید در سوره ای باشد که مثلاً پنج سال قبل یا بعد از آن تاریخ نازل شده است. پس از آن باید در روایتی که به پیامبر یا وصـی ایشان نسـبت داده شده توجه کند و چون با دلیل قطعی، عصـمت پیامبران برایش ثابت شده و می داند که شـیطان بر پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم مسـلط نمی شود و هیچ سـهو و اشـتباهی از او صادر نمی شود در نتیجه ضـعف و سستی این روایت بیشتر می شود. همچنین وقتی برایش مسـلّم شـد که شخصـی که ادعای اعتراض او در این روایت آمـده است، قبل از آن تاریخ فوت کرده یا اینکه در آن تاریخ هنوز متولد نشده بوده یا اصلاً پیامبر

صلی الله علیه وآله وسلم را در طول زندگی اش ندیده است، باز ضعف روایت بیشتر برایش روشن می شود؛ یا مثلاً اگر برایش ثابت شد جایی که روایت از آن سخن می گوید مکه است، نه هند و یا فارس یعنی حجاز محل وقوع حادثه بوده است پس از اثبات همهٔ این امور باید این روایت را رد کند یا آن را به کذب و جعلی بودن محکوم کند.

با این توضیحات معلوم شد که پژوهشگر در مثل چنین روایتی نیازمند علم رجال، علوم قرآنی، علم کلام و جغرافیا و سایر علوم است؛ در حالی که این تنها یک روایت است و چه بسا روایتی شامل مسائل دیگری هم باشد؛ مثلاً به علم پزشکی مرتبط باشد و ادعا کند که نوشیدن آب موجب درمان جذام است یا به علم انساب مرتبط باشد و بگوید معاویه پسر عبدالملک مروان است. همچنین است ارتباط روایت به سایر علوم مانند عروض، فقه و....

در نتیجه پژوهشگر باید سعهٔ علمی داشته باشد؛ به طوری که علمش شامل علومی که احیاناً در روایات هست هم بشود تا در صورت نیاز با اشراف بر آن علوم بتواند حقایق را کشف کند.

از آنجا که بدون تردید حضرتعالی از صاحب نظران تاریخ اسلام و اعتقادات اسلامی در عصر حاضرهستید، ارتباط بین امامت پژوهی و تاریخ پژوهی را چگونه و کدامیک را پیش نیاز دیگری می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: ضمن پاسخ به سؤال اول به این سؤال هم پاسخ دادم.

در یکی از مصاحبه ها فرموده اید:»... در تاریخ اسلام نیاز به کاری در حد اجتهاد هست... «؛ در مورد این جمله کمی توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: روش تعامل با روایات تاریخی فرقی با روش تعامل با سایر روایات) مانند: روایات فقهی، اعتقادی، تفسیری و... (ندارد. محقق در روایت فقهی نیاز به بحث سندی و دلالی دارد؛ نیازمند ترجیح بین روایات یا جمع روایاتِ به ظاهر معارض است و باید روایت را بر قرآن یا بر مسلمات فقهی، اعتقادی، پزشکی و سایر علوم عرضه کند. در مورد روایات تاریخی هم که واقعه ای را نقل می کند یا مسأله ای را به پیامبر یا امام یا عالمی نسبت می دهد نیز مسأله به همین

شکل است؛ وقتی قرآن به واقعه ای اشاره می کند، محقق تاریخ باید زمان و مکان نزول سوره یا آیه را مشـخص کند. او نیازمند جستجو در احادیث تفسـیری است و بایـد با دقت آن احادیث را بر آیه منطبق کنـد. گاهی نیاز به جسـتجوهای فراوان و عمیق دارد تا به اهـداف آیات و اشارات و خصوصـیات زیادی که در آن ها نهفته است دست یابـد. چه بسا احادیث نقل شـده در کتاب های حـدیثی حاکی از رویـدادی باشـند که مرتبط به تاریخ یک شخص یا گروه باشند یا اینکه در آن ها اشاره به مسأله ا ی اصولی، فقهی، اعتقادی و یا غیر آن باشد. بسیاری از اتفاقات متضـمّن حکمی شـرعی است که شایـد معارض با ادلـة فقهی باشد یا اصـلاً در تناقض با آن باشد یا موافق یا مخالف قاعده ای باشـد. بسـیاری از رویـدادهای تاریخی به نکته ای از نکات اعتقادی اشاره دارنـد یا مرتبط با یک رفتار اخلاقی، سیاسـی اقتصادی یا تربیتی هسـتند. چه بسا تصـدیق یک واقعة تاریخی نیازمندِ شـناخت حق و باطل در پرتو یک مسألة اصولی یا فقهیِ نقل شده در روایات باشد و یا اینکه نیاز به مراجعه به ادلـة آن مسأله و اجتهاد باشـد تا بتوان نظر درست را از نادرست و نقل سالم و محکم را از ساختگی و تحریف شده تشـخیص داد. خلاصه اینکه ممارست محقّقانه در روایات مشـخص می کند که در بسـیاری از موارد پژوهشـگر باید در تحقیقاتش از ابزار اجتهاد برای یافتن حق و حقیقت استفاده کند.

کتاب حقائق هامّة حول القرآن الکریم

و کتاب های تفسـیری ای که به رشتة تحریر درآورده اید، گواه مطالعاتِ قرآنی حضرتعالی است؛ به نظر شما آیا تفسیر صحیح قرآن نیازمندِ اطلاعاتِ دقیق تاریخی است ؟ یا بالعکس، با داشـتن فهم صـحیح از قرآن است که می توانیم تاریـخ را بهتر بفهمیم ؟ کـدام یک را ترازوی سنجش صحت و سقم دیگری می دانید؟

علامه سـید جعفر مرتضـی: قرآن کتاب تاریخ نیست؛ بلکه مشـرف بر تمامی کتاب ها و متونی است که به ما رسیده است؛ خواه این متون تاریخی باشـند یا فقهی یا اعتقادی و یا سایر موضوعات. قرآن بر تمام افکار، رفتارها، موضع گیری ها، ارزش ها، عقاید، روش ها و خلاصه بر همه چیز هیمنه و برتری دارد. قرآن است که بر آن ها حکم می راند و معیار صحت و سقم آن هاست و بدون شک هرچه در تعارض با

قرآن باشد دروغ و باطل است. البته آنچه به صراحت در قرآن مطرح نشده و در سایر متون نقل شده است، اگر با ملاک های قرآنی سازگاری داشته باشد و از نظر قرآن شرایط قبول و پذیرش را دارا باشد، مورد اعتماد قرار می گیرد. آن دسته از متونی که این چنین شرایطی را دارا نیستند به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: آن بخش از روایات تاریخی که با اصول و ضوابط قرآنی تعارض و تناقض دارند؛ مثلاً این موارد از اصول قرآنی هستند: عصمت انبیا علیهم السلام؛ طهارت مطلق اهل بیت نبوت c از هر پلیدی و عیب و نقص؛ عدم جواز نسبت دادنِ ظلم و جهل به خداوند؛ هیچ چشمی خداوند را درک نمی کند، اما او چشم ها را درک می کند؛ خداوند غفور، رحیم، عادل و حکیم است و... حال اگر روایتی کاری را به انبیا نسبت دهد که با عصمت ایشان منافات دارد یا چیزی را که منافی طهارت اهل بیت c است به ایشان نسبت دهد یا بگوید که خداوند در دنیا یا آخرت دیده می شود و... در ساختگی و دروغ بودنش شکی نیست؛ چون با ضوابط قرآنی تعارض دارد.

دسته دوم: روایاتی که مضمون آن ها با محکمات قرآن تناقض ندارد و با هیچ یک از اصول، ضوابط و قوانینی که خداوند وضع فرموده در تعارض نیستند؛ چنین روایاتی محکوم به بطلان نیستند؛ بلکه در محدودة احتمالات باقی می مانند و طبق روال طبیعی در مورد آن ها تحقیق می شود و مطابق روش عقلا در چنین مواردی، قرائنی بر نفی یا اثبات مضمون آن ارائه می شود.

به عنوان یکی از صاحب نظرانِ عرصة امامت پژوهی بفرمایید که اشراف به بحث های قرآنی تا چه حد در پیشرفت کسانی که در زمینة موضوعات امامتی فعالیت می کنند مؤثر است ؟

علامه سید جعفر مرتضی: شکی نیست که قرآن کریم اصول و ستون هایی را که بنای عظیم امامت بر آن ها استوار می شود را بنیان نهاده است و اگر مردم در آیات قرآن دقت می کردند و به دور از تعصب و با انصاف به آن می پرداختند، قطعاً هر شکی از بین می رفت و راه هدایت از راه گمراهی برای همه آشکار می شد و در این صورت بود که همه به ریسمان محکم الهی که جدایی و انقطاعی ندارد چنگ می

زدند که خداوند شنوا و داناست.

این مسلم است که خداوند تبارک و تعالی درهای هدایت را از جهات گوناگون بر روی مردم گشوده است. کسی که نمی تواند به راحتی از شرّ شبهه های امامتی که هواپرستان، گمراهان و لشکریان شیطان ایجاد می کنند خلاص شود، خداوند برای او درهای مختلفی گشوده است که بتواند از یک یا چند در، از آن شبهه خارج شود؛ درهایی که هرکدام او را به مفهوم صحیح امامت و چشمهٔ معرفت حقیقی می رسانند. مثلاً ممکن است برای کسی شبهه ایجاد شود که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، امیرالمؤمنین علیه السلام را وصی خود قرار ندادند؛ زیرا زمان رحلت شان اجازه نفرمودند چیزی به این مضمون نوشته شود! برای چنین شخصی، حدیث غدیر و بیعتی که مردم در حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند، دری است که می تواند به واسطهٔ آن از این شبهه به سلامت خارج شود. اگر شبهات دیگری مانع خروج او از این در شوند، می تواند از درِ حدیث» ثقلین «خارج شود و اگر باز نتوانست، از درِ آیهٔ» خاتم بخشیِ امیرالمؤمنین علیه السلام در رکوع «خارج می شود و درهای دیگری که به شمارش نمی آیند.

نسبت به بسیاری از شبهات و مشکلاتی که انسان با آن ها مواجه می شود، می توان همین نکته را گفت که هر انسانی می تواند آنچه را که با طرز فکر، حالات، شرایط و فرهنگش تناسب دارد پیدا کند.

نکتهٔ قابل اشاره در اینجا این است که خداوند تبارک و تعالی در تدبیر امور بندگانش رحیم، مهربان، حکیم و علیم است و در صدد این نیست که درهای رحمتش را ببندد و مردم را بین بهشت و جهنم مخیّر فرماید؛ عده ای را به بهشت ببرد و ابایی نداشته باشد و عده ای را هم به جهنم بریزد و باکی نداشته باشد.

خداوند تبارک و تعالی با مردم با مدارا، رحمت و صبر برخورد می کند؛ حالات آن ها را از قوّت به ضعف، از مرض به عافیت، از راحتی به سختی، از نیازمندی به بی نیازی و از تنگنا به گشایش تغییر می دهد؛ به آن ها زمان و فرصت بیشتری می دهد.

مردم در اثنای عمر طولانی خود جمع می شوند و پراکنده می شوند؛ می شنوند و می بینند؛ ایراد می گیرند؛ بحث و گفتگو می کنند؛ دوستی و دشمنی می کنند؛ می

جنگند و صلح می کنند؛ به این امید که شاید دلهایشان برگردد و سختی شان به نرمی بدل شود.

شاید بتوان گفت که همین مدارا با مردم، علت نیامدن نام امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن باشد؛ چون اگر ذکر شده بود و مردم او و امامتش را انکار می کردند، از دین خارج می شدند. شاید همین نکته علت تقدیم آیة» اکمال «بر آیة» تبلیغ « باشد؛ چون ارادة الهی به این تعلق گرفته است که قرآن مرجع همه، مانع پراکندگیِ امت و نقطة وصل همة گروه ها و فرقه ها باشد.

خلاصة مطلب اینکه قرآن اهمیت بسیاری در هدایت مردم به سوی حق دارد و آنان را به تدبّر در آیاتش ترغیب فرموده است؛ آیاتی که در نهایتِ روانی، سادگی و استواری هستند. قرآن مردم را به تدبّر در معانی اش نیز ترغیب فرموده است؛ معانی ای که در نهایتِ دقت و لطافت اند. لازمة این کار، داشتنِ قلب صاف، مذاقِ برتر و نفسِ پاک و طاهر، تدبّرِ، تمرین و دقت بیشتر در آیات است که نتیجة آن بهره مندی هرچه بیشتر از علوم و بحث های قرآنی است. تدبّر در قرآن و انس با آن، به پژوهشگر توان مضاعفی برای فهم کلمات معصومین علیهم السلام، اهداف ایشان و نکات دقیق آن کلمات می دهد و به وی قدرتی می بخشد که هر آنچه در چهارچوب موضوع امامت و شئون آن، در کلام و رفتار معصومین می یابد بهتر بفهمد.

با توجه به اینکه حضرتعالی در تألیف کتب تفسیری هم ورود پیدا کرده اید، روش تفسیری خود را معرفی بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: کتاب هایی که از من در موضوع تفسیر به چاپ رسیده، در واقع درس هایی برای جوانان بوده که به صورت کتاب درآمده اند؛ نه آنکه به صورت تخصصی وارد تألیف کتب تفسیری شده باشم. در این کتاب ها سعی کرده ام به ظاهر آیات توجه کنم و با مراجعه به استعمال عرب در اشعار و متون و توجه به تفاوت بین الفاظ مترادف به نکات و لطایفی در آیات دست پیدا کنم.

علاوه بر این سعی کرده ام روایات را هم از دست ندهم. مثلاً در موضوع حضرت

آدم علیه السلام قرآن می فرماید: صلی الله علیه وآله وسلم فعصی آدم ربّه فغوی؛ روایات هم فرموده اند که ایشان از درخت حسد تناول کرد. من اینجا سعی کرده ام مقصود از آیة قرآن را در کنار آن روایت بفهمم. اولین سؤال این است که حسادت حضرت آدم علیه السلام به چه کسی و به چه چیزی بوده است ؟ پس از دقت در روایات می یابیم که افراد مورد نظر، پیامبر و اهل بیتِ آن حضرت علیه السلام هستند و موضوع مورد نظر هم، مقامات اختصاصی آن حضرات است. سؤال بعدی این است که با توجه به مقام عصمتِ حضرت آدم علیه السلام حسادت چه معنایی دارد؟ پاسخ این است که شخصیتی مثل حضرت آدم علیه السلام که از کمال عقل و حکمت برخوردار است، طبیعی است که طالب همة کمالات باشد و از آن جمله مقامات کمالیة محمد و آل محمد علیهم السلام است. ایشان آرزو کردند که ای کاش در رتبة محمد و آل محمد علیهم السلام می بودند و این تمنّا در واقع کمالی است برای حضرت آدم علیه السلام؛ اما از آنجا که مقامات محمد و آل محمد علیهم السلام ویژة آن حضرات است، آرزوی دست یابی به آن، به نوعی سلب مقام تفرّد و اختصاص آن حضرات است و به همین جهت شائبة حسد پیش می آید. هرچند که حضرت آدم علیه السلام به هیچ وجه تقاضای سلب چنین مقامی را از اهل بیت علیهم السلام نفرمود؛ اما لازمة قهریِ درخواست آن حضرت در واقع همان نتیجة حسد است؛ اما خود فعل ایشان درخواست کمال است؛ نه حسد؛ به عبارت دیگر به دلیل اشتراک در نتیجه، از آن به حسد تعبیر شده است.

بنابر این می فهمیم که روایات، مطابق قرآن و در جهت فهم آیات آن سخن گفته اند. با این توضیح احساس می کنم من در تفسیر قرآن کار جدیدی انجام نداده ام؛ بلکه از ظاهر آیات، استعمال عرب، لغت و روایات در فهم آیات کمک گرفته ام.

از جمله سؤالاتی که نسبت به حضرتعالی در اذهان اهل پژوهش وجود دارد این است که علت عدم ورود جدّی شما به موضوع وهابیت و حملاتی که علیه شیعه صورت می دهند، چیست ؟

علامه سید جعفر مرتضی: من به شبهات وهابیت ورود جدی داشته ام! گواه آن هم کتاب میزان الحق است که در چهار جلد نوشته ام و موضوع آن هم فقط پاسخ به

شبهات وهابیت است. به عقیدة خود من تمام کتاب هایی که نوشته ام حتی الصحیح من سیرلآ النبی صلی الله علیه وآله وسلم در واقع رد نظریات نادرست وهابیون است و این یعنی ورود جدی!.

در مقایسة بین موضوعات امامتی و بحث های قرآنی کدام را پیش نیاز فهم دیگری می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: شما در سرزمین دانش و نور زندگی می کنید؛ در واقع شهر قم مثل خورشیدی به سایر کشورها می تابد و با علوم قرآنی و حدیثی نور افشانی می کند. می دانید که قرآن وارد تمام جزئیات نشده و تنها اصول را پایه گذاری نموده است. قرآن برای ما ملاک ها و معیارهایی را وضع نموده است که ما باید بر اساس آن ها، روایات و گزارشات تاریخی را بسنجیم و در موردشان قضاوت کنیم. در تحقیقات امامتی هم باید از همین ملاک های قرآنی بهره بگیریم. مثلاً قرآن کریم در موضوع انتخاب طالوت برای بنی اسرائیل می فرماید: صلی الله علیه وآله وسلم إنّ الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم O. این یک ملاک قرآنی است؛ یعنی تعادل و تناسب در جسم، روحیات، صفات، ملکات و عادات نفسانی و داشتن علم از مشخصات یک پیشواست که باید این معیارها را بر امام و بحث های امامتی منطبق کنیم. بنابر این معیار، اگر نقصی در ویژگی های علمی، اخلاقی، جسمی و یا سایر شئون امام دیده شود، درمی یابیم که آن شخص صلاحیت امامت را ندارد. قرآن چنین ملاک هایی را در اختیار ما می گذارد و بر ماست که از این ملاک ها بهره ببریم.

از جمله مسائلی که امامت پژوهان به ناچار باید به آن بپردازند، مسائل اختلافی است و ممکن است پرداختن به این مسائل به نحوی نقض وحدت اسلامی به شمار آید؛ کما اینکه حضرتعالی نیز گاهی با این نگاه محکوم شده اید؛ در این مورد توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: من در پاسخ به این سؤال از قرآن کمک می گیرم.

خداوند می فرماید: صلی الله علیه وآله وسلم ولن ترضی عنه الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم شما نمی توانید رضایت دیگران را به دست آورید؛ مگر آنکه از

روش آن ها پیروی کنیـد. ایرادهایی که گرفته می شود، گاهی به شـخص بنـده و امثال بنـده است؛ یعنی اشـکال متوجه طریقة مطرح کردنِ حقیقت است؛ ولی گاهی موضوع فراتر از این است و اشـکال متوجه روش بنده نیست؛ بلکه به اصلِ مطرح کردنِ حقیقت، ایراد می گیرند؛ همان طور که با پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم نیز همین مشـکل را داشتند و با اینکه آن حضرت حقایق را به بهترین شکل بیان می فرمودند، اما با ایشان سر جنگ داشتند و پیامبر خدا را به بیان اباطیل و اساطیرالاولین متهم می کردند و یا نسبت ساحر و شاعر به ایشان می دادند و می گفتند که وحدت آن ها را بر هم زده است! عمرو عاص در سفر به حبشه به همین نکته اشاره کرده است.

در مجموع من خودم را مبرّا از اشـکال و نقص نمی دانم و اگر ایراد به شـخص بنده باشد اسـتقبال می کنم؛ اما نسـبت به طرح حقایق، باید بگویـم این وظیفـة ماست و باید مطرح کنیم و انتظار هم نداریم که همه راضـی و خشـنود باشـند؛ هرچند که ما به بهترین و زیباترین روش ممکن هم بیان می کنیم. قطعا ما از نظر روشِ ارائة حق، بهتر از پیامبر و ائمه طاهرین علیهم السلام نیستیم؛ در عین حال می بینیم که هیچ وقت همه از آن ها راضی نشدند.

وظیفة ما این است که بر اساس ضوابطی که پیامبر و اهل بیت علیهم السلام فرموده اند حقیقت را مطرح کنیم و البته این را هم می دانیم که همیشه عـده ای هسـتند که می گوینـد: ما اشـتباه می کنیم، ما فراموش می کنیم، ما خرابکاریم، ما موجب تفرقه ایم، ما مخالف وحـدتیم و...؛ این مسـأله همیشه بوده و هست؛ اگر در نهایت ادب سـخن بگوییم و رفتار کنیم، باز هم تا وقتی با آن ها همراه نشویم و کوتاه نیاییم، دست بردار نیستند.

بنابراین انتظار ما همین است و انتظار شما امامت پژوهان هم باید همین باشد.

یقین داشته باشید به اخلاص شما خدشه وارد می کنند؛ به روش شما اشکال می گیرند و می گویند که شما طبق حکمت و مصلحت عمل نمی کنید. بله حق این چنین است و در واقع این غربت حق است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

» ما ترلآ الحقّ لی صدیقاً «. آیا آن زمان کسی بود که بهتر از علی علیه السلام حق را

بیان کنـد؟! به واقع کسـی نبود که بهتر از آن حضـرت و پیامبر c حق را بگویـد؛ ولی در عین حال آن حضـرات هم متهم شدنـد. پس نباید دست از کار بکشیم؛ بلکه باید سخت تلاش کنیم. نباید انتظار داشته باشیم همه از ما راضی باشند؛ باید بدانیم که عدة بسیاری، از بیان حق و حقیقت زیان می بینند و در نتیجه ما را متهم به بطلان و گمراهی می کنند.

شما به عنوان کسـی که همیشه دغدغة مرزبانی از حریم مذهب حقة تشیع را داشته اید، برای ما و خوانندگان این مجله بفرمایید که در حال حاضر چه تهاجماتی جهان تشیع را تهدید می کند و از بین این تهاجمات کدام هجمه را خطرناک تر می دانید؟

علامه سـید جعفر مرتضـی: ما شیعیان از جهات مختلف مورد هجوم و حمله هستیم؛ از طرفی مذاهب فکری و طرفداران آن مذاهب با ما دشـمنی دارنـد. علت این دشـمنی این است که توان مقابلـة فکری و علمی با ما را ندارنـد و به همین دلیل به تهمت زدن رو می آورنـد و با فحش، تکفیر، جنـگ تبلیغـاتی و تحریـک احساسات، جوانان خود را از ما دور می کننـد؛ یعنی با تعصّب و ایجاد تشـنج از ما فاصـله می گیرند؛ نه با گفتگوی علمی و دلیل.

از طرف دیگر دشـمنان همیشـگی شـیعه، حکام، ثروتمندان و هوسرانانِ دنیاطلب جامعه هستند؛ چون فرهنگ شیعه رفتار و افکار آن ها را نادرست می داند؛ آن ها شـیعه را مقابل خود و سدّ راه خود می دانند و نمی توانند وجود شـیعه را تحمل کنند؛ به همین دلیل به شکل های مختلف و بـا تمـام توان بـا شـیعه می جنگنـد: جنگ تبلیغاتی، محاصـرة اقتصادی، تحریم، منزوی ساختن، زنـدانی کردن، جنگ نظامی، کشتن، آوارده کردن، دور کردن از مجامع علمی جهانی) تا آن مجامع را در مسیر اهداف خود به کار گیرند (و....

بنابراین نه حاکمان، نه ارباب مـذاهب و نه دنیاطلبان هیچ یک ما را تحمل نمی کنند؛ چون ما با کسـی اهل مدارا نیستیم؛ مثلاً اگر حاکمی مرتکب عملی خلاف شریعت شود، بر خود واجب می دانیم او را نهی از منکر کنیم؛ در حالی که غیر شیعه چنین روشی ندارند و معتقدند ما در هر صورت پیرو دستورات حاکمیم؛ اگر

حاکم نسبت به مسأله ای راضی باشد ما هم راضی هستیم و اگر غضب کند ما هم غضبناکیم. آن ها می گویند: همراه حاکم باش هرچند تازیانه بر پشتت زند یا اموالت را غصب کند! حاکم در دیدگاه غیرشیعه سایهٔ خدا بر روی زمین است؛ خدا حاکم را سرکار آورده. اما شیعه چنین نیست و به همین دلیل حاکمان، شیعه را برای خود خطر می دانند و ما همیشه مورد هجمه های مختلف هستیم؛ چون تحمل ما برایشان سخت است.

اعتقاد من این است که باید تحمل کنیم و به راه خود ادامه دهیم. اگر بخواهیم مسلمان واقعی باشیم نباید آرام بگیریم؛ بلکه باید این رنج، سختی و بلا را تحمل کنیم تا زمانی که امام عصر ظهور کنند.

مطالعهٔ کتاب طریق الحقِ حضرتعالی، انسان را به یاد کتاب المراجعاتِ مرحوم سید شرف الدین و زیبایی های اخلاقی ایشان در بحث و مناظره می اندازد. در مورد اخلاق اصیل شیعی در مناظره نکاتی بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: من روش جدیدی را به کار نگرفته ام؛ این روشِ دیرین علمای شیعه بوده است. شما روش سید شرف الدین در مناظره با شیخ سلیم بُشری را ببینید؛ یا بحث های علامه با ابن تیمیه و دیگران را. در طول تاریخ این روش ما بوده است و حتی در مناظرات اصحاب ائمه علیهم السلام نیز همین روش دیده می شود. نکته عجیبی که در تاریخ به آن برخوردم و در کتاب خوارج به آن اشاره کرده ام این است که گاهی بین دشمن ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام و ثابت قدم ترین شیعیان ایشان دوستی های عجیبی دیده می شود که این حاکی از عقلانیت بالا و اخلاق مترقّی شیعه است؛ دوستی هایی که موجب می شد سال ها با نرمی و آرامش در کنار هم زندگی کنند. این رابطه را چگونه می شود تفسیر کرد؟! این عقلانیت به خاطر محاسنی است که در فرهنگ شیعی یافت می شود و آن ها چنین خصوصیتی ندارند. ابن ابی الحدید هم که سنی متعصبی است چنین نظری دارد؛ وی در سخنی عجیب می گوید: علی علیه السلام خودش مردی خوش خُلق، نرم خو و... بود و این خصوصیت او در شیعیانش هم تا امروز باقی مانده است؛ یعنی قرن هفتم ولی عمر درشت خو، بداخلاق و... بود و همین خصوصیات در

پیروانش نیز تا امروز باقی مانده است. البته این ارتباط و دوستی به این معنا نیست که شـیعه دست از عقیده اش بر می داشته؛ بلکه به معنای مدارا در تعامل با دشـمن است که موجب جذب دشـمن و سـیطره بر سوء خلق او می شود. لازم است در مورد این نوع رابطه و نمونه های آن تحقیق بیشتری صورت گیرد.

بنابراین، روش علما و بزرگان شیعه از ابتدا تا امروز مبتنی بر حکمت، موعظة حسنه و خوش خُلقی بوده است و در حقیقت من کار تازه ای در این زمینه انجام نداده ام.

جنابعالی در پایانِ کتاب لست بفوق ان اخطئ من کلام علی علیه السـلام پس از پاسخ کامل به این شـبهه، از اصل ارجاع این کلام امام به محکماتِ روایات نیز کمک گرفته اید؛ در مورد این روش در پاسخ گویی به شبهات توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: در پاسخ به این سؤال به نکته ای بسیار زیبا از تاریخ اشاره می کنم؛ روایاتی داریم که در آن شیعیان، اعتقادات و دین خود را به ائمه علیهم السلام عرضه می کردند؛ یعنی به امام مراجعه و عرض می کردند: سیدی و مولای! من معتقدم که چنین و چنان؛ بفرماییـد آیا صـحیح است یا خیر؟ در یکی از این روایات کسـی خـدمت امام رسـید و عقایدش را نسـبت به توحید، نبوت، امامت و سایر موارد عرضه کرد. کسـی آنجا حضور داشت که جزئیات عقاید را نمی دانست؛ به امام عرض کرد: سـیدی و مولای! من این جزئیات را نمی دانم و نمی توانم بیان کنم؛ ولی به آنچه علی بن ابی طالب علیه السلام به آن معتقد بود اعتقاد دارم. امام فرمودند: همین کفایت می کند.

ما نیز باید از همین روش ساده و بسـیط کمک بگیریم. ائمه علیهم السـلام و قرآن برای ما اصول و ضوابطی را ترسـیم کرده اند که ما باید با تکیه به آن اصول و ضوابـط مقابـل شـبهات بـایستیم. معنای ارجاع متشابه به محکم همین است که مثلاً بـدانی پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم معصوم است؛ اما پاسـخ شـبهة ابتـدای سوره تحریم چیست ؟ سؤالی است که باید با تحقیق و بررسـی به جواب آن برسـیم؛ اما از همین ابتدا یقین داریم که عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اصلی محکم و خدشه ناپذیر است.

ما بایـد این روش را به مردم بیاموزیم تا هر وقت با شـبهه هایی روبه رو شدنـد، ایمان خود را حفظ کننـد. باید به خودمان فرصت بدهیم تا جواب را بیابیم. خداونـد هم این فرصت را به ما داده است. بایـد بر اصول، ثابت قـدم بمانیم و در عین حال برای یافتن جوابِ شـبهه اقـدام کنیم. اگر این روش را آموزش ندهیم، دشمن، افراد غافل و بی توجه را شکار کرده و به عقیده و دین خود نزدیک خواهد کرد.

چرا ما این روش را به جوانانمان آموزش نمی دهیم ؟!

قبلاً فرموده بودید که کتاب ارزشـمندی را در موضوعِ اسـرائیلیات در دست تألیف دارید؛ ما و خوانندگان مایلیم اخبار خوشی در مورد این کتاب و سایر آثار در دست تألیف و آمادهٔ چاپ شما داشته باشیم.

علامه سـید جعفر مرتضـی: در طول این مدت مشـغول تکمیل الصـحیح من سیرة الامام علی علیه السلام بوده ام؛ تا جلد پنجاهم آن را به پایان رسانده ام که با فهرست هایش شاید تا 54 یا 55 جلد هم برسد. در مورد اسـرائیلیات هم باید بگویم نتیجهٔ آن تحقیقات متأسفانه در حملات اسرائیل از بین رفت و من در واقع 6 سال قبل دوباره متولد شدم!

منبع: فصلنامه امامت پژوهی شماره 6

ملاحظة: علامة تشير إلى أن الكتاب جاهز للقراءة والتحميل

مكتبة سماحة آية الله السيد جعفر مرتضى العاملى

آيات سورة الإسراء جديد

مختصر مفيد جزء 15 جديد

مختصر مفيد جزء 16 جديد

أين الإنجيل جديد

الصحيح من سيرة النبى الأعظم صلى الله عليه وآله (35 /11)

الصحيح من سيرة الإمام على عليه السلام) المرتضى من سيرة المرتضى ((1/50)

ميزان الحق - شبهات وردود (4 /11)

طريق الحق) حوار مع عالم جليل من أهل السنة والجماعة (

خلفيات كتاب مأساة الزهراء عليها السلام (1/5)

مأساة الزهراء عليها السلام (1/2)

لماذا كتاب مأساة الزهراء عليها السلام

مختصر مفيد) أسئلة وأجوبة فى الدين والعقيدة ((1/15)

أبوذر لا إشتراكية.. ولا مزدكية

أحيوا أمرنا

إدارة الحرمين الشريفين فى القرآن الكريم

الإسلام ومبدأ المقابلة بالمثل

الإمام على والنبى يوشع عليهما السلام

أفلا تذكرون» حوارات فى الدين والعقيدة «

أكذوبتان حول الشريف الرضى

أهل البيت فى آية التطهير

بحث حول الشفاعة

براءة آدم عليه السلام حقيقة قرآنية

البنات ربائب.. قل: هاتوا برهانكم

بنات النبى صلى الله عليه وآله أم ربائبه

بيان الأئمة وخطبة البيان فى الميزان

تخطيط المدن فى الإسلام

تفسير سورة الفاتحة

تفسير سورة الكوثر

تفسير سورة الماعون

تفسير سورة الناس

تفسير سورة هل أتى (1/2)

توضيح الواضحات من أشكل المشكلات

حقائق هامة حول القرآن الكريم

ص:379

حقوق الحيوان فى الإسلام

الحياة السياسية للإمام الجواد عليه السلام

الحياة السياسية للإمام الحسن عليه السلام

الحياة السياسية للإمام الرضا عليه السلام

الآداب الطبية فى الإسلام

ابن عباس وأموال البصرة

دراسة فى علامات الظهور

ربائب الرسول صلى الله عليه وآله» شبهات وردود «

رد الشمس لعلى عليه السلام

الزواج المؤقت فى الإسلام) المتعة ((1/3)

سلمان الفارسى فى مواجهة التحدى

سنابل المجد) قصيدة مهداة إلى روح الإمام الخمينى وإلى الشهداء الأبرار (

السوق فى ظل الدولة الإسلامية

سياسة الحرب فى دعاء أهل الثغور

شبهات يهودى

الحاخام المهزوم – هكذا يحاور اليهود

الشهادة الثالثة فى الأذان والإقامة

صراع الحرية فى عصر الشيخ المفيد

ظاهرة القارونية من أين ؟ وإلى أين ؟!

ظلامة أبى طالب عليه السلام

ظلامة أم كلثوم

عاشوراء بين الصلح الحسنى والكيد السفيانى

على عليه السلام والخوارج (1/2)

الغدير والمعارضون

القول الصائب فى إثبات الربائب

كربلاء فوق الشبهات

ص:380

لست بفوق أن أخطىء من كلام على عليه السلام

ابن عربى سنىّ متعصب

ماذا عن الجزيرة الخضراء ومثلث برمودا؟!

مراسم عاشوراء) شبهات وردود (

المسجد الأقصى أين ؟!

مقالات ودراسات

منطلقات البحث العلمى فى السيرة النبوية

المواسم والمراسم

موقع ولاية الفقيه من نظرية الحكم فى الإسلام

موقف على عليه السلام فى الحديبية

نقش الخواتيم لدى الأئمة عليهم السلام

الولاية التشريعية

ولاية الفقيه فى صحيحة عمر بن حنظلة

أبو ذر مسلم أم شيوعى) بالفارسية (؟!

خسائر الحرب وتعويضاتها

فصل الخطاب فى الميزان

العودة إلى الرئيسية العودة إلى موقع الم

شيخ بهائى - عالمى فقيه در جوار امام مهربانيها!

پسنديدم

ارسال به وبلاگ تبيان

ارسال براى دوستان

چاپ

تاریخ: شنبه 1395/11/2

ص:381

شیخ بهایی مردی بود که از تظاهر و فخر فروشی نفرت داشت او بسیار متواضع و فروتن بود و پیوسته با ریاضتهای فراوان با هواهای نفس خو می جنگید.

فرآوری: آمنه اسفندیاری بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

شیخ بهایی

این نوشتار با نام و یاد بزرگ مردی از قبیله عالمان اسلام و ایران، زینت یافته است. علامه ذوالفنون و دانشمند شهیر شیعه، عالم ربانی و فقیه صمدانی، شیخ محمد بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهائی. بهاءالدین محمدبن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی (953-1030 ه ق (از عالمان بزرگ شیعی در سده دهم و یازدهم هجری است. او از جمله نوادر روزگار است که در عرصه های گوناگون علمی، سیاسی و هنری شهرت جهانی دارد. عده ای از نگاه فن ریاضی و هنر معماری به دنبال معرفی او به عنوان مهندسی نوآور بوده اند. و برخی دیگر از نظر گاه سیاسی، عملکرد و دیدگاه های سیاسی او را مورد کاوش قرار داده اند.

ما در اینجا به بیان برخی نکات اخلاقیه سیره ی این بزرگوار می پردازیم:

ریاضت شیخ بهایی

می گویند: شیخ بهایی تصمیم به ریاضت گرفت) ریاضت به این معنا که با هواهای نفس مخالفت کند (و در این باره رنج های زیادی کشید روزی مشاهده کرد بقال کوچه خربزه تازه آورده است. به خوردن خربزه متمایل شد و همین که تصمیم به خرید آن گرفت یک بار با خود گفت: مگر نباید با خواسته نفس مخالفت کنی ؟ از خرید خربزه دست کشید. چند قدم از آنجا دور شد اما نفس فشار آورد و گفت خربزه نعمت خدا است و به نعمت خدا پشت پا زدن کمال بی ادبی است. شیخ بهایی بازگشته قیمت خربزه را از صاحب مغازه پرسید. همین که خواست پولش را بپردازد باز به خود آمد؛ نهیبی بر نفس زد و راه خود را در پیش گرفت؛ اما نفس

دوباره وسوسه خود را شروع کرد.

شیخ بهایی عارف بزرگ و دانشمند شیعه ای است که در جوار حرم هشتمین امام شیعیان به خاک سپرده شده، از فضائل اخلاقی او بسیار گفته اند، اما ویژگی بارز این عالم بزرگوار این بود که از تظاهر و فخر فروشی نفرت داشت، اگر ما همین یک فضیلت او را سرلوح ? زندگی خود قرار دهیم شاید بتوان گفت درسی بزرگ از یک عالم شیعه را فراروی زندگی خود قرار داده ایم.

شیخ مجبور شد به خاطر فرار از وسواس نفس و عمل به تهدات خود با پیرمردی که کوله باری بر دوش داشت و زبانش به ذکر خدا مترنم بود، یک اختلاف صوری راه بیندازد؛ بلکه با این سرگرمی از این گرداب رهایی یابد. ناگاه کلوخی به جانب او انداخت. پیرمرد سربرداشت و آهسته گفت: شیخ میل خوردن خربزه کرده است، چرا با من سر جنگ دارد. مرحوم شیخ از این برخورد و از این که دید خارکنی به کمال رسیده پیش رویش قرار گرفته است متاثر و بیش از پیش متنبه گردید.

اخلاق کم نظیر شیخ بهایی

مجلسی اوّل در روضة المتقین از استادش شیخ بهایی به عظمت یاد می کند و می گوید: زمانی که من در درس شیخ بهایی شرکت می کردم، یک روز درباره روایات ثواب الاعمال اشکال کرد که اگر مثلا فلان عمل ثواب هزار حج داشته باشد، برای خود حج قدر و منزلتی نمی ماند. من از آن روایات دفاع کردم و شیخ بهایی در آن مجلس هیچ پاسخی نداد، بلکه تا آخر عمر هم راجع به اشتباه و نظائر این روایات مطلبی نگفت. با اینکه من در آن موقع از کوچکترین شاگردان شیخ بهایی بودم و ظاهراً به بلوغ هم نرسیده بودم و در مجلس درس شیخ غالب فضلای عصر حاضر بودند و شیخ چون به تمام علوم احاطه داشت، به راحتی می توانست مرا به سکوت وادار کند ولی حرف مرا پذیرفت. ما چنین فردی را به چشم دیدیم که در اخلاق نظیر نداشت.) عبارت مجلسی اوّل در روضة المتّقین ج ، ص

ص:383

(405-404

شبهه شیخ بهائی

شیـخ بهـائی در یکی از سـفرهای خود، با یکی از علمای اهل تسـنّن ملاقات نمود، و خود را در مقابل او، در ظاهر شافعی وانمود کرد. آن دانشـمند اهل سنّت که از علمای شافعی بود، وقتی که دانست شیخ بهائی، شافعی است، و از مرکز تشیّع) ایران (آمده به او گفت: آیا شیعه برای اثبات مطلوب و ادعای خود، شاهـد و دلیل دارد؟ شـیخ بهائی گفت: من گاهی در ایران با آنها روبرو شـده ام می بینم آنها برای ادعای خود شواهد محکمی دارند.

دانشـمند شافعی گفت: اگر ممکن است یکی از آنها را نقل کنید. شـیخ بهائی گفت مثلا می گویند: در صـحیح بخاری) که از کتب معتبر اهل سنت است (آمده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمة بضعة منّی من اذاها فقد آذانی و من اغضبها فقد اغضبنی: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است، کسـی که او را آزار دهد، مرا آزار داده و کسـی که او را خشـمگین نماید مرا خشمگین نموده است و در چهار ورق دیگر در همان کتاب است: و خرجت فاطمة من الدنیا و هی عاضـبة علیهما: و فاطمه وفات کرد در حالی که نسـبت به ابوبکر و عمر، خشمگین بود. جمع این دو روایت و پاسخ به این سؤال طبق مبنای اهل سنّت چگونه است ؟

شیـخ بهـایی) ره (از جمله نوادر روزگار است که در عرصه های گوناگون علمی، سیاسـی و هنری شـهرت جهانی دارد. عـده ای از نگاه فن ریاضـی و هنر معماری به دنبال معرفی او به عنوان مهندسـی نوآور بوده اند و برخی دیگر از نظر گاه سیاسی، عملکرد و دیدگاه های سیاسی او را مورد کاوش قرار داده اند.

دانشـمند شـافعی در فکر فرو رفت) که بـا توجه به این دو روایت، نتیجه این است که آن دو نفر، عادل نبودنـد پس لایق مقام رهبری نیسـتند (پس از ساعتی تامل گفت:

ص:384

گاهی شیعیان دروغ می گویند، ممکن است این هم از دروغهای آنها باشد، به من مهلت بده امشب به کتاب صحیح بخاری مراجعه کنم و صدق و کذب دو روایت فوق را دریابم و در صورت صدق، پاسخی برای سؤال فوق پیدا کنم.

شیخ بهائی می گوید: فردای آن روز، آن دانشمند شافعی را دیدم و گفتم، مطالعه و بررسی تو به کجا رسید؟ او گفت: همان گونه که گفتم؛ شیعه دروغ می گویند، زیرا من صحیح بخاری را دیدم هر دو روایت فوق در آن مذکور است، ولی بین نقل این دو روایت، بیش از پنج ورقه فاصله است، در حالی که شیعه می گفتند: چهار ورق فاصله است!! براستی عجب پاسخی ؟ و شگفت مغلطه ای، منظور وجود این دو روایت در آن کتاب است، خواه بین نقل آن دو روایت پنج ورق فاصله باشد یا پنجاه ورق، چه فرق می کند؟!

خلاصه سخن اینکه:

شیخ بهایی عارف بزرگ و دانشمند شیعه ای است که در جوار حرم هشتمین امام شیعیان به خاک سپرده شده، از فضائل اخلاقی او بسیار گفته اند، که البته ما در این نوشتار به برخی از آنها به اجمال اشاره کردیم اما ویژگی بارز این عالم بزرگوار این بود که از تظاهر و فخر فروشی نفرت داشت. و اگر ما همین یک فضیلت او را سرلوح ? زندگی خود قرار دهیم شاید بتوان گفت درسی بزرگ از یک عالم شیعه را فراروی زندگی خود قرار داده ایم.

منابع:

داستان دوستان/محمد محمدی اشتهاردی

مبانی اخلاق اسلامی نویسنده: آیة الله مختار امینیان

ص:385

سایت آیة الله شبیری زنجانی دام ظله

سایت اندیشه قم

آیت اللّه خوانساری مرجعی که نماز طلب باران او پذیرفته شد!!

اشاره

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: سه شنبه 1395/10/21 تعداد بازدید: 436

این باران چنان گسترده و بی امان بود که تا آن وقت چنین بارشی را کسی سراغ نداشت. بی سیم های پادگان خاکفرج به کار افتاد و خبر این حادثه شگفت به جهان مخابره شد و در مدتی کوتاه پس از تأیید آن از طرف مقام های رسمی لندن و آمریکا، از طریق رادیو انعکاس جهانی یافت.

فرآوری: آمنه اسفندیاری بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

محمدتقی خوانساری

محمدتقی خوانساری فرزند سید اسدالله و با چند واسطه از نوادگان موسی بن جعفر است. او فقیه و مرجع تقلید شیعی قرن چهاردهم هجری و از مراجعی بودند که سالها در عرصه های علم و دین کارهای فراوانی را انجام دادند و در این بین مجاهدت های بی شماری را هم انجام دادند که مدتی از زندگیشان هم در زندان ها گذرانده بودند.

این عالم بزرگوار، از مراجع بزرگ حوزه علمیّه قم بود که سال 1371 قمری در قم

ص:386

از دنیا رفت و قبر شـریفش در قسـمت شمال جنوبی مرقد خضرت معصومه (علیها السلام) در مسجد بالا سر قم قرار گرفته است. این مرد بزرگ در ابعاد مختلف علمی و اخلاقی، تندیسی از تقوا و اخلاص د و نورانیّت بود.

دو نکته اخلاقی از پاکمردی وارسته

این دو نکته اخلاقی را یکی از اساتید بر جسته حوزه علمیه قم از ایشان نقل کرده که در اینجا می آوردیم:

1. ما چند نفر بودیم، می خواستیم خدمت حضـرت آیت الله العظمی خوانساری برسـیم، نزدیک منزل ایشان که رسیدیم، دیدیم ایشان از جائی دارند به طرف خود می آیند، به در منزل رسـیدند سائلی به سـر رسید و به ایشان عرض کرد که من پیراهن ندارم، آقا وارد اطاق شد، ما هم پشت سـر ایشان وارد اطاق شـدیم، دیـدیم قبای خود را از تن بیرون آوردنـد و بعـد پیراهن را از تن بیرون آوردنـد و به آن سائل دادند، و سپس قبای خود را پوشید و همانطور بدون پیراهن نشست و به سؤالات ما پاسخ می داد.

2. در جریان نماز باران خوانـدن آیت اللّه العظمی خوانساری، و باریـدن باران به برکت نماز او، از قراری که در آن هنگام شـنیده شد، آیت اللّه العظمی سـیّد محمـد حجّت و آیت اللّه العظمی صـدر، به ایشان پیام دادند که ما هم حاضـریم در نماز باران شـرکت کنیم. ایشان در پاسـخ آن پیام فرمودنـد: شـما شـرکت نکنید من نماز باران را می خواندم، اگر خداوند دعای ما را مسـتجاب کرد و باران آمد مردم آن را به حسـاب همه روحـانیّت می گذارنـد و موجب عزّت و عظمت روحانیّت می شود، و اگر نیامـد، مردم این را به حساب من می گذارنـد، امّا موقعیّت شـما محفوظ می ماند، بگذارید اگر لطمه ای به وجهه کسـی وارد شد، آن من باشم و وجهه و موقعیّت شما) برای اسلام (محفوظ باشد.

این باران چنان گسترده و بی امان بود که تا آن وقت چنین بارشی را کسی سراغ نداشت. بی سیم های پادگان خاکفرج به کار افتاد و خبر این حادثه شگفت به جهان مخابره شد و در مدتی کوتاه پس از تأیید آن از طرف مقام های رسمی لندن و آمریکا، از طریق رادیو انعکاس جهانی یافت.

سخن آخر اینکه:

آن چیزی که شان آدمی را در درگاه الهی بالا می برد و باعث عاقبت بخیری او می شود، علم و ایمان است و هر یک از آنها بدون دیگری سودی ندارد. در دین اسلام مقام علما آن اندازه بلندمرتبه است که فقط انبیا و اوصیا به لحاظ رتبه بر آنها برتری دارند. در واقع علما کسانی هستند که به به مرتبه بالایی از فهم و بصیرت و خودشناسی رسیده باشند. قلب آنها گنجینه آیات الهی است و نزد خدا مقام ودرجه ای والا واجر و پاداشی عظیم دارند

یکی از این انسانهای فرهیخته آیت آلله محمدتقی خوانساری) ره (بود که در این نوشتار به اجمال دربار ? ایشان سخن گفتیم.

برماست که از سیره این بزرگواران درس بیاموزیم و نکات اخلاقی زندگی آنان را سرلوحه ی زندگی خود قرار دهیم.

منابع:

داستان دوستان/محمد محمدی اشتهاردی

سایت اندیشه قم

ص:388

ویکی شیعه

ویکی پدیا

سایت حوزه

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی خلاء یک عالم بزرگ!

اشاره

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: چهارشنبه 1395/9/3 تعداد بازدید: 909

در کودکی بسیار مشتاق زیارت امام زمان علیه السلام بودم و از این رو، تمامی اعمالی را که در کتاب ها جهت ملاقات ولی عصر علیه السلام ذکر شده بود، انجام می دادم و سعی می کردم که حتی مستحبات را نیز ترک نکنم؛ تا اینکه شبی آن حضرت را در خواب دیدم و مانند کودکی که خود را به پدرش می چسباند، دامن ایشان را گرفتم و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداختم و از آن بزرگوار خواستم چیزی به من عطا فرمایند. آن حضرت نیز انگشتری فیروزه ای را از انگشت مبارکشان خارج فرموده و در انگشت من کردند.

آمنه اسفندیاری بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

ایت الله موسوی اردبیلی

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی،

سحرگاه سیزدهم رجب 1344 ه ق، مقارن با سالروز میلاد امیرالمومنین علیه السلام و برابر با 8 بهمن 1304 ه ش در شهر اردبیل، در خانواده ای روحانی و تهی دست متولد شدند. پدر ایشان روحانی بزرگوار مرحوم سید عبدالرحیم و مادرشان،

ص:389

زنی پارسا مرحومه سیده خدیجه بود که پیش از آن صاحب هشت فرزند دختر شده بودند. ایشان که آخرین و تنها فرزند ذکور خانواده بودند، در سال 1346 ه ق، در دو سالگی مادر خود را در اثر بیماری حصبه از دست داده و تحت مراقبت خواهرانشان قرار گرفتند.

یک خاطره از دوران کودکی

یکی از خاطرات ایشان از دوران کودکی، مربوط به خوابی است که در آن سنین دیده بودند. خود ایشان در این باره می فرمایند:» در کودکی بسیار مشتاق زیارت امام زمان علیه السلام بودم و از این رو، تمامی اعمالی را که در کتاب ها جهت ملاقات ولی عصر علیه السلام ذکر شده بود، انجام می دادم و سعی می کردم که حتی مستحبات را نیز ترک نکنم؛ تا اینکه شبی آن حضرت را در خواب دیدم و مانند کودکی که خود را به پدرش می چسباند، دامن ایشان را گرفتم و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداختم و از آن بزرگوار خواستم چیزی به من عطا فرمایند. آن حضرت نیز انگشتری فیروزه ای را از انگشت مبارکشان خارج فرموده و در انگشت من کردند. وقتی این خواب را برای پدرم تعریف کردم، به من گفتند که از این پس برای تو هیچ نگرانی ندارم چون زیر سایه الطاف امام زمان علیه السلام خواهی بود «.

آغاز طلبگی

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی تحصیلات خود را در اوان کودکی و در سن شش سالگی با ورود به مکتب خانه آغاز کردند و قرآن کریم را فرا گرفته آنگاه کتاب های فراوانی را نزد معلمان خود آموختند. در سال 1318 ه ش فراگیری دروس عربی را آغاز کرده و در سال 1319 ه ش به قصد ادامه تحصیل در دروس حوزوی، وارد مدرسه علمیه ملاابراهیم در شهرستان اردبیل شدند.

آیت الله العظمی خوئی رحمه الله در مورد حضور ایشان در نجف اشرف فرمودند:» ای کاش در نجف مانده و به قم باز نمی گشتند «

هجرت به قم

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی در رمضان المبارک 1322 ه ش تصـمیم گرفتند به شهر مقدس قم مهاجرت نموده تحصیلات عالیه را در آن شـهر مقدس ادامه دهند و در آخر همان ماه از اردبیل خارج و در نهم شوال وارد شهر مقدس قم شدند و در یکی از حجرات فیضیه رحل اقامت افکندند. مدت اقامت ایشان در شهر مقدس قم، سه سال و اندی به طول انجامید.

افزون بر درس خوانـدن، معظم له هیچگاه از ترویـج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی های مذهبی خویش، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق می کردند.

مهاجرت به نجف اشرف

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی موفق شدند در سال 1324 ه ش وارد مدرسه سید در نجف اشرف شوند. معظم له دوران اقامت خویش در نجف اشـرف را بهترین ایـام تحصـیل خود می داننـد که محیطی امن و آرام برای طلاـب حاصـل شـده بود و محصـلین غیر از تحصـیل و تدریس و تحقیق، فعالیت دیگری نداشـتند. ایشان نیز با شور و شوق زائد الوصـفی، در دروس اساتید بزرگ حوزه در آن روزگار حاضـر شـده ضـمن خوشه چینی از خرمن آن بزرگان، با علاقه مفرطی به تحقیق و تفحص پیرامون مسائل علمی مطرح در دروس حوزوی پرداخته و قسمتی از دروس آن اساتید را نیز به رشته تحریر درآوردند.

مدت اقامت معظم له در نجف اشـرف هر چند نسـتبا کوتاه بود و تنها قریب دو سال و اندی به طول انجامید، اما همین مدت کوتاه به دلیل اینکه اساتید آن روزگار حوزه نجف از اعاظم فقه و اصول قرون اخیر شـیعه بوده اند، از نظر علمی برای ایشان بسیار پرثمر و ارزشمند بوده و دقت ها و موشکافی های آن بزرگان در حوزه های فقه، اصول و فلسفه، تاثیرات شگرفی در شخصیت علمی معظم له گذاشت.

در اینجا مناسب است سخنی را از آیت ا... العظمی خوئی رحمه الله در مورد

حضور ایشان در نجف اشرف نقل کنیم. ایشان از حضور کوتاه مدت سه طلبه که از قم به نجف اشرف رفته و پس از مدت کوتاهی بازگشته بودند ابراز تأسف نموده و فرمودند:» ای کاش اینها در نجف مانده و به قم باز نمی گشتند «. یکی از این سه تن، حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی بود.

بازگشت به ایران

اوضاع نابسامان عراق و نگرانی ناشی از بیماری پدر موجب گردید معظم له، علیرغم میل باطنی ناچار به ترک عراق و عزیمت به ایران شوند.

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی پس از باگشت از عراق، در سال 1327 ه ش وارد قم شده در مدرسه فیضیه اقامت گزیدند و در آنجا مشغول تدریس و تحصیل شدند.

اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم ایشان شامل: ادامه تحصیل، ادامه تدریس، فعالیت قرآنی، انتشار مجله، سفرهای تبلیغی، فعالیت سیاسی و... بود.

کثرت فعالیت های علمی، تبلیغی، فرهنگی و سیاسی باعث گردید که در ماه رمضان سال 1338 ه ' ش، ضعف و بیماری بر ایشان غلبه یابد که پس از مراجعات مکرر به پزشکان، تغیر محل سکونت و کاستن از فشار کار به معظم له توصیه گردید و در پی آن ناگزیر در سال 1339 ه ' ش به منظور گذراندن ایام تعطیلات تابستانی قم را به قصد اردبیل ترک فرمودند.

فعالیت در اردبیل برای ایشان شامل: فعالیت های علمی، تبلیغ؛ فعالیت اقتصادی، فعالیتهای سیاسی، تالیف کتاب جمال ابهی، و... بود.

افزون بر درس خواندن، معظم له هیچگاه از ترویج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی های مذهبی خویش، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق می کردند.

مهاجرت از اردبیل به تهران

گسترش فعالیت های سیاسی معظم له در اردبیل، باعث شده بود که کنترل و

نظارت دستگاه های امنیتی رژیم بسیار شدید شود تا جایی که بر اثر هجوم مکرر مأموران ساواک به منزل ایشان، هرگونه آسایش و امنیت حتّی در منزل نیز از معظم له سلب گردید. در نتیجه ایشان ناچار گردیدند نظر مشورتی حضرت امام رحمه الله را در مورد مهاجرت از اردبیل جویا شوند.

امام نیز در پاسخ فرمودند:» ما صلاح نمی دانیم که آقایان شهرها را ترک کنند و به تهران یا قم بروند، ولی گویا وضع شما به گونه ای است که ناچارید مسافرت کنید.

در عین حال خودتان بهتر می دانید و می توانید تصمیم مناسبتری بگیرید «.

پس از دریافت نظر امام که اتخاذ تصمیم مناسب را به شخص ایشان واگذار نموده بودند، معظم له تصمیم گرفتند که از اردبیل هجرت کنند، و به خاطر شرایط موجود حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی به عنوان مسئول کمک رسانی و همچنین به بهانه چاپ کتاب جمال ابهی، بدون اینکه کسی را از قصد خود مبنی بر عدم مراجعت به اردبیل مطلع سازند، به سمت تهران حرکت کنند.

از مهمترین فعالیت های ایشان در تهران شامل: فعالیت های علمی و فرهنگی و، تأسیس موسسه خیریه مکتب امیرالمومنین علیه السلام است.

هجرت مجدد به قم

چهار دهم خرداد 1368 ه ' ش حضرت امام خمینی رحمه الله رحلت فرمودند.

پس از این حادثه، حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی که در دوران حیات حضرت امام رحمه الله بارها تقاضای کناره گیری از مسئولیت ها و پرداختن به اشتغالات علمی را از ایشان نموده و پاسخ منفی شنیده بودند، در شهریور همان سال به قم هجرت نمودند و دو فعالیت مهم در آن مدت داشتند: تدریس و بحث و تحقیق و تأسیس و اداره دانشگاه) دارالعلم (مفید.

فهرست تألیفات:

1 - فقه القضاء جلد 1 - جلد 2

2 - فقه الحدود والتعزیرات جلد 1 - جلد 2 - جلد 3 - جلد 4

3 – فقه الديات

4 – فقه القصاص

5 – فقه الشركة والتأمين

6 – فقه المضاربة

7 – فقه الشهادات) تحت طبع (

8 – حاشیه بر خیارات مکاسب) مخطوط (

9 – یک دوره کامل اصول فقه) مخطوط (

10 – تقریرات دروس آیات عظام حکیم و خوئی «در فقه و اصول) مخطوط (

11 – الرسائل الفقهية) مشتمل بر بحث های: ربا، تلقیح مصنوعی، ذبیحه اهل کتاب،... (، مخطوط

12 – مقالاتی در تفسیر قرآن

13 – اخلاق) تدریس در دانشگاه مفید (، مخطوط

14 – چهار جلد اقتصاد) مخطوط (

15 – یک دوره اقتصاد اسلامی بر اساس کتاب و سنت) مخطوط (

16 – جمال ابهی) در رد بهائیت (

17 – رساله عملیه

18 – مناسک حج

19 – نهج الرشاد) رساله عملیه به زبان عربی (

20 – مناسک الحجّ – عربی

21 – استفتاآت

آیت الله سید تقی طباطبائی قمی در گذشت!

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

ص:394

تاریخ: شنبه 1395/8/8 ساعت 13:30 تعداد بازدید: 472

بر طبق اسناد موجود آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در زمان حیات و با وجود داشتن شاگران زیاد، تنها برای سه نفر از شاگردانشان اجازه کتبی اجتهاد صادر کردند. نخستین اجازه به میرزا علی فلسفی در ذی القعده 1380 هجری قمری اختصاص داشت. دومین اجازه کتبی در ذی الحجه همان سال به سید علی سیستانی داده شد و اجازه سوم نیز برای آیت الله تقی قمی نوشته شد.

بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

ایت الله طباطبایی قمی

سید تقی طباطبایی قمی) مشهور به حاج آقا تقی قمی (در اسفند ماه سال 1301 در شهر مشهد به دنیا آمد. پدر او سید حسین طباطبایی قمی از مراجع بزرگ تقلید بود که سال ها مرجعیّت عامّ حوزه های علمیه را بر عهده داشت و در پی ابراز مخالفت با فرمان رضا شاه مبنی بر کشف حجاب اجباری زنان در سال 1314 خورشیدی (1936 میلادی (ناچار به ترک ایران و اقامت در عراق شد.

برادر وی سید حسن طباطبایی قمی نیز از مراجع مطرح تقلید و منتقد نظریه ولایت فقیه بود که در سال 1386 درگذشت.

دوران تحصیل

وی مقدمات را نزد پدر خود فرا گرفت و سپس به همراه پدر به کربلا و نجف رفت. وی چندین سال از محضر آیات عظامی چون سید محمدهادی میلانی، سید عبدالهادی شیرازی، حسین حلی، محمدکاظم شیرازی، محمدعلی کاظمینی بروجردی و به خصوص سید ابوالقاسم خویی استفاده کامل نمود و به درجه اعلای علم، فقاهت، حکمت، فلسفه و رجال دست یافت.

تدریس

پس از رسیدن به درجات عالی اجتهاد، وی شروع به تدریس در متون فقه و

اصول در نجف پرداخت و سپس در مسجد هندی در حوزه علمیه نجف شروع به تدریس خارج فقه و اصول کرد.

اجتهاد

بر طبق اسناد موجود آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در زمان حیات و با وجود داشتن شاگران زیاد، تنها برای سه نفر از شاگردانشان اجازه کتبی اجتهاد صادر کردند. نخستین اجازه به میرزا علی فلسفی در ذی القعده 1380 هجری قمری اختصاص داشت. دومین اجازه کتبی در ذی الحجه همان سال به سید علی سیستانی داده شد و اجازه سوم نیز برای آیت الله تقی قمی نوشته شد.

به گفته صاحب خویی فرزند آیت الله خویی، به جز این سه نفر هیچ فرد دیگری از سوی پدرش اجازه اجتهاد دریافت نکرده است.

عزیمت به قم

در پی اخراج تعداد کثیری از روحانیان بزرگ توسط رژیم بعث عراق از نجف، وی نیز به ناچار در سال در سال 1359 مجبور به ترک نجف شد. وی سپس به شهر قم رفت و مشغول به تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه قم شد. از آن تاریخ تا زمان مرگ همچنان در شهر قم سکونت داشت.

تالیفات

وی تالیفات متعددی بر جای گذاشته است که عمدتاً به زبان عربی نوشته شده و تعدادی از آنها به زبانهای فارسی و انگلیسی هم برگردانده شده که در این قسمت عناوین تعدادی از کتابهای وی آمده است:

آراونا فی أصول الفقه) دوره 3 جلدی (

الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة

الدرر و اللئالی فی فروع العلم الإجمالی

ص:396

الدلایل فی شرح منتخب المسایل) دوره 5 جلدی (

العروه الوثقی) دوره 2 جلدی (

الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة الوثقی - کتاب الاجارة

الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة الوثقی - کتاب المضاربة

الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة الوثقی) کتاب الاجتهاد و التقلید (

الغایة القصوی فی تعلیق علی العروة الوثقی - کتاب الخمس جلد

الغایة القصوی فی تعلیق علی العروة الوثقی - کتاب الصوم جلد

الگوی زن اصیل و آزاد

أمیر المومنین (علیه السلام)

ثلاث رسائل) العدالة، التوبة، قاعدة لاضرر (

دراساتنا من الفقه الجعفری

شهید کربلا از قبل از ولادت تا بعد از شهادت

عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب) دوره 4 جلدی (

مباحث فقهیة ? الوصیة ? الشرکة ? صلة الرحم

مبانی منهاج الصالحین) دوره 10 جلدی (

مصباح الناسک فی شرح المناسک) دوره 2 جلدی (

هدایة الأعلام إلی مدارک شرائع الأحکام

انتشار مجموعه گفتارهای ایشان

در سال 1363 و به همت عباس حاجیانی دشتی، مجموعه گفتارهای سید تقی طباطبایی قمی در کتابی تحت عنوان درسهایی از شفاعت منتشر شد. این کتاب تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

دیدگاه های سیاسی

وی در زمره مراجع مستقل محسوب می شد، که علاقه چندانی به دخالت در امور سیاسی نداشت. این یکی از دلایل عمده است که نام وی کمتر در رسانه ها

ص:397

مطرح می شد.

دیدگاه های شخصی و فقهی

وی با وجود داشتن مقلدان زیاد، علاقه ای به تأسیس وبسایت شخصی برای خود نداشت و در زمره منتقدان تفکرات دکتر علی شریعتی محسوب می شود و برخی از تفکرات وی را مغایر با مبانی دین اسلام می داند.

برخی از اعتقادات فقهی سید تقی طباطبایی قمی در مورد مسائل مختلف دینی در پایگاه خبری ردود عقائدیة آمده است.

پیام تسلیت برای رحلت این عالم بزرگ

در تاریخ درگذشت وی (6 آبان 95) پیام تسلیتی از سوی رهبر معظم انقلاب آیة الله خامنه ای دام ظله به بیت سیدتقی طباطبایی قمی ابلاغ شد.

منبع: ویکی پدیا UserName

علامه جعفری در زمینه علمی و فلسفی جلوتر از زمان خود بود

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: سه شنبه 1395/8/25 ساعت 15:00 تعداد بازدید: 708

رئیس گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف از مرحوم علامه جعفری به عنوان فیلسوفی یاد کرد که از نظر علمی و فلسفی از زمان خود جلوتر بود.

بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

علامه

یکشنبه شب در مراسم بزرگداشت مقام علمی و معنوی علامه محمدتقی

ص:398

جعفری در بنیـاد ملی نخبگـان اسـتان تهران گفت: علاـمه جعفری مسائلی را درباره علم و فلسـفه مطرح می کرد که در هیـچ مرکز علمی مطرح نبود و او از پیشروان مسائل علمی و فلسفی بود.

عضو پیوسـته فرهنگسـتان علوم در ابتـدا به بیـان مسائلی پیرامون تاریخچه رابطه علم و دین از نگاه اندیشـمندان غربی در دوره های مختلف پرداخت و با اشاره به نظرات برتراندراسل فیلسوف انگلیسـی قرن بیسـتم بر این نکته تاکیـد کرد که در اوایل قرن بیسـتم تمام فیزیکدانان بر مشاهدات خود تکیه می کردند و اعتقادی به متافیزیک نداشتند.

گلشـنی افزود: در نیمه دوم قرن بیسـتم تزلزل هایی بر این انـدیشه ایجاد شد و برخی از دانشـمندان قبول کردند که در برخی از کارها اصول ماورایی حاکم است.

مولف اثر قرآن و علوم طبیعت ادامه داد: در سـال 1966 مجله تـایم تصویری را چـاپ کرد که حکایت از کفر داشت ولی در سال 1980 تیتری با عنوان» خـدا برمی گردد «در این مجله نقش بست و اسـتدلال مجله این بود که فلاسـفه به خدا باز می گردند و گروهی از فیلسوفان خداباور با هزاران عضو تشکیل شد و یکی از مهمترین تحولات دهه 80 همین مساله بود.

برگزیـده جایزه علامه طباطبایی بنیاد ملی نخبگان افزود: پوپر فیلسوف آلمانی معتقـد بود که سوالاتی وجود دارد که علم نمی توانـد پاسـخ دهد و آن را سوالات بنیادی انسان نام گذاری کرد و برخی از دانشمندان تاکید کردند که باید به سراغ دین و فلسفه رفت.

گلشنی به تحولات اخیر در دانشگاه های غرب استناد کرد که بسیاری از مراکز علمی در جهان برای جمع بندی ابعاد فلسفی فیزیک و سایر علوم به ویژه کیهان شناسی گروه هایی را تشکیل دادند و تحولات بسیاری رخ داد که این تحولات در ایران انعکاسی نداشت.

این فیزیکدان، برپایی کنفرانس های فیزیکدانان، زیست شـناسان، فیلسوفان و کشـیشان را در این راسـتا دانست که طی شـش ماه 2 کارگاه علمی برگزار شد و به کنفرانسی ختم شد که بیش از 90 میلیون نفر آن را دیدند.

ص:399

گلشـنی نحوه آشـنایی خود با علامه جعفری را مطالعه کتاب سه جلدی ارتباط انسان و جهان دانست و با ذکر ویژگی های علمی این کتاب گفت: علاـمه در دهه 30 گفت که هیـچ دینی از انسان نمی خواهـد که طبیعت را نادیـده بگیرد و درپی کشف عناصـر نکوشد و اگر علم و فلسفه در خدمت دین قرار بگیرد، به حیات معقول دست خواهیم یافت.

چهره مانـدگار ملی افزود: علامه جعفری معتقد بود علم تجربی نمی تواند همه سوالات را پاسخ دهد و فقط یک جهان بینی جامع نگر می تواند پاسخگو باشد و دین می تواند با ارائه یک جهان بینی کمک کند.

وی افزود: اقلیتی از سـرآمدان واقعی علم در زمان ما معتقدند باید یک دیدگاه در مورد علم و اخلاق و دین حاکم باشد ولی علامه جعفری معتقد بود اصولی بر علوم حاکم است و اکنون این سـخنان بر زبان دانشـمندان جاری است و الان همه قبول دارند که اصول کلی بر فیزیک حاکم است.

گلشـنی اضافه کرد: علامه در سال های 1333 تا 35 به این مسـاله اشـاره کرد که علوم از اصول و قضایای فلسـفی بی نیاز نیسـتند و همه مسائل علمی از قواعد محض سرچشمه می گیرد و لذا حاصل این بررسی علامه را می توان در کتاب ارتباط انسان و جهان مطالعه کرد.

نقدهای منصفانه و عالمانه علامه

عبدالله نصـری عضو هیات علمی دانشـکده الهیات و معارف اسـلامی دانشگاه علامه طباطبایی از افق دید علامه جعفری درباره ملاصدرا سخن گفت و تاکید کرد:

باید جایگاه وسیعی را برای علامه در نظر بگیریم.

وی افزود: اگرچـه در دهه 40 انـدیشه های برتدراندراسل در ایران رواج داشت ولی برخی از آثار اصـیل فلسـفی وی همچون کتاب قلمرو علم کمتر ترجمه شده بود و همان زمان بود که علامه جعفری در مواجهه ای علمی و با نامه نگاری اندیشه های راسل را نقد می کرد.

وی افزود: یکی از اساتید دانشگاه می گفت نامه نگاری اهمیتی نداشت. چون

یک منشـی هم می توانست نامه نگاری کند در حالی که مواجهه علامه با راسل مبتنی بر مسائل عمیق فلسـفی بود که به عنوان نمونه علامه 20 ویژگی را برای راسل بیان می کند و به نظر من اگر یک منشـی قدرت نوشـتن چنین نامه هایی را داشـته باشد باید همان منشـی را در پایه علامه جعفری دانست.

این استاد دانشگاه افزود: مرحوم علامه جعفری اختلافات زیادی از نظر علمی با راسل داشت ولی یک دانشمندی بود که منصفانه و عالمانه قضاوت می کرد و در بیان مطالب خود هیـچ نقدی که دارای کنایه و اسائه ادبی باشد، وجود نداشت و فقط مباحث علمی مطرح می شد و حتی از او تجلیل می کرد.

نصـری همچنین گفت: علامه در مواجهه علمی خود اینگونه نبود که فقط نقـد کند و همانند برخی از دانشـمندان بگوید که غربی ها حرفی برای گفتن ندارند و لذا علامه چنین ذهنیتی نداشت و از دهه 30 تا پایان عمر خود چنین نگاهی داشت.

علامه

مبنای انسان شناسی در شرح مثنوی

این فیلسوف از شـرح مثنوی علامه جعفری به عنوان کتابی بر مبنای انسان شناسـی یاد کرد و گفت: از علامه پرسیدم چرا شرح مثنوی مورد توجه دانشـکده هـای ادبیات قرار نگرفته و او گفت چون ابن عربی در تاریـخ ما تسـلط داشـته است و چون نگاه ها بر اساس ابن عربی بوده کتاب علامه جایگاه مناسبی در گروه های ادبیات دانشگاه ها نداشت.

وی افزود: علامه جعفری معتقـد بود اگرچه 250 شـرح برای مثنوی مولوی بر اساس عرفان ابن عربی تالیف شده و او نمی خواسـته همان حرف ها را تکرار کند و بگوید تجلی اول و تجلی دوم بلکه می خواسته دیدگاه های جدیدی را ارائه کند.

ارزش علامه در مواجهه با فیلسوفان غربی مشخص می شود

نصری با بیان تبحر علامه در رشته های مختلف فلسفه گفت: علامه جعفری در

دهه 50 بحث فلسفه و هدف زندگی را مطرح کرد و من درس های بسیاری را در محضر استاد آموختم و لذا معتقدم باید علامه را در مواجهه با فلاسفه غربی قرار دهیم تا ارزش وی مشخص شود.

وی افزود: موضوع فلسفه تاریخ برای علامه به طور جدی مطرح بود که قسمت هایی از این موضوع را نوشت و از طرف دیگر فلسفه هنر را مطرح کرد و برخی از فیلسوفان معاصر معتقدند که فقط علامه جعفری در این زمینه کار کرده است.

به گفته نصری، کتاب علامه در فلسفه موسیقی ناتمام ماند و پس از درگذشت وی نظریات وی در این زمینه تدوین و منتشر شد و علامه در زمینه فلسفه فرهنگ، هنر، تاریخ و تمدن مطالب ابتکاری و ابداعی داشته است. البته هر فیلسوفی از جمله علامه جعفری را می توان نقد کرد و خود او به ما یاد داد که هیچگاه نگوییم خاتم العرفاء و خاتم الفقهاء.

این استاد دانشگاه افزود: نوآوری های علامه جفعری بسیار مهم است و متاسفانه برخی از اهل علم ما بدون مبنا کم حرف نمی زنند ولی می توانند مطالعه کنند و بگویند علامه بلد بوده یا بلد نبوده و خوشبختانه ذهنیت امروز این افراد نسبت به علامه بهتر شده و اگر از بیان مطالب تکراری خودداری شود نگاه ما به فیلسوفان نگاه دیگری خواهد بود.

شجاعت های مفهومی علامه تحسین برانگیز است

حجت الاسلام داود فیرحی عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در این مراسم ضمن بیان خاطره ای از تدریس علامه جعفری در دانشگاه تهران و سفارش استاد شهید مرتضی مطهری برای گسترش مسائل دینی در جهان غرب گفت: شجاعت و سدشکنی های مفهومی علامه جعفری قابل تحسین است و به نظر من ادبیات علامه جفعری هنوز تازگی دارد.

وی افزود: علامه علاوه بر طرح نظریاتی جالب و جدید در فلسفه، مباحثی نو در سیاست و اخلاق داشت که واژه» شیئیت انسان ها «یا» چیز شدن انسان ها «از آن واژه های جالب است.

ص:402

فیرحی گفت: از زمانی که ادبیات مدرن در نیمه دوم قرن 19 و مساله سرمایه داری رشد پیدا کرد، انسان ها به تدریج به ماشینی متحرک و» شیئ «تبدیل شدند و شـیء شدگی یا الیناسیون یکی از مباحث کلیدی بود که از نیمه دوم قرن بیستم مطرح شد و رابطه کارگر و سرمایه دار به طور جدی طرح شد.

وی افزود: علامه جعفری از زاویه جالبی این موضوع را دنبال کرد و در کتاب حیات معقول به کاربرد سـیاست برای تبـدیل دوباره اشـیاء به انسان سخن گفت و تاکید کرد که اگر چنین تبدیلی ممکن باشد، مهمترین عامل آن دولت و سیاست است.

این پژوهشـگر مذهبی همچنین گفت: علامه جعفری با کارکردی مثبت و منفی به نهاد سـیاست نگاه می کرد و از دید این فیلسوف، دولتی خوب است که بتواند چرخه انحطاط انسان را برگرداند و چیزها را به انسان تبدیل کند.

وی به مسـاله آزادی از نگاه علامه جعفری اشاره کرد و گفت: علامه از حق حیات سـخن می گفت و تاکیـد داشت که کسانی که انسان ها را» شـیئ «کردنـد، در حقیقت حق حیات را از آن ها گرفته انـد و به اعتقاد وی حیات، یک حق نیست بلکه حکم است و انسان بایـد زنـده باشد و یکی از شرایط حیات معقول را زنده بودن می دانست.

دیدگاه علامه به تمدن اسلامی

قاسم حسن پور عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی به دیدگاه علامه جعفری در حوزه تمدن اسلامی اشاره کرد و

گفت: دیدگاه علامه درباره تمدن معطوف به 50 سال آینده است و اگر بنیاد ملی نخبگان بتواند تمام فعالیت های علمی را ناظر به 50 سال آینده و با محوریت ایران و تمدن اسلامی در نظر بگیرد، یک گنجینه علمی ایجاد خواهد شد.

وی افزود: در باب تمـدن اسالمی نظریه خطی غالب داریم که در دیـدگاه علامه دیـده می شود و می تواند نظریه تاریخی و اصالت تاریخی باشد که شامل انباشتگی عقل است.

این استاد دانشگاه با بیان این که برخی از مراکز آینده پژوهی به موسساتی برای تفریح ذهن تبدیل شده اند، از سه جریان اندیشه ای در باب تمدن اسلامی شامل جریان سنت گرا، نوگرایان و روشنفکران دینی سخن گفت و افزود: هر سه دیدگاه یک نگاه ایدئولوژیکی به تمدن دارد که از نگاه علمی بازمی ماند.

وی افزود: اگر بخواهیم دیدگاه علامه جعفری را درباره تمدن کنونی غرب بررسی کنیم باید در آثار وی به تفسیر قدرتمدارانه غرب نگاه کنیم.

در این مراسم ارج نامه سورنا ستاری معاون علمی و فناوری رئیس جمهوری و رئیس بنیاد ملی نخبگان در وصف مقام علمی و معنوی علامه محمدتقی جعفری قرائت شد و از برخی شاگردان آن علامه و فیلسوفان معاصر همچون مهدی گلشنی، عبدالله نصری، قاسم حسن پور و حجت الاسلام فیرحی تجلیل شد.

همچنین از دانشجویان و پژوهشگرانی که با ارائه مقاله و رساله در حوزه آرا و اندیشه های علامه جعفری تلاش کرده بودند، با اهدای لوح تجلیل شد که می توان به محققانی چون زهرا امی در مقطع دکتری و لعیا مرادی، حمزه نادعلی زاده و حسن فقیهی در مقطع کارشناسی ارشد اشاره کرد.

بازدید از کتابخانه و منزل علامه

همزمان با آغاز هفته کتاب در این مراسم نیز اعلام شد که بنیاد نخبگان استان تهران برای آشنایی بیشتر با مقام و جایگاه علمی علامه جعفری برنامه ای برای بازدید از کتابخانه و منزل این فیلسوف اندیشمند تدارک دیده است و علاقه مندان برای حضور در این مراسم که روز پنجشنبه برگزار خواهد شد، می توانند در سامانه visitfarhani.bmn.ir ثبت نام کنند. منبع: ایرنا.

آیت اللّه شیخ محمدعلی سرابی رضوان اللّه تعالی علیه

اشاره

ایشان یکی از اساتید بزرگوار نهج البلاغة من (محمد امینی گلستانی) در نجف اشرف بود.

ص:404

این شخصیت بزرگوار علاوه بر تخصص در فقه و اصول، از اوتاد زمان وبزرگان عارفان راه حق و حقیقت بودند.

در زمان تحصیلات من سالهای 1334 تا 1340 شمسی زمان تحصیلاتم در نجف اشرف، در طبقه دوم مدرسه سید، سکونت داشت و تا سن 55 سال سالگی، قدرت ازدواج نداشت حتی ما شاگردانش که فقیرترین اشخاص بودیم، جمع شده، به او عبائی خریدیم (البته این گفته ها درایت است نه روایت دقت کنید).

تا این که پس از برگشت من از نجف اشرف، یکی از علماء، دختر خود را به او تزویج می کند و او جائی برای سکونت خانواده اش نداشته و نتوانسته، منزلی اجاره نماید.

تا اینکه یک نفر از خیّرین که در داخل شهر، مقبره خانوادگی داشته، در اختیار ایشان می گذارد که در قسمت جلوی مقبره ساکن شوند و بعضی اوقات، به دفن شدگان قسمت عقب مقبره (یس) یا (قرآنی) بخواند.

بعضی از اوقات از ایشان نامه ای برای من به اردبیل می آمد و با کمال تواضع و فروتنی از من ناچیز التماس دعا می نمود و مرا شرمنده می کرد.

وفات

تا اینکه روزی به من خبر دادند که استادت در نجف اشرف دار فانی را وداع گفته و به رحمت خدا پیوسته است.

من از اوضاع و احوالش جویا شدم، گفتند در همان مقبره که ساکن بود و دارای یک دختر هم بود وفات نموده و اتفاقا در روز وفات ایشان طوفان و گرد و خاک، نجف را فرا گرفته و مردم گفته اند بخاطر از دنیا رفتن این بزرگوار بوده که اوضاع شهر به ریخته است.(أللّهمّ اغفر له و احشره مع أئمّته الاطهاربمحمد و آله الاخیار).

عزیزان در چند سطر فوق که یکهزارم سرگذشت این شخصیت بزرگ و عالم سرفراز نیست، دقت کرده و وضع سالکان راه حق و حقیقت را بخاطر بسپاریم و خود را در برابر این بزرگان، به کفه ترازو بگذاریم و مقایسه کنیم و ببینیم ما چه هستیم و آنها کهِ بودند و بکجا رسیدند.

خدایا به احترام محمد و آل محمد ما را به انجام اوامر و دوری از نواهی خود، موفق فرما و عاقبت بخیر بگردان آمین یا ربالعالمین.

علامة شیخ جعفر کاشف الغطاء

دعایی که در کنار کعبه مستجاب شد!

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: شنبه 1395/2/11 تعداد بازدید: 926

علامه کاشف الغطا با شـجاعت کامل و عزمی استوار در تمام دوران زندگی خود نسبت به تبلیغ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و آگاه ساختن مردم سر از پا نمی شناخت.

آمنه اسفندیاری – بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء مشـهور به شـیخ جعفر نجفی، شـیخ جعفر کبیر و شیخ المشایخ، از بزرگترین علما و مراجع برجسته شیعه عراق در قرن دوازدهم و سـیزدهم هجری بوده است. نسب وی به ابراهیم) فرمانده سـپاه مختار (پسـر مالک اشتر نخعی) فرمانده سپاه امام علی (می رسد.

وی شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد سـید مهدی بحرالعلوم بوده است کتاب معروف او در فقه به نام کشف الغطا است در نجف می زیسته و شاگردان بسـیاری تربیت کرده است سـید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان اویند او چهار پسر داشته که هر چهار تن از فقها بوده اند کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است و در مقدمه کشف الغطا او را مدح کرده است و در سال 1228 ه ق در گذشـته است کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیقی داشـته و از او به عظمت یاد می شود.) آشنایی با علوم اسلامی، ص 307 (

ص:406

کاشف الغطاء دارای اخلاق الهی بود وارسته، فروتن، سخاوتمند، غیور، متواضع، مجاهد و با مستمندان از هر راهی که می توانست برای فقرا پول جمع آوری می کرد و بر آنان انفاق می نمود حتی نوشته اند که گاهی خود به پول جمع کردن می پرداخت و در عبای خود پول جمع آوری و در همان مجلس بر فقرا و بیچارگان تقسیم می نمود.

روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تاخیر کرد و به مسجد نیامد مردم که از آمدن شیخ ناامید شدند، شروع کردند نماز را فرادی خواندند چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتدا کنید؟

میرزای نوری) ره (در مستدرک می نویسد: سید مرتضی نجفی که مرد عادل و باتقوی و فرد مورد اعتمادی است و در اوایل عمرش شیخ جعفر را درک کرده بود، به من گفت: روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تاخیر کرد و به مسجد نیامد مردم که از آمدن شیخ ناامید شدند، شروع کردند نماز را فرادی خواندند چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتدا کنید؟

سپس مؤمنی را دید که تا اندازه ای امکانات مالی نیز داشت، و نماز می خواند فورا به او اقتدا کرده و به نماز ایستاد مردم که شیخ را دیدند به آن مؤمن اقتدا کرده، همه پشت سر او ایستادند و اقتدا کردند آن مؤمن به قدری شرمنده شد که نمی دانست چگونه نماز را تمام کند پس از ادای نماز ظهر کنار رفته و به شیخ عرض کرد:

باید نماز عصر را خود جناب عالی امامت کنید شیخ خودداری کرد او اصرار نمود، تا اینکه بالاخره شیخ گفت: حال که اصرار می کنی، اگر پولی بدهی که همین ج ا بر فقرا تقسیم کنیم، از امامت تو صرف نظر می کنیم آن مرد پذیرفت و دویست شامی

) که پول رایج آن زمان بود (به شیخ پرداخت و شیخ جعفر قبل از شروع به نماز عصر، دستور داد فقرا را جمع کنند و همانطور پولها را بر آنها تقسیم نمود سپس به نماز ایستاد.

دعای پدر بزرگش در کنار کعبه

در کتاب» قصص العلما «تنکابنی و» عبقات العنبریة لطبقات الجعفریة «شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و» روضات الجنات «خوانساری آمده است: شیخ جعفر کاشف الغطاء در زیارت بیت الله الحرام از خدا درخواست عجیبی را مطرح کرد.

همراهان ایشان، مرحوم سید مهدی بحرالعلوم و سید محمدجواد عاملی) صاحب مفتاح الکرامه (نقل می کنند که شیخ جعفر داخل بیت الله الحرام شد و چنین دعا کرد:» خدایا، خاندان و ذریه ام را بی فقیه مگذار! «، سید بحرالعلوم به او گفت:» ای شیخ: خدا دعایت را مستجاب خواهد کرد. «

اکنون و با گذشت بیش از دو قرن از این موضوع خاندان کاشف الغطاء علمای برجسته ای را تربیت کرده و این خاندان عالم پرور همچنان به فعالیت های علمی دینی خود ادامه می دهد و اکنون دو دهه ای است مؤسسه» کاشف الغطاء العامة «با هدف احیای یادگارهای اهل بیت) (علیهم السلام) در شهر مقدس نجف تأسیس شده است.

ولایت فقیه

این آدم برای مبلغ بسیار اندک و کم ارزش دنیا) آن هم محتمل (در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشت و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلل به سوی مردم دراز کرده است! آیا تو به اندازه این شخص، به وعده های خدا درباره شب خیزان و متهجدان اعتماد نداری

کاشف الغطا بخوبی نقش زمان و مکان در اجتهاد را یافته بود و بر این باور بود که

نبایـد احکام اسـلام در تنگنای سـلیقه مجتهد قرار بگیرد، زیرا فرجام چنین کاری این است که احکام اسـلام، به صورت خشک و بی روح درآید.

کاشف‌الغطا در مورد اختیارات ولایت فقیه نظرات بسیار بلندی دارد. امام خمینی) ره (می‌فرماید:

ولاـیتی که برای پیـامبر صـلّی الله علیه و آله و امامـان است، برای فقیه نیز ثـابت است. موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم. بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است... به طوری که نقل کرده‌اند، مرحوم کاشف‌الغطا نیز بسیاری از مطالب را فرموده‌اند.

او درباره حدود اختیارات ولی فقیه می‌نویسد: ولایت فقیه همه مواردی را که به مصلحت اسلام و مسلمانان است، در بر می‌گیرد.

یک داستان آموزنده از شیخ جعفر کاشف الغطاء

مرحوم شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء در یکی از شب ها که برای تهجد برخاست، فرزند جوانش را از خواب بیدار کرده و فرمود: برخیز به حرم مطهر مشـرف شـده و در آنجا نماز بخوانیم. فرزنـد جوان که برخاسـتن از خواب در آن ساعت شب برایش دشوار بود، در مقام اعتذار برآمد و گفت: من فعلا مهیا نیستم شما منتظر من نشوید؛ بعداً مشرف می شوم. فرمود: نه، من این جا ایستاده ام؛ برخیز، مهیا شو که با هم برویم.

آقازاده، به ناچار از جا برخاست و وضو ساخت و با هم راه افتادند، کنار در صحن مطهر که رسیدند، آن جا مرد فقیری را دیدند که نشسته و دست نیاز به طرف مردم دراز کرده است. آن عالم بزرگوار ایستاد و به فرزندش فرمود: این شخص در این وقت شب برای چه این جا نشسته است ؟ گفت: برای تکـدی از مردم. فرمود: چه مقـدار ممکن است از رهگذران، عاید او گردد؟ گفت: احتمالاً یک تومان) به پول آن زمان (مرحوم کاشف الغطاء فرمود: فرزندم! درست فکر کن و ببین این آدم برای مبلغ بسـیار اندک و کم ارزش دنیا) آن هم محتمل (در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشت و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلل به سوی

مردم دراز کرده است! آیا تو به انـدازه این شـخص، به وعـده های خـدا درباره شب خیزان و متهجـدان اعتماد نداری که فرموده است: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسَ ما أُخفی لَهُم مِنْ قُره أَعینُ » «هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه روشـنی چشمهاست برای آنها نهفته شده ؟!».) سوره سجده آیه 17)

گفته اند آن فرزند جوان از شـنیدن این گفتار پدر خود چنان تکان خورد و تنبّه یافت که تا آخر عمر از شـرف و سـعادت بیداری آخر شـب برخوردار بود و نماز شبش ترک نشد.

منابع:

ویکی فقه

فرهنگ نیوز

سایت عقیق

ملا حسینقلی همدانی

اشاره

عناوین این بخش

ماخذ: کتاب فرزانه قبیله عشق و

چلچراغ سالکان

مقدمه

تولد

خانواده، پدر و مادر

استادان

در محضر استاد عارف آقا سید علی شوشتری

عنایت استاد

استقامت در راه کمال

تشرف به خدمت حضرت ولی عصر – عج

سیره و روش مرحوم آخوند

برخی از شاگردان

ص:410

تأثیر نفس قدسی آخوند

نوشته های اهل غفلت

فیوضات امیرالمومنین علی علیه السلام به ارواح وادی السلام

باطن آلوده قهوه

مراقب پیدا و پنهان

تأثیر انسان ساز

امیر جند جهنم

وفات

مقدمه

در دویست سال گذشته در عرفان شیعی کمتر شخصیتی به عظمت و استواری عارف بزرگوار و فرزانه، آیت الله العظمی آخوند ملاحسینقلی همدانی رسیده است و عرصه معارف اسلامی چنین شخصیتی را میان استادان سیر و سلوک الی الله کمتر به خود دیده است.

شخصیت بزرگواری که عارفان پس از او تا کنون تحت تأثیر عمیق اندیشه های بلند و آسمانی آن جناب بوده و هستند و همه کسانی که پس از او آمده اند در عرفان اسلامی خود را وامدار او دانسته اند. مطالب ذیل عمدتا از کتاب فرزانه قبیله عشق تالیف جناب محمد جواد نورمحمدی نقل شده است.

تولد

آیت الله جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی در جزینی به سال 1239 ق در روستای» شوند «از توابع همدان دیده به جهان گشود.

پدرش رمضانعلی نام داشت و پیشه چوپانی برگزیده بود. وی علاقه فراوانی داشت که فرزندانش به تحصیل علم بپردازند و در زمره عالمان درآیند. به همین

جهت حسینقلی را برای تحصیل به تهران فرستاد.

خانواده، پدر و مادر

از خانواده ایشان اطلاعات فراوانی در دسترس نیست اما این را میدانیم که خاندان مرحوم رمضانعلی شوندی که پدر ایشان می باشد از اعقاب جابربن عبدالله انصاری صحابی معروف رسول خدا بوده اند که قرن ها در این روستا زندگی می کرده اند و پیراهنی را که حضرت علی علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری عطا کرده بود از او به یادگار داشتند.

استادان

ایشان در تهران در مدرسه مروی از حوزه درس فقیه مشهور شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین استفاده نمود و سپس رهسپار سبزوار شد و از محضر حکیم حاج ملا هادی سبزواری جرعه های جانبخشی نوش کرد و از فیض دروس حکمت و اخلاق وی بهره مند شد.

پس از استفاده از محضر حاج ملا هادی سبزواری بار خود را به سوی نجف اشرف بست و در پیشگاه امام همام مولی الموحدین مشغول به تحصیل شد و به درس خاتم فقیهان شیخ مرتضی انصاری حاضر شد.

مدتی در خدمت ایشان بود و اگر چه شیخ انصاری صاحب نفس قدسی و حالات و مشاهدات و کرامات بود اما خداوند برای او چنین رقم زده بود که به محضر صاحب کمالی، راه عبودیت حق را پیماید و چنین شد که به محضر سید شوشتری راه یافت.

حکایت این تشرف مبارک را آیت الله آخوند ملا علی همدانی از عین الملک

ص:412

نقل کرده و ایشان از آخوند ملاحسینقلی شنیده است که آخوند فرمود:

در محضر استاد عارف آقا سید علی شوشتری

روزگـاری در نجف به درس شـیخ انصاری می رفتم تا اینکه دریافتم که شـیخ انصاری همیشه چهارشـنبه ها به منزل آیت الله آقا سـید علی شوشتری که در ظاهر از شاگردان درس شیخ انصاری بود می رود.

روزی به بهانه استخاره به منزل آقا سید علی شوشتری رفته و در زدم وچون خادم آمد در را باز کرد، گفتم: استخاره می خواهم.

آقا سـید علی فرمود: بگویید بیاید داخل، چون داخل شدم دیدم که شـیخ به گونه شاگردان نشسـته و آقا سـید علی بسان اسـتادان نشسـته و مطالبی می فرمایند.

من نیز در دل خود گذارندم که از این پس خدمت سید برسم. آن روز چون جلسه تمام شد و برخاستم سید به من فرمود: شیخ سرش شلوغ است و کمتر می تواند اینجا بیاید اما شما اگر خواستید می توانید دیگر روزها نیز اینجا بیایید.

بدنیسان فرزانه ای را که آخوند ملاحسینقلی به دنبالش بود یافت.

عنایت استاد

حکایتی را که آقا بزرگ تهرانی نقل کرده گویای این عنایت ویژه سید به آخوند است:

آخوند ملاحسـینقلی در ایام تحصـیل در نجف اشرف در مدرسه سلیمیه حجره داشت و در همان ایام، سخت بیمار شد و در بستر بیماری خوابید.

اتفاقاً پزشـکی از ارادتمندان سـید علی شوشتری به خدمت ایشان رسـید. سید از دکتر درخواست می کند که فوراً به مدرسه سلیمیه برود و آخوند همدانی را معالجه کند.

دکتر پس از معاینه آخوند خدمت سید استاد می رسد و اعلام می کند که مریضی وی صعب العلاج است و هزینه سنگین نیازمند است.

سید می گویند اگر چه معالجه او صد تومان باشد او را درمان کن.

این در حالی است که آقا بزرگ نقل می کند که در آن زمان کمتر ثروتمندی درنجف صد تومان دارایی داشت و مبلغ زیادی بود.

استقامت در راه کمال

آن طور که در زنـدگی جناب ملاحسـینقلی همدانی نقل شده است ایشان برای رسـیدن به کمال زحمات زیادی کشـیده اند و در اوایل کار پس از سالها نتیجه گرفته اند.

آیت الله حسن زاده آملی در همایش بزرگداشت مقام شیخ عارفان آخوند ملاحسینقلی همدانی فرمودند:

حضـرت آیـة الله ملاحسـینقلی همـدانی پس از بیست و دو سال نتیجه گرفت و کسانی که دیر نتیجه می گیرند، پخته تر، قویتر و بهتر نتیجه میگیرند؛ چون آمادگی و استعدادشان بیشتر می شود.

قضـیه هم از این قرار بود که آخوند در نجف در ایوانی نشسـته بود، چشـمش به تکه نان خشکی افتاد که کبوتری برای خوردن آن پر کشید و آمد، ولی نتوانست با منقارآن را خرد کند.

رفت و بار دیگر بازگشت، چنـد بار رفت وآمد تا این که بالاخره تکه نان را خرد کرد و خورد و دلش آرام گرفت و رفت. جناب آخوند از این واقعه الهام گرفت که باید صبوری کرد.

به خاطر همین مقام روحی بو که آخوند سـیصد تن از اولیاء الله را تربیت کرد و آنها را سه دسته کرده بود. یک دسته روزها به محضرش می آمدند، یک دسته شبها بعد از نماز مغرب و عشا و یک دسته هم سحرها.

تشرف به خدمت حضرت ولی عصر – عج

ص:414

آیت الله شبیری زنجانی می فرمودند:

روزی از جناب عارف آخوند ملاحسینقلی می پرسند آیا شما خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه تشرف داشته اید؟

ایشان می فرمایند متاسفانه نه اما در یک زمانی به من القا شد که حضرت ولی عصر عجل ا... تعالی فرجه الشریف در مسجد سهله در حجره سید علی شوشتری هستند، من خود را به سرعت به مسجد سهله رساندم و چون خواستم به حجره سید علی شوشتری وارد شوم جناب سید علی شوشتری صدا زد: همانجا بایست، من نیز همانجا ماندم تا ایشان اذن ورود بدهند.

من از بیرون صدای همهمه دو نفر را که با هم صحبت می کردند می شنیدم اما سخنان آنان را نمی فهمیدم که با هم چه می گویند.

پس از مدتی سید علی اذن ورود دادند من نیز وارد شدم اما کسی جز سید علی شوشتری را آنجا نیافتم. آن روز من حضرت ولی عصر را ندیدم اما سید علی شوشتری به ما وعده ها داد.

سیره و روش مرحوم آخوند

آیت الله سید حسن صدر در تکمله " امل و الآمل " می فرمایند:

سیره و روش او در قول و عمل و حتی در فتوی ندادن و قبول نکردن ریاست رعیه همانند سیره سید بن طاووس بود به گونه ای که حتی نماز جماعت را به صورت آشکار اقامه نمی کردند. ایشان فقه و اصول را از کتاب تقریرات بحث استادش شیخ انصاری که خود نوشته بود تدریس می فرمود و همچنین نماز جماعت را در خانه اش با عده ای از خواصش برگزار می کرد.

آنان که خود در تربیتشان کوشیده بود و آنان را از ظلمت های جهل به نور معرفت هدایت کرده و با ریاضتهای شرعی و مجاهدتهای عملی از هر آلودگی پاک کرده بود تا اینکه از بندگان صالح خدا شدند.

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی که از شاگردان برگزیده مرحوم آخوند بود می فرماید:

شیخ و پیشوای من در علوم حقه، برایم حکایت نمود که از طالبان آخرت احدی به مقامی از مقامات دینی نرسید مگر آنان که اهل تهجد و شب زنده داری بودند.

برخی از شاگردان

1 – شیخ محمد بهاری) وصی ایشان پس از مرگ (

2 – سید احمد کربلایی

3 – سید حسن صدر

4 – سید عبدالغفار مازندارنی

5 – شیخ علی زاهد قمی

6 – میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

7 – سید جمال الدین اسد آبادی

تأثیر نفس قدسی آخوند

نقل است مرحوم آخوند در یکی از سفرهای خود با جمعی از شاگردانش به عتبات عالیات می رفت در بین راه به قهوه خانه ای رسیدند که جمعی از دنیا پرستان میخواندند و پایکوبی می کردند.

آخوند همدانی به شاگردانش فرمود: یکی برود و آنان را نهی از منکر کند بعضی از شاگردان گفتند اینها به نهی از منکر توجه نخواند کرد.

ایشان فرمود: من خودم می روم. وقتی که نزدیک شد به رییسشان گفت: اجازه می فرمایید من هم بخوانم شما بنوازید؟!

رییس گفت: مگر شما بلدی بخوانی ؟

فرمود: بلی، گفت: بخوان.

آخوند نیز شروع به خواندن اشعار ناقوسیه حضرت امیر علیه السلام کردند:

لا اله الا الله حقاً حقا صدقاً صدقا

إن الدنیا قد غرتنا و أشتغلتنا و استهوتنا...

آن عده وقتی این اشعار را شنیدند به گریه در آمدند و به دست ایشان توبه کردند. یکی از شاگردان آخوند نقل کرده: وقتی ما از آنجا دور می شدیم هنوز صدای گریه شان به گوش می رسید.

نوشته های اهل غفلت

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرماید:

شیخ ما را اصحاب و یارانی از اهل تقوا بود که از جمله آنها سیدی از بزرگان شهر همدان بود که جوانی نیکو سیرت و مراقب و مجاهدی با استقامت بود.

اودر خدمت شیخ به تحصیل فقه و تزکیه نفس اشتغال داشت. روزی جمعی از همدان به خدمت شیخ رسیده بودند. و از یکی از برادان سید شکایت داشتند که در بعضی از امور متعلق به تجارت کوتاهی می کند.

شیخ، سید را فرمود که در نامه ای به برادرش بنویسد و او نامه ای نوشت و خدمت شیخ آورد.

شیخ نامه را گشود دید سید در نامه برادرش را به خاطر بد رفتاری با مردم مورد ملامت قرارد داده و نوشته این گونه رفتار هم اعتبار او را نزد مردم از بین می برد و هم در آخرت موجب زیان و ضرر خواهدبود.

چون شیخ دید که سید ضرر دنیوی را بر ضرر اخروی مقدم داشته، فرمود که این نوشته شبیه نوشته های اهل غفلت است. کسی که مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هیچ گاه ذکر دنیا را بر آخرت مقدم نمی دارد.

فیوضات امیرالمومنین علی علیه السلام به ارواح وادی السلام

آیت الله سید عبدالحسین لاری از خواص شاگردان آن جناب در وصف حالات

ایشان فرمودند:

از جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی شنیدم که می فرمودند:

بعضی اشخاص در نجف هستند که فیوضاتی که هر روز از بقعه نورانی حضرت امیر علیه السلام متصاعد می شود و به اموات وادی السلام افاضه می شود با چشم ظاهری مشاهده می کنند، مانند خطوط نور که متصل به قبورایشان است.

ما می دانستیم که آن شخص خود ایشان ا ست اما به ملاحظاتی بروز نمی دادند و این گونه کرامات و مکاشفات مکرر از آن بزرگوار مشاهده شده است.

مقبره حضرت هود و صالح در قبرستان وادی السلام – نجف

باطن آلوده قهوه

مرحوم آخوند ملاعلی همدانی قدس سره فرمودند:

مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی رسم و عادتش این بود که بعد از بحث و درس آقایان طلاب، یک فنجان قهوه میل می کردند.

یک روز که برای تدریس تشریف آورده بودند فرمودند: امروز بعد از مباحثه، مجلس ترحیمی هست که باید برویم. قهوه در آنجا صرف می شود.

آقایان برای درست کردن قهوه زحمت نکشند.

مباحثه تمام شده بود. آن عالم ربانی با جمعی از طلاب برای شرکت در مجلس ترحیم حرکت کردند. وقتی که ایشان وارد شدند برایشان قهوه آوردند. معظم له اشاره کردند که قهوه را ببرند.

شاگردان ایشان که مراقب اعمال استاد بودند – اطلاع داشتند که ملاحسینقلی خودشان فرموده بودند درمجلس ترحیم، قهوه صرف می شود، در صدد بر می آیند تا موضوع را بررسی نمایند.

اول از صاحب مجلس سوال می کنند پولی را که خرج این مجلس صرف کرده

است خمسش را داده یا نه.

معلوم می شود از طرف پول ایرادی نبوده است. بعداً روشن می شود کسی که متصدی درست کردن قهوه بوده، در هنگام درست کردن قهوه یک قطره خون از دماغش میان قهوه افتاده است و برای این که مبادا صاحب مجلس به او بگوید به ما ضرر زدی به صاحبخانه اطلاع نداده است.

آرامگاه شیخ محمد بهاری – ره – بهار همدان

مراقب پیدا و پنهان

شیخ محمد بهاری فرموده است:

روزی در صفه حجره برای پخش ناهار برنج پاک می کردم. در بین، متذکر و حدانیت باریتعالی شدم، ناگهان استاد برای من وحدت عددی را توضیح داد.

برخاستم و از استاد پرسیدم که چگونه بر اسرار من آگاه شدید، فرمود خداوند قلب مؤمن را آیینه جهان نمام قرار داده. اکنون نیاز تو در قلب من منعکس شد.

تأثیر انسان ساز

از علامه قاضی به سند معتبر نقل شده است که فرمودند:

چون بنده به نجف اشرف مشرف شدم یکی از پسر عموهایم در نجف بود. یکی از روزها همانطور که در کوچه می رفتم ایشان را دیدم و با ایشان مشغول صحبت شدیم.

در همان حال یکی از اهل علم را دیدم که آمدند رد شوند در حالی که خیلی حالشان پریشان بود و در فکر فرو رفته بود و معلوم بود حالشان عادی نیست.

به پسر عمویم عرض کردم: شما ایشان را می شناسید؟ چرا ایشان اینطورند و حالشان این قدر مضطرب است ؟

گفتند: بله او را میشناسم. این حال ایشان به خاطر این است که شخصی در اینجا

پیدا شده است بنام آخوند ملاحسینقلی همدانی که هر کس پیش ایشان می رود، مجلس او و موعظه او چنین او را منقلب می کند و در وی تأثیر می کند.

امیر جند جهنم

آیت الله موسی زنجانی فرمودند:

در کتاب» حاج علی محمد نجف آبادی «که شرح احوالات آخوند ملاحسینقلی همدانی را آوردند داستانی را بنده شنیده ام که دیدم در آن نوشته نیست خوب است که به آن نوشته اضافه شود.

در یکی از ایام در منزل آیت الله بنی صدر همدانی بودیم آیت الله حاج سید علی خلخالی فرمودند از جناب حاج شیخ جواد جواهری نتیجه صاحب جواهر شنیدم که فرمود:

عموی من که نوه صاحب جواهر می شدند از نظر معیشت سخت در فشار بودند و به لحاظ اقتصادی وضعیت نامناسبی داشتند. بنده به نظرم رسید که به خدمت علما بروم و از آنها نامه هایی بگیرم که یا برای وکلای خودشاندر ایران یا اشخاصی که از نظر مالی توانایی دارند و از وجود علما و بزرگان به حساب می آیند، بنویسند که به عموی ما مساعدتی بکنند تا از این وضعیت بیرون آید.

با این انگیزه خدمت علما رسیدم و نامه هایی برای عمویم گرفتم.

بعد سوال کردم در همدان چه کسی هست که بتواند به ایشان کمک کند گفتند امیرافخم. سوال کردم در نجف چه کسی او را می شناسد؟

گفتند: شاید اگر آخوند ملاحسینقلی همدانی برای ایشان چیزی بنویسد از آن جهت که ایشان هم همدانی است شاید ترتیب اثر بدهند.

لذا رفتم خدمت آخوند ملاحسینقلی همدانی و مطلب را گفتم. ایشان فرمودند:

ایشان امیر هستند و برای خودش خدم و حشم دارد به حرف من که در نجف منزوی هستم و کسی مرا نمی شناسد توجه نمی کند و از نوشتن عذر آوردند.

من نیز اصـرار کردم و به خدمت ایشان عرض کردم حالا اگر شما نامه ای بنویسید اگر نفعی نداشته باشد ضرری هم ندارد، نهایتا ترتیب اثر نمی دهد.

ایشان نیز کاغذ ته سیگار خود را باز کردند و چیزی روی آن نوشته و آن را لوله کرده و به من دادند.

من از اینکه ایشان این درخواست را روی چنین کاغـذی نوشـتند و حاجت مرا چنین اجابت کردنـد ناراحت شدم و می خواسـتم به ایشان چیزی بگوم اما منصرف شدم و چیزی نگفتم و بیرون آمدم.

به هر حال نامه ها را جمع کردم و آمـدم خـدمت عمویمو نامه ها را به ایشان دادم و یادم به نامه آخونـد همدانی آمد و آن را هم داده و گفتم این نامه را هم آخوند همدانی برای امیرافخم نوشته اند.

عموی بنـده از اینناامه ناراحت شدنـد و گفتـد آخر اگر من این نامه لوله شده را بدهم به امیرافخم نمی گوید عرب ها چقدر نادانند و این هم نشانه حماقت آنها.

من عصبانیت عمو را با سخنان خود فرو نشاندم و گفتم حالا اگر چیزی بگوید به آخوند می گوید نه به تو.

این نامه را پیش خودت نگه دار شاید به دردت بخورد.

خلاصه عمو را بدرقه کردم و ایشان رهسپار شد.

ایشان بعـداً برایم تعریف کرد که چون به همـدان رسـیدم دیدم نام امیرافخم بر سـر زبانهاست چون از منزلش پرسـیدم گفتند در فلان محله همـدان بارگـاهی دارد چون به آنجـا رفتم دیـدم ساختمـانی مجلـل به همراه خـدم و حشم دارد. پیش رفته و گفتم حامـل نامه ای از آخوند ملاحسینقلی همدانی برای جناب امیرافخم هستم.

ملازمان ایشان پیغام مرا برای وی بردند و خبر آوردند که به انتظار بمانم تا ایشان بیایند.

به انتظـار ایشان مانـدم. پس از مـدتی دیم همه به احترام ایسـتادند و از راهروی که از دور پیـدا بود و این راهرو از میان اتاقهای تو در تو می گذشت دیدم که از دور پیر

مردی قد خمیده و عصا بدست می آید تا رسید به من و من نامه جناب آخوند را به ایشان دادم.

ایشان نیز قبل از اینکه نامه را باز کند و بخواند آن را در طول پیشانی بالای ابروهایش کشیده و صلوات فرستاد و این کار سه بار تکرار کرد و سپس نامه را باز کرد و خواند. با خواندن نامه شروع به گریه کرد و به شدت گریست و اطرافیان متأثر و منقلب شدند و من نیز تحت تأثیر قرار گرفته بودم.

آخوند ملاحسینقلی همدانی به ایشان نوشته بود:

» امیر جند جهنم؛ برای خلاصی از عذاب الهی، آورنده نامه جناب شیخ را مساعدت فرمایید. ملاحسینقلی همدانی «

پس از آن به من گفت به همراه من بیا و با هم رفتیم تا به اندرونی منزل ایشان رسیدیم و به اتاق شخصی خودش رفتیم.

به من گفت هزینه خرید یک باب منزل در نجف چقدر می شود؟

من گفتم فلان دینار. گفت چقدر قرض دارید؟ گفتم: فلان دینار. بعد یک کسیه زر به من داد و گفت: این مقدار کفایت می کند؟

آن کیسه خیلی بیشتر از مقدار قرض و خرید یک خانه مناسب بود.

بعد گفت از آنجا که شما قصد ارض اقدس را دارید من مزاحم و مانع شما نمی شوم. لذا دو اسب آماده کرده و یک نفر به همراه من فرستاد که در طول سفر دنبال من باشد.

وفات

مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی پس از یک عمر مجاهده با نفس و تربیت تشنگان معارف، در 28 شعبان سال 1311 ق در کربلا و در حالی که زائر حضرتش بود به دیار باقی شتافت و در چهارمین حجره صحن شریف) که مرحوم سید مرتضی کشمیری نیز مدفون است (به خاک سپرده شد.

نقل مطالب سایت، فقط با اجازه از ناشرین کتابهای منبع

و ذکر کامل لینک سایت صالحین امکان پذیر می باشد.

حاج میرزا اقا جواد ملکی تبریزی

اشاره

امام خمینی) ره (خطاب به استاد مطهری فرموده بود: در قبرستان قم یک مرد خوابیده و او حاج میرزا جواد آقا تبریزی است. امام آنچنان به میرزا جواد ارادت داشت که پس از بـازگشت از فرانسه به زیـارت قبر ایشان رفت و با تحت الحنک عمامه خویش غبار سـنگ قبر اسـتاد را زدود.

به گزارش خبرنگـار آیین و انـدیشه خبرگزاری فـارس، در ادامه معرفی مفـاخر و بزرگان شـیعه، در این شـماره به معرفی» میرزا جواد ملکی تبریزی «می پردازیم.

ولادت

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ عارف، حکیم، اسـتاد اخلاق و فقیه بزرگ شـیعه و اسلام در تبریز به دنیا آمد. تاریخ تولدش به طور دقیق معلوم نیست ولی از کتابی در» فقه «که یکی از فضـلای معاصـر به آن دست یافته و از مؤلفات ایشان و در پایان آن نوشـته شده معلوم می شود که به سال 1312 ه. ق مؤلف در عنفوان جوانی بوده است.

وی فرزند» حاج میرزا شفیع «بود و به دلیل نسبتش با خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف شد.

تحصیلات

ص:423

آیت الله ملکی تبریزی، علوم صـرف، نحو، منطق، معـانی بیان و دروس مقـدّماتی دیگر را در تبریز فرا گرفت و پس از مـدّتی» سـطح «را به پایان رساند و برای استفاده بیشتر به نجف اشرف مشرف شد.

در نجف اشرف از درس محدّث محقق، میرزا حسین نوری، فقیه وارسته آیت الله حاج آقا رضا همدانی، و اصولی معروف آخوند خراسانی استفاده کرد.

امـا مهمترین اسـتادش، عارف بالله آخونـد مولی حسـینقلی همـدانی بود که میرزا جواد ملکی را از ملک به ملکوت رسانـد. مرحوم ملکی تبریزی مدت 14 سال ملازم آخوند همدانی بود.

آیت الله ملکی تبریزی بیشترین ارادت را به آخوند همدانی داشت.

وی درباره استادش در کتاب اسرار الصلاة می نویسد: حکیم عارف و معلم خبیر و طبیب کاملی بسان او ندیدم...

در جای دیگر از آن کتاب می نویسد: مرا شـیخی بود جلیل القدر، عارف، عامل، کامل ج قدس الله تربته – که کسی نظیر او در این مراتب را ندیدم....

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از شدت علاقه به استادش) آخوند ملا حسینقلی همدانی (، نام فرزندش را حسینقلی گذاشت.

بازگشت به ایران

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در سال 1321 قمری / 1270 شمسی به

ایران بازگشت و به زادگاهش تبریز رفت.

جاذبه معنوی او روشن ضمیران پاک را بسان پروانهِ هایی عاشق گرداگردش به پرواز درآورد و از محضر پر فیض وی آنان را سیراب ساخت.

در این سالهـا بود که واقعه مشـروطه پدیـد آمـد و ارتش روسـیه بخشـی از آذربایجان را اشـغال کرد، مردم بیِ پناه آن خطه به خاک و خون کشیده شدند و شهر تبریز محاصره شد.

راهی غیر از ترک دیـار بـاقی نمانـد. از این رو حـاج میرزا جواد آقـا به دور از چشم متجـاوزان رو به سوی تهران گـذارد و از آنجا به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام شتافت. سپس به قم مهاجرت کرد و این شهر را وطن خویش قرار داد.

ارمغان ارزشمند دوران تحصیل و تدریس حاج میرزا جواد آقا، ژرفِ نگری و اندیشمندی بسیار نسبت به اوضاع جهان بود.

وی صاحب سـیرتی سیاسـی شده بود و هماره حوادث را با دیده بصیرت و بینش میِ نگریست. حکومت زمان خود را مردود میِ دانست و صاحب منصبان را افرادی ناپاک و غاصب میِ شمرد. هیچ گاه روی خوش به آنان نشان نمیِ داد و با زبان دعا، ناخرسندی خویش را نسبت به اوضاع ابراز میِ کرد.

افرادی که برای مشورت به حضورش میِ شـتافتند از قبول کارهای دولتی منصـرف میِ ساخت و سردمداران حکومت را همچون ستمگران بنی امیّه و بنی عباس قلمداد میِ کرد.

تدریس و تهذیب در قم

ص:425

سال 1329 ق. قم پذیرای وجود حاج میرزا جواد آقا شد. در آن ایّام این شهر از حداقل امکانات محروم بود، جمعیتی اندک داشت و هنوز حوزه علمیّه کنونی تأسیس نشده بود.

این عارف فرزانه اندکی پس از ورود، به درخواست برخی از افراد پارسا، جلسات درس و محافل اخلاق برپا کرد.

درس» فقه «که متن آن مفاتیح فیض کاشانی بود و در پی آن درس» اخلاق و عرفان «برای عموم مردم که در مدرسه فیضیه تشکیل میِ شد.

درس دیگری برای بعضی از خواص در منزل حاج میرزا برقرار میِ شد که اخلاق و عرفان بود.

علاوه بر این، نماز جماعت در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام نیز از سوی ایشان اقامه میِ شد؛ که امام خمینی و آیه الله بهاءالدینی از جمله افرادی بودند که در نماز حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی شرکت میِ کردند.

برخی از حالات میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

آنان که با حالات ملکوتی و عبادی این فرزانه عارف آشنا بودند ایشان را از بکّائون میِ شمردند. عالمی که از خوف و شوق خداوند بسیار گریه می کرد و از بسیار گریه کنندگان عصر بود.

سه ماه رجب، شعبان و رمضان را پی در پی روزه میِ گرفت و در قنوت نمازهای نافله این بیت حافظ را مکرر میِ خواند:

ما را ز جام باده گلگون خراب کن / زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

استادان آیت الله ملکی تبریزی

مهمترین استادان مرحوم ملکی تبریزی عبارت بودند از:

1. آخوند ملا حسینقلی همدانی

2. حاج آقا رضا همدانی

3. آخوند خراسانی

4. میرزا حسین نوری

شاگردان درس اخلاق

برخی از شاگردان مرحوم ملکی) ره (عبارتند از:

1. امام خمینی – قدس سره الشریف –

امام راحل) ره (در کتاب» معراج السالکین «، چون سخن از عرفان میِ شود، استاد خود را» شیخ جلیل القدر «لقب داده و» عارف بالله «میِ خواند و علاقه مندان به تهذیب و وارستگی را به مطالعه کتابهای ایشان راهنمایی میِ کند.

و در کتاب» چهل حدیث «، بیدار دلان را به» رساله لقاء الله «آن بزرگوار رهنمون میِ شود.

آن فرزانه کبیر، در جای دیگر که از قم و قبرستان شیخان سخن به میان میِ آید خطاب به استاد شهید مطهری میِ فرماید:» در قبرستان قم یک مرد خوابیده است و او حاج میرزا جواد آقا تبریزی است. «

امـام خمینی آن چنـان به مرحوم ملکی تبریزی ارادت می ورزیـد که هنگام بازگشت از پاریس به ایران، در قم به قبرسـتان شـیخان رفته و با کمال تواضع با تحت الحنک عمامه خویش با آن که همیشه دسـتمال همراه داشت غبار سـنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.

2. حاج آقا حسین فاطمی قمی

دانشـمندی الهی و پر مهر که سالیان بسـیار خوشه چین گستره دانش اسـتاد خود بود و تـدریس اخلاق و تربیت نفوس بسـیاری را به عهـده داشت.

3. آخوند ملا علی همدانی

عـالم ربـانی و فرزانهِ ای شایسـته که از همـدان به قم هجرت کرد و طوبـای وجود خود را با انبوه معارف الهی از حاج میرزا جواد آقا برکت بخشید و تأثیری جاودان در روح خود ایجاد کرد.

4. حاج شیخ عباس تهرانی

5. سید محمود مدرّسی

6. حجه الاسلام سید محمود یزدی

7. محمود مجتهدی

8. شیخ اسماعیل بن حسین» تائب «

9. حاج میرزا عبدالله شالچی

تالیفات آیت الله ملکی تبریزی

بیان تالیفات مرحوم ملکی تبریزی را با کلام امام خمینی شـروع می کنیم که فرمود:»... از علمای معاصـر کتب شـیخ جلیل القدر، عارف بالله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را مطالعه کن «.

1.) اسرار الصلاة «

کتـابی که حـاوی هزار نکته از اسـرار نمـاز است و بسان اسـتاد اخلاق برای انسانهای آماده خودسازی محسوب مي شود. برخی از اسـرار طهارت و عبرت و تفکّر را گوشـزد مي کنـد و به معانی وسوسه و الهام مي پردازد. با بحث از گناهان کبیره اشارهِ ای به توبه نموده و حضور قلب و حالات ملکوتی آدمی را توضیح مي دهد.

2.) المراقبات «یا» اعمال السنّه «

در این اثر پربهـا، مقـدّمهِ ای کوتـاه پیرامون دعا و راز و نیاز به چشم مي خورد و سـپس با قلمی زیبا و گویا، اعمال ماههای مختلف، آثار و برکات روحی و معنوی آنها توضیح داده شده است.

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، تقریظی بر این کتاب نوشته است که در ادامه می آید.

3.) رساله لقاء الله «

کتابی لبریز از نورانیت و معنویت که رهِ پویان راه تهذیب و وارسـتگی را به قلّه قداست و طهارت روح مي رساند. معنای» لقاء الله «و آیات مربوط به آن را توضیح داده، از اسم اعظم گفتگو مي کند و سپس راه موفقیت الهی را برای سالکین بیان مي نماید.

4. کتابی در فقه

5. رسالهِ ای در حج

6. حاشیه فارسی بر» غایة القصوی «

آیت الله ملکی تبریزی در بیان بزرگان

امام خمینی) ره (

ص:429

عبارات امام خمینی را در قسمت شاگردان، نقل کردیم.

علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبائی صاحب کتاب المیزان، بر کتاب المراقبات آیت الله ملکی تبریزی تقریظی نوشته اند که بخشی از آن چنین است:

»... چند سطری درباره کتاب اعمال سال، تألیف پیشوای طایفه، حجت حق، آیت الله، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی – قدس اللّه روحه ج می نویسم نه با این هدف که این کتاب گرانسنگ یا مؤلف بزرگ آن را بستایم، زیرا این کتاب دریای لبریزی است که در سنگ و پیمانه نگنجد و مؤلف آن پیشوای والا مقامی است که بلندای زیاد شخصیت او با هیچ مقیاسی قابل اندازه گیری نیست، و ناتوانی، عذری موجّه، و یأس از رسیدن به مقصد، برای استراحت کافی است، بلکه با هدف تذکر به برادران و دوستان و سروران صادق و با صفا که تذکر برای مؤمنین سودمند است....

کتابی که پیش رو دارید از بهترین کتابهایی می باشد که در این زمینه نگارش یافته است. در این کتاب لطایفی که اهل ولایت خدا از آن مراقبت نموده و نکات ظریفی که در دل سرگشتگان محبت خدا خطور نموده و تمام مطالبی که مربیان درباره عبادت خدا فهمیده اند، وجود دارد. خداوند مرقد مؤلف بزرگ آن را نورانی، از بارانهای رحمت و بخشش خود بر آن سیراب و او را به پیامبر و آل پاک او ملحق نماید. «

مقام معظم رهبری

ص:430

ایشـان می فرمایـد:» مـا قله هـای تهـذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاءالـدینی) رضوان اللّه تعالی علیهم (قله های تهـذیب در حوزه بودنـد. رفتار اینها، شـناخت زندگی اینها، حرفهای اینها، خودش یکی از شـفابخش ترین چیزهائی است که می تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشـنائی بدهد، دلها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ اینها برجستگانند. «

در جای دیگر می فرمایـد:»... میرزا جواد آقای تبریزی معروف – که از بزرگان اولیا و عرفا و مردان صاحب دلِ زمان خودش بوده است... «

علامه حسن زاده آملی

عـارف الهی، سالک مسـتقیم، محقق ربانی، فقیه صـمدانی، و مربّی نفوس آیـة الله حاج شـیخ میرزا جواد آقای ملکی تبریزی) رضوان الله تعالی علیه (از اعاظم علمای الهی عصر أخیر، و به حق از علمای فقه و اصول و اخلاق و حکمت و عرفان بوده است.

آیت الله شهید مرتضی مطهری

اسـتاد شـهید می گویـد: مرحوم حـاج میرزا جواد آقـا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ما – که پنجاه و دو سال پیش از دنیا رفته است و قبر او در قم است و من هر وقت به قم مشـرّف می شوم آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم – در یکی از نوشته هاشان درباره اسـتاد بزرگوارشان مرحوم آخونـد ملّا حسـینقلی همـدانی که از اعاجیب اهل معنا بوده می نویسـد که یک آقایی آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را

نشناختیم. آنچنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی کردیم که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است.

آیت الله حاج سید حسین فاطمی

وی می گوید:» او خودش دستورالعمل اخلاقی بود. شب که میِ شد در صحن خانه دیوانهِ وار قدم میِ زد و مترنم بود که:

گر بشکافند سراپای من / جز تو نیابند در اعضای من

آخرین حرفش در بیماریش این بود که گفت» الله اکبر «و جان تسلیم کرد. «

شیخ محمد رازی

وی می گوید: ایشان ماههای رجب و شعبان را روزه بودند و در مدرسه فیضیه درس اخلاق عمومی میِ گفتند. اکنون که سی سال از رحلت آن عالم ربّانی میِ گذرد، در و دیوار مدرس و فضای مدرسه، صدای حزین و گریان و نالهِ های شوق و سوزان او را به گوش هوش میِ رساند که میِ گوید:» اللهم ارزقنا التجافی عن دار الغرور و الانا به الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل الفوت «.

ارتباط وی با حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء بسیار و ملازمتش به تقوا و ورع فراوان بود. مراقبتی بسیار به نوافل و حضور و توجه دایمی فراوان داشت و لحظهِ ای از یاد خداوند بیرون نمیِ رفت.

حاج میرزا عبدالله شالچی

وی می گوید:» مرحوم استادم، آیت الله ملکی، اجتهاد فکری و درونی داشت.

در برداشـتهای درونی قوی بود. ایشان دستورهایی در خوردن، خوابیدن و اعمال و رفتار ارائه میِ دادند که بسیار مؤثر بود و شخصی را پاک و پیراسته کرده، به سوی الله رهنمون میِ نِمود.

... الان نیز مرقد ایشان – در قبرستان شیخان قم – محل حوایج است. من هر وقت حاجتی داشته باشم بر سر قبر ایشان میِ رِوم. «

ماجرای تنها عکس منتشر شده از آیت الله ملکی تبریزی

یکی از شاگردان آیت الله ملکی تبریزی می گوید:» آن جناب اجازه نمی فرمود که از او عکس بگیرند و بعضـی از دوسـتان و ارادتمندانش این نقشه را طرح کردنـد که در حال نماز از او عکس بگیرند که نتواند مانع بشود و در حالی که از عکس گرفتنش بی خبر بود از او عکس در حال قنوت نماز گرفتند. «

ماجرای عنایت آیت الله ملکی تبریزی به علامه حسن زاده آملی

علاـمه حسن زاده آملی می نویسـد: راقم سـطور پس از آنکه از مرحوم حـاج میرزا جواد آقـای ملکی آگـاهی یافت، تا مـدّت مدیـدی می پنداشت که قبر آن جناب در نجف اشرف است. تا اینکه در شبی از نیمه دوم رجب هزار و سیصد و هشتاد و هشت هجری قمری در حدود سه ساعت از شب رفته، با جناب آیة الله آقا سید حسین قاضی طباطبائی تبریزی برادر زاده مرحوم آقای حاج سید علی آقای قاضی، در کنار خیابـان ملاقـات اتفـاق افتـاد. بـا جناب ایشان در اثنای راه از مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی سـخن به میان آوردم و سؤال از تربتشان کردم، فرمودند: قبر ایشان همین شیخان قم نزدیکی قبر مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین است و لوح قبر دارد.

ص:433

من به محض شـنیدن اینکه لوح قبر دارد از ایشان نپرسـیدم که در کدام سـمت قبر میرزای قمی و چون با جناب آقای آسـید حسـین قاضی خداحافظی کردم شـتابان به سوی شـیخان قم رفتم که مبادا در را ببندند، رفتم به شیخان و بسیاری از الواح قبور را نگاه کردم که بعضی را تا حدّی تشـخیص دادم و بعضـی را چون شب بود و برق های آنجا هم بسیار ضعیف بود تشخیص دادن بسیار دشوار بود؛ با خود گفتم حالا که شب است و تاریک است باشـد تا فردا، داشـتم از شـیخان به در می آمدم ولی آهسـته آهسـته که باز هم نظرم به الواح قبور بود که دیدم شخصـی ناشـناس از درب شـرقی شـیخان وارد قبرستان شده است و مستقیم به سوی من می آید تا به من رسیده گفت: آقا قبر آمیرزا جواد آقای ملکی را می خواهیـد؟ و مرا در کنار قبر آن مرحوم برد و از من جـدا شـد و به سـرعت به سوی درب غربی شـیخان رهسـپار شد که از قبرستان بدر رود، من بی اختیار تکانی خوردم و مضطرب شدم و ایشان را بدین عبارت صدا زدم و گفتم آقا من که قبر ایشان را می خواستم اما شـما از کجا می دانستید؟ آن شـخص در همان حال که به سرعت به سوی درب غربی شیخان می رفت، صورت خود را برگردانید و نیم رخ به سوی من نموده گفت: ما مشتری های خود را می شناسیم!

مکاشفه ای درباره آیت الله ملکی تبریزی

علاـمه حسن زاده آملی می نویسـد: حکایت کرد برای ما جناب حجت الاسـلام حاج سـید جعفر شاهرودی که از علمای عصـر حاضـر طهران است دو مکاشفه را که مفصّل است مجمل آن را برای یافتن مقام و منزلت صاحب ترجمه می نگارم:

فرمود شبی در شاهرود خواب دیدم که در صـحرائی حضرت صاحب الامر) عجل الله تعالی له الفرج (با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند، جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه دهم، چون نزدیک

شـدم شـیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضـرت ایسـتاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سـیمایش پیداست، چون بیدار شدم در اطراف آن شـیخ فکر کردم که کیست تا این حدّ نزدیک و مربوط به مولای ما امام زمان است، از پی یافتن او به مشهد رفتم نیافتم، در طهران آمدم ندیدم، به قم مشـرف شدم او را در حجره ای از حجرات مدرسه فیضـیه مشـغول به تدریس دیدم، پرسـیدم کیست ؟ گفتند عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است؛ خدمتش مشـرف شدم تفقد زیادی کردند و فرمودند: کی آمدی گویا مرا دیده و شـناخته از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم او را دیده بودم و می خواستم.

تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجاب ها مرتفع گشته تا زیر عرش عظیم الهی را می بینم پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقا را دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرع و مناجات است به او می نگریستم و تعجب از مقام او می نمودم که صدای کوبیدن در خانه را شـنیده و متنبه گشـته برخاستم در خانه رفتم، یکی از ملازمین ایشان را دیدم که گفت بیا منزل آقا گفتم چه خبر است گفت سرت سلامت خدا صبرت دهد آقا از دنیا رفت.

تاثیر نفس آیت الله ملکی تبریزی

اسـتاد فاطمی نیا: در مورد جمال السالکین، آیة الله آقا میرزا جواد آقای تبریزی می نویسند که وقتی در مجلسی می نشست می فرمود: ای مردم! یکی از نام های خدا » غفار «است! همین را که می گفت، چند نفر غش می کردند و آنان را از مجلس بیرون می بردند!

آیت الله شـیخ علی پناه اشـتهاردی هم فرمودند: میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان تأثیر آتشین بر دل ها می گذاشت که در

درسش از اثر صحبت ایشان، غش می کردند و بی هوش می شدند.

روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار در این جلسه حضور داشته بی هوش بر زمین افتاده است!

فرموده بودند: این که چیزی نیست مولا یشان امیرالمؤمنین همیشه از خوف خدا چنین حالتی بهش دست می داد!

خبر از وفات خود/ خواب های متعدد درباره وفات آیت الله ملکی تبریزی

استاد فاطمی نیا:... اینها حیف است، اینها سینه به سینه است، اگر ناقلش مثل من بیافتد و بمیرد دیگر کسی پیدا نمی شود بگوید، هی منتظر شوی که رادیو خواهد گفت، یا تلویزیون. دیگر تمام شد!

... آقا شیخ محمد حسین بهاری خودش به من فرمود که آقا میرزا جواد آقا تبریزی رضوان الله علیه روی منبر نشسته بود و من پای درس ایشان بودم.

شیخ محمد حسین تا سه چهار سال پیش زنده بود خیلی مرد بزرگی بود منتهی دیگر چون آسم شدیدی داشت آن هم در یک گوشه شهرستان! ایشان مجهول القدر مانده بود...

ایشان می فرمود جوان بودم میرزا جواد آقا روی منبر درس می گفت، می گوید یک دفعه دیدم این دو چشم های نورانی را متوجه ما کرد گفت: اهل کجایی ؟ من خلاصه عرض می کنم گفتم: اهل بهار!

تا گفتم اهل بهار، به پُری صورتش اشک ریخت!

ص:436

سپس گفت: شیخ محمد بهاری) آیت الله شیخ محمد بهاری از شاگردان آخوند ملا حسینقلی همدانی (، قبرش زیارتگاه شده یا نه ؟ قبر شیخ محمد مزار شده یا نه ؟

بعد گفت: ان شاء الله من در پنجشنبه هفته آینده مهمان ایشان هستم! یا گفت: به او ملحِق می شوم این حرفی که می زد مثل اینکه پنجشنبه بوده می فرمود: پنجشنبه آینده!

یک شاگردی داشت آن شاگرد بی قرار شد، گریه کرد، آمد خودش دست به ضریح حضرت معصومه علیها السلام شد.

گفتیم: چه خبر است ؟

گفت: والله! من این آقا را می شناسم اینکه گفت: من پنجشنبه آینده مهمان شیخ محمد بهاری هستم، دیگر تمام شد!

گفتیم: حالا امام نیست، پیامبر نیست که حرفش را این قدر زود باور می کنید.

حالا که آقا میرزا جواد آقا سر حال است.

به هر حال، گفت: پنجشنبه آینده جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی تشییع شد.

مهم این است که ایشان می گفت: طلبه های دارالشفاء، فیضیه و جاهای دیگر، ببینید اینها مهم است، قریب به دویست و پنجاه طلبه، قریب به دویست و پنجاه طلبه! – از حوزه علمیه خواب دیده بودند صبح که پا شده بودند برای نماز، به همدیگر می گفتند: خواب دیدیم! یک الف این خواب ها با هم فرقی نداشت.

خیلی حرف است! 250 نفر خواب ببینند یک الف هم با هم فرق نداشته باشد!

خلاصه؛ که در شب پنجشـنبه خواب دیده بودند که جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی روی تابوت حرکت می کند، حضـرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم جلوی جنازه حرکت می کند!

تاریخ و چگونگی وفات آیت الله ملکی تبریزی

سرانجام خورشید عرفان و مناجات، روز یازدهم ذی حجه سال 1343 قمری از دنیا رفت به لقای محبوبش رسید.

چگونگی حضور آن عارف فرهیخته را در ملکوت از زبان فرزانه وارسته، حاج آقا حسین فاطمی آگاه میِ شویم:

روز پنجشنبه، عید قربان بود. صبح، مسجد جمکران رفتم و قبل از ظهر به منزل برگشتم.

چون وارد شدم خبر دادند که حاج میرزا جواد آقا جویای احوال شما شدهِ اند.

چون از کسالت وی اطلاع داشتم بدون هیچ معطلی به خدمتشان رفتم.

ایشان به حمام رفته، خضاب بسـته و پاک و مطهر در بستر نشسـته بودنـد. در ظاهر منتظر اذان بودند اما انتظار بیش از این مقدار بود. چون ظهر فرا رسید در بستر شروع به اذان و اقامه کردند. با گفتن هر جملهِ ای بهجت بیشتر و آرامش فراوانِ تری سراغ او میِ آمد.

پس از اذان، دعای تکبیرات افتتاحیه را ترنم کردند. سـپس دو دست را بالا برده تا تکبیرة الاحرام بگویند که گویی درهای آسمان برای ورود او گشوده شد لبهایش

حرکت کرد و دستها به لرزش افتاد و با آخرین کلام اولین دیدار حاصل شد؛» الله اکبر «

مرغ روحش از بدن پاکش به سوی عالم قدس پرواز کرد و به سوی یار و محبوب دیرینه خویش، پر کشید.

مردمـان وارسـته و رادمردان عرصه تهـذیب و اخلاص، پیکر معطر وی را تشـییعی باشـکوه نمودنـد و در جوار حرم مطهر حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در قبرستان شیخان به خاک سپردند.

... اینک دهها سال است که مرقد آن عارف فرزانه، و مرد ملکوتی در قبرستان شیخان قم، محل زیارت مشتاقان معارف الهی است.

فیضی از شاگرد به استاد

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: شنبه 1389/12/21 تعداد بازدید: 6255

حاج میرزا اقا جواد ملکی تبریزی

عالمان ربانی که از خود رسـته و به حق پیوسـته اند، سـتون های زمین و اقطاب زمانند. اینان دنیا و لذت های این سـرای زودگذر و سراسر سراب را سه طلاقه کرده اند و به دیدار دلدار دل سپرده اند. خوشا به سعادت این عرش پیمایان که عالم ملکوت و ملکوت عالم را با دیده دل و پای سلوک دیده اند و ره پیموده اند.

ص:439

از زمره این اوتـاد زمین، حـاج میرزا جواد آقـا ملکی تبریزی است که در شـماره گذشـته، خـاطره ای از مقام معظم رهبری درباره وی نقل کردیم. در نوشتار حاضر پرده های دیگری از کرامات و مراتب سلوکی وی کنار می زنیم.

یکی از شـاگردان حـاج میرزا جواد آقـا، جناب حجت الاسـلام حاج سـید جعفر شاهرودی، چنین نقل می کنـد:» شبی، در شاهرود، در خواب دیدم که گویا حضرت صاحب الامر علیه السلام با جماعتی در صحرا به نماز جماعت ایستاده است.

نزدیک رفتم تا جمال حضـرت علیه السـلام را زیارت کنم و بر دست مبارکش بوسه زنم. چون جلو رفتم شیخ بزرگواری را دیدم که در کنار آن حضرت ایستاده، آثار جمال، وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست.

وقتی بیدار شدم درباره آن شـیخ فکر کرده، از خود پرسـیدم: او کیست که تا این اندازه به امام عصـر – ارواح من سواه فداه – نزدیک است ؟ برای یافتنش به مشـهد و تهران رفتم، ولی او را ندیدم. سـرانجام به قم مشـرف شدم، ناگاه او را در یکی از حجره های مدرسه فیضـیه مشغول تدریس یافتم. آن بزرگوار با من بسیار ملاطفت کرد و فرمود: کی آمدی ؟! گویا مرا شناخته و از قضیه کاملاً آگاه بود.

از آن پس در کنارش مانده، همراه او بودم. هر چه می گذشت او را چنان می دیدم که دیده بودم و می خواستم «1

یکی از کسـانی که خود، میرزا جواد ملکی را زیـارت کرده، از روح بلنـد و الهی او بهره برده است، می گویـد:» حاج میرزا جواد آقا روزی پس از پایان درس، عازم حجره یکی ازطلبه های مـدرسه دارالشـفاء شد. من نیز خدمتش بودم. به حجره آن طلبه وارد شد و پس از به جای آوردن مراسم احترام و اندکی جلوس برخاست و حجره را ترک گفت.

ص:440

در بین راه علت این دیدار آن هم از سوی ایشان و رفتن به حجره یکی از طلبه ها را پرسیدم، در پاسخ فرمودند: شب گذشته هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم، دیدم این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا می کند و این فیوضات، اثر دعای اوست. این بود که به خاطر سپاسگزاری از عنایتش به دیدارش رفتم «. 2

آری اینان از آن رادمردان خدایی هستند که پرده ها را برداشته، از اسرار اطلاع دارند.

سر خدا که عارف سالک به کس نگفت ** در حیرتم که باده فروش از کجا شنید 3

فرآوری: شکوری گروه دین تبیان 1. گنجینه دانشمندان، ج 1، ص 232 و 233.

2. رساله لقاءالله، مقدمه، ص ه. 3. حافظ ، دیوان.

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 1

ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد

اشاره

خبرگزاری فارس:» ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد

خبرگزاری فارس:» ابن فهد «روزی در باغ بود که شخصی یهودی وارد شد و گفت: پیغمبرتان گفته عالمان امت من از انبیای بنی اسرائیل برتر هستند؟ پاسخ داد:

آری! یهودی گفت: نشانه این ادعا چیست ؟ موسای کلیم عصا را اژدها می کرد. شما هم می توانید؟

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی معروف به» ابن فهد حلی «، فقیه، محدث و عارف کامل قرن نهم هجری در سال 757 هجری قمری به دنیا آمد.

ص:441

او یکی از بزرگان علمای امامیه در قرن هشتم و نهم هجری به شمار می رفت و جامع کمالات ظاهری، باطنی، علم، عمل و دربردارنده معارف عقلی و نقلی بود.

ابن فهد حلی، غیر از علامه حلی) حسن بن یوسف حلی (و محقق حلی) جعفر بن حسن حلی (است و نباید با این دو عالم بزرگوار اشتباه گرفته شود.

بهترین معرف مقامات باطنی او، آثار و تألیفات باقی مانده از اوست که حکایت از مقامات باطنی و معنوی آن عالم ربانی می کند.

گر چه» ابن فهد «در علوم مختلف از جمله فقه و تاریخ و کلام و غیر این ها تألیفاتی دارد، اما نام او تداعی کننده عرفان و سیر و سلوک و زهد و تقواست و بیشتر به این صفات شهرت دارد.

کلام بزرگان درباره» ابن فهد حلی «

آیت الله سید محمدباقر خوانساری

آیت الله خوانساری صاحب روضات الجنات می نویسد:» عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل، جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی، در اثر شهرت و اعتبار، بی نیاز از توصیف و تعریف است. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است. او از شاگردان شهید اول و فخر المحققین است... «.

علامه میرزا علی آقا قاضی

علامه میرزا علی آقا قاضی – استاد عرفان علامه طباطبائی و بسیاری دیگر از بزرگان ج درباره اش چنین فرموده است: سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام

» تمکن در توحید «رسیده اند: سید بن طاووس، احمد بن فهد حلی و سید مهدی بحرالعلوم.

علامه سید محمدحسین طباطبایی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: مرحوم استاد ما علامه حاج سید محمد حسین طباطبائی، مرحوم سید بحر العلوم و ابن فهد صاحب عدّة الداعی و سید بن طاووس صاحب اقبال را از کمّل می دانست و می فرمود: اینها کامل بودند.

علامه حسن زاده آملی

همچنین علامه حسن زاده آملی درباره کتاب های دعا و اذکار اهل بیت علیهم السلام، ترتیب درسی و کلاسیک برای حوزه های علمیه ارائه داده است که یکی از آنها کتاب ابن فهد حلی است.

آیت الله حسن زاده آملی در این باره می نویسد: امید آنکه در حوزه های علمیه، صحف ادعیه و اذکار که از ائمه اطهار ما صادر شده است و بیانگر مقامات و مدارج و معارج انسان است از متون کتب درسی قرار گیرند، و در محضر کسانی که زبان فهم و اهل دعا و سیر و سلوکند و راه یافته اند و راه نمایند، درس خوانده شوند. مثلا به ترتیب اول» مفتاح الفلاح شیخ بهائی «، و پس از آن» عدة الداعی ابن فهد «، و بعد از آن» قوت القلوب ابو طالب مکی «، و سپس» اقبال سید بن طاوس «؛ و در آخر انجیل اهل بیت و زبور آل محمد (صلی الله علیه و آله)» صحیفه سجادیه «، در عداد کتب درسی درآیند که نقش خوبی در احیای معارف اصیل اسلامی است.

میرزا حسین نوری

ص:443

میرزا حسین نوری درباره ابن فهد می نویسد: صاحب مقامات عالی در میدان علم و عمل و دارنده خصال روحی و باطنی ای که در کمتر انسانی یافت می شود، جمال الدین احمد بن فهد حلی...

محقق تستری

محقق تستری درباره اش فرموده است: شیخ با افتخار جلیل، یگانه کامل، نیک بختی که روشنایی مسلمین و راهنمایی مومنین بود، عالمی که پیشوای به وحدت رسیدگان و دلیر عرصه های مناظره با مخالفین و دشمنان بود. الگوی عابدان و نادره عارفان و زاهدان، پدر فضایل و نیکی ها، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد حلی قدس الله روحه...

آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی می نویسد: بعد از ائمه (علیه السلام) وقتی علما را بررسی می کنند خیلی فاصله دارد تا نوبت به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری ها برسد آنچه که در صف مقدم دیده می شود سید بحرالعلوم است، ابن طاوس است، ابن فهد حلی است. اینها کسانی هستند که مدعی اند ما شب قدر را شناخته ایم. اینها کسانی اند که بزرگان فقهای ما روی عظمت اینها صحه گذاشته اند. وقتی شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشریف درباره عظمت های اینگونه از علما صحه می گذارند آنگاه نوبت به دیگران که می رسد یقینا باید با خضوع بیشتری سخن بگویند.

این چند نفر جزو ستاره های صدر اول آسمان فقاهتند: سید بحرالعلوم، ابن طاووس، ابن فهد. اینها که ارتباط تنگاتنگی با ولی عصر ارواحنا فداه دارند، به حضور حضرت مشرف می شوند سخنان حضرت را می شنوند، پیام حضرت را

برای مردم نقل می کنند آنها یک راه های خاص دارند...

مناظره با اهل سنت

» ابن فهـد «در منـاظره و بحث، تبحر و توانـایی ویژه داشت و بـا برخی از اهل سـنت به ویژه درباره مسـئله امامت و رهبری گفت وگوها و مناظراتی انجام داد و بر بسیاری از علمای مذاهب اهل سنت غلبه یافت.

» ابن فهد «در مناظره ای که با حضور حاکم عراق و دانشـمندان هم مذهب او تشـکیل شده بود تمامی ادله آنان را رد کرده و حقانیت تشیع را به اثبات رساند.

حـاکم عراق هم که تحت تـأثیر براهین محکم» ابن فهـد «قرار گرفته بود مـذهب خویش را تغییر داد و به جمع دوسـتداران اهل بیت پیامبر صلی الله علیهم اجمعین پیوست و خطبه خویش را به نـام امیرالمؤمنین علی علیه السـلام و اولاـد پـاک و معصومش انشـاء کرد و در زمره شیعیان مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام درآمد.

این واقعه را چنین گفته اند:

در سال 840 قمری در حـالی که شـیخ کامل حله 84 بهار را پشت سـر گذاشـته بود از طرف حکمران بغـداد میرزا اسـپند برای مناظره با علمای اهل سنت به بغداد دعوت شد.

اسپند میرزا پسر قرایوسف از امرای سلطان محمد جلایر بود. او و پدرش دوازده سال بر بغداد و اطراف آن حکومت کردند. اسپند میرزا در سال 836 به حکومت بغداد رسید و در زمان انجام این مناظره چهار سال از ایام زمامداری اش گذشته بود.

مجلس مناظره بر پاشد و ابن فهد و عالمان شـیعی در یک طرف و بزرگان اهل سنت در طرف دیگر به بحث نشستند. این مناظره ها به پایان رفت و ابن فهد حلی توانست حقانیت تشیع را به اثبات برساند. بدین ترتیب اسپند میرزا حاکم بغداد مذهب

شیعه را اختیار کرده، سکه به نام دوازده امام زد و مذهب شیعه را مذهب رسمی حوزه حکمرانی اش قرار داد.

کراماتی از ابن فهد حلی

» ابن فهـد «روزی در باغ بود که شخصـی یهودی وارد شد و گفت: شـما می گویید پیغمبرتان گفته عالمان امت من از انبیای بنی اسـرائیل برترند؟ احمد بن فهد جواب داد. آری! یهودی گفت: نشانه این ادعا چیست ؟ موسای کلیم، عصا را اژدها می کرد.

در این حال» ابن فهـد «نیز بیلی که در دست داشت به زمین انـداخت و بی درنگ ماری مهیب شد! سـپس آن را گرفته دوباره به شـکل بیل درآمد. یهودی گفت: شـما از این نظر در رتبه آنان هستید) نه برتر از آنان (، ابن فهد گفت: برای موسی چنین خطاب آمد:» لاتخف «یعنی نترس! ولی ما نترسیده، آن را می گیریم.

نقل کرده اند که یکی از علما در خواب چنان دید که مجلسی با شکوه بر پاشده و همه عالمان شیعه در آن جمع اند ولی» ابن فهد «حضور ندارد. در عالم خواب می پرسد پس ابن فهد کجاست ؟ می گویند او در مجلس انبیا مقام گزیده است!

آن عالم بزرگ مدتی بعد پس از دیدار با» ابن فهد «خوابش را برای وی تعریف می کند. آنگاه می پرسد: شـما چه کرده اید که خلوت نشین محفل انس گشـته و در مجلس پیامبران جای گرفته ایـد؟» ابن فهـد «می گوید: آنچه مرا بدان مقام رهنمون شد این بود که فقیر بودم و پولی نداشـتم تا به آن صـدقه داده، نیازمنـدی را دست گیرم. از همین رو مقام و آبرویم را صـدقه دادم و از موقعیت خویش نیازمنـد را دسـتگیری کردم.

استادان» ابن فهد «

احمـد بن فهد، سال ها در مکتب اسـتادان خود علم و معرفت اندوخت و خود را به زیور صـلاح و ادب آراست. اسـتادان او در این مدت عبارت بودند از:

1. علی بن محمد بن خازن حایری

2. شیخ احمد بن متوج بحرانی که عالمی بزرگ و عارفی کامل و مفسر و شاعر بوده است.

3. ضیاء الدین ابوالحسن علی بن محمد بن مکی فرزند شهید اول

4. علی بن یوسف بن عبدالجلیل نیلی

5. بهاء الـدین علی بن عبـدالکریم بن عبدالحمیـد نسابه که از بزرگترین اسـتادان ابن فهـد شـمرده اند. وی شاعر و عالمی عامل و صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است.

6. سید جمال الدین بن اعرج حسینی

7. فاضل مقداد که از متکلمان بزرگ شیعه است.

8. جلال الدین عبدالله بن شرف شاه

9. حسن بن ابی الحسن دیلمی که عارفی بلنـد مرتبه و از محـدثان والا مقام امامیه بوده است و مشـهورترین اثر او» ارشاد القلوب «است. گفته اند او در فقه و حدیث و عرفان و سیره نگاری نیز از مردان سرشناس شیعه بوده است.

ص:447

10. نظام الدین علی بن عبدالحمید نیلی.

شاگردان» ابن فهد «

» ابن فهد «از بزرگان حوزه حله به شمار می آمد و در مدرسه» زعیه «حلقه تدریس داشته و شاگردانی تربیت کرده است. از جمله:

1. ابن طی مؤلف کتاب» مسائل ابن طی «که از شرح حال او چنین به دست می آید که وی بیشتر به موجب فزونی معرفت آن بزرگ، شیفته و در خدمت ابن فهد بوده است.

2. ابن عشره: فقیهی وارسته بوده که از حالات روحی او بسیار نوشته اند. او در پایان عمر برای خود قبری فراهم آورد و پس از فوت در همان قبر دفن شد.

3. احمد بن محمد بحرانی

4. ابن راشد قطیفی

5. شیخ شمس الدین محمد حولانی عاملی

6. ظهیر الدین بن علی عینائی عاملی

7. شیخ عبدالسمیع بن فیاض اسدی

8. علی بن هلال جزائری که از بزرگترین استادان محقق ثانی بوده است.

9. علی بن فضل بن هیکل

10. سید محمد بن فلاح موسوی حویزی

11. سید محمد نوربخش

12. شیخ مفلح بن حسن صیمری

13. عزالدین حسن بن احمد بن فضل مارونی عاملی

14. شمس الدین بن عزالدین بن ابی القاسم الحسینی.

تألیفات» ابن فهد «

1. آداب الداعی

2. استخراج الحوادث و بعض الوقایع المستقبلة من کلام أمیر المؤمنین علیه السلام فیما أنشأه فی صفین بعد شهادة عمار بن یاسر.

» ابن فهـد «در این کتاب، برخی از اسـرار علوم غریبه مانند خروج چنگیز و پدید آمدن اسـماعیل صـفوی از کلمات معجزه آمیز امام علی علیه السلام استنباط و استخراج شده است.

3. اسرار نماز

ص:449

4. تاریخ ائمه علیهم السلام

5. التحریر؛ در فقه

6. التحصین فی صفات العارفین من العزلة و الخمول بالأسانید المتلقاة عن آل الرسول علیهم السلام

7. ترجمه الصلاة؛ در بیان معانی، اقوال، افعال و فوائد نماز

8. تعیین ساعات اللیل و تشخیصها بمنازل القمر

9. عدة الداعی و نجاح الساعی؛ این کتاب، از کتاب های معروف است که درباره مباحث ان، سخن خواهیم گفت.

10. مصباح المبتدی و هدایة المهتدی

11. المقتصر فی شرح إرشاد الأذهان

12. الموجز الهادی

13. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع

14. الموجز الحاوی.... و کتب و رساله های دیگر.

کتاب معروف» عدة الداعی «از چه مطالبی بحث می کند

ص:450

» ابن فهد «کتاب» عدة الداعی «خود را این چنین تقسیم کرده:

1. مقـدمه: درباره تعریف دعا و ترغیب به آن است. مقدمه که مختصـر است بیشتر عنایت به ذکر اخبار» من بلغ «دارد که هر کس حدیثی در استحباب چیزی بشنود و به آن عمل کند ثواب آن را می برد، اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نگفته باشد.

2. بـاب اول، دربـاره ترغیب بر دعا است از راه عقل و نقل: در این باب ابتـدا دلیلی عقلی بر لزوم دعا کردن بنـده آورده، پس از آن روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را ذکر کرده است. همچنین آیات قرآن را آورده و بر آنها استدلال نموده است.

مؤلف در بین مطالب، اشکالات متعددی که ممکن است به ذهن انسان خطور کند را مطرح کرده و به آنها جواب های کاملی داده است.

3. باب دوم، درباره اسـباب اجابت دعاست:» ابن فهـد «در این قسـمت، هفت عامل اساسـی را مطرح کرده از جمله خود دعا، وقت دعا و... سپس پیرامون هر یک، روایات مربوطه را ذکر کرده است.

4. باب سوم، درباره دعا کننـده است: این باب در دو بخش مرتب شـده: اول، آنها که دعایشان مسـتجاب می شود. دوم، آنها که دعایشان مستجاب نمی شود.

5. باب چهارم، درباره کیفیت دعاست، شامل: مقـدمات دعا، ماننـد طهارت و اسـتقبال قبله و... و آداب مقارن دعا ماننـد تکرار و مخفی کردن دعا و گروهی دعا کردن و... و آداب بعـد از دعا، ماننـد همیشـگی بودن دعا و کشـیدن دست به صورت و صـلوات فرسـتادن و ترک گناهان بعد از دعا و...

همچنین به عنوان خـاتمه، بحثی در ریا و عجب با اسـتفاده از روایات معصومین علیهم السـلام در پایان این باب آمـده که بسـیار سودمند است و شامل معنای آنها، خطرات، راه علاج و... می شود.

6. باب پنجم، درباره ذکر است: ابن فهـد می فرمایـد: حال که فضل و اهمیت دعا بیان شـد، بحثی پیرامون ذکر می آوریم؛ زیرا ذکر، تمام فوائد دعا را دارد و قائم مقام آن می شود و همان طور که دعا رفع بلا و جلب نفع می کند، ذکر نیز همین خصوصیات را دارا است.

در این باب،» ابن فهد «شرایط و آداب ذکر و انواع آن را بیان کرده و ادعیه مخصوص به اوقات خاص را آورده است.

7. باب شـشم، درباره تلاوت قرآن است:» ابن فهد «می فرماید: تلاوت قرآن قائم مقام دعا و ذکر است و تمام فواید آنها را دارد و علاوه بر آنها، چندین مطلب به عنوان برتری قرآن بر دعا و ذکر، بیان کرده است. در پایان این باب نیز، فوایدی از آیات و سور قرآن ذکر کرده است.

8. خاتمه، ابن فهد حلی، در خاتمه، اسـماء الله الحسـنی را با ذکر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده، پس از آن هر یک از 99 اسم الهی را توضـیح مختصـری داده و در پایان نکته ظریفی در مورد تکثّر اسماء الهی و یگانه بودن خداوند و وجه جمع این دو بیان نموده است.

این کتاب شریف، بارها به فارسی هم ترجمه شده است. یکی از ترجمه ها به نام » آیین بندگی «است.

ص:452

وفات ابن فهد حلی

ابن فهد حلی – قدس سره – پس از یک عمر پر برکت و سرشار از تلاش خستگی ناپذیر در راه معشوق و معبود و سیر و سیاحت روحی، در سال 841 هجری قمری، در حدود سن 84 سالگی در کربلای معلی، به دیدار معشوق شتافت. قبر شریفش کنار خیمه گاه واقع شده و کراماتی هم از او نقل شده است.

آرامگاه آن مرد نامی از همان ابتدا مورد توجه مؤمنان و عالمان بود. نقل کرده اند آقا سید علی طباطبایی از بزرگان علمای شیعه – مؤلف کتاب ریاض المسائل – بر زیارت قبر او مداومت داشته است. اکنون نیز، عام و خاص به زیارت آن مرقد شریف می روند.

انتهای پیام/ک

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

/http://fna.ir

سیّد بن طاووس

اشاره

خبرگزاری پارس

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 2

ص:453

چرا به پیشوای اهل مراقبه «پسر طاووس» می گفتند

خبرگزاری فارس: چرا به پیشوای اهل مراقبه» پسر طاووس «می گفتند

خبرگزاری فارس: آیت الله ملکی تبریزی می نویسد: سید بزرگ» ابن طاووس قدّس سرّه «همان کسی که استادم) قدّس سرّه (می گفت: غیر از معصومین علیهم السّلام کسی در علم مراقبت مانند او نیامده است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه سلسله گزارش های معرفی مفاخر و بزرگان شیعه و با توجه به سخن ارزشمند مرحوم علامه قاضی مبنی بر این که» سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام» تمکن در توحید «رسیده اند: احمد بن فهد حلی، سید بن طاووس و سید مهدی بحرالعلوم. «در این گزارش به معرفی سید بن طاووس می پردازیم.

شهر» حلّه «و نقش آن در گسترش معارف شیعی

شهر حله یکی از شهرهای بزرگ جهان تشیع محسوب می شود و زمانی از مهم ترین حوزه ها و مراکز علمی، فقهی و ادبی شیعه به شمار می رفت که از آن علما و دانشمندان بزرگی مانند» ابن ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، ابن نما حلی و ابن فهد حلی «به صحنه آمدند که نقش مهمی در گسترش و رشد علوم شیعه داشتند و تحول بزرگی در علوم اسلامی ایجاد کردند.

یکی دیگر از بزرگان حله،» سید بن طاووس «فقیه، ادیب، شاعر، محدث و عارف بزرگ شیعه است.

او در روز 15 محرم سال 589 هجری در شهر حله به دنیا آمد. نام کاملش سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است، و از نوادگان امام حسن

ص:454

مجتبی و امام حسین علیهماالسلام محسوب می شود. از این رو، ایشان را» سید ذی الحسنین «نامیده اند.

پیش بینی جالب امام علی (علیه السلام) درباره حله و علمای آن

حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام از ظهور چنین علما و بزرگانی در آن خطه خبر داده اند.» ابوحمزه ثمالی «از» اصبغ بن نباته «نقل می کند که حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام، در مسیر حرکت از کوفه به طرف صفین بر تپه های بابل رسیدند، بر روی تلی ایستادند و به بیشه و نیزاری که بین بابل و همان تل بود، اشاره کردند و فرمودند: شهری است و چه شهر شگفتی!

اصبغ بن نباته که از یاران نزدیک آن حضرت بود عرض می کند: ای امیر مؤمنان! می بینم از وجود شهری در اینجا سخن می گویید، آیا در اینجا شهری بوده که اکنون آثار آن از بین رفته است ؟

فرمودند: نه! ولی در اینجا شـهری به وجود می آید که آن را» حله سـیفیه «گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا خواهد کرد و از این شهر، مردان پاک سرشت و مطهر پدید می آیند که در پیشگاه خداوند» مقرب «و» مستجاب الدعوة «می شوند.

چرا به سید، پسر طاووس می گفتند؟

یکی از اجـداد ایشان یعنی محمـد بن اسـحاق از سادات بزرگوار مـدینه بود و به خاطر زیبایی و ملاحتش به» طاووس «مشـهور شده بود و فرزندانش را آل طاووس و ابن طاووس می گفتند.

پدر و مادر» سید بن طاووس «

پدر سـید علی، یعنی موسی بن جعفر، از روات بزرگ حدیث است که روایات خود را در اوراقی نوشته بود و بعد از او فرزندش یعنی» سید بن طاووس «آنها را جمع آوری نمود و با نام» فرقة الناظر و بهجة الخاطر مما رواه والدی موسی بن جعفر «منتشر نمود.

مادر او دختر» ورام بن ابی فراس «– صاحب کتاب مجموعه ورام – از بزرگان علمای امامیه بود. مادر پدرش نیز نوه شـیخ طوسـی بود و به همین خاطر» سید بن طاووس «گاهی می گوید:» جدی ورام بن أبی فراس «و گاهی می گوید:» جدی الشیخ الطوسی «.

برادرها و برادرزاده ها و فرزندان او نیز از علمای بزرگوار شیعه بوده اند.

» سید بن طاووس «در کلام بزرگان

علامه حلی

علامه حلی در کتاب منهاج الصـلاح می نویسد: السید السند رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، و کان اعبد من رأیناه من اهل زمانه. یعنی سید بن طاووس عابدترین افراد زمان خود بود که دیدیم.

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

عـارف فرزانه میرزا جواد ملکی تبریزی از سـید بن طاووس تعبیر به» سـید المراقبین «نموده است و می فرمایـد: سـید بزرگ» ابن طاووس قدّس سرّه «همان کسی که استادم) قدّس سرّه (می گفت: غیر از معصومین علیهم السّلام کسی در علم

مراقبت مانند او نیامده است.

ظاهرا مراد آیت الله ملکی تبریزی از» استادم «، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی است.

همچنین می گوید: سرور ما اسوه اهل علم و عمل، طاووس اهل مراقبت و آموزگار آنان و مروج این علم و عمل کننده به آن، در کتاب اقبال، اصول مراقبات اعمال را به بهترین شکل نوشته است که در نوع خود بی نظیر است.

علامه میرزا علی آقا قاضی

علامه میرزا علی آقا قاضی – استاد عرفان علامه طباطبائی و بسیاری دیگر از بزرگان ج درباره وی چنین فرموده است: سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام » تمکن در توحید «رسیده اند: سید بن طاووس، احمد بن فهد حلی و سید مهدی بحرالعلوم.

حضرت امام خمینی

امام خمینی می فرماید: از علمای بزرگ معرفت و اخلاق، آنها را که پیش همه علما مسلّمند پیروی کن؛ مثل جناب عارف بالله و مجاهد فی سبیل الله، مولانا سید بن طاووس) رضی الله عنه (و مثل مولانا عارف بالله و سالک إلی الله، شیخ جلیل بهائی قدس سره....

آیت الله شیخ جعفر شوشتری

ایشان درباره سید ابن طاووس، می فرماید: و بدان که در نقل مراثی، از آن جناب،

معتبرتری نداریم. در جلالت قدر، مثل ایشان کم است.

علامه سید محمدحسین طباطبایی

علامه سید محمد حسین طهرانی می نویسد: مرحوم استاد) یعنی علامه طباطبایی (به دو نفر از علماء اسلام بسیار ارج می نهادند و مقام و منزلت آنان را به عظمت یاد می کردند: اوّل: سیّد أجلّ علیّ بن طاووس أعلی اللهُ تعالَی مقامَه الشّریف، و به کتاب» إقبال «او اهمّیّت می دادند و او را» سیّد أهل المراقبة « می خواندند.

دوّم: سیّد مهدی بحرالعلوم أعلی اللهُ تعالی مقامه، و از کیفیّت زندگی و سلوک علمی و عملی و مراقبات او بسیار تحسین می نمودند. و تشرّف او و سیّد ابن طاووس را به خدمت حضرت امام زمان أرواحنا فداه کراراً و مراراً نقل می نمودند. و نسبت به نداشتن هوای نفس، و مجاهدات آنان در راه وصول به مقصود، و کیفیّت زندگی و سعی و اهتمام در تحصیل مرضات خدای تعالی، مُعجِب بوده و با دیده ابّهت و تجلیل و تکریم می نگریستند.

علامه حسن زاده آملی هم نوشته اند: علامه طباطبائی، مرحوم سید بحر العلوم و ابن فهد صاحب عدّة الداعی و سید ابن طاووس صاحب اقبال را از کمّل می دانست و می فرمود: اینها کامل بودند.

علامه حسن زاده آملی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: شایسته است سخنی از سید بن طاوس که به فرموده بعضی از مشایخ ما از کمّل بوده است به عرض برسانم: آن جناب در کتاب شریف اقبال فرموده است:» من بدون استهلال و رجوع به جدول تقویم از اوّل ماه و

هلال آن باخبرم، و نیز از لیلة القدر آگاهی دارم «.

تحصیلات، هوش و استعداد قوی» سید بن طاووس «

ابتدای تحصیلات سید ابن طاووس در شهر حله بود که از محضر پدر و جد خود،» ورام بن ابی فراس «علوم مقدماتی را آموخت.

سید با درکی قوی و هوشی سرشار، قدم در راه علم نهاد و در اندک زمانی از تمام هم شاگردی های خود سبقت گرفت. وی در» کشف المحجة «می گوید:» وقتی من وارد کلاس شدم آنچه را دیگران در طول چند سال آموخته بودند، در یک سال آموختم و از آنان پیشی گرفتم. «

او مدت دو سال و نیم به تحصیل فقه پرداخت و پس از آن خود را از استاد بی نیاز دید و بقیه کتب فقهی عصر خویش را به تنهایی مطالعه نمود.

جشن تکلیف از ابتکارات سید بن طاووس

سید بن طاووس از عبادت لذّت می برد و جریان جشنِ تکلیف از افتخارات ایشان است. وقتی پانزده سالش تمام شد و وارد سال شانزدهم شد، گفت باید شاکر باشم که تا دیروز لایق محضر الهی نبودم که خدا با من سخن بگوید؛ لایق نبودم جزو خطاب» یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا «باشم، خداوند چیزی از من بخواهد، به من فرمان بدهد و من اطاعت کنم اما از امروز به حدّی رسیدم که خدای سبحان به من دستور می دهد. با من حرف می زند. مرا مخاطب قرار می دهد و این روز عید من است.

لذا جشنی گرفت و عدّه ای را دعوت کرده، پذیرایی کرد و شیرینی داد. مردم گفتند چه جشنی است ؟ گفت جشن تشریف است نه تکلیف. من مشرّف شدم نه

مکلّف؛ چون کُلفتی) سختی (نیست، شرافت است.

شخصیت اجتماعی» سید بن طاووس «

سیـد بن طـاووس در بین علمـا و مردم زمان خویش از احترام خاصـی برخوردار بود. او علاوه بر اینکه فقیهی نام آور بود، ادیبی گرانقـدر و شاعری توانا شمرده می شد، گرچه شهرت اصلی او در زهد و تقوی و عرفان اوست و اکثر تألیفات او در موضوع ادعیه و زیارات است.

سید، کتابخانه بزرگ و بی نظیری داشت که از جدش به ارث برده بود و او به گفته خودش تمام آن کتابها را مطالعه کرده یا درس گرفته بود.

سفرهای علمی» سید بن طاووس «

سید بن طاووس که از محضر اساتید حله استفاده کافی و لازم را برده بود برای استفاده از علمای دیگر شهرها، عزم سفر نمود.

او ابتـدا به کاظمین رفت. پس از مـدتی ازدواج نمود و ساکن بغـداد شد. مدت 15 سال در شـهر بغـداد به تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف پرداخت. ورود سید به بغداد سال 625 هجری بوده است.

سید که تحت فشار دولت عباسی برای پذیرش پستهای حکومتی قرار گرفته بود از بغداد به حله، زادگاه خویش، مراجعت کرد.

وی مدت سه سال نیز در جوار امام هشـتم علیه السـلام به سـر برد. سـپس به نجف و کربلا هجرت کرده و در هر کدام حدود 3 سال مقیم شد. در این زمان علاوه بر

تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف، همّت اصلی خویش را بر سیر و سلوک و کسب معنویات قرار داد.

در زمان اقامت در کربلا کتاب شریف» کشف المحجة «را به عنوان وصیتی برای فرزندانش که در آن زمان کودک بودند نوشت.

آخرین سفر ابن طاووس در سال 652 هجری به بغداد بود. وی در بغداد منصب نقابت را پذیرفت و تا پایان عمر خویش در همانجا سکنی گزید. زمانی که مغولها به بغداد حمله کرده و آن را اشغال نمودند، سید نیز در بغداد بود.

سید بن طاووس، مورد احترام امام زمان (عج) بود

در کمالات سید بن طاووس آمده است که از نزدیکان امام عصر عجل الله فرجه بود. امام عصر علیه السلام عزت و احترام خاصی برای وی قایل بود و هم چنین گفته اند که وی» اسم اعظم «را می دانست و» مستجاب الدعوه «بود.

شنیدن دعای امام زمان) عج (توسط سید بن طاووس

از سید بن طاووس نقل است که سحرگاهی، در سرداب مطهر، از حضرت صاحب الامر) عج (این مناجات را شنیدم که می فرمود:» خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و طینت ما خلق کرده ای. آنها گناهان زیادی به اتکا بر محبت و ولایت ما کرده اند. اگر گناهان آنها گناهانی است که در ارتباط با توست، از آنها در گذر، که ما را راضی کرده ای و آن چه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و مردم است، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که به حق ماست، به آنها بده تا راضی شوند و آن ها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما «.

سید بن طاووس می فرمود: برای سلامتی امام زمان) عج (صدقه بدهید

یکی از اعمالی که سید بن طاووس به آن بسیار اهمیت می داد، صدقه برای حفظ وجود مقدس امام زمان – ارواحنا فداه – بود.

مؤمنی که صدقه می دهد فایده و غرضی در نظر دارد؛ یا برای حفظ نفس خود و یا محبوب و عزیزی که بسیار نزد او گرامی است و چه محبوبی بالاتر از امام زمان) عج (که اصلاح بسیاری از امور دینی و آخرتمان بستگی به وجود و سلامتی آن حضرت دارد و هیچ شخصی عزیزتر و گرامی تر از وجود مقدس امام زمان) عج (نیست. لذا سید بن طاووس، به فرزند خود سفارش می فرماید که: ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از اینکه برای خود و عزیزانت صدقه بدهی.

سید، منصب های پیشنهادی خلیفه عباسی را رد کرد

در دوران اقامت سید ابن طاووس در بغداد از سوی خلیفه عباسی، المستنصر، پیشنهادهایی مانند وزارت، سفارت و... به او شد؛ اما سید هیچ یک را نپذیرفت و استدلالش برای خلیفه چنین بود:» اگر من طبق مصلحت شما عمل کنم رابطه خویش را با خداوند قطع می نمایم و اگر طبق اوامر الهی و عدل و انصاف حرکت کنم خاندان تو و بقیه وزرا و سفرا و فرماندهان تو آن را تحمل نخواهند کرد و چنین خواهند گفت که علی بن طاووس با این رویه می خواهد بگوید اگر حکومت به ما برسد اینچنین عمل می کنیم و این روشی است بر خلاف سیره حکمرانان قبل از تو و مردود دانستن حکومتهای آنهاست. «

فرمانروای مغول در دهم صفر 656 سید را فرا خوانده، امان نامه ای برای او و یارانش صادر کرد. سید که در پی راهی برای بیرون بردن مومنان از پایتخت بود، هزار تن را گرد آورده، با حمایت سربازان هلاکوخان آنان را به حله رساند و در

نخستین فرصت به پایتخت بازگشت تا شاید مومنی را از دردی برهاند یا بی گناهی را از کیفر رهایی بخشد.

در این روزگـار هلاـکو از وی خواست مقـام نقـابت علویان را بپـذیرد. سـید بن طاووس که در آغاز، این پیشـنهاد را رد کرده بود با شـنیدن پیامـدهای رد درخواست هلاکوخان از زبان خواجه نصـیر الـدین طوسـی، ناگزیر این مقام را پذیرفت و برای بیعت علویان مراسم ویژه ای برگزار کرد.

سید در سال 661 هجری نقابت علویان را پذیرفت. نقیب بزرگترین شخصـیت علمی و دینی سادات بود که کلیه امور مربوط به سادات را عهده دار می شد. این وظایف شامل قضاوت مشاجرات، رسیدگی به مساکین و مستمندان، سرپرستی ایتام و... می شد.

البته ایشان تأکید دارد که تنها به خاطر حفظ جان دوسـتان و شـیعیانی که در معرض قتل و غارت مغول قرار داشـتند این منصب را پذیرفته است.

دوری از مجلس فرمانروایان جور

دانشـمند عارف حله از همنشـینی با فرمانروایان ظالم می گریخت و در این باره هرگز پند دوستان ناآگاه را نمی شنید. روزی یکی از فقیهان روزگار به او گفت: امامان ما در محفل خلفا شـرکت جسته، با آنها رفت و آمد داشتند. پس ورود ما به مجلس آنان نیز نمی تواند نکوهیده و زیان آور باشد.

سید پاسخ داد: پیشوایان ما در محفل آنان حضور می یافتند در حالی که قلبشان از شـهوترانان حاکم رویگردان بود ولی تو آیا خود را چنین می دانی ؟ به ویژه هنگامی که نیازت را برآورده می سازند و تو را از نزدیکان خویش قرار می دهند و نیکی

دربـاره ات روا می دارنـد، آیـا می توانی دل از دوستی آنـان تهی کنی ؟ فقیه گفت: نه، درست می گویی، حضور ناتوانان نزد توانگران هرگز مانند حضور اهل کمال نیست.

در حله یکی از فرمانروایان ضـمن نامه ای از سـید خواست در خانه به ملاقاتش شتابد. سید در پاسخ چنین نوشت: آیا در کاخی که زندگی می کنی چیزی از آن برای خدا ساخته شده است تا در آنجا حضور یابم، بر آن نشـینم یا بدان نگرم ؟ آگاه باش! آنچه مرا در روزهای آغازین عمر به ملاقات فرمانروایان می کشاند، اعتماد بر اسـتخاره بود ولی اینک به فضل الهی از رازهایی آگاه شده، می دانم که استخاره در چنین مواردی دور از حق و صواب است.

فرمانروای کافر عادل، از مسلمان ظالم برتر است

هلاکوخان مغول فرمان داد دانشوران شهر در مدرسه المستنصریه حاضر شوند و درباره این پرسش که» آیا فرمانروای کافر عادل برتر است یا مسلمان ستمگر «حکم دهند.

سید بن طاووس، برتر بودن فرمانروای کافر عادل را تأیید کرد. در پی او دیگر فقیهان نیز به تأیید حکم پرداختند.

استادان» سید بن طاووس «

سید در محضر بزرگان عصر خویش به کسب علم و ادب و معنویت پرداخت. از جمله اساتید وی:

1. پدر بزرگوارش موسی بن جعفر

2. جدش ورام بن ابی فراس

3. ابن نما حلی

4. فخار بن معد موسوی

شاگردان» سید بن طاووس «

پرورش یافتگان مکتب سید ابن طاووس بزرگان معروفی هستند مانند:

1. سدید الدین حلی، پدر علامه حلی

2. علامه حلی

3. حسن بن داود حلی صاحب رجال

4. عبد الکریم بن احمد بن طاووس، برادر زاده او

5. علی بن عیسی إربلی

تألیفات» سید بن طاووس «

سید ابن طاووس حدود 50 تألیف دارد که بسیاری از آنها در موضوعات ادعیه و زیارات است. سید کتابخانه ای غنی داشته و در تألیف کتابهای خویش از آنها استفاده می کرد. بسیاری از کتب مرجع سید در طول زمان از بین رفته و تنها منبع اطلاع ما از آنها، نوشته های امثال سید ابن طاووس است و این نکته ارزش تألیفات

سید بن طاووس را دوچندان می کند.

از جمله تألیفات سید:

1. ده جلد کتاب» المهمات و التتمات «که هر یک با عنوان مستقل چاپ شده است از جمله: فلاح السائل، جمال الأسبوع، إقبال الأعمال و...

سید این کتب را به عنوان تتمه مصباح المتهجد شیخ طوسی نوشته است.

2. کشف المحجة لثمرة المهجة، کتابی اخلاقی است و شامل وصیتهای سید به فرزندانش است و مراحل مختلف زندگی خویش را هم در آن ذکر کرده است.

3. مصباح الزائر و جناح المسافر

4. الملهوف علی قتلی الطفوف.

5. مهج الدعوات و منهج العنایات و...

وفات» سید بن طاووس «

سید علی بن طاووس در سال 664 هجری در سن 75 سالگی و در شهر بغداد وفات نمود. بدن شریفش را به نجف اشرف منتقل کرده و در حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خاک سپردند.

انتهای پیام/ک

/http://fna.ir

ص:466

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

ارتباط معنوی با امام زمان عج

سید بن طاووس (رَحمة الله) + زندگی نامه و ملاقات با امام زمان عج

عالم بزرگوار سید بن طاووس) رَحمة الله (

از ولادت تا وفات

سید بن طاووس قبل از ظهر روز پنج شنبه نیمه ماه محرم الحرام سال 580 در حله سیفیه دیده به جهان گشود.

نامش علی بن موسی بن جعفر مکنّی به» ابوالقاسم «،» ابوالحسن «و » ابوموسی «ملقب به» رضی الدین «و معروف به» ابن طاووس «و گاهی به» طاووس «موصوف است.

علت ین که او را، ابن طاووس گفته اند، ین است که جدّ اعلی او» محمد بن اسحاق «داری اندام زیبا و صورت نیکوئی بوده ولی پاهی او متناسب با قیافه اش نبوده بدین جهت او را به طاووس ملقب کرده اند و سلسله نسب» محمد بن اسحاق «به» سلیمان بن داوود «پسر» حسن مثنی «منتهی میگردد که او از طرف پدر به»

ص:467

حسن مثنی «و از طرف مادر به» علی بن حسین امام سجاد (علیه السلام) «پیوند دارد و به همین دلیل اولاد آن سید بزرگوار هم از سادات حسنی و هم از سادات حسینی می باشند.

مادر وی و برادرش» احمد بن موسی «دختر عالم و زاهد معروف شیخ مسعود ورّام بن ابی فراس حلی بوده است که کتاب مجموع مسمّی به» تنبیه الخاتر و نزهة الناظر «از تألیفات اوست. همچنین ین دو برادر از طرف مادر در مجد و اصالت دیگری دارند و آن ینکه مادربزرگ انها دختر شیخ الطائفه» ابو جعفر طوسی) رَحمة الله («بوده و آن شیخ بزرگوار هم دو دختر خود را که یکی جده ین دو برادر و دیگری نیز مادر) ابن ادریس (بوده در رویات تألیفات خود و علمی دیگر اجازه داده است و ین معنی بر جلالت ین دو خواهر شاهد صادقی است.

روی ین حساب ابن طاووس از طرف مادر نوه دختری ابن ادریس و پسر نوه دختری شیخ طوسی و برادر پدر و مادری سید احمد ابن طاووس می باشد بدین جهت ین دو برادر در کتاب هی خود از شیخ ورّام و شیخ طوسی به عنوان جد و از شیخ حسن طوسی به» دیی «پدر تعبیر آورده اند.

خاندان ابن طاووس

از بزرگترین خاندان علما شیعه می باشند که شخصیتهای بزرگی که همگی آنان از فقهای محدثین، متکلمین، ادبا و فرزانگان و دانشمندان به نام جهان اسلام بودند و آثار پر ارزشی از خود به یادگار گذاشتند و منشا اشاعه فرهنگ اصیل اسلام ناب در جامعه گردیدند که بعضی از آنها عبارتند از:

1 – سعد الدین ابو ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد ابن احمد طاووس

2 – رضی الدین علی) سید بن طاووس (

3 – عزّ الدین حسن

4 – جمال الدین احمد

5 – غیاث الدین احمد

6 – جمال الدین محمد

7 – رضی الدین علی) فرزندان رضی الدین سید بن طاووس (

8 – سعد الدین موسی) فرزند برادر سید بن طاووس (

9 – قوام الدین محمد

10 – مجد الدین محمد

11 – رضی الدین علی) از نوادگان جمال الدین احمد برادر سید بن طاووس (

12 – ابوالفضل محمد

13 – قوام الدین احمد) نوه سید بن طاووس (

14 – نجم الدین ابو بکر

چهار نفر از آنان مشهور به ابن طاووس گردیدند که عبارتند از: اولین آنها سید عظیم الشان رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی حسینی است.

دوم: برادر وی جمال الدین بن احمد بن موسی که در سال 673 ه. ق درگذشت.

او فقیهی بزرگ و محدثی بلند پایه بود و قریب به 80 جلد کتاب نفیس و گرانمایه دارد مانند» البشری «در فقه در 6 جلد و» الملاذ «در 4 جلد نیز در فقه می باشد و) شواهد القران (

سوم: فرزند او سید عبدالکریم بن احمد بن موسی که در سال 693 ه. ق در گذشت.

علامه نوری) ره (در مسترک می نویسد:

وی نادره زمان و اعجوبه روزگار بود. در تمام علوم عصر دست داشت و در عبادت گوی سبقت را از همدست ربوده بود و همانند سایر علما و دانشمندا خاندان خود بسیار خوش رفتار و نیکو سخن و مردم دار بوده است. در ذکاوت و استعداد سرشار و حافظه قوی در عصر خود نظیر نداشت، به طوری که در 11 سالگی به اندک زمانی قران را خفظ نمود.

کتاب) اشمل المنظوم (و کتاب) فرحة الغری (از جمله تصنیفات اوست.

چهارم: رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن موسی مولف کتاب) زوائد الفوائد (می باشد و علاه مجلسی روایت مشهور فضیلت 19 ربیع الاول را از آن نقل می کند.

باید دانست که اینان همه از جانب مادر نواده شیخ طوسی پیشوای مجتهدین شیعه هستنند.

زیرا جعفر جد رضی الدین اول، داماد شیخ طوسی بوده است.

به علاوه مادر سید رضی الدین و جمال الدین نیز دختر فقیه مشهور) ورام بن ابی فراس (مولف کتاب) مجموعه ورام (است.

بدین گونه این خاندان اصیل از لحاظ حسب و نسب از جانب پدر و مادر امتیاز مخصوص دارند.

دوران کودکی و چگونگی طی آن و رسیدن به مقامات معنوی

سید بن طاووس دوران کودکی را در زادگاهش حله به سر برد و در دامان پر محبت و معنویت و روحانیت پدر رشد کرد و خود او می فرماید:

من از اوان طفولیت در دامن جدم ورام و پدرم که گرایش به سوی خداوند داشتند نشو و نما نموده و تربیت یافتم، در حالی که نزد آنان عزیز بودم.

سید بن طاووس از استعداد درخشان و نبوغ کم نظیر برخودار بودند لذا علوم آن زمان را در اندک زمانی فرا گرفت و بی نیاز گشت.

او خود در این باره چنین نوشته است:

وقتی کودک بودم جدم ورام به من گفت: فرزندم هرگاه در اموری که به مصلحت توست وارد شوی به مرتبه پایین آن اکتفا نکن بلکه کوشش کن از متخصصان آن رشته پایین تر نباشی.

من دو سال و نیم بیشتر به علم فقه نپرداختم و آنچه دیگران در چند سال فرا می گرفتند نت طی یک سال می اموختم.

نخست» المجل و العقود «را حفظ کردم و سپس به» نهایة «شیخ طوسی روی آوردم و هنگامی که جزء اول آن کتاب را خواندم در فقه به اندازه ای بی نیاز شدم که استادم» ابن نمادره «در پشت جزء اول آن اجازهای به خط خویش برایم نگاشت و مرا به اموری ستود که خود را شایسته آن نمیدانم.

پس جزء دوم نهایة را خواندم. انگاه» المبسوط «را به پایان رساندم تا اینکه از

استادی بی نیاز شدم. از آن پس تنها به منظور نقل روایات در محضر استادان کتابها خواندم و به سخنان آنها گوش می دادم.

سید بن طاووس از شخصیتها و فقهای نامداری است که پدر و اجداد او همه از فرزانگان و دانشمندان به نام جهان اسلام بوده اند و همه اهل دین دانش و فضیلت به شمار می رفته اند. خود سید بن طاووس درباره نسب پاکش می فرماید: خداوند متعال از اجداد طاهرین ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و فاطمه (س) و حسن و حسین (علیه السلام) و زین العابدین (علیه السلام) گرفته تا پدران ابرار ما، ما را به آبا و اجداد و مادرانی شرافت داده است که همه اهل دیانت و امانت و مورد اعتماد کامل مردم بوده اند و همه ثنا خوان آنان بوده اند و به جلالت و بزرگواری آنان اعتراف داشته اند.

دوران سپری شده

باید دانست سید بن طاووس دوران کودکی را در حله گذراند و بعد به همراه خانواده به بغداد نقل مکان نمود و در اواخر دولت عباسیان مدت 15 سال در آنجا اقامت گزید.

پس به زادگاه خود حله مراجعت کرد و از آنجا مجائر عتبات عالیات گردید.

بدین ترتیب که در نجف، کربلا و کاظمین در هر یک 3 سال توقف نمود و بعد از آن در سامرا نیز 3 سال مجاورت اختیارکرد در حالیکه آن موقع سامرا مثل صومعه ای در وسط بیابان بود و اخیرا به اقتضای مصلحت دولت در دولت مغول به بغداد انتقال یافت و در آنجا به مدت 3 سال و 11 ماه سرپرستی و نقابت سادات طالبی را از طرف هلاکو خان مغول بر عهده گرفت با این که از قبول این سمت در زمان مستنصر به شدت امتناع می ورزید.

مقام علمی سید بن طاووس

سید بن طاووس از فحول و اعاظم علمی شیعه امامیه می باشد. وی در زمره عالمان دین و شریعت جلالت قدر و اصالت ری معروف است و در میان فقها و محدثین اثناعشریه در ردیف موثقین ومعتمدین آنها می باشد.

او اسلام را با تمام ابعادش شناخته و باور کرده بود و انگاه با علم و عمل و فعالیتهی وسیع به تبلیغ وگسترش آن می کوشید و حقاً از مدافعان خاندان رسالت بود.

سید بن طاووس سلسله رویات خود را به جمعی از مشیخ بزرگ می رساند و رشته آن اخبار را به یشان پیوند می داد و مشیخ یشان علاوه بر شیخ طوسی جد مادریش، عبارتند از:

1 – شیخ حسین بن محمد سوراوی

2 – شیخ ابوالحسن علی بن یحیی الحناظ

3 – شیخ ابوالسعادت اسعد بن عبد القادر اصفهانی

4 – شیخ نجیب الدین بن نما

5 – شیخ شمس الدین فخا بن معد موسوی

6 – شیخ تاج الدین حسن ابن ادرابی

7 – سید صفی الدین محمد بن معد موسوی

8 – شیخ سدید الدین سالم بن محفوظ بن غزیره سوراوی

9 – سید ابو حامد محی الدین محمد بن عبدالله اسحاقی

10 – نجیب الدین محمد سوراوی

11 – سید کمال الدین حیدر بن محمد حسینی

شاگردان وی و کسانی که از وی رویت کرده اند:

1 – شیخ سدید الدین یوسف ابن علی مطهر، پدر علامه حلی

2 – شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی

3 – یة الله علامه حلی جمال الدین حسن یوسف

4 – سید غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن طاووس

5 – شیخ تقی الدین حسن بن داود حلی

6 - شیخ محمد بن احمد بن صالح قسینی

7 - پسران شیخ قسینی: شیخ ابراهیم، شیخ جغفر، شیخ علی

8 - سید احمد ابن محمد علوی

ص:472

9 - سید نجم الدین محمد ابن موسوی

10 - شیخ محمد ابن بسیر

ابن طـاووس بـا آنکه در علم فقه دریی مواجی بود و به دقیق آن علم آگاه بود ولی در آن رشـته جز یک کتاب تالیف نکرد و در اویل اجازات خویش آورده است که: من در علم فقه بر تالیف کتاب» غیاس الوری «که در بیان قضاء صلاه در اموات است اختصار نمودم و هرگز در پی تقریر سوال و جواب و مسائل آن علم نگردیـدم زیرا در مسائل فقهی به قـدری اختلاف آراء زیاد است که تحقیق صواب از خطا و تمیز حق از باظل در نهیت اشکال است.

لاجرم صلاح ئنیا و آخرت خود را در آن دیدم که از فتوا در احکام شرعی خودداری نمیم و خود را از خطر ین یه شریفه که خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است حفظ کنم:

» لَو تَقَوَّل عَلینا بَعضَ الاقاویل لاخَذنا مِنه بالیمین «

یعنی) اگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بغضی سخنان بر ما به دروغ نسبت دهد دست راست او را گرفته قطع کنیم (

ین که خود را در پنـاه و لطف و عنیت الهی از هر خطر محفوظ میمـانم و هر گـاه در فقه تـالیفی می کردم هرگز خویشـتن را از آن خطر در امان نمی دانسـتم. زیرا احتمال داشت که در بیان فتاوی راه خطا پیموده باشم در نتیجه مسلمانان به غیر از ما انزل الله عمل کرده باشند و به دین وسـیله نقصـی در ورع من پدیـد ید پس در آن صورت در ردیف کسانی قرار می گرفتم که نسـبت دروغ و باطل به خدی جلّ شأنه داده باشند.

صاحب» محبوب القول «آورده که ابن طاووس به علم نجوم علاقه زیادی داشت و آن علم را چون احکام خمسه به 5 قسم منقسم مینمود:

1 - واجب 2 - حرام 3 - مستحب 4 - مکروه 5 - مباح

بالاـخره جلاـلت علمی وی مثـل روز روشن است و حـاجتی به اقـامه برهان و دلیل نیست و تألیفات زیادی دارد که اغلب انها در ادعیه و عبادات و تهذیب نفس و دیگر وظیف دینی بوده است.

از جمله انها عبارتند از:

1 – الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مرة فی السنة

2 – اللهوف علی قتلی الطوف

3 – فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیل

4 – الطرائف فی مذهب الطوائف

5 – فرج المهموم فی معرفة الحلال و الحرام من عمل النجوم

6 – روح الاسرار و روح السماء

7 – محاسبة النفس

8 – شرح نهج البلاغه

9 – جمال السبوع فی کمال عمل المشروع

10 – ا سرار الصلاة و انوار الدعوات

11 – مجمع الدعوات و منهج العنیات

12 – کتاب الکرامات

13 – مصباح الزائر و جناح المسافر

14 – غیاث السلطان الوری و لسکان الثری

15 – انوار الباهرة فی انتصار العترة الطاهرة

سید بن طاووس خطاب به فرزندش در معرفت به امام زمان (علیه السلام)

ای فرزندم! محمّد، خداوند آنچه از تو خواسته و مرضی اوست، الهامت فرمید. بدان که: غیبت مولی ما حضرت مهدی) روحی فداه (که دوست و دشمن را متحیر نموده است

ابن طاووس اسطوره تقوا و فضیلت

ابن طاووس در زهد و عبادت تقوا و ریاضت مقام بلندی داشت چنان که شیعه و سنی بالاتفاق در شرح احوال او نوشته اند که وی) ازهد

اورع (اهل زمان و) اتقی و اعبد (روزکار خود بوده است و در کلمات بزرگان به) قدوة العارفین (و) مصباح المجتهدین (موصوف است.

ص:474

گویند انسان ها در زندگی 2 دسته اند:

1 – یک دسته از آنان بدون هدف و برنامه منظم زدگی می کنند، هر جه پیش آمد و زندگی به هر جا پایان یافت، یافته است که متاسفانه این دسته اکثریت قطعی جامعه را تشکیل می دهند.

2 – دسته دیگر آنها که در زندگی هدف دارند و در پی آن از روی برنامه با مطالعه دقیق تا پایان عمر پیش می روند و آنی از آن هدف غفلت نمی ورزند و از راه مستقیم و چهارچوب برنامه خود منحرف نمی شوند.

مرحوم رضی الدین سید بن طاووس نمونه آشکاری از این گروه بود. او در زندگی اسوه تقوا، نمونه فضیلت و کوه وقار بود و اخلاق و رفتار و شیوه زندگی اش هر انسان بیدار را به شیوه زندگی و اخلاق کریمه اولیای الهی متوجه می ساخت.

شخصیت این مرد بزرگ چنان وسیع و گسترده است که انسان در ترسیم بزرگواریهایش خود را عاجز و ناتوان میبیند. از کثرت ورع و تقوا از فتوی در احکام و قبول قضاوت اکیدا امتناع می ورزید.

سید نعمت الله جزائری نوشته است که سید رضی الدین علی سید بن طاووس گفته که: خلیفه خواست مرا قاضی کند پس من به ایشان گفتم که دعوائی واقع میان عقل و هوای من و از من محاکمه خواستند چون در نزد من حاضر شدند عقل من گفت: می خواهم تو را به راه بهشت و لذت های آن ببرم و هوای من گفت: که آخرت نسیه است و من می خواهم که تو را به لذائذ دنیا برسانم، حکم عادلانه را از من خواستند، پس روزی به نفع عقل حکم کردم و روزی به نفع هوای نفس، آنان پیوسته سر نزاع دارند و من مدت 50 سال است که منازعه آنان را تمام نکرده ام پس کی که نتوانسته یک قضیه را تمام کند پس چگونه می تواند منازعات دیگران را حل و فصل کندپس شما کسی را برای قضا اختیارکنید که عقل و نفس او متفق باشد و از مهمات خود فارغ باشد.

علامه حلی میگوید: رضی الدین علی مستجاب الدوعة بود و کرامات بسیتر از آن بزرگوار به ظهور پیوست.

در کتاب) عمدة المطالب (نوشته است که آن جناب بر اسم اعظم واقف گشت و

بر آن گنج سعادت نظر یافت و به هنگام دعا و درخواست حوائج خدا را با آن نام بزرگ می خواند و از برکات آن دعایش مستجاب می شد.

او را دو پسر بود، پیوسته به ایشان می گفت که: چندین بار از خدا مسئلت نمودم که آن اسم را به شما بیاموزم ولی از خداوند حکیم اجازه آن کارنیافتم ولی آن اسم در کتاب های من مسطور است و مانند لالی تابنده در خزانه کتب من پراکنده است شما را به مطالعه ان کتب وصیت می کنم شاید خود بر آن اسم پی ببرید.

مولف ریحانة الادب می نویسد:

کرامات باهره بسیاری بدو منسوب میشد که علامه حلی بسیاری از آنان را به واسطه دیگر روایت کرده است و بسیار ستوده و بعضی از آنها را در مستدرک الوسائل نقل کرده است موافق نقل مفید در کتاب عمدة الطالب مستجاب الدعوة و واقف بر اسم اعظم دانسته و از بعضی از تالیفات خودش استهظار شده که باب فیض ملاقات حضرت ولی عصر) عج (به روی وی مفتوح بود، درد دل خود را از داروخانه آن طبیب نفوس بشری مداوا و نهال وجود خود را از آن فیوضات ربانی مشروب می نمود.

گویند آن مرحوم در کتاب) مهج الدعوات (آورده که در شب چهارشنبه 23 ذیقعده الحرام از سال 638 ه. ق در) سرّ من رای (بودم به هنگام سح در سرداب مقدس می شنیدم که آن جناب در حق شیعیان خود بدین صورت دعا می فرمود:

) الهی بحق من ناجاکَ و بحق مَن دعاکَ فی البر و البحر تفضل علی الفقراءِ المومنینَ و المومناتِ بِالغنی و الثروت علی مرضَی المومنینَ و المومناتِ بالشفاءِ و الصحة و علی احیاءِ المُومنینَ و المومناتِ باللطف و الکرامة و علی المواتِ المُومنینَ و المومناتِ بالمغفرة و الرحمة و علی غرَباءِ المُومنینَ و المومناتِ بالرَّدِّ الی اوطانهم سالمین الخ (

و تمام آن کلمات طیبه در خاطرم جای گرفت ولی اینک به یاد ندارم که آیا دز ذیل فقره» و علی احیا المومنین «فرمودند:) و ابقهم فی عزنا و ملکنا و سلطاننا و دولتنا (یا ذیل فقره) و علی اموات المومنین (فرمودند) و ابقهم فی عزنا و ملکنا و سلطاننا و دولتنا (با اینکه ابن طاووس به طور مکرر توفیق شرفیابی حضور ولی

عصر) عج (را پیدا کرده بود ولی هرگز به این امر تظاهر نمی کرد و به عنوان یک راز در کتمان آن میکوشید.

هرکه را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

مقامات معنوی

سید بن طاووس آنچنان حقوق حضرت) عج (را رعایت کرد تا اینکه به ملقام والائی رسید چون رعایت حق آن جناب مایه تقرب جستن نزد خدوانـد است سـبک شـمردن آن مـایه دوری از خداونـد و مبغوض نزد او می باشـد و همچنین تمام حقوق پروردگار برای امام نیز هسـت چنانکه فرمودند:) هر حقی که برای خدای تعالی هست برای ما نیز می باشد (

هر چه معرفت و محبت نسـبت به آن حضرت بیشتر شود رعایت حقوق آن حضرت نیز بیشتر می شود چنانکه سید بن طاووس عمل کرد و به مقامی رسید که آن حضرت در ملاقات اسماعیل هرقلی او را فرزند خود می خوانند و می فرمایند:

به فرزندم) رضی (بگو که نامه ای به علی بن عوض در باره تو بنویسد و من به او سفارش می کنم که هر چه بخواهی به تو بدهد.

یکی از علمای اهل معنا می فرمود: سید بن طاووس در مقامات معنوی و کمالات روحی به مرتبه ای میرسد که بعضی از اغمال و ادعیه را خود بدون واسطه از حضرت بقیة الله) عج (اخذ می کرد و نقل می کند و برای تایید این مطلب شواهدی را ذکر می کند:

از جمله دعایی که در سرداب از آن حضرت شنیده بود.

سیـد بن طاووس در بعضـی از کتاب های خود پرده از حقایق بر میـدارد و گوشه ای از مقامات خود را ظاهر ساختند و آن را این چنین بیان می کنـد: از نعمتهایی که خداونـد امر به اظها و تعظیم آن فرموده است این است که معرفت خود را به طوری به من اعلام فرموده است که احتمال خطر و اشـتباه و انحراف در آن راهی ندارد و هر کسـی من را به چشم عیان و نور ایمان مشاهده نماید لسان حال مرا موافق و شاهد گفتارم خواهد دید و به دیدن من بی نیاز می شود از هر دلیل و برهانی.

سید بن طاووس خطاب به فرزندش در معرفت به امام زمان (علیه السلام)

ای فرزندم! محمّد، خداوند آنچه از تو خواسته و مرضی اوست، الهامت فرماید. بدان که: غیبت مولای ما حضرت مهدی) روحی فداه (که دوست و دشمن را متحیر نموده است خود دلیل بر ثبوت امامت آن حضرت و امامت آباء طاهرین آن حضرت است زیرا که اگر به کتابهای شیعه و غیر شیعه مثل کتاب (غیبت ابن بابویه) و (کتاب غیبت نعمانی) و کتاب (الشفاء و الجلاء) وکتاب (ابو نعیم حافظ) در اخبار مهدی (عج) و صفات او حقیقت ثبوت و خروج و ظهور او و کتاب هایی که در کتاب (طرائف) به آن اشاره نموده ام مراجعه نماییی خواهی دید که تمام با اکثر آنها پیش از ولادت آن حضرت به غیبت آن وجود مقدس خبر داده اند.

غیبتی که به حدی طولانی شود که حتی بعضی از قائلین به امامت آن حضرت از عقیده خود برگردند و انکار امامت او نمایند. پس اگر آن حضرت چنین غیبتی نفرماید هر آینه قدح در امامت آن حضرت و امامت آباء طاهرین او خواهد بود، پس همین غیبت دلیل بر حقانیت ائمه اطهار (علیه السلام) و صحت امامت و غیبت آن حضرت و حجت علیه مخالفین آن حضرت می باشد.

گذشته از اینکه غیبت آن حضرت از کسانی که مشرف به شرف ملاقان آن حضرت نشوند از طرف خود آنان است که متابعت و پیروی آن حضرت و اطاعت حضرت رب العالمین اعراض نموده و سرپیچی کرده اند.

آدابی در هنگام دعا کردن) ذکر شده از سید بن طاووس (

هرگاه از خدای تعالی حاجتی خواستی لااقل حال تو مثل آن شخص باشد که حاجتی از پادشاهان دنیا طلب می کند چون هرگاه حاجتی از ایشان بخواهی سعی در رضا و خشنودی آنان می نمایی به هر چه که مکنت شود. پس در وقت حاجت خواستن از خداوند در تحصیل رضای او کوشش کن مبادا اقبلت به خداوند کمتر باشد از اقبال بر ملوک و پادشاهان دنیاکه اگر حال تو چنین باشد از مستهزئین و هلاکین خواهی بود.

پس بر حـذر باش که اعتمادت به خـدا کمتر نباشـد و نیز سـزاوار است هر گاه به حاجتی روزه یا نماز به جا می آوری و دعا می کنی الاهمّ فالاهمّ حاجات خود را مراعات کنی.

بدان که اهمّ آنها، حوائج آن کسی است که تو در پناه و هدایت و حمایت او به سر می بری و آن امام زمان توست.

پس باید نماز و روزه و دعای تو اول به جهت قضاء حوائج او) حضرت (باشد و بعد به جهت حوائج خودت.

یاد و توجه به امام زمان) عج (

سیـد بن طاووس هرگز از ذکر و یاد امام زمانش غافل نبود و تمام محابتش را متوجه آن حضـرت کرده بود و دل و قلب خود را به وجود پاک امام زمان) عج (پیوند داده بود و در فراق حضرتش می سوخت و برای اعتلای نامش تلاش میکرد.

لازمه علاقه و پیوند قلبی و ارتباط روحی با آن حضـرت نگرانی و رنج بردن از فراق آن وجود مقدس است و کسانی که به مقام انس و ارتباط با حضـرتش رسـیده انـد از محرومیت هایی که در اثر غیبت حضـرت در جامعه گسترش یافته ناراحتند و از همه بالاتر و درد آورتر افرادی هستند که خود را شیعه می خوانند ولی بی توجه به امام و مقتدای خود هستند از این افراد بیشتر رنج میبرند.

صدقه بر آن حضرت

یکی از اعمالی که سـید بن طاووس به آن بسـیار اهمیت می داده صدقه بر حفظ وجود مقدس آن حضرت بوده چون یکی از تکالیف زمان غیبت صدقه دادن است برای حفظ وجود حضـرت به آنچه که میسر است به همین دلیل سید بن طاووس به ما وصیت و سفارش می نماید: ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از اینکه برای خود و عزیزانت صدقه بدهی.

رحلت آن جناب

ص:479

ابن طاووس صبح روز دوشنبه 5 ذی القعده سال 664 هجری ظاهراً در بغـداد در گذشت و بنا به نوشـته حوادث جامعه، جنازه او پیش از دفن به نجف اشرف انتقال داده اند.

ناگفته نماند که قبلا کفن خود را تهیه کرده و در حج بیت الله لباس احرام خود نموده بود و آن را در کعبه معظمه و روضات مطهره حضرت رسالت (صـلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع (علیه السـلام) و عراق متبرک و هر روز به آن می نگریست و آن را وسـیله شـفاعت آن بزرگواران قرار داده بود و فرموده: که چون مسـتحب است انسان در وقت حیات خویش بر کفن خود نظر افکنـد من نیز کفن خود را بیرون می آورم و بر آن نظر می افکنم. و باز فرموده که: در اخبار دیـدم که جناب محمد بن عثمان بن سـعید بن عمری) رض (و پدرش از سـفرای مولای ما صاحب الزمان) عج (بودند قبر خود را در ایام حیات خود محیا کرده بودند من نیز محل قبر خود را معین کردم و گفتم کسـی آن را برای من حفر کنـد و قبر خود را در جوار جدم و مولایم علی (علیه السـلام) قرار دادم در حالی که میهمان و پناهنده و وارد بر آن حضـرت هسـتم به این امید که مانند دیگران مورد لطف و عنایتش قرار بگیرم و آن قبر را در پایین پای والدین خود قرار دادم تا اینکه خداوند مرا به خفض جناح از برای ایشان امر فرموده و مرا به نیکی و احسان به ایشان توصیه کرده است پس خواستم مادامی که قبرم سرم در زیر پای ایشان باشد.

تشرفات آن جناب خدمت حضرت

آری، بایـد دانست که چنین مذدی با چنین روح بلندی حتما می تواند دارای معراج روح باشد و دل خویش را روانه دریای محبت محبوب دل خویش نماید و آن گاه با ارباب دل همنشین گردد و با او بسراید از شور درون.

بی شک او پروازی داشت تا اوج ملکوت و نگاهی داشت آسمانی و بهاری داشت بی خزان.

بنا بر همین نقل تصـمیم گرفته شـد که به چنـدین پرواز این بزرگ مرد به سوی محبوبش اشاره شود تا شاید ما زمینیان را نیز لیاقتی نصـیب گردد برای پرواز به دیار عاشقان.) ان شاء الله تعالی (

ص:480

اما ناگفته نماند که تشـرفات و ملاقات های آن جناب که نقل می شود یا خود به آنها تصریح کرده و یا خود ناقل آنها بوده که آنها را در کتب خود ثبت و ضبط نموده است.

ندای روحانی

مرحوم علامه مجلسی از ملحقات کتاب انیس العابدین و علامه نوری در کتاب نجم الثاقب نقل می کند که:

سید بن طاووس می فرماید: در یک سحر گاه در یک سرداب مطهر از حضرت صاحب العصر) عج (این مناجات را شنیدم که می فرمود:

خـدایا شـیعیان مـا را از شـعاع نور ما و طینت ما خلق کرده ای. آنها گناهان زیادی به اتکا بر محبت و ولایت ما کرده انـد، اگر گناهان آنها گناهـانی است که درارتبـاط بـا توست از آنهـا درگـذر، که مـا را راضـی کرده ای و انچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و مردم است، خودت بین آنها را اصـلاح کن و از خمسـیکه حق ما است به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما.

معراج دل

سید بن طاووس در کتاب پر ارج و معنوی» مهج الدعوات «مینویسد:

سحرگاهی در شـهر سامرا صدای دعا خواندن حضرت صاحب العصر) عج (را شنیدم و از جمله حضرت برای کسانی که او را یاد کرده اند اعم از مردگان و زندگان دعا می کردند و می فرمودند:

و ابقهم) یا اینکه می فرمودند: (احیهم من عزم ملکنا سلطاننا و دولتنا.

یعنی: آنها را) شـیعیان (باقی بدار) یا می فرمودند: تردید از مرحوم سـید بن طاووس است (زنده بدار در ملک عظیم ما و سـلطنت و دولت ما.

) این تشرف در شب چهارشنبه 13 ذی القعده سال 386 ه بوده است (

شوق دیدار

باز سید بن طاووس ملاقات دیگری با حضرت بقیة الله نقل می کند و نام ملاقات کننده را نمی برد.

از جمله از یک نفر، که راستی گفتارش نزد من به تحقیق و اثبات رسیده می گفت:

پیوسته دعا می کردم و از مولایم حضرت مهدی) عج (تمنا می نمودم که مرا در زمره کسانی قرار دهد که به شرف ملاقات و خدمتگزاری ایام غیبتش نائل گشته اند تا بدین وسیله به نوکران و خواص حضرتش تاسی جویم.

هیچ کس را از نیت و ماضی الضمیر خودم با خبر نگردانیدم تا اینکه رشید ابوالعباس واسطی در روز پنج شنبه 29 ماه رجب سال 635 بدون مقدمه گفت: به تو می گویند ما جز محبت نظر دیگری به تو نداریم، پس اگر خود را با صبر و بردباری تسکین دهی، مقصود حاصل میگردد.

پرسیدم: این پیام را از جانب چه کسی می گویی ؟

گفت: از جانب مولایمان حضرت مهدی) عج (می گویم.

اوج پرواز

سید بن طاووس در کتاب) فرج المهموم فی نهج الحلال و الحرام من النجوم (می فرماید:

از جمله تشرفات خبری است که محبت و صدق آن را دانستم و آن این است که خبر داد به من کسی که اذن نداده نام او را ببریم که:

از خدای تعالی درخواست و مسالت کرده بود که بر او تفضل نماید به ملاقات و مشاهده حضرت بقیة الله) عج (تا اینکه در خواب به او گفتند: در وقتی که به تو خواهیم گفت مشاهده خواهی کرد امام زمان) عج (را.

گفت: آن وقت که وعده داده بودند در حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) بود.

شاهد ملکوت

سید بن طاووس در کتاب) جمال الاسبوع (می فرماید:

شخصی که حضرت صاحب الزمان) عج (را در یکشنبه که در تعلق به امیرالمومنین (علیه السلام) دارد، در بیداری مشاهده میکند که آن جناب در این روز جد بزرگوارش امیر المونین (علیه السلام) ر ابه این نحو زیارت می کرده است:

) السلام علی الشجرة النبوة و الدوحة الهاشمیة المضیئة المثمرة بالنبوة المونقة بالامامة و علی ضجیعیک آدم و نوح علیهما السلام

السلام علیک و علی اهل بیتک الطبین الطاهرین

السلام علیک و علی الملائکة المحدقین بک و الحافین بقبرک

یا مولای، یا امیر المونین هذا یوم الاحد و هو یومک و باسمک و انا ضیفک فیه و جارک فاضفنی یا مولای واجرنی فانک کریم تحب الضیافة و المامور بالاجارة فافعل ما رغبت الیک فیه و رجوته منک بمنزلتک و آل بیتک عند الله و منزلتة عندکم و بحق ابن عمک رسول الله (صلی الله علیه و آله). (

در حریم عشق

شب جمعه 27 جمادی الثانی سال 641 سید بن طاووس از زیارت مرقد حضرت امیر المومنین (علیه السلام) به حله بازگشته بود که در روز جمعه یکی از آشنایان او به نام حسن بن علی البقلی به او گفت: مردی صالح که می گوید امام عصر) عج (را دز بیداری ملاقات کرده است به دیدار شما شتافته و نامش عبدالمحسن است.

سید بن طاووس می گوید ورودش را گرامی داشتم و شب شنبه 28 جمادی الثانی با مهمان خود خلوت کرده و به گفتگو نشستم، عبدالمحسن را مردی صالح یافتم و کسی در صدق گفتارش شک نخواهد کرد.

از حالش پرسیدم گفت اصلم از» حصن بشر «است ولی به آبادی دولاب رفته، در آنجا تجارت می کنم.

زمانی از» دیوان سرائر «غله خریدم. هنگامی که برای تحویل جنس رفتم شب نزد قبیله معبدیه، در جایگاهی معروف به» مجره «خوابیدم. نیمه شب به قصد عبادت برخاستم ولی استفاده از آب معبدیه را نمی دانستم پس به طرف نهری که

در سـمت شـرق بود به راه افتادم. پس از اندکی ناگهان دریافتم که در» تله السـلام «در راه کربلا که به سـمت باختر واقع شده قرار دارم. آن شب، شب پنج شنبه 19 جمادی الثانی سنه 641 بود...) سید بن طاووس می گوید: این شب همان شبی بود که با برادرم سید محمد آوی کنار قبرمولایم حضرت امیر المومنین (علیه السلام) بودیم و تفضلات معنوی و مکاشفات شامل حال ما شد (دراین لحظه ناگهان سواری را نزد خود یافتم، بی آنکه آمدنش را احساس کنم یا صدایی از اسبش بشنوم و ماه طلوع کرده بود ولی مه همه جا را پوشانده بود.

سید بن طاووس می گوید از او پرسیدم: هیأت آن سوار و اسب او چگونه بود؟

عبدالمحسن پاسخ داد: اسـبش سـرخ مایل به سـیاه بود و خود سوار، جامه ای سـفید داشت، عمامه ای بر سـر داشت و شمشیر به خویش آویخته بود، او از من پرسید وقت مردم چگونه است ؟

خیال کردم از این وقت سوال می کند. پاسخ دادم: دنیا از ابر و غبار پوشانده شده. گفت مرادم این نبود، سوال کردم حال مردم چگونه است ؟

جواب دادم مردم ایمن در وطنهایشان و در کنار مالها و ثروتهایشان زنـدگی می کنند. سـپس ادامه داد نزد ابن طاووس برو و این پیغام را این پیام را به او برسان. سـید بن طاووس می گوید: او پیام آن حضرت را به من رساند و سپس گفت آن سوار بعد از پایان پیام فرمود: فالوقت قد دناه فالوقت قد دنا...

» یعنی به تحقیق زمان موعود نزدیک شده، به تحقیق زمان موعود نزدیک شده است «

در این لحظه ناگهـان برخـاطرم گـذشت که او مولاـی ما حضـرت صاحب الزمان) عـج (است، از حال رفتم و بی هوش شـدم و تا صـبح همچنان باقی ماندم.

به او گفتم، از کجا دریافتی که مراد آن حضرت از» ابن طاووس «من هستم ؟

عبدالمحسن پاسخ داد: من از فرزندان» طاووس «کسـی جز شما را نمی شناسم و هنگامی که موضوع پیام را بیان کرد در خاطرم چیزی جز اینکه او شما را قصد کرده، خطور نکرد.

گفتم: از این وی که فرمود: به تحقیق زمان موعود نزدیک شده است چه

فهمیدی ؟ آیا مرادش آن بود که هنگام مرگم نزدیک شده یا اینکه زمان ظهورش فرا رسیده است ؟

عبدالمحسن گفت: من چنین فهمیدم که زمان ظهورش نزدیک شده است.

گفتم: آیا کسی را از این راز آگاه ساختی ؟

گفت: آری، وقتی از معبدیه بیرون رفتم عده ای مرا مشاهده کرده و گمان داشتند من راه را گم کرده و هلاک شده ام، علاوه بر این وقتی باز گشتم تمام طول روز چهارشنبه و پنج شنبه اثر آن بی هوشی در من پدیدار بود.

به او گفتم از این پس سرگذشت آن سحرگاه اسرارآمیز را برای هیچ کس بازگو نکن.

سپس چیزهایی به او پیش کش کردم ولی عبدالمحسن نپذیرفت و گفت: من از کمک مردم بی نیازم. آنگاه برای او بستری فرستادم تا استراحت کند و چ. ن میهمان در بستر جای گرفت، اتاق را ترک کرده، خود نیز آماده خفتن شدم ولی پیش از آنکه خواب بر وجودم سایه افکند از خدا خواستم تا در آن شب حقایقی را برایم آشکار کند.

» در خواب مولای ما حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) را مشاهده کردم که با هدیه ای بس بزرگ به دیدارم شتافته وهدیه نزد من است ولی گویا قدرش را نمی دانم و ارزشش را درست نمی شناسم. «در این لحظه از خواب بیدار شده، سپاس خداوند به جای آورده و آماده خواندن نماز شب شدم.

فتح) خادم (ابریق را برای تطهیر بالا آورد، دست دراز کردم و دسته ابریق را گرفتم تا آب بر کف بریزم، ولی کسی دهانه ابزیق را گرفت و با برگرداندن آن مانع وضو گرفتنم شد. با خودم گفتم، شاید آب نجس است و خداوند می خواهد مرا از استعمال آب ناپاک در وضو باز دارد، پس کسی را که آب آورده بود راصدا زدم، گفتم ابریق را از کجا پر کردی، پاسخ داد از نهر.

گفتم شاید این نجس باشد. آن را برگردان، پاک کرده از اب نهر پر کن! پس رفت.

آبش را ریخت و در حالی که من صدای ابریق را می شنیدم، آن را پاک کرده و از نهر پر ساخت و آورد.

من دسته ظرف را گرفتم، تا آب بر کف ریخته و وضو سازم ولی باز گویا کسی مانع وضو گرفتنم شد.

پس دریافتم که این حادثه برای باز داشتنم از نماز شب رخ داده است. در خاطرم گذشت که شاید پروردگار اراده کرده است، فردا امتحانی و حکمتی برای من جاری سازد و نخواسته برای سلامتی و رهایی از بلا دعا کنم پس نشستم و بی آنکه چیزی جز این اندیشه در خاطرم باشد، مرا خواب فرا گرفت.

در رویا ناگاه مردی را دیدم که می گوید: عبدالمحسن برای رسالت آمده بود، گویا شایسته بود، در پیش رویش راه بروی. هنگامی که سخن آن مرد را بدین جا رسید بیدار شدم و به خاطرم گذشت که در احترام و گرامیداشت عبدالمحسن کوتاهی کردم، پس استغفار کنان به سوی پروردگار بازگشته و امرزش طلبیدم.

آنگاه به سراغ ابریق رفته، وضو ساختم و چون دو رکعت نمازبه جا می آوردم فجر پدیدار شد و من نافله شب را قضا کردم.

) سید بن طاووس که دریافته بود حق فرستاده حضرت مهدی) عج (را به جای نیاورده است نزد او می رود و او را گرامی می دارد (میگوید: او را از ملهای ویژه خویش شش سکه طلا و از مالهای دیگر که همانند اموال خودم با آنها رفتار می کردم 15 سکه برداشتم و در حالی که پوزش می طلبیدم، آنها را دراختیار عبدالمحسن قرار دادم ولی او از قبول آنها امتناع کرد وگفت: من صد سکه طلا به همراه دارم. اینها را به تهی دستان بده. گفتم به کسی که رسول بزرگان است، به خاطر اکرام فرستنده اش چیزی میدهند، نه به خاطر فقر یا توانگریش. ولی باز از پذیرش خودداری، و بر این موضع خویش پافشاری کرد.

گفتم مبارک است، البته تو را به پذیرش این 15 سکه مجبور نمی کنم، ولی لین شش سکه از اموال اختصاص من است و باید اینها را بپذیری.

عبدالمحسن همچنان سر باز میزد و هرگز زیر بار پذیرش سکه های اهدایی نمی رفت ولی او را الزام کردم به قبول تا پذیرفت.

هنگام ظهر با او نهار خوردم و پس از آن، چنانکه در خواب مامور شده بودم پیش رویش راه رفتم و او را سفارش کردم به کتمان این راز.

شفای دل

سید بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع در ذر دعای زمان غیبت می فرماید:

اگر برای تو عذری باشد، از جمیع آنچه که ذکر کردیم) از خواندن دعا بعد از تعقیب روز عصر جمعه (پس حذر کن از آنکه مهمل گزاری از خواندن آن را) یعنی دعای غیبت را (پس بدرستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند که مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن و بخوان.

جناب حاج شیخ عباس قمی در کتاب» منتهی الامال «می فرماید:

از این کلام شریف) سید بن طاووس (چنین فهمیده می شود که او از جانب حضرت صاحب الامر) عج (چیزی به دست آورده اند در این باب) یعنی در اهمیت خواندن دعای غیبت (و این از مقام ایشان) سید بن طاووس (بعید نیست.

دلم غرق نور شد

همان کلام و جملاتی که سید بن طاووس راجع به دعای غیبت فرموده بود در زیل صلوات منسوب به ابوالحسن ضراب اصفهانی نیز فرموده، محدث جلیل القدر حاج عباس قمی معتقدند از جانب حضرت بقیة الله چیزی دز اهمیت این دعا به سید بن طاووس رسیده است که سید این چنین می فرماید. پس حذر کن از آنکه مهمل گذاری خواندن این دعا را پس به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن.

ما اول داستان تشرف ابوالحسن ضراب اصفهانی را به خدمت حضرت بقیة الله که در زمان غیبت صغری بوده نقل می کنیم سپس صلوات را می آوریم:

در سال 281 به همراه عده ای از همشهریانم که در عقیده موافق نبودند، به حج رفتم. هنگامیکه به مکه رسیدیم، یکی از همراهان جلوتر رفته و خانه ای در بازار» سوق اللیل «اجاره کرد. آن خانه همان خانه حضرت خدیجه (س) بود که به خانه حضرت رضا (علیه السلام) مشهور بود.

در آن خانه پیرزنی گندمگون زندگی می کرد هنگامی که فهمیدم آنجا خانه

حضرت رضا است از آن پیرزن پرسیدم: تو چه نسبتی با اهل این خانه داری، و به چه مناسبت اینجا را خانه حضرت رضا مینامند؟

گفت من از دوستاداران آنان هستم، و اینجا خانه حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که امام حسن عسکری (علیه السلام) در اختیار من گذاشته و من از خدمتگزاران آن حضرت می باشم. با شنیدن این موضوع از آن پیرزن با وی انس گرفته و این قضیه را از همراهانم که شیغه نبودند مخفی کردم. شبها که از طواف فارغ می شدم، با آنان در رواق خان همی خوابیدم و در را می بستم و سنگ بزرگی را که در آنجا بود غلطانیده و پشت در می گذاشتیم.

چند شب پی در پی میدیدم، نوری شبیه نور مشعل، رواق را که در آن می خوابیدیم روشن میکند و می دیدم که در خانه باز می شود ولی کسی از ساکنان خانه آنرا باز نمی کرد، مرد متوسط القامه گندمگون مایل به زرد رنگ را می دیدم که صورتی کم گوشت داشت و اثر سجده در پیشانیش دیده می شد. دو پیراهن ویک پارچه نازک نازک که سر و گردن خود را با آن پوشانده، و کفش بی جوراب به پا کرده، ازاز پله ها به غرفه خانه همان جایی که پیرزن در آنجا بود و به ما می گفت: که دخترش در آنجا است و کسی را نمی گذاشت به آن اتاق وارد شود.

من آن نور را به هنگام ورود آن مرد به آن اتاق می دیدم و بعد آن نور را در اتاق مشاهده می کردم. بدون آنکه چراغی وجود داشته باشد همراهان من همین نور را مشاهده می کردند و گمان می کردند این مرد با دختر آن پیرزن رفت و آمد دارد و او را صیغه کرده است و گفتنداینان مه پیروان علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشند متعه را جایز میدانند، با این که حرام است. ولی ما می دیدیم آن مرد به اتاق می آید و خارج می شود در حای که در بسته و سنگ بزرگ به سز جایش پشت در است.

ما این در را برای حفظ اثاثیه خود می بستیم و هیچ کس را نمی دیدیم که آن را باز کند و ببندد. ولی آن مرد داخل و خارج می شد حال آنکه سنگ بر سر جایش بود. تا اینکه ما خودمان آن را بر می داشتیم و در را باز می کردیم.

با مشاهده این حالت، غافل از اینکه ممکن است معجزه و کرامتی باشد، پریشان حال گشته و به پیرزن مراجعه نمودم، تا از آمد و رفت آن مرد آگاه شوم.

ص:488

به او گفتم می خواهم به تنهایی با تو صحبت کنم و کسی از همراهان من نباشد و چنین موقعیتی دست نمی دهد، تو هر وقت مرا تنها دیدی و کسی با من نبود با اتاق ما بیا، تا درباره موضوعی از تو سوال کنم. فوراً گفت: من هم می خواستم رازی را برای تو آشکار کنم و به خاطر افرادی که با تو بودند نمی توانستم. گفتم: چه می خواستی بگویی ؟! گفت: به تو می گوید با یاران و همراهانت دشمنی نکن و به آنها ناسزا مگو، زیرا آنها دشمن تو می باشند، بلکه با رفق و ملایمت با آنان صحبت کن.

گفتم: چه کسی این را می گوید؟ گفت: من می گویم. از هیبتی که داشت جرأت نکردم دوباره سوالم را تکرار کنم. گفتم مقصود شما کدام یاران هستند؟ چون فکر می کردم مقصودش همین همسفریهای من هستند که با آنها به حج آمده ام.

گفت: کسانی که در وطنت با تو شریک هستند و فعلاً با تو در این خانه می باشند اتفاقا در سابق با کسانی که در خانه بودند، در مسائل مذهبی درگیری و مباحثه ای داشتیم و آنها درباره من نزد حکومت پرس و جو کرده، تا جایی که فرار کرده و پنهان گشتم. و از اینجا فهمیدم مقصود پیرزن همانه است.

به او گفتم: تو از کجا با امام رضا (علیه السلام) آشنایی و ارتباط داری ؟ و به چه مناسبت در خانه آن حضرت می نشینی ؟ گفت: من خدمتکار منزل حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بودم، وقتی یقین کردم که پیرزن از دوستان اهل بیت (علیه السلام) است تصمیم گرفتم درباره حضرت بقیة الله) عج (از او سوال کنم لذا به او گفتم تو را به خداوند سوگند می دهم که آیا حضرت را به چشم خود دیده ای ؟

گفت: برادر! من به چشم خود آ ن حضرت را ندیده بودم ولی در ایامی که خواهرم) حضرت نرجس خاتون) س «حامله بود و من در حالی که از منزل حضرت امام عسکری (علیه السلام) بیرون می آمدم آن حضرت ب همن مژده دادند که در اواخر عمر فرزندشان را خواهم دید.

و به من نوید دادند که همین سمت خدمتگزاری فعلی را نسبت به آن حضرت هم خواهم داشت.

ابوالحسن ضراب اصفهانی می گوید: من مدتی در مصر به سر می بردم و علت اینکه من به حج مشرف شدم این بود که حضرت ولی عصر) ارواحنا فداه (نامه ای

به همراه سی دینار به توسط یک مرد خراسانی که عربی چندان درستی نمی دانست برای من فرستاده بودند و دستور داده بودند که همان سال به حج بروم و من به شوق دیدارحضرتش به حج آمدم.

در آن موقع که پیرزن صحبت کرد به دلم گذشت نکند مردی که شبها من دیدم خود امام زمان) ارواحنا فداه (باشد، من نذر کرده بودم که ده دینار در مقام حضرت ابراهیم بیندازم، لذا ده دینار را که شش دینارش به نام حضرت رضا (علیه السلام) سکه خورده بود برداشته، با خود به همراه داشتم، در آن لحظه تصمیم گرفتم تا این پول را به همین پیرزن بدهم تا به فرزندان و ذراری نیازمند حضرت زهرا (س) بدهد و ثوابش هم بیشتر است. چنین فکر می کردم که آن مردی که شبها به خانه این پیرزن رفت و آمد دارد مجود مقدس حضرت بقیة الله) ارواحنا فداه (است و این زن پول را به حضرت خواهد داد.

وی پول را گرفت و از پلکان بالا رفت و بعد از چند لحظه برگشته و گفت:

می فرماید: ما در این پول حقی نداریم، آن را در همان جایی که نذر کرده ای، لکن عوض این، سکه هایی مربوط به حضرت رضا (علیه السلام) به آنها خرده از ما بگیر، و انها را به ما بده.

من با خود گفتم: شخصی که به این زن دستور می دهد، وجود مقدس حضرت بقیة الله) ارواحنا فداه (است من به همراه خود یک نسخه از توقیع حضرت بقیة الله) ارواحنا فداه (را که برای قاسم بن علاء به آذربایجان فرستاده بودند، داشتم آنرا به پیرزن داده و گفتم: این نسخه را به کسی که توقیعات حضرت بقیة الله) ارواحنا فداه (را دیده و با آنها آشنایی دارد، نشان بده تا صحت آن را یقین کنم.

پیرزن گفت: بده آن نسخه را، من خودم می شناسم. نسخه را به او نشان دادم و می پنداشتم که او می تواند بخواند. گفت: من نمی توانم در اینجا بخوانم، از غرفه بالا رفته پایین آمد و گفت: صحیح است. در قسمتی از توقیع چنین آمده بود:» بشارت می دهم شما را به چیزش که من خود به آن وغیر آن، بشارت داده شدم «بعد پیرزن گفت: می فرماید هنگامی که بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) درود می فرستی چگونه می فرستی ؟

گفتم چنین می گویم: اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

گفت: نه هر گاه خواستی بر آنها درود بفرستی، بر همه آنها درود بفرست و هسم آنها را ببر. گفتم: بسار خوب.

فردا صبح از اتاق پایین آمده و دفتر کوچکی با خود آورده و گفت:

می فرمایند: هرگاه برحضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرستادی بر او و جانشینانش بر طبق این نسخه صلوات بفرست. آن نسخه را از او گرفته به آن عمل می کردم. و چندین شب می دیدم که آن مرد از اتاق پایین می آمد، در حالی که همانند نور چراغ همان طور پشت سر او بود.

من در را باز می کردم و به دنبال نور می رفتمنور را می دیدم ولی هیچ کس را در آن نور نمی دیدم، تا اینکه داخل مسجد می شد. جماعتی از مردم را می دیدم که از شهرهای گوناگون به در این خانه می آمدند و بعضی از آنان نامه هایی به این پیرزن می دادند. و آن پیرزن نامه هایی به آنان می داد.

آنان با او صحبت و گفتگو می کردند، ولی صحنت آنان را نمی فهمیدم. بعضی از آنان را به هنگام بازگشت بر سر راه دیدم تا اینکه به بغداد وارد شدم. نسخه دفتری که از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله) ارواحنا فداه (بیرون آمده بود چنین بود:

صلوات منسوب به ضراب اصفهانی:

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و حجة رب العالمین المنتجب فی المیثاق المصطفی فی الظلال المطهر من کل آفة البرِیء من کل عیب المومل للنجاة المرتجی للشفاعة المفوض الیه دین الله....

پیام سبز

جناب سید بن طاووس در کتاب فرج المهموم این تشرف و ملاقات را نقل می

کنند:

ابو محمد دعلجی دو فرزند پسر داشت او از علمای معروف بود و احادیث بسیار از ائمه (علیه السلام) شنیده بود. یکی از پسرانش به نام ابوالحسن بود که متدین و به غسل دادن اموات مشغول بود. پسر دیگر راه گناه و انحراف می پیمود. یک سال ابومحمد اجیر شد که به نیابت امام زمان) ارواحنا فداه (به حج برود. این کار در آن زمان میان مردم مرسوم بود. ابو محمد مبلغی از پول را که برای سفر حج گرفته بود به پسری که اهل فساد بود داد و به حج رفت، بعد از مراجعت نقل کرد که: در اثنای اعمال حج در عرفات ایستاده بودم، جوانی خوش رو و گندم گون را که موی سرش از دو طرف دیده می شد، پهلوی خود در حال خشوع و دعا دیدم. وقتی که نزدیک بود مردم متفرق شوند، متوجه من شد و گفت ای شیخ حیا نمی کنی ؟ گفتم: آقا از چه چیز حیا کنم ؟ گفت: پولی برای نیابت کسی که می دانی کیست به تو می دهند و تو آنرا به فاسق و شراب خوار می دهی، عن قریب این چشمت نابینا می شود، و اشاره به چشم من نمود، من از آن موقع بیم ناک و خائف هستم و ابو عبدالله محمد بن محمد نعمان) شیخ مفید) رحمة الله «نیز این ملاقات را شنیده بود، او گفت: هنوز 40 روز از مراجعت وی از سفر مکه نگذشته بود که دملی در همان چشم که حضرت اشاره فرموده بود پدید آمد و نابینا شد.

از این ملاقات و تشرف به خوبی معلوم می شود که اعانت و کمک به فاسق و شارب خمر حرام است اگرچه فاسق فرزند انسان باشد. و در روایتی از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل شده است: هر کس انسان عاصی و گنه کاری را دوست بدارد خود او نیز عاصی و گناه کار است.

وصال در نهایت نا باوری

سید بن طاووس) رحمة الله (در کتاب فرج المهموم راجع به تشرف قاسم بن علاء) رحمة الله (می فرماید:

این داستان را ما از یک نسخه کتابهای بسیار قدیمی که ازکتاب اصول اصحابمان می باشد و در زمان وکلاء حضرت امام زمان) ارواحنا فداه (نوشته شده است نقل

می کنیم.

محمد بن احمد صفوان نقل می کند که گفت: قاسم بن علی را دیدم که 117 سال داشت. در 80 سالگی که دو چشمش سالم بود به شرف ملاقات امام علی النقی و امام حسن عسگری (علیه السلام) رسیده بود سپس بعد از 80 سالگی نابینا شد، تا اینکه 7 روز پیش از وفاتش دوباره بینا گشت.

جریان بدین قرار بود مه من در شهر» ران «در آذربایجان نزد وی اقامت داشتم مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان) ارواحنا فداه (به دست محمد بن عثمان و بعد از او به دست حسین بن روح) قدس الله روحهما (به وی می رسید، ولی بعد از آن قریب به دو ماه توقیعی نرسید و او از این جهت ناراحت شد. روزی در اثنای این که با وی غذا می خوردم ناگهان دربان خوشحال وارد شد و گفت پیک از جانب عراق آمده. قاسم مسرور گردیده و رو به قبله نهاد و به سجده افتاد. فی الوقت پیرمردی کوتاه قد با علامت قاصدی در حالی مه جامه ای دوخته به تن و کفش مخصوص سفر به پا داشت و خورجینی به دوش داشت وارد شد. قاسم برخاست و با او معانقه کرد و خورجین را از روی دوشش برداشت. آنگاه طشت و آب طلبید و دست او را شسته و پهلوی خود نشانید و به خوردن غذا مشغول گشتیم.

سپس دستها را شستیم. در این موقع پیرمرد برخاست و نامه ای را که از نیم ورق بزرگتر بود بیرون آورد و به قاسم داد. قاسم نامه را گرفت و بوسید و به کاتب خود ابوعبدالله داد. ابوعبدالله نامه را گرفت و مهرش را برداشت و خواند.

قاسم احساس مطلب خون آوری از آن نمود. لذا پرسید: یا ابوعبدالله خیر است! گفت خیر است! قاسم پرسید آیا راجع به من دستوری آمده ؟ ابوعبدالله گفت: اگر خوش نمیداری نگویم.

گفت: مگر چیست ؟

گفت خبر مرگ توست که نوشته چهل روز دیگر خواهی مرد و اینها هفت تکه پارچه است که برای کفن تو آورده اند!

گفت: آری چون بمیری دینت سالم است.

قاسم خندید و گفت: بعد از این عمر طولانی دیگر آرزویی ندارم. مجدداً مرد

تـازه وارد برخـاست و سه طـاقه پارچه و لباس یمنی سـرخ رنگی و عمامه ای و دو دست لباس و دسـتمالی بیرون آورد و به قاسم داد. و نیز پیراهن نزد او بود که حضـرت امـام رضـا (علیه السـلام) به او خلعت داده بود. همچنین قـاسم دوستی داشت به نام عبـدالرحمن بن محمد سنیزی که با اهل بیت عصمت، سخت دشمن بود ولی میان او و قاسم در امر دنیوی دوستی محکمی برقرار بود.

در آن موقع عبدالرحمان برای صلح دادن ابوجعفر حمدون همدانی و پسر قاسم که داماد وی بود به خانه قاسم آمده بود.

قاسم به دو نفر پیرمرد شـیعه که نزد وی می زیسـتند و نام یکی از آنها ابوحامد عمران بن مفلس و دیگری علی بن جحدر بود گفت: این نامه را برای عبـدالرحمن بن محمـد بخوانیـد، زیرا که دوست دارم او را هـدایت کنم و امیـدوارم خداونـد با خواندن این نامه او را به مذهب حق راهنمایی کند.

پیرمرد ها گفتند: از این فکر درگذر زیرا مضمون این نامه را این جماعت شیعه نمی توانند تحمل کنند تا چه رسد به عبدالرحمن بن محمد.

قاسم گفت: من می دانم سـرّی را فاش می کنم که نمی بایـد آن را اظهار بدارم ولی به ملاحظه دوستی که با عبدالرحمن بن محمد داشـته و میلی که به راهنمایی او به وسیله این موضوع دارم میخواهم نامه را برای عبدالرحمان بخوانم.

آن روز گذشت چون روز پنج شنبه 13 ماه رجب فرا رسـید و عبدالرحمن بن محمد به نزد قاسم آمد و به وی سلام کرد، قاسم نامه را بیرون آورد و گفت: این نامه را بخوان و در آن بیاندیش!

عبدالرحمن نامه را خواند و چون به آنجا رسـید که خبر مرگ قاسم را داده بودند نامه را پرت کرد و به قاسم گفت: ای ابو محمد! از این عقیده که داری به خدا پناه ببر، زیرا تو مردی هستی که از لحاظ دیانت بر دیگران برتری داری، و عقلت را از دست نداده ای، خدواند می فرماید:» هیـچ کس نمی داند فردا چه خواهد کرد، و هیچ کس نمی داند در کدام زمین خواهد مرد. «و هم می فرماید:» خداوند داننده غیب است و هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمی گرداند «

قاسم خندید و گفت: بقیه آیه را بخوان که می فرماید: مگر فرستاده ای که مورد

رضایت خدا باشد، مولای من هم مورد رضای خداست!

سپس قاسم به وی گفت: من می دانستم که تو چنین خواهی گفت: ولی تاریخ امروز را نگه دار تا اگر من بعد از آن تاریخی که دراین نامه است، زنده ماندم، بدان که اعتقاد من چیزی نبوده اما اگر وفات یافتم درباره معتقدات خود تجدید نظر کن.

عبدالرحمن تاریخ روز مقرر در نامه را یادداشت کرد و از هم جدا گشتند. چون 7 روز از تاریخ رسیدن نامه گذشت، در همان روز قاسم سخت بیمار شد و میان بسترش تکیه به دیوار داد. پسرش حسن بن قاسم دائم الخمر و داماد ابوعبدالله بن حمدان همدانی بود، حسن در آن هنگام عبا به صورت انداخته و در گوشه خانه نشسته بود ابو حامد نیز در گوشه دیگر خانه نشسته بود، ابو جعفر بن محمد جحدر و من و گروهی از مردم شهر هم گریه می کردیم. در این وقت قاسم تکیه بر دو دست و پشت خود داد و شروع به گفتن این کلمات کرد: یا محمد یا علی یا حسن یا حسین! یا موالی کونوا اشفعالی الی الله عز و جل، سه بار این کلمات را تکرار نمود، چون بار سوم بدین جا رسید که گفت: یا علی یا موسی مژگانش به حرکت در آمد، همان طور که کودکان لاله نعمانی را تکان میدهند، حدقه چشمش ورم کرد، آستین خود را بر روی دیدگان می کشید که آبی مانند آب گوشت از چشمانش بیرون می آمد آنگاه رو به پسرش کرد و گفت: حسن بیا! ابو حامد بیا! ما همه نزد وی جمع شدیم و نگاه به حدقه چشمش کردیم دیدیم هر دو سالم است، ابو حامد دست روی هر یک از ما میگذاشت و می پرسید آیا مرا می بینی ؟

بالاخره خبر وی در میان خلایق شایع شد و دسته دسته مردم می آمدند و او را می نگریستند و قاضی هر نیز سواره نزد وی آمد. نام او سائب عقبة بن عبیدالله مسعودی، و قاضی القضات بغداد بود. چون قاضی آمد پرسید: ای ابو محمد! این چیست که در دست من است ؟ و در آن انگشتری بود که یک نگین فیروزه داشت پس انگشتر را نزدیک آورد و به او نشان داد و گفت سه سطر بر آن منقوش است.

قاسم آنرا گرفت ولی نتواست آنرا بخواند، مردم با حال تعجب بیرون می رفتند و جریان او را برای دیگران نقل می کردند.

سپس قاسم متوجه حسن پسرش شد و گفت: ای فرزندم! هر مقام و مرتبه ای که

خداوند به تو داده باشد با شکر الهی قبول کن، حسن گفت: ای پدر قبول کردم.

قاسم گفت: چطور قبول می کنی ؟ حسن گفت: هر طور که تو به من فرمان دهی! قاسم گفت: من از تو می خواهم که از می خواری دست برداری.

گفت: ای پدر به آن کسی که تو نام بردی سوگند که از خوردن شراب و اعمال دیگری که تو نمی دانی دست برمی دارم.

قاسم دست به سوی آسمان بر داشت و سه بار گفت: خدایا فرمان برداریت را به حسن الهام کن و او را از نافرمانی خود دور بگردان.

پس کاغذی خواست و با دست خویش وصیت نوشت رحمة الله علیه.

زمینهایی که متعلق به امام زمان) ارواحنا فداه (و آن را وقف آن حضرت کرده بود. از جمله وصیت هایش به پسرش حسن این بود که: اگر شایستگی وکالت امام را پیدا کردی مخارج زندگی خود را ازنصف ملک من که معروف به) فرجیده (است تامین کن و بقیه آن ملک امام زمان) ارواحنا فداه (است.

ولی اگر به وکالت نرسیدی خیر خود را از راهی که مورد قبول حق باشد جستجو کن، حسن نیز این وصیت پدر را پذیرفت.

چون روز چهلم شد وفجر طالع گردید قاسم وفات یافت. خدا او را رحمت کند در آن موقع عبدالرحمن آمد و با سر و پای برهنه فریاد می زد و می گفت: واسیداه! ای وای که آقایم از دنیا رفت! مردم این موضوع را از عبدالرحمن بسیار بزرگ شمردند و می گفتند: چه شده که چنین می کنی ؟

عبدالرحمن می گفت: ساکت باشید من چیزی دیدم که شما ندیده اید. پس قاسم را تشییع کرد و از عقیده سابق خود برگشت) شیعه شد (و بسیاری از املاک خود را وقف امام زمان) ارواحنا فداه (نمود.

ابو علی بن حجدر قاسم را غسل داد و ابوحامد آب بر وی می ریخت و او را در 8 پارچه کفن نمود و پیراهنی را که از امام رضا (علیه السلام) خلعت گرفته بود، نیز بر وی پوشاندند.

بعد از مدتی نامه ای که متضمن تسلیت به حسن بود، از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) صادر گشت که در آخر آن به این عبارت دعا فرموده بود: خدا فرمان

برداری خود را به تو الهام کند و او را از نافرمانی خود باز گرداند!

این همـان دعـایی بود که پـدرش درباره او نموده بود! و در آخر نامه حضـرت مرقوم بود که: ما پـدرت را برای تو پیشوا و اعمال او را مثال و نمونه قرار دادیم.

) سید بن طاووس در کتاب فرج المهموم بعد از نقل این داستان می نویسد: ما آنرا از یک نسخه بسیار عتیقه از کتب قدیمی علمای خودمان نقل کردیم که شاید در زمان وکلای حضرت) یعنی غیبت صغری و پیش از سال 329 ه (نوشته شده است. (

در آرزوی وصال

سید بن طاووس در کتاب مستطاب اقبال از محمد بن ابی الوراد راوسی نقل نمود که:

یـک روز در محضـر محمـد بن جعفردهـان به سـوی به سوی مسـجد سـهله بیرون رفته بودم که محمـد بن جعفر گفت: برویم به مسـجد صعصـعة بن صوحان چون آن مسـجد مبارکی است و امیر المومنین (علیه السـلام) در آن نماز گزارده و ائمه هدی (علیه السلام) قدمهای شریف خود را در آنجا گذاشته اند.

سپس میل کردیم به سوی آن مسـجد و مشـغول نماز در آن مسـجد شدیم، در بین نماز خواندن بودیم که مردی را دیدیم که از شترش پایین آمد و ساقهای شترش را عقال کرد آنگاه داخل مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و آن دو رکعت را بسیار طول داد، سپس دستهای مبارکش را بلند کرد و این دعا را خواند:

اللهم یا ذا المنن السابغة...

سپس برخواست و سوار شترش شـد و خواس برود که محمد بن جعفردهان به من گفت: آیا برنمی خیزی تا برویم نزد او و سوال کنیم که او کیست ؟

برخواستیم و نزد او رفتیم به او گفتیم: شما را به خداوند قسم می دهم به ما بفرما کی هستی ؟

فرمود مرا کی پنداشتید؟ محمد بن جعفردهان گفت: گمان کردم شـما حضـرت خضر می باشید. سپس رو به من کرد. گفت: تو هم چنین گمان کردی ؟

گفتم: من هم گمان کردم که شما حضرت خضر هستید؟

فرمود: والله من هر آیینه آن کسی هستم که» خضر «محتاج است به او و دیدن او، برگردید منم امام زمان شما.

سید بن طاووس این دعا را در اقبال روایت کرده و از روایت او ظاهر می شود که این دعا جامعترین دعاهاست و در همه اوقات آن را می توان خواند و نیز فرموده که مستحب است در هر روز این دعا را بخوانند.

اجابتی سبز

سید بن طاووس از ابو جعفر محمد بن هارون بن موسی تلعکبری روایت می کند که می گفت: ابوالحسن بن ابی البغل کاتب برایم این حکایت را نقل کرد که:

برعهده گرفتم کاری را از جانب ابی منصور بن صالحان، پس از آن میان ما کدورتی پیدا شد که باعث شد از ترس خود را پنهان کنم و او در جستجوی من برآمد.

پس از مدتی که پنهان و هراسان بودم عزم رفتن به مقابر قریش یعنی مرقد منور حضرت امام کاظم (علیه السلام) را گرفتم و شب جمعه ای خود را به آنجا رساندم و از ابن جعفر قیم خواهش کردم که آن شب را در حرم مطهر بگذارد و دربهای حرم را ببندد وسعی کند مکان مقدس خالی باشد تا بهتر متوسل شوم و همچنین ایمن باشم از ابی منصور بن صالحان و افراد او.

او درخواست مرا اجابت کرد و دربها را بست، آن شب، شب بارانی بود و نیمه های شب باد و باران آنقدر شدت گرفت مه تردد مردم را قطع کرد.

من مشغول دعا و زیارت و نماز بودم که ناگهان صدای پایی از سمت ضریح مولایم حضرت موسی بن جعفر شنیدم، دیدم مردی است مشغول زیارت است و سلام بر حضرت آدم (علیه السلام) و پیامبران اولوالعزم می دهد آنگاه بر ائمه (علیه السلام) یک یک سلام میداد و نام می برد تا رسید به نام مقدس حضرت صاحب الزمان) ارواحنا فداه (و او را ذکر نکرد، از عمل او تعجب کردم و گفتم: شاید او نام مقدس حضرت امام زمان) ارواحنا فداه (را فراموش کرده و یا این که این خود یک مذهبی است که این مرد به آن اعتقاد دارد.) یعنی یازده امامی است. (

هنگامی که از زیارت فارغ شد دو رکعت نماز خواند و صورت مبارکش را به سمت مرقد منور حضرت امام محمد جواد (علیه السلام) کرد و به همان نحو زیارت کرد و دو رکعت نماز خواند.

او جوانی بود کامل و لباس سفید پوشیده بود وعمامه ای بر سر داشت که حِنک برای اوقرار داده بودو ردائی بر کتف مبارکش انداخته بود و من از او می ترسیدم به من فرمود: ای ابوالحسن بن ابی البغل! چرا دعای فرج را نمی خوانی ؟

گفتم: آقا جان این چه دعایی است ؟

فرمود: دو رکعت نماز به جای آور سپس این دعا را بخوان:

یا من اضهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یواخذ بالجریرة و لم یهتک الستر یا عظیم المن، یا کریم الصفح، یا حسن التجاوز، یا باسط الیدین بالرحمة، یا منتهی کل نجوی، یا غایة کل شکوی، یا عون کل مستعین، یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها.

یا سیداه. (ده مرتبه) یا مولاه (ده مرتبه (یا غلبتاه) ده مرتبه (یا منتَهی غایة رغبتاهُ (ده مرتبه).

بعد از آن دعا کن و بطلب حاجت خود را، سپس می گذاری صورت راست خود را بر زمین و صد مرتبه می گوی:

یا محمد، یا علی، یا علی، یا محمَّد اکفِیانی فَاِنَّکما کافِیای و انصُرانی فانَّکُما ناصِرای

سپس می گذاری طرف چپ خود را بر زمین. صد مرتبه می گوی:

ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی،... و آن را بسیار تکرار کن و سپس بگو: الغوث، الغوث، الغوث،... آن قدر این ذکر را می گوی تا نفست قطع شود.

سپس سر بر می داری بدان که خدای تعالی به کرم خود حاجت خود را بر می آورد. انشاالله

من مشغول دعا و نمازی شدم که فرمود و او به بیرون رفت. هنگامی که فارغ شدم از نماز و دعا رفتم بیرون که از ابی جعفر قیم سوال کنم از این مرد و چگونه داخل شدن آن.

دیدم درها قفل و بسته است تعجب کردم و گفتم: شاید دری باشد که من نمی دانم خود را به ابی جعفر قیم رساندم و آن را در اتاق زیت) یعنی محل نگهداری

روغن چراغ های حرم (بود از حال آن مرد پرسیدم گفت درها قفل است چنان که میبینی و برای کسی در را باز نکردم.

من از برخورد خودم با او و تکلم او با من برایش گفتم گفت:

این مولای ما حضرت صاحب الامر) ارواحنا فداه (است و من مکرر آن جناب را دیده ام که در چنین شبی در وقت خالی بودن حرم مطهر به زیارت آمده است

ابی الحسن بن ابی البغل می گوید: تاسف خوردم از آن نعمت بزرگ) یعنی دیدار با امام زمان (که می توانستم استفاده بیشتری کنم که از من فوت شد و از دست دادم.

نزدیک طلوع فجر از حرم بیرون آمدم و خود را به کرخ) محلی که در آن پنهان شده بودم (رساندم.

روز هنوز به چاشت نرسیده بود که افراد ابی صالحان به جست و جو آمدند و از دوستانم از منزل من سوال می کردند و از آنها امانی به خط خود وزیر بود.

من همراه یکی از دوستانم نزد او رفتم، تا مرا دید برخواست و در آغوش گرفت و گفت حال تو به انجا کشیده که شکایت مرا به حضرت صاحب الزمان می کنی ؟

گفتم: دعائی و سوالی بود.

گفت وای بر تو دیشب در خواب مولایم حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) را دیدم که مرا امر کردند به نیکی و احسان به تو و به من تشدد کردند به نحوی که ترسیدم. منبع http://safine-nejat.mihanblog.com

زندگی نامه علامه حلی

اشاره

طلیعه

برگهای زرین حیات علامه حلی با تعهد و صداقت مزین و با تار و پودی از اخلاص و محبت شیرازه گردیده است. مرزبان بیداری که فقه شیعه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در سایه سار ولایت پاسداری کرد و فقاهت

را با درفش ولایت بر افراشت.

باشد که با دقت و مطالعه در زندگی این ستاره درخشان روح بلند، ایمان، لوح دانش و فضیلتهای معنوی و تقوای او را نظاره کنیم و در پرتو معرفت، هنر، تعهد و اخلاصش، نبض حرکت دانشها و تحصیلات خویش را تنظیم نماییم و با شیوه برخورد با رخدادها و فراز و نشیب حوادث روزگار آشنا شویم.

ولادت و خاندان

چنانکه نقل است مولای متقیان علی علیه السلام در مسیر حرکت از کوفه به صفین بر تپه های بابل روی تل بزرگی ایستاد و اشاره به بیشه و نیزاری نمود و این سخن را فرمود: اینجا شهری است و چه شهری!

اصبغ بن نباته از یاران نزدیک حضرت عرض کرد: یا امیرالمومنین! می بینم از وجود شهری در اینجا سخن می گویی، آیا در اینجا شهری بود و اکنون آثار آن از بین رفته است ؟

از ایوان طلای امیرالمومنین علیه السلام دری به رواق علوی گشوده است. پس از ورود به سمت راست، حجره ای کوچک دارای پنجره فولادی، مخصوص قبر شریف علامه حلی است. زائرین بارگاه علوی در مقابل این حجره توقفی کرده، مرقد شریفش را زیارت می کنند و از روح بلندش مدد می جویند.

فرمود: نه! ولی در اینجا شهری به وجود می آید که آن را» حله سیفیه «می گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا می کند و از این شهر مردمی پاک سرشت و مطهر پدید می آیند که در پیشگاه خداوند مقرب و مستجاب الدعوة می شوند.

در شب 29 رمضان 648 ق. در این شهر فرزندی از خاندانی پاک سرشت ولادت یافت که از مقربان درگاه باری تعالی قرار گرفت. نامش حسن و معروف به آیـة الله علاـمه حلی است. مـادرش بـانویی نیکوکار و عفیف، دختر حسن بن یحیی بن حسن حلی خواهر محقق حلی است و پدرش شیخ یوسف سدیدالدین از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر فقاهت حله است.

علامه حلی از طرف پدر به " آل مطهر " پیوند می خورد که خاندانی مقدس د و بزرگ و همه اهل دانش و فضـیلت و تقوا بودند. از آنها آثار و نوشـته های گرانقـدر به یادگار مانده که تا به امروز و در امتداد تاریخ مورد اسـتفاده دانش د پژوهان قرار گرفته است. آل مطهر به قبیله بنی اسد که بزرگترین قبیله عرب در شهر حله است پویند می خوردند که مدت زمانی حکومت و سیادت از آنها بود.

آغاز تحصیل

منزل شیخ سدیدالدین که سرشار از کرامت و تقواست، کودکی را در خود جای داده که مایه افتخار آن است. حسن فرزند شیخ گرچه هنوز از عمرش د چند سالی بیش نگذشـته، با راهنمایی دلسوزانه پدرش برای فراگیری قرآن مجید به مکتب خانه رفت و با تلاش و پیگیری مداوم و هوش و استعداد خدادادی که داشت در زمان کوتاه خواندن قرآن را بخوبی یاد گرفت.

فرزند شـیخ نوشتن را در مکتب خانه آموخت ولی به این مقدار راضی نشد. از این رو نزد معلم خصوصی خد رفت و در محضر شخصی به نام» محرم «با تلاش و جدیت فراوان در اندک زمان نوشتن را بخوبی فرا گرفت.

حسن بن یوسف پس از آموختن کتـاب وحی و خـط ، کم کم آمـادگی فراگیری دانشـها را در خود تقویت نمود و در مراحل اولیه تحصـیل مقدمات و مبادی علوم را

در محضـر پدر فاضل و فقیه خود آموخت و به سـبب کسب این همه فضـیلتها و نیکیها در سنین کودکی به لقب» جمال الدین «) زینت و زیبایی دین (در بین خانواده و دانشمندان مشهور گشت.

در محضر عالمان

جمال الدین در شـهر حله بزیست و در محضـر فقها، متکلمان و فلاسفه والا مقام با کمال ادب زانو زد و از روح بلند و اخلاق و دانش آنان بهره کـافی برد و خویشـتن را به دانش و تهـذیب نفس آراست و به تمـام فنون و علوم مسـلح گردیـد و از دست آنـان به دریـافت اجازه نامه اجتهادی و نقل حـدیث مفتخر گردیـد. حال به اختصار به نام چنـد نفر از اساتید بزرگواری اشاره می کنیم: شـیخ یوسف سدیدالدین) پدر ارجمند او (، محقق حلی (676-602 ق (، خواجه نصیرالدین طوسی (672-597 ق. (سید رضی الدین علی بن طاووس (664-597 ق. (، سید احمد بن طاووس) متوفا به سال 673 ق. (یحیی بن سعید حلی) متوفا به سال 690 ق. (مفیدالدین محمد بن جهم حلی، علی بن سلیان بحرانی، ابن میثم بحرانی (679-626 ق. (، جمال الدین حسـین بن ایاز نحوی) متوفای 681 ق. (، محمد بن محمد بن احمد کشی (695-615 ق (، نجم الدین علی بن عمر کاتبی) متوفا به سال 675 ق (، برهان الدین نسفی، شیخ فاروقی واسطی و شیخ تقی الدین عبدالله بن جعفر کوفی.

درخشش

جمال الدین حسن، سـتاره پر فروغ» آل مطهر «و شهر فقاهت حله هنوز مدت زمانی از تحصیلش نگذشته بود که با ذوق سرشار خدادادی و علاقه وافر، به تمام دانشـهای بشری مانند فقه و حدیث، کلام و فلسله، اصول فقه، منطق، ریاضیات و هندسه مسلح گردید و تجربه لازم را به دست آورد. آوازه فضل و دانش وی به سرعت در سزرمین حله و دیگر شهرها پیچید و در مجالس درس و محیط فرهنگی

نام مقدسش را به نیکی و احترام یاد می کردند و» علامه «اش می خواندند.

علامه حلی در شهر حله حوزه درس تشکیل داد و علاقه مندان و تشنه کامان معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام از کوشه و کنار جذب آن شدند و از دریای بی کرانش سیراب گشتند.

یکی از دانشـمندان می گویـد: علامه حلی نظیری نـدارد نه پیش از زمان خودش نه بعد از آن. کسـی که در مجلس درس او پانصد مجتهد تربیت شد.

از جمله فرزانگان و سـتارگانی که در محضـرش زانو زدنـد و از انفاس پاک و مکتب پر بار فقهی، کلامی و روح بلنـدش بهره ها بردند از از دست مبارکش د به دریافت اجازه نامه اجتهادی و نقل حدیث مفتخر شدند اینان بودند:

فرزنـد عزیز و نـابغه اش محمـد بن حسن بن یوسف حلی معروف به " فخر المحققین " (771-628 ق (، سـید عمیدالدین عبدالمطلب و سید ضـیا الدین عبدالله حسـینی اعرجی حلی) خواهرزادگان علامه حلی (تاج الدین سید محمد بن قاسم حسنی معروف به " ابن معیه ") متوفی 776 ق (، رضی الدین ابوالحسن علی بن احمد حلی) متوفی 757 ق (، قطب الدین رازی) متوفی 776 ق. (، سید نجم الدین مهنا بن سنان مدنی، تاج الدین محمود بن مولا، تقی الدین ابراهیم بن حسین آملی و محمد بن علی جرجانی.

مرجع شیعه

بعد از رحلت محقق حلی در سال 676 ق زعامت و مرجعیت شیعیان به علامه حلی منتقل گردید و او در آن زمان 28 ساله بود که این بار امانت الهی بر دوش با کفایت او گذاشته شد. بدین سبب به لقب مقدس و شریف " آیة الله " مشهور گردید،

که در آن روزگار تنها او به این لقب خوانده می شد و هر کس آیة الله می گفت منظورش علامه حلی بود.

از فضـیلتهای او بود که در زندگی کمتر دانشمنعلامه به پیروی از مولا و مقتدایش امیرالمومنین علیه السلام نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود

عصر علامه

عصـر علامه را باید زمان توسعه فقه و شیعه و حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در دوره پیشرفت تمدن و دانش در گوشه و کنار جهان اسـلام نامید. چرا که علامه حلی تلاش و کوشـش خسـتگی ناپذیری در نشـر علوم و فقه اسلام بر طبق مذهب اهل بیت نمود و در فقه تحول و شیوه نوی را ارائه کرد.

وی اولین فقیهی بود که ریاضـیات را به عنوان دانشـی در فقه وارد کرد و به فقه اسـتدلالی تکامل بخشـید. تاثیری که دیدگاه فقهی، کلامی و آثار علامه گذارده بود محور بحث و تکلیه گاه دانشمندان بر طبق نظرات فقهی فقها و دانشمندان شیعی بود.

حضور چنین دانشـمندان دلسوز فرهنگ اسـلام و ملت در دستگاه مغولان، در پیشرفت علم و جلوگیری مغولان وحشی از تخریب و آتش سوزی مراکز فرهنگی و کتابخانه ها، نقش بسـزایی ایفا کرد، دانشمندانی که در انجام این مهم از آبروی خویشتن سرمایه گذاشتند و همچون شمع سوختند.

بذر تشیع

ص:505

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است هر جا قدم نهد قدمش خیر مقدم است

حضور فقیه یگـانه عصـر علاـمه حلی در ایران و مرکز حکومت مغولان خیر و برکت بود و با زمینه هایی که حاکم مغول برای وی به وجود آورده بود کمال بهره را برد و به دفاع از امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام برخاست. از این رو بزرگترین جلسه مناظره با حضور اندیشـمندان شیعی و علمای مذاهب مختلف برگزار شد. از طورف علمای اهل سنت خواجه نظام الدین عبدالملک مراغه ای که از علمای شافعی و داناترین آنها بود برگزیـده شـد. علامه حلی با وی در بحث امامت مناظره کرد و خلافت بلا فصل مولا علی علیه السـلام بعـد از رسالت پیامبر اسـلام را ثابت نمود و با دلیلهای بسـیار محکم برتری مذهب شیعه امامیه را چنان روشن ساخت که جای هیچ گونه تردید و شبهه ای برای حاضران باقی نماند.

پس از جلسات بحث و مناظره و اثبات حقانیت مذهب اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام اولجایتو مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السـلام، اولجایتو مذهب شـیعه را انتخاب کرد و به لقب» سلطان محمد خدابنده «معروف گشت. پس از اعلان تشیع وی، در سراسـر ایران مـذهب اهل بیت منتشـر شـد و سـلطان به نام دوازده امام خطبه خوانـد و دسـتور داد در تمام شـهرها به نام مقـدس ائمه معصومین علیهم السلام سکه زنند و سر در مساجد و اماکن مشرفه به نام ائمه مزین گردد.

یکی از دانشـمندان می نویسد: اگر برای علامه حلی منقبت و فضیلتی غیر از شیعه شدن سلطان محمد به دست او نبود، همین برای برتری و افتخار علامه بر دانشمندان و فقها بس بود حال آنکه مناقب و خوبیهای وی شمارش یافتنی نیست و آثار ارزنده اش بی نهایت است.

ص:506

آیة الله علامه حلی، عارف و فقیه بر جسته شیعه، در ایران باقی ماند و حدود یک دهم از عمر شریفش در این خطه گذشت. او در این مدت خدمات بسیار ارزنده ای نمود و در نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام کوشش فراوان نمود و شاگردان زیادی را تربیت کرد.

علامه چه در شـهر سـلطانیه و چه در مسافرتها به دیگر شـهرهای ایران پیوسته ملازم با سلطان بود به پیشنهاد وی سلطان دستور داد مدرسه سیـاری را از خیمه و چـادر، دارای حجره و مـدرس آمـاده کننـد تـا با کاروان حمل گردد و در هر منزلی که کاروان رحل اقامت کرد خیمه مدرسه در بالاترین و بهترین نقطه منزل بر پا شود.

او علاوه بر تدریس و بحث و مناظره با دانشـمندان اهل سـنت و تربیت شاگردان، به نوشـتن کتابهای فقهی، کلامی و اعتقادی مشغول بود، چنـانکه در پایـان بعضـی از کتابهای خود نگاشـته است: این نوشـته در مـدرسه سـیار سـلطانیه در کرمانشاهان به اتمام رسـید. وی کتاب ارزشمند» منهاج الکرامه «را که در موضوع امامت است برای سلطان نوشت و در همان زمان پخش گردید.

علامه حلی پس از یک دهه تلاش و خـدمات ارزنـده فرهنگی و به اهتزاز در آوردن پرچم ولایت و عشق و محبت خانـدان طهارت علهیم السلام در سراسر قلمرو مغولان در ایران، در سال 716 ق. بعد از مرگ سلطان محمد خدابنده، به وطن خویش سرزمین حله برگشت و در آنجا به تدریس و تالیف مشغول گردید و تا آخر عمر منصب مرجعیت و فتوا و زعامت شیعیان را به عهده داشت.

بعد از رحلت محقق حلی در سال 676 ق زعامت و مرجعیت شیعیان به علامه حلی منتقل گردید و او در آن زمان 28 ساله بود که این بار امانت الهی بر دوش با

کفایت او گذاشته شد. بدین سبب به لقب مقدس و شریف " آیة الله " مشهور گردید، که در آن روزگار تنها او به این لقب خوانده می شد و هر کس آیه الله می گفت منظورش علامه حلی بود.

فضیلتهای درخشان

انسانهای نمونه دارای یک بعد و ارزش خاص نیستند، بلکه ارزشهای گوناگون را در خود جمع کرده اند. علامه حلی از شخصیتهایی است که از هر نظر مصداق انسان کامل است و دارای ابعاد گوناگون و فضیلتهای درخشان. او در تمام دانشها علامه بود و گوی سبقت را از دیگران ربود و ارزشهای ممتازی را که دیگران داشتند به تنهایی داشت. وی با اندیشه و فکر مواج خویش علاوه بر تحولی که در فقه ایجاد کرد و در عصر خویش د مسیر اندیشه فقها را متوجه مبانی فقه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمود در فنون و دانشهای دیگر چون حدیث تحول بنیادی به وجود آورد و دریچه ای به روی محققان در طول تاریخ گشود که مشعل پر فروغی فرا راه آنان شد.

علامه حلی پرچم ولایت را بر افراشت و با تمام وجود از ولایت و رهبری صحیح دفاع کرد. این عشق سرشار به خاندان طهارت علهیم السلام با گوشت، پوست و استخوانش آمیخته بود و آنجا که در ارتباط با آنان قلم بر صفحه کاغذ می گذاشت با اخلاص برخاسته از اعماق جانش چنین می نگاشت: بزرگترین سرچشمه دوستی و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اطاعت و پذیرش حکومت و ولایت آنهاست و قیام بر همان شیوه ای که آنان ترسیم کردند....

سفارش می کنم که به محبت و عشق ورزی به فرزندان فاطمه زهرا علیهاالسلام.

چون آنان شفاعت کنندگان ما هستند در روزی که مال و فرزندان برای ما سودی نخواهند داشت... از چیزهایی که خداوند بر ما احسان کرد اینکه در بین ما آل علی

علیه السلام را قرار داده است. خداوندا، ما را بر دوستی و محبت آنان محشور کن و از کسانی قرار ده که حق جدشان پیامبر و نسلش را ادا کرده اند.

از فضیلتهای او بود که در زندگی کمتر دانشمنعلامه به پیروی از مولا و مقتدایش امیرالمومنین علیه السلام نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود و این یکی د و فقیهی به چشم می خورد. یکی از دانشمندان می نویسد: برای وی آبادیهای زیادی بود که خود نهرهای آب آنها را حفر و با پول و ثروتش زنده کرد. این آبادیها به کسی تعلق نداشت و در زمان حیاتش آنان را وقف کرد.

غروب ستاره حله

پایان زندگی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است محرم سال 726 ق. برای شیعیان و پیروان راستین اسلام فراموش نشدنی است.

عزا و ماتم آنان افزون است. بویژه حله این سرزمین مردان پاک سرشت و عاشقان اهل بیت علیهم السلام شور و ماتم بیشتری دارد.

از ایوان طلای امیرالمومنین علیه السلام دری به رواق علوی گشوده است. پس از ورود به سمت راست، حجره ای کوچک دارای پنجره فولادی، مخصوص قبر شریف علامه حلی است. زائرین بارگاه علوی در مقابل این حجره توقفی کرده، مرقد شریفش را زیارت می کنند و از روح بلندش مدد می جویند.

ملخص نوشته ای از: محمد حسن امانی؛

منبع: دین و اندیشه سایت تبی

ص:509

زندگینامه علامه حلی (متولدحله - مدفون نجف - عراق) 726 ق

آوریل 2016، 2 در 2:52 ب. ظ توسط ستادسامرا

زندگینامه علامه حلی) متولدحله - مدفون نجف - عراق (726 ق

شیخ جمال الدین، ابو منصور، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی ملقب به علامه حلّی) ره (در ماه رمضان سال 648 ق در شهر حلّه عراق به دنیا آمـد]1[و در مـاه محرم سال 726 ق در همـان شـهر از دنیـا رفت و در یکی از صـحن های روضه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در نجف اشرف دفن گردید.]2[او از علمای برجسته و نامدار جهان اسلام و مذهب شیعه است. عمر 74 سال

پدر او شیخ سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر حلّی از علمای برجسته و نامدار و دارای مقام علمی و اجتماعی بود.]3[

تحصیلات و شخصیت علمی

علاـمه حلی) ره (ادبیات عرب، علم فقه، اصول، حـدیث و کلام را نزد اساتیـد بزرگ و نامـداری آموخت تا این که در زُمره دانشـمندان قرار گرفت. او هیچ فرصتی را برای تحصیل علم از دست نمی داد و بیشتر وقت خود را صرف تدریس و تألیف می کرد و حتی زمانی که حوادث روزگار او را در کنار سلطان محمد خدابنده قرار داد، تدریس و تألیف او همچنان استمرار داشت.]4[

شرح های او بر سه کتاب» منطق تجرید «،» حکمت تجرید «و» شـرح اشارات « خواجه نصـیر الدین طوسـی و نیز دیگر تألیفاتش نشانگر برجستگی علمی او می باشد که این برتری مورد تأیید معاصرانش نیز بوده است.

علامه حلی) ره (از نگاه علمای اسلام

در شأن علمی و معنوی علامه، نقل های بسـیاری از علما به ما رسیده که جمع آوری تمامشان نیاز به تألیف کتابی مستقل دارد. اما در این مختصر به گوشه ای از آنها می پردازیم:

ص:510

دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی درباره علامه حلی

1. وقتی از خواجه نصیر الدین طوسی) متوفای 672 ق (هنگام بازگشت از حلّه درباره مشاهداتش سؤال کردند در جواب گفت:» رأیت خرّیتاً ماهراً و عالماً إذا جاهد فاق «؛]5[که مقصودش از راهنمای زبردست،» محقق حلّی «و از دانشمند پیروز،» علامه حلّی «بود.

2. ابن حجر عسقلانی) متوفای 852 ق (:» ابن یوسف بن مطهر حلّی، عالم شیعه و پیشوا و مؤلف آنان است. او نشانه خدا در تیزهوشی بود. کتاب المختصر ابن حاجب را شرح زیبایی نموداً او بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود «.]6[

3. سید مصطفی تفرشی) متوفای 1044 ق (:» علامه حلی آن قدر فضیلت و شأن و اعتبار دارد که بهتر آن است که توصیف نشود، چون توصیف ها و تعریف های من چیزی بر شأن او نمی افزاید! او بیش از 70 جلد کتاب دارد که هر کدام نشانگر نوعی از فضیلت و نبوغ و علم و دانش اوست «.]7[

4. صاحب روضات الجنات) متوفای 1313 ق (می گوید:» چشم زمان به مثل و مانند او مزیّن نگشته است و بال های امکان به سطح بیان فضائل بسیارش نمی رسد.

از اندیشمندان قبل و بعد او، هیچ کس شبیه او نبوده است و تاکنون کسی ثنای لایق به حال او را نگفته است اگر چه همه ثناهایی که برای دیگران گفته شده از لقب های زیبا و علوم شریف همه را برای او نیز گفته اند پس سزاوار است که از توصیف او چشم بپوشیم «.]8[

5. محدّث نوری) متوفای 1320 ق (:» علامه حلی شیخ بزرگوار و جلیل القدر، اقیانوس علوم، غواص فضائل و حکمت ها، حافظ ناموس هدایت و ارشاد، شکننده ناقوس ضلالت، پاسدار حریم دین، زائل کننده آثار فسادگران. او در جمع علما و دانشمندان اسلام، همانند بدر) ماه شب چهارده (در میان ستارگان می درخشد و نسبت به دشمنان و بدخواهان سیاه دل، شدیدتر از عذاب زهرناک و برنده تر از شمشیر مسموم است. او دارنده مقامات فاخره و کرامات درخشان و سعادت های ظاهری است. او زبان گویای فقها و متکلمین، محدّثین، مفسرین و ترجمان حکما و

عرفای سالکین متبحر است. او فردی است که لقب آیت الله تام و کامل، شایسته اوست. رحمت ها و عنایات خاص خدا شامل حال او باد «.]9[

6. سید محسن امین عاملی (1377 ق (: علامه حلّی، ملقب به» علاّمه علی الإطلاق «گشته است و هیچ کس در هیچ زمانی چنین لقبی را که مورد اتفاق جمیع علما باشد به دست نیاورده است. لقب» آیة اللّه «را نیز علما به او داده اند.]01[

اساتید علامه حلی

1. شیخ سدید الدین حلّی) پدر علامه (

2. محقق حلّی) دایی علامه (

3. خواجه نصیر الدین طوسی

4. ابن میثم بحرانی) شارح نهج البلاغة (

5. علی بن موسی بن طاوس

6. احمد بن موسی بن طاوس

7. نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر، معروف به ابن نمای حلّی.]11[

شاگردان

علامه حلی، یکی از علمایی است که شاگردان زیادی تربیت کرده است؛ از جمله:

1. فخر المحققین) فرزند علامه (2. قطب الدین رازی) شارح شمسیه (3. تاج الدین محمد بن قاسم بن معی ? حسنی حلّی 4. محمد بن علی جرجانی 5. تقی الدین ابراهیم بن حسین بن علی عاملی 6. جمال الدین حسینی مرعشی.]21[

عصر علامه حلی

علامه حلی در دوران کودکی خویش شاهد ترس و وحشت عظیمی بود که بر مردم شهر حلّه به واسطه هجوم مغولان به بغداد مسلط شده بود.]31[

علامه حلی دردربارسلطان محمد خدابنده

علامه حلی، از سلاطین دارای ذوق سلیم و صفات نیک است که علم و علما را دوست می داشت. علما و از جمله علامه حلّی در این زمان فرصت خوبی برای نشر معارف اهل بیت پیدا کردند؛ از این رو در زمان این سلطان، علم و دانش رونق تام و

رواج بسیاری یافت.]41[

علامه حلی وقتی از حلّه به بغـداد می آیـد، سـلطان محمد به دنبال ملاقاتی که با او داشـته و پس از گفت وگوهای علمی، شـیعه می شود.]51[از آن به بعد سلطان شیفته او می گردد.]61[در این مدت ظاهراً به خواهش و ابتکار علامه دو مدرسه به دستور سلطان ساخته شد؛ یکی در شهر سلطانیه در کنار قبه عظیم مشهور به قبه سلطانی که تا الآن باقی است و دیگری مدرسه سیّار که در ایام مسافرت سلطان همراه او حمل می شـد و علامه و سایر اساتیـد نیز همراه او در تمام مسافرت هایش حضور داشـتند و در این مدرسه به تدریس و تألیف اشـتغال داشتند.]71[

در اثر تلاـش هـای علامه حلی و مصاحبت با سـلطان؛ حلّه، جایگاه علمی خویش را باز یافت و موطن اصـلی برای علم و علما گردیـد و پشـتوانه ای برای مدرسه سـیّار گشت. حلّه در این زمان مرکز تشـیع شد و علم آن قدر شـکوفا گردید که گفته اند در آن زمان، در این شـهر چهارصد مجتهد وجود داشته است.]81[

پس از مرگ سلطان محمد خدابنده، علامه به حلّه بازگشت و مشغول تألیف و تدریس و تربیت علما و تقویت مذهب و ارشاد مردم شد.

ابتکار درسندیت احادیث

یکی از ابتکارات علامه حلی تقسیم احادیث به اقسامی است که امروزه نزد علما متداول است. در قدیم علمای شیعه احادیث را یا ضعیف می دانسـتند و یا صـحیح، ولی علامه حلّی از جهتی احادیث را به صحیح، حسن، موثّق و ضعیف و از جهات دیگر نیز به اقسام دیگری نیز تقسیم می کند.]91[ناگفته نماند که این اقسام به نحوی در کتاب های اهل سـنت قبلاً آورده شده بود، ولی اجرای آن در احادیث شیعه به ابتکار علامه حلی بود.

ابتکار در تألیف

علامه حلی) ره (در زمینه های مختلف علمی، برای مبتدیان و متوسـطان و سـطح عالی کتاب نوشـته است و ابتکار او در این زمینه نوشـتن کتـاب هـایی در هر سـطح به شـیوه های مختلف می باشـد. برای نمونه؛ برای مبتـدیان در زمینه فقه سه کتاب » تبصـرة المتعلمین، إیضاح الأحکام، إرشاد الأذهان «و در سطح متوسط دو کتاب

» قواعـد الأحكام و تحرير الأحكام «و در سـطح عالى سه كتاب» مختلف الشـيعة، تـذكرة الفقهاء و منتهى المطلب «را نوشـته است. اين كتاب ها هر كدام به هدف خاصـى نوشـته شده است و از نظر شـكل و سـياق شبيه همديگر نيستند. البته تحقيق درباره اين كه هر كدام چه تفاوت هايى با ديگرى دارد فرصتى مناسب لازم دارد.

سه كتاب مفصل و استدلالى او نيز هر يک به موردى اختصاص دارد؛ در كتاب » مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة «علاوه بر استدلال بر مسائل فقهى، اختلافات درون مـذهبى شـيعه را در مسائل بيان مى كنـد و در كتاب» تـذكرة الفقهاء «به اختلاف فرقه هاى اسـلامى در اين مورد مى پردازد ولى در كتاب» منتهى المطلب فى تحقيق المـذهب «تنها اسـتدلال را به غايت و نهايت ذكر مى كند. كتاب هاى ديگر او در علوم ديگر مثل اصول فقه و كلام نيز همين گونه هستند.

تأليفات

برخى از تأليفات علامه حلى، عبارت اند از:

1.) إرشـاد الأذهـان إلى أحكـام الإيمـان «: اين كتـاب يک دوره فقه فتوايى مختصـر از كتاب طهارت تا كتاب ديات مى باشـد و در آن از استدلال هاى متعارف اثرى ديده نمى شود و مطالب آن به صورت منظم و در قالب بندى هاى خاصى ارائه شده است.

2.) تبصـرة المتعلمين فى أحكام الدين «: شامل مباحث فقهى از طهارت تا ديات كه به صورت فتوا نوشـته شده است و به خاطر مختصـر بودن و بيان روان آن از زمان تأليف مورد عنايت علما بوده و شرح هاى بسيارى بر آن نوشته شده است.

3.) تحرير الأحكـام الشـرعية على مـذهب الإماميـة «: مؤلف تمـام فقه را بر اسـاس مـذهب شـيعه و مبانى و ادله فقهى بـدون تمسک به استدلال و تنها به صورت فتوا طرح كرده است. از لحاظ گستردگى، اين اثر حاوى جزئيات و مسائل و فروعات بسيارى است.

4.) تـذكرة الفقهاء «: اين كتاب درباره فقه مقارن]02[در سـطح محـدود و معين از خارج مـذهب اماميّه مى باشد و از زمان نگارش آن مرجع مورد اعتمادى براى آگاهى از نظريات و اختلافات بين علماى اهل تسنن بوده است.

5.) أجوبة المسائل المهنائية «: این کتاب در موضوع کلام و فقه است که در جواب پرسش های سید مهنا بن سنان بن عبدالوهاب جعفری حسینی مدنی عبدلی نوشته شده است.

6.) الألفین «: از معروف ترین و متقن ترین متون کلامی شیعه، در رابطه با امام شناسی، به ویژه شناختن امامت و حقانیت امام علی (علیه السلام) است.

7.) منهاج الکرامـة فی معرفة الإمامة «: علامه در این کتاب، با آوردن براهین عقلی و دلایل نقلی فراوان، به اثبات حقانیت مذهب شـیعه و امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندانش پرداخته است.

پاورقی

]1[. عاملی، شیخ حر، أمل الآمل، ج 2، ص 81،

]2[. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، لسان المیزان، محقق، أبو غدة، عبد الفتاح، ج 3، ص 215،

]3[. موسوعة طبقات الفقهاء، ج 8، ص 77 ج 78.

]4[. همان، ص 79.

]5[. امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعة، ج 5

]6[. لسان المیزان، ج 3، ص 215.

]7[. حسینی تفرشی، سید مصطفی، نقد الرجال، ج 2

]8[. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج 2، ص 270 ج 271

]9[. محدّث نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، ج 2، ص 403

]01[. اعیان الشیعة، ج 5، ص 396.

]11[. همان، ص 401 ج 402؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 8، ص 77 ج 78.

]21[. أعیان الشیعة، ج 5، ص 402؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 8، ص 79.

]31[. ر. ک: اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص 507 ج 508

]41[. ر. ک: مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، تحقیق، نوایی، عبد

الحسین،

]51[. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج 14، ص 144 / تاریخ مغول، ص 316؛ راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، بحش 2، ج 8، ص 56،

]61[. ر. ک: أعیان الشیعة، ج 5، ص 399.

]71[. تاریخ مغول، متن، ص 316؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج 3، بخش 1، ص 211 ج 212.

]81[. أعیان الشیعة، ج 5، ص 401.

]91[. همان.

]02[. در فقه مقارن) مقایسه ای (یا فقه تطبیقی، به جمع آوری آرا و مبانی عالمان مذهب یا مذاهب مختلف اسلامی، به منظور سنجش، ارزش گذاری و گزینش نظر برتر، پرداخته می شود. /منبع: اسلام کوئست

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 23

آیت الله نجفی، عالمی که «صاحب جواهر» لقب گرفت

اشاره

خبرگزاری فارس: آیت الله نجفی، عالمی که» صاحب جواهر «لقب گرفت

علت شهرت شیخ محمدحسن به» صاحب جواهر «این است که کتاب بسیار با عظمت و مهمی در فقه به نام جواهر الکلام نوشت و همچنان مورد پسند و مراجعه همه مراجع و مجتهدین قرار گرفته است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی» شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر «می پردازیم.

ولادت

ص:516

آیت الله محمدحسن نجفی معروف به» صاحب جواهر «دانشمند و فقیه بزرگ شیعه، در سال 1200 یا 1202 قمری به دنیا آمد.

هجرت نیاکان از اصفهان به نجف

نیاکان محمدحسن از اصـفهان به نجف اشرف هجرت کرده اند. زمانی شیخ عبدالرحیم شریف کبیر - جد سوم محمدحسن - از اصفهان راهی نجف اشرف شد و در آن شهر مقدس رحل اقامت افکند تا از محضر عالمان بزرگ کسب فیض کند.

وی سرانجام از فقیهان وارسته و فاضل شد.

دو پسـر دانشمند به نامهای آقا محمد کبیر و آقا محمد صغیر - جد دوم محمدحسن،) مولف کتاب الاقتباس و التضمین در عقاید (از او به یادگار ماندند.

شیخ عبدالرحیم، فرزند آقا محمد صغیر و جد محمدحسن فرزانه ای است که به نیکی از او یاد کرده اند.

در حقیقت محمدحسن دوران کودکی و نوجوانی را در دامان خاندان علم و فضیلت سپری کرد.

تحصیلات شیخ محمدحسن

محمدحسن نجفی دروس مقدمات و سـطح را به سرعت نزد سید حسین شقرایی عاملی) متوفی 1230 ق (و شیخ قاسم آل محیی الدین) متوفی 1238 ق (و شـیخ حسن) متوفی 1250 ق (گذرانـد و در نوجوانی به درس خارج فقه و اصول که دوره تخصـص و اجتهاد در حوزه علمیه است راه یافت.

ص:517

محمـدحسن، سالیـان دراز در عالیترین سـطح دروس حوزه علمیه، در درس دفقیه بزرگ آیت الله شـیخ جعفر کاشف الغطا، علامه سـید مهدی بحرالعلوم، سید جواد عاملی و شیخ موسی کاشف الغطا شرکت کرد و با پشتکار و نبوغی که داشت توانست در 25 سالگی به درجه اجتهاد نایل آید.

تدریس شیخ محمدحسن در نجف

حوزه علمیه نجف به برکت تدریس صاحب جواهر رونق تازه ای گرفت. شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:» صاحب جواهر این امتیاز را نیز بر دیگر عالمان داشت که عموم شاگردانش از علمای بزرگ و سرشـناس بودنـد و در محضـر درس او جمع فراوانی تربیت شده، در گوشه و کنار جهان پخش گردیدند و بعد از او مقام مرجعیت یافتند و بر کرسی فتوا نشستند که عدد آنان زیاد و شمارش آنان کار مشکلی است. «

استادان صاحب جواهر

شیخ محمدحسن نجفی از محضر اساتید متعددی بهره مند بوده است که از میان مشاهیر آنان، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا

2. شیخ موسی کاشف الغطا

3. سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه

4. سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح

5. شیخ قاسم محی الدین

6. سید بحرالعلوم

7. وحید بهبهانی

شاگردان صاحب جواهر

برخی از شاگردان ممتاز صاحب جواهر عبارتند از:

1. آیت الله سید حسین کوه کمری

وی در روستای ارونق از توابع کوه کمره تبریز به دنیا آمد و پس از فراگیری خواندن و نوشتن به حوزه علمیه تبریز راه یافت. سپس برای ادامه تحصیل عازم کربلا شد و پس از مدتی به حوزه علمیه نجف روی آورد و در درس صاحب جواهر و شیخ انصاری شرکت کرد و به اجتهاد رسید.

آیه الله کوه کمری بعد از وفات شیخ انصاری) متوفی 1281 ق (به مرجعیت رسید. بسیاری از شیعیان آذربایجان، تفلیس و ایروان از او تقلید می کردند.

سرانجام وی در سال 1299 ق در نجف درگذشت و در مقبره ای که اکنون به نام او معروف است، در برابر آرامگاه صاحب جواهر به خاک سپرده شد.

2. شیخ جعفر شوشتری

فرزند حسین و اهل شوشتر است در جوانی همراه پدر به حوزه علمیه نجف راه

یافت و در درس صاحب جواهر شرکت کرد.

پس از سالهـا تحصـیل و رسـیدن به مقامهـای والاـی علمی و اخلاـقی به زادگـاه خود برگشت و بیش از سـی سال در آنجا به تبلیغ اسـلام پرداخت.

در سال 1291 ق به نجف بـازگشت. او در صـحن حرم حضـرت علی علیه السـلام به سـخنرانی می پرداخت و گفتارش مشـتاقان زیادی داشت.

در سال 1302 ق برای زیارت امام رضا علیه السـلام به ایران آمد و علمای بزرگ تهران از او در خواست کردند تا مدتی در تهران بماند. او نخستین امام جماعت مسجد سپهسالار بود.

آیه الله شیخ جعفر شوشتری، مرجع تقلید و محدثی بزرگ بود و می بایست بسان اغلب مراجع تقلید به تدریس و فتوا بپردازد اما علاقه وافر او به اهل بیت علیه السلام وی را بر آن داشت تا به منبر برود و به ذکر روضه های جانسوز بر شنوندگان تاثیر بسیار گذارد.

سرانجام در 28 یا 29 صفر 1303 ق، در راه بازگشت به نجف، در کرند غرب بدرود حیات گفت و در نجف به خاک سپرده شد.

3. ملا علی کنی

در سال 1220 ق در روستای» کن «تهران به دنیا آمد.

سالهـا در حوزه علمیه نجف نزد اسـتادان فرزانه ای چون صـاحب جواهر به تحصـیل پرداخت تا اینکه وی به اجتهادش گواهی داد و او به تهران بازگشت و به

تالیف و تبلیغ پرداخت.

از وی آثاری در زمینه اصول، فقه، تفسیر، حدیث و رجال به یادگار مانده است.

سرانجام در صبحگاه روز 27 محرم 1306 ق در گذشت و در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی، در کنار قبر امامزاده حمزه به خاک سپرده شد.

4. شیخ محمد ایروانی

فرزند محمد باقر ایروانی است که در سال 1232 ق به دنیا آمد. در جوانی از ایروان به کربلا رفت و در درس سید ابراهیم قزوینی شرکت کرد. سپس به نجف رفت و در درس بزرگانی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری حضور یافت و پس از رسیدن به اجتهاد به) فاضل ایروانی (شهرت یافت.

او پس از وفات آیه الله سید حسین کوه کمری) متوفی 1299 ق (مرجعیت تقلید بسیاری از شیعیان ایران، هند، ترکیه، قفقاز و روسیه را عهده دار گردید و در کرسی تدریس عالیترین سطح دروس حوزوی، به تربیت شاگردان پرداخت.

از وی کتابهایی در زمینه اصول، فقه و تفسیر بر جای مانده است. سرانجام در سال 1306 ق وفات کرد.

5. شیخ مرتضی انصاری معروف به» شیخ اعظم «به عنوان تیمن و تبرک در درس صاحب جواهر شرکت می کرد.

6. میرزا حبیب الله رشتی

7. شیخ محمد حسن آل یس

8. سید حسن مدرس اصفهانی

9. شیخ محمد حسن مامقانی

10. میرزا حسین خلیلی

11. شیخ محمد حسین کاظمی

12. شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی

چرا به شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر می گویند؟

علت اینکه شیخ محمدحسن به صاحب جواهر معروف است این است که کتاب بسیار با عظمت و مهمی در فقه به نام جواهرالکلام نوشت که مورد پسند همه مراجع و مجتهدین بعد از خود قرار گرفته است و اکنون نیز همه مراجع تقلید و مجتهدین حوزه های علمیه به آن کتاب علمی مراجعه می کنند. توضیح بیشتر در این باره در قسمت تالیفات می آید.

تالیفات شیخ محمدحسن نجفی

مهمترین تالیف وی کتاب» جواهرالکلام «است.

شیخ محمد حسن نجفی در 25 سالگی نگارش کتاب بی نظیر» جواهر الکلام «را که در شرح کتاب شرایع الاسلام محقق حلی است آغاز کرد.

ص:522

جواهرالکلام در 43 جلـد، در حقیقت دائرة المعـارف فقه شـیعه و یک مجموعه کامل فقهی است که حاوی نظریات و آرای فقهی علمای متقدم و متأخر است.

کتاب جواهر از دیدگاه تمام علما و تراجم حائز اهمیت است.

علامه سید محسن امین) متوفای 1371 ق (درباره این کتاب می نویسد: در فقه اسلام کتابی به همتایی جواهرالکلام نیست.

شیـخ انصاری نیز گفته است: برای مجتهـدی که بخواهـد احکام الهی را اسـتنباط کنـد، کافی است کتابهای جواهر و وسائل الشـیعه را در اختیار داشته باشد و کمتر اتفاق می افتد که به کتابی از پیشینیان نیازمند شود.

جواهرالکلام پس از تألیف، بسـیار مورد اقبال و سـتایش عالمان شیعه قرار گرفت، که از یک سو به دلیل شخصیت مؤلف آن بود و از سوی دیگر به دلیل ویژگی های انحصاری آن.

این کتاب را اثری بی نظیر در تاریخ اسـلام، بزرگ ترین اثر فقهی، شبیه معجزه، برترین شگفتی عصر خود و مظهر نبوغ یک انسان برشمرده و گفته اند که هیچ فقیهی برای استنباط فقهی بی نیاز از این کتاب نیست و با داشتن این کتاب، چندان به اثر دیگری نیاز ندارد.

ویژگی های کتاب» جواهرالکلام «

اولین ویژگی، وسعت تتبع و دقت مؤلف در اقوال و نظریات فقهای بزرگ شیعه است.

ص:523

دومین خصوصیت، اسلوب و روش بی نظیری است که از ابتدا تا انتهای کتاب ثابت مانده است.

سومین ویژگی این که با داشتن کتاب جواهر از بسیاری از کتاب های فقهی می توان بی نیاز شد و مجتهد با رجوع به این کتاب می تواند اطمینان پیدا کند در بسیاری از مسائل فقهی نیازی به کتاب دیگری ندارد اما سایر کتاب های فقهی این گونه نیستند.

در نقل قولی که از صاحب جواهر شده این گونه می گوید:» من کان عنده جامع المقاصد و الوسائل و الجواهر فلا یحتاج إلی کتاب للخروج عن عهدة الفحص الواجب علی الفقیه فی آحاد المسائل الفرعیّة «

یعنی فقیهی که نزدش کتابهای جامع المقاصد، وسائل الشیعه و جواهرالکلام باشد برای جستجوی لازم و واجب که بر عهده اش به جهت به دست آوردن حکم فقهی است، محتاج کتاب دیگری نیست.

از خصوصیات دیگر این که مسائل و فروع کم یاب و نادر فقهی که در سایر کتاب های فقهی پیدا نمی شود در جواهر ذکر شده است و بنابراین، این کتاب جامع فروع و امهات مسائل فقهی است.

و به دلیل همین خصوصیات و ویژگی های خاص جواهرالکلام، در تمام مراکز علمی فقهی و نزد دانش پژوهان فقه، این کتاب ارزنده وجود دارد.

صاحب جواهر، علاوه بر کتاب» جواهر «کتابهای دیگری نیز نوشت که عبارتند از:

1. نجاه العباد فی المعاد: درباره احکام طهارت و نماز

2. هدایه الناسکین: درباره احکام حج

3. رساله ای در احکام خمس و زکات

4. رساله ای در احکام روزه که به فارسی ترجمه شد.

5. رساله ای در احکام ارث

6. مقالاتی پیرامون اصول فقه

صاحب جواهر تا آخرین لحظات عمر به تالیف مشغول بود. در اواخر عمر تصمیم به شرح کتاب» قواعد «علامه گرفت اما این امکان برایش فراهم نشد.

نظر امام خمینی) ره (درباره صاحب جواهر و کتاب جواهرالکلام

1. امام خمینی) ره (در یکی از مصاحبه های خود درباره علل شکل گیری انقلاب در پاسخ به این سوال خبرنگار» یک سؤالِ شاید کمی شخصی دارم که مطرح کنم؛ چه شخصیت یا شخصیت هایی – در تاریخ اسلامی یا غیر اسلامی – غیر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) شما را تحت تأثیر قرار داده است و روی شما مؤثر بوده است ؟ و چه کتابهایی – بجز قرآن – در شما اثر گذاشته است ؟ «می فرماید:

من نمی توانم به این سؤال الآن جواب بدهم. احتیاج به تأمل دارد. کتابهای زیادی ما داریم؛ شاید بتوان گفت در فلسفه: ملا صدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر.

علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند؛ خیلی کتب داریم. نمی توانم برای شما احصا کنم.) صحیفه امام، ج 5، 271 – مصاحبه با محمد حسنین هیکل درباره علل شکل گیری انقلاب (

ص:525

2. از امور مهمی که این جانب نگران آن هستم مسائل حوزه های علمیه خصوصاً حوزه های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبادا تشریفات و توجه به ساختمانهای متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبادا خدای نخواسته اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون» شیخ الطائفه «و أمثاله – رضوان اللّه تعالی علیهم – و در متأخرین همچون» صاحب جواهر «و شیخ بزرگوار» انصاری «– علیهم رضوان اللّه تعالی – بازدارد.) صحیفه امام، ج 17 ص 325)

3. وقتی که در متأخرین از علما ملاحظه می کنیم می بینیم که» صاحب جواهر « یک همچو کتابی نوشته است که اگر صد نفر انسان بخواهند بنویسند شاید از عهده برنیایند و این کاخ نشین نبوده... یک منزل محقر داشتند و در یک اتاقشان باز بوده به یک دالانی – از قراری که نقل می کنند – که در آن هوای گرم نجف یک نسیمی، نسیم داغی می آمده است و ایشان مشغول تحریر» جواهر «بودند. از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال اینها دارد این کارها نمی آید؛ طبع قضیه این است که نتواند.) صحیفه، امام ج 17 ص 375)

4. من باز عرض می کنم که فقه را نباید فراموش کرد. فقه به همان صورتی که بوده است باید باشد.» فقه جواهری «باید تقویت شود.) صحیفه امام، ج 18 ص 72)

کارهای عمرانی و آثار دیگر صاحب جواهر

ص:526

یکی از آثـار مانـدگار شـیخ در راه رفـاه عمومی و آسـایش مردم نجف، آبیـاری نجف اشـرف و حفر کانـال معروف به» نهر صاحب جواهر «است. از فرات تا نجف کانال بسـیار وسـیع و عمیقی گشودنـد و هزینه های بسـیاری را صـرف کردنـد تا مردم را از بی آبی نجات دادنـد و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت.

شیخ به مسـجد سـهله علاقه فراوان داشت و حرکت به سوی مسـجد سهله را چهارشنبه شبها، پایه گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می کردنـد و شب را در آنجا بیتوته و عبادت می نمودند، به همین منظور دسـتور احداث وضوخانه و مکانی برای سـکونت خادمان مسجد سهله را ابلاغ نمود.

از دیگر آثار ایشان می توان به: ساختن گلدسـته برای مسـجد کوفه، بنای ساختمان حرم حضـرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در کوفه، اشاره نمود.

آرزوی صاحب جواهر

زمانی» ازری «شاعر عرب، قصـیده بسـیار زیبایی در مدح اهل بیت می سراید که به قصیده» هانیه «مشهور است. صاحب جواهر در مقام قدردانی از او می گوید: آرزو دارم قصیده» هانیه «در نامه عمل من نوشته شود و کتاب» جواهر «من در نامه عمل او.

توجه داشـته باشیم که کتاب جواهر الکلام در 43 جلـد، مورد مراجعه همه مراجع تقلیـد و مجتهدین و محققین حوزه های علمیه از زمان صاحب جواهر تا کنون است و این آرزوی صاحب جواهر، اهمیت اشعار خوب در مدح و مرثیه اهل بیت علیهم السلام را می رساند.

ص:527

تعیین مرجع تقلید شیعیان بعد از خود

اواخر ماه رجب 1266 ق بود و صاحب جواهر در بستر بیماری دستور داد علمای بزرگ نجف نزد او بیایند.

همه با چهره ای غمناک از مریضی مرجع تقلید شیعیان، حاضر شدند. صاحب جواهر نگاهی به حاضران انداخت و گفت: شیخ مرتضی) انصاری (کجاست ؟ گفتند: نیامده است.

فرمود: بگویید بیاید. شیخ مرتضی انصاری را یافتند و پیغام ایشان را به او رساندند. شیخ انصاری به محضر استاد شرفیاب شد و استاد به او فرمود: در چنین وقت حساسی ما را رها می کنی ؟

شیخ انصاری گفت: رفته بودم مسجد سهله برای بهبودی حال شما دعا کنم.

صاحب جواهر فرمود: زمام امور دینی را که به من مربوط می شود، بعد از خود به شما می سپارم و این امانتی الهی است در نزد شما. و پس از من، شما مرجع تقلید شیعیان خواهید بود. سعی کنید زیاد جانب احتیاط را نگیرید. احتیاط زیاد، زحمت امت اسلامی را فراهم می سازد و دین اسلام، دین جامع و سهل است.

وفات صاحب جواهر

روز اول شعبان 1266 ق جواهر بی نظیر فقه شیعه، فقیه بلند آوازه، شیخ محمد حسن نجفی، نفسهای آخر عمر را می کشید و شهادتین را بر زبان جاری می ساخت.

هنگامی که آفتاب به وسط آسمان رسید آفتاب عمر صاحب جواهر غروب کرد و شیعیان غرق در عزا شدند.

ص:528

تشییع پیکر جنازه با شکوهی برگزار شد. پیکر پاکش را در مقبره ای که خود جنب مسجدش آماده کرده بود، به خاک سپردند.

انتهای پیام/

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

/http://fna.ir

شیخ محمد حسن نجفی (ره) صاحب جواهر

شیخ محمد حسن نجفی) ره () صاحب جواهر (

در عالمان دین

(1200 1266 ه. ق (

ولادت

مرحوم) شیخ آقا بزرگ تهرانی (، بزرگترین مورخ و رجالی معاصر شیعی، در مورد ولادت او احتمال می دهد که در سال 1200 یا 1202 رخ داده باشد، با آن نشان که آغاز تألیف جواهر در 25 سالگی بوده و به تصریح خود صاحب جواهر، 30 سال در تألیف آن کتاب می کوشیده است، پس تاریخ ولادت صاحب جواهر در سال 1199 یا 1200 ه. ق خواهد بود. خاندان: از نظر پدری، نسب او به یک خاندان علم و فضیلت از کشور ایران می رسد، و از طرف مادر به عالم بزرگوار، شیخ ابوالحسن فتونی می رسد که در) عذارات (اطراف حله قرار داشت. فقیه بزرگوار، شیخ محمد

ص:529

حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبدالرحیم بن آقا محمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی، معروف به) صاحب جواهر (، از شخصیتهای خود ساخته ای است که شهرت خاندان) جواهری (او دیگر انتسابها را زیر شعاع خود قرار می دهد و آغاز شهرتش از همان نقطه شروع می گردد هر افتخاری که در این سلسله به ظهور می رسد به او منتهی می گردد.

اساتید

او از محضر اساتید متعددی بهره مند گردیده که عبارتند از: ? شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا. ? شیخ موسی کاشف الغطا. ? سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه. ? سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح. ? سید بحرالعلوم.

تدریس

در مکتب پر فیض فقهی او شاگردان فراوانی تربیت یافته اند، چون حوزه درسی او مرکز تجمع فضلا و دانشمندان از هر نقطه و دیار بود، و در حق او گفته اند که هیچ شهر شیعه نشینی وجود نداشت که یکی از شاگردان او به عنوان مرجع مسائل مردم به آن نقطه نرسیده باشد.

شاگردان

صاحب جواهر شاگردان فراوانی داشته است که از میان جمع کثیر آنان می توان افرادی مانند: ? شیخ جعفر شوشتری. ? میرزا حبیب اللّه رشتی. ? شیخ محمد حسن آل یس. ? سید حسن مدرس اصفهانی. ? شیخ محمد حسن مامقانی. ?

میرزا حسین خلیلی. ? حاج شیخ محمد حسین کاظمی. ? شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی. و دهها تن دیگر را نام برد، و مرحوم شیخ مرتضی انصاری به عنوان

تیمن و تبرک در درس او شرکت می کرده است.

تألیفات

کتـاب جواهر الکلاـم را می توان دائره المعـارف فقه شـیعه خوانـد. کتاب جواهر را از آن نظر تألیف کرد که کتاب جامعی باشـد تا مراجعه کننده را از دیگر کتابهای فقهی بی نیاز سازد کتاب جواهر دریای بی کران و مواجی است که به تمام ابواب فقه اسـلامی نظر دارد و در پایان کتاب می گوید: خداوند متعال بر ما منت گذارد که توسل ما را بر محمد و آل او، به خصوص اسداللّه الغالب، دروازه علوم اسـلامی، علی بن ابیطالب (علیه السـلام) پذیرفت و ما را بر آنچه خواسـته بودیم، توفیق عنایت فرمود در برابر این نعمت بزرگ شـکر گزاریم و تاریخ پایان آن، شب سه شنبه 23 رمضان 1254 هجری نبوی بود و در تألیف آن درست سـی سال رنج و زحمت و اشتغال در کار بوده است. به طور کلی می توان ویژگی های کتاب را به شرح زیر بیان کرد: ? جامع بودن آن به اقوال و آرا بزرگان فقه و استدلال های علما و دانشمندان قبلی. ? تنهـا وجود آن در کتابخـانه، فرد را از بیشتر کتابهـای فقهی غنی و بی نیـاز می سـازد. ? امتیاز دیگر جواهر آن است که محتوی فروع نادر فقهی است که در اغلب کتابهـا مورد غفلت یا بی توجهی قرار گرفته است جواهر جامع مسائل اساسـی و مسائل فرعی و جزئی است، پس جواهر به تمام معنای آن جواهر و درها و زبرجد هاست و رمز پایداری و بقا و انتشار و کثرت رغبت مردم در این خصوصیات نامبرده نهفته است و هیـچ امری بـدون حکمت و علت نیست و هیـچ فقیهی هر چنـد از نظر مالی در فقر و نیازمنـدی به سـر ببرد، بی نیاز از داشـتن آن نیست. او غیر از جواهر الکلاـم، تألیفـات دیگری نیز در موضوعات: حـج، خمس، زکوه، دما ثلثه، طهارت، صـلوه، فرائض، مواریث و غیر اینها دارد که گاهی همه و گاهی بعضی از اینها به نام) نجاه العباد (به چاپ رسیده است.

گفتار بزرگان

ص:531

مرحوم محـدث نوری درباره او می گویـد: شـیخ محمد حسن صاحب جواهر، شخصـیتی است که ریاست امامیه در عصـر خویش به او منتهی گردید و کتاب او نظیر و همانندی ندارد و در اسـلام کتابی همانند آن در حلال و حرام نوشـته نشده است. مرحوم شـیخ عبدالحسین تهرانی، اسـتاد نوری) ره (گفته است: اگر مورخ زمان صاحب جواهر، تصـمیم گیرد که حوادث عجیبه آن زمان را ثبت اوراق نماید، هر آینه عجیب تر از تصنیف کتاب) جواهر الکلام (چیز دیگری را پیدا نخواند کرد.

خصوصیات اخلاقی

او در رعایت حقوق شاگردان و تکریم و تعظیم آنان، روش پسـندیده اسلامی و سلوک عالی داشت می گویند: یکی از افاضل شاگردانش به نام شـیخ محمد حسن آل یس را به بغداد اعزام داشته بود تا به وظیفه اسلامی خویش قیام ورزد روزی یکی از تجار بغداد سی هزار) بیشلک (پول رایج آن روز عراق از حقوق واجب دینی به نجف پیش شیخ آورده بود، و شیخ با ناراحتی تمام آنها را رد کرد و فرمود:

مگر شخصـی مانند آل یس در بغداد نبود که این پولها را تا نجف آورده ای این عمل شیخ، تأثیر فراوانی در آن منطقه ایجاد کرد و مردم را به عالم شـهر خویش متوجه نمود. گوینده این سخن اظهار می دارد که پس از باز گرداندن تصور کردم) با توجه به وضع مالی آن روز صاحب جواهر (از گرسـنگی و بی چیزی از دنیا خواهد رفت، ولی لطف پروردگار آن چنان او را فرا گرفت که دسته ها و گروهها و هیأتها از بغداد و کربلا و دیگر مناطق اسـلامی به دیدن او می شـتافتند و نیازمندی های حوزه را تأمین می نمودند با چنین دید اسلامی و علاقه و درایت این چنین سـنجیده بود که صـاحب جواهر شـاگردان صـمیمی و وفادار فراوانی تربیت کرد او با شاگردان و اصـحاب خود با عطوفت و مهربانی کامل رفتار می نمود و نسبت به آنان همانند پدری مهربان بود.

ص:532

مقام علمی

وی از نظر فضیلت و کرامت و علم و تقوی مفصل ترین حسبها را دارد او بانی و پایه گذار فخر جاویدان در فقه و فقاهت راستین می باشد و از نوابغی است که قرن سیزدهم هجری نظیر او را کمتر داشته است) جواهر (او بهترین نشان و علامت نبوغ و کمال، و مستند ترین دلیل ادعای ماست. در قرن نامبرده، ریاست و مرجعیت عامه شیعه به او منتهی گردید و او شایستگی کامل اداره این امر را داشته است، با آنکه در آن قرن علما و فقهای بزرگ دیگری نیز می زیسته اند، ولی با توجه به عظمت و والایی مقام شیخ، کسی در مقام معارضه یا رقابت با او بر نخاسته است.

دوران

دوران زندگی صاحب جواهر، بهترین و درخشان ترین فرصت و دوران آسایش فکری بود، چون حوزه نجف از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در یک آسایش و آرامش نسبی به سر می برد، به حدی که طلاب و مهاجرین و زائرین از هر سو به آن ناحیه رو می آوردند و نیازهای فکری و روحی خود را از خرمن علم و عرفان، و از کانون آموزش و بینش اسلامی آن سیراب می ساختند در کنار حرکتها و فعالیتهای علمی و فقهی آن، حرکتها و نشاطهای ادبی و شعری هم شروع گردید و شعرائی مانند شاعران خاندان آل اعسم، خاندان محی الدین، خاندان شیخ عباس و ملا علی و سید حیدر حلی، شیخ محسن خضری، سید جعفر حلی، سید محمد جعفری، سید ابراهیم بحرالعلوم پدید آمدند اینها همه و همه از برکت امنیت و آسایش اجتماعی و سیاسی نجف نشات می گرفت. محصول فقهی و علمی این نشاطها، پدید آمدن آثار بزرگ فکری بود که هر کدام به نوبت خود از ذخایر فکری و علمی اسلامی محسوب می شوند، چون از آن دوران درخشان آثار جاودان و ماندنی فراوان باقی مانده است که می توان از کتابها و موسوعه های بزرگ فقهی مانند: کشف الغطا، مفتاح الکرامه، ریاض المسائل، مکاسب را در فقه، و در علم

اصول کتابهایی مانند: قوانین، فصول، ضوابط ، حاشیه معالم شیخ محمد تقی اصفهانی و تعلیقات و شروح آن و فرائد الاصول را ذکر نمود از مهم ترین و نفیس ترین این کتابها می توان جواهر الکلام شیخ محمد حسن که در شرح شرائع الاسلام محقق در فقه و فرائد شیخ مرتضی انصاری را در اصول نام برد.

فعالیتها

صاحب جواهر در روزهای آخر عمر، هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود، دستور داد تا مجلسی از تمام علمای طراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند آن گاه صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشاند و دستش را بر بالای قلب خود گذاشت و گفت حالا مرگ بر من گوارا است و رو به حاضرین کرد و گفت: این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود و بعد رو به شیخ کرد و گفت: تو هم از احتیاطات خود کم کن، چون دین اسلام، آئین سهل و آسان است بدین ترتیب زعامت حوزه علمیه نجف را که کوچک ترین دلبستگی به آن نداشت، به شیخ مرتضی انصاری منتقل گردانید البته این عمل مرحوم صاحب جواهر یک معرفی اجمالی و یک نوع توصیه و باز نمودن مقام علمی شیخ بود، و گرنه در مرجعیت، معرفی مرجع قبلی شرط نیست و فقط می تواند راهگشا باشد.

حفر کانال نجف اشرف: از دیگر آثار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف، به نام) نهر صاحب جواهر (است که از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی باز گشود که هزینه های بسیاری را صرف کردند تا مردم را از بی آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکو کار صورت گرفت او در پاسخ کسانی که او را از اقدام به چنین عمل بزرگ و پر هزینه می ترساندند، گفته بود: اگر به اندازه ریگ هایی که از این نهر بیرون می آید احتیاج به صرف طلا و نقره باشد، باز هم صرف خواهم کرد و دست از این اقدام نخواهم بر نداشت. این پاسخ از یک تصمیم جدی و عزم بزرگ حکایت می کند که کوه ها را می تواند از جا بر کند و گامهای بزرگ علمی و فنی را در بر می گیرد که از

امثال کسانی مانند نویسنده جواهر با آن عظمت ساخته است این نهر دو سال قبل از فوت صاحب جواهر به اتمام رسید و نجف را سیراب نمود، از دیگر آثار شیخ، تأسیس ساختمان های مجاور مسجد کوفه است. شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت، او بود که حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها، پایه گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می کردند و شب را در آنجا بیتوته و عبادت می نمودند و احداث این ساختمان در رابطه با این برنامه ها بود.

وفات

وفات صاحب جواهر، در اول شعبان سال 1266 هجری قمری در نجف اشرف واقع شد و در مقبره ای که هم اکنون به نام او معروف است، مدفون گردید است.

شیخ عبدالحسین مؤلف آثار) الشیعه الامامیه (که نوه صاحب جواهر است، در تاریخ وفات جد مذکورش انشا نموده و بر لوح قبرش ثبت شده است: ذا مرقد الحسن الذات الذی دفنت اسرار احمد فیه بل سرائره. اودی و قد ایتم الاسلام ارخه) بین الانام یتیمات جواهره () جمله: بین الانام یتیمات جواهره، 1266 (ترجمه: این مرقد حسن است، فردی که اسرار احمد) صل الله علیه وآله (، بلکه مکنونات پنهانی او در او مدفون شده است با رفتن او اسلام یتیم شد، ولی در بین مردم درهای جواهر او هنوز موجود است.

شهید اول کیست ؟

شهید اول

شیخ شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی معروف به شهید اول یکی از فقهای بزرگ شیعه است. او در سال 734 هجری قمری، برابر 712 خورشیدی، متولد و در سال 786 هجری قمری، برابر 763 خورشیدی، در

دمشق به جرم شـیعه گری کشـته شد. او از اسـتادان بسـیاری، مانند فخر المحققین پسر علامه حلی و سیّد ضیاءالدین عبد الله حلی و سید عمید الدین بن عبد المطلب حلی، بهره گرفت.

شهید اول به دستور حاکم دمشق به زندان افتاد؛ سپس او را به قتل رساندند و پس از آن او را به دار آویختند و بدنش را در آتش سوزاندند.

شهید اول در نشست های اهل سنّت و مراکز علمی آنان هم حضور می یافت و شیعه بودن او موجب محصور شدن افکارش نبود.

او کتاب های زیادی را در علوم اسـلامی نوشـته است و از جمله کتاب های معروف او در فقه، کتاب اللّمعة الدمشـقیّه است. این کتاب از گذشته تا به حال جزو کتاب های درسی در حوزه های علمی شیعی بوده است.

او به تـألیف کتابهـای مهمی بماننـد: ذکری الشـیعه، الـدروس الشـرعیّه، غـایه المراد، و اللمعه الدمشـقیه، پرداخته که کتـاب اخیر را به در خواست شمس الدین محمد آوی از یاران سلصان علی بن مؤید آخرین حاکم سربداران خراسان برای شیعیان آن خطّه به نگارش در آورد. وی در موقعیت خفقـان آور آن روز، به سـختی به تبلیغ دین پرداخته که در نهایت با توطئه برخی عالم نمایان به وی اتهام ارتـداد زده شـد و برخی از شـیعیان فریب خورده طومـاری را علیه وی امضـا کرده و در دادگـاهی فرمایشـی علیرغم انکار و تکـذیب از جانب وی، وی را به شهادت رساندند.

با توجه به این که اندیشه سیاسـی مبتنی بر امور بنیادینی است که متکی بر آنها و با تجربه اوضاع اجتماعی معاصر اندیشه به تدوین می رسد شهید اول مبتنی بر این وضعیت به پاسخ گوئی معضلات فرهنگی و دینی زمانه خود پرداخت.

ص:536

بنابراین ابتـدا به رابطه عقل و شـرع و نوع مواجهه ? احکام آنها با یکـدیگر توجه شده و سـپس دانش فقهی از نظر ولایت و اقتدار واجد آن بر امـور حکومـتی در عصـر غیبت مـورد بررسـی قرار گرفت اصـل ضـرورت حکـومت در هر دوره ای و بویژه دوران غیبت و خاسـتگاه این حکومت و حق حاکمیت مردم مطالعه شد.

در طرح انواع حکومت، آنهـا را به مطلوب و نـامطلوب تقسـیم کرده و بـا بیـان وجه تمـایز آنهـا برا ساس حاکمیت الهی، به حکومت های مطلوب پیامبر و اما اشاره می کند و سـپس به حکومت شایسته عصر غیبت یعنی ولایت فقیه جامع الشرایط توجه نموده که به نیابت از امام معصوم، دارای اختیارات گسترده ? وی می شود و حکم و فرمایش بسان نایب خاص امام معصوم نافذ است.

امـا دلیل عقلی بر این ولایت، برخاسـته از دلیل رورت حکومت رهبری سیاسـی اجتماعی پیامبر و امامان معصوم مطرح شـده و بر اساس سنت فقها در محور دلیل نقلی، به گونه ای تلویحی به روایات عمر بن حنظله و ابو خدیجه اشاره کرده است.

بدیهی است که چنین حاکمی بایستی واجد ویژگیهائی باشد تا بتواند به وظیفه ?

نیابت از امام در عصـر غیبت عمل کند در این راسـتا به شـرایطی مثل ایمان، علم و عدالت توجه شده و در پرتو شرط دانش فقهی سیاسی، اعلمیت فقیه جامع شـرایط فتوا داشته شده و یا اینکه شهید اول این شرایط را امری مسلّم و بدیهی تصور کرده و از آن سخنی به میان نیاورده است.

ملزومات حکومت که شامل کار ویژه حکومت و شرایط عزل حاکم در بخش بعدی مورد توجه قرار گرفته و در کار ویژه به مناصب عمده ? ولی فقیه نظیر افتاء، قضاوت و اجرای احکام انتظامی اسلام و سایر اختیارات او بمانند تصرف در امور مالی و اقامه نماز جمعه می پردازد.

نکته شایسته توجه، این که شهید اول سیاست را در قضاوت و متعلقات آن دیده

که این خود نشـان دهنـده ? آن است که وی قضـاوت را منصبی فراتر از حـلّ و فصـل دعـاوی دیـده و حـاکم، امکان تصـدی بسـیاری از مسؤولیت های سیاسـی اجتماعی را دارد. نکته دیگری که شایـد بسـیاری از فقها بدان توجه نکرده و شـهید اول آن را مبسوط و عمیق مورد مطالعه قرار داده شـرایط عزل حاکم است که هرگاه امام یا رهبر سیاسـی ج اجتماعی نظام اسـلامی در مورد صـلاحیت حاکم و فرمانروای مأذون و منصوب خود تردید کرد و یا فردی را کامل تر از حاکم فعلی یافت و یا کمبودی در مقبولیت عمومی حاکم فعلی مشاهده کرد می توانـد وی را عزل کند. در غیر این صورت اگر زعیم سیاسـی ج اجتماعی بخواهد حاکم منصوب را طبق میل خویش و بدون در نظر گرفتن مصالح عمومی و جانشین مناسب، عزل نماید رفتاری غیر مجاز تلقی می شود.

فرد و دولت و روابط متقابل آنها بخش دیگری است که در آن به جایگاه فرد در نظام سیاسـی توجه شـده است و علاوه بر نقش حمایتی فرد که سـایر فقهـا بـدان اشاره کرده انـد سـهم فرد در نصب و عزل کارگزاران نظام سیاسـی و فرمانروایان در صورت نارضایتی مردم از آنان که توسط امام انجام می پذیرد مورد توجه جدی قرار گرفته است.

شهیـد اول نقش مشارکتی فرد را در اداره امور عمومی و حکومتی در صورت فقـدان حاکم مهم تلقی کرده و به دلیل محوری بودن مقوله ? مصالح عمومی در نظام سیاسی مسلمانان، تعطیلی و توقف آن را مجاز نمی بیند البته شرط عدالت در این افراد، مشکل احتمال در مخاطره قرار گرفتن مصالح عمومی را منتفی می سازد.

حکومت نامطلوب بخش دوم انواع حکومتها تلقی شـده که در آن، فرد بایستی از تبعیت و حمایت آن اجتناب نموده و آن را بر امام و نایبان وی ترجیـح ندهـد زنـدگی در قلمروی چنین حکومتی، هرگـاه به قصـد جلب منافع مادی و یا دوستی با حاکم جائر به برقراری ارتباط با آن بپردازد ناپسند و مذموم تلقی می شود و شیوه زیست

مناسب و مطلوب در این قلمرو به شکل تقیه برای حفظ امنیت جانی و مالی می باشد.

همچنین در راهکارهـای حکومتی و همکـاری سیاسـی اجتماعی با حکومت جور ، پـذیرش ولایت از جانب حاکم جائر در جهت امر به معروف و نهی از منکر، بر اعتبار فقاهت و اجتهاد فرد تأکید شده و سایرین مجاز به این همکاری نمی باشند

تألیفات

1. اختصار الجعفر

2. الاربعون حدیثا

3. الاربعون مساله

4. الاعتقادیه

5. الالفیة فی فقه الصلوة

6. الباقیات الصالحات.

7. البیان در فقه) مطبوع (

8. التکلیف یا تکلیفیه

9. جامع البین یا الجامع بین شرحی الاخوین

10. حاشیه شرح ارشاد علا مه حلی که نامش) غایة المراد فی شرح نکت الارشاد (می باشد

11. حاشیه قواعد علا مه

12. خلاصة الاعتبار فی الحج و الاعتمار

13. الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه) مطبوع (

14. الذکری در فقه امامیه) مطبوع (

15. القواعد الکلیه فی الاصول و الفروع، که به) قواعد شهید (معروف است.

16. اللمعة الدمشقیه که جز کتابهای درسی حوزه علمیه است.

17. مجامیع ثلثه در سه مجلد.

18. النفلیه که با الفوائد المکیه که شرح شهید ثانی بر همان کتاب می باشد.

19. المزار.

20. المسائل، که به) مسائل ابن مکی (معروف است.

نویسنده: شورای فرهنگی شهیداول) ره (

ماجرای شهادت

شهید اول را با وضع دلخراشی در روز پنج شنبه نهم جمادی الاولی سال 786 هجری (17 تیر 763 شمسی (- در عهد سلطنت برقوق - به فتوای قاضی برهان الدین مالکی و تأیید عباد بن جماعه شافعی در میدان قلعه دمشق با شمشیر به شهادت رساندند. و جسدش را به دار آویختند و تا عصر آن روز سنگباران کردند.

سپس جسد را از دار پایین آورده و آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند.

شهید اول در نشست های اهل سنّت و مراکز علمی آنان هم حضور می یافت و شیعه بودن او موجب محصور شدن افکارش نبود. این به جهت بالندگی و انفتاح مذهب تشیع است.

او کتاب های زیادی را در علوم اسلامی نوشته است و از جمله کتاب های معروف او در فقه، کتاب) به عربی: اللّمعة الدمشقیّه (است. این کتاب از گذشته تا به حال جزو کتاب های درسی در حوزه های علمی شیعی بوده است.

او به تألیف کتابهای مهمی مانند ذکری الشیعه، الدروس الشرعیّه، غایه المراد، و اللمعه الدمشقیه پرداخته که کتاب اخیر را به در خواست شمس الدین محمد آوی

از یاران سلصان علی بن مؤید آخرین حاکم سربداران خراسان برای شیعیان آن خطّه به نگارش در آورد. وی در موقعیت خفقان آور آن روز، به سختی به تبلیغ دین پرداخته که در نهایت با توطئه برخی عالمان دینی به وی اتهام ارتداد زده شد و برخی از شیعیان طوماری را علیه وی امضا کرده و در دادگاهی فرمایشی علیرغم انکار و تکذیب از جانب وی، وی را به قتل رساندند.

دیدگاه های سیاسی

با توجه به این که اندیشه سیاسی مبتنی بر امور بنیادینی است که متکی بر آنها و با تجربه اوضاع اجتماعی معاصر اندیشه به تدوین می رسد شهید اول مبتنی بر این وضعیت به پاسخ گوئی معضلات فرهنگی و دینی زمانه خود پرداخت.

بنابراین ابتدا به رابطه عقل و شرع و نوع مواجهه ? احکام آنها با یکدیگر توجه شده و سپس دانش فقهی از نظر ولایت و اقتدار واجد آن بر امور حکومتی در عصر غیبت مورد بررسی قرار گرفت اصل ضرورت حکومت در هر دوره ای و بویژه دوران غیبت و خاستگاه این حکومت و حق حاکمیت مردم مطالعه شد.

در طرح انواع حکومت، آنها را به مطلوب و نامطلوب تقسیم کرده و با بیان وجه تمایز آنها برا ساس حاکمیت الهی، به حکومت های مطلوب پیامبر و اما اشاره می کند و سپس به حکومت شایسته عصر غیبت یعنی ولایت فقیه جامع الشرایط توجه نموده که به نیابت از امام شیعه، دارای اختیارات گسترده ? وی می شود و حکم و فرمایش بسان نایب خاص امام شیعیه نافذ است.

اما دلیل عقلی بر این ولایت، برخاسته از دلیل رورت حکومت رهبری سیاسی اجتماعی پیامبر و امامان شیعه مطرح شده و بر اساس سنت فقها در محور دلیل نقلی، به گونه ای تلویحی به روایات عمر بن حنظله و ابو خدیجه اشاره کرده است.

بدیهی است که چنین حاکمی بایستی واجد ویژگیهائی باشد تا بتواند به وظیفه ?

نیابت از امام در عصر غیبت عمل کند در این راستا به شرایطی مثل ایمان، علم و عدالت توجه شده و در پرتو شرط دانش فقهی سیاسی، اعلمیت فقیه جامع شرایط فتوا داشته شده و یا اینکه شهید اول این شرایط را امری مسلّم و بدیهی تصور کرده و از آن سخنی به میان نیاورده است.

ملزومات حکومت که شامل کار ویژه حکومت و شرایط عزل حاکم در بخش بعدی مورد توجه قرار گرفته و در کار ویژه به مناصب عمده ? ولی فقیه نظیر افتاء، قضاوت و اجرای احکام انتظامی اسلام و سایر اختیارات او بمانند تصرف در امور مالی و اقامه نماز جمعه می پردازد.

نکته شایسته توجه، این که شهید اول سیاست را در قضاوت و متعلقات آن دیده که این خود نشان دهنده ? آن است که وی قضاوت را منصبی فراتر از حلّ و فصل دعاوی دیده و حاکم، امکان تصدی بسیاری از مسؤولیت های سیاسی اجتماعی را دارد. نکته دیگری که شاید بسیاری از فقها بدان توجه نکرده و شهید اول آن را مبسوط و عمیق مورد مطالعه قرار داده شرایط عزل حاکم است که هرگاه امام یا رهبر سیاسی ج اجتماعی نظام اسلامی در مورد صلاحیت حاکم و فرمانروای مأذون و منصوب خود تردید کرد و یا فردی را کامل تر از حاکم فعلی یافت و یا کمبودی در مقبولیت عمومی حاکم فعلی مشاهده کرد می تواند وی را عزل کند. در غیر این صورت اگر زعیم سیاسی ج اجتماعی بخواهد حاکم منصوب را طبق میل خویش و بدون در نظر گرفتن مصالح عمومی و جانشین مناسب، عزل نماید رفتاری غیر مجاز تلقی می شود.

فرد و دولت و روابط متقابل آنها بخش دیگری است که در آن به جایگاه فرد در نظام سیاسی توجه شده است و علاوه بر نقش حمایتی فرد که سایر فقها بدان اشاره کرده اند سهم فرد در نصب و عزل کارگزاران نظام سیاسی و فرمانروایان در صورت نارضایتی مردم از آنان که توسط امام انجام می پذیرد مورد توجه جدی قرار

گرفته است.

شهید اول نقش مشارکتی فرد را در اداره امور عمومی و حکومتی در صورت فقدان حاکم مهم تلقی کرده و به دلیل محوری بودن مقوله ? مصالح عمومی در نظام سیاسی مسلمانان، تعطیلی و توقف آن را مجاز نمی بیند البته شرط عدالت در این افراد، مشکل احتمال در مخاطره قرار گرفتن مصالح عمومی را منتفی می سازد.

حکومت نامطلوب بخش دوم انواع حکومتها تلقی شده که در آن، فرد بایستی از تبعیت و حمایت آن اجتناب نموده و آن را بر امام و نایبان وی ترجیح ندهد زندگی در قلمروی چنین حکومتی، هرگاه به قصد جلب منافع مادی و یا دوستی با حاکم جائر به برقراری ارتباط با آن بپردازد ناپسند و مذموم تلقی می شود و شیوه زیست مناسب و مطلوب در این قلمرو به شکل تقیه برای حفظ امنیت جانی و مالی می باشد.

همچنین در راهکارهای حکومتی و همکاری سیاسی اجتماعی با حکومت جور، پذیرش ولایت از جانب حاکم جائر در جهت امر به معروف و نهی از منکر، بر اعتبار فقاهت و اجتهاد فرد تأکید شده و سایرین مجاز به این همکاری نمی باشند.

زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی)

اشاره

ولادت و زندگی:

شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی، از اعاظم فقهای شیعه است مردی جامع بوده ودر علوم مختلف دست داشته است اهل جبل عامل است جد ششم او صالح نامی است که شاگرد علا مه حلی بوده است ظاهرا اصلا اهل طوس بوده است، از این روشهید ثانی، گاهی الطوسی الشامی امضا می کرده است.]1[

ص:543

شهید ثانی در سال 911 متولد شده و در 966 شهید شده است مسافرت متعددی کرده و اساتید فراوانی دیده است به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمنی خوشه هایی چیده است تنها اساتید سنی او را دوازده تن نوشته اند به همین جهت مردی جامع بوده است علاوه بر فقه و اصول، از فلسفه وعرفان و طب و نجوم هم، آگاهی داشته است فوق العاده زاهد و متقی بوده است شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشه خاندانش می رفت و صبح به تدریس می نشست مدتی در بعلبک به پنج مذهب) جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی (تدریس می کرده است شهید تالیفات متعددی دارد معروف ترین تالیف او در فقه، شرح لمعه شهید اول، و دیگر مسالک الافهام است که شرح شرایع محقق حلی است شهید ثانی نزد محقق کرکی) قبل ازآنکه به ایران بیاید (تحصیل کرده است شهید ثانی به ایران نیامد صاحب معالم که ازمعاریف علما پایان کتاب النفلیة با انها شهید ثانی که مورد تایید محدث قمی نیز قرار گرفته است. شیعه است، فرزند شهید ثانی است.]2[

فقیه عالیقدر و دانشمند بزرگوار شیعه، زین الدین بن نورالدین شیخ علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی در سیزدهم شوال 911 ه ق، در یک خانواده علم و فقاهت زاده شده و همزمان با حیات پدر بزرگوارش، نورالدین علی بن احمد، تحصیلات مقدماتی را نزد او گذراند سپس به قریه میس رفت و نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی) م 938 ه ق (تحصیلات خود را ادامه داد و کتابهای شرائع الاحکام محقق حلی، و ارشاد علا مه حلی، و کتاب قواعد علا مه را نزد او خواند.

او یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه، و یکی از اکابر متبحرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه های فقهی و اجتهادی در طول ادوار فقه اسلامی می باشد که از نظر آثار و برکات وجودی کم نظیر می باشد او در قرن دهم هجری می زیسته و باتلاش و کوشش خستگی ناپذیر فقه آل محمد (صلی الله علیه و آله) را به نقاط مختلف جهان بسط وانتشار داده است.

سفرهای علمی:

او به منظور ادامه تحصیلات علمی، مسافرتهای متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام آغاز نمود، یعنی آنگاه که چندی در میس اقامت گزید، به کرک نوح رفت و نحو و اصول فقه را نزد سید جعفر کرکی، نویسنده کتاب المحجة البیضافراگرفت، و در سال 934 ه ق مجددا به جبع بازگشت و تا سال 937 ه ق در آنجاسرگرم مطالعه و تحقیق و مذاکرات علمی شد در همین سال به دمشق مسافرت کردو قریب یک سال و اندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد و نزد شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف بزرگوار، پاره ای از کتب طب و حکمت و هیات را قرائت نمود و در محضر درس شیخ احمد جابر شرکت جست و کتاب شاطبیه را که در علم قرائت و تجوید است، بر او خواند.

او به سال 938 ه ق دوباره به جبع بازگشت، ولی نتوانست توقف خود را که موجب توقف علمی او می شد، چندان ادامه دهد، لذا مجددا آهنگ دمشق نمود تا ازآنجا به مصر برود البته مدتی کوتاه در دمشق درنگ کرد و کتاب صحیح مسلم وصحیح بخاری را در مدرسه سلیمیه نزد شمس الدین طولون قرائت کرد وسپس در نیمه ربیع الاول 942 ه ق به صوب مصر حرکت نمود مدت مسافرت او ازدمشق به مصر، حدود یک ماه به طول انجامید و در میان راه کرامات و خوارق عاداتی از وی مشاهده شد که شاگردش ابن العودی آنها را بازگو کرده است در مصر نزدشانزده استاد برجسته و دانشمند به اندوختن ذخایر علمی در علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی، بیان، عروض، منطق، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد.

شاگردش ابن العودی تمام اساتید او را در بغیة المرید نام می برد که از آن جمله است شیخ ابوالحسن بکری، نویسنده کتاب الانوار فی مولد النبی و مجلسی از این کتاب در بحار الانوار مطالبی نقل کرده است شهید ثانی در شوال 944 ه ق به زیارت خانه خدا و نیز زیارت قبر شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع موفق شد درصفر 944 ه ق بار دیگر به موطن خود جبع مراجعت کرد در ربیع الاول 946 ه ق به زیارت ائمه هدی (علیه السلام) در عراق مشرف شد و در پنجم شعبان همان سال به جبع بازگشت و چند سالی در آنجا ماند در ذیحجه 948 ه ق مسافرت به بیت المقدس رادر پیش گرفت و وارد این شهر شد و در محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف

مقدسی، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را قرائت نمود و از این استاد اجازه روایت را اخذ کرد پس از آن به موطن خود مراجعت نمود و در آنجا مشغول تحقیق و مطالعه و تدریس گشت.

پس از آن به صوب روم شرقی عزم سفر کرد و در هفدهم ربیع الاول 949 ه ق از طریق دمشق و حلب وارد قسطنطنیه گردید این دانشمند بلند همت و سخت کوش به گوشه ای پناهنده گشت و در طی مدت هیجده روز دست اندر کار نگارش رساله ای شد که راجع به ده علم بود ده مبحث جالب آن را در آن رساله تحریر کرد و آن را نزدقاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی که خود از دانشمندان برجسته آن دیار به شمار می رفت، فرستاد پس از ملاقات او با شهید ثانی، میان آن دو در در مسائل مختلف مباحثات و مذاکرات علمی صورت گرفت و نوشته های شهید ثانی و نیز مذاکرات علمی او، قاضی رومی را بر آن داشت که صورت برنامه ای که حاوی وظائف مدارسی بود در اختیار او قرار داده و به او پیشنهاد کرد که در انتخاب مدرسه دلخواه خود مختار است و می تواند افاضات علمی و تدریسی خود را در هرمدرسه ای که مطابق سلیقه اوست اجرا نماید، و در ضمن با اصرار از او درخواست می کرد که در شام یا حلب به انجام وظیفه تدریس بپردازد شهید ثانی پس از استخاره، اقامت در مدرسه نوریه واقع در بعلبک را انتخاب کرد و از سوی قاضی مزبور، اداره امور این مدرسه به وی، واگذار شد.

مدت توقف شهید ثانی در قسطنطنیه چهار ماه به طول انجامید و طبق معمول که لحظه ای را به هدر نمی داد، در طول این مدت کوتاه با سید عبدالرحیم عباسی، نویسنده کتاب معاهد التنصیص آشنایی پیدا کرد و با او مجالست و آمد و شد آغازنمود و از محضرش از لحاظ علمی استفاضه می کرد.

در یازدهم رجب از طریق عراق به جبع بازگشت و در مسیر بازگشت خود به زیارت مراقد ائمه اطهار (علیه السلام) تشرف حاصل نمود و این مراجعت با نیمه صفر 953 ه ق همزمان بود او سرانجام در بعلبک اقامت گزید.

شهرت علمی:

او پس از اقامت در بعلبک، در سایه شهرت علمی، مرجعیت یافت ودانشمندان

فرزانه و فضلای آن دیار، از دوردست ترین بلاد برای استفاضه علمی به محضر او روی می آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهره کافی می گرفتند وی دراین شهر، تدریس جامعی را آغاز کرد، به این معنی که چون نسبت به مذاهب پنج گانه جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از لحاظ آگاهی علمی کاملاـ محیط و مسلطبود، بر اساس تمام این مذاهب پنجگانه تدریس می نمود و در حقیقت فقه مقارن وعقائد تطبیقی را تدریس می کرد و چنانکه سلف صالح او، یعنی شیخ طوسی) قدس سره (برای نخستین بار کتابی در زمینه فقه تطبیقی و حقوق تطبیقی اسلام تالیف کرده بود، شهید ثانی برای نخستین بار تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد نهاد توده مردم نیز بر حسب مذهب خود، پاسخ استفتاآت خویش را از محضر او دریافت می کردند.

کار و تلاش:

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و فقهی، در تامین پاره ای از ضروریات معاش شخصا تلاش می کرد نوشته اند: وقتی هوا تاریک می شدو شب فرا می رسید، الاغی را که مرکب سواری او بود از خانه بیرون می آورد و به خارج شهر می راند و هیزم فراهم می آورد و بار بر آن می نمود و بدین وسیله سوخت منزل را برای خانواده اش فراهم می ساخت.

از برکات وجودی این شخصیت بزرگوار، با این فضائل روحی و معنوی، فرزند برومندی همچون علا مه بزرگوار و دانشمند پارسا و ژرف نگر، ابومنصورجمال الدین حسن) صاحب معالم (به ثمر رسید که آثار گرانبهایی در اصول فقه وسایر علوم اسلامی به دنیای شیعه ارمغان آورد.

کتاب معالم الدین فی الاصول ابومنصور حسن، جایگزین کتاب اصول فقه فشرده مختصر ابن حاجب گشت و چند قرن است که به عنوان کتاب درسی طلا ب علوم دینی در حوزه علمی شیعه مورد استفاده قرار می گیرد و مانند کتاب پدر، یعنی الروضة البهیه همچنان جاویدان و پایدار است و در پایگاههای حضرت ولی عصر) عج (عطش علمی شاگردان مکتب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را فرو می نشاند وقلب آنان را با آبشخورهای پرفیض خود سیراب می سازد اثر گرانبهای دیگر

فرزندچنان پدری، کتاب منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان است که کمتردانشمندی می تواند از آن احساس بی نیازی کند.

از نوادگان فاضل او، شیخ محمد بن حسن می باشد.

مرحوم خوانساری صاحب روضات الجنات، درباره شهید ثانی چنین می گوید:

تا کنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که ازلحاظ شکوه شخصیت، سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثارعلمی به پای او برسد، بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت، چنان می نمایاند که تالی تلو معصوم (علیه السلام) است و بلافاصله در رده پس از معصومان (علیه السلام) قرار دارد.]3[

شهید ثانی به هنگام میزبانی از واردین بی اختیار می گشت و در پذیرایی ازمیهمانان و تامین حوائج متقاضیان در حد ایثار و فداکاری می کوشید.

اساتید:

از مجموع بحث ها و مدارک تاریخی دیگری که در زندگی این شهید عالیقدر دردست داریم، به این نتیجه می رسیم که شهید ثانی با مسافرتهای متعدد خود، در صددیافتن اساتیدی بود که بتواند بیشترین بهره های علمی را از محضر آنان به دست آورداگر چه نمی توانیم نام تمام اساتید او را برشماریم، ولی به خاطر مزید اطلاع از آن اساتیدی نام می بریم که اسامی آنان در مدارک تاریخی ضبط شده است و شهید ثانی ازمحضر آنان مستفیض گشته است و می نمایاند که شهید از درس اکثر اساتید برجسته در تمام مذاهب پنجگانه اسلامی استفاده شایان کرده است اینک تعدادی از آنان:

1 پدر او، احمد عاملی جبعی) م 925 ه ق (در میس.

2 شیخ علی بن عبدالعالی میسی) م 938 ه ق (در میس.

3 شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف، در دمشق.

4 سید حسن بن جعفر کرکی، در کرک نوح.

5 شیخ احمد بن جابر، در دمشق.

6 شمس الدین طولون دمشقی حنفی، در دمشق.

7 شیخ ابوالحسن بکری.

8 شیخ شمس الدین ابواللطیف مقدسی، در بیت المقدس.

9 سید عبدالرحیم عباسی، در قسطنطنیه.

10 ملا حسن جرجانی.

11 ملا محمد استرآبادی.

12 ملا محمد علی گیلانی.

13 شهاب الدین بن نجار حنبلی.

14 زین الدین حری مالکی.

15 شیخ ناصر الدین طلاوی کفعمی.

و استادان دیگری که در طی سفرهای علمی خود با آنان آشنا شده بود و به وسیله آنها اندوخته های علمی خود را لحظه به لحظه فزاینده تر نموده است.

تالیفات و آثار:

آثار علمی این دانشمند پاک نهاد به دهها کتاب و رساله علمی می رسد وعلی رغم اشتغالات دیگر تدریسی، حدود هفتاد اثر علمی از خود به جای گذاشت که ما به برخی از آنها دست یافته و یا با نام پاره ای از آنها ضمن ترجمه احوال او در مراجع مختلف آگاهی یافته ایم.

تالیفات شهید ثانی که از روض الجنان آغاز می شود و به الروضة البهیه ازلحاظ تاریخ تالیف پایان می گیرد، واقعا همچون روضه و بوستانی است که هرپژوهشگر دانشهای دینی را با مناظر دل انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گم شده خودرا در میان آنها بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه ای از این بوستان و آبشخورهای آن سیراب گردد و نسیم ایمان و عقیده را در سطور این تالیفات استنشاق نماید.

آثار شناخته شده این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر را بر حسب ترتیب موضوعی در زیر یاد می کنیم:

الف کتب و رسالات فقهی:

1 روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، که ظاهرا نخستین اثر علمی این بزرگوار

است که به تاریخ جمعه 25 ذی القعده 949 تالیف کرده است.

2 مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام که تاریخ پایان کتاب دیات آن 2 ربیع الاول 964 است.]4[

3 الفوائد العملیة فی شرح النفلیة.

4 المقاصد العلیة فی شرح الالفیة، در 19 ربیع الاول 950.

5 نتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار، در دوشنبه 27 رمضان 950.

6 رسالة فی ارث الزوجة من العقار، در 956.

7 رسالة فی احکام الحیوة، در سه شنبه 25 ذی الحجه 956.

8 رسالة فی وجوب صلوة الجمعه.

9 رسالة فی الحث علی صلوة الجمعه، این رساله، به جز رساله قبلی می باشد.

10 رسالة فی تحریم طلاق الحائض الحامل المدخول بها، الحاضر زوجها.

11 رسالة فی حکم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها.

12 رسالة فی تحقیق النیة.

13 مناسک الحج الکبیر.

14 مناسک الحج الصغیر.

15 رسالة فی عدم جواز تقلید المیت.

16 الفتاوی المختصره، غالبا در مسائل مربوط به عبادات است.

17 رسالة فی انفعال ما البئر.

18 رسالة فیما اذا احدث المجنب حدثا صغیرا فی اثنا الغسل.

19 رسالة فیما اذا تیقن الحدث و الطهارة و شک فی السابق منهما.

20 المسائل النجفیه) که هنگام بازگشت از استانبول) قسطنطنیه (به نجف، به آنها پاسخ نوشته است (.

21 مسائل جبل عامل، که پس از مراجعت از مکه در جبل عامل پاسخ آنها رانگاشته است.

22 رسالة فی عدم قبول الصلوة الا بالولایة.

23 الرسالة الاسطنبولیة فی الواجبات العینیه که هم در فقه و واجبات علمی

ص:550

وهم در مسائل اعتقادی است، در 12 صفر 952 ه ق.

24 الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، که آن را در مدت 6 ماه و 6 روز، یا 15 ماه تالیف کرده است.

25 حاشیة المختصر النافع.

26 حاشیه ارشاد الاذهان.

27 حاشیه قواعد الاحکام.

28 حاشیه شرایع الاسلام.

ب کتب درایه:

29 البدایة فی علم الدرایة شهید ثانی در این علم شاید نخستین دانشمندشیعی باشد که دست اندر کار تالیف مهم در این رشته باشد.

30 شرح البدایة فی علم الدرایة.

ج کتب اصول فقه:

تمهید القواعد الاصولیه لتفریع الاحکام الشرعیه این کتاب دارای 100 قاعده اصولی و 100 قاعده ادبی است که در اول محرم 958 ه ق تالیف کرده است.

د کتب مربوط به حدیث:

32 غنیة القاصدین فی اصطلاحات المحدثین.

33 شرح حدیث الدنیا مزرعة الاخرة.

34 کتاب فی الاحادیث مرحوم شیخ حر عاملی گوید: حدود هزار حدیث به خط شهید ثانی دیدم که از مشیخه حسن بن محبوب انتخاب کرده بود.

ه کتب ادعیه:

35 رسالة فی الادعیه.

36 رسالة فی آداب الجمعه.

و کلام:

37 حقائق الایمان یا تحقیق الاسلام و الایمان در شب دوشنبه، هشتم ذی القعده 954 ه ق.

ز تفسیر:

ص:551

38 رسالة فی شرح بسمله.

ح نحو:

39 منظومة فی النحو.

40 شرح المنظومة فی النحو.

ط اخلاق و عرفان دینی:

41 منار القاصدین فی اسرار معالم الدین، در تعلیم و تربیت و اخلاق وعرفان.

42 منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، در آداب تعلیم و تعلم که کتابی فوق العاده مفید در امر آموزش و تربیت می باشد که صحیح ترین و کامل ترین ترجمه آن توسط دانشمند محترم، جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی انجام پذیرفته است.

43 مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد) آرام بخش دل به هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان (که این کتاب را پس از حادثه از دست دادن چند فرزند، پیش از شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول در تسلی خاطر خویش و دیگران، در روزجمعه اول رجب 954 ه ق نگاشته است.

44 تلخیص مسکن الفؤاد.

45 کشف الریبة عن احکام الغیبة.

46 التنبیهات العلیه علی وظائف الصلوة الغیبیة، یا اسرار الصلوة که دراسرار عرفانی و نکات و آداب درونی و باطنی نماز می باشد و با استمداد از احادیث در 9 ذی الحجه 951 تحریر شده است.

اینها برخی از آثار و تالیفات مرحوم شهید ثانی بوده که بر آن اطلاع یافته شد.

]5[

شهادت:

دو نفر از مردم جبع برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند او نیزطبق موازین دینی و ضوابط شرعی، دعوی را فیصله داد طبیعی است در مرافعات، هردو طرف منتفع نیستند، نتیجه به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری فیصله یافت شخص محکوم از این داوری به خشم آمد و نزد قاضی صیدا رفت و از

او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است قاضی جریان را به سلطان سلیم اطلاع داد ازطرف او برای دستگیر کردن شهید، شخصی مامور شد در پی گیری این ماموریت اووارد جبع شد، از مردم شهر سراغ شهید را می گرفت، به او گفتند که در شهر نیست.

شهید ثانی اصولا به علت محیط ناسالم و جو آلوده مردم زمان، غالبا عزلت اختیار می کرد و فقط برای اقامه نماز صبح به مسجد می رفت و اکثر اوقات با حالتی آمیخته به بیم و هراس به سر می برد و خویشتن را از منافقان پنهان می کرد و غالبا به تنهایی سرگرم تحقیق و مطالعه و تالیف بود همزمان با ورود مامور کذایی، استاد درانگورستان خود سرگرم تالیف کتاب بوده است این مامور موفق به دستگیری او نشد، چون به خاطر شهید گذشت که به سفر حج برود مقدمات سفر مکه را آماده ساخت ودر محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و نشناسد.

قاضی صیدا به سلطان روم) عثمانی (نامه ای نوشت که در بلاد شام) سوریه (مردی عالم زندگی می کند که بدعت گزار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت ودست اندر کار نشر و تبلیغ عقائد خود می باشد سلطان سلیم شخصی به نام رستم پاشا را که وزیر او بود، برای دستگیری شهید مامور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا با دانشمندان استانبول) قسطنطنیه (مباحثه کند و از عقائد او تفتیش شود تا سرانجام از مذهب و آئین او مطلع گردند رستم پاشا به جبع آمد و از شهیدپرس و جو کرد به او گفتند که به سفر حج رفته است این مامور در اثنا راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد شهید ثانی به او گفت: به من مهلت ده تا سفر حج را به انجام رسانم و من فرار نمی کنم و مناسک حج را زیر نظر و مراقبت تو انجام می دهم پس از انجام مناسک به هر صورتی که دلخواه توست با من عمل کن.

رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند و پس از پایان مراسم حج، شهید را به روم) عثمانی (برد آنگاه که او را وارد کشور عثمانی نمود، درراه به شخصی برخوردند آن شخص از مامور سؤال کرد که این مرد کیست ؟

گفت ازدانشمندان شیعه امامیه است که بر حسب ماموریت او را نزد سلطان می برم آن شخص گفت: تو درباره این مرد در اثنا راه کوتاهی کرده و او را آزار رسانده

ای، ممکن است در حضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت ودفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیانا قتل فراهم کنند صلاح دراین است که در همین جا سرش را از بدن جدا کنی و سر بریده او را نزد سلطان ببری این مرد فرومایه و پست فطرت در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد آنگاه سربریده او را حضور سلطان آورد سلطان بر او برآشفت و سخت او را مورد توبیخ قرارداد و به وی گفت: من تو را مامور ساخته بودم که او را زنده بیاوری، بنابراین به چه مجوزی او را کشتی ؟

سید عبدالرحیم عباسی که با شهید ثانی سابقه دوستی و آشنایی داشت، با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متاثر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مردپلید را به قصاص خود برساند بالاخره مساعی او مؤثر واقع شد و رستم پاشا به جرم این جرم بزرگ، محکوم به مرگ گردید.

مدت سه روز جسد او بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند خدای متعال غریق رحمتش فرماید و با امامان معصوم (علیه السلام) محشور فرماید که در تحقق آرمانشان، خویشتن را قربانی ساخت وطعمه ماهیان دریا گردید.]1[.

]6[برخی در مورد کلام استاد شهید مطهری، جایی که می فرماید: ظاهرا اهل طوس بوده است، از این روگاهی الطوسی الشامی امضا می کرده است گفته اند که اصل آن الطلوسی الشامی بوده است طلوسه روستایی از جبل عامل می باشد، گویا در اعیان الشیعه، ج 7، ص 143 و ریحانة الادب، ج 3، ص 28 آمده است با مراجعه ای که به آدرس اخیر داشتیم، چنین مطلبی نبود جهت حفظ امانت مطلب استاد به همان صورت اصلی نقل گردید مشاهیر دانشمندان اسلام، قمی، ج 3، صفحات 370 تا 380.

]2[. آشنایی با علوم اسلامی، ص 303.

]3[. روضات الجنات، ج 3، ص 352387، کد معرفی 306.

]4[. در حق این کتاب گفته اند:

لولا کتاب مسالک الافهام

ص:554

ما اتضحت طریق شرائع الاسلام.

کلا ولا کشف الحجاب مؤلف

عن مشکلات غوامض الاحکام.

]5[. این مقاله ارزنده از پیشگفتار ترجمه شرح منیة المرید شهید ثانی که به قلم استاد متتبع و توانا، برادرگرامی جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی تنظیم یافته بود با کسب اجازه از معظم له، نقل گردید خداوندمتعال به او جزای خیر عنایت فرماید قابل ذکر است که ترجمه استاد، کامل ترین و صحیح ترین ترجمه منیة المرید می باشد که به نام آداب تعلیم و تعلم در اسلام از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ و انتشاریافته است.

]6[. معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 372 تا 377.

عقیقی بخشایشی - تلخیص از کتاب فقهای نامدار شیعه، ص 191

شنبه 11 شهریور 21:18:00-1391 چاپ

شهید ثانی کیست و کتاب معروفش، لمعه چه اهمیتی دارد؟

فرهنگ > دین و اندیشه - بی تردید یک از فروزنده ترین و درخشنده ترین ستاره های آسمان علم و عمل، و از تنومندترین و اصیل ترین درخت های خوش بار و زیبا و ماندگار باغ ایمان و تقوا کسی است که شهید ثانی می خوانندش.

زین الدین شهید ثانی که در روز 13 ماه شوال سال 911 هجری

در دهکده ی " جبع " جبل عامل، در خاندانی بزرگ از منظر علم و اصالت و ایمان دیده به دنیا گشود. نیاکانش از پدر تا جد پنجم، و همچنین فرزندان و بسیاری از نوادگان پسری و دختری او، همه از دانشمندان مشهور و عالی مقام شیعه بوده اند، و از همه معروفتر فرزند نابغه اش شیخ حسن مؤلف کتاب معروف " معالِم " در اصول، و دخترزاده اش سید محمد علی عاملی است که دانشمندی محقق ومؤلف

کتاب مشهور " مدارک " در فقه می باشد.

دانشـمند معروف سـید محمد باقر خوانساری مؤلف بزرگوار " روضات الجنات " که شـرح حالی کامل و جامع و مانع از شـهید عزیز ثانی آورده و دانشمندان بعد از وی نیز قول او را به راستی و درستی تعبیر نموده و از او نقل کرده اند این چنین می گوید:

تا این زمان که سال 1263 قمری است هیـچ کس از علمای بزرگ را به یاد ندارم که در بزرگواری، وسـعت فکر، مقام بلند، خوش فهمی، تصـمیم و اراده، حسن سـلیقه، شـیوه ی معتـدل، برنامه ی منظم تحصـیلی، اسـتادان بسـیار، ظرافت طبع، کارهای بدیع، معنویت کلام و تصـنیفات جامع و کامل به پایه ی شـهید ثانی رسـیده باشـد، بلکه می توان گفت: شـهید از لحاظ اخلاق و ملکات فاضـله در حدود مقام معصوم بوده است!

وی از لحـاظ مقـام علمی همچون نقطه ای بود که دائره معـارف و علوم را در برگرفته، و مرکزی بود که کره ی فضایـل ارباب فضـیلت آن را احاطه کرده بود.... (1)

شیـخ حُر عـاملی دانشـمند نـامی و هموطن او در کتـاب " امل الآمل " که قسـمت اول آن راجع به زنـدگانی علمای جبل عامل است، می نویسد: شـیخ اجل زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، شـهید ثانی، شخصـیت وی از لحاظ وثوق و علم و فضل و زهد و عبادت و ورع و تحقیق و تبحر و جلاـلت قـدر و عظمت شـأن و جمیع فضایـل و کمالاـت مشـهورتر از آنست که ذکر شود و خوبی هـا و اوصاف حمیده اش بیشتر از آن است که به شمارش آید، مصنفاتش نیز مشهور می باشد. از جماعت بسیاری از علماء خاصه و عامه در شام و مصر و بغداد و قسطنطنیه و غیره روایت کرده است. (2)

سیـد مصـطفی تفرشـی از او بـدین گونه یـاد می کنـد: چهره ای درخشـان از چهره هـای درخشـنده طائفه شـیعه و علمای موثق آنهاست، محفوظاتش زیاد و نوشـته هایش پاکیزه است. او راست شاگردانی بزرگ، و کتابهای نفیس و نیکو، به جرم تشیع در سال 966 در قسطنطنیه به شهادت رسید. (3)

مؤلف امل الآمل یادآور می شود که:

او فقیهی محـدث، نحوی، مُقْری، متکلم، حکیم، جامع فنون علم بود، و نخستین دانشـمند شـیعه است که در علم درایـة الحـدیث کتاب نوشته است.

شهیـد ثـانی فضـلی به تمـام معنا و مجمع علوم اسـلامی اعم از معقول و منقول و فروع و اصول، و مردی وارسـته و زاهـد پیشه و پرهیزکار پیراسـته و نمونه ی کامل و اعلای یک دانشـمند اسلامی و شیعه حامی و مدافع مکتب اهل بیت عصمت و طهارت بوده است. به گفته ابن عودی: " اگر هیـچ کـاری جز مشـکلات آمـد و رفت واردین و پـذیرایی از مهمانـان نـداشت، کافی بود که اوقات او را به کلی بگیرد. با این وصف او بـدون مساعـدت دیگران و خدم و حشم، زندگی شخصـی و تأمین مخارج و امور روحانی خود را بر اساس یک برنامه صـحیح و منظم به خوبی انجام می داد، با اینکه غالباً در حال ترس و اضطراب از دشمن می زیست، و پیوسته درهول و هراس به سر می برد! "

شهید خود در کتاب مشهورش " شرح لمعه " می نویسد: " این کتاب را در ضیق مجال و تراکم احوال که خود موجب تشویش فکر بود، در شب 11 جمادی الاولی سال 975 ه نوشتم. "

تربیت نسلی از شاگردان برجسته و بزرگان عرصه علم و ایمان و تألیف آثاری ارزنده و تألیفات گرانقدر و کم نظیری در علوم عقلی و نقلی از فقه و اصول و حدیث و درایه و تفسیر و رجال و کلام و معانی و بیان و شـعر و ادب از دیگر فیوضات و یادگارهای گرانسگ و سترگی شهید ثانی است. آثار قلمی برجسته ای که کمتر می توان نظیر آنها یافت.

تألیفات شهید را تا حدود 70 کتاب برآورد نموده اند و برخی نیز چندین جلد بوده است که به نقل " امل الآمل " برای ثبت در تاریخ اسامی آنها مسطور می گردد.

تألیفاتی که همچون شهید اول همگی به زبان عربی است.

نخستین تـألیف او کتـاب " روض الجنان " در فقه و شـرح ارشاد الاذهان علامه حلی است که آن را در سال 948 که 37 ساله بوده، نوشته است. دیگر از تألیفات شهید عبارتند از:

منار القاصدین فی اسرار معالم احکام الدین، رساله مسایل اسطنبولیه فی

الواجبات العینیه، رساله فی الولایـة و ان الصـلوة لا تقبل الا بها، رساله فی دعوی الاجماع فی مسائل من الشـیخ و مخالفة نفسه، التنبیهات العلیه فی وظائف الصـلوة القلبیه، جواهر الکلمات فی صیغ العقود و الایقاعات، رسالة فی نجاسة البئر بالملاقات و عدمها، جواب المسائل الشـامیه، رسـاله اعمال یوم الجمعه، جواب المسائل الخراسانیه، منیه المریـد فی آداب المفیـد و المسـتفید، شـرح الفیه شـهید اول، کتابی مختصـر است. شـرح دیگر الفیه، متوسط ، و شـرح دیگر آن که مفصل است. شـرح نفلیه شـهید اول، تمهیـد القواعـد الاصولیة و العربیه، مسالک الافهام فی شـرح شـرایع الاسلام) در هفت جلد (، حاشیه فتوی خلافیات الشرایع، حاشیة القواعد، حاشیة تمهید القواعد، حاشیه ارشاد علامه، حاشـیه مختصـر نافع محقق حلی، اسرار الصلاة، رسالة فی تیقن الطهاره و الحدث و الشک فی السابق، رسالة فی من احدث فی اثناء غسل الجنابه، رسالـة فی تحریم طلاق الحائض الحامل الحاضـر زوجها المـدخول بها، رسالـة فی طلاق الغائب، رسالة فی صـلاة الجمعه، رسالة فی الحث علی صـلاة الجمعه، رسالة فی آداب الجمعه، رسالة فی حکم المقیمین فی الاسفار، منسک الحج الکبیر، منسک الحـج الصـغیر، رسالـة فی نیات الحـج و العمره، رساله فی احکام الحبوه، رسالـة فی میراث الزوجه، رسالة فی جواب ثلاث مسائل، رسالة عشـرة مباحث مشـکلة فی عشـرة علوم، مسـکّن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد، کتاب کشف الریبه عن احکام الغیبه، رسالة فی عدم جواز تقلیـد المیت، رسالـة فی الاجتهاد البدایـة فی الدرایة، شـرح الداریه، غنیة القاصدین فی اصـطلاحات المحدثین، رسالة فی شـرح حدیث " الـدنیا مزرعـة الآخره " ، کتاب الرجال و النسب، کتاب تحقیق الاسـلام و الایمان، رسالة فی تحقیق النیه، رساله فتوی الخلاف من اللمعه، رسالة فی تحقیق الاجماع، کتاب اجازات، حاشـیة علی عقود الارشاد، منظومه در نحو، شـرح آن، رسالة فی شـرح البسمله، سؤالات شیخ زین الدین و اجوبتها، سؤالات شـیخ احمد و اجوبتها، فتاوی الشرایع، فتاوی الارشاد، مختصر منیة المرید، مختصر مسکن الفؤاد، مختصر الخلاصه، فتاوی المختصـر، رسالـة فی تفسـیر قوله تعالی: والسابقون السابقون، رسالة فی تحقیق العداله، جواب المباحث النجفیه، جواب مسائل الهندیه، البدایه فی سبیل الهدایه، اجازه الشیخ حسین بن

عبـد الصـمد، فوائد خلاصة الرجال، رساله فی ذکر احواله، الروضه البهیه فی شـرح اللمعة الدمشـقیه، معروف به شـرح لمعه و جز اینها از رسائل و اجازات و حواشی دیگر. (4)

از میان کتب چاپ شده شـهید ثانی شرح لمعه، مسالک منیة المرید، کشف الریبه، مسکن الفؤاد، تمهید القواعد، التنبیهات العلیه، تحقیق الایمان والاسلام به نام حقایق الایمان در دست ماست.

شهید ثانی همانطور که گفتیم شاگردان برجسـته ای تربیت نمود که هر یک از آنها جزء مفاخر فقهاء و دانشـمندان فاضل و گرانمایة شیعه به شمار می روند. چند تن از ایشان به گفته " ابن العودی " : سـید بزرگوار نورالدین علی بن الحسـین موسوی عاملی است که به واسطه علاقه سرشاری که شهید به وی داشت، او را به دامادی خود پذیرفت، و همچون فرزندش در آموزش و پرورش وی اهتمام ورزید، تا اینکه به مقام عالی علمی و عملی رسید و از خواص وی به شمار آمد.

و نیز نورالـدین علی، از دختر شـهید، دارای فرزنـدی شـد که او را " محمـد " نام گذاشت، و او همان " سـید محمد عاملی " مؤلف عالیقدر کتاب مشهور " مدارک " است که از بزرگان فقهاء بوده است.

و همچنین فقیه محقق و محدث نامور سـید علی حسـین جزینی عاملی مشـهور به " صائغ " مؤلف کتاب " شـرح شـرایع " و " شرح ارشاد " علامه حلی و غیره.

و أیضا شـیخ حسـین بن عبدالصـمد عاملی، پدر شـیخ بهائی، فقیه و دانشمند عالی مقام است. وی نخستین شاگرد شهید است که در سفر مصـر همراه او بود و بار اول که شـهید به " اسـلامبول " رفت، نیز با وی بود، و هنگام مراجعت، در عراق مانـد و بعـد از مـدتی به ایران و به خراسان رفت.

و علی بن زهره جبعی پسـر عم شـیخ حسین بن عبدالصمد عاملی است. وی دانشمندی پاک سرشت و پرهیزکار و مردی نیک نفس بود. او نیز همراه شهید به مصر رفت و همانجا نیز وفات یافت.

و نیز دانشمند بزرگوار شیخ محمدبن حسین مشعری عاملی، به گفته " امل الآمل " وی از فقهای جلیل القدر آن دیار بوده است.

و سید نورالدین کرکی عاملی است که در " دمشق " می زیست و از بزرگان علماء و خواص اصحاب شهید بوده است.

همچنین شیخ عبد النبی بن علی، برادرش که از علی بن عبد العالی میسی نیز استفاده نموده و استاد صاحب معالم برادرزاده اش بوده است.

و بهاء الدین محمد بن علی عودی جزینی معروف به " ابن العودی " دانشمند مشهور است. وی سالها از محضر پر فیض " شهید ثانی " استفاده کرد و از سال 1945 تا سنه ی 962 که به ایران و خراسان رفت، در خدمت وی سرگرم کسب علم و فضیلت بود و از سرچشمه دانش آن فقیه بزرگ استفاده ها نمود.

شهید ثانی که عمری را در راه نشر معارف الهی اسلام و تشیع صرف نمود در عین حال زندگی تلخ و پایان غم انگیزی داشت که تا همیشه بر دل علاقه مندان مکتب حقه جعفری و ارادتمندان آستان مقدس علم علوی و ایمان شیعی سنگینی می کند.

علامه نوری در " خاتمه مستدرک " می نویسد سید علی صائغ شاگرد دانشمند شهید در آخر جلد سوم شرح شرایع به خط خود نوشته است: " شهید هنگام طواف خانه خدا در مسجد الحرام) مکه معظمه (اسیر شد، آنگاه او را به اسلامبول بردند و روز جمعه در ماه رجب سال 966 در حالی که قرآن تلاوت می نمود به جرم تشیع شهید شد، با این که وی در آن موقع مهاجر الی الله و غریب بود. " (5)

درود و رحمت خدا بر آن عالم وارسته و سالک پیوسته که خورشید فروزان آسمان علم و آستان ایمان بود.

پی نوشتها:

1 - روضات الجنات، ص 286.

2 - امل الآمل، جلد 1، ص 85.

3 - نقد الرجال، ص 145.

4 - امل الآمل، جلد 1 ص 86.

5 - مستدرک وسائل، جلد 3، ص 30462./428

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

اشاره

در میان علمای امامیه کم نیستند صاحبان علم و حافظان مذهب که خونشان به زخم کینه و حقد رقیبان بی منطق و حاسدان ستمگر بر زمین جاری شد.

گروه تاریخ مشرق – تاریخ اسلام: هستند کسانی که با دو بال به سوی خداوند پرواز می کنند: بال علم و بال شهادت؛ بال خون و بال قلم. در میان علمای امامیه هم کم نیستند این صاحبان علم و حافظان مذهب که خونشان به زخم کینه و حقد رقیبان بی منطق و حاسدان ستمگر بر زمین جاری شد. اما در میان این شهدای علم، چند نفر آن چنان ویژه اند که لقب» شهید «بر نام هایشان نهاده شده است. در این نوشتار قصد داریم – به مناسبت سالروز شهادت شهید ثالث – به معرفی این شهدای پنجگانه تشیع بپردازیم اما پیش از آن ذکر یک نکته ضروری است:

تعداد این شهدا پنج تا است ولی مصادیق متعددی برای آن ها در روایات و حکایات آمده است. البته بیشتر اختلافات در مصادیق شهدای سوم به بعد است و درباره شهدای اول و ثانی اختلاف کمتری وجود دارد. از سوی دیگر برخی اقوام و ممالک هم چنین تقسیم بندی ویژه خود دارند. مثلا در عراق، شهدای دوران رژیم بعث از خاندان صدر چنین رتبه بندی را دارند. با این حال ترتیب زیر، رایج تربن این ترتیب ها است هرچند در ذیل هر یک، به برخی مصادیق اختلافی هم اشاره می شود.

شهید اول؛ شمس الدین محمد بن مکی جبل عاملی

این عالم شیعه، از بزرگترین فقیهان و مجتهدان امامیه به شمار می اید. او در

روستای» جزین «از ناحیه جبل عامل لبنان به سال 734 هجری قمری دیده به جهان گشود. مراتب ابتدایی آموختن علوم دینی را از ادبیات تـا سـطوح آغـازین علم فقه را در میهن خود فراگرفت و در همین دیـار، به مجالس و اجتماعات دینی و علمی رفت و آمـد می کرد. جمال الـدین مکی، پـدر شـهید اول نخستین آموزگار او بود که ایشان هم از اعاظم علمای سوریه به شـمار می آیـد. والدین شـهید، به میمنت نام مبارک رسول الله) صلوات الله علیهِ وآله (، نام» محمد «را بر وی نهادند.

شهیـد اول، پس از تحصـیل در نزد چهار مجتهد بزرگ زمان یعنی فخرالمحققین) فرزند علامه حلی (، سـید عمیدالدین، محمد بن نما و ابن معیه) قـدس سـرهم (توانست در هفـده سـالگی از دو فقیه نخست و یک سال بعـد از ابن نما و سال بعـدش از ابن معیه اجازه اجتهاد دریافت کند. اما این تازه آغاز جهاد علمی شهید بود. او سفرهای علمی خود را آغاز کرد و در هجرت از نجف و کربلا و شهرهای سوریه و لبنان تا اردون و حجاز و مصـر از مـدرس علمای این دیار بهره برد. شـهید اول در 21 سالگی به جزین بازگشت و مدرسه علمیه تاسـیس کرد. از اینجا بود که شمس الدین محمد، در دو عرصه تدریس و تالیف. فعالیت خود را آغاز کرد.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

شمس الدین محمد در فقه شـیعه جایگاه رفیعی دارد. اثر مشـهور او» لمعه دمشـقیه «است که از متون اصلی و اولیه فقه شیعه به شمار می آیـد و یک دوره کامل فقه از طهارت تا دیانت را در بر می گیرد. کتاب لمعه، ظاهرا برای شـیعیان خراسان تالیف یافته است.» علی بن موید «حـاکم خراسان در دوران اوج نهضت سـربداران، او را به شـرق ایران فراخوانـد. حاکم دمشق چون این خبر را دریافت کرد دسـتور داد که شمس الدین محمد را دستگیر کنند. شهید اول چون از سفر به خراسان بازماند، کتاب لمعه را برای ابن موید فرستاد تا با اینکه از حضور او محروم اند بتوانند براساس فقه شیعه عمل کنند. (1)

ص:562

این کتاب در شـرایطی نوشـته شده که خطر متعصـبان دیگر مذاهب بسیار جدی بوده و در این رابطه شهید ثانی، شارح لمعه از قول شمس الدین محمد می نویسد:

» مجلس درس من در شهر دمشق اغلب از دانشمندان اهل سنت به واسطه نزدیکی و رابطه ای که با آنان داشتم خالی نبود، وقتی آغاز کردم نوشتن کتاب لمعه را، بیم داشتم که فردی از متعصبان آن ها بر من وارد شود و ببیند، اما از لحظه ای که شروع به تصنیف آن نمودم تا زمانی که به پایان رساندم، هیچ یک از آن ها به من وارد نشد و این از الطاف غیبی الهی بود. «(2)

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

نمونه دستخط شهید اول از صحیفه سجادیه

شهید اول افزون بر جهاد علمی، به امور مردم و شـیعیان رسیدگی می کرد و از این رو به» ملجأ شیعه «لقب یافت. با این حال همان فضای متعصـبانه و کینه توزانه سـبب شد که تهمت های عجیبی هم به او نسبت داده شود. این افتراها به جایی رسید که رقبا شایعه کردند» شمس الدین محمد «شـراب را حلال می داند! این گونه بود که قاضـیان و حاکمان شرع او را به جرم بدعت آفرینی دستگیر و زندانی کردند. پس از چندی که شـیخ شـیعه در زندان به سـر برد، برهان الدین و ابن جماعه، قاضـیان دمشـقی حکم اعدام او را صادر کردند. شـیخ شمس الدین محمد گردن زده شد و جسدش را نیز سنگسار کردند و آتش زدند. شهید اول در هنگام شهادت تنها 52 سال داشت. علمای شیعه در رثای شهیـد اول نکات جالبی را مطرح کرده انـد. از جمله او را» نخستین فقیهی دانسـته انـد که فقه شـیعه را از آراء فقهای عامه پیراسـته گردانید. «(3). مقبره و مضجع این شهید بزرگوار معلوم نیست.

شهید ثانی؛ زین الدین بن علی عاملی جبعی

ص:563

زین الدین بن علی مشـهور به شهید ثانی در سال 965، در جبع توابع از نواحی جبل عامل لبنان متولـد شد. این عالم جلیل القدر، پس از آن که در نه سالگی قرائت قرآن را ختم کرد علوم اولیه دینی را آغاز کرد. او علوم گوناگون از فقه و ادبیات تا فلسـفه را نزد اساتید آن فراگرفت. او نیز به مانند شهید اول، یک عالم مجاهد مهاجر بود. به دلیلی تنگناهایی که شاهان عثمانی برای شیعیان پدید آورده بودند، این عالم شیعه هم مجبور بود که پیوسته در مسافرت های طاقت فرسا، از شهری به شهر دیگر کوچ کند.

شهید ثانی برای دوری از کینه و بدخواهی متعصبین مذهبی وابسته به دربار عثمانی و قضات رقیب مسافرت هایی به مصر، دمشق، حجاز و بیت المقـدس، عراق و قسـطنطنیه داشت. تماس و گفتگوی شـهید ثانی با علمای مذاهب اربعه اهل سـنت به گونه ای بود که مطابق برخی روایت ها، بیش از دوازده اسـتاد سنی مذهب را دیده است. برای نمونه شهید ثانی در نزد شیخ شمس الدین بن طولون دمشقی حنفی مدتی را درس خوانـد و از او اجازه روایت صـحیحین را نیز دریافت کرد. اما اسـتاد اصـلی و بزرگ او محقق کرکی، عالم بزرگ شـیعه در عصـر صفوی بود. کار مهم زین الدین بن علی، شـرح بر» لمعه دمشقیه «است که به نام» الروضة البهیة «انتشار داد. این شرح، رایج ترین شرح بر لمعه و پراسـتفاده ترین آن ها است. اثر مشـهور دیگر شـهید،» منیة المرید «در آداب تعلیم و تعلم است که به عنوان دیباچه ای بر اصول و مبادی اخلاقی تعلیم و تربیت دانسته می شود.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

مسجد مقبره شهید ثانی در لبنان

مقام این شهید بزرگوار در میان علمای شیعه به اندازه ای است که آیت الله محمدباقر خوانساری در روضات الجنات می نویسد:» در میان عالمان جلیل مثل او

ص:564

دیده نشده، مبالغه نکرده است چه کسی که از سیره شهیدثانی آگاه شود، اگر آن را با سیره شیوخی که می شناسینم، به ویژه شیوخ این زمان بسنجد آن را بافته خیال می پندارد. بسیاری از اینان را دیده ایم که وقتی اهل روستاشان ایشان را به عنوان عالم بشناسند و ار وجود لقمه ای برای معیشت مطمئن بشوند، علم و مطالعه و مباحثه علمی را وا می نهند... ولی شهید وقتی به خواسته اش از علوم دست یافت، یکسره تالیف و تدریس پرداخت. «(4)

علامه سید محسن امین هم درباره او می نویسد:» چه می پنداری درباره مردی که مولفات جلیل جاودانه اش را در گذز زمان، در حالی که بر جان خویش ترسان است، تالیف می کند... آن ها را میان دیوارهای خانه های کوچک و پرچین تاکستان ها تالیف می کند، نه در کاخ های بلند و باغ های شاداب؛ نه یاوری دارد و نه مددرسانی، حتی در تدبیر معیشت خود... خود برای خانواده اش هیزم گرد می آورد و گهگاه به تجارت می پردازد و کالایی را از شهری به شهر دیگر می برد. «(5) این جملات به این نکته اشاره دارد که شهید ثانی همزمان با تالیف و تدریس، در تاکستان ها کار می کرده و خود درآمد خانواده اش را با کارگری به دست می آورده است.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

نمونه دستخط شهیدثانی

درباره ماجرای شهادت زین الدین بن علی، یک روایت مشهور از شیخ حر عاملی وجود دارد. براساس این روایت، پس از اینکه شهید در یک اختلاف قضایی داوری خود را اعلام کرد، طرف به نزد قاضی شهر شکایت برد. قاضی هم که فردی متعصب بود برای دستگیری و مجازات شهید اقدام کرد. او درنامه ای به سلطان عثمانی از زین الدین شهید ثانی بدگویی کرد و بر شیعه بودن او انگشت گذاشت، به

این ترتیب حکم قتل او را صادر کردنـد. بالاخره پس از مـدتی جسـتجو این عالم شـیعه را می یابنـد و سـرش را از تن جدا می کنند. با این حال، برخی در این روایت تشکیک کرده اند. (6) در هر صورت با وجود آنکه اصل شـهادت این عالم شیعه تردیدی نیست، چگونگی آن نیازمند تحقیق بیشتر پژوهشگران است.

شهید ثالث: آیت الله محمدتقی برغانی

طبق قول مشـهور و به ویژه در نزد مردم و صاحب نظران ایرانی، شهید سوم شیعه، آیت الله محمدتقی برغانی قزوینی است. شهید ثالث در 1184 هجری قمری در روسـتای برغان به دنیا آمد. مقدمات و سـطح دروس دینی را در مدارس علیمه قزوین گذراند و سپس به قم هجرت کرد. در قم به درس میرزا ابوالاسم قمی صاحب قوانین الاصول و از اجله شاگردان علامه وحیـد بهبهانی وارد شد و بهره کاملی از ای عالم جلیـل القـدر برد. شـیخ محمـدتقی برای فراگیری بیشتر دانش به اصـفهان و کربلا هم رفت و پس از چنـدی جهاد علمی به موطن خویش بارگشت و عهده دار تربیت و سرپرستی مردم این دیار شد.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

مقبره شهیدثالث در قزوین

مولا محمـدتقی برغانی، افزون بر مجاهـدت های علمی در عرصه سـیاست و اجتماع به جد فعال بود. در هنگامه جنگ روس، دوشادوش علمای بزرگ زمان چون سـید محمـد مجاهـد و ملا احمـد نراقی قرار گرفت. برای همین، حضـرت آیت الله خامنه ای در جریان سـفر به استان قزوین درباره این عام مجاهد و برادرش فرمود:» مرحوم» ملامحمّد تقی برغانی «و برادر او» ملامحمّدصالح برغانی «؛ فقهای

مبارز، نه فقهای گوشه گیر، نه آدم های منزوی؛ مردان دین که به سرنوشت مردم می اندیشیدند؛ برای آن ها مبارزه می کردند و جان خود را هم در این راه فدا می کردند. «(7)

اما آنچه شهید ثالث را ویژه و منحصر به فرد می کند، اهتمامی است که این عالم همام به اصل» امر به معروف و نهی از منکر «داشته است. این اهتمام به اندازه ای بود که علامه عبدالحسین امینی) رضوان الله علیه (در این بار می گوید:» شدیدا فی الامر به المعروف و نهی عن المنکر خشنا فی ذات الله لا تاخذه فی الله لومة لائم:

در امر به معروف و نهی از منکر فوق العاده کوشا بود و ملامت ملامت کنندگان در او اثری نداشت. «(8) براساس همین مشی و مرام، شیخ محمدتقی به مبارزه با انحراف شیخیه برخاست. انحرافی که با نظرات شیخ محمد احسایی در ایران آغاز شد و توانست پیروانی را گرد خود آورد.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

آیت الله محمدتقی برغانی به مقابله با فتنه

احمد احسایی و شیخیه پرداخت

شیخ احمد ادعاهای گزافی می کرد و تلویحا خود را در ارتباط مستقیم و دائمی با حضرت ولی عصر) عجل الله تعالی فرجه الشریف (معرفی می کرد. او به مکتب فلسفی قزوین آمده بود و در مدرسه صالحیه این شهر دیدگاه های فلسفی – کلامی خود را بیان می کرد. از این رو مراکز شیعه دو پاره شد: یکی شیخیه و دیگری متشرعه. ادعاهای عجیب و خلاف عرف شیخ احمد و تفرقه ای که او در میان شیعیان ایجاد کرده بود، مولا محمدتقی برغانی را به واکنش وا داشت. در ابتدا باب مناظره را گشود و در چندین گفتگوی صریح با شیخ احمد شرکت کرد. با شنیدن آرا و عقاید او ناچار حکم تکفیر رئیس فرقه شیخیه را صادر کرد که این رای به تایید

دیگر علمای بزرگ شیعه هم رسید. علمای شیعه مجتهد برغانی را رییس العلماء نامیدند و از عراق تا ایران این فتوا را تصدیق کردند. (9)

بابی ها، که پیروان شیخ احمد احسایی به طریقیت سید کاظم رشتی و پس علی محمد باب بودند برای قتل این عالم بیدار و مجاهد نقشه ریختند. به سال 1264 هجری قمری، و هنگامی که شیخ محمدتقی همچون مقتدایش علی المرتضی (علیه السلام) در محراب عبادت مشغول نماز صبح و نیایش با ذات حقتعالی بود، او را ضربت زدند و گریختند. گویند که شیخ در حال ذکر مناجات خمس عشر در حال سجده بوده که با نیزه و شمشیر ایشان را هدف اصابت قرار دادند. مولا محمدتقی تا دو روز در بستر افتاد و پس از آن، دعوت حق را لبیک گفت. فتوای شیخ شهید علیه بابیان نفوذ کاملی در میان مردم و متدینین یافت و این از کینه ای که به شهادت ایشان انجامید روشن است.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

مقبره قاضی نورالله شوشتری که در برخی مناطق او را شهید ثالث شیعه می دانند

با این وجود در برخی مدارک و نیز در برخی نقاط جغرافیایی مانند هندوستان، از شهید سید نورالله حسینی شوشتری) تستری (به نام شهید ثالث یاد می کنند. این عالم بزرگ هم از مدافعان حریم تشیع بود که در 1019 هجری قمری به سعایت تعصبان مذهبی در حالی که هفتاد سال عمر داشت زیر ضربات سلاق جور به شهادت رسید.

شهید رابع: آیت الله محمدباقر اصطهباناتی

ص:568

آیت الله العظمی محمدباقر اصطهباناتی، در 1216 هجری شمسی در اصطهبان) واقع در استان فارس (زاده شد. تحصیلات دینی را تا 1246 در شیراز گذراند و سپس راهی تهران شد. در آنجا از درس عالمان بزرگی مانند آقا علی حکیم، محمدرضا قمشه ای، میرزا ابوالحسن جلوه، ملاعلی کنی، سید مهدی قزوینی نجفی و جمعی دیگر بهره برد. در سال 1258 به شیراز بازگشت اما به دلیل خشمی که حاکم وقت شیراز به نام قوام الملک بر او گرفت به سامرا تبعید شد. با این وجود، این تبعید سبب خیر شد و باب اشنایی شیخ محمدباقر با میرزای شیرازی) اعلی الله مقامه (را فراهم کرد. او از میرزا اجازه اجتهاد دریافت کرد و به تدریس در همان شهر پرداخت.

این عالم جلیل در علوم مختلف تبحر داشت. در پزشکی با تکیه بر اصل بهداشت، توانسته بود بسیاری را مداوا کند. در برخی مدارک و اسناد به اختراعاتی که به دست شیخ محمدباقر اطهباناتی انجام شده اشاره رفته است. او در فلسفه هم توانا و عمیق بود و تاسیس درس فلسفه در حوزه نجف اشرف را از اقدامات این عالم جلیل می دانند. این مساله به ویژه با توجه به فضای ضدفلسفه نجف که تا سال ها بعد هم ادامه داشت بیشتر قابل توجه می شود. ایشان آثار بعضا بی نظیری هم در کارنامه تالیفات خود داراست. از جمله رساله هایی درباره ی طرز تربیت، طرز عشق و طرز حکومت داری – مانند نامه به سید جمال الدین اسدآبادی درباره ی حکومت مطلوب و اصول چهارگانه آن – که موضوعات بدیعی را دربرمی گیرند. از دیگر اقدامات مجتهد اصطهباناتی، مناظره های او است. گفته اند در یکی از این مناظره ها، این مجتهد شیعه با الکسیس کارل، زیست شناسِ برنده جایزه نوبل گفتگوی انتقادی کرده است.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

شیخ اصطهباناتی در سیاست هم دستی داشت. اوج این حضور در جریان

مشـروطه بود و نام او را در سـلک مشـروطه خواهان نوشـته اند. درباره چگونگی به قتل رسیدن شهید رابع در تلگرافی که انجمن اسلامی و انجمن انصـار از شـیراز به مجلس شورای ملی ارسال کرده انـد آمـده است:» پنـج روز است حجت الاسـلام شـهید رابع را شـهید، سـید مظلومان را تیرباران نموده، مثله کرده سوختند. استخوان های سوخته را در خندق ریختند. آن چه عجز و لابه می کنیم رحم کنند استخوان ها را بدهند دفن کنیم فایده نمی کند. خانه های ما را غارت کردند. به زن و بچه ما بیچارگان ابقا نمی نمایند. کجا رفت غیرت شـماها؟ چه شد حمیت اسـلامیت شـماها؟ ناله های وکلای آذربایجان کو؟ پسران سفاک خونخوار قوام بر بزرگ و کوچک زن و بچه ما ابقا نمی کنند. شماها هم به حال زار ما ترحم نمی فرمائیـد. کجا رویم ؟ چه کنیم ؟ به کدام مذهب پناه بریم ؟ به چه دولتی پناهنده شویم ؟ آه، ما بیچاره ها از حیوانات پست تریم. وامذهبا، وادیناه، واسلاما، وامحمداه. انجمن اسلامی، انجمن انصار « (10)

روزنامه صوراسرافیل درباره قاتلان شیخ نوشت که نوکران قوام شیخ محمدباقر حجت الاسلام و سید احمد معین الاسلام را با گلوله کشتند و جسد معین الاسـلام هفتاد ساله را به دار زده و سپس با نفت و بوریا آتش زدند. (11) برخی هم عاملان قتل او را بهائیان شیراز می دانند. (12) شـهید رابـع در گورسـتان نزدیـک بـه حـافظیه ی شـیراز دفن شـده است. در برخی منـابع هم از افرادی چـون آیت الله سـید محمد سبزواری) شهید در هند (و سید محمد مهدی خراسانی) شهید در مشهد (به عنوان شهید رابع یاد کرده اند.

شهید خامس: آیت الله سید محمدباقر صدر

آیت الله صـدر بنیان گـذار یک مکتب فکری و نهضت علمی بزرگ در عصـر خویش بود. تلاقی اندیشه های گوناگون و به ویژه خودنمایی دیدگاه های مارکسیستی در عراق، او را به تدوین و تبلیغ نظرات اسلامی در تقابل با این

دیـدگاه ها سوق داد. از رهگـذر این مجاهدت علمی بود که آثار ارزشـمندی چون » فلسـفتنا «و» اقتصادنا «تالیف شد و در میان آثار مورد توجه علما و دانشـجویان به سرعت جایگاه رفیعی یافت. شهید صدر همچنین یک درس تفسیر اجتماعی قرآن هم آغاز کرده بود که پس از چند جلسه، با فشار رژیم بعث به تعطیلی کشیده شد.

نوآوری های فقهی این عالم بزرگ هم در کتبی ماننـد» الفتاوی الواضـحه «منعکس شـده است. همزمان با این فعالیت های علمی، سـید محمدباقر صدر مبارزات سیاسی خود را نیز دنبال می کرد.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

با پیروزی انقلاب اسـلامی، شهید صدر بر مبارزات خود افزود. اما موضوعی که رژیم بعث را بیش از پیش برانگیخت آن بود که هدف آیت الله محمـدباقر صـدر از تاییـد و پشتیبـانی انقلاب اسـلامی ایران، در اصل برانگیختن و تهییـج ملت عراق علیه رژیم ظالم حاکم در این شکور بود. به ویژه آنکه در همان موقع شـهید صـدر در فتوایی به طور علنی عضویت در حزب بعث را تحریم کرد. به دلیل همین مبارزات بود که در 17 رجب 1399 هجری قمری، عمال رژیم بعث به بیت شـریف معظم له ریختنـد و او را دسـتگیر کردند. با اینکه سـیل عظیم اعتراض ها و راهپیمایی ها ج از جمله راهپیمایی زنان در نجف اشـرف به رهبری بنت الهدی خواهر شـهید – فشارهای زیادی بر این رژیم سفاک آورد اما از جور آن ها چیزی نکاست. با اینکه این مرجع تقلید شـیعه از زندان آزاد شد اما در محاصـره دائمی قرار گرفت. در همین هنگام بود که آیت الله صدر فتوای جهاد علیه رژیم حاکم را صادر کرد و جوانان عراقی را به تکاپو انداخت.

ایشان در یکی از بیانیه های خود نوشت:» من به شما فرزندانم اعلام می کنم که تصمیمی ب شهادت گرتم. و شاید این پیام، آخرین پیامی باشد که از من می شنوید.

زیرا که درهای بهشت برای استقبال از کاروان های شهدا باز شده است تا اینکه

خداوند پیروزی را برای شـما ثبت کند.:... امتی به حرکت و جنبش نمی افتد مگر آنکه خون خود را نبخشـیم... و امت در حال حاضـر به خون من نیاز دارد. «(13)

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

با وجود اقدامات انقلابی آیت الله صدر، نیروهای صدام او را از خانه به زندان منتقل کردند. او در واپسین تلفن خود این گونه وضعیت خانه را توصیف می کند:

» من در گوشه خانه قرار داده شدم و نمی توانم کسی را ببینم یا کسی مرا ببیند. «در زندان این عالم غریب شیعه را با شکنجه های فراوان آزار دادنـد و محاسـنش را آتش زدنـد و پیکرش را شـلاق زدند. به این ترتیب بود که زیر این شـکنجه های وحشـیانه، او و خواهرش که همزمان بازداشت شده بود به فیض عظیم شهادت رسیدند.

منابع:

1. کیهان، 72/09/16

2. مجله آفاق، شماره 45

3. شهید اول، احیاگر فقه شیعه، علی دوانی، جام جم، 79/05/20

4. روزنامه انتخاب، ترجمه بخشی از کتاب مع علماء النجف الاشرف نوشته محمدجواد مغنیه، 79/02/29

5. همان

7. http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id

12. عبدالله شهبازی، رساله» زمین و انباشت ثروت؛ تکوین الیگارشی جدید در ایران امروز «13. رسالت، 67/11/01

کراماتی از بزرگان شیعه + کرامات آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی

معروف به آیت الله نخودکی

1 - ارتباط مستقیم شیخ با امام رضا علیه السلام

آقای حاج شیخ محمد مهدی تاج اظهار می داشتند:

» یکی از حکایاتی که از مسموعات این حقیر است و به انحاء مختلف نیز آنرا نقل کرده اند، داستان مرحوم شیخ ابراهیم ترک است.

این داستان در کتاب» التقوی و ما ادریک ما التقوی «که در احوال مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی رضوان الله تعالی علیه نوشته شده نیز آمده است، و هم ایشان در کتاب توسّلات یا» راه امیدواران «به ذکر آن پرداخته اند.

داستان از این قرار است که شخصی به نام شیخ ابراهیم ترک به زیارت و آستان بوسی حضرت ثامن الحجج علیهم السلام شرفیاب می شود و مدت زیادی در آنجا توقف می کند، تا آنکه پولش تمام می شود و برای مراجعت و تهیه سوغات برای اهل و عیال خود معطل می ماند.

وی می گوید: به منظور تأمین درآمد، مدیحه ای درباره یکی از بزرگان شهر) استاندار (ساختم تا از او صله ای دریافت کنم، اما بعد به قلبم خطور کرد که در جوار قبر حضرت رضا علیه السلام سزاوار نیست که مداح دیگری باشم و از غیر آن حضرت حاجتی بخواهم.

فوراً استغفار کردم و مدیحه ای به نام حضرت رضا علیه السلام ساختم و به حرم مطهر وارد شدم. پس از زیارت عرض کردم: آقا مدیحه ای برای شما سروده ام و انتظار صله دارم.

آنگاه آهسته آن مدیحه را خواندم. سپس نزدیک ضریح مقدس رفته و بر آن بوسه

ص:573

داده و عرض حاجت کردم. پس از قدری توقف نتیجه ای حاصل نشد و صله ای دریافت نکردم.

ناراحت شدم. عرض کردم: ای آقا اگر من این اشعار را برای هر کسی غیر از شما می خواندم، صله و انعام من حتمی بود، ولی از سوی شما خبری نشد. با ناراحتی از حرم بیرون آمدم و چون خواستم از صحن بیرون روم ناگاه شیخ جلیل القدری را دیدم و جلو آمد و با من مصافحه کرد و گفت:

» صله و انعام حضرت را بگیر و دیگر با امام گستاخانه سخن مگو! «

پس از مصافحه پاکتی را در دستم دیدم، اما از هیبت آن آقا سخنی نگفته و رد شدم. پاکت را که باز کردم مبلغ یکصد و بیست تومان پول در آن بود که تمام مخارج بعدی مرا کفایت کرد.

پس از چند دقیقه از وقوع این ماجرا، برای شناختن آن شیخ بزرگوار نزدیک به صحن رفته و از خادمی که ناظر و شاهد ملاقات من با آن مرد بزرگ بود پرسیدم: این بزرگوار که با من مصافحه کرد که بود؟

او پاسخ داد:

ایشان آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی هستند که با حضرت رضا علیه السلام ارتباط مستقیم دارند. «

2 – شناسایی دزد!

فرزند جناب شیخ نقل می کنند:

» به خاطر دارم که شخصی از تهران آمد و خدمت پدرم رسید و عرض کرد که دزد به خانه من آمده و تمام اثاثیه منزلم را برده است. ایشان تأملی کردند و فرمودند:

» امروز به طرف تهران حرکت کن و صبح چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب به میدان حسن آباد برو و سمت شرقی خیابان بایست. در آن هنگام سه دسته چهار نفره و پنج نفره و هفت نفره با فاصله از آنجا عبور خواهند کرد.

نفر هفتم از دسته سوم مردی است که بقچه ای زیر بغل دارد. او دزد خانه تو

است. «

آن شخص بعداً نقل کرد که به دستور جناب شیخ عمل کردم. دزد را یافتم و اموالم را پس گرفتم. «

3 – حاجتت برآورده می شود!"

آقای محمد تقی بخارائی نقل کرد که:

» جناب شیخ به حاجتمندان و گرفتاران می فرمودند برای سادات فراری بخارائی نذر کنید.

آنگاه دستوری می دادند و کار آنها اصلاح می شد. روزی شخص تاجری به من گفت: مقداری پوست قره گل دارم و کسی نمی خرد. اگر از جناب شیخ دعائی بگیری که بر اثر آن به فروش رسد، صد تومان به سادات و ده تومان به تو می دهم.

خدمت شیخ شرفیاب شده و عرض حاجت کردم. ایشان فرمودند:

» به او بگو چهل روز دیگر کالای تو به فروش می رسد. «

بعد از بیست روز تاجر مزبور مرا دید و گفت هنوز آثاری ظاهر نشده است.

تصمیم گرفتم به جناب شیخ مراجعه کنم. همان شب در خواب دیدم که به حضور شیخ مشرف شده ام و ایشان در زیر درختی مشغول ذکرند.

در این حال شخصی از من سؤال کرد: چه حاجتی داری و برای چه کار آمده ای ؟ عرض حاجت کردم. او گفت: برو نگاه کن اگر اسم تو روی برگ درخت نوشته شده است حاجت تو بر آورده گشته است.

بسوی درخت رفتم و نگاه کردم اسم خود را بر روی برگ درخت دیدم. ناگهان از خواب بیدار شدم. روز سی و نهم تاجر مزبور مرا دید و گفت یکروز بیشتر نمانده است و هنوز خبری نیست.

به او گفتم: تا فردا صبرکن، اگر پوستها به فروش نرفت به جناب شیخ مراجعه خواهم کرد. صبح روز چهلم دو نفر آلمانی برای خرید پوست از تهران به مشهد وارد شدند و به تاجر مزبور مراجعه کردند و تمام پوستهای او را یکجا خریدند.

همانروز از تهران به آنها تلگراف شد که همان یک معامله بس است و دیگر

پوست نخرید. آنها به تهران بازگشتند و آن شخص تاجر نیز به نذر خود عمل کرد. «

4 - رکوع طولانی شیخ

آقای نظام التولیه سرکشیک آستان رضوی نقل کرد که:

» شبی از شبهای زمستان که هوا خیلی سرد بود و برف می بارید نوبت کشیک من بود.

اول شب خدّام آستان مبارکه به من مراجعه کردند و گفتند به علت سردی هوا و بارش برف زائری در حرم نیست، اجازه دهید حرم را ببندیم، من نیز به آنان اجازه دادم.

مسئولین بیوتات درها را بستند و کلیدها را آوردند. مسئول بام حرم مطهر آمد و گفت: حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از اول شب تا کنون بالای بام و در پای گنبد مشغول نماز می باشند و مدتی است که در حال رکوع هستند و چند بار که مراجعه کردیم ایشان را به همان حال رکوع دیدیم، اگر اجازه دهید به ایشان عرض کنیم که می خواهیم درها را ببندیم.

گفتم: خیر، ایشان را به حال خود بگذارید، و مقداری هیزم در اطاق پشت بام که مخصوص مستخدمین است بگذارید که هرگاه از نماز فارغ شدند استفاده کنند و در بام را نیز ببندید. مسئول مربوطه مطابق دستور عمل کرد و همه به منزل رفتیم.

آنشب برف بسیاری بارید. هنگام سحر که برای باز کردن درهای حرم مطهر آمدیم، به خادم بام گفتم برو ببین حاج شیخ در چه حالند. پس از چند دقیقه خادم مزبور بازگشت و گفت: ایشان همانطور در حال رکوع هستند و پشت ایشان با سطح برف مساوی شده است.

معلوم شد که ایشان از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده اند و سرمای شدید آن شب سخت زمستانی را هیچ احساس نکرده اند نماز ایشان هنگام اذان صبح به پایان رسید. «

5 – این فضولی ها به ما مربوط نیست!

آقای حاج سید محمد دعائی زارچی نقل کردند که:

» در سال 1318، به مناسب عدول از ممنوعیت وعظ و تبلیغ، مرا در یزد زندانی کردند.

هنگام اذان ظهر، مشغول گفتن اذان شدم که پاسبان زندان مزاحمت ایجاد کرد و مانع شد. به او گفتم: وقت ظهر است و باید اذان را همه جا گفت. او اعتراض شدیدی کرد و من او را مضروب کردم. دستور دادند مرا حبس انفرادی کنند.

پس از بیست و چهار ساعت، به مناسبت پیش آمدهای سوئی که برای رئیس شهربانی ج شاهزاده دولتشاهی ج رخ داد، متنبه شد و آمد از من عذرخواهی کرد.

سپس به بهانه مریض بودن مرا به بیمارستان شهربانی فرستاد و در آنجا اطاق مناسب و خوبی در اختیار من قرار داد و اجازه داد که دوستانم به عیادتم بیایند.

بیش از یکسال گذشت و من همچنان در زندان بودم. یکی از دوستانم به ملاقاتم آمد و گفت: من عازم مشهد هستم، آیا در آنجا کاری ندارید که برایتان انجام دهم.

از او التماس دعا کردم و گفتم: به مشهد که رفتید به خدمت حاج شیخ حسنعلی اصفهانی برسید و به ایشان عرض کنید: سید سلام رساند و عرض کرد: شما که قدرت دارید وضع را عوض کنید چرا نمی کنید، تا من نیز از زندان نجات یابم.

پس از یکماه دوستم به یزد بازگشت و به ملاقات من آمد و گفت: طبق دستور شما، وقتی به مشهد وارد شدم سراغ حاج شیخ حسنعلی اصفهانی را گرفتم، گفتند:

ایشان روز یکشنبه قبل از ظهر از خارج شهر می آیند و به مدرسه خیرات خان می روند.

صبح یکشنبه به مدرسه خیرات خان رفتم و همراه جمعی از مردم گرفتار و بیمار منتظر ایشان شدیم. نزدیک ظهر بود که جناب شیخ از در مدرسه وارد شدند.

من ایشان را نمی شناختم، اما از هجوم جمعیت به سوی ایشان فهمیدم که حاج شیخ حسنعلی اصفهانی ایشان هستند. با خود اندیشیدم که با این جمعیت زیاد، تا نوبت به من برسد ساعتها طول خواهد کشید. جناب شیخ روی سکوی اطاقی

نشستند و جمعیت در اطراف ایشان حلقه زد. ناگهان ایشان سر مبارکشان را بلند کردند و فرمودند:

» آن کسی که از یزد آمده است و پیغامی دارد بیاید جلو. «

من فوراً جلو رفتم و سلام کردم. قبل از آنکه سخن بگویم، ایشان فرمودند:

» سلام مرا به آقای سید محمد برسان و بگو این فضولی ها به ما مربوط نیست، بابا بزرگ هر وقت بخواهد وضع را عوض می کند. و به ایشان بگوئید شما دو ماه دیگر آزاد می شوید. «

دوستم گفت: مرا دیگر یارای سخن گفتن نماند و مراجعت کردم. اما اندکی بعد با خود اندیشیدم که اگر آقا سید محمد از من بپرسد که» بابا بزرگ «کیست من چه پاسخ دهم ؟

لذا بلافاصله بازگشته و خدمت جناب شیخ عرض کردم: اگر آقا سید محمد از من بپرسند که» بابا بزرگ «کیست، چه پاسخ دهم ؟

ایشان فرمودند:

» برو بگو امام زمان علیه السلام خود ناظر بر همه امور هستند، هرگاه بخواهند وضع را عوض خواهند کرد، اینگونه امور به ما و شما مربوط نیست. «

حاج آقا سید محمد دعائی گفتند: همانطور که شیخ فرموده بودند دو ماه بعد از زندان آزاد شدم. «

6 - چوب خدا!

فرزند آقا نقل می کنند:

مرحوم پدرم، فرمودند:

» در ایام دهه اول محرم، به منظور شرکت در مجلس مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام به منزل عالم عارف مرحوم حاج سید حسین نایب الصدر خاتون آبادی رفته بودم.

مشیر السلطنه پیشکار ظلّ السلطان خدمت آقا بود. عرض کرد که جعبه جواهری

متعلق به ظل السـلطان در اطاق خوابش گم شده است او اکنون عده ای را زندانی کرده است و زجر می دهد، و می گوید که اگر نتوانم مال خود را حفظ و پیدا کنم چگونه می توانم اموال مردم را حفظ کنم ؟

نون مردم بی گناهی به خاطر این موضوع زیر شـکنجه هستند. من به او گفتم به ظل السلطان بگوئید که اگر حاضر است دزد را نخواهد، من مال او را به او نشان خواهم داد.

فردای آنروز مشیرالسـلطنه خـدمت آقا آمـد و عرض کرد که ظل السـلطان حاضـر شـده است. به او گفتم ظل السـلطان باید این موضوع را بنویسد و کتباً تعهد کند که دزد را نخواهد خواست، زیرا بعد از پیدا شدن جواهرات ممکن است بگوید دزد را هم می خواهم.

فردای آن روز مشیر السلطنه آمد و تعهد نامه ظل السلطان را به خط خود او آورد.

گفتم: به او بگوئیـد در خارج از شـهر در فلان نقطه قنات متروکه ای است، در داخل چاه زمین را حفر کننـد، جواهرات آنجا است. پس از یافتن جواهرات به فاصله چند روز مشیر السلطنه آمد و گفت: ظل السلطان می گوید: من دزد را می خواهم.

حتماً این شـیخ با دزدها شـریک بوده است، چون دیـده انـد که نزدیک است حقیقت بر ملا شود این حُقه را به کار برده اند، و چاره ای جز آنکه دزد را نشان دهند وجود ندارد.

مشـیر السـلطنه گفت من هرچه خواسـتم او را از این خواسـته اش منصـرف کنم موفق نشدم، و احساس کردم که به خاطر حمایت از شـما ممکن است من نیز در مظان تهمت قرار گیرم. بنابراین بهتر است که شما خود نزد او تشریف بیاورید و با او صحبت کنید.

فردای آنروز من به ساختمـان حکومتی نزد ظـل السـلطان رفتم و به او گفتم: شـما فرزنـد ناصـر الـدین شـاه، پادشاه این مملکت، و حاکم اصفهان می باشید، پس چگونه به خود اجازه می دهید که تعهد و امضاء خویش را نادیده بگیرید و آنرا بی اعتبار سازید؟

ظل السلطان گفت من این حرفها را نمی فهمم، من دزد را می خواهم. به او گفتم:

من اول شرط کردم که نمی توانم دزد را به شما نشان دهم و شما هم قبول کردید، حال نیز می گویم که این کار از من ساخته نیست.

ظل السلطان گفت: من دستور می دهم که تو را فلک نمایند تا اقرار کنی که دزد کیست. سپس به فرّاشها دستور داد که چوب بسیار با سه پایه آوردند و آنگاه گفت:

این شیخ را به حیاط ببرید و مضروب نمائید. کار که به اینجا رسید گفتم اگر قرار است من مضروب شوم، تو در این امر اولی هستی.

لذا امر کردم که او را به حیاط باغ حکومتی بردند و به پایه ای بستند و شروع کردند به چوب زدن او. فرّاشها و خدمه ای که آنجا بودند جلو رفتند که ممانعت کنند اما خودشان نیز مضروب شدند. و پا به فرار گذاشتند. من نیز همان ساعت مستقیماً از باغ حکومتی به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام عازم مشهد شدم و از یکی از آشنایان خواستم که به منزل ما برود و به مادرم خبر دهد.

بعداً یکی از محترمین اصفهان نقل کرد که مشیرالسلطنه گفت: ظل السلطان مدت نیم ساعت چوب می خورد و کسی جرأت نزدیک شدن به او را نداشت، تا آنکه موکّلین او را واگذاشته و رفتند.

آنگاه او را برداشتیم و به بستر منتقل کردیم. پس از یکساعت به هوش آمد و پرسید آن شیخ کجا است ؟

گفتیم نمی دانیم کجا رفت. مشیرالسلطان می گفت: از آن به بعد هرگاه شخصی معمم و روحانی مراجعه می کرد، ظل السلطان می گفت با او مماشات کنید و کارش را انجام دهید.

به او می گفتیم: همه کس آن شیخ نیست. می گفت: آری، اما احتیاط کنید. «

7 – شفای ژنرال بازنشسته مسیحی

آقای مهندس فرزانه نقل کردند:

» پانزده سال قبل به منظور خرید زمینی برای تأسیس کارخانه به اتفاق یکی از

دوستان، قصد تشرف به مشهد را داشتم. دوستم که با من شریک بود، گفت من دوستی دارم به اسم لهراسب زردشتی، که ساکن کانادا است، او هم باید در این کارخانه سهیم باشد و با ما به مشهد خواهد آمد. همگی به اتفاق با هواپیما به مشهد مشرف شدیم. هنگامی که می خواستیم از هواپیما خارج شویم مرد زردشتی از من پرسید» نخودکی «در مشهد کیست ؟

گفتم می دانم شما که را می خواهید، ایشان به رحمت حق پیوسته اند ولی شما به من بگوئید با ایشان چکار داشتید. از هواپیما پیاده شدیم و به هتل رفتیم. پس از استقرار در هتل مجدداً از لهراسب پرسیدم شما با ایشان چکار داشتید؟

گفت:» در کانادا، در همسایگی ما، یک ژنرال بازنشسته امریکائی زندگی می 1 کند. موقع عزیمت از کانادا نزد او رفتم که با او خداحافظی کنم. گفتم قصد مسافرت به ایران و مشهد را دارم. ژنرال مزبور تأکید کرد که در مشهد به دیدار» نخودکی «بروم.

وقتی علت را از او استفسار کردم. گفت: در چند سال پیش که من با درجه سرگردی، از طرف دولت امریکا در مشهد مشغول خدمت بودم، و محل سکنای من نیز در بیمارستان امریکائیهای مشهد بود، به بیماری سختی دچار شدم بطوریکه پزشکان امریکائی از مداوای من اظهار عجز و مرا جواب کردند مدتی در حال اغماء بودم.

شخصی از مراجعین به همسرم که بسیار بی تابی میکرد گفت اگر شفای شوهرت را میخواهی باید به نخودک بروی، خدمت جناب حاج شیخ. همسر من از روی استیصال به اتفاق آشپز بیمارستان به نخودک می رود. وقتی خدمت حاج شیخ می رسند ایشان می پرسند:

» آیا این مریض که مسیحی است به دین خود معتقد است ؟ «

جواب می دهند که بیمار در زمان سلامت روزهای یکشنبه به کلیسا می رفته است.

مرحوم حاج شیخ خرمائی به آشپز بیمارستان می دهند و می فرمایند:

» تو این خرما را بخور و برو. مریض شفا خواهد یافت. «

البته این امر برای همسـرم قابل قبول نبود ولی با ناامیدی به بیمارستان بازگشت و به بالینم آمد دید سالم در بستر نشسته ام وقتی جریان را از من استفسار کرد باو گفتم ساعتی قبل حضرت مسیح بر بالین من آمد و گفت تو شفا یافته ای و حالت خوب شده است.

بلا فاصـله از اغماء به خود آمدم و دیدم حالم کاملاً خوب است وقتی پزشک بیمارسـتان از جریان امر مطلع می شود و می گوید بی شک معجزه ای واقع شده است والا این مریض رفتنی بود. «

8 – عنایت امام رضا علیه السلام

آقا سید ابراهیم شجاع رضوی نقل کرد:

» در جوانی به بیماری حصـبه مبتلا شـدم ولی چون درحال بیماری ناپرهیزی کردم حالم بد شد. پزشـکان از معالجه من مأیوس شدند و به اصطلاح مرا جواب کردند.

در حال اغماء بودم که به اسـتدعای پدرم، جناب حاج شیخ به بالینم تشریف آوردند. در آن حال چنین دیدم که بالای بام حرم مطهر هستم و حضرت رضا علیه السلام روی تختی جلوس فرموده اند و حاج شیخ نیز همانجا در کنار تخت ایستاده اند. حضرت فرمودند:

» سید ابراهیم! اگر شفا میخواستی حاج شیخ شفای تو را از من گرفت و اگر پول می خواهی به قائم مقام مراجعه کن. «

) در آن زمان مرحوم حاج آقا قائم مقام متولی موقوفات سادات رضوی بود. (

به خود آمدم و دیدم سر تا پا عرق کرده ام و حالم خوب است. مرحوم حاج شیخ نیز بالای بسترم نشسته بودند. «

9 – عاقبت وفا نکردن به عهد

مرحوم میرزا محمد آل آقا پسر مرحوم آیت الله حاج میرزا عبدالله چهل ستونی تعریف می کرد:

» شخصـی بود در دالان مدرسه خیرات خان که مغازه اسلحه فروشی داشت و یک غده بسیار بزرگی در سر و گردن او پیدا شده بود. روزی من به همراه حاج شـیخ به نخودک میرفتیم، این مرد نیز از شـهر پشت سر جناب شیخ می آمد و مرتب می گفت یا شیخ یا مرا شفا دهید یا بکشیدم و ایشان جوابی نمیداند تا به اواسط راه که رسیدیم، شیخ برگشته خم شدند و در گوش او آهسته سخنی گفتند.

مرد بلند گفت قبول دارم و تعهد می کنم. سپس فرمودند: پس تو را خواهم کشت عرض کرد بکشید.

از مرکبی که سوار بودند پیاده شده و به مرد دستور دادند تا کنار جاده لب گودالی بنشیند آنگاه چاقوئی از جیبشان درآورده پوست گردن او را شکافتند و غده را خارج نمودند. از شکاف چرک و خون بسیاری آمد.

با پهنای چاقو روی زخم را مالیدنـد تا هرچه چرک بود خارج شود بعـد آب دهان خود را به محل زخم انداخته با چاقو روی آن را مالیدند و فرمودند: حالا با دستمال روی آن را ببند و برو و بعد از چند روز آثار زخم کاملاً از بین رفته بود.

چنـد سال از این موضوع گذشت پس از فوت مرحوم شـیخ آن مرد را دیدم که مجدداً مرضـش عود کرده بود. از او پرسـیدم که آنروز جناب شیخ به گوش تو چه گفتند که تو جواب دادی متعهد می شوم.

گفت: من با خانمهای شوهردار رابطه نامشـروع داشـتم و ایشان فرمودنـد اگر تعهـد کنی بعد از این دنبال این کارها نروی تو را معالجه می کنم و بعد فرمودند اگر دیگر مرتکب چنین عمل زشتی شوی مرض تو عود خواهد کرد و خواهی مرد و من قبول کردم.

بعد از چندین سال شـیطان مرا اغوا کرد و مرتکب چنین معصیتی شدم و میدانم از این مرض خواهم مرد، چیزی نگذشت که او فوت کرد.
«

10 - برو، دیگر خون دفع نشود!

ص:583

صدر رشتی که از فضلا و وعاظ مشهد بود نقل نمود:

» مبتلا به مرض بواسیر شدم و خون زیاد از من دفع می شد. ماه محرم نزدیک بود آمدم خدمت حاج شیخ و عرض کردم ماه محرم آمده و من با این کسالت نمی توانم منبر بروم زیرا منبر آلوده می شود.

فرمودند چهارشنبه آخر ماه صفر بیا تا علاج کنم، عرض کردم زندگی من در این دو ماه تأمین می شود چگونه تا آخر ماه صفر صبر نمایم با این کسالت هم که نمیتوانم منبر بروم.

فرمودند: من چه کنم ؟ عرض کردم نمیدانم خود دانید با تندی فرمودند:

» برو دیگر خون دفع نشود. «

گفت بعد از آن دیگر سلامتی حاصل و خون دفع نشد. «

11 - اثر نفس شیخ و کرامت خدای مهربان

شخصی نقل می کرد:

» بعد از فوت مرحوم شیخ در تهران در دکان بقالی طفل چند ساله ای را دیدم که بغل پدرش بود خیلی شباهت زیادی به مرحوم شیخ داشت.

جلب نظر مرا کرد و محو او بودم که پدر طفل متوجه شد و علت توجه مرا به طفل پرسید. گفتم شخص بزرگی بود در مشهد به نام مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی و این بچه به شیخ شباهت بسیار دارد.

گفت درست است من و خانمم که سنی از ما گذشته بود و دیگر طبق روال طبیعی نباید اولاد دار می شدیم خدمت ایشان مشرف شدیم و عرض کردیم خیلی میل داشتیم اولادی داشته باشیم ولی خداوند عطا نفرموده حالا هم هر دو پیر شده ایم و قطع امید برای ما شده ایشان فرمودند:

» شما فرزند می خواهید به یائسه شدن خانمتان چکار دارید. «

دعائی دادند و فرمودند خداوند به تو پسری می دهد اسم او را حسنعلی

بگذارید و این همان فرزند است که از اثر نفس ایشان خداوند به ما کرامت فرموده است. «

12 - نماز اول وقت بخوان

یکی از کارمندان عالی رتبه شهرداری نقل کرد که:

» به علتی مرا از شهرداری اخراج نمودند. رفتم خدمت حاج شیخ، ایشان فرمودند:

» نمازهایت را اول وقت بخوان، چهل روز دیگر کارت درست می شود. «

مدت یکماه گذشت اثری ظاهر نشد مجدداً مراجعه کردم فرمودند:

» گفتم چهل روز دیگر. «

هرچه فکر کردم آثاری و امیدی در ظاهر نبود روز چهلم در خیابان نزدیک یک قهوه خانه نشسته بودم.

شهردار سابق مشهد آقای محمد علی روشن با درشکه از آن محل عبورمی کرد بلند شده سلام کردم. درشکه را نگاه داشت پرسید چرا این جا نشسته ای مگر کاری نداری شرح حال خود را گفتم.

گفت با من بیا. با ایشان سوار درشکه شدم، رفتیم به استانداری و فوری دستور داد رفع اتهام از من کرده مرا به خدمت برگرداندند و درست قبل از ظهر چهلمین روزی که مرحوم حاج شیخ فرموده بودند حکم اعاده به خدمت مرا داده و مشغول کار شدم. «

13 - چشم باطنی جناب شیخ

آقای ابوالقاسم فرزانه می نویسد:

»... جناب شیخ هر موقع از برابر یکی از حمامها عبور می کرد حالش تا حدی منقلب می گردید، بطوریکه از چهره اش نمایان بود که ناگهان دچار ناراحتی شده

است.

یک نشانه دیگر دگرگون شدن حال شیخ این بود که مرتباً استغفار میکرد و لا اله الا الله می گفت اما با لحنی که پیدا بود ناشی از تعجب و ناراحتی است. موقعیکه علت آن دگرگونی احوال پرسیده شد شیخ گفته بود:

» به صاحب این حمام که چندی است از دنیا رفته درجه روحی پستی داده شده است. تعلق خاطرش به دنیا و مال دنیا خیلی شدید بود و هنوز هم موقعیت خود را درست درک نکرده است و نمیداند که از دنیا رفته است و دائماً سر حمام است و ناله و افغان دارد که چرا اموال او را تصرف میکنند. هر وقت از جلو این حمام عبور می کنم وضع او باعث ناراحتی من می گردد. «

یکی از اهل علم نقل میکند:

در خدمت جناب شیخ به قبرستانی برای فاتحه رفتیم. شیخ به من فرمودند گوش کن از این قبر چه صدائی می شنوی. بر اثر توجه ایشان شنیدم که از آن قبر صدا می آمد.» خیار سبز است - کاکل بسر است. «بعد به قبر دیگری اشاره کردند شنیدم میگفت: لا اله الا الله. فرمودند:

» صاحب قبر اول بقال بود و هنوز با اینکه چند سال است از فوت او می گذرد خیال میکند زنده و مشغول فروش خیار است. دومی مردی بود اهل دل و ذکرِ، در آن عالم هم مشغول ذکر حق است. «

14 - ایثار بزرگ و همسایه امام علی (علیه السلام) شدن!

فرزند شیخ نقل می کنند:

مرحوم پدرم نقل می فرمودند که:

» در شهر حله) در عراق (شخصی بود از اشرار، که صاحب مکنتی فراوان و در شرارت نیز معروف بود.

یکی از علمای نجف) که مرجع وقت خود بود و پدرم نام او را ذکر نکردند ولی از علمای اهل الله بوده (شبی در خواب می بیند که فرد مذکور در بهشت همسایه

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام است. آن عالم چون به صحت خواب خود اعتقادی داشت از نجف به قصد حلّه حرکت کرده بود و به منزل آن شـخص شـرور می رود و او را می طلبد. چون ورود عالم را به صاحب خانه خبر می دهند بسیار ناراحت می شود و فکر می کند که مشارالیه حتماً برای نهی از منکر آمده است ولی بهرحال به در منزل می رود و ایشان را به داخل خانه دعوت می کند و برای ایشان چای و قهوه می آورد.

وقتی می بینـد که عالم مزبور چای و قهوه صـرف نمیکند یقین می کند که وی نه از روی دوستی بلکه از راه مخاصـمه و دشـمنی وارد شده است زیرا در عرب رسم است که اگر کسـی به منزل شخصی برود ولی چیزی نخورد این خود دلیل دشمنی است. لذا عرض می کند آقا تا این زمان از جانب من به شما اسائه ادبی نشده است.

پس دلیل دشمنی شما چیست ؟

عالم مزبور جواب می دهـد که من با شـما خصومتی ندارم بلکه سؤالی دارم که اگر جواب بدهید چای و قهوه را می خورم. عرض می کند سؤال خود را بفرمائید.

ایشان خواب خود را نقل و تأکید می کند که من یقین دارم خواب من صحیح است. تو با این سابقه و شهرت بدی که داری چه کرده ای که با امیرالمؤمنین علیه السلام در بهشت همسایه شده ای ؟

عرض می کند این سرّی بود بین من و حضرتش، ظاهراً حضرت اراده فرموده اند که این سرّ فاش شود.

سپس دختر بچه 9 ساله اش را نشان می دهـد و می گویـد: مادر این کودک دختر شـیخ حله بود و من عاشق او شدم ولی چون بد نام بودم می دانستم که شیخ دختر خود را به من نخواهد داد. در عین حال او از من واهمه داشت. به خواستگاری رفتم.

پدرش گفت این دختر نامزد پسـر عمویش می باشد اگر تو بتوانی پسـر عمویش را راضـی کنی من مخالفتی ندارم. نزد پسر عمویش رفتم و علاقه خود را به دختر ابراز کردم.

گفت اگر تو مادیان خود را به من ببخشی من به این ازدواج رضایت می دهم)

بایـد دانست که در عرب مادیـان حکم زن را دارد و معمولاً کسـی آن را به دیگری نمی بخشـد (ولی چون من عـاشق بودم مادیـان را به او بخشیدم و از او رضایت گرفتم و نزد پدر دختر رفتم و جریان را گفتم.

گفت برادر دختر را نیز باید راضی کنی. نزد برادر دختر رفتم و مطلب را گفتم و در آن زمان باغی زیبا و مصفا در خارج شهر داشتم. برادرش گفت: اگر باغ خارج شهر را به من ببخشی من رضایت می دهم.

باغ را هم به او بخشیدم و پیش پدر دختر رفتم. این بار گفت باید مادر دختر را هم راضی کنی و علت این همه اشکال تراشی آن بود که نمی خواستند دخترشان را به من تزویج کنند و در ضمن از من هم می ترسیدند.

لـذا نزد مادر دختر رفتم و او برای موافقت خود خانه خوبی را که در حله داشـتم از من مطالبه کرد. دادم و موافقت او را نیز گرفتم و باز پیش پدر دختر رفتم.

این بار نوبت راضـی کردن پدر بود که رضایت او هم با بخشیدن یک پارچه ملک آباد تحصیل شد. دیگر بهانه ای نداشتند. با اینهمه با اکراه دختر را عقد کردند و به زنی، به من دادند.

شب عروسـی، هنگـامیکه به حجله رفتیم عروس به من گفت این بـار این منم که از تو چیزی می خواهم. گفتم من هر چه داشـتم در راه تو دادم و اکنون هم هر چه ثروت برای من باقی مانده است از آن تو باشد. گفت من حاجت دیگری دارم.

گفتم هر حاجتی داری بخواه. گفت حاجت من بسیار مهم است و قبل از آنکه حاجت خود را بگویم شفیعی دارم که باید او را به تو معرفی کنم: شـفیع من فرق شـکافته حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام است. اما حاجت من اینست که من با پسر عمویم قبل از عقد به موجب صیغه محرم و هم بستر شده ام و از او بار دارم و هیچ کس از این موضوع آگاه نیست.

اگر این راز فاش شود برای قبیله ما ننگی بزرگ است و تو به خاطر حضـرت مرا امشب خفه کن و بگو مرده است و این ننگ را از خانواده ما بردار زیرا تا وضع حمل نکنم بر تو حرامم و بعداً نیز صدمه زیادی به ما می خورد.

گفتم آن شفیعی را که تو آورده ای بزرگتر از آن است که من مرتکب چنین جنایتی

شوم. از اکنون تو به منزله خواهر من هستی و از حجله بیرون آمـدم. تا امروز کسـی از این راز ما اطلاع نداشت و معلوم می شود حضـرت می خواستند شما مطلع شوید.

این دختر بچه نه سـاله همان طفل است که در رحم او بود. همه بسـتگان این بچه را از آن من می داننـد و این زن هم تا امروز حکم خواهر مرا داشته است. «

15 – توجه به ذریه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

فرزند ایشان نقل می کنند:

» صبح زمستان یکی از روزهای سرد سنه 1357 هجری قمری که برف زیادی تقریباً هشتاد سانتیمتر بر بالای بامها نشسته بود مرحوم پدرم فرمودند:

» علی برو تحقیق کن که امروز از اهل ده کسی به شهر می رود یا نه. «

تحقیق کردم گفتند برف زیادی آمده و در راه گرگ است و کسی به شهر نمی رود.

آمدم به ایشان عرض کردم. فرمودند من هم حال رفتن ندارم. عرض کردم نروید.

فرمودند ولی باید رفت. بعد فرمودند تو به تنهائی برو. عرض کردم از رفتن به تنهائی خوف دارم.

فرمودند باید بروی. مرکوبی تهیه کن تا بگویم چه کنی. رفتم و مرکوبی تهیه کردم و عرض کردم حاضرم.

فرمودند:

» این مبلغ را بگیر و ببر شهر در محله نوقان منزل آقای سید ناصر مکی که از شاگردان ایشان بود، نصفش را به ایشان بده زیرا سید چهار روز است که چیزی نخورده است و فرمودند، زن بیوه سیده ای هست نصف دیگر آن را به آن زن بیوه بده که سه روز است چیزی نخورده است. «

وجه را گرفتم و حرکت کردم و به شهر آمدم. اولاً در راه به هیچ موجودی بر نخوردم و ثانیاً حقیقت همان بود که ایشان فرموده بودند. هر دو نفرشان گفتند که چهار روز و سه روز است که غذائی نخورده اند و گفتند در این فکر بودیم که در این روز برفی چه کنیم.

در اثر فقر و کمبود غذا حال حرکت در آنها نمانده بود. وجه را گرفتند و شکر الهی را بجای آوردند. «

بندگان حق رحیم و بردبار / خوی حق دارند در اصلاح کار

هین بجو این قوم را ای مبتلا / هین غنیمت دارشان پیش از بلا

16 – من می دانم و تب!

مرحوم ابوالقاسم تولائی نقل نمود:

» در ایام جوانی که در مدرسه نواب مشغول تحصیل بودم شیخی از اهالی میامی با من دوست بود. بعدها ترک تحصیل کردم و حدود چهل سال بود که از او خبری نداشتم.

روزی از میامی می گذشتم مصمم شدم بروم و از حال او جویا شوم. رفتم و او را دیدم. ضمن صحبت گفت: آن زمان که در مشهد مقیم مدرسه بودم به تب شدیدی مبتلا شدم.

مرحوم حاج شیخ رحمت الله در آن زمان به در اطاق من آمدند و مرا در آن حال دیدند و فرمودند تو را چه شده است ؟ عرض کردم به تب شدیدی مبتلا شده ام.

فرمودند:

» تب تو زائل شد و دیگر تا زنده هستی تب نخواهی کرد و اگر تب کردی من می دانم و تب. «

فی الفور تب من قطع شد و تاکنون متجاوز از چهل سال است که دیگر تب نکرده ام. «

17 – شفای زن سرطانی!

آقای چراغچی باشی نقل نمود که:

» پدرم در گذشته بود و من طفل و در تحت سرپرستی عمویم بودم. پس از

ازدواج، همسرم دچار سرطان پستان شد به طبیب مراجعه کردم گفتند باید قطع شود. وی شبها از درد خوابش نمی برد.

نزد عمویم رفتم و از او کمک خواستم. عمویم گفت چرا نزد حاج شیخ حسنعلی نمی روی ؟ عصر به مدرسه ای که حاج شیخ در آن تدریس می فرمودند آمدم و وارد اطاق ایشان شدم.

فرمودند ناراحت نباش از این انجیرها هر روز صبح یک دانه بدهید بخورد. روز اول خورد درد ساکت شد روز دوم بهتر شد و روز سوم اثر از آن نماند و به کلی خوب شد.

18 - من نان شما را می رسانم!

فرزند ایشان نقل می کنند:

» میرزا ابوالقاسم خان خواهر زاده جان محمد خان علاء الدوله که از نیکان بود به مشهد آمده و در کاروانسرای محمدیه اطاقی گرفته و در جوار حضرت رضا (علیه السلام) پناهنده شده بود.

مرحوم پدرم خیلی به ایشان می رسیدند. وی نقل نمود وقتی روسها وارد مشهد شدند نان کمیاب شد و برای من تهیه نان محال بود. به حرم خدمت حضرت مشرف شدم و عرض کردم آقا من از تهیه نان عاجزم.

خود می دانید که چگونه مهم مرا کفایت فرمائید. به کاروانسرا برگشتم. ساعتی نگذشته بود که مرحوم حاج شیخ آمدند و فرمودند:

» شما خیالتان از حیث نان راحت باشد من نان شما را می رسانم. «

19 - خبر از اسب مفقود

فرزند جناب شیخ از قول پسر عمه اش مرحوم عبدالعلی نقل نمود:

» در سنه 1310 شمسی که مرحوم حاج شیخ به اصفهان تشریف آورده بودند

شخصی نزد ایشان آمد و عرض کرد اسبی بوده که زندگی چند بچه یتیم از کار او اداره می شد. اکنون دزدی اسب را برده است. ایشان تأملی نمودند و فرمودند:

» اسب را به فلان ده در اطراف اصفهان برده اند. به فلان باغ بروید اسب را سرآخور بسته اند. ولی رنگ اسب را عوض کرده اند. متوجه باشید. «

آن شخص می گفت به همان نشانی رفته و اسب را دیده بود در حالیکه رنگش را عوض کرده بودند. «

20 - تنبیه مار!

آقای گلبیدی از قول آقا سید حسین موسویان نقل کرد:

» آقا سید حسین برای من نقل کردند که به واسطه آقای حاج سید حسین موسوی امام جماعت مسجد سید اصفهان به مرحوم حاج شیخ حسنعلی معرفی شدم. ایشان مرا به گرمی پذیرفتند و در هر سفر که به مشهد مشرف می شدم خدمت ایشان می رسیدم.

در سفر دوم یا سوم بود که روزی در مدرسه خیرات خان واقع در بست پائین خیابان مشهد در طبقه فوقانی مدرسه در حجره ایشان بودم که از طبقه هم کف سر و صدائی بلند شد.

مرحوم حاج شیخ فرمودند چه خبر است. گفتند طلبه ای را مار زده است.

فرمودند او را بیاورید بالا. گفتند نمی تواند بیاید. فرمودند خودم می آیم. بلند شدند و به راه افتادند.

من هم به دنبال ایشان از پله ها پائین آمدم و به اتفاق حاج شیخ وارد اطاق طلبه شدیم دیدیم که طلبه دارد روی زمین می غلطد. آقا پرسیدند کجا را زده است ؟ شست پای خود را نشان داد.

مرحوم حاج شیخ انگشت مبارک را با آب دهان تر کرده به محل گزیدگی مالیدند فی الفور درد ساکت شد. بعد فرمودند مار کجاست ؟ مار در گوشه حجره بود نشانش دادند.

مرحوم حاج شیخ رو به مار کرده فرمودند:

» می خواهی ترا تنبیه کنم ؟ چرا اذیت کردی ؟ «

سپس رو کردنـد به شخصـی که قیـافه و کسوت رعایا و کشاورزان را داشت و جوالی همراهش بود که به پشت می بست. فرمودنـد جوال را بیاور. آورد به مار فرمودند برو توی آن توبره. مار حرکت کرد و وارد آن جوال شد. بعد به مار فرمودند:

» دیگر کسی را اذیت نکن والا ترا تنبیه خواهم کرد. «

و به آن مرد فرمودند آنرا بردار و بیرون دروازه رهایش کن و در راه هم آن را آزار منما. «

21 - شیخ حسنعلی شدن، سخت است!

سید ابوالحسین میرسعیدی گوید:

» حدود بیست سال قبل در همسایگی شـیخ محمد علی فانی بودم و ایشان حکایاتی مخصوصاً از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی که دائی ایشان بود برایم نقل می کردند.

از جمله می گفتنـد حدود دو سال در خدمت حاج شـیخ حسـنعلی در مشـهد مقدس بودم. گاهی ایشان با حاج شـیخ عباس قمی و حاج شیـخ علی اکبر نهاوندی روزهای تعطیل به خارج شـهر می رفتند. من هم در خدمت ایشان بودم و از صـحبتهای شـیرین ایشان لذت می بردم.

از جمله ایشان می گفتند حاج شـیخ حسـنعلی حدود هشت بار به مشـهد مقدس مشـرف شده بودند و مخارج مسافرت را از راه معالجه و حکاکی تأمین می کردند.

نامبرده می گفت ایشان در نهایت بی آلایشـی زندگی می کردند. لباس بسـیار ساده ای از کرباس داشـتند و خوراکشان محدود بود و دقت فراوان داشتند که از خوراکیهای شبهه ناک نخورند.

از جمله می گفت روزی یـک مجمعه غـذای لذیـذی آوردنـد. آنرا گرفتم. فرمودنـد بگو فردا قبل از ظهر بیاینـد و ظروف آنرا بگیرنـد. چون مجمعه را داخل منزل آوردم

به من دستور دادند غذاها را ببرم درب منزل فلان شخص در فلان کوچه و فردا صبح اول وقت بروم و ظروف آنرا بگیرم. چون مدتی بود غذای لذیذ نخورده بودم این کار برایم گران بود.

بالاخره بعد از چند روز گله کردم که چرا غذاها را در منزل مصرف نکردید فرمودند:

» این غذاها از حقوق شخصی بود که در اداره دارائی کار می کرد و خوردن آن برای ما صحیح نبود ولی آنرا به کسی دادم که برای او حکم خوردن میته را داشته که برای بعضی میته حلال می شود. «

مرحوم حاج شیخ تقوی و پرهیزگاری و هشیاری عجیبی داشتند. ریاضات شرعیه و توسلات به ائمه اطهار علیهم السلام و پرهیز از لقمه حرام و شبهه ناک موجب این همه عظمت شده بود.

شیخ فانی می گفت بعضی گمان می کنند با یک چله نشستن یا با اذکار و اوراد می توانند مثل مرحوم حاج شیخ بشوند و حال آنکه کسی تحمل زحمات و سختیهای طاقت فرسای آن مرد بزرگ را ندارد. «

22 - خودت بخور، او شفا خواهد یافت!

حجة الاسلام منصور زاده واعظ نوشته اند:

در سنه 34 شمسی در دانشگاه تهران از استادم مرحوم سبزواری شنیدم که گفت حضور مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهان بودم که شخصی از یکی از شهرهای دور برای استشفای بیمارش که در وطن بود خدمت حاج شیخ رسیده بود و تقاضای دعا یا دوائی کرد.

مرحوم حاج شیخ یک انجیر به او مرحمت فرمودند و گفتند به مریض بدهید شفا می یابد. عرض کرد اینجا نیست. فرمودند:

» خودت بخور او شفا خواهد یافت. «

23 - نگاه خوب شیخ!

جناب آقای حاتمی نقل می کردند:

» مرحوم حاج شیخ در سال 1316 شمسی که به تهران آمدند در منزل پسر حاج میرزا عبدالله چهل ستونی یعنی محمد آل آقا تشریف داشتند. روزی خدمت ایشان بودم.

پسر آل آقا را زنبور زد فریادش بلند شد و به گریه و ناله درآمد. حاج شیخ فرمودند صدا از چیست ؟ عرض کردیم بچه را زنبور زده. فرمودند او را بیاورید بچه را آوردند.

حاج شیخ نگاهی به او کردند بچه فی الفور ساکت شد. پدرش به بچه تغیّر کرد که تو دروغ می گفتی اگر ترا زنبور زده چطور آناً ساکت شدی ؟ من به حاج شیخ عرض کردم چطور شد این بچه به یک نگاه شما خوب شد؟

فرمودند:

» همانطور که یک چشم بد انسان را به گور می فرستد یک نگاه خوب هم انسان را از گورستان بر می گرداند. «

24 - شفای علمای اسلام

مرحوم شیخ علی محمد بروجردی که یکی از علمای بزرگ بروجرد بود نقل کرد که:

» در ایام تحصیل در نجف اشرف به مرض سل مبتلا شدم و به دستور اطباء برای معالجه مصمم به مراجعت به ایران شدم. برای خداحافظی خدمت حاج شیخ علی زاهد قمی) ره (مشرف شدم.

ایشان به من توصیه کردند وقتی به مشهد مشرف شدی حتماً خدمت حاج شیخ حسنعلی اصفهانی برسید و سلام مرا به ایشان برسانید و از نفس ایشان استمداد کنید.

من به ایران مراجعت کردم و بعد از دو ماهی به قصد عتبه بوسی حضرت رضا علیه السلام به مشهد مشرف شدم و نشانی حاج شیخ را پرسیدم. گفتند عصرها سر مقبره شیخ بهائی درس می دهند.

عصر خدمت ایشان رسیدم و سلام آقای زاهد قمی را ابلاغ کردم و در ضمن کسالت خودم را به ایشان عرض کردم. ایشان سه دانه خرما دادند که هر روز صبح یکدانه از آنها را ناشتا بخورم.

روز اول یک ثلث مرض رفت، روز دوم دو ثلث و روز سوم به کلی شفا یافتم. «

25 - تنبیه جناب شیخ

فرزند جناب شیخ نقل می کنند:

» بعد از آمدن متفقین به ایران اداره ای به نام شرکت روستائی تأسیس شد که یکی از وظایف آن تقسیم قند و شکر مردم به وسیله قنادها بود. رئیس شرکت روستائی شخصی بود به نام آقای عبدالحسین معاون و معاون ایشان مردی به نام شاهزاده آذرخشی بود.

مرحوم پدرم به نامبرده سفارش کرده بودند که سهمیه قند و شکر مردی به نام آقا سید کاظم موسوی را اندکی بیشتر منظور نماید ولی آقای آذرخشی به سفارش ایشان ترتیب اثر نمی داد. رئیس شرکت روستائی در مقابل معاون خود قدرتی نداشت چون آقای آذرخشی روسی می دانست و واسطه در میان دولت و روسها بود.

در واقع؛ دولت در مشهد هیچگونه قدرتی نداشت و مشهد در دست روسها بود و به همین جهت، آذرخشی قدرت هر کاری داشت. یک روز که سید موسوی برای پی گیری از کار خود به شرکت رفته بود شخصی در آنجا به آذرخشی گفته بود که این سید مرید کسی است که اگر ریش خود را بجنباند شما را نابود خواهد کرد.

آذرخشی هم چون به روسها اتکاء داشت و قدرت هم در دست آنها بود گفته بود من ترسی ندارم بگو هر قدر می خواهد ریشش را بجنباند. آقای موسوی روز

دوشنبه خدمت پدرم رسید و شرح ماجرا را گفت. سحرگاه جمعه یکساعت به صبح مانده پدرم مرا صدا زدند.

خدمتشان رفتم دیدم روی سجاده ایستاده اند. فرمودند:

» الساعه خدمت حضرت علیه السلام مشرف بودم. شرح حال سید را عرض کردم حضرت فرمودند شرّ او را از سر سید رفع کردیم. «

صبح شد. نیم ساعت قبل از آفتاب، درب را زدند. درب را باز نمودم. شاهزاده بدیعی کارمند پست و تلگراف بود که می گفت با جناب شیخ کاری فوری دارم.

خدمت ایشان عرض کردم فرمودند سؤال کن چکار دارد؟ سؤال کردم. گفت یک ساعت قبل اول اذان صبح از طرف شهربانی شاهزاده آذرخشی را به دستور روسها توقیف کرده اند به جرم اینکه جاسوس آلمانها بوده و اخبار جنگ را به آنها می رسانده، چون آذرخشی همسایه من است و با هم بستگی داریم به من پیغام داد و گفت حاج شیخ مرا زده است.

الساعه برو و دست به دامن ایشان شو. از این رو آمدم و عرض کردم. فرمودند بگو تیری را که ما زدیم برنمی گردد. التماس نمود مجدداً آمدم عرض کردم، تأملی کردند و فرمودند:

» جانش به سلامت می ماند ولی باید در حبس باشد. «

یک ماه تمام بستگان او در تهران فعالیت کردند تا اینکه روسها حاضر شدند تا زمانی که از ایران خارج نشده اند در یزد تحت نظر باشد و از شهر خارج نشود همان طور هم شد.

تا 5 سال در یزد بود تا اینکه روسها رفتند و او آزادی یافت. «

26 - تواضع نسبت به سادات

باز هم فرزند ایشان نقل می کنند:

» در قریه سمرقند که بودیم در ایام عید نوروز مسافرین زیادی آمده بودند و مراجعین به مرحوم پدرم هم زیاد شده بود. یک روز صبح قریب نود نفر مراجعه

کرده بودند. پدرم اظهار خستگی کردند و فرمودند نیم ساعتی استراحت کنیم تا وقت نماز ظهر و دیگر به کسی جواب ندهید.

چند دقیقه از استراحت ایشان نگذشته بود که سیدی فقیر که شغل او طبق فروشی بود در زد. در را باز کردم و پرسیدم چه حاجت داری ؟

گفت عیالم پس از وضع حمل پستانش غدّه کرده درد بسیار دارد و به بچه ام نمی تواند شیر بدهد.

گفتم ایشان دیگر جواب نمی دهند و استراحت کرده اند. در را بستم و آمدم در اطاق خواب ایشان ایستادم. ولی سید شروع کرد به فحاشی و ناسزا گویی و با لگد به درب منزل می کوبید.

پدرم متوجه صدا شدند و از داخل اطاق فرمودند چه خبر است ؟ عرض کردم این سر و صدا از سیدی است که آمده و حاجتی دارد و اظهارات او را بازگو کردم.

خود ایشان از جای برخاستند و به طرف در منزل رفتند و سخنان نامربوط او را شنیدند. در را باز کردند و فرمودند چکار داری ؟

عرض حال کرد، فرمودند صبر کنید. بعد به من دستور دادند تا مرهمی برای غده پستان عیال سید درست کردم که سر باز کند و مشمعی نیز برای التیام زخم آن.

خودشان تشریف بردند درب منزل و به سید فرمودند از این مرهم دو مرتبه روی غدّه پستان بگذار سرباز می کند بعداً از این مشمع بگذار چرک او را کشیده خوب می شود.

چند انجیر هم به او دادند مبلغی هم پول به او دادند. سید هم دعا کرد و رفت. به پدرم عرض کردم: چونکه سید بود با وجود سخنانی که گفته بود حاجت او را برآوردید دیگر چرا به او پول دادید؟

این مرد سخنان بسیار زشتی گفت. فرمودند:

» بابا اگر سید مستأصل نبود چنین عملی را مرتکب نمی شد. تقصیر از من بود که گفتم هر که آمد او را رد کنی و بگوئی جواب نمی دهند.
/http://baah.blogfa.com

تاریخ: یکشنبه 13 بهمن 1392 || نویسنده: رحمت اسماعیل زاده | آرشیو

ص:598

منابع کتاب

«آ»

2 – آداب اللغة العربیة، زیدان، جرجی، 3/234)...

3 – آ ییِنه دانشوارن، ریحان یزدی، ص 53.

4 – آثار الحجة، محمد رازی، ج 1، ص 194.

«ا»

5 – احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تألیف مرحوم مدرس رضوی، 29.

6 – اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج 9، ص 216

7 – الگوی زعامت، علی آبادی، محمد، انتشارات هنارس، ص 44 و نیز ر. ک. مجله حوزه، ش 23، ص 42.

8 – اظهارات دکتر محمدهادی امینی. 12.

9 – امام خمینی در آئینه خاطره هاعلی دوانی،، چاپ اوّل، تهران، نشر مطهّر، 1373،.

10 – الغدیر فی الثرات الاسلامی؛ سید عبدالعزیز طباطبائی.

11 – المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمسِ قیس رازی، د، مقدمه چاپ علامه مرحوم محمد قزوینی.

12 – النجوم الزاهره، ج 2، ص 240

«پ»

13 – پاسدار اسلام، شماره یکم.

14 – پیرامون نهج البلاغه، سید محسن امین عاملی، جلد 9 صفحه 20

15 – پایگاه اطلاع رسانی آیة الله حسینی شیرازی

«ت»

16 – تاریخ علم الفلک فی العراق، عزاوی، عباس، 9–32،

17 – تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب، ج 2، ص 246

18 - تاریخ التمدن الاسلامی، زیدان، جرجی، 3/214.

«ج»

19 - چشم و چراغ مرجعیت، ص 192.

«ح»

20 - حماسه غدیر. گردآوری و نگارش: محمدرضا حکیمی. صص 338-337

21 - حکمة الاشراق، سهروردی، 80-74، چاپ هانری کربن.

22 - حیات جاودانی، جعفر موسوی اصفهانی، با همکاری هادی میرآقایی، مشهد: رستگار، 1385، ص 25.

«خ»

23 - خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری ص 480

24 - خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی علوی، سید محمدحسین،، انتشارات اطلاعات تهران، 25 - خرداد 1341، صص 119 و 120.

26 - خاطرات آیت الله مسعودی خمینی امامی، جواد،، مرکز استاد انقلاب اسلامی

27 - خاطرات زندگی آیت الله العظمی آقای بروجردی، علوی طباطبایی، انتشارات اطلاعات، 1341 ص 126.

28 - خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی،. دوانی، علی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، صص 191-189.

«د»

29 - دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1379، مجلد نهم، ص 212.

30 - دایره المعارف تشیع، زیر نظراحمد صدر حاج سید جوادی، تهران: نشر

شهید سعید محبی، 1380، جلد دوم، ص 220.

31 - داستان های مبارزه با نفس، 3. میرستار مهدی زاده، چاپ اول 1388، قم، ناشر: دفتر عقل نوبت، تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. انتهای پیام/ *

32 - در پیرامون نهج البلاغه شهرستانی، هبه الدین، ص 12.

33 - درس هایی از مکتب اسلام، شماره مسلسل 5، شماره 5، فروردین 1338.

ص:600

«ر)

34 - روضـات الجنات، محمـدباقر؛ ساعـدی، تهران: نشـر اسـلامیه. - خوانساری، میر ریحانـة الادب، 35 - مـدرس خیابانی تبریزی، محمدعلی؛ تهران: انتشارات علمی.

36 - رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، ص 283

37 - ربع قرن مع العلامه امینی حسین شاکری. قم 1417 ق.

«ز»

38 - زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی http://behdad-vasegh.blogfa.com

39 - زندگینامه بزرگان دینی زندگانی شیخ مرتضی انصاری

40 - زنـدگی آیت ع الله بروجردی، 9. واعظ زاده خراسانی، محمد، نشـر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، تهران، 1379، ص 53.

«س»

41 - سایت اندیشه قم

42 - سایت مشرق نیوز، مقال؟ حجت الاسلام محمد مسعودی.

43 - سایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

44 - ستارگان حرم، آعید عباس زاده، جلد 1.

45 - سیری در الغدیر، محمد امینی، صص 25-26، به نقل از خود علامه.

«ش»

46 - شکوه شیعه: تمری محمد رضا،، ص 20.

47 - شکوه فقاهت، یادنامه مرحوم آیت ع الله العظمی بروجردی، دفتر تبیلغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص 508.

«ع»

48 - علماء معاصرین، خیابانی، ص 214.

«ف»

49 – فقهای نامدار شیعه، – عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

50 – فوات الوفیات، 7. کتبی، ابن شاکر، 149 و مجلة العرفان، سال 47، شماره 4، ص 330

ص:601

51 - فلاسفة الشيعة، نعمه، شيخ عبدالله، 501 و 474، چاپ بيروت.

«ق»

52 - قطره ای از دريا؛ گردآوری محمد حسين صفاخواه 16.5-1/21.

«ک»

53 - كشف المرادفی شرح تجريد الاعتقاد، چاپ قم) مكتبه المصطفوی، بی. تا (.

54 - كشف الظنون، حاجی خليفه، 2/16. بايد دانست كه اين غير از آن) زيج شاهی (است كه خود خواجه نوشته و نجم الدين لبودی آن را شرح كرده و) زيج زاهی (نام داده است، خواجه اين كتاب را به نام ركن الدين خورشاه اسماعيلی پرداخته است.

55 - كشف المراد فی شرح تجريد الاعتقاد، حلی، علامه، 111، چاپ قم.

كلمة الله، تأليف سيد حسن شيرازی ص 471)

درتورات آمده است. يا بن آدم! اكثر من الزاد فان الطريق بعيد بعيد، وجدد السفينه فان البحر عميق و اخلص العمل فان الناقد بصير بصير و اخر نومک الی القبر و فخرک الی الميزان و الشهوتک الی الجنه و راحتک الی الاخره...)

«گ»

56 - گلبرگ، شماره هفتاد و دوم.

57 - گروه فرهنگی / حوزه آئين و انديشه 92/01/18-09:49 شماره: 13920117001098

«م»

58 - موسوعه طبقات الفقهاء،

59 - مقدمه اصول كافی، سيد جواد مصطفوی.

60 - مفاخر اسلام تأليف حجت الاسلام والمسلمين علی دوانی.

61 - مجمع الاداب، 256، چاپ هندوستان.

62 - مرجعيت وسياست، سيد حسن امين، ماهنامه حافظ ، شماره 30، تير 1385، ص 16.

63 - مجله نور علم، جامعه مدرسين، شماره 10.

64 - مقاله خاندان ونسب آیت الله بروجردی، علوی، سیدجواد، مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص...

65 - مزایا و خدمات آیت الله بروجردی مطهری، مرتضی،، شش مقاله، انتشارات صدرا، تهران 1380، ص 263.

ص:602

66 - مصاحبه با آیت الله حاج شیخ مجتبی عراقی، چشم و چراغ مرجعیت، ص 170

67 - مجله نور علم، شماره دوازده، آبا 1364، ص 8987.

68 - مجله حوزه، سال هشتم، ش 1 و 2، ص 115 و 154 و 52 و 280

69 - میرحامد حسین - محمدرضا حکیمی - صفحه 110-106

«ن»

70 - نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 4-2.

«و»

71 - ویژه نامه آیت ع الله العظمی بروجردی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، صص 268 و 66..19

«ی»

72 - یادنامه علامه امینی؛ ضمیمه روزنامه رسالت، 12 تیر 67 ص؛ اظهارات دکتر محمد هادی امینی

73 - یادنامه علامه امینی به اهتمام دکتر شهیدی و محمدرضا حکیمی تحت عنوان» علامه امینی «.

ص ن. زده

74 - یتیمة الدهر، ج 3، ص 131

75 - یاس، شماره چهاردهم.

76 - یادنامه علامه امینی ضمیمه روزنامه رسالت. ص 22، خاطرات حسان.

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود.

براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹